تفسیر نور

تألیف
حجة الاسلام والمسلمین
حاج شیخ محسن قرائتی

جلد هفتم

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

بسم الله الرحمن الرحیم

تفسیر نور

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تفسیر نور جلد ۷

مشخصات کتاب

سرشناسه : قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ -

عنوان و نام پدیدآور : تفسیر نور / تالیف محسن قرائتی.

وضعیت ویراست : ویراست۲.

مشخصات نشر : تهران: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۸۷-

مشخصات ظاهری : ۱۰ ج.

فروست : کتاب سال جمهوری اسلامی ایران؛ ۷۶.

شابک : دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۱۰-۱ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۱: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۰-۲ ؛ ۶۰۰۰۰ ریال:ج.۲: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۱-۹ ؛ ۶۰۰۰۰ ریال (ج.۲ ، چاپ چهارم) ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۳: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۲-۶ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۴: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۳-۳ ؛ ۶۰۰۰۰ریال(ج.۴،چاپ چهارم) ؛ ج.۵: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۴-۰ ؛ ۶۰۰۰۰ ریال (ج.۵ ، چاپ چهارم) ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۶: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۵-۷ ؛ ۶۰۰۰۰ ریال (ج.۶، چاپ دوم) ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۶، چاپ سوم: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۱۰-۱ ؛ ۷۰۰۰۰ریال (ج.۶، چاپ ششم) ؛ ۳۰۰۰۰ ریال: ج.۶،چاپ شانزدهم ۹۶۴-۵۶۵۲-۱۸-۹ : ؛ ۶۰۰۰۰ ریال: ج.۷: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۶-۴ ؛ ۶۵۰۰۰ ریال(ج.۷، چاپ پنجم) ؛ ۳۰۰۰۰ ریال (ج.۷، چاپ چهاردهم) ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۸: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۷-۱ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال(ج.۸، چاپ دوم) ؛ ۷۰۰۰۰ ریال (ج.۸، چاپ ششم) ؛ ۴۰۰۰۰ ریال (ج. ۸، چاپ چهاردهم) ؛ ج.۹: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۸-۸ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال(ج.۹، چاپ سوم) ؛ ۷۰۰۰۰ ریال (ج.۹، چاپ ششم) ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۱۰: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۹-۵ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال(ج.۱۰،چاپ دوم) ؛ ۷۰۰۰۰ ریال(ج.۱۰، چاپ ششم)

یادداشت : چاپ قبلی: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۸۵(۱۲ ج.).

یادداشت : ج.۱ -۴، ۶- ۸ (چاپ اول: ۱۳۸۸).

یادداشت : ج.۲ و ۵ (چاپ چهارم : بهار ۱۳۸۹).

یادداشت : ج.۴ (چاپ چهارم: بهار ۱۳۸۹)

یادداشت : ج.۶ و ۹ (چاپ سوم:زمستان ۱۳۸۸).

یادداشت : ج.۶ (چاپ دوم: ۱۳۸۸).

يادداشت : ج. ۶ (چاپ ششم: تابستان ۱۳۹۰).

يادداشت : ج.۶ (چاپ شانزدهم: بهار ۱۳۸۶).

يادداشت : ج. ۶ (چاپ هشتم : ۱۳۹۱).

يادداشت : ج. ۷ (چاپ پنجم: ۱۳۸۹).

يادداشت : ج.۷ (چاپ چهاردهم: تابستان ۱۳۸۶).

يادداشت : ج.۸ (چاپ ششم: تابستان ۱۳۹۰).

يادداشت : ج. ۸ (چاپ چهاردهم: تابستان ۱۳۸۷).

يادداشت : ج.۸ و ۱۰ (چاپ دوم : ۱۳۸۸).

يادداشت : ج.۹ (چاپ ششم: تابستان ۱۳۹۰).

يادداشت : ج.۱۰ (چاپ ششم: ۱۳۹۰).

يادداشت : عنوان ديگر: تفسير نور: شيوه ای نو در ارايه آسان و روان پيام های آيات.

يادداشت : كتابنامه.

مندرجات : ج.۱. سورههای (۱ تا ۳) حمـــد، بقره و آل عمران.- ج.۲.سوره های (۴تا۶) نساء،مائـده و انعام.- ج.۴.سوره های (۱۱تا۱۶) هود،يوسف،رعـد،ابراهيم،حجر و نحل.- ج.۵.سوره های (۱۷-۲۱) اسـراء،كهف،مريم،طه و انبياء.- ج.۶.سوره های(۲۲ تا ۲۷) حج،مومنون،نور،فرقان، شعراء و نحل.- ج.۷. سوره های (۲۸ تا ۳۶) قصص، عنكبوت، روم، لقمان، سجده، احزاب، سبا، فاطر و يس.- ج.۸. سوره های (۳۷ تا ۴۵) صافات، ص، زمر، غافر، شوری، زخرف، دخان و جاثيه.- ج.۹.سوره های(۴۶ تا ۶۱) احقاف، محمد، فتح، حجرات، ق، ذاريات، طور، نجم.....-ج.۱۰.جمعه،منافقون الی فلق،ناس.

عنوان ديگر : تفسير نور: شيوه ای نو در ارايه آسان و روان پيام های آيات.

موضوع : تفاسير شيعه -- قرن ۱۴

رده بندی کنگره : BP۹۸/ق۳۵ت۷ ۱۳۸۷

رده بندی ديويی : ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۱۶۰۸۱۲۴

ص :۱

اشاره

[مقدمات پژوهش]

اشاره

سخن ناشر

اشاره

انقلاب اسلامی ایران با رهبری امام خمینی قدس سره و حضور ملّت مسلمان و مبارزات شهدای گرانقدر قبل و بعد از پیروزی،زمینه ی رشد و ترویج فرهنگ اسلامی و خصوصاً قرآن کریم را فراهم آورد.در این راستا دانشمندان درد آشنای حوزه های علمیّه،با تألیف کتب مناسب در جهت تبلیغ دین گام های بسیاری برداشتند.

کتاب حاضر که پایان بخش مجموعه دوازده جلدی«تفسیر نور»می باشد،در جهت مهجوریت زادیی از قرآن و ارائه پیام های انسان ساز کلام الهی به شیوه ای نو و قلمی شیوا، توسط حجّت الاسلام والمسلمین محسن قرائتی به رشته تحریر درآمده است که در سال ۷۶ به عنوان کتاب سال جمهوری اسلامی ایران معرّفی گردید.

بدنبال چاپ اوّلین مجلدات این تفسیر،نظرات و پیشنهادات بسیاری از سوی فضلای حوزه و دانشگاه طرح گردید که بیانگر علاقه و توجّه قشر فرهنگی جامعه،به شناخت مفاهیم قرآن کریم از طریق این شیوه می باشد.

اکنون به جهت آشنایی با شیوه ی کار و چگونگی ارائه تفسیر نور،این موارد به اختصار بیان می شود که می تواند به نوبه خود راهگشای طلاب جوان در جهت فعالیّت های تفسیری باشد.

شیوه کار

پس از انتخاب حداقل دوازده تفسیر معتبر از مفسّران شیعه و اهل سنّت،از قدما و معاصران،چند تن از طلاب فاضل با مطالعه دقیق آنها،به استخراج نکات و برداشت های تفسیری آنها پرداخته و به صورت مکتوب آن را در اختیار مؤلّف قرار می دهند.

ایشان ضمن مطالعه ی آن مطالب،خود نیز به تحقیق و تتبع پرداخته و با توجّه به نیازهای دینی جامعه،پیام های راهبردی قرآن را برای نسل امروز که تشنه ی دریافت مفاهیم قرآنی

هستند،در قالب نکات و پیام های آیه،با نثری ساده و روان ارائه می دهند.البتّه در برخی موارد نیز برداشت های خود را مورد بحث و تبادل نظر با برخی بزرگان حوزه قرار می دهند.

نوشته های ایشان پس از ارائه در برنامه آینه وحی رادیو،ویراستاری شده و قبل از چاپ یکبار دیگر توسط خودشان مورد بازبینی نهایی قرار می گیرد.

شیوه ارائه

مطالب هر آیه در قالب پنج عنوان ارائه می گردد:

۱.متن آیه،که با رسم الخط عثمان طه و با اعراب کامل،تایپ گردیده و چندین بار مورد دقّت قرار گرفته است.

۲.ترجمه هر آیه،که به صورت گروهی و زیر نظر مؤلّف محترم و با استفاده از بهترین ترجمه های موجود،(حداقل ۶ ترجمه)نگارش یافته و به جهت گویایی و روانی آن، مطالب توضیحی مورد لزوم در میان پرانتز آمده است.

۳.نکته ها،که امور زیر در این قالب عرضه گردیده است:

الف:بیان ریشه و ترجمه ی لغات مشکل آیه.

ب:بیان شأن نزول آیه که در فهم محتوای آیه نقش کلیدی داشته است.

ج:بیان آیات مرتبط با آیه که در فهم موضوعی قرآن تأثیر به سزایی دارد.

د:بیان روایات ذیل آیه،که در این بخش با توجّه به گستردگی روایات،تنها به ذکر نمونه هایی بسنده شده است.

ه:بیان برخی توضیحات برای روشن تر شدن مفهوم آیه.

و:طرح برخی پرسش ها و پاسخ گویی به آنها.

۴.پیام ها،که مقصود اصلی مؤلّف از این تفسیر همین بخش بوده است تا نشان دهد قرآن کتاب زندگی بشر در همه ی عصرها و برای همه نسل هاست.البته مستند برداشت های مؤلّف،چنانکه در پایان هر پیام آمده است یکی از امور زیر می باشد:

الف:مفردات کلمات هر آیه.

ب:عبارتی مرکّب از چند کلمه.

ج:رابطه ی صدر و ذیل آیه.

د:رابطه ی هر آیه با آیات قبل.

۵.پاورقی،که نشانی آیات و روایات و کتب تفسیری را باختصار آورده است.همچنین مطالبی مربوط به آیه که در قالب نکته ها و پیام ها نمی گنجد،در پاورقی ذکر شده است.

در مورد کتب تفسیری،هرجا که مراد،مطالب آن تفسیر در ذیل آیه بوده است،نشانی جلد و صفحه ذکر نشده است.

علاقمندان می توانند برای دسترسی به متن مجلّدات تفسیر نور و دیگر کتب حجّت الاسلام و المسلمین قرائتی با امکان بهره گیری از جستجوی لفظی به پایگاه اینترنتی www.Qaraati.ir مراجعه نمایند.

همکاران محترم:

در پایان از زحمات حجج اسلام آقایان:

سیّد جواد بهشتی،محمود متوسل،رحمت اللّه جعفری و حسن دهشیری

که در تتبع و بررسی تفاسیر و آقای علی محمّد متوسلی که در امر مقابله و تصحیح نهایی این جلد نهایت همکاری را داشته اند صمیمانه تشکّر می گردد.

و همچنین اعلام می داریم:با همه ی تلاش هایی که در جهت حفظ اصول و قواعد فوق و تصحیح اغلاط تایپی صورت گرفته است،یقیناً نواقص و کاستی هایی در عرضه این تفسیر وجود دارد که امیدواریم همچون گذشته خوانندگان گرامی بذل محبّت نموده و با ارسال نظرات و پیشنهادات خود،به نشانی:تهران-صندوق پستی ۱۴۱۸۵/۵۸۶ ما را در جهت اصلاح و تکمیل آن یاری نمایند و پیشاپیش سپاس ما را پذیرا باشند.

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

مقدّمه

«الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیدنا و نبیّنا محمّد و آله الطاهرین»

در دنیای امروز،دشمنان بشریت با پیشرفته ترین ابزار،از زمین و آسمان،عقاید و فرهنگ و اخلاق و ایمان ما را مورد تهاجم قرار داده،از هیچ گونه توطئه و تحریف و القای شبهه دست برنمی دارند.فتنه ها مانند ابرهای تاریک سایه افکنده و نیاز انسان به کشتی مطمئن از هر زمان بیشتر شده است.

اگرانسان به راهنما نیاز دارد،کتاب آسمانی امام و راهنماست. (۱)

اگر انسان به معلّم و مربّی نیاز دارد،قرآن بهترین هدایت کننده است. (۲)

اگر جامعه به قانون و عدالت نیاز دارد،قرآن کتاب عدل و قانون است. (۳)

اگر انسان به منطق و برهان نیاز دارد،چه برهانی از قرآن قوی تر؟ (۴)

اگر انسان به تذکّر و موعظه نیاز دارد،قرآن وسیله ی تذکر و موعظه است. (۵)

اگر انسان برای امراض روحی همچون:حسد،تکبّر،غرور،حرص،بخل،خودخواهی و ریا دارویی لازم دارد،قرآن بهترین داروی شفابخش است. (۶)

مهم ترین مشکل بشر امروز،انواع دلهره ها و اضطراب و دغدغه هاست و تنها وسیله ی آرام بخش،یاد خداست و قرآن بهترین یاد اوست. (۷)

۱- ۱) .«ان القرآن امام من الله».بحار،ج۶۵،ص۳۹۳.

۲- ۲) .«هدی للمتقین»بقره،۲.

۳- ۳) .«و انّ القرآن...حکم عدل».بحار،ج۲۲،ص۳۱۵.

۴- ۴) .«قد جائکم برهان من ربکم».نساء،۱۷۴

۵- ۵) .«قد جائتکم موعظه من ربکم».یونس،۵۷.

۶- ۶) .«و ننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمه».اسراء،۸۲.

۷- ۷) .«نحن نزلنا الذکر».حجر،۹«الا بذکر الله تطمئن القلوب».رعد،۲۸.

اگر انسان به امید نیاز دارد،قرآن سراسر امید است.قرآن می فرماید:خداوند یونس را در زیر آب،نوح را در روی آب و یوسف را در قعر چاه و در کنار آب حفظ کرد.

او می تواند از یک ضربه ی عصا که به رود نیل زده می شود.خشکی ظاهر کند و همین عصا در جای دیگر به سنگ بخورد و دوازده چشمه ی آب جاری سازد.

او می تواند فرعون را در آب و قارون را در خاک غرق و نابود کند؛امّا ابراهیم را در میان آتش سالم نگاه دارد؛شاید به همین جهت باشد که برای تدبّر نکردن در قرآن توبیخی است که برای ندانستن علوم دیگر نیست. (۱)

قرآنی که نه تنها در هر سوره و آیه و کلمه ی آن بلکه در هر حرف آن نکته هاست.

از امام صادق سؤال می کنند:چرا شما به هنگام وضو به جای تمام سر،قسمتی از سر را مسح می کنید؟ امام می فرماید:به خاطر حرف«با»در آیه «وَ امْسَحُوا بِرُؤُسِکُمْ». (۲)

آری،باید در تمام حروف و کلمات قرآن دقّت و نکاتی را استخراج کرد.

هر تفسیری با شیوه ای نگاشته شده و می شود؛بعضی به نکات ادبی توجه بیشتری کرده اند،نظیر تفسیر کشّاف؛بعضی بیشتر توجه خود را در این قرار داده اند که به مناسبت هر کلمه انواع احتمالات را طرح کنند؛نظیر تفسیر کبیر فخررازی.بعضی بیشتر به نقل آرای سایر مفسران پرداخته اند،نظیر تفسیر قرطبی؛بعضی به مسایل اجتماعی عنایت بیشتری داشته اند، نظیر تفسیر فی ظلال و المنار؛بعضی تنها روایاتی را در ذیل هر آیه آورده اند،نظیر تفاسیر؛ صافی،برهان،نورالثقلین و کنزالدقائق؛بعضی بیشتر عنایت خود را به کار برده اند تا آیات قرآن را به کمک آیات دیگر تفسیر کنند،مانند:تفسیرالمیزان؛بعضی به مسایل طبیعی که در قرآن مطرح شده،توجه خاصی داشته اند،مانند:تفسیر طنطاوی و بعضی بیشتر همّت خود را به شرح آیات و طرح مباحث مربوط گذاشته اند،مانند:تفسیر نمونه.

اما در این تفسیر،از نقل اقوالی که تنها برای اهل فن مفید است و همچنین مناقشات ادبی

۱- ۱) .«أفلایتدبرون القرآن أم علی قلب اقفالها».محمد،۲۴

۲- ۲) .مائده،۶.

که برای عموم فایده ای ندارد،دوری شده و در عوض سعی گردیده نکات کاربردی که برای فکر یا عمل مردم در زندگی روزمره مفید است،استخراج گردد.

خوانندگان محترمی که تحصیلات خوبی دارند،اگر در نکات و پیام های این تفسیر دقت کنند،شاید مطالب جدیدی به فکرشان برسد که به ذهن نویسنده نیامده است.اگر آن نکات را برای ما ارسال کنند.ضمن تشکر از آنان،در چاپ های بعدی با علامت خاص درج می نماییم.

آری؛به فرموده حضرت علی،قرآن دریایی است که عمق ندارد:«بحرا لا یدرک قعره» (۱)همان گونه که آب مایه ی حیات است و سرچشمه ی همه آب ها،آب دریاست:سرچشمه ی همه ی حقایق نیز وحی الهی است.همان گونه که غوّاصان به عمق دریا می روند و لؤلؤ و مرجان بیرون می آورند،دانشمندان نیز با تعمّق در قرآن،مفاهیم بلندی را استخراج می کنند.

بدون آشنایی با شنا،پاگذاشتن به دریا خطرناک است،بدون آشنایی با شیوه ی برداشت از قرآن نیز ورود در تفسیر قرآن خطرناک است.هرکس به قدر ظرف خود از دریا بهره می برد.

هرکس نیز به قدر ظرفیّت خود از دریای بیکران قرآن استفاده می کند.

به امید روزی که تفسیر قرآن بیش از سایر دروس در حوزه ها مطرح باشد.

به امید روزی که تفسیر قرآن در دانشگاه ها جایگاه خاص خود را بازیابد.

به امید روزی که در مساجد و منابر و خطبه ها،محوریت قرآن به چشم بخورد.

به امید روزی که تلاوت قرآن تنها جهت افتتاح مراسم نباشد،بلکه مقدمه ای برای فهم آن باشد.قرآن می فرماید:«هنگام مستی به نماز نزدیک نشوید تا بفهمید چه می گویید». (۲)

آری؛قرائت عبورگاه است،نه توقف گاه.

بحمد اللّه در سایه ی نظام جمهوری اسلامی،گام های خوبی برای قرآن برداشته شده و در حوزه های علمیه نیز تفسیر قرآن رشد چشمگیری داشته است؛ولی باید این رشد آن گونه توسعه و تعمیق پیدا کند که اساس عقاید،اخلاق،اقتصاد،سیاست،روابط فردی،اجتماعی، خانوادگی و سایر امور زندگی ما باشد و تنها به چاپ نفیس و جلد زیبا و کاشی کاری و بوسیدن و استخاره کردن و سوگند یادکردن و به سرگرفتن قرآن در شب های قدر و هنگام سفر اکتفا نکنیم.محسن قرائتی

شهریور ۸۲

۱- ۱) .نهج البلاغه،خطبه۱۹۸.

۲- ۲) .نساء،۴۳.

نام سیمای سوره ی قصص

اشاره

این سوره هشتاد و هشت آیه دارد و قبل از هجرت،در مکّه نازل شده است.

به مناسبت ورود کلمه«قصص»در آیه ی ۲۵،این سوره نیز«قَصص»نام گرفته است که به معنای«بیان سرگذشت»می باشد.

آیات ۳ تا ۴۶ این سوره بطور مفصّل به ماجرای حضرت موسی وفرعون وآیات انتهایی آن نیز به داستان قارون می پردازد و به سرنوشت صابران نیکوکار و فاسدان گناهکار اشاره می فرماید.

اگر چه در سی و چهار سوره از سوره های قرآن کریم به نحوی از ماجرای حضرت موسی و فرعون سخن رفته ولی تنها در این سوره است که به تمام زوایای زندگی آن حضرت از تولّد،کودکی،جوانی تا ازدواج،نبوّت و دعوت به یکتاپرستی توجّه شده است. (۱)

۱- ۱) .تفسیر فی ظلال القرآن.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده ی مهربان.

طسم«۱» تِلْكَ آيٰاتُ الْكِتٰابِ الْمُبِينِ«۲»

طا،سین،میم.اینها آیات کتاب روشنگر است.

نَتْلُوا عَلَيْكَ مِنْ نَبَإِ مُوسىٰ وَ فِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ«۳»

ما بخشی از سرگذشت موسی و فرعون را برای(آگاهی)گروهی که ایمان می آورند،به درستی بر تو می خوانیم.

پیام ها:

۱- قرآن،معجزه ی ابدی اسلام،از همین حروف الفبای عربی تشکیل شده است، اگر آن را کلام بشر می دانید شما نیز مثل آن را بیاورید. «طسم ، تِلْكَ آيٰاتُ»

۲- قرآن،کتابِ روشن،شفّاف و همه فهم است. «الْكِتٰابِ الْمُبِينِ»

۳- بیان سرگذشت پیشینیان،نشانه ی قانونمند بودن سنّت های الهی در تاریخ است.اگر تاریخ،حساب و کتاب و قانون نداشت،ما نمی توانستیم از آن برای زندگی امروز خود استفاده کنیم. نَتْلُوا ... مِنْ نَبَإِ مُوسىٰ ... لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

۴- در نقل تاریخ،به فرازهای مهمّ و عبرت آموز توجّه کنیم.(«نَبَإِ» به خبر مهم گفته می شود)

۵-مبارزه پیامبران با طاغوت ها و ستمگران،الگوی مؤمنان است. نَبَإِ مُوسىٰ وَ فِرْعَوْنَ ... لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

ص :۱۴

۶- داستان های قرآن،خُرافه،خیالی و گزافه نیست. «نَبَإِ مُوسیٰ وَ فِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ»

۷- هدفِ قرآن از بیان داستان،هدایت مؤمنان است. «لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ»

۸-اوّلین شرط هدایت،قابلیّت است. «لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ»

إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلاٰ فِی الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهٰا شِیَعاً یَسْتَضْعِفُ طٰائِفَةً مِنْهُمْ یُذَبِّحُ أَبْنٰاءَهُمْ وَ یَسْتَحْیِی نِسٰاءَهُمْ إِنَّهُ کٰانَ مِنَ الْمُفْسِدِینَ«۴»

همانا فرعون در سرزمین(مصر)سرکشی کرده و مردم آنجا را فرقه فرقه نموده است،گروهی از آنان را به زبونی و ناتوانی کشانده، پسرانشان را سر می برد و زنانشان را(برای کنیزی)زنده نگه می دارد.

به راستی که او از تبهکاران است.

نکته ها:

کلمه ی«شیع»جمع«شیعه»،در اصل به معنای دنباله روی و تبعیّت است ولی از آنجا که در یک گروه،معمولاً بعضی از بعضی دیگر پیروی می کنند،به معنای گروه نیز می آید.

کلمه ی«نساء»به معنای زنان است،ولی شاید در این آیه مراد دختران باشند،زیرا در برابر پسران قرار گرفته اند.

کلمه ی «فِرْعَوْنَ» نام شخص نیست،بلکه عنوان پادشاهان مصر بوده است.چنانکه «کسریٰ»عنوان پادشاهان ایران و«قیصر»عنوانِ پادشاهان روم بوده است. (۱)

پیام ها:

۱- شناخت اوضاع و احوال جوامع در هنگام ظهور و بعثت پیامبران،امری لازم است. إِنَّ فِرْعَوْنَ ...

۲- در شناخت نظام ها،اشخاص مهم نیستند،بلکه عملکردها اهمیّت دارند. «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلاٰ فِی الْأَرْضِ» (نام«فرعون»به خاطر عملکرد استکباری ومتجاوزانه اوست)

ص: ۱۵

۱- ۱) .لغتنامه دهخدا.

۳- تکبر و گردنکشی،زمینه ی فساد و گناه است. عَلاٰ فِی الْأَرْضِ ... یَسْتَضْعِفُ ...

یُذَبِّحُ ...

۴- تفرقه اندازی،بارزترین اهرم سلطه مستکبران بر مردم است. «جَعَلَ أَهْلَهٰا شِیَعاً» (تا وقتی مردم اتّحاد و همبستگی داشته باشند،طاغوت ها قدرتی ندارند و نمی توانند کاری از پیش ببرند.)

۵-تفرقه،مقدّمه ی ذلّت پذیری است.ابتدا مردم گروه گروه و متفرّق می شوند سپس به استضعاف کشیده می شوند. «شِیَعاً یَسْتَضْعِفُ»

۶- اعمال خلاف کارگزاران،به پای حاکم نیز حساب می شود.در این آیات تمام جنایات یاران فرعون،به شخص او نیز نسبت داده شد. «جَعَلَ ، یَسْتَضْعِفُ ، یُذَبِّحُ»

۷- خداوند،مسأله تفرقه افکنی را قبل از قتل و کشتار ذکر فرموده است.شاید به خاطر آن که تفرقه زمینه ی کشتن و یا مهم تر از کشتن است. شِیَعاً ... یُذَبِّحُ

۸-سیاست گذار و دستوردهنده نیز عامل و فاعل جرم شناخته می شود. إِنَّ فِرْعَوْنَ ... یَسْتَضْعِفُ ، یُذَبِّحُ ، یَسْتَحْیِی

۹- تفرقه افکنان مفسدند. «کٰانَ مِنَ الْمُفْسِدِینَ»

آری هر جامعه که حاکمش متکبّر،مردمش متفرّق،نیروهای فعّالش مورد تهدید و منافعش در کام طبقه مرفّه باشد،جامعه ای فرعونی و طاغوتی است.

وَ نُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوٰارِثِینَ«۵»

و ما اراده کرده ایم بر کسانی که در زمین به ضعف و زبونی کشیده شدند،منّت گذاریم و آنان را پیشوایان و وارثان(روی زمین)قرار دهیم.

نکته ها:

کلمه ی«منت»در این جا به معنای نعمت بزرگ و با ارزش است،نه منّت زبانی که بازگو کردن نعمت به قصد تحقیر دیگران باشد و مسلّماً کار زشت و ناپسندی است.

ص :۱۶

شکّی نیست که هرگاه اراده ی الهی بر تحقق امری تعلّق گیرد،آن مسئله قطعاً عملی خواهد شد و هیچ مانعی نمی تواند سدّ راه آن گردد،قرآن می فرماید: «إِنَّما أَمْرُهُ إِذا أَرادَ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (۱)همانا فرمان اوست که هرگاه چیزی را اراده کند که باشد،پس آن چیز خواهد بود و محقّق خواهد شد.

با این که همه نعمت ها از جانب خداوند است وبندگان در هر نعمتی رهین منّت او هستند، لیکن او در خصوص چند نعمت،تعبیر به منّت فرموده که طبعاً از اهمیّت بالای آنها حکایت دارد،از جمله:

الف:نعمت اسلام. «كَذٰلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللّٰهُ عَلَيْكُمْ» (۲)

ب:نعمت نبوّت. «لَقَدْ مَنَّ اللّٰهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولاً» (۳)

ج:نعمت هدایت. «بَلِ اللّٰهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدٰاكُمْ» (۴)

د:نعمت حاکمیّت مؤمنان. وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ ...

در روایات بسیار،حضرت مهدی علیه السلام وحکومت آن بزرگوار در آخرالزمان مصداق اتمّ این آیه معرّفی شده است. (۵)

مسئله حاکمیّت مستضعفان بر زمین،با عبارات و بیان های مختلفی در قرآن آمده است:

الف: «وَعَدَ اللّٰهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ» (۶)خداوند به کسانی که ایمان آورده و کار شایسته انجام داده اند،وعده ی خلافت در زمین را داده است.

ب: وَ لَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمّٰا ظَلَمُوا ... ثُمَّ جَعَلْنٰاكُمْ خَلاٰئِفَ فِي الْأَرْضِ (۷)بعد از آنکه اقوام ستمگر پیشین را هلاک کردیم...شما را جانشینان زمین قرار دادیم.

ج: «أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهٰا عِبٰادِيَ الصّٰالِحُونَ» (۸)بندگان صالح،وارث زمین می شوند.

د: «وَ أَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كٰانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشٰارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغٰارِبَهَا» (۹)ما مستضعفان را وارث شرق و غرب زمین گرداندیم.

۱- ۱) .یس،۸۲.

۲- ۲) .نساء،۹۴.

۳- ۳) .آل عمران،۱۶۴.

۴- ۴) .حجرات،۱۷.

۵- ۵) .تفسیر کنزالدقایق.

۶- ۶) .نور،۵۵.

۷- ۷) .یونس،۱۳ و ۱۴.

۸- ۸) .انبیاء،۱۰۵.

۹- ۹) .اعراف،۱۳۷.

ه: «لَنُهْلِكَنَّ الظّالِمِينَ. وَ لَنُسْكِنَنَّكُمُ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ» (۱)ما ستمگران را نابود وبعد از آن شما را ساکن زمین می گردانیم.

مراد از مستضعفان در این آیه،با توجّه به مجهول بودن فعل «اسْتُضْعِفُوا» ،کسانی هستند که خود در این امر نقش نداشته و استکبار آنها را به استضعاف کشیده باشد.

پیام ها:

۱- حکومت جهانی مستضعفان و حمایت از مظلومان تاریخ،اراده وخواست الهی است. «نُرِيدُ»

۲- در حکومت خودکامه طاغوتی،نیروهای کارآمد به ضعف کشانده می شوند.

«اسْتُضْعِفُوا»

۳- آینده از آنِ مستضعفان است. نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً ...

۴- امامت،همچون بعثت،نعمت ویژه ای است که خداوند بر مردم منّت می نهد.

در مورد بعثت پیامبر می فرماید: «لَقَدْ مَنَّ اللّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولاً» (۲)در این جا می فرماید: نَمُنَّ ... نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً

وَ نُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ جُنُودَهُما مِنْهُمْ ما كانُوا يَحْذَرُونَ«۶»

وبه آنان(مستضعفان)در زمین،قدرت وتمکّن بخشیم،و از ناحیه آنان به فرعون و(وزیرش)هامان و سپاهیانشان آنچه را که از آن بیمناک بودند نشان دهیم.

پیام ها:

۱- مستضعفان مأیوس نشوند که خداوند به آنان نیز قدرت می دهد. «وَ نُمَكِّنَ لَهُمْ»

۲- اگر چه کیفر اصلی طاغوت ها در جهان دیگر است،ولی در دنیا نیز از قهر الهی در امان نخواهند بود. نُرِيَ ... ما كانُوا يَحْذَرُونَ

ص: ۱۸

۱- ۱) .ابراهیم،۱۳-۱۴.

۲- ۲) .آل عمران،۱۶۴.

۳- خداوند،کافران را به دست مؤمنان،ذلیل و خوار می گرداند. نُرِیَ ... مَا کَانُوا یَحْذَرُونَ

۴- دشمن هر قدر بزرگ باشد،از مؤمنان هراس و وحشت دارد. «مَا کَانُوا یَحْذَرُونَ»

وَ أَوْحَیْنَا إِلَی أُمِّ مُوسَی أَنْ أَرْضِعِیهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَیْهِ فَأَلْقِیهِ فِی الْیَمِّ وَ لاَ تَخَافِی وَ لاَ تَحْزَنِی إِنَّا رَادُّوهُ إِلَیْکِ وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِینَ«۷»

و ما به مادر موسی الهام کردیم که او را شیر بده،پس هرگاه(از فرعونیان)براو بیمناک شدی،او را(در جعبه ای گذاشته و)به دریا بیفکن و (از این فرمان)مترس و(از دوریش)غمگین مباش،(زیرا)ما او را به تو بازمی گردانیم و او را از پیامبران قرار می دهیم.

فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِیَکُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَ حَزَناً إِنَّ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا کَانُوا خَاطِئِینَ«۸»

پس(مادر موسی چنان کرد،چیزی نگذشت که)فرعونیان،او را(دیده و از آب)برگرفتند تا سرانجام،دشمن و مایه اندوهشان گردد.همانا فرعون و هامان و سپاهیانشان خطاکار بودند.

نکته ها:

به فرعون گفته شده بود که امسال کودکی به دنیا می آید که اگر بزرگ شود تو را سرنگون می کند.او دستور داد تمام نوزادانی را که به دنیا می آیند بکشند؛امّا همین که موسی به دنیا آمد،خداوند به مادرش الهام کرد که او را شیر دهد،آنگاه در صندوقی گذارده و به دریا اندازد.

در این آیه نسبت به مادر حضرت موسی،دو امر،دو نهی و دو بشارت آمده است:دو امر:

«أَرْضِعِیهِ - أَلْقَاهُ» ،دو نهی: «لاَ تَخَافِی - لاَ تَحْزَنِی» ،دو بشارت: «رَادُّوهُ - جَاعِلُوهُ»

ص :۱۹

کلمه«خوف»،در مورد احتمال خطر و کلمه«حزن»در مورد نگرانی قطعی بکار می رود. (۱)

مراد از دریا در این آیه،رود عظیم نیل در کشور مصر است که به جهت بزرگی و عظمت، دریا خوانده شده و کاخ فرعون در ساحل آن بنا شده بود.

وقتی خداوند بخواهد،دشمن انسان نیز مأمن و ملجأ او می شود. «فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ» (عدو شود سبب خیر،گر خدا خواهد.) گر نگهدار من آن است که من می دانم شیشه را در بغل سنگ نگه می دارد.

پیام ها:

۱- در اضطراب ها و بن بست ها،خداوند بهترین هادی و حامی مؤمنان است. «أَوْحَيْنا»

۲- زن نیز می تواند مورد الهام الهی قرار گیرد. «أَوْحَيْنا إِلى أُمِّ مُوسى»

۳- نزول امدادهای غیبی با بهره گیری از امکانات مادّی منافاتی ندارد.شیردادن و در صندوق گذاردن،منافاتی با توکّل ندارد. «أَرْضِعِيهِ»

۴- در هیچ شرایطی نباید شیر مادر را از فرزند دریغ داشت. «أَرْضِعِيهِ»

۵-در دستورهای الهی اسراری نهفته است که شاید در نظر ابتدایی،معقول نیاید.

«فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ»

۶- در راه اجرای فرامین الهی،نه از چیزی بترسیم و نه نسبت به مسئله ای نگران باشیم. «لا تَخافِي وَ لا تَحْزَنِي» (مادر موسی دو نگرانی داشت:یکی ترس از کشته شدن فرزند و دیگری غم فراق او،که خداوند هر دو را همان گونه که در آیات بعد خواهیم خواند به نحو احسن جبران فرمود.)

۷- آنچه در راه خداوند داده شود،به بهترین وجه باز می گردد. «أَلْقاهُ - رَادُّوهُ ، جاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ» (مادر موسی به فرمان خداوند فرزندش را رها کرد،خداوند هم او را برگرداند و هم به مقام نبوّت رساند.)۸-خداوند،اخباری از غیب را در اختیار افرادی که بخواهد قرار می دهد.

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

«جاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِینَ»

۹- فرعون واسطه نجات موسی از دریا شد،وسرانجام به دست او در همان دریا غرق گردید. «فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِیَکُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَ حَزَناً» (آری،خدا می تواند نوزاد بی دست وپا را در دریا حفظ کند،ولی انسان صاحب دست وپا را غرق سازد)

۱۰- خواست انسان در مقابل اراده ی الهی بی اثر است. «لِیَکُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَ حَزَناً»

فرعون گمان کرد که هدیه ای برای او رسیده است؛امّا خداوند اراده فرموده بود که دشمنش را در دامان او بپروراند.

۱۱- فرعون و وزیر و لشکریانش طرح دادند و عمل کردند،ولی تدبیر خداوند همه ی آنها را خنثی کرد. «کانُوا خاطِئِینَ»

۱۲- طرّاح،مشاور،آمر ومباشر،همگی به نوعی در جرم شریکند. «کانُوا خاطِئِینَ»

وَ قالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتُ عَیْنٍ لِی وَ لَکَ لا تَقْتُلُوهُ عَسی أَنْ یَنْفَعَنا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَداً وَ هُمْ لا یَشْعُرُونَ«۹»

و(چون)همسر فرعون(احساس کرد که آنان قصد کشتن کودک را دارند خطاب به فرعون)گفت:او را نکشید(که او)روشنی چشم من و توست.

شاید به ما سودی برساند یا او را به فرزندی بگیریم،ولی آنها نمی فهمیدند(که چه کسی را در آغوش خویش می پرورانند).

نکته ها:

در زندگی حضرت موسی،چند زن،نقش محوری و اساسی داشته اند:مادر موسی،خواهر موسی،زن فرعون و همسر موسی،در این آیه نقش زن فرعون در جلوگیری از قتل او بیان شده است.

پیام ها:

۱- زنان،در امور اجتماعی دارای نقشی مؤثّرند. «قالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ»

ص: ۲۱

(زن فرعون،رأی فرعون را تغییر داد و شوکت،سلطنت وثروت فرعون هیچ یک مانع او نشد)

۲- با طرح پیشنهادات صحیح و سریع،از القای طرح های انحرافی جلوگیری کنیم.قبل از آنکه فرعون تصمیم خود را ابراز کند،همسرش راه درست برخورد با مسئله را القا نمود. «قالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتُ عَيْنٍ لِي وَ لَكَ لا تَقْتُلُوهُ»

۳- در بیان پیشنهادات از کلمات عاطفی ودلنشین استفاده کنیم. «قُرَّتُ عَيْنٍ لِي وَ لَكَ»

۴- دل های همه به دست خداست.او می تواند سخت ترین دل ها همچون دل فرعون را نیز نرم سازد. «قُرَّتُ عَيْنٍ لِي وَ لَكَ»

۵-در برخورد با منکرات،ابتدا از راه عاطفه وارد شویم و سپس به امر و نهی بپردازیم. «قُرَّتُ عَيْنٍ لِي وَ لَكَ لا تَقْتُلُوهُ»

۶- از نهی از منکر زبانی،غفلت نورزیم که بسیار کارساز است. «لا تَقْتُلُوهُ» (زن فرعون با گفتن «لا تَقْتُلُوهُ» از کشته شدن موسی جلوگیری کرد،چنانکه یکی از برادران یوسف با گفتن «لا تَقْتُلُوا يُوسُفَ» از کشته شدن یوسف جلوگیری کرد.)

۷- طاغوت ها از ابتدایی ترین عواطف انسانی نیز بی بهره اند و نیاز به تذکّر دارند.

«لا تَقْتُلُوهُ»

۸-فوائد امر ونهی را بگوییم تا مردم آسان تر بپذیرند. «لا تَقْتُلُوهُ عَسى أَنْ يَنْفَعَنا»

۹- در نظام طاغوتی،ملاک وضع یا لغو قوانین،هوس ها و منافع شخصی طاغوت هاست.(قانون قتلِ عام نوزادانِ پسر،بر اساس منافع شخصی فرعون وضع شد و باز بر پایه ی امید به منافع آینده در مورد نوزاد آب آورده (حضرت موسی)همین قانون لغو گردید.) «لا تَقْتُلُوهُ عَسى أَنْ يَنْفَعَنا»

۱۰- برخی انسان ها در ظاهر بسیار بلند پروازند،ولی درباطن اسیر نیازهای درونی خویش هستند.فرعون که ادّعا می کرد: «أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلى» سرانجام می پذیرد که ممکن است یک نوزاد آب آورده برای او سودمند واقع شود.

«عَسى أَنْ يَنْفَعَنا»

ص :۲۲

۱۱- فرعون از فرزند پسر محروم بود.لذا با پذیرش نوزاد از آب آورده،به حقارت و عجز خود بیشتر پی برد. «نَتَّخِذَهُ وَلَداً»

۱۲- گاه ایجاد علاقه و محبّت میان افراد بر اساس یک خط غیبی است که خود طرفین نیز از آن غافلند. «وَ هُمْ لاٰ يَشْعُرُونَ»

وَ أَصْبَحَ فُؤٰادُ أُمِّ مُوسىٰ فٰارِغاً إِنْ كٰادَتْ لَتُبْدِی بِهِ لَوْ لاٰ أَنْ رَبَطْنٰا عَلىٰ قَلْبِهٰا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ«۱۰»

ودل مادر موسی(از هر چیز،جز فکر فرزند)تهی شد(و)اگر قلب او را استوار نساخته بودیم تا از ایمان آورندگان(به وعده ی ما باقی)بماند، همانا نزدیک بود که(به واسطه جزع وفزع)آن(راز)را افشا کند.

وَ قٰالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ جُنُبٍ وَ هُمْ لاٰ يَشْعُرُونَ«۱۱»

و(مادر موسی)به خواهر او گفت:(صندوق حامل موسی را)دنبال کن پس او از دور وی را زیر نظر داشت،در حالی که(دشمنان)متوجّه نبودند(که آنکه او را تعقیب می کند خواهر موسی است و از این تعقیب،چه هدفی دارد).

نکته ها:

تفسیر المیزان،آیه ی «وَ أَصْبَحَ فُؤٰادُ أُمِّ مُوسىٰ فٰارِغاً» را با توجّه به سیاق و ظاهر آیات قبل و بعد،چنین معنا نموده اند:دلِ مادر موسی به واسطه ی وحی الهی آرام گرفت و دیگر خوف و ترسی نداشت و اگر آن وعده ی الهی نبود،مادر موسی به سبب شدّت اضطراب،آن راز را افشا می کرد.

مادر موسی بعد از آنکه فرزندش را در صندوقی گذارده و در دریا انداخت،به خواهر موسی مأموریّت داد تا مخفیانه این جریان را پیگیری کند.او نیز به دور از چشم مأموران حکومتی، صندوق را دنبال کرد تا این که از دریا نجات یافت و در دامان همسر فرعون قرار گرفت.او همچنان موسی را زیر نظر داشت تا این که متوجّه شد درباریان فرعون به دنبال دایگانی

برای شیردادن به کودک هستند؛امّا موسی هیچ سینه ای را نمی پذیرد،سرانجام خواهر موسی با طرح پیشنهاد دایگی مادرش و پذیرش دربار،مأموریّتش خاتمه یافت.

پیام ها:

۱- افشای اسرار از نشانه های سستی و ضعف ایمان است. «لَتُبْدِی بِهِ لَوْ لاٰ أَنْ رَبَطْنٰا عَلیٰ قَلْبِهٰا»

۲- آرامش دل ها به دست خداست. «رَبَطْنٰا عَلیٰ قَلْبِهٰا»

۳- از نشانه های ایمان،آرامش خاطر ودل آرام است. رَبَطْنٰا ... لِتَکُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ

۴- آنچه در نظر الهی مهمّ است،ایمان است و زن و مرد تفاوتی ندارند. «لِتَکُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ» در صورتی که باید می فرمود: «مِنَ الْمُؤْمِنٰاتِ»

۵-زنان ودختران نیز باید از تدبیرهای لازم در مسائل اجتماعی برخوردار باشند.

«قٰالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّیهِ»

۶- در امور حساسیّت برانگیز،کارها را به دیگران واگذار کنیم. «لِأُخْتِهِ» در ماجرای موسی علیه السلام حساسیّت بر روی مادر بیشتر بود و امکان داشت که مطلب افشا گردد.

۷- توکّل به خدا به معنای بی تفاوتی در مسائل نیست.با این که مادر موسی زن باایمانی بود،ولی باز هم دخترش را برای تعقیب ماجرا فرستاد. «مِنَ الْمُؤْمِنِینَ ، قٰالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّیهِ»

۸-در برخورد با نظام های طاغوتی و خفقان آور،تعقیب ومراقبت امری ضروری است. «قُصِّیهِ»

۹- برای حفظ اسرار،عادّی سازی در رفتار یک امر لازم است. «عَنْ جُنُبٍ» (خواهرموسی از دور صندوق برادر را زیر نظر داشت،تا این مراقبت بسیار عادّی باشد وسبب حساسیّت وتحریک دشمن نشود.)

۱۰- مؤمن،مأموریّت خود را به دور از توجّه دشمن به انجام می رساند. «وَ هُمْ لاٰ یَشْعُرُونَ»

ص :۲۴

وَ حَرَّمْنا عَلَيْهِ الْمَراضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلى أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَ هُمْ لَهُ ناصِحُونَ«١٢»

و ما(به دهان گرفتن سینه ی)زنان شیرده را از پیش بر او ممنوع کردیم، پس(خواهر موسی که مأموران را در جستجوی دایه دید)گفت:آیا می خواهید شما را بر خانواده ای راهنمایی کنم که سرپرستی او را برای شما بپذیرند و برای او خیرخواه باشند؟

نکته ها:

«مراضع»جمع«مرضع»،یعنی زنان شیرده و دایه.

پیام ها:

١-اگر خداوند نخواهد،تشکیلات عریض و طویلی همچون دستگاه فرعون نیز از تأمین غذای یک کودک عاجز می ماند. «حَرَّمْنا»

٢-ابتدایی ترین کارها مثل مکیدن نوزاد نیز با اراده ی الهی است و اگر او نخواهد، اتّفاق نخواهد افتاد. «حَرَّمْنا»

٣- رضاع و سپردن نوزاد به دایه برای شیردادن،سابقه ای تاریخی و طولانی دارد.

«الْمَراضِعَ»

۴-وقتی سر انسان متکبّر به سنگ خورد،راهنمایی و پیشنهاد دیگران،حتّی یک فرد ناشناس را نیز به راحتی می پذیرد. «فَقالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ»

۵-پیشنهادات خود را در رابطه با چیزی که حساسیّت برانگیز است،به طور عادّی مطرح کنیم. «هَلْ أَدُلُّكُمْ»

۶- در برابر دشمن باید زیرک بود.(خواهر موسی،نامی از مادر به میان نیاورد و نگفت:«علی امه»،بلکه آن را به صورت ناشناس ذکر کرد.) «عَلى أَهْلِ بَيْتٍ»

٧-نیازمندی های نوزاد،منحصر در غذا نیست،بلکه او به خانواده و کانون محبّت نیز احتیاج دارد؛لذا خواهر موسی سخن از سرپرستی همه جانبه کرد،نه تنها

ص: ٢۵

تغذیه. «یَکْفُلُونَهُ»

۸-پیش نهادهای خود را به گونه ای مطرح کنیم که مخاطب،آن را به نفع خود بداند. «یَکْفُلُونَهُ لَکُمْ»

۹- کفالتی ارزشمند است که با خیرخواهی و محبّت همراه باشد. «یَکْفُلُونَهُ لَکُمْ وَ هُمْ لَهُ نٰاصِحُونَ»

فَرَدَدْنٰاهُ إِلیٰ أُمِّهِ کَیْ تَقَرَّ عَیْنُهٰا وَ لاٰ تَحْزَنَ وَ لِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ وَ لٰکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لاٰ یَعْلَمُونَ«۱۳»

پس ما(این گونه)او را به مادرش باز گردانیدیم تا روشنی چشم او باشد و غم نخورد و بداند که همانا وعده الهی حقّ است،ولی بیشتر مردم نمی دانند.

نکته ها:

گاهی اوقات عناوین برای انسان،مزاحم و مانعند.مثلاً در این ماجرا مادر موسی پذیرفت که به عنوان دایه فرزندش را شیر دهد؛زیرا عنوان مادر،سبب قتل فرزند وآزار مادر می شد.

پیام ها:

۱- وعده های الهی تخلّف ندارد.در آیه ی هفتم خداوند وعده داد که نوزاد را به مادر برگرداند و در این آیه می خوانیم که او را برگرداند. «إِنّٰا رَادُّوهُ إِلَیْکِ - فَرَدَدْنٰاهُ إِلیٰ أُمِّهِ»

۲- نوزاد،نور چشم مادر است. «کَیْ تَقَرَّ عَیْنُهٰا»

۳- برای اهل حقّ،اهداف مهم است،نه عناوین. «فَرَدَدْنٰاهُ إِلیٰ أُمِّهِ» سرانجام،فرزند به آغوش مادر بازگشت گرچه این بار،مادر به عنوان دایه استخدام شد؛ولی عنوان مهم نیست،برگشتن نوزاد مهم است.

۴- مادر به واسطه ی ارتباط عمیق با فرزند،بیشترین نقش را در زندگی او دارد.

«إِلیٰ أُمِّهِ» (در این جا نامی از پدر موسی به میان نیامده است.)

ص :۲۶

۵-عـاقبت،سـختی ها بسر آمـده و فراق به وصال خواهـد انجامیـد. «فَرَدَدْناهُ إِلی أُمِّهِ کَیْ تَقَرَّ عَیْنُها» (پس از مـدّت ها نگرانی و غم،سرانجام خداوند،موسی را به مادر بازگرداند. «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْراً»)

۶- اگر خداونـد بخواهـد،یک فرد،مایه ی امید و نور چشم دو گروه مخالف (خاندان فرعون و خاندان موسـی)می شود. «قُرَّتُ عَیْنٍ لِی وَ لَکَ - تَقَرَّ عَیْنُها»

۷- انبســاط و شــادی،حزن و انــدوه،در بینــایی انســان تــأثیر دارد. «تَقَرَّ عَیْنُها» چنـانکه در آیـه ی ۸۴ سـوره ی یوسـف،می خوانیم:دوری حضرت یوسف،باعث نابینایی حضرت یعقوب گردید. «وَ ابْیَضَّتْ عَیْناهُ مِنَ الْحُزْنِ»

۸-ایمان به خداوند دارای مراحل و درجاتی است.مادر موسـی بانویی مؤمنه بود، «رَبَطْنا عَلی قَلْبِها لِتَکُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ» امّا یک مؤمن نیز باید به مرحله ی یقین و علم عمیق برسد. «لِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللّهِ حَقٌّ»

۹- فلسفه و دلیل بعضی حوادث،درک حقّانیّت وعده های الهی است. «لِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللّهِ حَقٌّ»

۱۰- اکثر مردم ظاهربین هستند و درکی از اسرار حکیمانه ونقشه های مدبّرانه ی خداوند ندارند. «أَکْثَرَهُمْ لا یَعْلَمُونَ»

وَ لَمّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ اسْتَوی آتَیْناهُ حُکْماً وَ عِلْماً وَ کَذلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ«۱۴»

چون موسی نیرومند شد و کامل گردید،به او حکمت و دانش عطا کردیم و ما این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم.

نکته ها:

«أشد»از«شدت»،به معنی نیرومند شدن و «اسْتَوی» از«استواء»به معنای کمال خلقت واعتدال آن است.

عبارت «حُکْماً وَ عِلْماً» سه مرتبه در قرآن مجید آمده که در همه موارد،حُکم بر علم مقدّم

ص: ۲۷

شده است.«حکم»به معنای فهم درست و قدرت بر داوری صحیح و«علم»به معنای داشتن آگاهی و اطلاعات است.

پیام ها:

۱- اوّلین شرط پذیرش مسئولیّت،بلوغ جسمانی است. «وَ لَمّا بَلَغَ»

۲- بلوغ واقعی،تنها به رشد جسمی و نیروی جنسی نیست،بلکه به کمال فکر و عقل نیز وابسته است. «وَ لَمّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ اسْتَوی»

۳- وعده های الهی،تخلّف ناپذیر است. جاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِینَ - وَ لَمّا بَلَغَ ... آتَیْناهُ

۴- نزول الطاف الهی،شرایط مناسب می خواهد. وَ لَمّا بَلَغَ ... آتَیْناهُ

۵-حکمت بر علم مقدّم است. «حُکْماً وَ عِلْماً»

۶- لطف به نیکوکاران،سنّت الهی است. «وَ کَذلِکَ»

۷- پاداش نیکوکاران،منحصر به آخرت نیست. «وَ کَذلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ» (بهره مند شدن موسی علیه السلام از حکمت ودانش،پاداش الهی در برابر احسان اوست.)

وَ دَخَلَ الْمَدِینَهَ عَلی حِینِ غَفْلَهٍ مِنْ أَهْلِها فَوَجَدَ فِیها رَجُلَیْنِ یَقْتَتِلانِ هذا مِنْ شِیعَتِهِ وَ هذا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغاثَهُ الَّذِی مِنْ شِیعَتِهِ عَلَی الَّذِی مِنْ عَدُوِّهِ فَوَکَزَهُ مُوسی فَقَضی عَلَیْهِ قالَ هذا مِنْ عَمَلِ الشَّیْطانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِینٌ«۱۵»

وموسی وارد شهر شد،در حالی که مردم(از ورودش)بی خبر بودند،پس در آنجا به دو مرد برخورد که با یکدیگر نزاع می کردند،این یکی از طرفدارانش و آن (دیگری)از دشمنانش بود.پس آن که از پیروان موسی بود،از او در برابر دشمنش یاری خواست.پس موسی(به حمایت از دوست خود)مُشتی بر او زد که کار او را ساخت(و با همان مشت کشته شد)،موسی(از این پیشامد تکانی خورد و)گفت:این از کار شیطان بود،همانا او دشمن گمراه کننده ی آشکاری است.

ص: ۲۸

نکته ها:

ظاهراً حضرت موسی قبل از نبوّتش،بیرون از شهر زندگی می کرده است و این یا به خاطر حرکات انقلابی او بوده که در آنجا بسر می برده و یا به خاطر این که کاخ فرعون که موسی علیه السلام در آن زندگی می کرده،خارج از شهر قرار داشته است.

سؤال: اگر پیامبران خدا معصومند،پس مشت زدن و آدم کشتن موسی علیه السلام چه توجیهی دارد و چگونه تفسیر می شود؟

پاسخ: کلمه ی «هٰذا» در جمله ی «هٰذا مِنْ عَمَلِ الشَّیْطانِ» به نزاع و ستیز آن دو مرد اشاره دارد نه به عمل حضرت موسی،یعنی ایجاد این درگیری کار شیطان است.

حضرت موسی قصد کشتن آن مرد را نداشت و فقط به خاطر دفاع از یک مؤمنی دست به این کار زد.از این روی خداوند از قتل او انتقاد نکرده و در جای دیگر می فرماید: «وَ قَتَلْتَ نَفْساً فَنَجَّیْناکَ مِنَ الْغَمِّ» (1)تو یکی از فرعونیان را به قتل رساندی ودچار غم واندوه شدی و ما تورا از غم نجات دادیم.

پیام ها:

۱- مصلحان جامعه باید گاهی به صورت ناشناس و غیر رسمی،بدون نام و عنوان در میان مردم حاضر شوند. «دَخَلَ الْمَدِینَهَ عَلیٰ حِینِ غَفْلَهٍ مِنْ أَهْلِها»

۲- حضرت موسی قبل از نبوّت نیز دارای یار و پیرو بود. «مِنْ شِیعَتِهِ»

۳- گرچه موسی بزرگ شده ی کاخ فرعون بود،ولی مردم مستضعف به خاطر تفکّر ومنش،او را حامی و رهبر خود می دانستند. «فَاسْتَغٰاثَهُ»

۴- دفاع و حمایت از مظلومان،شیوه ی اولیای الهی است. «فَوَکَزَهُ مُوسیٰ»

۵-انبیا،افرادی با غیرت،جوانمرد،مظلوم نواز وظلم ستیز بوده اند. فَاسْتَغٰاثَهُ ...

فَوَکَزَهُ مُوسیٰ

۶- مردان خدا در صورت لزوم بادشمن درگیر می شدند و از زور بازو بهره

ص: ۲۹

۱- ۱) .طه،۴۰.

می بردند. «فَوَکَزَهُ مُوسیٰ»

قٰالَ رَبِّ إِنِّی ظَلَمْتُ نَفْسِی فَاغْفِرْ لِی فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ«۱۶»

(موسی)گفت:پروردگارا! همانا من به خویشتن ستم کرده ام،پس مرابببخش،پس (خداوند)او را آمرزید به درستی که او آمرزنده ی مهربان است.

نکته ها:

سؤال: جمله ی «ظَلَمْتُ نَفْسِی» به خودم ظلم کردم،از زبان کسی که به پیامبری می رسد چه معنایی دارد؟

پاسخ: مراد از ظلم به خود در اینجا،گرفتار شدن به آثار اجتماعی قتل غیر عمد است،نه گناه، تا با مقام عصمت منافات داشته باشد.زیرا خداوند،موسی را مخلَص می داند؛ «إِنَّهُ کٰانَ مُخْلَصاً» (۱)و کسی که به این درجه نائل گردید دیگر گناه نمی کند،زیرا شیطان اقرار کرده که قدرت نفوذ در مخلصین را ندارد. «فَبِعِزَّتِکَ لَأُغْوِیَنَّهُمْ أَجْمَعِینَ. إِلاّ عِبٰادَکَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِینَ» (۲)

پیام ها:

۱- در دعا،خداوند را با کلمه مبارکه ی «رَبِّ» بخوانیم. «قٰالَ رَبِّ»

۲- هر چند کار خلاف،عمدی نباشد ولی نباید از آثار طبیعی و وضعی آن غافل بود. «ظَلَمْتُ نَفْسِی» (حضرت موسی به قصد نجات یک مؤمن وارد صحنه شد و ناخواسته مرتکب قتل گردید و در واقع گناهکار به حساب نمی آمد؛امّا این عمل،کار او را دشوار کرد و این یک آفت بود.)

۳- افراد صالح حتّی در برابر کجی های غیر عمدی نیز بلافاصله استغفار می کنند و از تبعات آن دوری می گزینند. «فَاغْفِرْ لِی»

(حضرت موسی با استغفار خود چند چیز را از خداوند درخواست کرد،هم محو آثار اجتماعی کار خود را،هم برطرف شدن نگرانی از آینده را و هم دفع

ص: ۳۰

۱- ۱) .مریم،۵۱.

۲- ۲) .ص،۸۲-۸۳.

توطئه های انتقام جویانه ی فرعونیان را.)

۴- دعای انبیا مستجاب است. «فَغَفَرَ لَهُ»

قٰالَ رَبِّ بِمٰا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيراً لِلْمُجْرِمِينَ«۱۷»

(سپس موسی)گفت:پروردگارا! به خاطر(قدرت و)نعمتی که بر من ارزانی داشتی،پس هرگز پشتیبان تبهکاران نخواهم بود.

نکته ها:

شاید مراد از نعمت در جمله ی «أَنْعَمْتَ عَلَيَّ» ،غفران و بخشش الهی باشد.

پیام ها:

۱- قدرت جسمی،از نعمت های الهی است. «بِمٰا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ» (موسی قدرتی داشت که با یک مشت توانست کافری را از پا در آورد.)

۲- شکر نعمت های الهی،دوری از ستم به دیگران است. «بِمٰا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيراً لِلْمُجْرِمِينَ» شکرانه ی بازوی توانا بگرفتن دست ناتوان است

۳- همکاری با گنهکاران نیز گناه است. «فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيراً لِلْمُجْرِمِينَ»

(به گفته ی روایات،راضی بودن به گناه دیگران هم گناه بحساب می آید.)

فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خٰائِفاً يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ قٰالَ لَهُ مُوسىٰ إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُبِينٌ«۱۸»

(ولی از آن پس،موسی به سبب این قتل)در شهر نگران و ترسان گردید(و هر لحظه انتظار حادثه ای را می کشید)پس ناگهان(مشاهده کرد)همان کسی که دیروز از او یاری طلبیده بود،با فریاد از او کمک می خواهد!، موسی به او گفت:بدرستی که تو در گمراهی آشکاری هستی!.

پیام ها:

۱- هر ترسی مذموم نیست،ترس از نرسیدن به اهداف خود و یا دستیابی دشمن به آرزوهایش،ترس پسندیده است. «خائِفاً یَتَرَقَّبُ»

۲- از بازتاب کارها و تصمیمات خود مراقبت کنیم. «یَتَرَقَّبُ»

۳- با وجود آنکه موسی در کاخ فرعون زندگی می کرد،ولی با مردم رابطه داشت و در میان آنان به شخصی مصلح شهرت یافته بود. «یَسْتَصْرِخُهُ»

۴- اگر در جایی وظیفه تقیّه است و باید به خاطر مصالحی اهداف مکتوم بماند، نباید هر روز دست به تحرّک و آشوبی زد و عدم رعایت این موضوع،گناه محسوب می شود. «إِنَّکَ لَغَوِیٌّ مُبِینٌ»

۵-خودی های بی توجّه را باید توبیخ کرد و نباید به خاطر حزب و گروه،خلاف آنان را نادیده گرفت. «إِنَّکَ لَغَوِیٌّ مُبِینٌ»

فَلَمّا أَنْ أَرادَ أَنْ یَبْطِشَ بِالَّذِی هُوَ عَدُوٌّ لَهُما قالَ یا مُوسی أَ تُرِیدُ أَنْ تَقْتُلَنِی کَما قَتَلْتَ نَفْساً بِالْأَمْسِ إِنْ تُرِیدُ إِلاّ أَنْ تَکُونَ جَبّاراً فِی الْأَرْضِ وَ ما تُرِیدُ أَنْ تَکُونَ مِنَ الْمُصْلِحِینَ«۱۹»

پس چون(موسی)خواست به آن کسی که دشمن هر دوی آنها بود حمله کند(و با او درگیر شود،او)گفت:ای موسی! آیا تصمیم گرفته ای که مرا (هم)به قتل برسانی،همان گونه که دیروز(نیز)انسانی را کُشتی؟! تو جز زورگویی در روی زمین هدفی نداری و نمی خواهی که از مصلحان باشی.

نکته ها:

کلمه ی«بطش»به معنای خشم همراه با شدّت و قدرت است.

پیام ها:

۱- انتقاد از خلاف دوستان،نباید سبب رها کردن و حمایت نکردن از حقّ آنان

شود.(بـا این که حضـرت موسـی در آیه ی قبـل بـا جمله ی «إِنَّکَ لَغَوِیٌّ مُبِینٌ» از یـار خود انتقـاد کرد؛ولی بـاز هم تصـمیم به حمایت از او گرفت) «أَرادَ أَنْ یَبْطِشَ»

۲- در همه جا موعظه کارساز و کافی نیست،گاهی زور و قدرت لازم است. «أَرادَ أَنْ یَبْطِشَ»

(«وقار»به معنای وارفتگی و بی حالی نیست،حضرت موسی دو روز پی در پی درگیری خیابانی داشت.)

۳- در نظام اسـتکباری،فرعون که نوزادان معصوم را عمـداً به قتل می رساند،خدا خوانده می شود! ولی موسـی که بدون قصـد قتل به دشمن کافر ضربه ای وارد می کند و منجر به مرگ او می شود،جبّار معرّفی می شود!! «تَکُونَ جَبّاراً فِی الْأَرْضِ»

وَ جاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَی الْمَدِینَهِ یَسْعی قالَ یا مُوسی إِنَّ الْمَلَأَ یَأْتَمِرُونَ بِکَ لِیَقْتُلُوکَ فَاخْرُجْ إِنِّی لَکَ مِنَ النّاصِحِینَ «۲۰»

و(در این هنگام)مردی از دورترین نقطه شـهر(که مرکز اسـتقرار فرعونیان بود)شتابان(به سوی او)آمد و گفت:ای موسی! همانا سران قوم در مورد تو مشورت می کنند تا تو را بکشـند،پس(فوراً از اینجا)خارج شو،همانا که من از خیرخواهان و دلسوزان تو هستم.

فَخَرَجَ مِنْها خائِفاً یَتَرَقَّبُ قالَ رَبِّ نَجِّنِی مِنَ الْقَوْمِ الظّالِمِینَ «۲۱»

پس(موسی)از شهر خارج شد در حالی که نگران و ترسان بود.گفت:

پروردگارا! مرا از(دست)این گروه ستمگر نجات ده.

نکته ها:

مراد از کلمه ی «رَجُلٌ» در این آیه،همان«مؤمن آل فرعون»است که سوره ی«مؤمن» (غافر)به نام اوست.او ایمان خود را کتمان و در لباس تقیّه به موسی کمک می کرد.

ص :۳۳

پیام ها:

۱- حضرت موسی در دربار فرعون،عامل نفوذی و طرفدار داشت. «جاءَ رَجُلٌ»

۲- کمک به ظالم در هر شکلی حرام است؛ولی ورود و نفوذ در دستگاه برای کمک به اهل ایمان کاری پسندیده است. «جاءَ رَجُلٌ» (حضور علیّ ابن یَقطین یکی از یاران امام کاظم علیه السلام در دستگاه ظلم بنی عبّاس نیز از همین باب بود.)

۳- طاغوت ها برای امنیّت و آسایش بیشتر خود،در میان مردم و مرکز شهر زندگی نمی کنند. «أَقْصَی الْمَدِینَهِ»

۴- در حفظ جان رهبران و نخبگان جامعه،نهایت تلاش خود را بکار ببریم.

«یَسْعی»

۵-گاه،خبررسانی به موقع وسوز و سرعت در کار،سرنوشت یک ملّت را عوض می کند. «یَسْعی» (چه بسا که اگر این مرد،اخبار را به موسی علیه السلام نمی رساند و آن حضرت از شهر بیرون نمی رفت،به دست مأموران فرعون کشته می شد.)

۶- یک انسان انقلابی مثل موسی،جبهه ی کفر و مهره های آن را به اضطراب و تکاپو می اندازد. «إِنَّ الْمَلَأَ یَأْتَمِرُونَ»

۷- اطرافیان طاغوت ها نیز در جرم آنها شریک هستند. «یَأْتَمِرُونَ بِکَ»

۸-افشای توطئه ها و طرح های خائنانه واجب است. «یَأْتَمِرُونَ بِکَ»

۹- مصلحان جامعه باید همواره آمادگی هجرت و آوارگی را داشته باشند.

«فَخَرَجَ»

۱۰- به هشدارهای دلسوزانه بها دهیم و نصیحت دیگران را بپذیریم. «فَاخْرُجْ - فَخَرَجَ»

۱۱- شجاعت،به معنای در دسترسِ دشمن قرار گرفتن نیست. «فَخَرَجَ»

۱۲- زندگی انبیا غالباً با آوارگی و سختی همراه بوده است. «فَخَرَجَ»

۱۳- سعی و همّت خود را بکار بریم؛ولی نتیجه را از خداوند بخواهیم. «فَخَرَجَ -

ص: ۳۴

قالَ رَبِّ نَجِّنِی»

۱۴- دعا باید با تلاش و حرکت همراه باشد. «فَخَرَجَ مِنْها - قالَ رَبِّ نَجِّنِی»

۱۵- رهبران الهی،در همه حالات از خداونـد اسـتمداد می کنند. «رَبِّ نَجِّنِی مِنَ الْقَوْمِ الظّالِمِینَ» ، «رَبِّ إِنِّی ظَلَمْتُ نَفْسِی فَاغْفِرْ لِی» (۱)، «رَبِّ بِما أَنْعَمْتَ عَلَیَّ فَلَنْ أَکُونَ ظَهِیراً لِلْمُجْرِمِینَ» (۲)و «رَبِّ إِنِّی لِما أَنْزَلْتَ إِلَیَّ مِنْ خَیْرٍ فَقِیرٌ» (۳)

وَ لَمّا تَوَجَّهَ تِلْقاءَ مَدْیَنَ قالَ عَسی رَبِّی أَنْ یَهْدِیَنِی سَواءَ السَّبِیلِ«۲۲»

و چون(موسی)به سوی مدین روی نهاد،گفت:امید است که پروردگارم مرا به راه راست هدایت فرماید.

نکته ها:

«مَدْیَنَ» شهری در جنوب شام وشمال حجاز،ونزدیک تبوک است که در آن زمان از قلمرو حکومت فرعون،بیرون بوده است.

پیام ها:

۱- تحرّک،هجرت و بکارگیری تاکتیک های متفاوت از لوازم یک انقلاب است.

«وَ لَمّا تَوَجَّهَ»

۲- اوّل حرکت کنیم،سپس دعا کنیم و امیدوار باشیم. وَ لَمّا تَوَجَّهَ ... قالَ عَسی رَبِّی أَنْ یَهْدِیَنِی

۳- امیدواری،در همه ی حالات پسندیده است. «عَسی رَبِّی»

۴- فراز و نشیب ها،یک سنّت الهی در راه تربیت انسان هاست. وَ لَمّا تَوَجَّهَ ... قالَ عَسی رَبِّی

۵-کار خود را با استمداد از پروردگار آغاز کنیم. وَ لَمّا تَوَجَّهَ ... قالَ عَسی رَبِّی ...

ص: ۳۵

۱- ۱) .قصص،۱۶.

۲- ۲) .قصص،۱۷.

۳- ۳) .قصص،۲۴.

۶- در محیطهای طاغوت زده که زمینه ی انحراف و تصمیمات نابخردانه فراهم است،از خداوند،هدایت بجوییم. «یَهْدِیَنِی سَوٰاءَ السَّبِیلِ»

وَ لَمّٰا وَرَدَ مٰاءَ مَدْیَنَ وَجَدَ عَلَیْهِ أُمَّةً مِنَ النّٰاسِ یَسْقُونَ وَ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَیْنِ تَذُودٰانِ قٰالَ مٰا خَطْبُکُمٰا قٰالَتٰا لاٰ نَسْقِی حَتّٰی یُصْدِرَ الرِّعٰاءُ وَ أَبُونٰا شَیْخٌ کَبِیرٌ«۲۳»

و چون موسی به(چاه)آب مدین رسید،گروهی از مردم را در اطراف آن دید که به سیراب کردن(چهار پایان خویش)مشغولند و در کنار آنان به دو زن برخورد که مراقب بودند(تا گوسفندانشان با گوسفندان دیگر مخلوط نشوند.پس موسی جلو رفته و به آنان)گفت:منظور شما(از این کناره گیری)چیست؟ گفتند:ما(برای پرهیز از اختلاط با مردان، گوسفندان خود را)آب نمی دهیم تا این که همه ی چوپانان خارج شوند و (حضور ما در این جا برای آن است که)پدر ما پیرمردی کهنسال است.

فَسَقیٰ لَهُمٰا ثُمَّ تَوَلّٰی إِلَی الظِّلِّ فَقٰالَ رَبِّ إِنِّی لِمٰا أَنْزَلْتَ إِلَیَّ مِنْ خَیْرٍ فَقِیرٌ«۲۴»

پس(موسی گوسفندانشان را)برای آنان آب داد،سپس رو به سوی سایه آورد و گفت:پروردگارا! همانا من به هر خیری که تو برایم بفرستی نیازمندم.

نکته ها:

«تَذُودٰانِ» از مادّه«ذود»به معنای منع کردن و جلوگیری کردن است.

در این آیه،کلمه «وَجَدَ» دو مرتبه تکرار شده که نشانه ی دو نگاه جداگانه است،در حالی که اگر مردان و زنان در کنار هم بودند با یک نگاه دیده می شدند.

ص:۳۶

پیام ها:

۱- از حیا و ضعف زنان،سوء استفاده نکنیم.اگر قانون و حمایتی در کار نباشد، بسیاری از مردان،حقوق زنان را نادیده می گیرند. أُمَّةً ... یَسْقُونَ وَ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَیْنِ

۲- حریم میان زن و مرد یک ارزش است که دختران شعیب آن را مراعات می کردند. «وَ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَیْنِ»

۳- دختران پیامبر خدا چوپانی می کنند،ولی هرگز تن به ذلّت وگدایی نمی دهند.

«امْرَأَتَیْنِ تَذُودانِ»

۴- چوپانی،شغل بسیاری از انبیای الهی بوده است. «وَ أَبُونا شَیْخٌ کَبِیرٌ» اگر پدر ما پیر نبود،خودش چوپانی می کرد.

۵-مشکلات شخصی،ما را از حمایت دیگران باز ندارد. «قالَ ما خَطْبُکُما» (موسی علیه السلام که جانش در خطر و در حال فرار بود،از کمک وحمایت دیگران دست برنداشت.)

۶- حمایت از زنان یک ارزش انسانی است. «ما خَطْبُکُما»

۷- گفتگوی مرد با زن در صورت لزوم مانعی ندارد. «ما خَطْبُکُما»

۸-سعی کنیم در حرف زدن با نامحرم،خلاصه سخن بگوییم. «ما خَطْبُکُما»

۹- نسبت به آنچه در اطراف ما می گذرد،بی تفاوت نباشیم. «ما خَطْبُکُما»

۱۰- کار زن در خارج از منزل اشکالی ندارد،به شرط آنکه:

الف:زن در محیط کار،تنها نباشد. «امْرَأَتَیْنِ»

ب:با مردان اختلاطی نداشته باشد. «مِنْ دُونِهِمُ - لا نَسْقِی حَتّی یُصْدِرَ الرِّعاءُ»

ج:مردی که توان کار داشته باشد،در خانواده نباشد. «أَبُونا شَیْخٌ کَبِیرٌ»

۱۱- اگر در موضعی غیر عادّی قرار داریم،از خود دفع شبهه کنیم. «وَ أَبُونا شَیْخٌ کَبِیرٌ»

۱۲- وقتی پدر و نان آور خانواده از کار می افتد،همه ی فرزندان حتّی دختران نیز

ص: ۳۷

مسئول هستند. «أَبُونٰا شَيْخٌ كَبِيرٌ»

۱۳- در کمک به دیگران،شرطی قرار ندهیم و سریع اقدام کنیم. «فَسَقىٰ لَهُمٰا»

حضرت موسی همین که دلیل منطقی آن دو زن را شنید،بدون هیچ گونه پرسش و درخواستی،بی درنگ به رفع خواسته آنان پرداخت.

۱۴- خدمت به مردم را خالصانه انجام دهیم و حل مشکلات خود را از خداوند بخواهیم. «فَسَقىٰ لَهُمٰا - رَبِّ إِنِّی» (موسی گوسفندان آن دو دختر را سیراب کرد، ولی برای رفع گرسنگی خود به جای استمداد از آنان،از خدا کمک طلبید.)

۱۵- همه چیز را از خداوند درخواست نماییم. «رَبِّ إِنِّی لِمٰا أَنْزَلْتَ إِلَیَّ مِنْ خَیْرٍ فَقِیرٌ»

۱۶- در دعا،برای خداوند تکلیف و مصداق معیّن نکنیم. «رَبِّ إِنِّی لِمٰا أَنْزَلْتَ إِلَیَّ مِنْ خَیْرٍ فَقِیرٌ» (حضرت موسی با این که گرسنه بود؛ولی از خدا،مصداقی از نان و غذا طلب نکرد.)

فَجٰاءَتْهُ إِحْدٰاهُمٰا تَمْشِی عَلَی اسْتِحْیٰاءٍ قٰالَتْ إِنَّ أَبِی یَدْعُوکَ لِیَجْزِیَکَ أَجْرَ مٰا سَقَیْتَ لَنٰا فَلَمّٰا جٰاءَهُ وَ قَصَّ عَلَیْهِ الْقَصَصَ قٰالَ لاٰ تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظّٰالِمِینَ«۲۵»

پس(چیزی نگذشت که)یکی از آن دو(زن)در حالی که با حیا وعفّت راه می رفت به نزد او آمد و گفت:همانا پدرم از شما دعوت می کند تا مزد این که برای ما آب دادی به تو بپردازد.پس همین که موسی به نزد آن پدر پیر(حضرت شعیب)آمد و سرگذشت خود را برای او بازگو کرد،او گفت:

نترس،تو از(دست)گروه ستمگران نجات یافتی.

پیام ها:

۱- پاداش انسان ها را سریع و بلافاصله بپردازیم. «فَجٰاءَتْهُ»

۲- رفت وآمد زن در بیرون خانه باید براساس حیا و عفّت باشد. «تَمْشِی عَلَی

اِسْتِحْیاءٍ» (حیا،از برجسته ترین کمالات زن در قرآن می باشد).

۳- در دعوت،مرد از مرد و زن از زن دعوت کند. «إِنَّ أَبِی یَدْعُوکَ»

۴- بدون دعوت،خود را میهمان نکنیم. «إِنَّ أَبِی یَدْعُوکَ»

۵-کسی که از دامن طاغوت بگریزد،به خانه ی پیامبر خدا میهمان می شود. «إِنَّ أَبِی یَدْعُوکَ»

۶- غریب نوازی،از صفات بارز پیامبران الهی است. «یَدْعُوکَ»

۷- برای خدمات مردم،ارزش قائل شویم. «لِیَجْزِیَکَ»

۸-قصد قربت،با قدردانی دیگران منافاتی ندارد. «أَجْرَ ما سَقَیْتَ» (حضرت موسی کار را برای رضای خدا انجام داد؛ولی حضرت شعیب با پرداخت مزد از زحمات او تقدیر کرد.)

۹- حوادث را برای اهل خبره،تفسیر و تحلیل و باز گو کنیم. «قَصَّ عَلَیْهِ الْقَصَصَ»

۱۰- عاقبت اهل ایمان،نجات و رستگاری است. «نَجَوْتَ»

۱۱- دعای انبیا،مستجاب است. «نَجَوْتَ» حضرت موسی دیروز دعا کرد: «رَبِّ نَجِّنِی مِنَ الْقَوْمِ الظّالِمِینَ» (۱)،امروز می شنود: «لا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظّالِمِینَ»

۱۲- با اولیای خدا بودن،یک نوع ایمنی و احساس امنیّت است. «نَجَوْتَ»

قالَتْ إِحْداهُما یا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَیْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِیُّ الْأَمِینُ«۲۶»

یکی از آن دو(دختر،خطاب به پدر)گفت:ای پدر! او را استخدام کن،زیرا بهترین کسی که(می توانی)استخدام کنی،شخصِ توانا و امین است.

نکته ها:

امام رضا علیه السلام فرمود:«حضرت شعیب از دخترش پرسید:چگونه امانت داری این جوان را

۱- ۱) .قصص،۲۱.

فهمیدی که او را امین می خوانی؟ گفت:وقتی دعوت شـما را به او ابلاغ کردم،به من گفت:از پشت سر من،مرا راهنمایی کن». (۱)تا مبادا به قامت من چشم بدوزد.

پیام ها:

۱- دختـران نیز در خـانواده بر اسـاس منطق و حکمت،حقّ پیشـنهاد دارنـد و فرقی بـا دیگران ندارنـد. «قالَتْ إِحْداهُما یا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ»

۲- روابط حسنه میان والدین و فرزندان و آزادی بیان در خانواده،یک ارزش است. «یا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ»

۳- همه ی اعضای خانه پیشنهاد بدهند؛ولی تصمیم نهایی با سرپرست خانواده است. «اسْتَأْجِرْهُ»

۴- زنان عفیفه به دنبال آنند تا کمتر از منزل خارج شوند. «اسْتَأْجِرْهُ» (برای کارهای سخت خارج از منزل،از مرد استفاده شود.)

۵-کار،عار نیست،اولیای خدا نیز کار می کرده اند. «اسْتَأْجَرْتَ»

۶- در گزینش ها،به بهترین ها توجّه کنیم. «خَیْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ»

۷- برای استخدام،دو عنصر توانایی(تخصّص)و امانتداری(تعهّد)،لازم است.

«الْقَوِیُّ الْأَمِینُ»

۸-توانایی ها و امانتداری ها را باید در شرایط عادّی و بدون توجّه طرف، شناسایی و احراز کرد. «الْقَوِیُّ الْأَمِینُ»

(غـالب افراد بـا تصـنّع،تملّق و ریاکـاری،واقعیّت خود را می پوشاننـد؛امّا حضـرت موسـی در یک صـحنه ی طبیعی،با یک کار حمایتی و برخورد عفیفانه،خود را نشان داد.)

ص: ۴۰

۱- ۱) .بحار،ج۱۳،ص۴۴.

کار و کارگری

*خداوند از مردم،عمران و آبادی زمین را خواسته که بدون کار و تلاش محقّق نمی شود.

«هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَكُمْ فِيها» (۱)

*در سراسر قرآن بر عمل صالح که دارای معنای بسیار گسترده ای است،تکیه شده است.

*انبیای الهی،کشاورز،چوپان،خیّاط و نجّار بوده اند.

*کار در اسلام عبادت و به منزله ی جهاد است. (۲)

*دعای بیکار مستجاب نمی شود.

*کار وسیله ی تربیت جسم و روح،پرکردن ایّام فراغت،مانع فساد و فتنه،عامل رشد و نبوغ و ابتکار،توسعه ی اقتصادی،عزّت و خودکفائی و کمک به دیگران می باشد.

*قرآن می فرماید:ما زمین را برای شما رام قرار دادیم،پس از پشت آن بالا روید و از رزق آن بخورید. «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولاً فَامْشُوا فِي مَناكِبِها وَ كُلُوا مِنْ رِزْقِهِ» (۳)

*اسلام برای کار بازویی احترام ویژه ای قائل شده است و مراعات حقّ کارگر و تحصیل رضای او و پرداخت سریع مزد او و اضافه پرداخت بر مقدار تعیین شده و احترام به او همه و همه مورد سفارش اسلام است.همان گونه که برای کشاورزی سفارش نموده تا آنجا که سیراب کردن درخت،پاداش سیراب کردن مؤمن دارد.

*حضرت علی علیه السلام به استاندارش سفارش می کند که کشاورزان مورد ستم قرار نگیرند و در گرفتن مالیات مراعات آنان را بکن.

*کارهای فکری نیز از ارزش بالایی برخوردار است تا آنجا که یک ساعت فکر مفید از ساعت ها عبادت بهتر است.

*کم کاری و سهل انگاری در کار،مورد انتقاد است تا آنجا که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:خداوند دوست دارد هرکس کاری انجام می دهد آن را به نحو أحسن انجام دهد.

*قرآن می فرماید:هرگاه از کار مهمی فارغ شدی به کار مهم دیگری بپرداز. «فَإِذا فَرَغْتَ

۱- ۱) .هود،۶۱.

۲- ۲) .وسائل،ج ۱۲،ص ۴۳.

۳- ۳) .ملک،۱۵.

فَانْصَبْ»

(۱)

بنابراین بیکاری،ممنوع.

آری،بیکاری مایه ی خستگی،تنبلی،فرسودگی،فرصتی برای نفوذ شیطان،ایجاد فتنه و گسترش گناه می باشد.

*البتّه اسلام برای کار،ساعت و مرز قرار داده و به کسانی که در ایّام تعطیل کار می کنند،لقب متجاوز داده است. (۲)

*امام رضا علیه السلام فرمود:مؤمن باید ساعات خود را بر چهار بخش تقسیم کند:ساعتی برای کار، ساعتی برای عبادت،ساعتی برای لذّت و ساعتی برای دوستان و رسیدگی به امور اجتماعی که در غیر این صورت انسان به صورت عنصری حریص در آمده و مورد تمام انتقادهایی که درباره ی حرص است قرار می گیرد.

*اسلام توجّه خاصّی به کیفیّت کار دارد،نه به مقدار و کمّیت آن. (۳)

*به هر حال اسلام به کار اهمّیت داده تا آنجا که در حدیث می خوانیم:خداوند بنده پرخواب و انسان بیکار را دشمن دارد. (۴)امام باقر علیه السلام فرمود:«کسی که در کار دنیایش تنبل باشد،در کار آخرتش تنبل تر است». (۵)

*در حدیث می خوانیم:شخص فقیر وبیکاری نزد پیامبر آمد و تقاضای کمک کرد.حضرت فرمود:آیا کسی در منزل تبری دارد؟ یک نفر گفت:بله،او تبر را آورد و پیامبر چوبی که در کنارش بود،دسته ی آن تبر قرار داد و به آن شخص بیکار تحویل داد و فرمود:این ابزار کار؛ امّا تلاش با خودت.

از این حرکت چند نکته استفاده می شود:

۱.انبیا در فکر زندگی مردم نیز هستند.

۲.ضعیف ترین فرد جامعه می تواند با شخص اوّل جامعه ملاقات کند.

۳.جامعه نیاز به تعاون و همکاری دارد.تبر از یک نفر و چوب آن از دیگری،هماهنگی و سازندگی و تبر سازی از شخص پیامبر.

ص: ۴۲

۱- ۱) .انشراح،۷.

۲- ۲) .«الّذین اعتدوا منکم فی السبت»بقره،۶۵.

۳- ۳) .«ایّکم أحسنُ عملا»هود،۷.

۴- ۴) .وسائل،ج ۱۲،ص ۳۷.

۵- ۵) .وسائل،ج ۱۲،ص ۳۷.

۴.برای مبارزه با فقر،باید ابزار تولید را در اختیار نیروهای فعّال جامعه قرار داد.

قٰالَ إِنِّی أُرِیدُ أَنْ أُنْکِحَکَ إِحْدَی ابْنَتَیَّ هٰاتَیْنِ عَلیٰ أَنْ تَأْجُرَنِی ثَمٰانِیَ حِجَجٍ فَإِنْ أَتْمَمْتَ عَشْراً فَمِنْ عِنْدِکَ وَ مٰا أُرِیدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَیْکَ سَتَجِدُنِی إِنْ شٰاءَ اللّٰهُ مِنَ الصّٰالِحِینَ«۲۷»

(حضرت شعیب به موسی)گفت:من قصد دارم تا یکی از این دو دخترم را به همسری تو درآورم بر این(شرط)که هشت سال برای من کار کنی و اگر(این مدّت را)به ده سال تمام کردی،پس(بسته به خواست و محبّت)از ناحیه توست و من نمی خواهم که بر تو سخت گیرم،بزودی به خواست خداوند،مرا از صالحان خواهی یافت.

نکته ها:

ما می توانیم تمام کارهای خود را رنگ الهی دهیم،چنانکه قرآن می فرماید: «صِبْغَةَ اللّٰهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللّٰهِ صِبْغَةً» (۱)مثلاً هرگاه صورت خود را می شوییم،قصد وضو نماییم،هرگاه می نشینیم مثل پیامبر صلی الله علیه و آله روبه قبله نشینیم،به جای مدرک و مقام،برای رضای خداوند درس بخوانیم،لباسی که برای همسر می خریم،به مناسبت اعیاد مذهبی همچون عید غدیر یا تولّد حضرت زهرا علیها السلام باشد،هدیه ای که برای فرزند خود می خریم به مناسبت کسب یک کمال معنوی باشد،همان گونه که در این آیه به جای هشت سال فرمود:به اندازه ی هشت حج.

پیام ها:

اشاره

۱-اگر کاری بر اساس جوانمردی و ضعیف نوازی انجام شود،علاوه بر اجر معنوی،پاداش دنیوی نیز بدنبال دارد. «قٰالَ إِنِّی أُرِیدُ أَنْ أُنْکِحَکَ» (حضرت موسی که تا ساعاتی پیش حتّی بر جان خود ایمن نبود،اینک علاوه بر امنیّت

۱- ۱) .بقره،۱۳۸.

جانی،صاحب زن و زندگی و کار می شود.)

۲- سنّت های خوب ازدواج(همچون حضور در منزل دختر و گفتگو با حضور پدرش)را از انبیا بیاموزیم. «إِنَّ أَبِی یَدْعُوکَ - إِنِّی أُرِیدُ أَنْ أُنْکِحَکَ»

۳- شناخت داماد پیش از اقدام به ازدواج،امری ضروری است. «فَلَمّٰا جٰاءَهُ وَ قَصَّ عَلَیْهِ الْقَصَصَ - قٰالَ إِنِّی أُرِیدُ أَنْ أُنْکِحَکَ» (موسی سرگذشت خود را صادقانه به شعیب گفت و او به موسی اطمینان پیدا کرد،آنگاه پیشنهاد دامادی او را برای دخترش مطرح نمود.)

۴- اگر از امین بودن،توانایی و علاقه مندی به کار جوان مطمئن شدیم «الْقَوِیُّ الْأَمِینُ» نداشتن امکانات و مسکن را مانع ازدواج قرار ندهیم. «أُرِیدُ أَنْ أُنْکِحَکَ»

۵-پیشنهاد ازدواج از جانب پدر دختر مانعی ندارد. «إِنِّی أُرِیدُ أَنْ أُنْکِحَکَ»

۶- رعایت نوبت میان دختران،و ازدواج دختر بزرگتر قبل از کوچکتر،همه جا ضروری نیست. «إِحْدَی ابْنَتَیَّ» (حضرت شعیب به حضرت موسی گفت:

می خواهم یکی از این دو دخترم را به ازدواج تو درآورم وشرط نکرد که دخترِ اوّل باشد یا دوم.)

۷- پدر نباید در امر ازدواج میان دختران،تفاوت بگذارد. «إِحْدَی ابْنَتَیَّ هٰاتَیْنِ»

۸-دختر و پسر هنگام خواستگاری،می توانند در برابر یکدیگر قرار بگیرند.

«هٰاتَیْنِ»

۹- غریزه ی جنسی را جدّی بگیریم.حتّی در خانه ی نبوّت،برای سلامت محیط خانه و کار،ابتدا به امر ازدواج اقدام و سپس به استخدام توجّه می شود. «أُرِیدُ أَنْ أُنْکِحَکَ - عَلیٰ أَنْ تَأْجُرَنِی»

۱۰- ازدواج،با مهریه همراه است. «عَلیٰ أَنْ تَأْجُرَنِی»

۱۱- لازم نیست مهریه مال و ثروت باشد.حضرت شعیب به موسی گفت:دخترم را به ازدواج تو درمی آورم به شرط آن که هشت سال برای من کار کنی. «عَلیٰ أَنْ تَأْجُرَنِی ثَمٰانِیَ حِجَجٍ» (البتّه در شریعت اسلام می بایست به فتاوای مراجع تقلید

مراجعه کنیم.)

۱۲- زمان بندی قراردادها را بر اساس زمان عبادات و امور معنوی قرار دهیم.

«ثَمانِیَ حِجَجٍ» (به جای هشت سال،فرمود:هشت حج)

۱۳- یکی از راه های ترویج معروف،بزرگداشت اوقات معنوی و«ایّام اللّه»است.

«ثَمانِیَ حِجَجٍ»

۱۴- مقام نبوّت،مانع از صحبت پیرامون مقدار مهریه و مال الاجاره نیست. «ثَمانِیَ حِجَجٍ»

۱۵- مراسم حج،در ادیان گذشته نیز سابقه داشته است. «حِجَجٍ»

۱۶- هنگام صحبت برای مهریه،پدر عروس،حدّاقل مورد قبول را انتخاب کند و پذیرش بیشتر را به اختیار داماد بگذارد. «فَإِنْ أَتْمَمْتَ عَشْراً فَمِنْ عِنْدِکَ» حضرت شعیب به موسی گفت:اگر هشت سال را به ده سال برسانی اختیار با شماست.

۱۷- در میزان مهریه،داماد را در تنگنا قرار ندهید. «فَمِنْ عِنْدِکَ»

۱۸- پدر عروس در امر ازدواج سخت گیری نکند و در پرداخت مهریه،توان داماد را در نظر بگیرد. «ما أُرِیدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَیْکَ»

۱۹- کسانی که به کارگران و زیردستان خود سخت گیری می کنند،انسان هایی ناصالح هستند. «سَتَجِدُنِی إِنْ شاءَ اللّهُ مِنَ الصّالِحِینَ»

۲۰- داماد باید از ناحیه ی بستگان جدید،آرامش خاطر داشته باشد. «سَتَجِدُنِی إِنْ شاءَ اللّهُ مِنَ الصّالِحِینَ»

۲۱- بدون استمداد از خدا و گفتن انشاء اللّه،برای آینده وعده ای ندهیم. «إِنْ شاءَ اللّهُ مِنَ الصّالِحِینَ»

۲۲- اعتمادِ متقابلِ داماد و خانواده ی عروس لازم است. سَتَجِدُنِی ... مِنَ الصّالِحِینَ

ص :۴۵

اهمّیت ازدواج

در روایات می خوانیم:ازدواج سبب حفظ نیمی از دین است.دو رکعت نماز کسی که همسر دارد از هفتاد رکعت نماز افراد غیر متأهّل بهتر است.خواب افراد متأهّل از روزه شب زنده دار غیر متأهّل،بهتر است. (۱)

آری بر خلاف کسانی که ازدواج را عامل فقر می پندارند،رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:ازدواج روزی را بیشتر می کند.

همچنین فرمودند:«کسی که از ترس تنگدستی ازدواج را ترک کند،از ما نیست و به خدا سوءظن برده است». (۲)

در روایات می خوانیم:«کسی که برای ازدواجِ برادران دینی خود اقدامی کند،در روز قیامت مورد لطف خاص خداوند قرار می گیرد». (۳)

قرآن نسبت به تشکیل خانواده واقدام برای ازدواج،دستور أکید داده (۴)و سفارش کرده که از فقر نترسید،اگر تنگ دست باشند،خداوند از فضل و کرم خود،شما را بی نیاز خواهد کرد. (۵)

ازدواج وسیله ی آرامش است. (۶)در ازدواج فامیل ها به هم نزدیک شده و دل ها مهربان می شود و زمینه ی تربیت نسل پاك و روحیه ی تعاون فراهم می شود. (۷)

در روایات می خوانیم:«برای ازدواج عجله کنید و دختری که وقت ازدواج او فرا رسیده، مثل میوه ای رسیده است که اگر از درخت جدا نشود فاسد می شود». (۸)

انتخاب همسر

معیار انتخاب همسر در نزد مردم معمولاً چند چیز است:ثروت،زیبایی،حَسب و نَسب.

ولی در حدیث می خوانیم:«علیك بذات الدین»تو در انتخاب همسر،محور را عقیده وتفکّر وبینش او قرار ده. (۹)در حدیث دیگر می خوانیم:چه بسا زیبایی که سبب هلاکت و

۱- ۱) .میزان الحکمه.

۲- ۲) .میزان الحکمه.

۳- ۳) .کافی،ج ۵،ص ۳۳۱.

۴- ۴) .نور،۳۲.

۵- ۵) .نور،۳۲.

۶- ۶) .روم،۲۱.

۷- ۷) .میزان الحکمه.

۸- ۸) .میزان الحکمه.

۹- ۹) .کنزالعمال،ح ۴۶۶۰۲.

ثروت که سبب طغیان باشد. (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:«هرگاه کسی به خواستگاری دختر شما آمد که دین و امانت داری او را پسندید،جواب ردّ ندهید و گرنه به فتنه و فساد بزرگی مبتلا می شوید». (۲)

امام حسن علیه السلام به کسی که برای ازدواج دخترش مشورت می کرد فرمود:«دامادِ با تقوا انتخاب کن که اگر دخترت را دوست داشته باشد گرامیش می دارد و اگر دوستش نداشته باشد، به خاطر تقوایی که دارد به او ظلم نمی کند». (۳)

در روایات می خوانیم:«به افرادی که اهل مشروبات الکلی هستند و افراد بداخلاق وکسانی که خط فکری سالمی ندارند و در خانوادهای فاسد رشد کرده اند،دختر ندهید». (۴)

ناگفته نماند که ازدواج دو نوع است:دائم و موقّت که برای هر دو در قرآن و روایات اسلامی توصیه ها و دستورات خاصّی آمده است،متأسّفانه ازدواج دائم،به خاطر برخی آداب و رسوم بی منطق و بهانه گیری بعضی بستگان و توقّعات خانواده عروس و داماد و آرزوهای دور و دراز،به صورت یک معمّا و گردنه ی صعب العبور در آمده است و ازدواج موقّت نیز آن گونه زشت و ناپسند شمرده شده که فحشا جای آن را گرفته است.

قَالَ ذٰلِکَ بَیْنِی وَ بَیْنَکَ أَیَّمَا الْأَجَلَیْنِ قَضَیْتُ فَلاٰ عُدْوٰانَ عَلَیَّ وَ اللّٰهُ عَلیٰ مٰا نَقُولُ وَکِیلٌ«۲۸»

(موسی پیشنهاد شعیب را پذیرفت و)گفت:این(قرارداد)بین من و تو (برقرار شد،البتّه)هر کدام از دو مدّت را که به انجام رساندم،پس ستمی بر من نخواهد بود،و خداوند بر آنچه ما می گوییم(گواه و)وکیل است.

نکته ها:عبارت «أَیَّمَا الْأَجَلَیْنِ قَضَیْتُ فَلاٰ عُدْوٰانَ عَلَیَّ» دو گونه معنا شده است؛یکی این که مهریّه

ص: ۴۷

۱- ۱) .میزان الحکمه.

۲- ۲) .بحار،ج۱۰۳،ص ۳۷۲.

۳- ۳) .مکارم الاخلاق،ج ۱،ص۴۴۶.

۴- ۴) .میزان الحکمه.

دختر خواه هشت سال باشد و خواه ده سال،هیچ یک بر من ستم نیست و معنای دیگر این که بعد از پایان هر یک از این دو مدّت،اگر خواستم از نزد شما بروم نباید مانعی در کار باشد.

من همین مدّت قرارداد را می مانم و بعد از آن اختیار با خودم می باشد.

پیام ها:

۱- در عقد ازدواج(به خلاف طلاق)،حضور شهود لازم نیست. «بَيْنِي وَ بَيْنَكَ»

۲- در قراردادها برای خود،اختیاراتی در نظر بگیریم ودست خودرا در محورهایی بازبگذاریم. «أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلاَ عُدْوانَ عَلَيَّ»

۳- ایمان به خداوند،سلامت قراردادها را بیمه و تضمین می کند. «وَ اللّٰهُ عَلىٰ مٰا نَقُولُ وَكِيلٌ»

فَلَمّٰا قَضىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَ سٰارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جٰانِبِ الطُّورِ نٰاراً قٰالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نٰاراً لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهٰا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النّٰارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ«۲۹»

پس چون موسی،مدّت(قرارداد خود با شعیب)را به پایان رساند و با خانواده اش رهسپار گردید،از سوی(کوه)طور آتشی را دید.به خانواده اش گفت:(همین جا) بمانید،همانا من آتشی دیده ام،(می روم تا)شاید از آن خبری بیابم یا مقداری آتش برایتان بیاورم تا(با آن)گرم شوید.

نکته ها:

«آنَسْتُ» ،به معنای مشاهده کردنی است که در آن انس و آرامش باشد. «جَذْوَةٍ» به معنای قطعه و کلمه ی «تَصْطَلُونَ» از ریشه«صلی»به معنای گرم شدن با آتش است.

تمام خطاب های حضرت موسی به همسرش،با ضمیر جمع آمده است. «امْكُثُوا - آتِيكُمْ - لَعَلَّكُمْ - تَصْطَلُونَ» شاید به خاطر آن که حضرت در آن ده سالی که با همسرش زندگی می کرده،صاحب فرزند یا فرزندانی شده است.

ص: ۴۸

از جملات «سَارَ بِأَهْلِهِ» ، «آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ» و «لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ» در این آیه و از جمله ی «أَجِدُ عَلَى النَّارِ هُدىً» در آیه ی ۱۰ سوره ی طه استفاده می شود که حضرت موسی در شب حرکت کرده است،شبی سرد و ظلمانی که در این میان راه را نیز گم کرده بود.

پیام ها:

۱- مؤمن،به شرط و قرارداد خود،وفادار است. «قَضىٰ مُوسَى الْأَجَلَ»

۲- زن و فرزند نباید مانع حرکت،هجرت و انجام مسئولیّت ها شوند،چنانکه مرد هم نباید آنها را رها کند،بلکه باید در کنار وهمراه یکدیگر باشند. «سَارَ بِأَهْلِهِ»

۳- در جایی که اطمینان خاطر نداریم،خانواده خود را نبریم. «امْكُثُوا» دیدن آتش،به قرینه جمله ی «إِنِّي آنَسْتُ نَاراً» ،مخصوص حضرت موسی بوده و برای آن حضرت مبهم بوده است،لذا از خانواده اش خواست که در همانجا منتظر بمانند تا خود تنها به نزد آتش رود و برگردد.

۴- هر کجا که به تحقّق قول خود مطمئن نیستیم،وعده ی قطعی ندهیم. «لَعَلِّي آتِيكُمْ - لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ» (کلمه ی«لعل»به معنای شاید است،یعنی شاید خبری بیاورم یا شاید قطعه آتشی برای گرم شدن بیاورم.)

۵-مرد،مسئول رفع نیازمندی های همسر وخانواده خود است. «لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ»

۶- برای رسیدن به مقامات عالی عرفان،لازم نیست با زن وفرزند متارکه کنیم، بلکه می توان بطور عادّی وطبیعی و ساده زندگی کرد و به بالاترین درجات عرفان نیز رسید. سَارَ بِأَهْلِهِ ... قَالَ لِأَهْلِهِ ... لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ

فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسىٰ إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ«۳۰»

پس همین که(موسی)به نزد آن(آتش)آمد،(ناگهان)از جانب راست آن درّه،در آن منطقه مبارک و خجسته از(میان)یک درخت،ندا داده شد که ای موسی! همانا من،اللّه،پروردگار جهانیان هستم.

ص: ۴۹

نکته ها:

کلمه ی «شاطِئِ» به معنای جانب وساحل،کلمه ی«وادی»به معنای رودخانه و درّه است.

«بقعه»به قطعه زمینی اطلاق می شود که با زمین های همجوارش تفاوت داشته باشد. (۱)

دست خداوند در شیوه ی وحی باز است.خداوند می تواند به دل ها الهام کند،یا این که بر انسان ها فرشته نازل نماید و یا حتّی ازدرون درختی ایجاد صوت نموده با پیامبر برگزیده اش سخن بگوید.

چنانکه در سوره شوری می فرماید: «وَ مٰا کٰانَ لِبَشَرٍ أَنْ یُکَلِّمَهُ اللّٰهُ إِلاّٰ وَحْیاً أَوْ مِنْ وَرٰاءِ حِجٰابٍ أَوْ یُرْسِلَ رَسُولاً» (۲)خداوند با هیچ بشری سخن نمی گوید مگر از طریق وحی یا از پشت حجاب یا این که فرشته ای بفرستد.

پیام ها:

۱- بعضی مکان ها دارای قداست هستند. «الْبُقْعَهِ الْمُبٰارَکَهِ»

۲- در جایی که زمینه ی تعجّب وجود دارد،باید تأکید بیشتری کرد.(موسی که برای اوّلین بار صدایی از درخت می شنود،تعجّب می کند و لذا کلام خداوند با «إِنِّی و أَنَا» همراه تأکید آمده است.) «إِنِّی أَنَا»

۳- خداوند برای اجرای اراده ی خود،فکرها ودیدها را در مسیر خاصّی قرار می دهد.موسی در پی به دست آوردن آتشی برای پیدا کردن راه و گرم شدن خانواده اش،به آن سوی کشیده شد؛ولی هدف خداوند چیز دیگری بود. إِنِّی آتِیکُمْ مِنْهٰا بِخَبَرٍ ... إِنِّی أَنَا اللّٰهُ

وَ أَنْ أَلْقِ عَصٰاکَ فَلَمّٰا رَآهٰا تَهْتَزُّ کَأَنَّهٰا جَانٌّ وَلّٰی مُدْبِراً وَ لَمْ یُعَقِّبْ یٰا مُوسیٰ أَقْبِلْ وَ لاٰ تَخَفْ إِنَّکَ مِنَ الْآمِنِینَ«۳۱»

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۲- ۲) .شوری،۵۱.

و(از تو می خواهم)این که عصایت را بیفکنی! پس چون(موسی عصا را انداخت ناگهان)مشاهده کرد که آن(عصا)چنان جست و خیز می کند که گویا ماری چالاک و کوچک است،پشت کنان فرار کرد و به عقب(هم)نگاه نکرد!(به او ندا رسید که)ای موسی! پیش بیا و نترس،همانا تو درامان هستی.

پیام ها:

۱- خداوند از هر چیز می تواند معجزه ای بیافریند. أَلْقِ عَصٰاکَ ... کَأَنَّهٰا جَانٌّ

۲- برای انجام مأموریّت های بزرگ،باید برنامه را قبلاً تمرین و تکرار کرد. «أَلْقِ عَصٰاکَ» (حضرت موسی می بایست ابتدا خود،معجزه را ببیند تا بتواند آن را در برابر دیگران تکرار نماید.)

۳- انبیا در جنبه ی بشری،همچون سایر انسان ها نسبت به اموری،دغدغه و ترس داشته اند. «لاٰ تَخَفْ»

اُسْلُکْ یَدَکَ فِی جَیْبِکَ تَخْرُجْ بَیْضٰاءَ مِنْ غَیْرِ سُوءٍ وَ اضْمُمْ إِلَیْکَ جَنٰاحَکَ مِنَ الرَّهْبِ فَذٰانِکَ بُرْهٰانٰانِ مِنْ رَبِّکَ إِلیٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلاَئِهِ إِنَّهُمْ کٰانُوا قَوْماً فٰاسِقِینَ«۳۲»

(ای موسی! اکنون)دستت را در گریبانت فرو ببر(خواهی دید که)بدون هیچ بیماری،و نقص و عیبی،سفید و درخشان بیرون خواهد آمد،و برای رهایی از(تعجب و)ترس،بازوی خود را جمع کن،پس این(دو معجزه،دو دلیل روشن و)دو برهان از طرف پروردگارت به سوی فرعون و اشراف اطراف اوست،به درستی که آنان گروهی فاسق بوده اند.

قٰالَ رَبِّ إِنِّی قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْساً فَأَخٰافُ أَنْ یَقْتُلُونِ«۳۳»

(موسی)گفت:پروردگارا! همانا من یکی از آنها(فرعونیان)را کشته ام، پس می ترسم که مرا(به قصاص او)به قتل رسانند.

ص:۵۱

نکته ها:

جمله ی «وَ اضْمُمْ إِلَيْكَ جَنٰاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ» یا به معنای آن است که به هنگام ترس و وحشت،دست هایت را بر روی سینه و یا زیر بغل بگذار(بر خلاف بعضی که وقتی می ترسند،دست ها را بالا می برند)و یا به معنای کمر همّت بستن و مصمّم شدن و پیش رفتن است. (۱)

در تورات آمده است:وقتی موسی دست در گریبان برد،دستش مرض پیسی گرفت و مانند برف سفید شد، (۲)ولی قرآن سفیدی دست موسی را از بیماری نمی داند،بلکه آن را نشانه ی قدرت الهی می داند که در مقام ارائه ی برهان،راه را بر هر گونه شبهه و انحراف ببندد.

«بَيْضٰاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ»

پیام ها:

۱- همراه با نمود قهر،نمودی از لطف نیز ضروری است. «تَهْتَزُّ كَأَنَّهٰا جَانٌّ - تَخْرُجْ بَيْضٰاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ» (در کنار مار ترسان،دست درخشان لازم است)

۲- معجزات الهی،نقصان و عوارض سوئی ندارد. «مِنْ غَيْرِ سُوءٍ»

۳- ارشاد و دعوت باید پشتوانه ی منطقی والهی داشته باشد. «بُرْهٰانٰانِ مِنْ رَبِّكَ»

۴- مار شدن عصا و سفید شدن دست،نشانه ای از تشویق و تنبیه،انذار و بشارت است که دو عنصر اساسی در زمینه تربیت است. «بُرْهٰانٰانِ مِنْ رَبِّكَ»

۵-برای اصلاح جامعه،باید ابتدا به سراغ ریشه ها و سرچشمه های فسق و فساد رفت. «إِلىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلاَئِهِ»

۶- قانون قصاص،سابقه ای طولانی دارد. «قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْساً فَأَخٰافُ أَنْ يَقْتُلُونِ»

۷- در پذیرش مسئولیّت،موانع را مطرح و ارزیابی کنیم. «فَأَخٰافُ أَنْ يَقْتُلُونِ»

ص: ۵۲

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۲- ۲) .تورات،سفر خروج،باب ۴،جمله ۶.

وَ أَخِی هٰارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّی لِسٰاناً فَأَرْسِلْهُ مَعِی رِدْءاً یُصَدِّقُنِی إِنِّی أَخٰافُ أَنْ یُکَذِّبُونِ«۳۴»

و برادرم هارون را که در بیان از من شیواتر است برای یاری ام با من بفرست تامرا تصدیق کند،همانا می ترسم که(فرعونیان)مرا تکذیب کنند.

قٰالَ سَنَشُدُّ عَضُدَکَ بِأَخِیکَ وَ نَجْعَلُ لَکُمٰا سُلْطٰاناً فَلاٰ یَصِلُونَ إِلَیْکُمٰا بِآیٰاتِنٰا أَنْتُمٰا وَ مَنِ اتَّبَعَکُمَا الْغٰالِبُونَ«۳۵»

(خداوند)فرمود:(نگران مباش)ما بازوی تو را به واسطه(همراهی) برادرت محکم خواهیم کرد و برای شما،برتری و سلطه قرار خواهیم داد، پس به برکت آیات(و نشانه های)ما بر شما دست نخواهند یافت(و)شما و هرکس پیروی تان کند،پیروز خواهید بود.

نکته ها:

هارون(که در لغت،به معنای کوه نشین یا قاصد است)برادر بزرگ حضرت موسی،از انبیای بنی اسرائیل بوده و در قرآن از او ستایش شده است.

حضرت موسی در انجام مأموریّتش از دو چیز می ترسید،یکی قصاص قتل،«انی فَأَخٰافُ أَنْ یَقْتُلُونِ» و دیگری تکذیب حقّ، «إِنِّی أَخٰافُ أَنْ یُکَذِّبُونِ»

در واگذاری مسئولیّت های سنگین،باید به همه ی ابعاد شخص،توجّه کرد.گرچه حضرت هارون از نظر سنّ و سخن،از حضرت موسی بزرگ تر و خوش بیان تر بود،ولی حضرت موسی به خاطر صفات و لیاقت های دیگری که داشت،در این مأموریّت مسئول و مأمور شد.هر چند هارون نیز پیامبر الهی بود.

در شیوه ی تبلیغ،ارشاد،امر به معروف و نهی از منکر،گاهی باید افراد دو نفری یا بیشتر اقدام کنند. «فَأَرْسِلْهُ مَعِی»

در امر به معروف و نهی از منکر،محور اصلی اثر کردن است؛اگر با اشاره اثر می کند باید

اشاره کرد،اگر فریاد اثر می کند باید فریاد زد.اگر با طومار و راهپیمایی و تحصّن و اعتصاب و تجمّع،یا تهدید و تشویق،باید همان راه را طی کرد و به هر نحو ممکن،قلباً و لساناً و عملاً جلو مفاسد را گرفت،حتّی اگر با تکرار اثر می کند باید امر ونهی را تکرار کرد.

پیام ها:

۱- اقرار به کمالات دیگران،خود یک کمال وارزش است. «هُوَ أَفْصَحُ مِنِّی» حضرت موسی با این که پیامبر اولوالعزم بود،به کمال برادرش اقرار کرد.

۲- بیان روان،از عوامل مؤثّر در جذب افراد وتبلیغ موفّق است. «هُوَ أَفْصَحُ»

۳- برای ارشاد و دعوت به حقّ،از بهترین ها استفاده کنیم. «هُوَ أَفْصَحُ»

۴- هر نیرویی را در جای خود بکار بگیریم. «هُوَ أَفْصَحُ» (هارون دارای بیانی شیوا بود و در این مأموریّت تبلیغی،سخن رسا نقش اساسی داشت،لذا حضرت موسی از خداوند همراهی او را درخواست کرد.)

۵-لازم نیست که مسئولان،در همه ی کمالات،برترین باشند،بلکه باید من حیث المجموع لایق باشند. «هُوَ أَفْصَحُ مِنِّی» (با این که مسئول اصلی موسی بود، ولی در بعضی جهات هارون قوی تر بود.)

۶- گاهی برای رفع مشکلات،بایستی خود اقدام به پیشنهاد و ارائه راهکار به مسئول مربوطه نمود. أَخِی هارُونُ ... فَأَرْسِلْهُ

۷- دغدغه ی برنامه ریزی و آینده نگری،با ترس و وحشت متفاوت است. «إِنِّی أَخافُ أَنْ یُکَذِّبُونِ»

۸-در یک رسالت الهی،نفر دوم را نیز باید خداوند تعیین فرماید. «سَنَشُدُّ عَضُدَکَ بِأَخِیکَ» همان گونه که ما معتقدیم جانشین پیامبر را نیز باید خدا تعیین کند.

۹- ایمان و حمایت بستگان،در پشت گرمی مبلّغ و تأثیرگذاری او در دیگران، بسیار مؤثّر است. «أَخِی - یُصَدِّقُنِی»

۱۰- دعا ودرخواست انبیا مستجاب است. «فَأَرْسِلْهُ مَعِی - سَنَشُدُّ عَضُدَکَ» حضرت موسی از خداوند درخواست کرد تا برادرش هارون را همراه و یاور

او قرار دهد و خداوند آن را اجابت کرد.

۱۱- بهترین نوع برادری،برادری در تأیید حقّ و بازوی یکدیگر بودن در مسیر خداوند است. «سَنَشُدُّ عَضُدَکَ بِأَخِیکَ»

۱۲- پیروزی انبیا،در سایه ی آیات الهی محقّق می شود. «فَلا یَصِلُونَ إِلَیْکُما بِآیاتِنا»

۱۳- حتّی انبیا به امید واطمینانِ خاطر نیاز دارند.خداوند به موسی و هارون و پیروانشان وعده ی پیروزی داد و آنان را امیدوار کرد. «أَنْتُما وَ مَنِ اتَّبَعَکُمَا الْغالِبُونَ»

فَلَمّا جاءَهُمْ مُوسی بِآیاتِنا بَیِّناتٍ قالُوا ما هذا إِلاّ سِحْرٌ مُفْتَریً وَ ما سَمِعْنا بِهذا فِی آبائِنَا الْأَوَّلِینَ«۳۶»

پس هنگامی که موسی با(معجزات و)آیات روشن ما به سراغ آنان آمد، گفتند:این چیزی جز سحر ساختگی نیست و ما چنین چیزی را در(میان) نیاکان خود نشنیده ایم.

پیام ها:

۱- تهمت،بزرگ ترین حربه ی مستکبران علیه مصلحان است. «ما هذا إِلاّ سِحْرٌ مُفْتَریً»

۲- تعالیم پیامبران الهی،تابع آداب ورسوم گذشتگان نیست. «ما سَمِعْنا بِهذا فِی آبائِنا»

۳- در پذیرش عقاید،منطق وبرهان ملاک است،نه سیره ی پدران. «ما سَمِعْنا بِهذا فِی آبائِنَا» (پیشینه نداشتن یک تفکّر،دلیل نادرستی آن نیست)

۴- برخی انسان ها،منطق روشن را فدای گذشته تاریک می کنند. «جاءَهُمْ مُوسی بِآیاتِنا بَیِّناتٍ - ما سَمِعْنا بِهذا فِی آبائِنَا الْأَوَّلِینَ»

ص: ۵۵

وَ قٰالَ مُوسیٰ رَبِّی أَعْلَمُ بِمَنْ جٰاءَ بِالْهُدیٰ مِنْ عِنْدِهِ وَ مَنْ تَکُونُ لَهُ عٰاقِبَهُ الدّٰارِ إِنَّهُ لاٰ یُفْلِحُ الظّٰالِمُونَ«۳۷»

و موسی(در پاسخ تکذیب فرعونیان)گفت:پروردگار من به کسانی که از جانب او آمده اند،آگاه تر است و(می داند)سرانجام(نیک)آخرت برای چه کسانی است.به درستی که ستمکاران رستگار نخواهند شد.

نکته ها:

در آیه قبل آمد که فرعونیان با گستاخی کامل،معجزات الهی را سحر معرّفی کرده و اظهار نمودند که ما در تاریخ نیاکانمان چنین حرف هایی نشنیده ایم،در این آیه حضرت موسی به کنایه به آنان می فرماید:شما دروغ می گویید،زیرا قبل از من،کسانی چون حضرت یوسف چراغ هدایت نیاکان شما را در دست داشته و دین ابراهیم را ترویج می کرده اند.

پیام ها:

۱- در برابر تکذیب کفّار که معجزات را سحر می خوانند،باید به خدا توکّل کرد.

مٰا هٰذٰا إِلاّٰ سِحْرٌ ... رَبِّی أَعْلَمُ ...

۲- ادّعاهای پوچ را با شعارهای الهی خنثی سازیم. مٰا هٰذٰا إِلاّٰ سِحْرٌ ... رَبِّی أَعْلَمُ

۳- خدا هیچ مردمی را بی راهبر و راهنما نگذاشته است. «رَبِّی أَعْلَمُ بِمَنْ جٰاءَ بِالْهُدیٰ»

۴- هدایت یافتگان،خوش عاقبتند. «لَهُ عٰاقِبَهُ الدّٰارِ»

۵-توجّه به معاد،در رأس برنامه های انبیا بوده است. وَ قٰالَ مُوسیٰ ... مَنْ تَکُونُ لَهُ عٰاقِبَهُ الدّٰارِ

۶- کسانی که انبیا را ساحر می نامند،ستمگرانی بد عاقبت اند. «لاٰ یُفْلِحُ الظّٰالِمُونَ»

وَ قٰالَ فِرْعَوْنُ یٰا أَیُّهَا الْمَلَأُ مٰا عَلِمْتُ لَکُمْ مِنْ إِلٰهٍ غَیْرِی فَأَوْقِدْ لِی یٰا هٰامٰانُ عَلَی الطِّینِ فَاجْعَلْ لِی صَرْحاً لَعَلِّی أَطَّلِعُ إِلیٰ إِلٰهِ مُوسیٰ وَ إِنِّی لَأَظُنُّهُ مِنَ الْکٰاذِبِینَ«۳۸»

ص :۵۶

وفرعون گفت:ای بزرگـان قوم!(اگرچه)من جز خودم معبودی برای شـما نمی شـناسم(امّابرای تحقیق بیشتر)ای هامان! برای من آتشـی بر گِل بیفروز(و آجر تهیه کن)پس برجی بلند برای من بساز،شاید(به واسـطه ی بالا رفتن از آن)به خدای موسـی دست یابم.و همانا من او را از دروغگویان می پندارم.

نکته ها:

کلمه ی«صرح»به معنای ساختمان بلند است.این آیه نشان می دهد که در مصر قدیم، هم کوره های آجرپزی بوده و هم قدرت بر ساختن برج داشتند.

پیام ها:

۱- روحیّه ی اسـتکباری،مانع پذیرش حقّ است.فرعون گفت:جز خودم هیچ خدایی برای شـما نمی شـناسم. «مٰا عَلِمْتُ لَکُمْ مِنْ إِلٰهٍ غَیْرِی»

۲- مستکبران،عقاید و افکار خود را به دیگران تحمیل می کنند. «مٰا عَلِمْتُ لَکُمْ مِنْ إِلٰهٍ غَیْرِی»

۳- شعار مستکبران این است:هر چه را من نمی شناسم،پس وجود ندارد. مٰا عَلِمْتُ ...

۴- توقّع دیدن خداوند با چشم ظاهری،تفکّر فرعونی است. «أَطَّلِعُ إِلیٰ إِلٰهِ مُوسیٰ»

۵-قدرت نمایی،عوام فریبی با ژست تحقیق و بررسـی،و منحرف کردن افکار عمومی،از شیوه های مستکبران است. فَأَوْقِدْ لِی یٰا هٰامٰانُ ...

۶- مسـتکبران،خود را محور همه چیز می دانند.(فرعون به هر مناسبتی خود را مطرح می کرد) «مٰا عَلِمْتُ - غَیْرِی - فَأَوْقِدْ لِی - فَاجْعَلْ لِی - لَعَلِّی أَطَّلِعُ - إِنِّی لَأَظُنُّهُ»

وَ اسْتَکْبَرَ هُوَ وَ جُنُودُهُ فِی الْأَرْضِ بِغَیْرِ الْحَقِّ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ إِلَیْنٰا لاٰ یُرْجَعُونَ«۳۹»

او(فرعون)و سپاهیانش به ناحقّ در زمین تکبر ورزیدند و پنداشتند که آنان به سوی ما بازگردانده نمی شوند.

ص :۵۷

استکبار و مستکبر

*در طول تاریخ،افراد مغرور و متکبّری بوده انـد که خودشـان را محور و مرکز همه چیز می پنداشـتند.در این سوره فرعون می گوید: «مٰا عَلِمْتُ لَکُمْ مِنْ إِلٰهٍ غَیْرِی» من جز خودم برای شما معبودی سراغ ندارم و هنگامی که ساحران به موسی ایمان آوردند گفت: «آمَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَکُمْ» آیا بدون اجازه ی من به موسی ایمان آورده اید.

فرعون توقّع دارد که هیچ کس بدون اجازه ی او،هیچ عقیده ای نداشـته باشد.امروز نیز فرعون ها،ابرقدرت هایی هستند که می خواهند خود را محور فرهنگ،سیاست،اقتصاد و صاحب اختیار جهان بدانند.

*مستکبران گاهی برای قـدرت نمایی،فرد یا گروه یا کشوری را نابود می کننـد یا مورد لطف قرار می دهند.نظیر نمرود که به حضـرت ابراهیم گفت: «أَنَا أُحْیِی وَ أُمِیتُ» (۱)حیـات و مرگ این مردم به دست من است،هر که را بخـواهم می کشم و هر که را بخواهم از زندان آزاد می کنم.

*مسـتکبران،گاهی زرق و برق و جلوه های مادّی را به رخ مردم می کشـند،همان گونه که فرعون می گفت: «أَ لَیْسَ لِی مُلْکُ مِصْرَ وَ هٰذِهِ الْأَنْهٰارُ تَجْرِی مِنْ تَحْتِی» (۲)آیا حکومت مصـر از آنِ من نیست؟ آیا نمی بینید که این نهرها از زیر کاخ من جاری است؟

*مسـتکبران،گـاهی با ارعاب،مردم را به تسـلیم وادار می کننـد.فرعون به ساحرانی که به موسـی ایمان آوردنـد گفت: «لَأُقَطِّعَنَّ أَیْدِیَکُمْ وَ أَرْجُلَکُمْ مِنْ خِلاٰفٍ» (۳)من دست و پای شما را بر خلاف یکدیگر قطع می کنم.

*مسـتکبران،گـاهی بـا مانور وخودنمایی،مردم ساده لوح را فریفته ی خود می کننـد.قارون به گونه ای در کوچه وبازار راه می رفت که مردم دنیاپرست،آه از دل کشیده و می گفتند:ای کاش برای ما نیز آنچه برای قارون است وجود داشت. (۴)

*مسـتکبران،گـاهی بـا تطمیع می خواهنـد مغزهـا و فکرهـا را بخرنـد.چنانکه فرعـون بـه سـاحران گفـت:اگر آبروی موسـی را بریزید،من به شما پاداش بزرگی می دهم وشما را از مقرّبان

ص:۵۸

۱- ۱) .بقره،۲۵۸.

۲- ۲) .زخرف،۵۱.

۳- ۳) .اعراف،۱۲۴.

۴- ۴) .قصص،۷۹.

دربارم قرار می دهم. (۱)

*مستکبران،گاهی با سفرهای خود دل ها را متزلزل می کنند.قرآن می فرماید:گردش کفّار در شهرها تورا مغرور نکند. (۲)

*مستکبران گاهی با تحقیر دیگران جنگ روانی به راه می اندازند و به طرفداران انبیا نسبت های ناروا می دهند و آنان را اراذل و اوباش می خوانند. (۳)

*مستکبران،گاهی با ایجاد ساختمان های بلند و رفیع،دلربایی می کنند.فرعون به وزیرش هامان گفت:برجی برای من بساز تا از آن بالا روم و خدای موسی را ببینم! (۴)

واقعاً قرآن چقدر زنده است که خلق و خوی و رفتار و کردار زشت مستکبران را به گونه ای ترسیم کرده که با زمان ما نیز قابل تطبیق است.

پیام ها:

۱- مردم از دین حاکمان پیروی می کنند. «اسْتَکْبَرَ هُوَ وَ جُنُودُهُ»

۲- معیار ستایش ها و انتقادهای قرآن،حقّ است. «بِغَیْرِ الْحَقِّ»

۳- غفلت از گذرا بودن دنیا و گمان به جاودانگی،زمینه ساز خوی استکباری است. «وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ إِلَیْنا لا یُرْجَعُونَ»

۴- عدم اعتقاد و توجّه به معاد و حساب،زمینه ی شکل گیری استکبار است.

«لا یُرْجَعُونَ»

فَأَخَذْناهُ وَ جُنُودَهُ فَنَبَذْناهُمْ فِی الْیَمِّ فَانْظُرْ کَیْفَ کانَ عاقِبَهُ الظّالِمِینَ«۴۰»

پس ما(نیز)او و لشگریانش را(با قهر خود)گرفتیم و به دریا افکندیم.پس بنگر که پایان کار ستمگران چگونه است.

۱- ۱) .اعراف،۱۱۴.

۲- ۲) .آل عمران،۱۹۶.

۳- ۳) .شعراء،۱۱۱.

۴- ۴) .غافر،۳۶.

نکته ها:

در این آیه فرعون و لشکرش به چیز بی ارزشی که از زمین برگرفته وبه دریا پرتاب شود، تشبیه شده اند.این تحقیر برای آن است که تمام قدرت ها در برابرقدرت وقهر الهی ناچیزند.

«نبذ»،یعنی دورانداختن اشیای بی ارزش و بی مقدار است.

پیام ها:

۱- کیفرهای الهی،اختصاص به آخرت ندارد.(فرعون در همین دنیا غرق شد) «فَأَخَذْنٰاهُ»

۲- یاران فرد ستمکار،در سرنوشت او سهیم و شریکند. «فَأَخَذْنٰاهُ وَ جُنُودَهُ»

۳- سرانجام مستکبران،ذلّت و قهر است. «فَنَبَذْنٰاهُمْ»

۴- برای ریشه کنی فساد،باید هر چیزی که آلوده باشد از بین برود. «فَنَبَذْنٰاهُمْ فِی الْیَمِّ»

۵-به حوادث تاریخی به دیده ی عبرت بنگریم. «فَانْظُرْ»

۶- ستمگران،سرنوشت مشترکی دارند. «عٰاقِبَةُ الظّٰالِمِینَ» (به جای عاقبت فرعون فرمود:عاقبت همه ستمگران چنین است)

۷- مهم عاقبت کار است،نه جلوه های زودگذر آن. فَانْظُرْ ... عٰاقِبَةُ الظّٰالِمِینَ

وَ جَعَلْنٰاهُمْ أَئِمَّةً یَدْعُونَ إِلَی النّٰارِ وَ یَوْمَ الْقِیٰامَةِ لاٰ یُنْصَرُونَ«۴۱»

وآنان(فرعونیان)را پیشوایانی قراردادیم که به آتش(دوزخ)دعوت می کنند و(البتّه در)روز قیامت،یاری نخواهند شد.

وَ أَتْبَعْنٰاهُمْ فِی هٰذِهِ الدُّنْیٰا لَعْنَةً وَ یَوْمَ الْقِیٰامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِینَ«۴۲»

و در این دنیا،لعنتی بدرقه ی آنان کردیم و روز قیامت،آنان از زشت چهره گان خواهند بود.

ص:۶۰

نکته ها:

قرآن مجید همچنان که در مورد پیشوایان هدایت و نور،کلمه ی «أَئِمَّةً» را بکار برده است، «وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا» (۱)این کلمه را بر جلوداران ضلالت و نار نیز اطلاق فرموده است، «وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النّارِ» و از این رو است که در قیامت،هر کس با رهبری که در دنیا انتخاب کرده به دادگاه عدل الهی احضار می شود. «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ» (۲)فرعون نیز به عنوان یکی از همین پیشوایان در آن روز قومش را به دوزخ وارد می کند.

«يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النّارَ» (۳)

پیام ها:

۱- روحیّه ی استکباری،انسان را رهبر دوزخیان می سازد. وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً ...

۲- نقش حکومت ها را در شکل دهی ساختار فرهنگی و عقیدتی جامعه نمی توان نادیده گرفت. «أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النّارِ»

۳- تبلیغات مستکبران،در واقع دعوت به دوزخ است. «يَدْعُونَ إِلَى النّارِ»

۴- مستکبرانی که امروز به عِدّه و عُدّه دل خوش دارند،در قیامت،بی کس ویاور خواهند بود. «يَوْمَ الْقِيامَةِ لا يُنْصَرُونَ»

۵-کیفرهای الهی،مخصوص آخرت نیست. «وَ أَتْبَعْناهُمْ فِي هٰذِهِ الدُّنْيا»

۶- لعنت ونفرین مردم،تبلور قهر الهی است. «أَتْبَعْناهُمْ فِي هٰذِهِ الدُّنْيا لَعْنَةً» چنانکه دعای خیر مردم و نام نیک،نشانه ی لطف خداوند است. «وَ اجْعَلْ لِي لِسانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ» (۴)

۷- نفرین بر ظالم حتّی بعد از نابودی او لازم است. أَتْبَعْناهُمْ ... لَعْنَةً

۸-زشت کاری های دنیوی،به زشت روئی های اخروی می انجامد. «يَوْمَ الْقِيامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ»

۱- ۱) .انبیاء،۷۳.

۲- ۲) .اسراء،۷۱.

۳- ۳) .هود،۹۸.

۴- ۴) .شعائراء،۸۴.

وَ لَقَدْ آتَيْنا مُوسَى الْكِتابَ مِنْ بَعْدِ ما أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولى بَصائِرَ لِلنّاسِ وَ هُدىً وَ رَحْمَةً لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ«۴۳»

و به تحقيق بعداز آنكه نسل هاى نخستين را نابود ساختيم،به موسى كتاب(آسمانى تورات را)عطاكرديم(تا وسيله اى)براى بصيرت مردم و هدايت و رحمت باشد،شايد كه آنان پند گيرند.

نكته ها:

كلمه «بَصائِرَ» جمع«بصيرت»به معناى بينش و آگاهى و كلمه ى«أبصار»جمع«بصر»به معناى چشم است.

پيام ها:

١- با شكست طاغوت،زمينه براى صالحان فراهم مى گردد. «آتَيْنا مُوسَى الْكِتابَ مِنْ بَعْدِ ما أَهْلَكْنَا»

٢- پايان كار مستكبران،هلاكت و نابودى است. «أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولى»

٣- دیندارى بايد براساس بصيرت باشد. «بَصائِرَ»

۴- ارسال كتب و رسل،بر اساسِ رحمتِ الهى است. لِلنّاسِ ... رَحْمَةً

۵-كتب آسمانى،عامل بصيرت و هدايت است. «بَصائِرَ لِلنّاسِ وَ هُدىً»

۶- تا انسان بصيرت پيدا نكند،هدايت نمى شود و تا هدايت نشود،لطف و رحمت الهى را دريافت نمى كند. «بَصائِرَ لِلنّاسِ وَ هُدىً وَ رَحْمَةً»

٧- دين،جزو فطرت انسان هاست و كتب آسمانى آن فطرت را غبارزدايى مى كنند. «يَتَذَكَّرُونَ»

٨-با وجود كتب آسمانى و پيامبران،باز هم گروهى از انسان ها هدايت را نمى پذيرند. «لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ»

ص :۶۲

وَ مٰا كُنْتَ بِجٰانِبِ الْغَرْبِيِّ إِذْ قَضَيْنٰا إِلىٰ مُوسَى الْأَمْرَ وَ مٰا كُنْتَ مِنَ الشّٰاهِدِينَ«۴۴»

و هنگامی که فرمان(نبوّت)را به موسی دادیم،تو در جانب غربی(کوه طور)حضور نداشتی و از شاهدان نبودی.

نکته ها:

با مطالعه ی تاریخ گذشتگان،می توان با آنان زندگی کرد،هر چند درمیانشان حضور فیزیکی نداشت.حضرت علی علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام می فرماید:من گرچه عمر پیشینیان را نداشته ام امّا بخاطر مطالعه،تفکّر و دقّت در زندگانی وآثار آنان،گویی یکی از آنان شده و با آنان زندگی کرده ام. (۱)

عبارت «مٰا كُنْتَ» چهار مرتبه در این آیه و آیات بعد تکرار گردیده که بر غیبی بودن اخبارِ تاریخی قرآن تأکید دارد.

پیام ها:

۱- نقل ماجرای نبوّت حضرت موسی با همه ی ریزه کاری های آن،از زبان پیامبری که در آن زمان ها حضور نداشته،نشانه ی حقّانیّت و اعجاز قرآن است. وَ مٰا كُنْتَ ... وَ مٰا كُنْتَ ...

۲- برخی داستان های قرآن،از اخبار غیبی است،نه از نقل شاهدان عینی. وَ مٰا كُنْتَ بِجٰانِبِ ...

۳- بخش غربی کوه طور،محلّ نزول تورات بوده است. «بِجٰانِبِ الْغَرْبِيِّ»

ص :۶۳

۱- ۱) .نهج البلاغه،نامه ۳۱.

وَ لٰكِنّٰا أَنْشَأْنٰا قُرُوناً فَتَطٰاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ وَ مٰا كُنْتَ ثٰاوِياً فِي أَهْلِ مَدْيَنَ تَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيٰاتِنٰا وَ لٰكِنّٰا كُنّٰا مُرْسِلِينَ«۴۵»

ولی ما(اقوامی را)در اعصار مختلف خلق کردیم،پس زمان های طولانی بر آنها گذشت(و آثار انبیا از دل هایشان محو شد،پس تو را با کتاب آسمانی به سوی مردم فرستادیم)،و تو در میان اهل مَدین اقامت نداشته ای تا(از وضع آنان آگاه باشی و بتوانی)آیات ما را(پیرامون مردم مَدیَن)بر آنان(مردم مکّه)بخوانی، لیکن سنّت ما این است که افرادی را برای هدایت می فرستیم.

نکته ها:

کلمه ی «ثٰاوِیاً» از ماده ی«ثوی»و به معنای مقیم می باشد،چنانکه کلمه ی«مثوی»از همین ماده،به معنای جایگاه و قرارگاه است.

پیام ها:

۱- مردم در هر عصر و زمانی به معارف الهی نیازمندند. مٰا كُنْتَ ... تَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيٰاتِنٰا

۲- گذشت زمان،آثار انبیای گذشته را کم رنگ و زمینه را برای آمدن پیامبر اسلام فراهم کرده است. فَتَطٰاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ ... كُنّٰا مُرْسِلِينَ

۳- بعثتِ پیامبران،سنّت خداوند است. «كُنّٰا مُرْسِلِينَ»

وَ مٰا كُنْتَ بِجٰانِبِ الطُّورِ إِذْ نٰادَيْنٰا وَ لٰكِنْ رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ لِتُنْذِرَ قَوْماً مٰا أَتٰاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ«۴۶»

وآنگاه که ما(موسی را)ندا دادیم،تو در کنار کوه طور نبودی،لیکن(این وحی و اطلاع از اخبار گذشتگان)رحمتی است از جانب پروردگارت تا تو (به واسطه ی آن)قومی را که پیش از تو هشدار دهنده ای برایشان نیامده بود،هشداردهی،شاید آنان متذکّر شوند.

ص :۶۴

پیام ها:

۱- انبیا بدون اتصال به عالم وحی،همچون سایر مردم اخبار غیبی را نمی دانند.

مٰا کُنْتَ ...

۲- مقایسه(بین جهل و علم،عجز و قدرت،فقر و غنا،نقص و کمال،)کلید خودشناسی و خداخواهی است. مٰا کُنْتَ ... لٰکِنْ رَحْمَةً مِنْ رَبِّکَ

۳- خاطرات قرآنی،همگی از سرچشمه وحی است. «مٰا کُنْتَ ... إِذْ نٰادَیْنٰا»

۴- بیان داستان های حقیقی و عبرت آموز قرآن،وسیله ای برای تربیت و هشدار است. «رَحْمَةً مِنْ رَبِّکَ لِتُنْذِرَ»

۵-انذار خلق،جلوه ای از رحمت خداست. «رَحْمَةً مِنْ رَبِّکَ لِتُنْذِرَ»

۶- برای هدایت افراد غافل،انذار و هشدار،کارسازتر است. «لِتُنْذِرَ - مِنْ نَذِیرٍ» (با این که رسالت پیامبران در قالب مجموعه ای از بشارات و انذارهاست،ولی از آنجاکه انذار اثر بیشتری در روحهای غفلت زده دارد،در قرآن توجّه بیشتری به مسأله ی انذار شده است.)

۷- مردم در انتخاب راه و عقیده آزادند و اجباری در پذیرش دعوت پیامبران ندارند. لِتُنْذِرَ ... لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ

۸-انسان ها،به واسطه ی فطرت،مسائلی را در ضمیر خویش می دانند،ولی برای جلوگیری از فراموشی،باید آنها را تذکّر داد. «یَتَذَکَّرُونَ»

وَ لَوْ لاٰ أَنْ تُصِیبَهُمْ مُصِیبَةٌ بِمٰا قَدَّمَتْ أَیْدِیهِمْ فَیَقُولُوا رَبَّنٰا لَوْ لاٰ أَرْسَلْتَ إِلَیْنٰا رَسُولاً فَنَتَّبِعَ آیٰاتِکَ وَ نَکُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ«۴۷»

و اگر نبود این که هرگاه مصیبتی در اثر عملکردشان به آنان برسد، می گویند:پروردگارا!(ما که نمی دانستیم)چرا برای ما پیامبری نفرستادی تا آیات تو را پیروی کنیم و از ایمان آورندگان باشیم،(ما هرگز پیامبری به سوی آنان نمی فرستادیم).

ص:۶۵

نکته ها:

آیه ی قبل هدف آمدن انبیا را انذار و هشدار دانست،این آیه هدف دیگر بعثت را که اتمام حجّت و بستن راه بهانه و عذر است بیان می کند.

مفهوم آیه این است که کفّار می گویند:بدبختی ومصیبت ما به خاطر عمل فاسدی است که به سبب نداشتن پیامبر مرتکب شده ایم،اگرپیامبر می داشتیم گرفتار نمی شدیم،خداونددر پاسخ می فرماید:ما برای اتمام حجّت بر آنها پیامبرانی فرستادیم.

پیام ها:

۱- بسیاری از مصائب و حوادث تلخ،مولود عملکرد خودماست. «تُصِيبَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ» آری اعمال نیک و بد،در همین دنیا نیز اثر خود را می گذارند.

۲- ایمان به خدا و پیروی از انبیا،رمز نجات از مصیبت هاست. «تُصِيبَهُمْ مُصِيبَةٌ - لَوْ لا أَرْسَلْتَ»

۳- عقل،علم وفطرت،به تنهایی کافی و کارساز نیست،بلکه وحی نیز لازم است.

«لَوْ لا أَرْسَلْتَ»

۴- عقاب بدون بیان،قبیح است. «لَوْ لا أَرْسَلْتَ» (بعثت انبیا یک اتمام حجّت است تا کسی نگوید:ما که خبر نداشتیم و ندانسته مرتکب خلاف شده ایم.)

۵-پیروی و اطاعت،نشانه ی ایمان واقعی است. «فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ وَ نَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»

فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْ لا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَى أَ وَ لَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَى مِنْ قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَ قَالُوا إِنَّا بِكُلٍّ كَافِرُونَ«۴۸»

پس هرگاه از جانب ما(آیات)حقّ برای آنان آمد،گفتند:چرا آنچه(به این پیامبر)داده شده،شبیه آن چه به موسی داده شده نیست؟(چرا معجزاتی مثل تبدیل عصا به اژدها ویا نزول دفعی کتاب،مثل تورات که قابل مشاهده باشد ندارد؟! اما)مگر(همین کافران لجوج و بهانه گیر)به آنچه

قبلاً به موسی داده شده بود،کفر نورزیدند؟(مگر آنها نبودند که)گفتند:

(این دو کتاب تورات و قرآن)سحرهایی هستند که پشتیبان یکدیگرند و (نیز)گفتند:همانا ما به همه ی آنها کافریم؟!

نکته ها:

در این که جمله ی «سِحْرانِ تَظاهَرا» اشاره به کدام دو چیز است،احتمالات زیادی داده شده که با توجّه به آیه ی بعد معلوم می شود مراد،قرآن و تورات است.

پیام ها:

۱- رسالت پیامبر وقرآن،حقّ است. «لَوْ لاٰ أَرْسَلْتَ إِلَيْنٰا رَسُولاً - فَلَمّٰا جٰاءَهُمُ الْحَقُّ»

۲- منکرین حقّ،بجای توجّه به حقّانیّت،تنها به مقایسه های بی اساس وباطل نظر دارند. «جٰاءَهُمُ الْحَقُّ - لَوْ لاٰ أُوتِيَ مِثْلَ مٰا أُوتِيَ»

۳- افراد متحجّر،حاضر به پذیرش حرف جدید و منطقی نیستند. «لَوْ لاٰ أُوتِيَ مِثْلَ مٰا أُوتِيَ مُوسىٰ»

۴- سحر و ساحری،شایع ترین تهمتی است که به انبیا زده می شود. «سِحْرٰانِ» (منکرین بهانه جو اظهار می نمونند که این قرآن و آن تورات،دو کتاب سحرند که از یکدیگر پشتیبانی می کنند.)

۵-دشمنان،منطق و کلام حقّ را خدشه دار می کنند تا راه را برای انکار خود باز کنند. سِحْرٰانِ ... إِنّٰا بِكُلٍّ كٰافِرُونَ

قُلْ فَأْتُوا بِكِتٰابٍ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ هُوَ أَهْدىٰ مِنْهُمٰا أَتَّبِعْهُ إِنْ كُنْتُمْ صٰادِقِينَ«۴۹»

(ای پیامبر! به آنان)بگو:(اکنون که منکر هر دو کتاب هستید)اگر راست می گویید،شما کتابی از جانب خداوند بیاورید که از این دو(کتاب تورات و قرآن)هدایت بخش تر باشد تا من از آن پیروی کنم.

ص :۶۷

پیام ها:

۱- باید به یاوه سرایی منکران،جواب مناسب داد. قُلْ ...

۲- برای اثبات حقّ،گاهی باید روش تحدّی و مبارزه طلبی و مناظره را انتخاب کرد. قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ ...

۳- انتقاد به تنهایی کافی نیست،باید همراه آن طرح و پیشنهاد داد. سِحْرَانِ تَظَاهَرَا ... فَأْتُوا بِكِتَابٍ

۴- از جمله امتیازات انبیا،تحدّی ومبارزه طلبی در آوردن کتاب یا معجزه است.

«فَأْتُوا بِكِتَابٍ - أَهْدَىٰ»

۵-توراتِ اصلی وقرآن،بهترین کتاب های آسمانی برای هدایت بشر می باشند.

فَأْتُوا بِكِتَابٍ ... أَهْدَىٰ مِنْهُمَا

۶- در مقابل کفر و انکار باید پیروان ادیان الهی حامی یکدیگر باشند. «أَهْدَىٰ مِنْهُمَا» و نفرمود:«أهدی منی»آری،در برابر دشمن مشترکی که به همه ی کتب آسمانی کافر است و شعار «إِنَّا بِكُلٍّ كَافِرُونَ» سر می دهد،قرآن،از تورات حمایت کرده و آن را در کنار خویش قرار می دهد.

۷- رهبران دینی باید بهترین سخن و منطقی ترین شیوه را در مقابل مخالفان ارائه دهند. فَأْتُوا بِكِتَابٍ ... أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعْهُ

۸-ملاک ومعیار در انتخاب،تبعیّت از بهترین هاست. «أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعْهُ»

۹- در گزینش مربّی،دوست وکتاب،هدایت بخش بودن،معیار است. «أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعْهُ»

۱۰- انسان از آوردن کتابی برتر از قرآن وتورات اصلی عاجز است. «إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»

ص :۶۸

فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمٰا يَتَّبِعُونَ أَهْوٰاءَهُمْ وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوٰاهُ بِغَيْرِ هُدىً مِنَ اللّٰهِ إِنَّ اللّٰهَ لاٰ يَهْدِي الْقَوْمَ الظّٰالِمِينَ« ۵۰»

پس اگر(خواسته و پیشنهاد)تو را نپذیرفتند،بدان که آنان پیرو هوس های نفسانی خویش اند و کیست گمراه تر از آن کس که بدون(پذیرش حقّ و توجّه به)هدایت و رهنمون الهی،از هوس خود پیروی نماید؟ همانا خداوند،قوم ستمگر را هدایت نمی کند.

نکته ها:

برای انسان سه دشمن معنوی شمرده اند:جلوه های دنیوی،تمایلات نفسانی و وسوسه های شیطانی.در این میان،دنیا و جلوه های آن همچون کلیدی است که با حرکت به یک سوی،در را باز می کند و با حرکت به سوی دیگر می بندد،یعنی هم می توان از آن بهره ی خوب گرفت و هم می توان آن را در راه بد بکار برد.وسوسه های شیطانی نیز-اگر چه نقش آفرین هستند ولی-انسان را به گناه مجبور نمی کنند،مضافاً بر این که،شیطان در دل اولیای خدا راه نفوذ و تسلّطی ندارد؛امّا دشمن دوم که از همه کارسازتر است،هواها و تمایلات نفسانی است که خطرناک ترین دشمن انسان بشمار می رود. (۱)

پیام ها:

۱- گاه هواپرستی(با تبلیغات،توجیهات،مغالطه کاری و طرفداری اکثریّت) چنان جلوه می کند که شناخت آن،بصیرت و دقّت لازم دارد. «فَاعْلَمْ»

۲- آنجا که هدایت پذیری نباشد،هواپرستی حاکم است. لَمْ يَسْتَجِيبُوا ... يَتَّبِعُونَ أَهْوٰاءَهُمْ

۳- منکران حقّ وهواپرستان،گمراه ترین مردم هستند. «مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوٰاهُ»

۱- ۱) .تفسیر اطیب البیان.

۴- هدایت واقعی،هدایتی است که از علم و حکمت بی نهایت سرچشمه گرفته باشد. «هُدیً مِنَ اللّهِ»

۵-هواپرستی ظلم است و هواپرستان از هدایت الهی به دورند. «إِنَّ اللّهَ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الظّالِمِینَ»

وَ لَقَدْ وَصَّلْنا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ«۵۱»

وما پیوسته برای آنان سخن گفتیم(و آیات قرآن را برایشان نازل کردیم) شاید که پندگیرند ومتذکّر شوند.

اَلَّذِینَ آتَیْناهُمُ الْکِتابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ یُؤْمِنُونَ«۵۲»

(برخی از)آنان که پیش از این(قرآن)کتابشان دادیم،همان ها به آن (قرآن)ایمان می آورند.

نکته ها:

کلمه «وَصَّلْنا» از «وَ صَلَّ» ،به معنای ارتباطدادن ومتّصل کردن است.مراد از این اتّصال یا پی در پی بودن تذکّرات است و یا هماهنگی و هم سویی مطالبی که ارائه می شود.

از سنّت های خداوند،هدایت انسان هاست که لحظه ای قطع نمی شود؛ «إِنَّ عَلَیْنا لَلْهُدی» (۱)و از طریق آیات الهی،انبیا واوصیا علیهم السلام و علمای دین،تداوم می یابد؛ «وَصَّلْنا لَهُمُ» وچنانچه منطقه ای به این هدایت الهی دسترسی نداشت،می بایست گروهی از آن منطقه کوچ کرده و با تفقّه در دین،مردم را از آن بهره مند سازند. (۲)

پیام ها:

۱- در تربیت باید تذکّرات،تدریجی،گام به گام،مکرّر و متنوّع باشد. «وَصَّلْنا» (آری با یک یا دو تذکّر مختصر نباید انتظار اصلاح وتربیت داشت)

۱- ۱) .لیل،۱۲.

۲- ۲) .توبه،۱۲۲.

۲- آیات قرآن دارای یک نوع همسویی و پیوستگی است. «وَصَّلْنا لَهُمُ الْقَوْلَ»

۳- همه ی آیات الهی،کتب آسمانی و رهبران دینی،یک حرف و هدف را دنبال می کنند. «وَصَّلْنا لَهُمُ الْقَوْلَ»

۴- انسان،موجودی فراموشکار است و نیاز به تذکّر دارد. «يَتَذَكَّرُونَ»

۵-اهل کتاب واقعی،کسانی هستند که با دیدن اسلام،ایمان می آورند. اَلَّذِينَ آتَيْناهُمُ الْكِتابَ ... بِهِ يُؤْمِنُونَ

وَ إِذا يُتْلى عَلَيْهِمْ قالُوا آمَنّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنا إِنّا كُنّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ«۵۳»

و زمانی که(قرآن)بر آنان تلاوت شود،گویند:ما به آن ایمان آوردیم، همانا آن،حقّی است از طرف پروردگار ما(و)ما پیش از این(نیز) اهل تسلیم بوده ایم.

أُولئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِما صَبَرُوا وَ يَدْرَؤُنَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَ مِمّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ«۵۴»

آنان به خاطر صبرشان،دو برابر پاداش داده می شوند.و(آنانند که) بدی ها را با نیکی دفع می کنند و از آنچه روزی آنان کرده ایم(به دیگران) انفاق می نمایند.

پیام ها:

۱- طالبان حقّ،به دنبال حقّ هستند و توجّهی به این که چه کسی،از چه نژادی و با چه زبانی آن را می گوید ندارند. إِذا يُتْلى ... قالُوا آمَنّا («يُتْلى» به صورت مجهول،یعنی گوینده مطرح نیست.)

۲- اگر روح پاک باشد،با شنیدن حقّ ایمان می آورد. يُتْلى ... آمَنّا (به عکس،اگر زمینه فراهم نباشد،با تلاوت پیوسته هم امیدی به ایمان نیست.)

ص :۷۱

۳- ایمانی ارزش دارد که بر اساس معرفت و شناخت حقّ باشد. «آمَنّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ»

۴- شرایط وزمینه های افراد،در دریافت الطاف الهی متفاوتند. «یُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَیْنِ بِما صَبَرُوا»

۵-پذیرش حقّ،نیازمند صبر در مقابل انواع انتقادها ومشکلات است. قالُوا آمَنّا ... یُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ ... بِما صَبَرُوا

۶- گذشت از بدی های دیگران و انفاق به آنان در صورتی ارزش دارد که خصلت و خوی انسان باشد. «یَدْرَؤُنَ - یُنْفِقُونَ» (فعل مضارع نشانه دوام و استمرار است.

آری،مؤمنانی مورد ستایش اند که دارای پشتکار،گذشت و اهل بخشش باشند.)

۷- اگر بدانیم که رزق از طرف خداست،انفاق برای ما آسان می شود. «مِمّا رَزَقْناهُمْ یُنْفِقُونَ»

۸-مورد انفاق تنها مال نیست،از علم،توان و آبرو نیز می توان انفاق کرد. «مِمّا رَزَقْناهُمْ یُنْفِقُونَ»

وَ إِذا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَ قالُوا لَنا أَعْمالُنا وَ لَکُمْ أَعْمالُکُمْ سَلامٌ عَلَیْکُمْ لا نَبْتَغِی الْجاهِلِینَ«۵۵»

و هرگاه(سخن)لَغوی را بشنوند،از آن روی برگردانند و گویند:اعمال ما برای ما و کارهای شما برای شما باشد،سلام(وِداعِ ما)بر شماباد،ما به سراغ جاهلان نمی رویم.

نکته ها:

در آیه ی قبل خداوند به کسانی که در راه او صبر کنند و بدی ها را با خوبی پاسخ دهند و از اموالشان در راه خدا بخشند،پاداشِ دو برابر وعده داد،این آیه به یکی از نمونه های صبر و برخوردهای خوب،اشاره می فرماید.

«لغو»یعنی امر بیهوده که هم در کلام و هم در عمل قابل بروز است و مؤمنان به اعراض از آن سفارش شده اند.از جمله ویژگی های بهشت آن است که لغو و بیهودگی در آنجا نیست.

ص :۷۲

«لاٰ لَغْوٌ فِيهٰا وَ لاٰ تَأْثِيمٌ» (۱)

«مُدارا»،کوتاه آمدن از موضع قدرت است،نظیر پدری که دست کودکش را در دست دارد وقدرت بر تند رفتن دارد،ولی آهسته راه می رود؛امّا«مُداهنه»،کوتاه آمدن از موضع ضعف است.نظیر بسیاری از رؤسای کشورها که به خاطر نداشتن شجاعت،در اختیار ابرقدرت ها قرار دارند.انبیا و اولیای الهی با مردم مدارا می کنند؛امّا در برابر کفر مداهنه نمی ورزند.

پیام ها:

۱- مؤمن واقعی کسی است که نه تنها به مجلس لغو نمی رود و به سخن لغو گوش نمی دهد،بلکه اگر کلام بیهوده ای هم شنید،عکس العمل نشان می دهد. «وَ إِذٰا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ»

۲- یکی از نمونه های صبر،بی اعتنایی به لغو و اعراض از آن است. «صَبَرُوا - أَعْرَضُوا عَنْهُ»

۳- اعراض از لغو در گفتن،شنیدن،دیدن و معاشرت،کمالی است که در همه ی ادیان الهی از آن ستایش شده است. «سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ» (آیه فوق در توصیف گروهی از اهل کتاب است.)

۴- از شیوه های عمومی وساده ی نهی از منکر،اعراض از منکر است. سَمِعُوا ...

أَعْرَضُوا عَنْهُ (لغو را با لغو پاسخ نگوییم.)

۵-انسان در برابر آنچه می شنود،مسئول است. سَمِعُوا ... أَعْرَضُوا

۶- قاطعیّت،صلابت و عدم سازش،نشانِ ایمان راسخ است. «لَنٰا أَعْمٰالُنٰا وَ لَكُمْ أَعْمٰالُكُمْ»

۷- سود و زیان عمل هر کس به خود او برمی گردد. «لَنٰا أَعْمٰالُنٰا وَ لَكُمْ أَعْمٰالُكُمْ»

۸-اعراض،باید کریمانه باشد. أَعْرَضُوا ... سَلاٰمٌ عَلَيْكُمْ

۹- اعراض باید همراه هشدار به اهل لغو باشد. أَعْرَضُوا ... لاٰ نَبْتَغِي الْجٰاهِلِينَ

۱- ۱) .طور،۲۳.

۱۰- لغو،میوه ی جهل و بیهوده گو،جاهل است. «لاٰ نَبْتَغِی الْجٰاهِلِینَ»

إِنَّکَ لاٰ تَهْدِی مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لٰکِنَّ اللّٰهَ یَهْدِی مَنْ یَشٰاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِینَ«۵۶»

(ای پیامبر!)همانا تو نمی توانی هر که را دوست داری هـدایت کنی(و به مقصد برسانی)،بلکه این خداوند است که هر کس را بخواهد هدایت می کند و او به ره یافتگان آگاه تر است.

نکته ها:

مضمون این آیه که در مقام دلداری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است،در آیات دیگر وبا بیانات وتعابیر مختلف تکرار شده است،از جمله در سوره ی یوسف می خوانیم: «وَ مٰا أَکْثَرُ النّٰاسِ وَ لَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِینَ» (۱)،ای پیامبر! هر چند به هدایت آنان حریص باشی،باز اکثر مردم ایمان نمی آورنـد،یا در سوره ی بقره آمده است: «لَیْسَ عَلَیْکَ هُدٰاهُمْ وَ لٰکِنَّ اللّٰهَ یَهْدِی مَنْ یَشٰاءُ» (۲)هدایت پذیری مردم بر عهده ی تو نیست وخداوند،هر که را بخواهد،هدایت می فرماید.

در جلد پنجم تفسیر درّالمنثور(از تفاسیر اهل سنّت)روایاتی به این مضمون نقل شده است که در آستانه ی فوت ابوطالب،پدر حضرت علی علیهما السلام،پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به نزد او حاضر شد و اسلام را بر او عرضه فرمود؛امّا او نپذیرفت و این آیه نازل شد!!

ما با قطع نظر از این که شأن نزول آیه چیست و آیا اصلاً ارتباطی با پدر بزرگوار امیرالمؤمنین علی علیه السلام دارد یا خیر،(که بـا انـدک تـأمّلی،عـدم این ارتبـاط ثـابت می شود،زیرا آیه در ادامه ی بحث پیرامون گروهی از مؤمنـان اهـل کتـاب در مقـابل مشرکان مکّه است)کمی به بحث پیرامون این روایات و ایمان حضرت ابوطالب می پردازیم.

علاّمه ی امینی،صاحب کتاب گرانقدر«الغدیر»در جلد هشتم این کتاب از صـفحه ی ۱۹ به بعـد با نقد و ردّ تمامی این روایات مجعول و با استناد به منابع تاریخی،معتقد است که

۱- ۱) .یوسف،۱۰۳.

۲- ۲) .بقره،۲۷۲.

راویان این گونه روایات،در زمان فوت حضرت ابوطالب یا اطفالی شیرخوار بودند و یا همچون ابوهریره،هنوز اسلام نیاورده بودند.

همچنین ایشان از صفحه ۳۳۰ تا ۴۱۰ همان جلد،به دلایل مؤمن بودن حضرت ابوطالب می پردازد و صدها شعر از خود آن حضرت،ده ها خاطره و چهل حدیث از اهل بیت پیامبر ذکر می کند که حاکی از ایمان او به خداوند و رسول اللّه صلی الله علیه و آله است.بعضی از این دلائل عبارتند از:

۱.سخنان پیامبر و ائمّه معصومین علیهم السلام پیرامون ایمان او.

۲.حزن و اندوه پیامبر صلی الله علیه و آله در فوت او.

۳.دعای پیامبر صلی الله علیه و آله بالای منبر،به ابوطالب وتشییع جنازه ی او.

۴.حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله که من شفیع والدین و عمویم ابوطالب در قیامت هستم.

۵.وصیّت نامه او مبنی بر حمایت بنی هاشم از پیامبر اسلام.

۶.سفارش او به همسر و فرزندش جعفر،برای حمایت از پیامبر صلی الله علیه و آله و توجّه به اسلام ونماز.

۷.حمایت های بیدریغ او از پیامبر که در شب های خطرناک،جای خواب آن حضرت را با جای خواب فرزندش علی علیه السلام عوض می کرد وفرزندش را در معرض خطر قرار می داد.

۸.زندگی فاطمه بنت اسد با ابوطالب که در اسلام او شکّی نیست،زیرا اگر ابوطالب مسلمان نبود،نباید زن مسلمان همسرش باشد.

۹.اشعار فراوان او که از اقرارش به اسلام حکایت دارد.

البتّه نباید فراموش کرد که تنها گناه نابخشودنی او این است که پدر علی علیه السلام است! و دشمنان آن حضرت چه بودجه هایی را در راه ضربه زدن به آن حضرت هزینه کردند و روایاتی را جَعل نمودند و برای این که میان ابوطالب پدر حضرت علی علیهما السلام و ابوسفیان پدر معاویه تعادلی برقرار کنند،سابقه ی شرک را تهمت زدند.

پیام ها:

۱- وظیفه ی انبیا ابلاغ پیام های الهی و ارائه ی راه است.پذیرفتن یا عدم پذیرش مردم ربطی به آن بزرگواران ندارد. «إِنَّکَ لا تَهْدِی»

۲- پیامبران،برای هدایت منحرفان سوز وشور داشتند. «مَنْ أَحْبَبْتَ»

۳- هدایت،کار خداوند است که فقط شامل دلهای پاک و آماده می شود. «وَ لٰکِنَّ اللّٰهَ یَهْدِی»

۴- خواست خداوند بر اساس حکمت و علم اوست. «یَهْدِی مَنْ یَشٰاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ»

وَ قٰالُوا إِنْ نَتَّبِعِ الْهُدیٰ مَعَکَ نُتَخَطَّفْ مِنْ أَرْضِنٰا أَ وَ لَمْ نُمَکِّنْ لَهُمْ حَرَماً آمِناً یُجْبیٰ إِلَیْهِ ثَمَرٰاتُ کُلِّ شَیْءٍ رِزْقاً مِنْ لَدُنّٰا وَ لٰکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لاٰ یَعْلَمُونَ«۵۷»

و(کفّار مکّه)گفتند:اگر ما با(قبول برنامه های)تو،هدایت را بپذیریم، (بزودی)از سرزمینمان آواره خواهیم شد.(بگو:)آیا ما آنان را در حرم أمنی قرار ندادیم که بهره های هر چیزی به عنوان روزی از جانب ما به سوی آن سرازیر می شود؟ ولی بیشتر آنان نمی دانند!

نکته ها:

گروهی از مشرکان مکّه به پیامبراسلام صلی الله علیه و آله اظهار نمودند که اگر ما هدایت را به همراه تو پذیرا شویم،به سرعت از خانه و کاشانه خود رانده و آواره،و از زندگی و هستی خویش ساقط و درمانده می گردیم.

خداوند با سه پاسخ بهانه ی آنان را ردّ می فرماید:

پاسخ اوّل که در همین آیه مورد اشاره قرار گرفته است این که؛همان خدایی که مکّه را پایگاه أمن ومحلّ جلب و سرازیر شدن روزی فراوان برای شما قرار داد،باز می تواند آن را تداوم بخشد.(در این جواب دلگرمی و بشارت است)

پاسخ دوم که در آیه ی بعد آمده است این که؛بر فرض به خاطر حفظ رفاه و منافع خود، ایمان نیاورید،قهر خدا را چه خواهید کرد؟(در این جواب انذار و هشدار است)

پاسخ سوم که در آیه ی ۶۰ همین سوره مطرح شده است این که؛مگر مال و متاع دنیا چقدر ارزش دارد که به واسطه ی آن ایمان نمی آورید بدانید آنچه در نزد خداست،بهتر و پایدارتر

است.پس عدم ایمان شما هیچ وجه و توجیهی ندارد.

پیام ها:

۱- دین،تنها عقیده نیست،بلکه برنامه های عملی نیز دارد. «نَتَّبِعِ الْهُدىٰ مَعَكَ»

۲- حساسیّت دشمنان تنها نسبت به راه حقّ و مسیر الهی نیست که آنها،هم به راه حقّ و هم به رهبری حقّ اعتراض دارند. «إِنْ نَتَّبِعِ الْهُدىٰ مَعَكَ»

۳- ایمان آوردن،تنها به آگاهی داشتن نیست،بلکه به جرأت هم نیاز دارد. «إِنْ نَتَّبِعِ الْهُدىٰ مَعَكَ نُتَخَطَّفْ» (آری،گروهی حقّانیّت اسلام را می فهمند،ولی بخاطر حفظ منافع شخصی از آن سرباز می زنند.)

۴- انسان،وطن دوست است. «مِنْ أَرْضِنا»

۵-ترس از دست دادن نعمت ها را با یاد الطاف الهی دفع کنیم. «أَ وَ لَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَماً آمِناً» (آری یاد نعمت ها،عامل توکّل و رفع نگرانی هاست.)

۶- بهبود،رونق و رشد اقتصادی در گرو امنیّت و آرامش اجتماعی است. «آمِناً يُجْبىٰ إِلَيْهِ ثَمَراتُ»

۷- امنیّت و رزق،دو نعمت تضمین شده ی حرم الهی(مکّه)است. «آمِناً يُجْبىٰ إِلَيْهِ ثَمَراتُ كُلِّ شَيْءٍ»

۸-برتری ایمان بر رفاه و آسایش،برای اکثر مردم پنهان است. «وَ لٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ»

وَ كَمْ أَهْلَكْنا مِنْ قَرْيَةٍ بَطِرَتْ مَعِيشَتَها فَتِلْكَ مَساكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلاّ قَلِيلاً وَ كُنّا نَحْنُ الْوارِثِينَ«۵۸»

و چه بسیار مناطقی که ما(آنها را)به خاطر طغیان در زندگی،هلاک کردیم،این خانه های آنهاست که بعد از آنان جز اندکی(از انسان ها در آن) سکونت نکردند و ما وارث آنان هستیم.

نکته ها:

کلمه ی«بطر»به معنای طغیان و سرمستی بر اثر فزونی ثروت و رفاه است.

در آیه ی قبل خواندیم که گروهی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفتند:اگر ما به تو ایمان بیاوریم،کفّار مکّه ما را آواره خواهند کرد،و خداوند فرمود:همان قدرتی که مکّه را محل امن و رزق فراوان برای شما قرار داد،بعد از ایمان نیز می تواند نعمت هایش را برای شما حفظ نماید.در این آیه خداوند می فرماید:فراموش نکنید که ما بسیاری از شهرها را که سرمست از نعمت ها و غرق در رفاه بودند نابود کردیم،شما نیز که به خاطر حفظ رفاه و اموال خود ایمان نمی آورید،با قهر الهی چه می کنید؟!

منظور از «فَتِلْکَ مَسٰاکِنُهُمْ» ،مساکن مخروبه ی قوم عاد در منطقه احقاف(میان یمن و شام)، یا قوم ثمود در منطقه سَدوم است که مردم حجاز در مسافرت های تجاری از کنار آنها عبور می کردند و با چشم خود می دیدند.

پیام ها:

۱- گاه ثروت و رفاه نه تنها مایه ی سعادت نیست که باعث غرور،طغیان و هلاکت است. کَمْ أَهْلَکْنٰا ... بَطِرَتْ مَعِیشَتَهٰا

۲- سرنوشت افراد و جوامع،در گرو اعمال خود آنهاست. کَمْ أَهْلَکْنٰا ... بَطِرَتْ مَعِیشَتَهٰا

۳- سنّت الهی،هلاکت مرفّهان بی ایمان است. «أَهْلَکْنٰا مِنْ قَرْیَهٍ بَطِرَتْ»

۴- خرابه ها وبقایای تمدّن های گذشته،بهترین پندآموز نسل های بعدی است.

«فَتِلْکَ مَسٰاکِنُهُمْ» (از جمله برنامه های تربیتی،بازدید از همین اماکن است.)

۵-مرفّهان،اموال خود را رها کرده و خواهند رفت.پس هدایت وسعادت ابدی را با رفاه زودگذر دنیوی معامله نکنیم. «نَحْنُ الْوٰارِثِینَ»

وَ مٰا کٰانَ رَبُّکَ مُهْلِکَ الْقُریٰ حَتّٰی یَبْعَثَ فِی أُمِّهٰا رَسُولاً یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیٰاتِنٰا وَ مٰا کُنّٰا مُهْلِکِی الْقُریٰ إِلاّٰ وَ أَهْلُهٰا ظٰالِمُونَ«۵۹»

ص :۷۸

و پروردگـارت قریه هـا(و شـهرها)را نـابود نمی کنـد،مگر این که در میان آنان پیامبری برانگیزد،که آیات ما را بر آنان تلاوت کند.و ما هیچ آبادی را هلاک نکردیم مگر آنکه اهل آن ظالم بودند.

پیام ها:

۱- از مهم ترین وظایف انبیا،تلاوت آیات الهی بر مردم است. «یَتْلُوا عَلَیْهِمْ»

۲- مکّه،امّ القرای اسلام است. «یَبْعَثَ فِی أُمِّهٰا رَسُولاً»

۳- جوامع ستمگر در معرض قهر الهی هستند. رَبُّکَ مُهْلِکَ الْقُریٰ ...

۴- تا اتمام حجّت نشود،قهری از جانب خدا نازل نمی شود. «مٰا کٰانَ رَبُّکَ مُهْلِکَ الْقُریٰ حَتّٰی یَبْعَثَ فِی أُمِّهٰا رَسُولاً»

۵-قهر الهی،یکی از شیوه های تربیتی خداوند است.(هلاکت به دنبال کلمه ی «رَبُّکَ» آمده است) «رَبُّکَ مُهْلِکَ الْقُریٰ»

۶- محل های تبلیغی باید در مراکز وکانون های اصلی اجتماعات وشهرها باشد.

«یَبْعَثَ فِی أُمِّهٰا رَسُولاً» (آیه،مبیّن نقش مکان در تبلیغ است.)

۷- پاسخ مثبت ندادن به دعوت انبیا،ظلم است. یَتْلُوا عَلَیْهِمْ ... وَ أَهْلُهٰا ظٰالِمُونَ

۸-هلاکت ستمگران در دنیا،سنّت وبرنامه ی الهی است. مُهْلِکِی الْقُریٰ ... أَهْلُهٰا ظٰالِمُونَ

وَ مٰا أُوتِیتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَمَتٰاعُ الْحَیٰاهِ الدُّنْیٰا وَ زِینَتُهٰا وَ مٰا عِنْدَ اللّٰهِ خَیْرٌ وَ أَبْقیٰ أَ فَلاٰ تَعْقِلُونَ« ۶۰»

و آنچه به شـما داده شده،بهره ی زندگی دنیا و زینت آن است(که فانی و زودگذر است)،در حالی که آنچه نزد خداست،بهتر و پایدارتر است.پس آیا نمی اندیشید؟!

نکته ها:

در واقع این سوّمین جوابی است که خداوند در پاسخ بهانه جویی کفّار مکّه(که اگر ما ایمان

بیاوریم،زندگانی ما مختل می شود)می دهد،که آنچه به گمان خام خود از رهگذر عدم ایمان به دست می آورید،متاع وکالای بی ارزش و فانی زندگی محدود دنیاست،در حالی که آنچه نزد خداست،بهتر و ماندگارتر است.

پیام ها:

اشاره

۱- ثروت و دارایی خود را محصول تلاش و زرنگی خویش نپنداریم که هر چه هست از خداوند است. «مٰا أُوتِیتُمْ»

۲- نعمت های دنیوی،محدود است؛ «مِنْ شَیْءٍ» ولی پاداش الهی،نامحدود و غیر قابل تصوّر است. «مٰا عِنْدَ اللّٰهِ خَیْرٌ وَ أَبْقیٰ»

۳- اگر به خاطر پذیرش ایمان،دنیا را از دست بدهید،به نعمت های بی منتها وبی زوال دست خواهید یافت. «مٰا عِنْدَ اللّٰهِ خَیْرٌ وَ أَبْقیٰ»

۴- هرکس باقی را فدای فانی،و بهره ی ناب را با لذّات آمیخته با مشکلات عوض کند،در حقیقت عاقل نیست. «أَ فَلاٰ تَعْقِلُونَ»

نگاهی به دنیا از منظر قرآن

در قرآن مجید،از دنیا وزندگانی دنیا با تعبیرات مختلفی یاد گردیده و انسان ها را از اقبال به آن و اغفال در برابر آن برحذر داشته است،از جمله:

*دنیا،عارضی است. «عَرَضَ الْحَیٰاهِ الدُّنْیٰا» (۱)

*دنیا،بازیچه است. «وَ مَا الْحَیٰاهُ الدُّنْیٰا إِلاّٰ لَعِبٌ وَ لَهْوٌ» (۲)

*دنیا،اندک و ناچیز است. «فَمٰا مَتٰاعُ الْحَیٰاهِ الدُّنْیٰا فِی الْآخِرَهِ إِلاّٰ قَلِیلٌ» (۳)

*زندگی دنیا،مایه ی غرور و اغفال است. «وَ مَا الْحَیٰاهُ الدُّنْیٰا إِلاّٰ مَتٰاعُ الْغُرُورِ» (۴)

*زندگی دنیا،برای کفّار جلوه دارد. «زُیِّنَ لِلَّذِینَ کَفَرُوا الْحَیٰاهُ الدُّنْیٰا» (۵)

*مال و فرزند،جلوه های دنیا هستند. «الْمٰالُ وَ الْبَنُونَ زِینَهُ الْحَیٰاهِ الدُّنْیٰا» (۶)

۱- ۱) .نساء،۹۴.

۲- ۲) .انعام،۳۲.

۳- ۳) .توبه،۳۸.

۴- ۴) .آل عمران،۱۸۵.

۵- ۵) .بقره،۲۱۲.

۶- ۶) .کهف،۴۶.

*دنیا،غنچه ای است که برای هیچ کس گل نمی شود. «زَهْرَهَ الْحَیاهِ الدُّنْیا» (۱)

*چرا آخرت را به دنیا می فروشید؟ «اشْتَرَوُا الْحَیاهَ الدُّنْیا بِالْآخِرَهِ» (۲)

*چرا به دنیای فانی و محدود،راضی می شوید؟ «أَ رَضِیتُمْ بِالْحَیاهِ الدُّنْیا» (۳)

*چرا به دنیای کوچک و زودگذر شاد می گردید؟ «فَرِحُوا بِالْحَیاهِ الدُّنْیا» (۴)

*چرا دنیا را به آخرت ترجیح می دهید؟ «یَسْتَحِبُّونَ الْحَیاهَ الدُّنْیا عَلَی الْآخِرَهِ» (۵)

*چرا به دنیاداران خیره می شوید؟ «لا تَمُدَّنَّ عَیْنَیْکَ إِلی ما مَتَّعْنا بِهِ» (۶)

*چرا فقط به دنیا فکر می کنید؟ «لَمْ یُرِدْ إِلَّا الْحَیاهَ الدُّنْیا» (۷)

*آیا دنیاگرایان نمی دانند که جایگاهشان دوزخ است؟ «وَ آثَرَ الْحَیاهَ الدُّنْیا. فَإِنَّ الْجَحِیمَ هِیَ الْمَأْوی» (۸)

البتّه این همه هشدار به خاطر کنترل مردم دنیاگراست و آنچه در آیات و روایات انتقاد شده، از دنیاپرستی،آخرت فروشی،غافل شدن،سرمست شدن و حقّ فقرا را ندادن است،ولی اگر افرادی در چهارچوب عدل و انصاف سراغ دنیا بروند و از کمالات دیگر و آخرت غافل نشوند و حقّ محرومان را ادا کنند و در تحصیل دنیا یا مصرف آن ظلم نکنند،این گونه مال و دنیا فضل و رحمت الهی است.

أَ فَمَنْ وَعَدْناهُ وَعْداً حَسَناً فَهُوَ لاقِیهِ کَمَنْ مَتَّعْناهُ مَتاعَ الْحَیاهِ الدُّنْیا ثُمَّ هُوَ یَوْمَ الْقِیامَهِ مِنَ الْمُحْضَرِینَ«۶۱»

پس آیا کسی که به او وعده ای نیکو داده ایم و او آن را خواهد دید،مانند کسی است که او را از بهره ی زندگی دنیا بهره مند ساختیم(و)سپس او درروز قیامت از احضارشدگان(برای حساب و جزا)خواهد بود؟!

ص: ۸۱

۱- ۱) .طه،۱۳۱.

۲- ۲) .بقره،۸۶.

۳- ۳) .توبه،۳۸.

۴- ۴) .رعد،۲۶.

۵- ۵) .ابراهیم،۳.

۶- ۶) .حجر،۸۸.

۷- ۷) .نجم،۲۹.

۸- ۸) .نازعات،۳۸ و ۳۹.

نکته ها:

این آیه در ادامه ی آیات قبل،پیرامون کسانی است که به خاطر حفظ زندگانی دنیا،بر کفر باقی ماندند.

وعده ای که در این آیه به آن اشاره گردیده،همان وعده ای است که در آیات مختلف قرآن به اهل ایمان و عمل صالح داده شده است،از جمله آیه ی نهم سوره ی مائده: «وَعَدَ اللّهُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ عَظِیمٌ».

مخالفان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در صدر اسلام،افراد مرفّه و کامیاب بوده اند.

پیام ها:

۱- وعده های الهی و پاداش های اخروی،هم بزرگ است و هم نیکو. «وَعْداً حَسَناً» (کلمه «وَعْداً» که با تنوین آمده،اشاره به بزرگی امر و کلمه «حَسَناً» نشان از نیکویی دارد.)

۲- وعده های الهی،قطعی و مسلّم است. وَعَدْناهُ ... فَهُوَ لاقِیهِ

۳- شیوه ی مقایسه،از بهترین اسلوب های تبلیغ و تربیت است. أَ فَمَنْ وَعَدْناهُ ... کَمَنْ مَتَّعْناهُ (کسانی که وعده های الهی را دریافت می کنند،قابل مقایسه با دیگران نیستند)

۴- توفیق بهره گیری از متاع دنیا نیز به دست خداست. «مَتَّعْناهُ»

۵-کامیابی دنیوی،نشانه ی آسودگی اخروی نیست. مَتَّعْناهُ ... مِنَ الْمُحْضَرِینَ

۶- بهره مندی های دنیوی،حساب و کتاب دارد. مَتَّعْناهُ ... مِنَ الْمُحْضَرِینَ

حضرت علی علیه السلام می فرماید:«فی حلالها حساب و فی حرامها عقاب» (۱)در حلال دنیا حساب و در حرام آن عقاب است.

۷- کامیابی غافلانه،احضار ذلیلانه ی اخروی در پی دارد. «مِنَ الْمُحْضَرِینَ» آری در لذّتی که پایانش آتش است،خیری نیست.

ص: ۸۲

۱- ۱) .نهج البلاغه،خطبه ۸۲.

وَ یَوْمَ یُنٰادِیهِمْ فَیَقُولُ أَیْنَ شُرَکٰائِیَ الَّذِینَ کُنْتُمْ تَزْعُمُونَ«۶۲»

و روزی که(خداوند)آنها را ندا می دهد،پس می گوید:کجایند آن شریکانی که برای من می پنداشتید؟

قٰالَ الَّذِینَ حَقَّ عَلَیْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنٰا هٰؤُلاٰءِ الَّذِینَ أَغْوَیْنٰا أَغْوَیْنٰاهُمْ کَمٰا غَوَیْنٰا تَبَرَّأْنٰا إِلَیْکَ مٰا کٰانُوا إِیّٰانٰا یَعْبُدُونَ«۶۳»

آن(شریکان و)کسانی که حکم عذاب بر آنان محقّق گشته،می گویند:

پروردگارا! اینان کسانی هستند که ما گمراه کرده ایم.همان گونه که خود گمراه بودیم،آنها را(نیز)گمراه نمودیم،(امّا اینک از آنان)به سوی تو بیزاری می جوییم.(اینان در واقع)ما را نمی پرستیدند(بلکه به دنبال هواپرستی و هوسرانی خود بودند.)

وَ قِیلَ ادْعُوا شُرَکٰاءَکُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ یَسْتَجِیبُوا لَهُمْ وَ رَأَوُا الْعَذٰابَ لَوْ أَنَّهُمْ کٰانُوا یَهْتَدُونَ«۶۴»

و(در این هنگام به مشرکان)گفته می شود:(اکنون آن)معبودانی را که شریک خدا می پنداشتید بخوانید،پس آنها را می خوانند؛امّا جوابی به آنها نمی دهند و(در این حال)عذاب الهی را می بینند(که آنان را در برمی گیرد، پس آرزو می کنند)ای کاش،هدایت یافته بودند.

نکته ها:

با بر پایی قیامت،صحنه های عجیب و گوناگونی اتفاق می افتد که این آیات به بعضی از آنها اشاره می فرماید؛یکی از صحنه ها،سؤالات توبیخ آمیز خداوند،از مشرکان است.

صحنه ی دیگر،اظهار تنفّر و بیزاری معبودها از کسانی است که آنها را می پرستیدند و صحنه ی سوّم،ملامت منحرفان از شیطان است که شیطان هم در جواب می گوید:مرا

ص: ۸۳

سرزنش نکنید،بلکه خودتان را ملامت نمایید؛ «فَلاٰ تَلُومُونِی وَ لُومُوا أَنْفُسَکُمْ» (۱)در قیامت،هر کس گناه خود را به گردن دیگری می اندازد،ولی از طرف مقابل هم جواب می شنود که: «بَلْ کُنْتُمْ قَوْماً طٰاغِینَ» (۲)گناه را به گردن ما نیاندازید،بلکه شما خودتان اهل طغیان بودید.

بعضی از معبودها همچون حضرت عیسی و فرشتگان الهی،تقصیری ندارند؛امّا کسانی نظیر شیاطین،طاغوت ها دانشمندانی که سبب بدعت و انحراف در دین گشته اند،مقصّرند و عذاب خداوند در مورد آنان قطعی است.

پیام ها:

۱- صحنه های قیامت را فراموش نکنیم. وَ یَوْمَ ...

۲- دادگاه قیامت،علنی و حضوری است. «أَیْنَ شُرَکٰائِیَ»

۳- کاری نکنیم که در قیامت،از پاسخ گویی آن،درمانده و عاجز باشیم. «أَیْنَ شُرَکٰائِیَ»

۴- شرک و تکیه بر هرچه غیر خداست،گمان،خیال و سراب است. «تَزْعُمُونَ»

۵-معبودهای عزیز دنیوی،ذلیلان و محکومان اخروی اند. «حَقَّ عَلَیْهِمُ الْقَوْلُ»

۶- هرکس دیگران را به جای خداوند به سوی خویش بخواند،عذاب الهی برایش حتمی است. «حَقَّ عَلَیْهِمُ الْقَوْلُ»

۷- پرستش غیر خدا،یک فریب است. «أَغْوَیْنٰا» ۸-فریب خوردگان،به دنبال فریب دیگران نیز هستند. «أَغْوَیْنٰاهُمْ کَمٰا غَوَیْنٰا»

۹- انسان ها در انتخاب راه آزادند و می توانند راه های انحرافی را نیز برگزینند.

«غَوَیْنٰا»

۱۰- معبودهای غیر خدایی،روزی از عابدانِ خود متنفّر خواهند بود. «تَبَرَّأْنٰا»

۱۱- حقیقت شرک،هویٰ پرستی است. «مٰا کٰانُوا إِیّٰانٰا یَعْبُدُونَ»

ص :۸۴

۱- ۱) .ابراهیم،۲۲.

۲- ۲) .صافّات،۳۰.

۱۲- معبودهای دروغین،به ناله های شما در وقت نیاز پاسخی نخواهند داد.

«فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا» دلبستن به غیر خدا در دنیا،مایه ی محروم شدن از یاری او در قیامت است.)

۱۳- قیامت،روز حسرت است. «لَوْ أَنَّهُمْ كانُوا يَهْتَدُونَ»

وَ يَوْمَ يُنادِيهِمْ فَيَقُولُ ما ذا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ«۶۵»

و(به یاد آورید)روزی که(خداوند)آنها را ندا می دهد،پس می گوید:به پیامبران(و فرستادگان من)چه پاسخی دادید؟

فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْباءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لا يَتَساءَلُونَ«۶۶»

پس در آن روز،همه ی اخبار(و پاسخ هایی که می توان از دیگران گرفت) بر آنان پوشیده می ماند،و آنان از یکدیگر سؤالی نمی کنند.

فَأَمّا مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَعَسى أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ«۶۷»

امّا هر کس(در این دنیا)توبه کند و ایمان بیاورد و کار شایسته ای انجام دهد،پس امید است که از رستگاران باشد.

نکته ها:

در آیه ی قبل،سؤال از توحید بود؛ «أَيْنَ شُرَكائِيَ - اُدْعُوا شُرَكاءَكُمْ» و در این آیات به مسأله ی نبوّت اشاره گردیده است. «ما ذا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ»

پیام ها:

۱- همه در برابر دعوت پیامبران مسئولیم. «ما ذا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ»

۲- در قیامت،راه های دریافت خبر،بسته و همه متحیّر و درمانده اند. «فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْباءُ»

ص :۸۵

۳- در قیامت،مردم نمی توانند با همفکری و مشورت و با سؤال از یکدیگر، جوابی برای دادگاه عدل الهی آماده کنند. «فَهُمْ لاٰ یَتَسٰاءَلُونَ»

۴- در اسلام،بن بست وجود ندارد.راه بازگشت و توبه برای همگان باز است.

«مَنْ تٰابَ»

۵-توبه،تنها پشیمانی قلبی نیست،ایمان واقعی و عمل صالح می خواهد.

«تٰابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صٰالِحاً»

۶- توفیق توبه با تمام شرایط و قبول و تداوم آن برای کسی تضمین نشده است، از این روی باید انسان همیشه در حال خوف و رجا باشد.(کلمه ی«عسی»به معنای امید است،یعنی با توبه وایمان وعمل صالح،امید رستگاری هست.)

وَ رَبُّکَ یَخْلُقُ مٰا یَشٰاءُ وَ یَخْتٰارُ مٰا کٰانَ لَهُمُ الْخِیَرَهُ سُبْحٰانَ اللّٰهِ وَ تَعٰالیٰ عَمّٰا یُشْرِکُونَ«۶۸»

و پروردگارت آنچه را بخواهد می آفریند و(آنچه را بخواهد)برمی گزیند، برای آنان(در برابر خداوند)حقّ انتخابی نیست،منزّه است خدا وبرتر است از آنچه(برای او)شرک می ورزند.

وَ رَبُّکَ یَعْلَمُ مٰا تُکِنُّ صُدُورُهُمْ وَ مٰا یُعْلِنُونَ«۶۹»

و پروردگار تو آنچه را دل های آنان پنهان می دارند و آنچه را آشکار می سازند،می داند.

وَ هُوَ اللّٰهُ لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِی الْأُولیٰ وَ الْآخِرَهِ وَ لَهُ الْحُکْمُ وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ«۷۰»

او اللّه است،معبودی جز او نیست،ستایش در دنیا و آخرت(و آغاز و فرجام) مخصوص اوست،حاکمیّت تنها از آنِ اوست و به سوی او بازگردانده می شوید.

ص :۸۶

پیام ها:

۱- قدرت مطلقه،از آنِ خداوند است. «يَخْلُقُ مٰا يَشٰاءُ وَ يَخْتٰارُ»

۲- تکوین(آفرینش هستی)و تشریع(قانون زندگی)به دست خداوند است.

«يَخْلُقُ مٰا يَشٰاءُ وَ يَخْتٰارُ»

۳- انتخاب رهبر آسمانی به دست خداست،نه مردم. «وَ يَخْتٰارُ مٰا كٰانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ»

۴- کسی حقّ قانون گذاری دارد که آفریدگار هستی باشد. يَخْلُقُ مٰا يَشٰاءُ ... لَهُ الْحُكْمُ

۵-کسی که در برابر قانون خدا،قانون بشری را بپذیرد،در حقیقت برای خدا شریک پذیرفته است. «مٰا كٰانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحٰانَ اللّٰهِ وَ تَعٰالىٰ عَمّٰا يُشْرِكُونَ»

۶- چون معبودی جز او نیست،پس ستایش ها مخصوص اوست. «لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ هُوَ لَهُ الْحَمْدُ»

۷- آفرینش و گزینش،کار خداوند است؛ولی او کار باطل نمی کند. «سُبْحٰانَ اللّٰهِ»

قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللّٰهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَداً إِلىٰ يَوْمِ الْقِيٰامَةِ مَنْ إِلٰهٌ غَيْرُ اللّٰهِ يَأْتِيكُمْ بِضِيٰاءٍ أَ فَلاٰ تَسْمَعُونَ«۷۱»

بگو:آیا اندیشیده اید که اگر خدا شب را تا روز رستاخیز پایدار بدارد،کدام خدایی غیر از«اللّه»برای شما روشنی خواهد آورد؟ پس آیا نمی شنوید؟

نکته ها:

کلمه ی«سرمد»به معنای دائم و همیشگی است.

جمله ی «أَ فَلاٰ تَسْمَعُونَ» ،با محتوای آیه که پیرامون شب است تناسب دارد؛زیرا قدرت شنیدن انسان در شب،همچنان محفوظ است،هرچند چشمان او چیزی نبیند،چنانکه در آیه ی بعد که بحث در ارتباط با روز است،جمله ی «أَ فَلاٰ تُبْصِرُونَ» آمده است.

از جمله راه های شناخت خداوند،اندیشه ی پیرامون زوال یا تغییر نعمت هاست؛البتّه جابجایی و توالی شب و روز،یکی از بزرگ ترین نعمت ها و آیات الهی است.

پیام ها:

۱- شیوه ی احتجاج با مخالفان را از خداوند بیاموزیم. «قُلْ أَ رَأَيْتُمْ»

۲- بهترین نشانه های خداشناسی آن است که برای همه کس،در همه جا و در همه وقت،قابل دسترسی باشد. «قُلْ أَ رَأَيْتُمْ»

۳- یکی از شیوه های قرآن،طرح پرسش های بیدار کننده است. إِنْ جَعَلَ اللّٰهُ ...

۴- حرکت زمین و ایجاد شب و روز،با اراده ی الهی است. جَعَلَ ... اَللَّيْلَ سَرْمَداً

۵-طبیعت،زیباترین تابلو و کتاب معرفت الهی است. «اللَّيْلَ - بِضِياءٍ»

۶- در عقاید نباید تقلید کرد. «أَ رَأَيْتُمْ - أَ فَلا تَسْمَعُونَ»

۷- در تبلیغ،از وجدان مخاطبین استمداد بطلبیم. أَ رَأَيْتُمْ ... مَنْ إِلٰهٌ ... أَ فَلا تَسْمَعُونَ

قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللّٰهُ عَلَيْكُمُ النَّهارَ سَرْمَداً إِلىٰ يَوْمِ الْقِيامَةِ مَنْ إِلٰهٌ غَيْرُ اللّٰهِ يَأْتِيكُمْ بِلَيْلٍ تَسْكُنُونَ فِيهِ أَ فَلا تُبْصِرُونَ«۷۲»

(و)بگو:به من خبر دهید که اگر خداوند،روز شما را تا روز رستاخیز جاودان بدارد،کدام خدایی غیر از«اللّه»برای شما شب خواهد آورد تا در آن آرامش(و آسایش)یابید؟ پس آیا نمی نگرید؟

پیام ها:

۱- نظام حاکم بر هستی،از طرف خداوند است واگر بخواهد آن را به نظام دیگری تبدیل می کند. إِنْ جَعَلَ اللّٰهُ ...

۲- قدرت خداوند نسبت به همه ی پدیده ها یکسان است. جَعَلَ ... اَللَّيْلَ سَرْمَداً ، جَعَلَ ... اَلنَّهارَ سَرْمَداً

۳- شب برای آسایش است و انسان نیازمند آسایش. «تَسْكُنُونَ فِيهِ»

۴- افراد بی بصیرت،قابل توبیخ و سرزنش هستند. «أَ فَلا تُبْصِرُونَ»

۵-شرک،معلول نداشتن بصیرت است. مَنْ إِلٰهٌ غَيْرُ اللّٰهِ ... أَ فَلا تُبْصِرُونَ

وَ مِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكَمُ اللَّيْلَ وَ النَّهٰارَ لِتَسْكَنُوا فِيهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكَمْ تَشْكَرُونَ«۷۳»

و از رحمت اوست كه براى شـما شب و روز را قرار داد تا در آن آرامش يابيـد و از فضل او(روزى خود را)بجوييد،و باشد كه شكر گزاريد.

نكته ها:

در آيـات قرآن،هميشه شب بر روز مقـدّم است.شايـد از آن جهت كه تاريكى شب،ذاتى زمين واز خود آن است،ولى روشـنى روز،از خورشيد است كه بر زمين عارض مى شود.

پيام ها:

۱- منشأ خلقت و اعطاى نعمت،نياز او،يا طلب ما نيست،بلكه بخشندگى و رحمانيّت اوست. «وَ مِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ»

۲- آرامش شب،مقدّمه ى تلاش روز است. «لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَ لِتَبْتَغُوا»

۳- خداوند،بخشنده است؛ولى انسان بايد تلاش كند. مِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ ... لِتَبْتَغُوا

۴- شب براى آسايش وروز براى كار وفعاليّت است. «لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ»

۵-آنچه به دست آوريم از فضل اوست،به زرنگى خود ننازيم. «مِنْ فَضْلِهِ»

۶- نعمت هاى مادّى بايد مقدّمه ى شكر وكسب مراتب معنوى باشد. لِتَسْكُنُوا ...

لِتَبْتَغُوا ... لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

۷- دنيا اگر وسيله ى رشد،قرب و شكر به درگاه الهى باشد،منفور و مذموم نيست. «لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»

وَ يَوْمَ يُنٰادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكٰائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ«۷۴»

و(باز به خاطر آوريـد)روزى را كه(خداونـد)آنها را نـدا مى دهد،پس مى گويد:كجايند آن(همتايان و)شـريكانى كه براى من مى پنداشتيد؟!

نکته ها:

این آیه،شبیه آیه ی ۶۲ همین سوره است که قبلاً گذشت.

پیام ها:

۱- صحنه ی حضور مشرکان در قیامت،صحنه ای قابل یادآوری است. وَ یَوْمَ یُنادِیهِمْ ...

۲- آنان که برای خداوند،شریکی قائلند،خود را برای پاسخگویی آماده نمایند.

«أَیْنَ شُرَکائِیَ» (انسان مسئول اندیشه و گرایش خود است)

۳- قیامت،روز ظهور پوچی معبودان و درماندگی مشرکان است. «أَیْنَ شُرَکائِیَ»

۴- تمام معبودان در بی اثری و همه مشرکان در بی جوابی یکسانند. «أَیْنَ شُرَکائِیَ»

۵-قاضی دادگاه قیامت،ذات مقدّس خداوند است. «أَیْنَ شُرَکائِیَ»

۶- برای غیر خداوند،در قیامت،هیچ قدرتی نیست. «أَیْنَ شُرَکائِیَ»

۷- خداوند شریک ندارد،آنچه را شریک او می شمرند،پندار و توهّمی بیش نیست. «کُنْتُمْ تَزْعُمُونَ»

وَ نَزَعْنا مِنْ کُلِّ أُمَّةٍ شَهِیداً فَقُلْنا هاتُوا بُرْهانَکُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلّهِ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما کانُوا یَفْتَرُونَ«۷۵»

و(در آن روز)از هر امّتی،گواهی بیرون می آوریم،پس(به مشرکان)می گوییم:

دلیل خود را(بر شرک)بیاورید! پس می فهمند که حقّ،مخصوص خداست و هر چه به دروغ می بافتند،از(دست)آنان رفته و محو شده است.

نکته ها:

مواقف قیامت،متعدّد است،در یک موقف بر لب های انسان مُهر خورده و اعضا و جوارح دیگر به شهادت می پردازند؛ «شَهِدَ عَلَیْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ أَبْصارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ» (۱)در موقفی دیگر،

۱- ۱) .فصّلت،۲۰.

انسان می تواند سخن بگوید؛ «وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ» (۱)در یک جا سخنی با انسان گفته نمی شود؛ «لاٰ یُکَلِّمُهُمُ اللّٰهُ» (۲)ولی در جای دیگر،خداوند می فرماید: «هٰاتُوا بُرْهٰانَکُمْ»

گرچه بعضـی احتمال داده اند که مراد آیه این باشد که خداوند از هر گروه مشـرک،یکی از افراد برجسته را به عنوان شاهد و سخنگو بیرون می کشد و از او می پرسد:برهان شرک شما چیست؟ ولی با توجّه به روایتی که در ذیل آیه از امام باقر علیه السلام آمده است (۳)مراد این است که در هر عصر و زمانی،انسان معصومی(پیامبر یا وصیّ پیامبر)که به اعمال مردم آگاه باشد،وجود دارد تا در قیامت به عنوان گواه رفتار مردم،شاهد قرار گیرد.

پیام ها:

۱- در قیامت،گواهان از خود امّت ها برمی خیزند. «مِنْ کُلِّ أُمَّةٍ شَهِیداً»

۲- محاکمات روز قیامت،علنی و حضوری است. «شَهِیداً فَقُلْنٰا»

۳- عقاید و افکار خود را بر اساس برهان و دلیلِ محکم تنظیم کنیم.زیرا شرک برهانی ندارد و در آخرت بهانه،خریداری ندارد. «هٰاتُوا بُرْهٰانَکُمْ»

۴- مشرکان،منطق و برهان ندارند. «هٰاتُوا بُرْهٰانَکُمْ»

۵-هر نوع کتمانِ حقایق،فقط در دنیاست،در آخرت با کنار رفتن پرده ها،حقّ و حقیقت،ظاهر و متجلّی می شود. «فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلّٰهِ»

۶- اگر چه مجرمین در قیامت به فکر انکار هستند،ولی حضور گواه،آنان را به بن بست می کشاند. شَهِیداً ... فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلّٰهِ

۷- باطل،رفتنی است. «ضَلَّ عَنْهُمْ مٰا کٰانُوا یَفْتَرُونَ»

ص: ۹۱

۱- ۱) .صافات،۲۴.

۲- ۲) .بقره،۱۷۴.

۳- ۳) .تفسیر المیزان،ج۱۶،ص ۲۰.

إِنَّ قٰارُونَ كٰانَ مِنْ قَوْمِ مُوسىٰ فَبَغىٰ عَلَيْهِمْ وَ آتَيْنٰاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مٰا إِنَّ مَفٰاتِحَهُ لَتَنُوأُ بِالْعُصْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ إِذْ قٰالَ لَهُ قَوْمُهُ لاٰ تَفْرَحْ إِنَّ اللّٰهَ لاٰ يُحِبُّ الْفَرِحِينَ«۷۶»

همانا قارون از قوم موسی بود و بر آنان ستم نمود،با آن که ما آنقدر از گنج ها(و صندوق جواهرات)به او داده بودیم که حمل کلیدهایش بر گروه نیرومند نیز سنگین بود.روزی قومش به او گفتند:مغرورانه شادی مکن، به درستی که خداوند شادمانان مغرور را دوست نمی دارد.

نکته ها:

در تفسیر مجمع البیان حدیثی نقل شده که قارون پسرخاله ی حضرت موسی و انسانی دانشمند بود و در خواندن تورات،مهارت بی نظیری داشت.او ابتدا از یاران موسی علیه السلام و از جمله گروه هفتاد نفری ملازم آن حضرت برای اعزام به کوه طور و مناجات در آنجا بود؛امّا به واسطه بدست آوردن ثروت بی حساب،عَلَم مخالفت برداشت و سرانجام مورد خشم و قهر الهی واقع گردید.

حضرت موسی درطول دوران مبارزه اش با سه محور اصلی فساد و طغیان،درگیر بود:یکی محور قدرت و زور که فرعون،سردمدار آن بود.دیگری اهرم ثروت و زَر که قارون،مظهر آن بشمار می رفت،و سومی عامل فریب و تزویر که سامری رهبری آن را به عهده داشت.به عبارت دیگر،حضرت موسی با مثلّث شومِ زور،زر و تزویر،دست به گریبان بود.

پیام ها:

۱- ذکر نمونه های تاریخی،مایه ی عبرتِ آیندگان است. إِنَّ قٰارُونَ ...

۲- سابقه ی خوب،دلیل برآینده خوب و یا چشم پوشی از انحرافات امروز نیست. «كٰانَ مِنْ قَوْمِ مُوسىٰ»

۳- فامیل پیامبر بودن،به تنهایی عامل موفّقیّت ونجات نیست. «كٰانَ مِنْ قَوْمِ مُوسىٰ»

۴- وجود بستگان منحرف،نباید از مقام افراد صالح و مصلح بکاهد. «إِنَّ قٰارُونَ

ص:۹۲

کانَ مِنْ قَوْمِ مُوسی»

۵-ثروت بدون حساب،وسیله ی قدرت و قدرت،عاملی برای تجاوزگری و عیّاشی است. «الْکُنُوزِ - فَبَغی عَلَیْهِمْ - لا تَفْرَحْ»

۶- ثروت،ما را مغرور و سرمست نسازد. «لا تَفْرَحْ»

۷- نهی از منکر در مقابل سرمایه داران؛حتّی بر طبقه محروم نیز لازم است. «قالَ لَهُ قَوْمُهُ لا تَفْرَحْ»

۸-افراد سرمست،از محبّت الهی محرومند. «إِنَّ اللّهَ لا یُحِبُّ الْفَرِحِینَ» (آری؛ثروت و دارایی نشانه ی محبوبیّت نزد خداوند نیست.)

وَ ابْتَغِ فِیما آتاکَ اللّهُ الدّارَ الْآخِرَهَ وَ لا تَنْسَ نَصِیبَکَ مِنَ الدُّنْیا وَ أَحْسِنْ کَما أَحْسَنَ اللّهُ إِلَیْکَ وَ لا تَبْغِ الْفَسادَ فِی الْأَرْضِ إِنَّ اللّهَ لا یُحِبُّ الْمُفْسِدِینَ«۷۷»

و(ای قارون!)در آنچه خداوند به تو داده است،سرای آخرت را جستجو نما و(در عین حال)بهره ات را نیز از این دنیا فراموش مکن و همان گونه که خداوند به تو احسان کرده است،تو نیز(از این ثروت به دیگران)احسان نما وبدنبال فساد در زمین مباش که خداوند،فسادگران را دوست نمی دارد.

نکته ها:

حضرت علی علیه السلام در تفسیر جمله ی «لا تَنْسَ نَصِیبَکَ مِنَ الدُّنْیا» فرمود:«یعنی از سلامتی، قوّت،فراغت،جوانی و شادابی خود برای آخرت استفاده کن». (۱)

در این آیه به چند دستور و رهنمود تربیتی اشاره شده است:

الف:توجّه داشتن به آخرت،همراه با بهره مندی از دنیا.

ب:احسان به دیگران با توجّه به الطاف خداوند به انسان.

ص :۹۳

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

ج:دوری از فساد با توجّه به «إِنَّ اللّهَ لاٰ یُحِبُّ الْمُفْسِدِینَ»

پیام ها:

۱- دنیا مزرعه ی آخرت است. «وَ ابْتَغِ فِیمٰا آتٰاکَ اللّهُ الدّٰارَ الْآخِرَهَ» (به قارون گفته شد:از این امکانات سرای آخرت را دنبال کن.)

۲- دارایی ثروتمندان،از آنِ خداست. «آتٰاکَ اللّهُ»

۳- آخرت را باید با جدیّت دنبال نمود،هر چند دنیا را نیز نباید فراموش کرد.

«ابْتَغِ - لاٰ تَنْسَ»

۴- مال و ثروت می تواند وسیله ی سعادت اخروی گردد. «وَ ابْتَغِ فِیمٰا آتٰاکَ اللّهُ الدّٰارَ الْآخِرَهَ»

۵-موعظه ی ثروتمندان،کار پسندیده ای است. وَ ابْتَغِ ...

۶- هرکس به سهم و نصیب خود اکتفا کند وباقی را صرف آخرت نماید. وَ ابْتَغِ ...

وَ لاٰ تَنْسَ نَصِیبَکَ ...

۷- در موعظه،به نیازهای طبیعی هم توجّه داشته باشیم. «لاٰ تَنْسَ نَصِیبَکَ»

۸-ثروت بی حدّ،بهره مندی بی حساب رابدنبال ندارد.نصیب هرکس محدود و مشخّص است. «نَصِیبَکَ»

۹- آخرت طلبی از طریق احسان به دیگران است. وَ ابْتَغِ ... وَ أَحْسِنْ

۱۰- برای دعوت دیگران به احسان،یادآوری احسان الهی در حقّ آنان کارساز است. «أَحْسِنْ کَمٰا أَحْسَنَ اللّهُ إِلَیْکَ»

۱۱- سرمایه داران بی ایمان،در معرض فساد هستند. «لاٰ تَبْغِ الْفَسٰادَ»

قٰالَ إِنَّمٰا أُوتِیتُهُ عَلیٰ عِلْمٍ عِنْدِی أَ وَ لَمْ یَعْلَمْ أَنَّ اللّهَ قَدْ أَهْلَکَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّهً وَ أَکْثَرُ جَمْعاً وَ لاٰ یُسْئَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ«۷۸»

ص :۹۴

(قارون در جواب)گفت:همانا این(ثروت فراوان)به واسطه دانشی که نزد من است،به من داده شده،آیا او نمی دانست که خداوند،قبل از او از میان نسل ها،کسانی را که از او نیرومندتر و مال اندوزتر بودند،هلاک کرده است؟ و(در آن هنگام حتّی)از گناهان مجرمان(هم)سؤالی نمی شود؟!

نکته ها:

سؤال: با این که در آیات بسیاری از قرآن می خوانیم که سؤالِ قیامت از همه کس؛ «فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذِینَ أُرْسِلَ إِلَیْهِمْ وَ لَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِینَ» (۱)،از همه چیز؛ «وَ لَتُسْئَلُنَّ عَمّا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (۲)،از همه حال؛ «إِنْ تُبْدُوا ما فِی أَنْفُسِکُمْ أَوْ تُخْفُوهُ یُحاسِبْکُمْ بِهِ اللّهُ» (۳)و از همه جا؛ «إِنْ تَکُ مِثْقالَ حَبَّهٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَکُنْ فِی صَخْرَهٍ أَوْ فِی السَّماواتِ أَوْ فِی الْأَرْضِ یَأْتِ بِهَا اللّهُ» (۴)خواهد بود،پس چرا در این آیه آمده است: «لا یُسْئَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ» ؟!

پاسخ: آیاتی که دلالت بر سؤال دارد،مربوط به قیامت است؛ولی آیه اخیر،اشاره به زمان نزول قهر الهی در دنیاست که در آن هنگام دیگر مهلتی برای سؤال و جواب وجود ندارد.

پیام ها:

۱- غرور علمی،گاهی آنچنان انسان را خودمحور می سازد که دیگر نقش هیچ کس یا هیچ چیز را قبول ندارد. «إِنَّما أُوتِیتُهُ عَلی عِلْمٍ عِنْدِی»

۲- به علم خود نازیدن،اخلاق قارونی است. «عَلی عِلْمٍ عِنْدِی»

۳- ثروت و قدرت را احسان الهی بدانیم،نه محصول علم و تلاش خود.(مردم می گفتند:این خداوند است که به تو ثروت داده است،قارون می گفت:خودم بر اساس علم،آن را پیدا نموده ام.) «أَحْسَنَ اللّهُ - عَلی عِلْمٍ عِنْدِی»

۴- آشنایی با تاریخ،بهترین درس عبرت است. أَ وَ لَمْ یَعْلَمْ ... مِنْ قَبْلِهِ

۵-قلع و قمع گردنکشان،از سنّت های خداوندی است.(قدرت و ثروت،مانع

۱- ۱) .اعراف،۶.

۲- ۲) .نحل،۹۳.

۳- ۳) .بقره،۲۸۴.

۴- ۴) .لقمان،۱۶.

نزول قهر الهی نیست.) «أَهْلَکَ مِنْ قَبْلِهِ»

۶- قدرت وثروت،سعادت آفرین نیست. أَهْلَکَ ... أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَکْثَرُ جَمْعاً

۷- دست بالای دست بسیار است. «مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ»

۸-هشدار! اگر قهر الهی فرا رسد،دیگر فرصتی برای سؤال و جواب و چون و چرا نخواهد بود. «لا یُسْئَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ»

فَخَرَجَ عَلیٰ قَوْمِهِ فِی زِینَتِهِ قٰالَ الَّذِینَ یُرِیدُونَ الْحَیٰاةَ الدُّنْیٰا یٰا لَیْتَ لَنٰا مِثْلَ مٰا أُوتِیَ قٰارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِیمٍ«۷۹»

(روزی قارون)با تمام تجمّل خود در میان قومش ظاهر شد،(با دیدن این صحنه)آنان که خواهان زندگانی دنیا بودند(آهی کشیده و)گفتند:ای کاش مثل آنچه به قارون داده شده،برای ما نیز بود.براستی که او بهره ی بزرگی(از نعمت ها)دارد.

پیام ها:

۱- قدرت و ثروت در دست انسان های غافل،سبب فخرفروشی،خودنمایی وتجمّل گرایی است. «فَخَرَجَ عَلیٰ قَوْمِهِ فِی زِینَتِهِ»

۲- به رخ کشیدن ثروت،صفتی قارونی است. «فَخَرَجَ عَلیٰ قَوْمِهِ فِی زِینَتِهِ»

۳- قارون صفتان،خود را برتر از دیگران می دانند. «عَلیٰ قَوْمِهِ»

۴- اشرافی گریِ حاکمان،می تواند فرهنگ مردم را تغییر دهد. عَلیٰ قَوْمِهِ فِی زِینَتِهِ ...

یٰا لَیْتَ لَنٰا ...

۵-ظواهرِ زیبای دنیا،دامی برای جذب و انحراف کوته فکران است. «قٰالَ الَّذِینَ یُرِیدُونَ الْحَیٰاةَ الدُّنْیٰا»

۶- آرزوی قارون شدن،آرزوی دنیاپرستان کم خرد است. یُرِیدُونَ الْحَیٰاةَ الدُّنْیٰا یٰا لَیْتَ لَنٰا ...

وَ قٰالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيْلَكُمْ ثَوٰابُ اللّٰهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صٰالِحاً وَ لاٰ يُلَقّٰاهٰا إِلاَّ الصّٰابِرُونَ«۸۰»

و(امّا)کسانی که علم و آگاهی(واقعی)به آنان داده شده بود،گفتند:وای بر شما! پاداش الهی برای کسانی که ایمان آورند و کار شایسته انجام دهند(از این مال و ثروت)،بهتر است،و(البتّه)جز صابران،آن(پاداش)را دریافت نخواهند کرد.

نکته ها:

قارون،خود را عالم وکسب ثروت را به واسطه ی علم خود می دانست؛ «أُوتِيتُهُ عَلىٰ عِلْمٍ عِنْدِي» امّا خداوند در این آیه می فرماید:علم حقیقی با مال اندوزی سازگار نیست.

پیام ها:

۱- دلباختگان دنیا سزاوار سرزنش و نکوهش اند. «وَيْلَكُمْ»

۲- خداوند از فرزانگان بنی اسرائیل به خاطر برخورد با دلباختگان دنیا ستایش می کند. قٰالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيْلَكُمْ ...

۳- علم واقعی،انسان را به سوی آخرت و تقوی و عمل صالح سوق می دهد.

«قٰالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيْلَكُمْ ثَوٰابُ اللّٰهِ خَيْرٌ»

۴- عالم آگاه کسی است که زرق و برق دنیا او را مجذوب نسازد و دنیاگرایان را تحقیر کند. «قٰالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيْلَكُمْ ثَوٰابُ اللّٰهِ خَيْرٌ»

۵-علما باید مردم را از عشق به دنیا برحذر دارند. «قٰالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيْلَكُمْ ثَوٰابُ اللّٰهِ خَيْرٌ»

۶- اگر چیزی را از کسی منع می کنیم،در صورت لزوم و توان،بهتر از آن را به او عرضه نماییم. «ثَوٰابُ اللّٰهِ خَيْرٌ»

۷- ایمان و عمل صالح،زمانی سعادت آفرین است که انسان بر آن پایدار باشد.

«آمَنَ وَ عَمِلَ صٰالِحاً وَ لاٰ يُلَقّٰاهٰا إِلاَّ الصّٰابِرُونَ»

ص :۹۷

فَخَسَفْنا بِهِ وَ بِدارِهِ الْأَرْضَ فَما کانَ لَهُ مِنْ فِئَهٍ یَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللّهِ وَ ما کانَ مِنَ الْمُنْتَصِرِینَ«۸۱»

پس ما،او و خانه اش را به زمین فرو بردیم و هیچ گروهی نبود که او رادر برابر قهر خداوند یاری کند و خودش نیز نمی توانست از خویش دفاع نماید.

نکته ها:

انسان می تواند در دو قوس حرکت کند:قوس صعودی که به معراج رسد و قوس نزولی که به زمین فرو رود.

پیام ها:

۱- نتیجه ظلم،هلاکت است. فَبَغی عَلَیْهِمْ ... فَخَسَفْنا بِهِ

۲- زمین،گاهی مأمور قهر خداوند است. «فَخَسَفْنا بِهِ وَ بِدارِهِ الْأَرْضَ»

۳- سرانجام ثروت اندوزی،بخل،غرور و هلاکت است. «فَخَسَفْنا بِهِ وَ بِدارِهِ الْأَرْضَ»

۴- ثروت،وسیله ی نجات نیست. «ما کانَ مِنَ الْمُنْتَصِرِینَ»

وَ أَصْبَحَ الَّذِینَ تَمَنَّوْا مَکانَهُ بِالْأَمْسِ یَقُولُونَ وَیْکَأَنَّ اللّهَ یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ یَقْدِرُ لَوْ لا أَنْ مَنَّ اللّهُ عَلَیْنا لَخَسَفَ بِنا وَیْکَأَنَّهُ لا یُفْلِحُ الْکافِرُونَ«۸۲»

و همان کسانی که موقعیّت دیروز او(قارون)را آرزو می کردند(با دیدن صحنه هلاکت او)می گفتند:وای!(بر ما)گویا خداوند،(رزق و)روزی را بر هرکس از بندگانش که بخواهد،گشاده و یا تنگ می گرداند،(و)اگر خداوند بر ما منت ننهاده بود،هر آینه ما را نیز(با او)به قعر زمین برده بود،وای! گویی کافران،رستگار نمی شوند.

ص :۹۸

پیام ها:

۱- در برخورد با مسائل،زود قضاوت نکنیم.(آنان که دیروز حسرت می خوردند ای کاش مثل قارون بودند،امروز می گویند:چه خوب شد که ما مثل او نبودیم) تَمَنَّوْا مَكانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ - وَيْكَأَنَّهُ ...

۲- هرگز نخواهیم که مانند ثروتمندانِ مغرور و غافل باشیم. تَمَنَّوْا مَكانَهُ ... وَيْكَأَنَّ

۳- به جای تمنّای ثروت دیگران،به داده های الهی قانع باشیم. تَمَنَّوْا مَكانَهُ ... يَبْسُطُ الرِّزْقَ ... وَ يَقْدِرُ

۴- همه آرزوها،به صلاح نیست. «تَمَنَّوْا مَكانَهُ»

۵-گاه،مستجاب نشدن دعا و برآورده نگردیدن آرزو،بزرگ ترین لطف و منت الهی بر انسان است. تَمَنَّوْا مَكانَهُ ... مَنَّ اللّهُ عَلَيْنا

۶- حوادث،سبب بیداری فطرت ها و تغییر پندارها و خواسته های غلط است.

«لَوْ لا أَنْ مَنَّ اللّهُ عَلَيْنا»

۷- ثروتی که انسان،آن را از جانب خدا و برای او نداند،او را به کفر می رساند.

«لا يُفْلِحُ الْكافِرُونَ»

تِلْكَ الدّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُها لِلَّذِينَ لا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَ لا فَساداً وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ«۸۳»

(ما،نجات و سعادت در)آن سرای آخرت را(تنها)برای کسانی قرار می دهیم که خواستار برتری و فساد در زمین نباشند و سرانجام، (رستگاری)از آن پرهیزکاران است.

نکته ها:

این آیه به منزله قطعنامه داستان قارون است که هر گونه ثروت اندوزی و برتری جویی، مایه ی هلاکت در دنیا و شقاوت در آخرت می شود.بر اساس روایات،حضرت علی علیه السلام،این

آیه را برای تاجران بازار تلاوت می فرمود. (۱)امام خمینی قدس سره بنیانگذار جمهوری اسلامی نیز در پایان درس اخلاقشان برای طلّاب و فضلای حوزه ی علمیّه ی قم به آن عنایت داشتند.

در حدیث می خوانیم که اگر کسی به واسطه بهتر بودن بند کفشش بر دیگری خود را برتر ببیند،جزو کسانی است که اراده ی علوّ در زمین دارند.

چه بسیارند کسانی که در تهیه مسکن،مرکب،لباس،کلام،ازدواج و نام گذاری فرزند،کاری می کنند که در جامعه نمودی داشته باشند و مردم متوجّه آنان شوند که به فرموده روایت، این افراد اراده برتری در زمین دارند و از بهشت محرومند.

پیام ها:

۱- سرای آخرت بس عظیم است.(کلمه ی «تِلْکَ» برای بیان عظمت است)

۲- هرگونه برتری طلبی،ممنوع است. «لا یُرِیدُونَ عُلُوًّا»

۳- منشأ فساد،برتری جویی است. لا یُرِیدُونَ عُلُوًّا ... وَ لا فَساداً

۴- پرهیزکار کسی است که اراده ی تفاخر وبرتری بر دیگران ندارد. لا یُرِیدُونَ عُلُوًّا ... وَ الْعاقِبَهُ لِلْمُتَّقِینَ

مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ خَیْرٌ مِنْها وَ مَنْ جاءَ بِالسَّیِّئَهِ فَلا یُجْزَی الَّذِینَ عَمِلُوا السَّیِّئاتِ إِلاّ ما کانُوا یَعْمَلُونَ«۸۴»

هرکس نیکی آورد،برای او(پاداشی)بهتر از آن خواهد بود،و هر کس بدی آورد،پس کسانی که کارهای ناروا انجام دهند،جز(به اندازه)آنچه کرده اند،مجازات نمی شوند.

پیام ها:

۱- کار نیک،مطلوب و پسندیده است،از هر کس و به هر مقدار که باشد. «مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ»

۱- ۱) .تفاسیر مجمع البیان و روح البیان.

۲- مهم تر از انجام کار نیک،به سلامت رساندن آن به صحنه ی قیامت است. «جٰاءَ بِالْحَسَنَهِ» (چه بسیارند کسانی که کارهای خوبی انجام می دهند،ولی به واسطه گناه،منّت گذاشتن،عُجب و یا تحقیر دیگران،آن را از بین می برند و نمی توانند کار خوب خود را به قیامت برسانند.)

۳- انسان ها در انتخاب راه زندگی خود آزادند. «مَنْ جٰاءَ بِالْحَسَنَهِ - مَنْ جٰاءَ بِالسَّیِّئَهِ»

۴- حتّی در گفتار،سخن خویش را از خوبی ها آغاز کنیم.(ابتدا کلمه«الحسنه» آمده،سپس«السیئه»)

۵-در نظام سراسر لطف الهی،پاداش نیکی ها بیشتر از خود نیکی هاست هر چند به مرحله عمل نرسد و در حالت اندیشه و طرح باقی بماند،ولی کیفر کار بد به اندازه کار بد و به شرطی است که از درجه ی فکر و اندیشه بگذرد و لباس عمل بپوشد. «عَمِلُوا السَّیِّئٰاتِ»

۶- کار نیک دیگران را فراموش نکنیم،حتّی اگر یک عمل ساده باشد،«الحسنه» ولی بدکاران را وقتی جزا دهیم که بر کار بد خود اصرار داشته باشند. «مٰا کٰانُوا یَعْمَلُونَ»

۷- خداوند پاداش نیکی ها را با فضل خود می دهد،ولی در کیفر بدکاران با عدل خویش رفتار می کند. فَلَهُ خَیْرٌ مِنْهٰا - فَلاٰ یُجْزَی ... إِلاّٰ مٰا کٰانُوا یَعْمَلُونَ

إِنَّ الَّذِی فَرَضَ عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لَرٰادُّکَ إِلیٰ مَعٰادٍ قُلْ رَبِّی أَعْلَمُ مَنْ جٰاءَ بِالْهُدیٰ وَ مَنْ هُوَ فِی ضَلاٰلٍ مُبِینٍ«۸۵»

همانا آن کس که قرآن را(بر تو نازل و عمل به آن را)بر تو واجب کرد،قطعاً تو را به وعده گاه(و زادگاهت)باز خواهد گردانید.بگو:پروردگارم آگاه تر است که چه کسی هدایت آورده وچه کسی در گمراهی آشکار است.

نکته ها:

در آیه هفتم گذشت که خدا به مادر موسی الهام فرمود که فرزندت را به دریا بینداز و نگران

ص :۱۰۱

مباش که ما او را به تو باز خواهیم گرداند، «فَأَلْقِیهِ فِی الْیَمِّ - إِنّٰا رٰادُّوهُ إِلَیْکِ»

در این آیه نیز خدا به پیامبر اسلام وعده می دهد که او را به زادگاهش بازگرداند. «لَرٰادُّکَ إِلیٰ مَعٰادٍ» آری،همان قدرتی که موسی را به مادر برگرداند،تو را نیز(بعد از هجرت)به مکّه برخواهد گرداند.

در این که «مَعٰادٍ» اشاره به چه معنایی دارد و مصداق آن چیست،نظرات متفاوتی ارائه شده است؛بعضی آن را«مکّه»زادگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و این آیه را یک خبر غیبی دانسته اند،که ای پیامبر! روزی همین مکّه به دست تو فتح خواهد شد و به آن بازخواهی گشت.عده ای نیز آن را مقام محمود پیامبر(مقام شفاعت)،و جمعی هم آن را به قیامت و بهشت،معنا و تفسیر کرده اند.

امّا روایات،مراد از معاد در این آیه را رجعت پیامبر اسلام به دنیا می دانند.

از عقاید قطعی ما که از آیات و روایات بسیاری بر می آید،«رَجعت»است.یعنی این که خداوند گروهی از اولیای خود را قبل از قیامت به دنیا برخواهد گرداند.

پیام ها:

۱- ابلاغ قرآن سبب تمرّد کفّار و هجرت پیامبر شد؛امّا خدای قرآن دوباره پیامبر را به زادگاهش برخواهد گرداند. «لَرٰادُّکَ إِلیٰ مَعٰادٍ»

۲- تلاوت،تبلیغ و عمل به قرآن،قبل از هر کس بر خود پیامبر واجب است.

«فَرَضَ عَلَیْکَ الْقُرْآنَ»

۳- تعبیر به فریضه بودن قرآن،نشانه ی اهمیّت و جایگاه والای آن است. «فَرَضَ عَلَیْکَ الْقُرْآنَ»

۴- در مقام بیان نیز ابتدا از نقاط مثبت شروع کنیم. «مَنْ جٰاءَ بِالْهُدیٰ - مَنْ هُوَ فِی ضَلاٰلٍ»

ص:۱۰۲

وَ مٰا كُنْتَ تَرْجُوا أَنْ يُلْقىٰ إِلَيْكَ الْكِتٰابُ إِلاّٰ رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ فَلاٰ تَكُونَنَّ ظَهِيراً لِلْكٰافِرِينَ«٨۶»

و تو امید نداشتی که(این)کتاب(آسمانی)به تو القا گردد،(و این نزول نبود،)مگر رحمتی از سوی پروردگارت،پس(به شکرانه ی آن)هرگز پشتیبان کافران مباش.

نکته ها:

دو شباهت میان حضرت موسی علیه السلام و محمّد صلی الله علیه و آله در آیات این سوره به چشم می خورد:

١.حضرت موسی به امید به دست آوردن آتش،به سوی آن رفت و به نور رسید، فَلَمّٰا أَتٰاهٰا نُودِيَ ...(آیه ی ٣٠)،پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز به قصد عبادت به غار حرا رفت که با وحی آسمانی آشنا شد. مٰا كُنْتَ تَرْجُوا أَنْ ...

٢.در آیه هفده حضرت موسی اظهار داشت: «رَبِّ بِمٰا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيراً لِلْمُجْرِمِينَ» پروردگارا! به خاطر لطفی که به من کردی من هرگز یاور تبهکاران نخواهم بود.در این آیه نیز خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: يُلْقىٰ إِلَيْكَ الْكِتٰابُ ... فَلاٰ تَكُونَنَّ ظَهِيراً لِلْكٰافِرِينَ به خاطر کتاب آسمانی که به تو القا شده،هرگز یاور کافران مباش.

پیام ها:

١- حتّی انبیا با آن پاکی روح و کمال عبودیّت،توقّع دریافت وحی نداشته اند، وحی،رحمت الهی بوده است. مٰا كُنْتَ تَرْجُوا ... إِلاّٰ رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ

٢- بعثت پیامبران ونزول کتب آسمانی،از شئون ربوبیّت خداوند است. «رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ»

٣- برائت و پرهیز از پشتیبانی کافران به قدری مهم است که شکرانه ی نزول وحی قرار گرفته است. يُلْقىٰ إِلَيْكَ الْكِتٰابُ ... فَلاٰ تَكُونَنَّ ...

۴- هرگونه حمایت از کفر وپشتیبانی از جرم ممنوع است. «فَلاٰ تَكُونَنَّ ظَهِيراً لِلْكٰافِرِينَ»

ص :١٠٣

وَ لاٰ یَصُدُّنَّکَ عَنْ آیٰاتِ اللّٰهِ بَعْدَ إِذْ أُنْزِلَتْ إِلَیْکَ وَ ادْعُ إِلیٰ رَبِّکَ وَ لاٰ تَکُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِکِینَ«۸۷»

و(به هوش باش)پس از آنکه آیات الهی به سوی تو نازل گردید،(وسوسه ها و تهدیدات کفّار)تو را(از تبلیغ و عمل به آن)باز ندارد و(همچنان دیگران را) به سوی پروردگارت دعوت کن و هرگز از مشرکان مباش.

نکته ها:

بعثت،مراحلی دارد:

الف:گرفتن وحی. «یُلْقیٰ إِلَیْکَ الْکِتٰابُ»

ب:برائت از کفّار. «فَلاٰ تَکُونَنَّ ظَهِیراً»

ج:صلابت در کار. «لاٰ یَصُدُّنَّکَ»

د:دعوت دیگران. «ادْعُ إِلیٰ رَبِّکَ»

ه:اخلاص در عقیده و عمل. «لاٰ تَکُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِکِینَ»

توجّه به توحید و نفی شرک و کفر آنچنان مهم است که خداوند در این آیات بارها پیامبر صلی الله علیه و آله را بر آن هشدار می دهد.غالب جملات پیرامون این مسئله در آیات اخیر،با نون تأکید ثقیله و با لحن مبالغه آمده است. «لاٰ تَکُونَنَّ - لاٰ یَصُدُّنَّکَ - لاٰ تَکُونَنَّ»

پیام ها:

۱- کوتاه آمدن در ابلاغ وحی،نوعی تقویت کفر است. «فَلاٰ تَکُونَنَّ ظَهِیراً لِلْکٰافِرِینَ وَ لاٰ یَصُدُّنَّکَ»

۲- دشمنان حتّی برای شخص پیامبر صلی الله علیه و آله نیز نقشه دارند. «لاٰ یَصُدُّنَّکَ»

۳- رهبران آسمانی نیز به تذکّرات الهی نیازمندند. «لاٰ یَصُدُّنَّکَ»

۴- رسالت باید همراه عزّت و قاطعیّت باشد. لاٰ یَصُدُّنَّکَ ... بَعْدَ إِذْ أُنْزِلَتْ

۵-علم و آگاهی،مسئولیّت را سنگین تر می کند. «بَعْدَ إِذْ أُنْزِلَتْ إِلَیْکَ»

۶- کسی در دعوت به حقّ موفّق می شود که قاطع و نفوذناپذیر باشد. لاٰ یَصُدُّنَّکَ ...

ص:۱۰۴

اُدْعُ إِلىٰ رَبِّکَ»

۷- دعوت باید خالصانه باشد و هیچ مسئله ای را جز رضای خداوند در نظر نگیرد. «ادْعُ إِلىٰ رَبِّکَ وَ لاٰ تَکُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِکِینَ» آری کسی که به خاطر ملاحظه دیگران دعوت به خدا نکند،در مدار شرک قرار گرفته است.

۸-دعوت باید به سوی خدا باشد،نه خود. «ادْعُ إِلىٰ رَبِّکَ»

۹- شرک زدایی و مبارزه با کفر،سرلوحه ی فعالیّت پیامبران و از تأکیدات بسیار جدّی خداوند است. «لاٰ تَکُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِکِینَ»

وَ لاٰ تَدْعُ مَعَ اللّٰهِ إِلٰهاً آخَرَ لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ هُوَ کُلُّ شَیْءٍ هٰالِکٌ إِلاّٰ وَجْهَهُ لَهُ الْحُکْمُ وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ«۸۸»

و(هرگز)معبود دیگری را با«اللّه»مخوان که معبودی جز او نیست.همه چیز جز وجه او نابود است،حُکم(و حاکمیّت،تنها)از آن اوست،و همه به سوی او بازگردانده می شوید.

نکته ها:

فرقه ی«وهّابیّت»اظهار می نمایند که هرکس،غیر خدا را بخواند،مشرک می شود؛زیرا خداوند فرموده است: «فَلاٰ تَدْعُوا مَعَ اللّٰهِ أَحَداً» (۱)،بنابراین کسانی که در توسّل،اولیای خدا را صدا می زنند،مشرکند! امّا این آیه توضیح می دهد که مشرک،کسی است که غیر خدا را به عنوان خدای دیگر بخواند: «لاٰ تَدْعُ مَعَ اللّٰهِ إِلٰهاً آخَرَ» و ناگفته پیداست که شیعیان هیچ مقامی را به عنوان خدا صدا نمی زنند،بلکه به عنوان کسی که نزد خداوند آبرو دارد صدا می زنند،آن هم آبرویی که از طرف خداوند به او داده شده است،نظیر انبیا و اولیای الهی،نه هر شفیع و آبرومند موهومی.زیرا بت پرستان نیز در دنیای خیال خود،برای بت ها آبرویی تصوّر می کردند.

ص: ۱۰۵

۱- ۱) .جنّ،۱۸.

در این آیه،شرک زدایی با عبارات مختلفی بیان شده است؛

الف:خدای دیگری را با«اللّه»مخوانید.

ب:معبودی جز اللّه نیست.

ج:همه چیز جز او نابود شدنی است.

د:حاکمیّت،تنها از آن اوست.

ه:تنها به سوی او باز می گردید.

پادشاه کشور سعودی هر سال روز عید قربان علمای فرقه های اسلامی را میهمان می کند.

در یکی از سالها علاّمه سیّد شرف الدین جبل عاملی(از علمای برجسته لبنانی)به مهمانی دعوت می شود.علاّمه همین که وارد جلسه شد،قرآنی را که جلد چرمی داشت به شاه هدیه کرد.شاه آن را گرفت و بوسید.علاّمه گفت:تو مشرک هستی! شاه ناراحت شد که چرا چنین تهمتی می زنی؟ علاّمه گفت:چون شما چرمی را بوسیدی که پوست حیوان است و احترام به پوست حیوان شرک است!

شاه گفت:من هر پوستی را نمی بوسم،کفش من از چرم و پوست حیوان است؛ولی هرگز آن را نمی بوسم،این قطعه چرم،جلد قرآن قرار گرفته است.

علاّمه فرمود:«ما نیز هر آهنی را نمی بوسیم،آهنی را می بوسیم که صندوق یا ضریح و دژ و پنجره ی قبر پیامبر یا امامان معصوم علیهم السلام باشد».

آری،شرک آن است که ما کسی یا چیزی را در برابر خدا عَلم کنیم و برای او قدرتی مستقلّ قائل شویم،در حالی که شیعه قدرت اولیای خدا را مستقل نمی داند،بلکه قدرتی وابسته به قدرت الهی می داند و اگر گنبد وبارگاهی می سازد به خاطر آن است که به مردم اعلام کند در این جا مرد توحید دفن شده است.کسی که در اینجا دفن شده در راه خداشهید گشته و فدا و فنای توحید شده است.پس گنبد و بارگاه،یعنی مرکزی که زیر آن فریاد توحید بلند است،نه مرکزی در برابر مسجد.

امام رضا علیه السلام فرمودند:«وجه اللّه»پیامبر خدا و حجّت های او در زمین هستند که به وسیله

آنـان به خـدا،دین و معرفت او توجّه می شود. (۱)در دعای نـدبه درباره امام زمان علیه السـلام می خوانیم:«أین وجه الله الـذی یؤتی»و نیز می خوانیم:«أین وجه الذی یتوجه الاولیاء»

پیام ها:

۱- موحّد واقعی کسی است که از همه ی معبودها،ابَرقدرت ها،ایسم ها وطاغوت ها آزاد باشد. «لا تَدْعُ مَعَ اللّهِ إِلهاً آخَرَ»

۲- به آنچه رفتنی است،دل نبندیم و خود را اسیر آنها نسازیم. «کُلُّ شَیْءٍ هالِکٌ إِلاّ وَجْهَهُ» چنانکه حضرت ابراهیم فرمود: «لا أُحِبُّ الْآفِلِینَ» (۲)

۳- حاکمیّت،مخصوص خداوند است. «لَهُ الْحُکْمُ»

۴- معبود واقعی چند شرط دارد:

الف:فناپذیر نباشد. «کُلُّ شَیْءٍ هالِکٌ إِلاّ وَجْهَهُ»

ب:بر هستی فرمانروا باشد. «لَهُ الْحُکْمُ»

ج:فرجام همه به دست او باشد. «إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ»

۵-مرگ،نابودی نیست،بازگشت به مبدأ است. «إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ»

پروردگارا! مزه ی تلاوت،تدبّر و پندگیری از قرآن را به ما بچشان.

پروردگارا! چراغ دل ما را به نور قرآن روشن و وجود ما را روشنی بخش قرار ده.

پروردگـارا! رفتـار و گفتـار مـا را برخاسـته از قرآن و سـیره وسـنّت پیامبراکرم صـلی الله علیه و آله واهل بیت معصومش علیهم السلام قرار بده.

آمین ربّ العالمین

ص :۱۰۷

۱- ۱) .توحید صدوق،ص۱۱۷.

۲- ۲) .انعام،۷۶.

نام سیمای سوره ی عنکبوت

اشاره

این سوره در مکّه نازل گردیده و شصت و نه آیه دارد.نامِ برخی از سوره های قرآن همچون بقره،فیل،نمل و نحل،برگرفته از نام حیواناتی است که در این سوره ها به گونه ای مطرح شده اند.

در آیه ۴۱ این سوره،بنایِ شرک همچون خانه ی عنکبوت سست و ناپایدار شمرده شده و لذا این سوره به عنکبوت نام گرفته است.

این سوره درباره ی چند موضوع،مطالبی رابیان می کند از جمله:ایمان، تکلیف بشر،آزمایش الهی،تاریخ برخی انبیا،نهی از مجادله ی غیر نیکو و تکیه بر غیر خدا.

ص: ۱۱۱

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده ی مهربان.

الم«۱» أَ حَسِبَ النّاسُ أَنْ یُتْرَکُوا أَنْ یَقُولُوا آمَنّا وَ هُمْ لا یُفْتَنُونَ«۲»

الف،لام،میم.آیا مردم پنداشتند که چون گفتند:ایمان آوردیم،رها می شوند و دیگر مورد آزمایش قرار نمی گیرند؟!

وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَیَعْلَمَنَّ اللّهُ الَّذِینَ صَدَقُوا وَ لَیَعْلَمَنَّ الْکاذِبِینَ«۳»

در حالی که بدون تردید کسانی را که پیش از ایشان بودند آزمودیم تا خداوند کسانی را که راست گفتند معلوم دارد و دروغگویان را(نیز)معلوم نماید.

نکته ها:

کلمه ی«فتنه»به معنای گداختن طلا برای جدا کردن ناخالصی های آن است و چون در حوادث و سختی ها،جوهره ی انسان از شعارهای دروغین جدا می شود،حوادث و آزمایش ها را«فتنه»می گویند.

پیام ها:

۱- ایمان،تنها با زبان و شعار نیست،بلکه همراه با آزمایش است. أَ حَسِبَ ... هُمْ لا یُفْتَنُونَ (ادّعا کافی نیست،باید عملکرد را دید و قضاوت کرد.) سعدیا گرچه سخندان و نصحیت گویی زعمل کار برآید به سخندانی نیست

۲- آزمایش،یک سنّت الهی در طول تاریخ است. «وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ»

۳- حوادث را تصادف نپنداریم؛همه اسباب آزمایش ماست. «فَتَنّا»

۴- آشنایی با تاریخ و حوادث پیشینیان،مردم را برای پذیرش حوادث آماده می کند. «مِنْ قَبْلِهِمْ»

۵-دلیل آزمایش های الهی،عینی و محقّق شدن علم ازلی خداوند و جدا شدن مؤمنان واقعی و شکوفا شدن استعدادهای درونی و به فعلیّت رسیدن آنهاست. فَلَیَعْلَمَنَّ ... اَلَّذِینَ صَدَقُوا وَ ... اَلْکاذِبِینَ

أَمْ حَسِبَ الَّذِینَ یَعْمَلُونَ السَّیِّئاتِ أَنْ یَسْبِقُونا ساءَ ما یَحْکُمُونَ«۴»

آیا کسانی که کارهای بد انجام می دهند،پنداشته اند که بر ما پیشی خواهند گرفت(و از کیفر ما خواهند گریخت)؟ چه بد داوری می کنند.

مَنْ کانَ یَرْجُوا لِقاءَ اللّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللّهِ لَآتٍ وَ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ«۵»

آن کس که به دیدار خداوند امید دارد(می داند که)بی شک اجلی که خداوند تعیین کرده آمدنی است؛و اوست شنوای دانا.

نکته ها:

حضرت علی علیه السلام فرمودند:«مراد از «لِقاءَ اللّهِ» ،روز قیامت است». (۱)

پیام ها:

۱- ارتکاب گناه و تکرار آن،در بینش انسان تأثیر گذارده و او را خیالباف می کند.

«أَمْ حَسِبَ الَّذِینَ یَعْمَلُونَ السَّیِّئاتِ»

۲- خیال پردازی ها را با یاد مرگ و معاد درمان کنیم.هم مؤمنانی که در بوته ی آزمایشند و هم خلافکاران بدانند که فرصت ها تمام شدنی است و مهر و قهر

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین و توحید صدوق،ص۲۶۷.

الهی به سراغشان خواهد آمد. أَ حَسِبَ النّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا ... أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئاتِ ... مَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ اللّهِ ...

۳- نه مدّعیان ایمان،از امتحان الهی رها می شوند و نه خلافکاران،از انتقام الهی.

«يَسْبِقُونا» (خلافکاران،خیال می کنند دست خدا به آنان نمی رسد.)

۴- باید تفکّرات و پندارهای باطل را محکوم کرد. «ساءَ ما يَحْكُمُونَ»

۵-خداوند،هم گفتار ما در اظهار ایمان را می شنود و هم پندار و روحیات ما را می داند. «وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»

وَ مَنْ جاهَدَ فَإِنَّما يُجاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعالَمِينَ«۶»

وهرکس تلاش کند پس برای خود می کوشد،زیرا خداوند از جهانیان بی نیاز است.

نکته ها:

مراد از جهاد در این آیه،تنها جهاد با شمشیر و با دشمنان نیست،بلکه مراد هرگونه تلاش و کوشش است؛خواه این تلاش در راه خودسازی و به اصطلاح جهاد با نفس باشد یا مبارزه با وسوسه های شیطان و یا با دشمنان خارجی.

پیام ها:

۱- خداوند به تلاش ما نیاز ندارد. «وَ مَنْ جاهَدَ فَإِنَّما يُجاهِدُ لِنَفْسِهِ» من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا بر بندگان جودی کنم

۲- برای تشویق مردم به تلاش های مثبت،از گرایش های درونی و فطری، همچون حبّ نفس استفاده کنیم.(انسان فطرتاً به دنبال سود و منافع خویش است) «وَ مَنْ جاهَدَ فَإِنَّما يُجاهِدُ لِنَفْسِهِ»

۳- بی نیازی خداوند،واقعی و حتمی است.(بر خلاف اظهار بی نیازی ما که در عین نیاز است.) «إِنَّ اللّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعالَمِينَ»

۴- خداوند،هم از انسان ها بی نیاز است و هم از فرشتگان و هم دیگر موجودات.

«لَغَنِيٌّ عَنِ الْعالَمِينَ»

ص: ۱۱۴

وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئاتِهِمْ وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِی كانُوا يَعْمَلُونَ«۷»

و كسانى كه ايمان آورده و كارهاى شايسته انجام داده اند،قطعاً لغزش هاى آنان را مى پوشانيم،و بى شك بهتر از آنچه عمل مى كرده اند پاداششان مى دهيم.

نكته ها:

از بهترين نمونه هاى جهاد كه در آيه ى قبل خوانديم،ايمان و عمل صالح است كه در اين آيه عنوان شده است.

پيام ها:

۱- انسان براى دريافت پاداش هاى الهى،به ايمان و عمل صالح،هر دو نيازمند است. «آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ»

۲- مؤمنان از لغزش و گناه به دور نيستند. وَ الَّذِينَ آمَنُوا ... لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئاتِهِمْ

۳- پاداش الهى،تنها عفو گناهان گذشته نيست،بلكه دريافت بهترين پاداش نيز هست. «لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئاتِهِمْ وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ»

۴- دريافت پاداش پس از پاک شدن از گناهان است. لَنُكَفِّرَنَّ ... لَنَجْزِيَنَّهُمْ

وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَيْهِ حُسْناً وَ إِنْ جاهَداكَ لِتُشْرِكَ بِی ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُما إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ«۸»

و به انسان سفارش كرديم كه به پدر و مادر خود نيكى كند،و اگر آن دو كوشيدند تا چيزى را كه بدان علم ندارى شريک من سازى،از ايشان اطاعت مكن،سرانجامِ شما به سوى من است،پس شما را از(حقيقت) آنچه انجام مى داديد آگاه خواهم ساخت.

پیام ها:

۱- نیکی به والدین یک امر انسانی است،نه فقط ایمانی. «وَ وَصَّیْنَا الْإِنْسانَ»

۲- احسان و نیکی به والدین،بدون قید و شرط است. «حُسْناً» (شرطِ نژادی، سِنّی،منطقه ای،علمی،اجتماعی،سیاسی،اقتصادی و ایمانی ندارد،حتّی اگر کافر و مشرک باشند،باید احسان کرد.)

۳- والدین منحرف برای انحراف فرزندان،کوشش می کنند. «جاهَداکَ»

۴- از احترام دیگران،سوء استفاده نکنیم.(والدین نباید به خاطر احترام گزاری فرزندانشان،آنان را به شرک دعوت کنند.) «وَ إِنْ جاهَداکَ»

۵-فرزندان،باید قدرت انتخاب تفکّر صحیح را داشته باشند. جاهَداکَ لِتُشْرِکَ بِی ...

فَلا تُطِعْهُما

۶- شرک،برهان و استدلال علمی ندارد. «ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ»

۷- در مسأله توحید وشرک،با هیچ کس کنار نیاییم و سازش نکنیم. «فَلا تُطِعْهُما»

۸-احسان به والدین،مطلق و همیشگی است؛امّا اطاعت از والدین،مشروط به آن است که انسان را از خدا دور نکنند. «فَلا تُطِعْهُما»

۹- ایمان به معاد،ضامن اجرای توصیه های الهی است. وَصَّیْنَا ... إِلَیَّ مَرْجِعُکُمْ

۱۰- خداوند به همه ی کارهای انسان آگاه است. «فَأُنَبِّئُکُمْ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»

وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِی الصّالِحِینَ«۹»

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند،بی شک آنان را در زمره ی شایستگان در می آوریم.

نکته ها:

مراد از مؤمنان در این آیه،با توجّه به آیه ی گذشته،فرزندانی هستند که تحت سلطه ی والدین،به شرک دعوت می شوند،که اگر مقاومت کنند و برای حفظ ایمان خود از خانه و منطقه آواره شوند،هرچند دوری از پدر و مادر برای آنان سخت است؛امّا خداوند در عوض،

در روز قیامت آنان را در زمره ی صالحان وارد خواهد کرد. (۱)

در دو آیه ی قبل بیان شد که پاداش ایمان و عمل صالح،پوشیده شدن گناهان و دریافت جزای نیکوست.در این آیه می فرماید:کسانی که اهل ایمان و عمل صالح باشند،در زمره ی افراد صالح نیز قرار می گیرند.در آیه ی دیگر می خوانیم:ملحق شدن به صالحان،از جمله دعاهای حضرت ابراهیم و حضرت یوسف است. «أَلْحِقْنِی بِالصّالِحِینَ» (۲)

پیام ها:

۱-ایمان از عمل جدا نیست. «آمَنُوا وَ عَمِلُوا»

۲- صِرف کار نیک،انسان را در زمره ی نیکوکاران قرار نمی دهد.کار نیکی که از ایمان به خدا برخیزد ارزشمند است. آمَنُوا ... لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِی الصّالِحِینَ

وَ مِنَ النّاسِ مَنْ یَقُولُ آمَنّا بِاللّهِ فَإِذا أُوذِیَ فِی اللّهِ جَعَلَ فِتْنَهَ النّاسِ کَعَذابِ اللّهِ وَ لَئِنْ جاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّکَ لَیَقُولُنَّ إِنّا کُنّا مَعَکُمْ أَ وَ لَیْسَ اللّهُ بِأَعْلَمَ بِما فِی صُدُورِ الْعالَمِینَ«۱۰»

و برخی از مردم(به زبان)می گویند:به خداوند ایمان آورده ایم،پس هرگاه در راه خدا آزار ببینند،اذیّت و آزار مردم را به عنوان عذاب خداوند قرار می دهند،و اگر از جانب پروردگارت یاری و پیروزی رسد،با تأکید می گویند:ما با شما بودیم.آیا (نمی دانند که هیچ کس از)خدا به آنچه در دلهای جهانیان می گذرد،آگاه تر نیست؟

نکته ها:

ظاهراً مراد از «الْعالَمِینَ» هر موجود باشعور از جنّ،ملک و انسان است. (۳)

در اوّلین آیه ی این سوره خواندیم که گمان نکنید بدون آزمایش،اظهار ایمان شما را می پذیریم. أَ حَسِبَ النّاسُ أَنْ یُتْرَکُوا ...این آیه یکی از نمونه های آزمایش را بیان می کند.

ص: ۱۱۷

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۲- ۲) .یوسف،۱۰۱ و شعراء،۸۳.

۳- ۳) .تفسیر المیزان.

پیام ها:

۱- اظهار ایمان برخی از مردم،زبانی است،نه قلبی. «وَ مِنَ النّاسِ مَنْ یَقُولُ آمَنّا»

۲- گاهی ایمان،اذیّت و آزار مردم را بدنبال دارد که باید تحمّل کرد. «آمَنّا - أُوذِیَ فِی اللّهِ»

۳- مؤمن،مقاوم است. «وَ لَنَصْبِرَنَّ عَلی ما آذَیْتُمُونا» (۱)ولی منافق،ناپایدار است.

فَإِذا أُوذِیَ ... جَعَلَ ...

۴- ایمان واقعی در هنگام سختی ها روشن می شود. «فَإِذا أُوذِیَ فِی اللّهِ» حضرت علی علیه السلام می فرماید:«فی تقلب الاحوال علم جواهر الرجال» (۲)در فراز و نشیب ها و حالات گوناگون،جوهره ی انسان آشکار می شود.

۵-منافق،فرصت طلب است و به هنگام پیروزی خود را مؤمن می داند،و در گرفتن مزایا،اصرار می ورزد. «لَیَقُولُنَّ إِنّا کُنّا مَعَکُمْ»

۶- تظاهر و نهان کاری سودی ندارد،خداوند از درون همه آگاه است. «أَ وَ لَیْسَ اللّهُ بِأَعْلَمَ بِما فِی صُدُورِ الْعالَمِینَ»

وَ لَیَعْلَمَنَّ اللّهُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ لَیَعْلَمَنَّ الْمُنافِقِینَ«۱۱»

و قطعاً خدا کسانی را که ایمان آورده می شناسد،و منافقان را(نیز)می شناسد.

نکته ها:

در آیه ی قبل ذکر شد که منافقان با تأکید،همگامی خود را با مؤمنان و توده ی مردم بیان می کردند، «إِنّا کُنّا مَعَکُمْ» ،در این آیه،خداوند نیز با تأکید می فرماید:من همه را می شناسم.

«وَ لَیَعْلَمَنَّ اللّهُ»

با این که خداوند به درون همه آگاه است و مؤمن و منافق را می شناسد؛امّا با فتنه و آزمایش آنان را از یکدیگر تمییز می دهد. (۳)

۱- ۱) .ابراهیم،۱۲.

۲- ۲) .نهج البلاغه،حکمت ۲۱۷.

۳- ۳) .تفسیر المیزان.

پیام ها:

۱- ایمان به علم الهی،عامل دست برداشتن از نفاق است. «وَ لَیَعْلَمَنَّ الْمُنافِقِینَ»

۲- مؤمنان واقعی و دروغین را تنها خدا می شناسد. «وَ لَیَعْلَمَنَّ اللّهُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ لَیَعْلَمَنَّ الْمُنافِقِینَ»

وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لِلَّذِینَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِیلَنا وَ لْنَحْمِلْ خَطایاکُمْ وَ ما هُمْ بِحامِلِینَ مِنْ خَطایاهُمْ مِنْ شَیْءٍ إِنَّهُمْ لَکاذِبُونَ«۱۲»

و کسانی که کافر شده اند،به کسانی که ایمان آوردند گفتند:شما راه ما را پیروی کنید،(اگر گناهی داشته باشد)ما گناهان شما را بر عهده می گیریم.در حالی که چیزی از گناهانشان را عهده دار نیستند؛قطعاً آنان دروغگویانند.

نکته ها:

منحرفان برای دعوت و تشویق دیگران به کار خلاف می گویند:اگر این کار گناهی دارد به گردن ما.در حالی که هیچ کس نمی تواند گناه دیگری را به عهده بگیرد. «وَ لْنَحْمِلْ خَطایاکُمْ وَ ما هُمْ بِحامِلِینَ»

شاید بتوان گفت:کفّار که علاقه دارند مردم از ایمانشان دست بردارند. «وَدَّ کَثِیرٌ مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ لَوْ یَرُدُّونَکُمْ مِنْ بَعْدِ إِیمانِکُمْ کُفّاراً» (۱)،کار خود را در چند مرحله انجام می دهند:

الف:با آزار مؤمنان،مانع ایمان آوردن آنان می شوند. «یَصُدُّونَ عَنْ سَبِیلِ اللّهِ» (۲)

ب:جنگ به راه می اندازند. «لا یَزالُونَ یُقاتِلُونَکُمْ حَتّی یَرُدُّوکُمْ عَنْ دِینِکُمْ إِنِ اسْتَطاعُوا» (۳)

ج:می گویند:شما لااقل در عمل پیرو ما باشید. «اتَّبِعُوا سَبِیلَنا» که اگر چنین نمودید،دیگرآزار و اذیّتی نمی شوید و ما تمام مسئولیّت ارتداد شما را بر عهده می گیریم. «وَ لْنَحْمِلْ خَطایاکُمْ»

د:اگر به هیچ یک از کارهای فوق موفّق نشدند،دوست دارند حداقل با آنان مداهنه و

ص: ۱۱۹

۱- ۱) .بقره،۱۰۹.

۲- ۲) .حج،۲۵ و اعراف،۴۵.

۳- ۳) .بقره،۲۱۷.

سازش کنید. «وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ» (۱)

پیام ها:

۱- دشمنان،از شما دست بر نمی دارند و اهداف خود را تبلیغ می کنند.(مسلمانان هم گرفتار شکنجه و آزار جسمی کفّار بودند، «فِتْنَهَ النّاسِ» و هم مورد تهاجم فرهنگی،تبلیغاتی و روانی آنان.) «وَ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنا»

۲- ارتداد و بازگشت به کفر،گناه بزرگی است که کفّار ادّعا می کنند جبران می کنند.

«وَ لْنَحْمِلْ خَطاياكُمْ»

۳- در جهان بینی اسلام،هیچ کس بار کسی را به دوش نمی کشد. «وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرى» (۲)ولی در تفکّر دیگران چنین نیست. «وَ لْنَحْمِلْ خَطاياكُمْ» (هنوز کلیسا،گناهان دیگران را می خرد!)

۴- وعده های کفّار و شیطان،تو خالی و بی اساس است. «وَ ما هُمْ بِحامِلِينَ» (شیطان نیز به انسان دستور می دهد کفر ورزد،ولی بعد از کفر ورزیدن،او را رها می کند. «إِذْ قالَ لِلْإِنْسانِ اكْفُرْ فَلَمّا كَفَرَ قالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ» ((۳)

وَ لَيَحْمِلُنَّ أَثْقالَهُمْ وَ أَثْقالاً مَعَ أَثْقالِهِمْ وَ لَيُسْئَلُنَّ يَوْمَ الْقِيامَهِ عَمّا كانُوا يَفْتَرُونَ«۱۳»

بی شک آنان هم بار(خطای)خودشان و(هم)بارهای دیگر را با بار خود بر دوش خواهند کشید،و مسلّماً در روز قیامت از آنچه به دروغ می بافتند بازخواست خواهند شد.

نکته ها:

سؤال: چگونه در آیه قبل فرمود:کسی بار گناه دیگری را حمل نمی کند و در این آیه می فرماید:گمراه کنندگان،بار گناه دیگری را حمل می کنند؟!

ص: ۱۲۰

۱- ۱) .قلم،۹.

۲- ۲) .انعام،۱۶۴.

۳- ۳) .حشر،۱۶.

پاسخ: آیه اول در جواب کفّاری بود که به مسلمانان می گفتند:شما از ما پیروی کنید،گناه شما به گردن ما و شما هیچ مسئولیّتی ندارید،خداوند فرمود:این چنین نیست و هر کس مسئول گناهان خود است؛امّا این آیه می فرماید:فرد اغفال شده مسئول کار خود است؛ولی اغفال کننده علاوه بر مسئولیّت کار خود،مسئول گناهان اغفال شدگان نیز هست،بدون آنکه چیزی از گناه اغفال شده کم شود.

در تفاسیر درّالمنثور و نمونه روایات متعدّدی آمده است که هرکس در کار خوب یا بدی راه را برای دیگران باز کند،علاوه بر پاداش یا کیفری که به هریک از عمل کنندگان و پویندگان آن راه می دهند،پاداش یا کیفری نیز به راهنما،مؤسّس و پایه گذار آن می دهند.

پیام ها:

۱- منحرف کنندگان،بار منحرف شدگان را نیز بر دوش می کشند. «أَثْقالاً مَعَ أَثْقالِهِمْ»

۲- منحرف کردن دیگران،بار سنگینی را بر دوش انسان می گذارد. «أَثْقالاً»

۳- بار گناه سنگین است. «أَثْقالَهُمْ»

۴- دروغ بستن به خدا و پیامبر،روش کفّار است. «کانُوا یَفْتَرُونَ»

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا نُوحاً إِلی قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِیهِمْ أَلْفَ سَنَهٍ إِلاّ خَمْسِینَ عاماً فَأَخَذَهُمُ الطُّوفانُ وَ هُمْ ظالِمُونَ«۱۴»

و به راستی نوح را به سوی قومش فرستادیم،پس در میان آنان،هزار سال به استثنای پنجاه سال درنگ کرد،(ولی جز اندکی از مردم به سخن او گوش ندادند) پس طوفان(قهر خداوند)آنان را در حالی که ستمگر بودند فرا گرفت.

فَأَنْجَیْناهُ وَ أَصْحابَ السَّفِینَهِ وَ جَعَلْناها آیَهً لِلْعالَمِینَ«۱۵»

پس او و سرنشینان کشتی را نجات دادیم و آن(ماجرا)را برای جهانیان، نشانه ی(عبرت)قرار دادیم.

ص:۱۲۱

نکته ها:

در آغاز سوره خوانـدیم که خدای متعال فرمود:مردم و مدّعیان ایمان رها نیسـتند،همه را مورد آزمون قرار می دهیم.از این آیه به بعد داسـتان حضـرت نوح،ابراهیم،لوط،شـعیب،هود، صالح و موسـی علیهم السلام را می خوانیم و با نمونه هایی از آزمایش امّت های پیشین آشنا می شویم.

تنها پیامبری که مـدّت رسالتش در قرآن بیان شـده،حضـرت نوح است.نهصد و پنجاه سال، مدّت رسالت حضـرت نوح تا زمان طوفان است؛امّا مدّت زندگی آن حضرت و پیامبری آن حضرت پس از طوفان،بیان نشده است.

پیام ها:

۱- در شـیوه ی تبلیغ،سـزاوار است ابتدا کلیّات گفته شود و بعد تفصیل مطالب و نمونه ها بیان گردد.در آیات قبل خواندیم: «وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ» و اکنون به تفصیل بیان می کند. «وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا نُوحاً»

۲- آشـنایی با تاریخ اقوام گذشته،مورد توجّه قرآن است. «وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا نُوحاً» (بیان تاریخ انبیای پیشین،تسلّی بخش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.)

۳- انبیا،در میان مردم بودند. «فِیهِمْ» (اگر پیامبری از مردم قهر کند،تنبیه می شود.

چنانکه در مورد حضرت یونس می خوانیم: «فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ» (۱)پس از دوری از مردم،نهنگی او را بلعید.)

۴- قرآن،با بیان عمر طولانی انسان،آن را محال نمی داند. أَلْفَ سَنَهٍ ...

۵-اگر قابلیّت و آمادگی پذیرش نباشد،هزار سال تبلیغ هم اثری ندارد. «أَلْفَ سَنَهٍ إِلاّ خَمْسِینَ عاماً»

۶- در تربیت و تبلیغ،صبر و پایداری لازم است. «أَلْفَ سَنَهٍ إِلاّ خَمْسِینَ عاماً» این آیه پایداری نوح علیه السلام و سرسختی مردم را نشان دهد.

۷- آمار را دقیق نقل کنیم. «أَلْفَ سَنَهٍ إِلاّ خَمْسِینَ عاماً»

ص: ۱۲۲

۱- ۱) .صافّات،۱۴۲.

۸-بی توجّهی به پیام انبیا،ظلم است و ظلم،کلید قهر الهی است. «فَأَخَذَهُمُ الطُّوفانُ وَ هُمْ ظالِمُونَ»

۹- پیامبران و پیروان آنها،از قهر الهی در امانند. «فَأَنْجَیْناهُ وَ أَصْحابَ السَّفِینَهِ»

۱۰- طول عمر نوح،ساختن کشتی و زیر آب رفتن همه ی زمین،به امر خداوند بوده است. أَرْسَلْنا ... أَلْفَ سَنَهٍ ... فَأَنْجَیْناهُ وَ أَصْحابَ السَّفِینَهِ

۱۱- یاری الهی به معنای ترک کوشش و تلاش نیست.حضرت نوح و یاران او کشتی را ساختند. «السَّفِینَهِ»

۱۲- بعضی از افراد و حوادث،فوق زمان و مکانند. «آیَهً لِلْعالَمِینَ»

وَ إِبْراهِیمَ إِذْ قالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللّهَ وَ اتَّقُوهُ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ«۱۶»

و(یاد کن)ابراهیم را آنگاه که به قومش گفت:خدا را بپرستید و از او پروا کنید،اگر بدانید این(کار)برای شما بهتر است.

نکته ها:

حضرت ابراهیم علیه السلام،دومین پیامبر اولوالعزم است که پس از نوح علیه السلام مبعوث شده است.

پیام ها:

۱- توحید و تقوا،سرلوحه ی برنامه ی انبیاست. «اعْبُدُوا اللّهَ وَ اتَّقُوهُ»

۲- عبادت بدون تقوا کارساز نیست. «اعْبُدُوا اللّهَ وَ اتَّقُوهُ»

۳- دستیابی به خیر،در گرو خداپرستی و تقواست. «اعْبُدُوا اللّهَ وَ اتَّقُوهُ ذلِکُمْ خَیْرٌ»

۴- کسانی که به جای توحید و تقوا به سراغ غیر خدا و فساد می روند،در حقیقت جاهلند.(عالم بی تقوا،جاهل است.) «ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»

۵- با علم و پیشرفت آن،می توان به مصالح تعبّد و تقوا دست یافت. «ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»

ص :۱۲۳

إِنَّمٰا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ أَوْثٰاناً وَ تَخْلُقُونَ إِفْكاً إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ لاٰ يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقاً فَابْتَغُوا عِنْدَ اللّهِ الرِّزْقَ وَ اعْبُدُوهُ وَ اشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ«١٧»

همانا شما به جای خدا بت هایی را می پرستید و دروغی را می سازید،همانا کسانی که به جای خدا پرستش می کنید،مالک رزق شما نیستند،پس روزی را نزد خدا جستجو کنید و او را بپرستید و برای او شکر نمایید که به سوی او بازگردانده می شوید.

نکته ها:

در آیه قبل حضرت ابراهیم مردم را به عبادت و اطاعت خدا دعوت کرد و در این آیه عبادت غیر خدا را مردود و بی نتیجه می داند و در پایان آیه بار دیگر بر عبادت خدا تأکید می کند.

شرک و بت پرستی،هیچ برهان و منطقی ندارد،زیرا:

اوّلاً:بت ها،جماداتی بیش نیستند. «أَوْثاناً»

ثانیاً:خود بت پرستان،سازنده ی آنهایند. «تَخْلُقُونَ»

ثالثاً:هیچ گونه نفعی برای مشرکان و بت پرستان ندارند. «لا يَمْلِكُونَ لَكُمْ»

در این آیه،حضرت ابراهیم سه بار مشرکان را مخاطب قرار داد،و این نشانه ی گفتگوی مستقیم با منحرفان است. «تَعْبُدُونَ - تَخْلُقُونَ - تَعْبُدُونَ»

پیام ها:

۱- کسانی که راه کج می روند،کار خود را توجیه می کنند. «تَخْلُقُونَ إِفْكاً»

۲- از انگیزه های پرستش غیر خدا،رسیدن به نان و نواست. «لا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقاً»

۳- غیر خدا،توان روزی دادن ندارند،نه آنکه می توانند ولی نمی دهند. «لا يَمْلِكُونَ» نفرمود:«لا یرزقونکم»

۴- در ارشاد و تبلیغ،پس از آنکه باطل بودن فکری را ثابت کردید،راه حقّ را نشان دهید. «لا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقاً فَابْتَغُوا عِنْدَ اللّهِ الرِّزْقَ»

ص:۱۲۴

۵-تا مردم از غیر خدا مأیوس نشوند،به سراغ خدا نمی روند. لاٰ یَمْلِکُونَ ... فَابْتَغُوا عِنْدَ اللّٰهِ

۶- خدا رازق است،ولی انسان نیز باید تلاش کند. «فَابْتَغُوا»

۷- ابتدا باید نیازهای مادّی و رفاهی را حل کرد،سپس مردم را ارشاد نمود.

«فَابْتَغُوا عِنْدَ اللّٰهِ الرِّزْقَ وَ اعْبُدُوهُ»

۸-سرچشمه ی رزق،نزد خداست. «عِنْدَ اللّٰهِ الرِّزْقَ»

۹- عبادت کسی شایسته است که قدرت دست اوست. «عِنْدَ اللّٰهِ الرِّزْقَ وَ اعْبُدُوهُ»

۱۰- ضامن اجرای اوامر الهی،قیامت است. «إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»

وَ إِنْ تُکَذِّبُوا فَقَدْ کَذَّبَ أُمَمٌ مِنْ قَبْلِکُمْ وَ مٰا عَلَی الرَّسُولِ إِلاَّ الْبَلاٰغُ الْمُبِينُ«۱۸»

و اگر(مرا)تکذیب کنید(تعجب ندارد)،زیرا امّت های پیش از شما(نیز پیامبرانشان را)تکذیب کردند و بر پیامبر(خدا)جز تبلیغ روشن (مسئولیّتی)نیست.

أَ وَ لَمْ یَرَوْا کَيْفَ یُبْدِئُ اللّٰهُ الْخَلْقَ ثُمَّ یُعِيدُهُ إِنَّ ذٰلِکَ عَلَی اللّٰهِ یَسِيرٌ«۱۹»

آیا ندیده اند که خداوند چگونه آفرینش را آغاز می کند،سپس آن را باز می گرداند؟ البتّه این(کار)بر خداوند آسان است.

نکته ها:

در این دو آیه به سه اصل مشترک در میان ادیان اشاره شده است:

الف:توحید. «یُبْدِئُ اللّٰهُ الْخَلْقَ»

ب:نبوّت. «وَ مٰا عَلَی الرَّسُولِ إِلاَّ الْبَلاٰغُ»

ج:معاد. «ثُمَّ یُعِيدُهُ»

پیام ها:

۱- همه ی انبیا مخالفانی داشته اند.پس از مخالفت دشمنان هراسی نداشته باشیم.

كَذَّبَ أُمَمٌ ...

۲- حوادث تاریخی،مشابه و قابل تکرار است. «أُمَمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ»

۳- آشنایی با تاریخ،برای انسان یک نوع تسلّی خاطر است. «كَذَّبَ أُمَمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ»

۴- تکذیب مخالفان،نباید مانع تبلیغ شود. وَ مٰا عَلَى الرَّسُولِ ...

۵-مردم،در انتخاب عقیده آزادند و پیامبر نمی تواند آنان را مجبور کند. وَ إِنْ تُكَذِّبُوا ... مٰا عَلَى الرَّسُولِ إِلاَّ الْبَلاٰغُ الْمُبِينُ من آنچه شرط بلاغ است با تو بگفتم تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال

۶- ارشاد و تبلیغ،باید روشن و گویا باشد. «الْبَلاٰغُ الْمُبِينُ»

۷- با طرح سؤال،فطرت غافلان را بیدار کنیم. أَ وَ لَمْ يَرَوْا ...

۸-اسلام دین اندیشه است و از همه ی مردم برای اندیشیدن دعوت کرده است.

أَ وَ لَمْ يَرَوْا ...

۹- جهان آفرینش مظهر قدرت نمایی خداوند در ایجاد حیات و مرگ پدیده ها است. «يُبْدِئُ اللّٰهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ»

۱۰- آفرینش،حادث و ناپایدار است و سرانجام به سوی خداوند برمی گردند.

«يُبْدِئُ اللّٰهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ»

۱۱- اعتقاد به مبدأ،سبب اعتقاد به معاد و بی خبری از قدرت خداوند،مایه ی انکار معاد است. «يُبْدِئُ اللّٰهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ»

۱۲- آفریدن،میراندن و دوباره زنده کردن،کار دائمی خداوند است. «يُبْدِئُ اللّٰهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ» (فعل مضارع،نشانه ی استمرار و دوام است.)

۱۳- آفرینش اوّلیه و بازآفرینی در قیامت،برای خداوند آسان است،تنها یک اراده می خواهد. «إِنَّ ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسِيرٌ»

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللّٰهُ يُنْشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللّٰهَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ«۲۰»

بگو:در زمین بگردید،پس بنگرید که(خداوند)چگونه آفرینش را آغاز کرده است؟ سپس(همان)خدا نشأه ی آخرت(قیامت)را ایجاد می کند، همانا خداوند بر هر کاری بسیار توانا است.

پیام ها:

۱- جهانگردی،سیر و سفر،مطالعه ی طبیعت و گردش های هدفدار،یک وظیفه و ارزش است. «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا»

۲- گردش در طبیعت،می تواند انسان را به فکر وادارد. قُلْ سِيرُوا ... فَانْظُرُوا

۳- با مطالعه ی دقیق در آفرینش،شک و تردید خود را بر طرف کرده و خدا را بهتر می توانیم بشناسیم. فَانْظُرُوا ...

۴- بهترین دلیل معاد،قدرت نمایی خداوند در پدید آوردن موجودات در نخستین مرتبه است. «كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللّٰهُ يُنْشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ»

يُعَذِّبُ مَنْ يَشٰاءُ وَ يَرْحَمُ مَنْ يَشٰاءُ وَ إِلَيْهِ تُقْلَبُونَ«۲۱»

(خداوند،)هر که را بخواهد عذاب و هر که را بخواهد رحمت می کند،و به سوی او بازگردانده می شوید.

وَ مٰا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَ لاٰ فِي السَّمٰاءِ وَ مٰا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لاٰ نَصِيرٍ«۲۲»

و شما هرگز نمی توانید خدا را عاجز کنید،نه در زمین و نه در آسمان،و برای شما جز خداوند،ولیّ و یاوری نیست.

نکته ها:

شیوه ی تربیتی قرآن چنان است که هرگاه مِهر و قهر خداوند را بیان می کند،ابتدا از مهر و رحمت و سپس از قهر و عذاب سخن می گوید،ولی چون این آیه،دنباله ی تکذیب کفّار است،ابتدا درباره ی عذاب و سپس درباره ی رحمت سخن گفته است.

در قرآن کریم،هر جا که جمله ی «مَنْ یَشاءُ» و سخن از اراده و خواست خداوند آمده است، مشیّت با توجّه به حکمت و عدل است،زیرا اراده ی الهی بدون حکمت نیست.

در مجمع البیان می خوانیم: «وَلِیٍّ» کسی است که بدون درخواست،کمک کند و «نَصِیرٍ» کسی است که با درخواست فرد،او را یاری نماید و کفّار از هر دو محرومند.

پیام ها:

۱- دشمنان دین،با هرگونه تدبیر و تلاش و توطئه ای نمی توانند بر اراده ی الهی چیره شوند و از مدار قهر او خارج گردند. «وَ ما أَنْتُمْ بِمُعْجِزِینَ»

۲- برای شرک زدایی،باید انواع موهومات را نفی کرد. «ما أَنْتُمْ - وَ لا فِی السَّماءِ - وَ لا نَصِیرٍ» به کفّار و دشمنان دین می فرماید:نه شما به تنهایی کارائی دارید، «ما أَنْتُمْ بِمُعْجِزِینَ» و نه از دیگران کاری ساخته است. ما لَکُمْ ... مِنْ وَلِیٍّ وَ لا نَصِیرٍ

وَ الَّذِینَ کَفَرُوا بِآیاتِ اللّهِ وَ لِقائِهِ أُولئِکَ یَئِسُوا مِنْ رَحْمَتِی وَ أُولئِکَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ«۲۳»

و کسانی که به آیات خداوند و لقای او کفر ورزیدند،آنان از رحمت من مأیوس هستند و آنانند که برایشان عذابی دردناک خواهد بود.

پیام ها:

۱- تنها گروهی که از رحمت گسترده ی الهی مأیوس و محرومند،کفّار هستند.

وَ الَّذِینَ کَفَرُوا ... أُولئِکَ یَئِسُوا و در آیه ۸۷ سوره یوسف می خوانیم: «إِنَّهُ لا یَیْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللّهِ إِلاَّ الْقَوْمُ الْکافِرُونَ»

فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلاّ أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ اللّهُ مِنَ النّارِ إِنَّ فِي ذٰلِکَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ«۲۴»

پس پاسخ قوم او(ابراهیم)جز این نبود که گفتند:او را بکشید یا بسوزانید.

ولی خداوند او را از آتش نجات داد.همانا در این(نجات بخشی الهی)برای گروهی که ایمان می آورند،نشانه هایی(از قدرت خداوند)است.

نکته ها:

کافران و نمرودیان،برای مبارزه با آئین حقّ ابراهیمی،تصمیم گرفتند او را به قتل برسانند، لذا با تهیه ی آتش وسیعی و پرتاب نمودن حضرت ابراهیم در آن،قصد خود را عملی کردند؛ امّا خداوند با گلستان نمودن آن آتش،حضرت را نجات داد. «فَأَنْجَاهُ اللّٰهُ مِنَ النّارِ»

پیام ها:

۱- کافران،منطق ندارند،منطق آنان،اعدام و شکنجه است. «اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ»

۲- کفّار،ممکن است اختلاف روش داشته باشند،ولی در هدف اختلافی ندارند.

«اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ»

۳- پیامبران تحت حمایت الهی قرار دارند. «فَأَنْجَاهُ اللّٰهُ مِنَ النّارِ»

۴- اراده ی خداوند،بر همه ی اراده ها،ابزارها و اسباب و قوانین جهان غالب است. «اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ اللّٰهُ مِنَ النّارِ»

۵-پیروزی یک مؤمن بر تمام کفّار،خنثی شدن سخت ترین توطئه ها و گلستان شدن آتش؛هر کدام یک آیت و نشانه از آیات الهی است. «إِنَّ فِي ذٰلِکَ لَآيَاتٍ»

۶- عبرت از تاریخ،به فطرتی سالم و روحی پاک نیازمند است. «لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» آری،ایمان در بصیرت و روشن بینی انسان،تأثیر گذار است.

ص: ۱۲۹

وَ قٰالَ إِنَّمٰا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ أَوْثٰاناً مَوَدَّهَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيٰاهِ الدُّنْيٰا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيٰامَهِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَ يَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضاً وَ مَأْوٰاكُمُ النّٰارُ وَ مٰا لَكُمْ مِنْ نٰاصِرِينَ«۲۵»

و(ابراهیم)گفت:شما به جای خدا بت هایی را اختیار کرده اید که مایه ی پیوند شما در زندگی دنیاست؛امّا روز قیامت،بعضی از شما بعضی دیگر را انکار و برخی از شما برخی دیگر را لعنت خواهد کرد،و جایگاه شما (در)آتش است و برای شما یاورانی نخواهد بود.

نکته ها:

در میان قبایل بت پرست،بت ها محور بودند و هر قبیله ای بت مخصوص داشت،مثلاً:

قریش بتی به نام«عُزّیٰ»،قبیله ی سقیف،بت«لات»داشت و اوس و خزرج«مَناه» داشتند.این بت ها وسیله ی پیوند بت پرستان با نیاکانشان بود.

در آیه ی هفده خواندیم که ابراهیم علیه السلام قبل از تهدید به آتش،به قوم خود فرمود: «إِنَّمٰا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ أَوْثٰاناً» شما به جای خدا به پرستش بت ها رو آورده اید،پس از نجات از آتش،با قاطعیّت وصراحت بیشتری فرمود: «إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ أَوْثٰاناً» ،بنابراین در آتش انداختن ابراهیم علیه السلام،در تبلیغ وهدف او تأثیری نداشت وآن حضرت مردم را رها نکرد.

امام صادق علیه السلام به یکی از یاران خود فرمود:هیچ گروهی به رهبری اقتدا نمی کنند،مگر آن که در روز قیامت،میان آن رهبر و پیروانش،لعنت رد و بدل خواهد شد،جز شما که در خط اهل بیت پیامبر علیهم السلام هستید.

«انّه لیس من قوم ائتمّوا بامام فی الدنیا الاّ جاء یوم القیامه یلعنهم و یلعنونه الاّ انتم...»

(۱)

گاهی باید به طرح ها و عملکرد دشمن،کوبنده تر پاسخ داد؛در آیه ی قبل خواندیم که کفّار،طرح دادند تا ابراهیم را در آتش بیندازند، «حَرِّقُوهُ» و خداوند به آنان پاسخ می دهد:جایگاه ابدی شما آتش است. «مَأْوٰاكُمُ النّٰارُ» آری،گاهی کلوخ انداز را پاداش سنگ است.

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین؛کافی،ج۸،ص۱۴۶.

پیام ها:

۱- پیوندهای عاطفی،تأثیر فراوانی در باورها و عقائد انسان دارد. إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ ...

أَوْثاناً مَوَدَّهَ بَیْنِکُمْ

۲- دوستی های غیرالهی،موسمی و مقطعی بوده و سرانجام به دشمنی و لعنت تبدیل خواهد شد. مَوَدَّهَ بَیْنِکُمْ فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا ... یَلْعَنُ بَعْضُکُمْ بَعْضاً

۳- در انتخاب راه،آینده نگر باشیم. مَوَدَّهَ بَیْنِکُمْ ... مَأْواکُمُ النّارُ

۴- دوستی های غیر الهی،در قیامت هیچ گونه کارایی ندارد. «ما لَکُمْ مِنْ ناصِرِینَ»

فَآمَنَ لَهُ لُوطٌ وَ قالَ إِنِّی مُهاجِرٌ إِلی رَبِّی إِنَّهُ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ«۲۶»

پس لوط به او(ابراهیم)ایمان آورد،و گفت:همانا من به سوی پروردگارم روی آورده ام که او عزیز و حکیم است.

نکته ها:

اکثر مفسّران گفته اند:مراد از«مهاجر»،حضرت ابراهیم است،چنانکه در آیه دیگر حضرت فرمودند: «إِنِّی ذاهِبٌ إِلی رَبِّی سَیَهْدِینِ» (۱)و بعضی گفته اند:مراد حضرت لوط است.

پیام ها:

۱- انبیا به یکدیگر ایمان دارند. «فَآمَنَ لَهُ لُوطٌ» البتّه این نشان غربت و تنهایی حضرت ابراهیم نیز می باشد.

۲- گاهی در یک زمان چند پیامبر بوده؛ولی امامت و رهبری بر عهده ی یکی از آنان بوده است. «فَآمَنَ لَهُ لُوطٌ»

۳- ایمان حضرت لوط،نوعی اعلام حمایت و تقویت حضرت ابراهیم بود.

«فَآمَنَ لَهُ» و نفرمود:«آمن به»

۴- هجرت هدفدار،وسیله ی رشد و تربیت است. «إِلی رَبِّی»

ص:۱۳۱

۱- ۱) .صافّات،۹۹.

۵-مردان خدا،به زمین و زمان و هیچ فرد و گروهی وابستگی ندارند. «إِنِّی مُهاجِرٌ إِلی رَبِّی»

۶- با یاد الطاف الهی،روحیه ی هجرت را در خود تقویت کنیم. «مُهاجِرٌ إِلی رَبِّی إِنَّهُ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ» (اتّصال به خدای عزیز،غربت ها را جبران می کند.)

وَ وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَ یَعْقُوبَ وَ جَعَلْنا فِی ذُرِّیَّتِهِ النُّبُوَّهَ وَ الْکِتابَ وَ آتَیْناهُ أَجْرَهُ فِی الدُّنْیا وَ إِنَّهُ فِی الْآخِرَهِ لَمِنَ الصّالِحِینَ«۲۷»

و اسحاق و یعقوب را به او(ابراهیم)عطا کردیم،و در میان فرزندانش پیامبری و کتاب را قرار دادیم،و پاداشِ او را در دنیا عطا کردیم و قطعاً او در آخرت از شایستگان است.

نکته ها:

کلمه ی«أجر»،در مورد پاداش های دنیوی و اخروی،هر دو به کار می رود،ولی کلمه ی «اجرت»،تنها در مورد پاداش های دنیوی است. (۱)

پاداش آن همه خلوص و تلاش و هجرت حضرت ابراهیم علیه السلام،موهبت های چهارگانه ای است که این آیه بیان می کند:

اوّل:فرزندان پاک.

دوم:مقام نبوت در نسل و دودمان.

سوم:نام نیکو در دنیا.

چهارم:عزّت در آخرت.

توضیح:یعقوب،یوسف،هارون،موسی،سلیمان،زکریّا،یحیی و عیسی علیهم السلام،همه از نسل حضرت اسحاق بودند و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از ذرّیه ی اسماعیل است؛بنابراین،پیامبران

ص: ۱۳۲

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

اولواالعزم بعد از حضرت ابراهیم،همه از نسل او بودند.

نجات از آتش نمرودیان،جذب دل ها به سوی مکّه و تجدید خاطرات ابراهیم در مراسم حج،از گمنامی (۱)به شیخ الانبیا رسیدن و داشتن ذّریه ی طیّبه،همه از مصادیق الطاف الهی در دنیاست که به ابراهیم علیه السلام عطا شده است. «وَ آتَیْناهُ أَجْرَهُ فِی الدُّنْیا»

صالح بودن و در زمره ی صالحان قرار گرفتن،مقامی است که انبیا آرزوی آن را داشته اند:

یوسف علیه السلام از خدا می خواهد: «وَ أَلْحِقْنِی بِالصّالِحِینَ» (۲)

سلیمان علیه السلام دعا می کند: «وَ أَدْخِلْنِی بِرَحْمَتِکَ فِی عِبادِکَ الصّالِحِینَ» (۳)

شعیب علیه السلام به موسی علیه السلام می گوید: «سَتَجِدُنِی إِنْ شاءَ اللّهُ مِنَ الصّالِحِینَ» (۴)

ابراهیم علیه السلام به خداوند عرض کرد: «وَ أَلْحِقْنِی بِالصّالِحِینَ» (۵)

و در اینجا خداوند درباره ی حضرت ابراهیم می فرماید: «وَ إِنَّهُ فِی الْآخِرَهِ لَمِنَ الصّالِحِینَ»

پیام ها:

۱- فرزند صالح،موهبتی الهی است. «وَ وَهَبْنا لَهُ»

۲- پاداش کار برای خداوند را به مردم اعلام کنیم تا برای دیگران انگیزه شود.

«وَهَبْنا لَهُ»

۳- زیربنای دریافت الطاف الهی،اخلاص است. مُهاجِرٌ إِلی رَبِّی - وَهَبْنا ... جَعَلْنا ...

۴- نوه ی انسان مانند فرزند،از موهبت های الهی است. «إِسْحاقَ وَ یَعْقُوبَ» (با توجّه به این که یعقوب فرزند اسحاق است) «وَ مِنْ وَراءِ إِسْحاقَ یَعْقُوبَ» (۶)

۵-پاداش خدمت ها و نیکی های خالصانه ی پدر،در نسل او منعکس می شود.

«جَعَلْنا فِی ذُرِّیَّتِهِ» البتّه لیاقت ذریّه هم شرط است. «قالَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِی قالَ لا یَنالُ عَهْدِی الظّالِمِینَ» (۷)

۱- ۱) .«فتیً یذکرهم یقال له ابراهیم»انبیاء،۶۰.

۲- ۲) .یوسف،۱۰۱.

۳- ۳) .نمل،۱۹.

۴- ۴) .قصص،۲۷.

۵- ۵) .شعراء،۸۳.

۶- ۶) .هود،۷۱.

۷- ۷) .بقره،۱۲۴.

۶- پاداش هجرت کنندگان،محدود نیست. مُهاجِرٌ إِلی رَبِّی - وَهَبْنا ... جَعَلْنا ... آتَیْناهُ ...

۷- هیچ پیامبری هم به اندازه ی حضرت ابراهیم،ذرّیه و نسلش زیاد نشد. وَ جَعَلْنا فِی ذُرِّیَّتِهِ ...

۸-رهبران دینی،باید از طرف خداوند منصوب شوند. جَعَلْنا ... اَلنُّبُوَّهَ وَ الْکِتابَ

۹- دنیا و آخرت قابل جمع است. «آتَیْناهُ أَجْرَهُ فِی الدُّنْیا وَ إِنَّهُ فِی الْآخِرَهِ لَمِنَ الصّالِحِینَ»

وَ لُوطاً إِذْ قالَ لِقَوْمِهِ إِنَّکُمْ لَتَأْتُونَ الْفاحِشَهَ ما سَبَقَکُمْ بِها مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعالَمِینَ«۲۸»

و(یاد کن)لوط را آنگاه که به قوم خود گفت:همانا شما به کاری زشت می پردازید که هیچ یک از مردم جهان در آن کار بر شما پیشی نگرفته است.

نکته ها:

کلمه ی«فاحشه»به معنای عمل یا سخنی است که زشتی آن آشکار و روشن باشد.از آنجا که عمل زشتِ لواط و همجنس گرایی در میان قوم حضرت لوط رواج داشت،قرآن از آن به فاحشه تعبیر کرده است.

پیام ها:

۱- رهبران دینی،باید به مفاسد،ناهنجاری ها و خطرهای عمومی جامعه توجّه کنند و در رفع آنها بکوشند.(حضرت لوط،در مورد گناه مشهور زمان خود هشدار داد.) قالَ ... لَتَأْتُونَ الْفاحِشَهَ

۲- هر ابتکاری ارزش ندارد.(نوآوریِ گناه،ضد ارزش است.) «ما سَبَقَکُمْ بِها»

أَ إِنَّکُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجالَ وَ تَقْطَعُونَ السَّبِیلَ وَ تَأْتُونَ فِی نادِیکُمُ الْمُنْکَرَ فَما کانَ جَوابَ قَوْمِهِ إِلاّ أَنْ قالُوا ائْتِنا بِعَذابِ اللّهِ إِنْ کُنْتَ مِنَ الصّادِقِینَ«۲۹»

ص: ۱۳۴

شما به سراغ مردها می روید و راه(طبیعی زناشویی)را قطع می کنید و در مجالس خود(آشکارا و بی پرده)اعمال ناپسند انجام می دهید؟ پس قومش پاسخی ندادند جز این که گفتند:اگر تو(در ادّعای پیامبری)از راستگویانی،عذاب خدا را برای ما بیاور.

قالَ رَبِّ انْصُرْنِی عَلَی الْقَوْمِ الْمُفْسِدِینَ« ۳۰»

(لوط)گفت:پروردگارا! مرا بر قوم(فاسد و)تبهکار پیروز گردان.

نکته ها:

کلمه ی«نادی»به معنای مجلس عمومی است.در تفاسیر می خوانیم که قوم لوط از نظر ادب و اخلاق کاملاً سقوط کرده،در فساد و تباهی غرق بودند؛به گونه ای که در مجالس عمومی،به یکدیگر سخن زشت می گفتند،قمار بازی می کردند،در حضور جمع برهنه می شدند،به رهگذران سنگ پرتاب می کردند و در حضور مردم،از خود باد معده خارج می کردند،با مسافران لواط نموده و اموالشان را می گرفتند.

درخواست عذاب،از زبان اقوام سایر انبیا نیز بیان شده است؛قوم نوح و عاد گفتند: «فَأْتِنا بِما تَعِدُنا» (۱)،قوم ثمود از حضرت صالح خواستند: «فَأْتِنا بِما تَعِدُنا» (۲)،همچنین در زمان پیامبراسلام صلی الله علیه و آله گروهی گفتند: «ائْتِنا بِعَذابٍ» (۳)

ممکن است مراد از«قطع سبیل»در آیه،بستن راه بر روی مردم برای غارت اموال آنها و یا لواط با آنان باشد.

پیام ها:

۱- با وجود راه طبیعی و شرعی ازدواج برای ارضای غریزه شهوت،لواط و همجنس بازی،شگفت آور است. «أَ إِنَّکُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجالَ»

۲- شیوع فساد،مانع نهی از منکر نیست. «أَ إِنَّکُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجالَ»

ص: ۱۳۵

۱- ۱) .هود،۳۲.

۲- ۲) .اعراف،۷۰.

۳- ۳) .انفال،۳۲.

۳- فساد اخلاقی،انسان را به فساد عقیدتی می کشاند.(غرق شدن در گناه و نادیده گرفتن ارزش های اخلاقی،باعث شک در نبوّت حضرت لوط شد.) «لَتَأْتُونَ الرِّجالَ - اِئْتِنا بِعَذابِ اللّهِ إِنْ کُنْتَ مِنَ الصّادِقِینَ»

۴- خداوند برای ارضای غریزه ی جنسی،راه قرار داده و انسان را در بن بست نگذاشته است. «السَّبِیلَ»

۵-گناه علنی،از زشت ترین گناهان است. «فِی نادِیکُمُ الْمُنْکَرَ»

۶- امنیّت و عفّت عمومی،باید محترم و محفوظ بماند. «فِی نادِیکُمُ الْمُنْکَرَ»

۷- عاقبت گناه علنی،رسوایی همیشگی است.(قوم لوط مدّتی کوتاه،گناه علنی داشتند؛امّا ده ها قرن بدنام شدند.) فِی نادِیکُمُ الْمُنْکَرَ ...

۸-صداقت و راستگویی حتّی در دید منحرفان نیز کار خوبی است. «إِنْ کُنْتَ مِنَ الصّادِقِینَ»

۹- لواط،منکر و فاحشه است، «الْمُنْکَرَ - لَتَأْتُونَ الْفاحِشَةَ» و لواط کننده،مفسد فی الارض است. «رَبِّ انْصُرْنِی عَلَی الْقَوْمِ الْمُفْسِدِینَ»

۱۰- تنها بودن،مانع نهی از منکر نیست.حضرت لوط با آنکه تنها بود؛امّا در مقابل انحراف و منحرفان ایستاد و از خداوند استمداد نمود. «رَبِّ انْصُرْنِی»

۱۱- همواره باید در فکر غلبه بر مفسدان باشیم،نه آنکه حکومت آنان را بپذیریم.

«رَبِّ انْصُرْنِی عَلَی الْقَوْمِ الْمُفْسِدِینَ»

وَ لَمّا جاءَتْ رُسُلُنا إِبْراهِیمَ بِالْبُشْری قالُوا إِنّا مُهْلِکُوا أَهْلِ هذِهِ الْقَرْیَهِ إِنَّ أَهْلَها کانُوا ظالِمِینَ«۳۱»

و چون فرستادگان ما(که از فرشتگان بودند)برای ابراهیم مژده ی(تولّد فرزند)آوردند،گفتند:ما نابود کننده ی اهل این منطقه هستیم،زیرا مردم آن ستمگرند.

ص :۱۳۶

نکته ها:

دعای حضرت لوط،برای پیروزی بر مفسدان مستجاب شد و خداوند فرشتگانِ عذاب را بر آنان نازل کرد.

منطقه ی قوم لوط،به نام«سدوم»و نزدیک منطقه ی حضرت ابراهیم بود.

حضرت ابراهیم و همسرش ساره در حدود صد سال داشتند که خداوند به آنان بشارت تولّد اسحاق را داد. (۱)

امام سجّاد علیه السلام در صحیفه ی سجادیّه،گروه هایی از فرشتگان را نام می برد که هریک مسئولیّت خاصّی دارند،ولی فرشتگانی که بر حضرت ابراهیم وارد شدند،چند هدف داشتند؛ هم مأمور بشارت فرزند به حضرت ابراهیم بودند،هم مأمور اعلان عذاب قوم لوط و هم مجریان عذاب الهی.

پیام ها:

۱- سلسله مراتب باید مراعات شود.(فرشتگانی که مأمور بودند تا قوم لوط را هلاک کنند،باید در آغاز،حضرت ابراهیم را که پیامبری اولواالعزم و صاحب شریعت بود در جریان بگذارند وسپس حضرت لوط را که مبلّغ دین ابراهیم علیه السلام بود.) «جٰاءَتْ رُسُلُنٰا إِبْرٰاهِيمَ»

۲- دعای بندگان صالح خدا،مستجاب می شود. رَبِّ انْصُرْنِی ... إِنّٰا مُهْلِكُوا

۳- فرشتگان،مأموران قهر و مهر الهی هستند. جٰاءَتْ رُسُلُنٰا ... بِالْبُشْرىٰ ... إِنّٰا مُهْلِكُوا

۴- گناه لواط،از سوی یک جمعیّت شهوت ران و منحرف انجام می شد،ولی همین که قهر خدا آمد،همه ی اهل منطقه هلاک شدند،شاید به خاطر سکوت نابجا،به همه ی آنان لقب ظالم داده شد. «إِنَّ أَهْلَهٰا كٰانُوا ظٰالِمِينَ»

۵-ظلم،مایه ی هلاکت است. إِنّٰا مُهْلِكُوا ... ظٰالِمِينَ

۱- ۱) .تفسیر اطیب البیان.

قٰالَ إِنَّ فِيهٰا لُوطاً قٰالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهٰا لَنُنَجِّيَنَّهُ وَ أَهْلَهُ إِلاَّ امْرَأَتَهُ كٰانَتْ مِنَ الْغٰابِرِينَ«٣٢»

(ابراهيم)گفت:در اين منطقه لوط است،فرشتگان گفتند:(نترس)ما به كسانى كه در اين جا هستند آگاه تريم؛قطعاً او(لوط)و خاندانش را نجات مى دهيم،جز همسرش كه از باقى ماندگان(در قهر ما)است.

نكته ها:

از جمع اين آيه و آيه ى ۳۶ سوره ى ذاريات كه مى فرمايد: «فَمٰا وَجَدْنٰا فِيهٰا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ» ما جز يک خانواده ى با ايمان،هيچ كس را مؤمن نيافتيم،استفاده مى شود كه تنها حضرت لوط و فرزندانش مؤمن بودند و حتّى همسر او گرفتار عذاب شد.

از آيه ى ۷۴ سوره ى هود استفاده مى شود كه حضرت ابراهيم از خداوند تقاضا كرد كه قهر الهى بر قوم لوط نازل نشود؛امّا اين درخواست مورد قبول واقع نشد و پاسخ آمد:از اين امر صرف نظر كن. يُجٰادِلُنٰا فِي قَوْمِ لُوطٍ ... يٰا إِبْرٰاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هٰذٰا إِنَّهُ قَدْ جٰاءَ أَمْرُ رَبِّكَ (۱)

پيام ها:

۱-وجود اولياى الهى در جامعه،مانع نزول قهر الهى است. «إِنَّ فِيهٰا لُوطاً»

۲-انبيا و پيروانشان،از قهر الهى در امانند. «لَنُنَجِّيَنَّهُ وَ أَهْلَهُ»

۳-فرشتگان،يكايک افراد را مى شناسند. «نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهٰا»

۴-گاهى مردان حقّ،در نهايت غربت بوده اند.(تنها فرزندان لوط به پدرشان ايمان داشتند!) «لَنُنَجِّيَنَّهُ وَ أَهْلَهُ»

۵-فرزندان،هنگام تضادّ فكرى ميان والدين،مى توانند راه حقّ را انتخاب كنند.

«وَ أَهْلَهُ إِلاَّ امْرَأَتَهُ» (فرزندان لوط،راه پدر را بر راه مادر ترجيح دادند)

۶-زن،شخصيّتى مستقل دارد و مى تواند تحت تأثير مرد يا نظام اقتصادى و

۱- ۱) .هود،۷۴-۷۶.

فرهنگی خانواده قرار نگیرد. «إِلاَّ امْرَأَتَهُ»

۷- وابستگی رمز نجات نیست؛وارستگی رمز نجات است. «لَنُنَجِّيَنَّهُ وَ أَهْلَهُ إِلاَّ امْرَأَتَهُ» (همسر لوط،به او وابسته بود؛امّا خود وارسته نبود.)

۸-عنوان اجتماعی مهم نیست؛ایمان و عملکرد معیار است. «إِلاَّ امْرَأَتَهُ» (همسر پیامبر بودن به تنهایی ارزش نیست،همراهی و تبعیّت از او ارزش است)

۹- همسران پیامبران،معصوم نیستند. «إِلاَّ امْرَأَتَهُ» (حتّی از میان زنان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله،تنها بعضی مورد الطاف ویژه ی الهی بودند.چنانکه در جای دیگر می خوانیم: «فَإِنَّ اللّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِناتِ مِنْكُنَّ أَجْراً عَظِيماً» (۱))

وَ لَمّا أَنْ جاءَتْ رُسُلُنا لُوطاً سِيءَ بِهِمْ وَ ضاقَ بِهِمْ ذَرْعاً وَ قالُوا لا تَخَفْ وَ لا تَحْزَنْ إِنّا مُنَجُّوكَ وَ أَهْلَكَ إِلاَّ امْرَأَتَكَ كانَتْ مِنَ الْغابِرِينَ«۳۳»

و هنگامی که فرستادگان ما نزد لوط آمدند،از آمدنشان بد حال شد و دستش(از حمایت آنان در برابر بدکاران)کوتاه گردید؛(فرشتگان)گفتند:

نترس و غمگین مباش،ما تو و خانواده ات را نجات می دهیم،مگر همسرت که از باقی ماندگان(در عذاب)است.

نکته ها:

کلمه ی «سِيءَ» به معنای بدحال شدن است.بدحال شدن حضرت لوط ممکن است به خاطر ترس از تعرّض بدکاران به فرشتگان میهمان در خانه ی او باشد و یا به خاطر اطلاع از نزول قهر و عذاب الهی بر قومش.

«ذراع»به قسمتی از دست(از آرنج تا انگشتان)گفته می شود.تنگ شدن ذراع،کنایه از ناتوانی و فروماندگی است،زیرا کسی که آرنجش کوتاه باشد،نسبت به انجام بسیاری از

۱- ۱) .احزاب،۲۹.

کارها ناتوان است.به هر کس که به نحوی از پا می افتد و کاری دستش نیست می گویند:

«ضاقَ بِهِمْ ذَرْعاً» . (۱)

«لا تَخَفْ» درباره ی نگرانی از حوادث و سختی ها یا تلخی های احتمالی در آینده است.و «لا تَحْزَنْ» اندوه و غم به خاطر امور گذشته مربوط می شود.

پیام ها:

۱- در جامعه ی فاسد،مردان خدا در تنگنا قرار می گیرند و حتّی در مورد حفظ مهمان و ذرّیه ی خود نیز نگرانند. «سِیءَ بِهِمْ»

۲- شیوع فساد،نباید ما را بی تفاوت کند. «سِیءَ بِهِمْ وَ ضاقَ بِهِمْ» (غیرت دینی لازمه ی ایمان است.) «سِیءَ بِهِمْ»

۳- بسیاری از نگرانی ها،به خاطر بی خبری از آینده است. «ضاقَ بِهِمْ ذَرْعاً وَ قالُوا لا تَخَفْ وَ لا تَحْزَنْ»

۴- نگرانی درونی،در چهره اثر می گذارد.فرشتگان با دیدن آثار نگرانی از سیمای حضرت لوط،به او گفتند: «لا تَخَفْ وَ لا تَحْزَنْ»

۵-مؤمنان را با وعده های حقّ و آرام بخش،از دلهره و اضطراب نجات دهیم.

«لا تَخَفْ وَ لا تَحْزَنْ إِنّا مُنَجُّوکَ»

۶- در بیان حقایق،ابتدا نقاط مثبت را بگوییم. «إِنّا مُنَجُّوکَ»

۷- خداوند،اولیای خود را حفظ می کند. «إِنّا مُنَجُّوکَ»

۸-پیوند خانوادگی،انسان را نجات نمی دهد،ایمان و عمل صالح کلید نجات است. «إِلاَّ امْرَأَتَکَ»

۹- زن،دارای شخصیّتی مستقل است و می تواند در برابر نظام فرهنگی و اقتصادی خانواده یا جامعه مقاومت کند. «إِلاَّ امْرَأَتَکَ»

۱۰- راهنمای فساد نیز مفسد است. «إِلاَّ امْرَأَتَکَ» (همسر لوط به افراد فاسد اطلاع

ص: ۱۴۰

۱- ۱) .مجمع البحرین.

می داد که مهمان آمده،شما برای گناه به سراغش بروید.)

إِنّا مُنْزِلُونَ عَلی أَهْلِ هٰذِهِ الْقَرْیَهِ رِجْزاً مِنَ السَّماءِ بِما کانُوا یَفْسُقُونَ«۳۴»

همانا ما بر اهل این منطقه به خاطر فسقی که داشتند،عذابی از آسمان فرو خواهیم ریخت.

وَ لَقَدْ تَرَکْنا مِنْها آیَهً بَیِّنَهً لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ«۳۵»

و از آن منطقه(غضب شده)نشانه ی روشنی(و درس عبرتی،)برای کسانی که می اندیشند باقی گذاشتیم.

نکته ها:

مراد از«قریه»،منطقه ی«سَدوم»است که قوم لوط در آن جا می زیستند و جمعیّت کثیری داشته است.

«فسق»به معنای خروج از طاعت است که روشن ترین نمونه آن شرک و کفر می باشد.

پیام ها:

۱-از آسمان،هم رحمت الهی(مانند باران و وحی)نازل می شود و هم قهر و عذاب الهی. «رِجْزاً مِنَ السَّماءِ»

۲- عملکرد انسان،در طبیعت تأثیرگذار است.همان گونه که عمل خوب،باعث نزول نعمت و رحمت می شود، «وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُری آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنا عَلَیْهِمْ بَرَکاتٍ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ» (۱)به عکس،گناهان،نعمت ها را تبدیل به عذاب می کند.

«رِجْزاً مِنَ السَّماءِ»

۳- تکرار گناه و اصرار بر آن،سبب نزول قهر الهی است. «کانُوا یَفْسُقُونَ»

ص:۱۴۱

۱- ۱) .اعراف،۹۶.

۴- گاهی لازم است آثار گذشته و خرابه های باستانی را حفظ کنیم و به سراغ تعمیر و بازسازی نرویم. تَرَکْنا ... آیَةً

۵-آشنایی با فلسفه ی تاریخ و شناخت اقوام گذشته،مورد توجّه قرآن است.

«آیَةً بَیِّنَةً لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ»

۶- از خرابه ها نیز می توان درس گرفت. آیَةً ... لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ

۷- عبرت گرفتن،به دقّت و تعقّل نیاز دارد.افراد غافل با دید سطحی نمی توانند حقایق را درک کرده و عبرت بگیرند. «لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ»

۸-تعقّل و اندیشه،شرط هدایت و عبرت گیری است. «لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ»

وَ إِلی مَدْیَنَ أَخاهُمْ شُعَیْباً فَقالَ یا قَوْمِ اعْبُدُوا اللّهَ وَ ارْجُوا الْیَوْمَ الْآخِرَ وَ لا تَعْثَوْا فِی الْأَرْضِ مُفْسِدِینَ«۳۶»

و به سوی(مردم)مَدین،برادرشان شعیب را(به رسالت فرستادیم)؛پس گفت:ای قوم من! خدا را بپرستید،و به روز قیامت امیدوار باشید،و در زمین(فتنه انگیزی و)فساد نکنید.

نکته ها:

«مَدْیَنَ» شهری است در جنوب غربی اردن و اکنون به«معان»معروف است.

کلمه ی «تَعْثَوْا» از«عثی»به معنای ایجاد فساد است.

حضرت شعیب،مسئول راهنمایی دو قبیله بود:

الف:اصحاب مَدین که با صیحه ی آسمانی هلاک شدند.

ب:اصحاب ایکه،که به عذاب«یوم الظلّه»،سایبانی از ابر صاعقه خیز گرفتار شدند. (۱)

۱- ۱) .تفسیر اطیب البیان.

پیام ها:

۱- انبیا که پدران فکری و ایمانی و اخلاقی مردمند،با آنان برادرانه رفتار می کنند.

«أَخاهُمْ شُعَیْباً»

۲- در دعوت به سوی خداوند،عواطف را فراموش نکنیم. «یا قَوْمِ اعْبُدُوا اللّهَ» (ای قوم من!)

۳- توحید و معاد،سرلوحه ی دعوت انبیاست. «اعْبُدُوا اللّهَ وَ ارْجُوا الْیَوْمَ الْآخِرَ»

۴- بندگی خدا و ایمان به مبدأ و معاد،زمینه ی دوری از فساد است. «اعْبُدُوا اللّهَ وَ ارْجُوا الْیَوْمَ الْآخِرَ وَ لا تَعْثَوْا»

۵-انسان ها معصوم نیستند و گاهی گرفتار لغزش و گناه می شوند؛آنچه خطرناک تراست،فساد آگاهانه،مغرضانه و مصرّانه است. لا تَعْثَوْا ... مُفْسِدِینَ

فَکَذَّبُوهُ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَهُ فَأَصْبَحُوا فِی دارِهِمْ جاثِمِینَ«۳۷»

پس شعیب را تکذیب کردند و(به این سبب)زلزله آنان را فرا گرفت،و بامدادان در خانه های خود به رو در افتاده(و مرده)بودند.

نکته ها:

کلمه ی«رجفه»به معنای لرزش زمین است.«اراجیف»اخبار و سخنانی است که سبب تزلزل عقیده و روحیّه ی مردم می شود و«مُرجفون»به کسانی گویند که چنین مطالبی را بگویند یا بنویسند.

«جاثِمِینَ» به معنای نشستن روی زانوست؛گویا عذاب شدگان،با زلزله از خواب بیدار شدند و به حالت نیم خیز بودند که اجل به آنان مهلت نداد.

پیام ها:

۱- تکذیب انبیا،زمینه ی قهر الهی است. «فَکَذَّبُوهُ فَأَخَذَتْهُمُ»

۲-انسانی که قدرت فرار از قهر خدا را ندارد،چگونه حقّ را تکذیب می کند؟ فَکَذَّبُوهُ ... فَأَصْبَحُوا ... جاثِمِینَ

ص :۱۴۳

وَ عاداً وَ ثَمُودَ وَ قَدْ تَبَيَّنَ لَكَمْ مِنْ مَساكِنِهِمْ وَ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطانُ أَعْمالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَ كانُوا مُسْتَبْصِرِينَ«۳۸»

و(قوم)عاد و ثمود را نیز(هلاک کردیم)؛و بی شک(بعضی)از خانه های مسکونی(مخروبه ی)آنان برای شما آشکار است؛و شیطان اعمالشان را برای آنان زینت داد،پس آنان را از راه(خدا)باز داشت،در حالی که(برای شناخت حقّ و باطل)بصیرت داشتند.

پیام ها:

۱- حفظ برخی آثار تاریخی،برای عبرت مردم لازم است. «تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَساكِنِهِمْ»

۲- زشتی های خود را خوب دیدن،دام شیطان است. «زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطانُ أَعْمالَهُمْ» (غرور و خود بزرگ بینی و افتخار به ثروت و قدرت،جلوه هایی از تزیین شیطانی است.)

۳- تبلیغات و توجیهات مسموم فرهنگی،یکی از عوامل انحراف از حقّ است.

زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطانُ ... فَصَدَّهُمْ

۴- انسان فطرتاً زینت و زیبایی را دوست دارد و شیطان از این گرایش درونی، سوء استفاده می کند. زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطانُ ... فَصَدَّهُمْ

۵-انسان های بصیر و آگاه نیز در معرض اغفال شیطانند. زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطانُ ... وَ كانُوا مُسْتَبْصِرِينَ

۶- خداوند هیچ قومی را بدون دلیل و بیّنه،عذاب نمی کند. عاداً وَ ثَمُودَ ... وَ كانُوا مُسْتَبْصِرِينَ

۷- مردم از طریق فطرت،عقل و ارشاد انبیا آگاه می شوند، «كانُوا مُسْتَبْصِرِينَ» ولی شیطان هم بیکار نیست. زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطانُ ... فَصَدَّهُمْ

ص: ۱۴۴

وَ قٰارُونَ وَ فِرْعَوْنَ وَ هٰامٰانَ وَ لَقَدْ جٰاءَهُمْ مُوسىٰ بِالْبَيِّنٰاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَ مٰا كٰانُوا سٰابِقِينَ«۳۹»

و قارون و فرعون و هامان را(نیز هلاک کردیم)؛و به راستی موسی همراه دلایل روشن(و معجزات)به سوی آنان آمد، (ولی)آنان در زمین تکبّر و سرکشی کردند،و(با این همه)نتوانستند(بر خدا)پیشی گیرند(و از عذاب الهی فرار کنند).

پیام ها:

۱- عاقبت استکبار،نابودی است و سرنوشت شوم آنان،درس عبرت است. وَ قٰارُونَ وَ فِرْعَوْنَ وَ هٰامٰانَ ...

۲- سنّت خداوند،اتمام حجّت و سپس مؤاخذه است. «جٰاءَهُمْ مُوسىٰ بِالْبَيِّنٰاتِ»

۳- جلوه های استکبار مختلف است؛قارون مظهر مال پرستی بود و فرعون و هامان مظهر قدرت پرستی،ولی همه ی آنان در طغیان،سرکشی و لجاجت با حقّ مشترک بودند. «وَ قٰارُونَ وَ فِرْعَوْنَ وَ هٰامٰانَ - فَاسْتَكْبَرُوا»

۴- زر و زور،در برابر قدرت خداوند عاجز و بی اثر است. «وَ مٰا كٰانُوا سٰابِقِينَ»

فَكُلاًّ أَخَذْنٰا بِذَنْبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنٰا عَلَيْهِ حٰاصِباً وَ مِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَ مِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنٰا بِهِ الْأَرْضَ وَ مِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنٰا وَ مٰا كٰانَ اللّٰهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَ لٰكِنْ كٰانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ«۴۰»

پس هر یک(از آنان)را به(جرم)گناهش گرفتار(عذاب)کردیم،پس بر بعضی از آنان باد شدید ریگ افشان فرستادیم،و بعضی از آنان را صیحه ی آسمانی(و بانگ مرگبار)فرا گرفت،و برخی را در زمین فرو بردیم،و بعضی دیگر را غرق کردیم؛وچنان نبود که خداوند بر آنان ستم کند،بلکه خودشان بر خود ستم کردند.

ص: ۱۴۵

نکته ها:

کلمه ی«حاصب»،به معنای طوفان همراه با سنگریزه یا تگرگ و«خسف»،به معنای فرو رفتن در زمین است.

قوم عاد با طوفان،قوم ثمود با صیحه ی آسمانی،قارون با فرو رفتن در زمین و فرعون و هامان با غرق شدن در آب به هلاکت رسیدند.آری،گاهی کیفر الهی از مسیر همین عوامل طبیعی است.

پیام ها:

۱- در شیوه ی تبلیغ،بعد از بیان مطالب و نمونه ها،جمع بندی و فهرست گویی، مفید و مؤثّر است. فَكُلًّا أَخَذْنا بِذَنْبِهِ ...

۲- کیفر هر قومی متناسب با گناه آن قوم است. «فَكُلًّا أَخَذْنا بِذَنْبِهِ»

۳- تمام کیفرها به قیامت واگذار نشده است.(برخی اقوام در همین دنیا به کیفر گرفتار شده اند.) فَكُلًّا أَخَذْنا ...

۴- از مهلت دادن خدا مغرور نشویم که عاقبت گناه،کیفر است. «فَكُلًّا أَخَذْنا بِذَنْبِهِ»

۵-دست خداوند برای انواع عذاب باز است. «حاصِباً - خَسَفْنا - أَغْرَقْنا»

۶- قهر الهی،عادلانه است. «وَ ما كانَ اللّهُ لِيَظْلِمَهُمْ»

۷- سرنوشت هر کس در گرو اعمال خود اوست. «كانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»

۸-تکبّر در برابر حقّ،ظلم به خویشتن است. «كانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»

۹- زشت تر از ظلم،استمرار ظلم است. «كانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»

مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللّهِ أَوْلِياءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتاً وَ إِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ«۴۱»

مَثَلِ کسانی که غیر خدا را سرپرست خود برگزیدند،همانند مَثَل عنکبوت است که(برای خود)خانه ای ساخته؛و البتّه سست ترین خانه ها خانه ی عنکبوت است اگر می دانستند.

ص: ۱۴۶

نکته ها:

به مناسبت این آیه،این سوره،عنکبوت نام گرفته است.

از افلاطون نقل شده که مگس حریص ترین حشره است که برای معاش خود روی ترشی، شیرینی،آلودگی وزخم می نشیند؛ولی عنکبوت در گوشه ای می تند وقناعت دارد،جالب این است که خداوند فعّال ترین وحریص ترین حیوان را طعمه گوشه گیرترین حیوان قرار می دهد، مگس با پای خود به سراغ عنکبوت می رود و او با تارهای خود مگس را شکار می کند.

پیام ها:

۱- استفاده از مثل،یکی از بهترین شیوه ها در تعلیم و تربیت است، مَثَلُ الَّذِینَ ...

و بهترین مثال ها،مثالی است که در همه ی زمان ها و مکان ها و برای همه ی اقشار مردم ملموس باشد. «کَمَثَلِ الْعَنْکَبُوتِ»

۲- بنای شرک،مانند خانه ی عنکبوت سست و بی اساس است. مَثَلُ الَّذِینَ ... کَمَثَلِ الْعَنْکَبُوتِ ...

۳- عنکبوت،در اماکن متروکه خانه می سازد؛شرک نیز در روح های دور از خدا جا گرفته و تأثیر می گذارد. «دُونِ اللّهِ - کَمَثَلِ الْعَنْکَبُوتِ»

۴- خانه ی عنکبوت،تنها اسم خانه را دارد؛غیر خدا نیز اسم هایی بیش نیستند.

«دُونِ اللّهِ - أَوْهَنَ الْبُیُوتِ»

۵-عنکبوت،در عالم خود خیال می کند که خانه دارد و خانه اش در برابر حوادث مقاوم است؛مشرک نیز به چنین توهّمی دچار است. «أَوْهَنَ الْبُیُوتِ»

۶- ولایت الهی،بنیانی مرصوص و بنایی آهنین دارد، «کَأَنَّهُمْ بُنْیانٌ مَرْصُوصٌ» (۱)امّا ولایت غیر خدا،بسیار سست است. «أَوْهَنَ الْبُیُوتِ»

۷- گاهی انگیزه ها،خیالات و دوستی ها،مانع فهمیدن حقّ است. «لَوْ کانُوا یَعْلَمُونَ» (چنانکه می گویند:«حب الشیء یعمی و یصم»)،برخی علاقه ها انسان را

۱- ۱) .صف،۴.

کور و کر می کند.)

۸-مشرکان از سر جهل و بی خبری به سراغ غیر خدا می روند. «لَوْ کانُوا یَعْلَمُونَ»

إِنَّ اللّهَ یَعْلَمُ ما یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَیْءٍ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ«۴۲»

همانا خدا آنچه را غیر از او می خوانند،هر چه باشد می داند،او عزیز و حکیم است.

وَ تِلْکَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنّاسِ وَ ما یَعْقِلُها إِلاَّ الْعالِمُونَ«۴۳»

و این مثل ها را برای مردم می زنیم؛امّا جز دانشمندان و آگاهان،کسی آن را درک نمی کند.

پیام ها:

۱- گرایش های غیر الهی انسان،زیر نظر خداست،خود را برای پاسخگویی آماده کنیم. إِنَّ اللّهَ یَعْلَمُ ما یَدْعُونَ ...

۲- تشبیه شرک به تار عنکبوت،برخاسته از علم خداوند است. کَمَثَلِ الْعَنْکَبُوتِ ...

إِنَّ اللّهَ یَعْلَمُ ما یَدْعُونَ ...

۳- به جای تکیه بر غیر خدا که مانند خانه ی عنکبوت سست و بی اساس است،به خداوند قوی و شکست ناپذیر توکّل کنیم. «وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ»

۴- توجّه ما به دیگران،به خداوند ضرری نمی رساند. «وَ هُوَ الْعَزِیزُ»

۵-عزّت خداوند همراه با حکمت است.(نه این که یک قدرت و صلابت بی منطق و حکمت باشد.) «الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ»

۶- مَثَل های قرآن،عمیق است و باید علاوه بر عموم مردم،دانشمندان نیز در عمق آن بیاندیشند. «نَضْرِبُها لِلنّاسِ وَ ما یَعْقِلُها إِلاَّ الْعالِمُونَ»

۷- خداوند برای دریافت نکات دقیق قرآن،مردم را به تحصیل علم تشویق می کند. «وَ ما یَعْقِلُها إِلاَّ الْعالِمُونَ»

ص :۱۴۸

خَلَقَ اللّٰهُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ فِی ذٰلِکَ لَآیَةً لِلْمُؤْمِنِینَ«۴۴»

خداوند آسمان ها و زمین را به حقّ آفرید،همانا در این آفرینش،برای اهل ایمان نشانه ی قطعی است.

نکته ها:

غیر از خدا،هر کس و هر چیز مانند خانه عنکبوت،سست،ناپایدار و فانی است؛امّا خداوند:

هم عالم است. «یَعْلَمُ مٰا یَدْعُونَ» (آیه قبل)

هم عزیز و حکیم است. «وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ»

هم آفریدگار هستی است. خَلَقَ اللّٰهُ ...

پیام ها:

۱- آفرینش جهان،هدفدار است؛ «بِالْحَقِّ» نگاه ما به جهان نیز باید هدفدار باشد.

«لَآیَةً»

۲- مادّیون در پدیده ها متوقّف می شوند،ولی خداپرستان از پدیده ها عبور می کنند و به شناخت خدا می رسند. «لَآیَةً»

۳- ایمان،از شرایط درک حقایق هستی است. «إِنَّ فِی ذٰلِکَ لَآیَةً لِلْمُؤْمِنِینَ»

اُتْلُ مٰا أُوحِیَ إِلَیْکَ مِنَ الْکِتٰابِ وَ أَقِمِ الصَّلاٰةَ إِنَّ الصَّلاٰةَ تَنْهیٰ عَنِ الْفَحْشٰاءِ وَ الْمُنْکَرِ وَ لَذِکْرُ اللّٰهِ أَکْبَرُ وَ اللّٰهُ یَعْلَمُ مٰا تَصْنَعُونَ«۴۵»

آنچه را از کتاب(آسمانی قرآن)به تو وحی شده تلاوت کن و نماز را به پادار،که همانا نماز(انسان را)از فحشا و منکر باز می دارد و البتّه یاد خدا بزرگ تر است و خداوند آنچه را انجام می دهید می داند.

نکته ها:

در این آیه خداوند به پیامبرش دستور تلاوت قرآن و نماز را در کنار هم داده و این به خاطر آن است که قرآن و نماز دو منبع نیروبخش می باشند.خداوند که به پیامبرش از یک

مسئولیّت سنگین خبر می دهد، «إِنّا سَنُلْقِی عَلَیْکَ قَوْلاً ثَقِیلاً» (۱)به او می فرماید:برای انجام این مسئولیّت سنگین،از دو منبع نیروبخش کمک بگیر:

یکی تلاوت قرآن. «وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیلاً» (۲)

و دیگری نماز شب. «إِنَّ ناشِئَهَ اللَّیْلِ هِیَ أَشَدُّ وَطْئاً وَ أَقْوَمُ قِیلاً» (۳)

البتّه علاوه بر این آیه،نماز و قرآن،بارها در کنار هم آمده است؛از جمله: «یَتْلُونَ کِتابَ اللّهِ وَ أَقامُوا الصَّلاهَ» (۴)و «یُمَسِّکُونَ بِالْکِتابِ وَ أَقامُوا الصَّلاهَ» (۵)

برای جمله «لَذِکْرُ اللّهِ أَکْبَرُ» چند معنا بیان شده است:

الف:نماز،بزرگ ترین ذکر الهی است.به دلیل آیه ی «أَقِمِ الصَّلاهَ لِذِکْرِی» (۶)که نماز را ذکر خداوند می داند.

ب:یاد خدا(و حضور قلب)،بالاتر از ظاهر نماز است.

ج:یاد خدا برای انسان از همه کارها برتر است.

د:یاد خدا،برای جلوگیری از فحشا و منکر بالاتر از هر اهرم دیگر است.

ه:یاد خدا از شما،بزرگتر از یاد شما از خدا است.(البتّه این معنا با توجّه به روایات در ذیل آیه «فَاذْکُرُونِی أَذْکُرْکُمْ» (۷)برداشت شده است. (۸))

به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفته شد:فلانی هم نماز می خواند و هم خلاف می کند،فرمود:«ان صلاته تنهاه یوما» (۹)بالاخره نماز او روزی نجاتش خواهد داد.

امام صادق علیه السلام فرمود:هر کسی دوست دارد قبولی یا ردّ نمازش را بداند،ببیند نمازش او را از فحشا و منکر باز داشته است یا نه.سپس امام علیه السلام فرمود:«فبقدر ما منعته قبلت منه» (۱۰)به اندازه ای که نماز،انسان را از منکرات باز می دارد،به همان اندازه قبول می شود.

۱- ۱) .مزمّل،۵.

۲- ۲) .مزمل،۴.

۳- ۳) .مزمل،۶.

۴- ۴) .فاطر،۲۹.

۵- ۵) .اعراف، ۱۷۰.

۶- ۶) .طه،۱۴.

۷- ۷) .بقره،۱۵۲.

۸- ۸) .تفسیر نورالثقلین.

۹- ۹) .تفسیر مجمع البیان.

۱۰- ۱۰) .تفسیر مجمع البیان.

پیام ها:

اشاره

۱- تنها آشنایی با مفاهیم،تلاوت و آموزش قرآن کافی نیست،بلکه عمل لازم است. «اتْلُ - أَقِمِ»

۲- قرآن و نماز،در رأس برنامه های تربیتی است. «اتْلُ - أَقِمِ»

۳- رابطه پیامبر با مردم از طریق تلاوت آیات قرآن و ابلاغ اوامر خداوند به آنان و رابطه او با خدا از طریق عبادت و نماز است. «اتْلُ - أَقِمِ»

۴- در تبلیغ و ارشاد،حکمت و آثار دستورها دینی را بیان کنیم. «أَقِمِ الصَّلاٰةَ إِنَّ الصَّلاٰةَ تَنْهیٰ عَنِ الْفَحْشاٰءِ وَ الْمُنْکَرِ»

۵-در پیشگاه خداوند،نماز از عظمت و جایگاه خاصّی برخودار است. «أَقِمِ الصَّلاٰةَ إِنَّ الصَّلاٰةَ» (تکرار کلمه ی«صلاه»)

۶- نقش اصلاحی نماز در فرد و جامعه حدسی و پیشنهادی نیست،بلکه قطعی است. «إِنَّ الصَّلاٰةَ» (کلمه ی«انّ»و جمله ی اسمیه)

۷- اگر نمازِ انسان،او را از فحشا و منکر باز نداشت،باید در قبولی نماز خود شک کند. «إِنَّ الصَّلاٰةَ تَنْهیٰ»

۸-گسترش کارهای نیک و معروف،به طور طبیعی مانع رشد منکر است.

«الصَّلاٰةَ تَنْهیٰ»

۹- علم خداوند،ضامن اجرای صحیح دستورهای اوست. «وَ اللّٰهُ یَعْلَمُ مٰا تَصْنَعُونَ»

۱۰- در نماز،انواع راز و رمزها،هنرها و سلیقه ها نهفته است. «مٰا تَصْنَعُونَ»

نماز و بازدارندگی از منکرات

سؤال: چگونه نماز فرد و جامعه را از فحشا و منکر باز می دارد؟

پاسخ: ۱.ریشه ی تمام منکرات غفلت است و خداوند در آیه ۱۷۹ سوره ی اعراف،انسان غافل را از حیوان بدتر شمرده است. «أُولٰئِکَ کَالْأَنْعٰامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولٰئِکَ هُمُ الْغٰافِلُونَ» و نماز چون یاد خدا و بهترین وسیله ی غفلت زدایی است،پس زمینه ی منکرات را از بین می برد.

۲.اقامه ی نماز و داشتن رنگ الهی،مانع گرفتن رنگ شیطانی است.چنانکه کسی که لباس

سفید بپوشد،حاضر نیست در جای کثیف و آلوده بنشیند.

۳.در کنار نماز،معمولاً توصیه به زکات شده است،که فرد را از منکر بخل و بی تفاوتی در برابر محرومان و جامعه را از منکر فقر که زمینه ی رویکرد به منکرات است،رها می سازد.

۴.نماز،دارای احکام و دستوراتی است که رعایت هر یک از آنها انسان را از بسیاری گناهان باز می دارد،مثلاً:

*شرط حلال بودن مکان و لباس نمازگزار،انسان را از تجاوز به حقوق دیگران باز می دارد.

*رعایت شرط پاک بودن آب وضو،مکان،لباس و بدن نمازگزار،انسان را از آلودگی و بی مبالاتی دور می کند.

*شرط اخلاص،انسان را از منکر شرک،ریا و سُمعه باز می دارد.

*شرط قبله،انسان را از منکر بی هدفی و به هر سو توجّه کردن باز می دارد.

*رکوع و سجده،انسان را از منکر تکبر باز می دارد.

*توجّه به پوشش مناسب در نماز،انسان را از منکر برهنگی و بی حیایی حفظ می کند.

*توجّه به عدالت امام جماعت،سبب دوری افراد از فسق و خلاف می شود.

*نماز جماعت،انسان را از گوشه گیری نابجا نجات می دهد.

*احکام و شرایط نماز جماعت،بسیاری از ارزش ها را زنده می کند از جمله:مردمی بودن، جلو نیافتادن از رهبر،عقب نماندن از جامعه،سکوت در برابر سخن حقّ امام جماعت،نظم و انضباط،ارزش گذاری نسبت به انسان های با تقوا،دوری از تفرقه،دوری از گرایش های مذموم نژادی،اقلیمی،سیاسی و حضور در صحنه که ترک هریک از آنها،منکر است.

*لزوم تلاوت سوره حمد در هر نماز،رابطه ی انسان را با آفریننده ی جهان، «رَبِّ الْعالَمِینَ» ، با تشکّر،تعبّد و خضوع در برابر او، «إِیّاکَ نَعْبُدُ» با توکّل و استمداد از او، «إِیّاکَ نَسْتَعِینُ» ،با توجّه و یادآوری معاد، «مالِکِ یَوْمِ الدِّینِ» با رهبران معصوم و اولیای الهی، «أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ» ، با برائت از رهبران فاسد، «غَیْرِ الْمَغْضُوبِ» و رابطه ی انسان را با دیگر مردم جامعه «نَعْبُدُ و نَسْتَعِینُ» بیان می کند که غفلت از هریک از آنها منکر،یا زمینه ساز منکری بزرگ است.

ص :۱۵۲

وَ لاـ تُجـادِلُوا أَهْـلَ الْكِتاب إِلاّ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ إِلاَّ الَّذِینَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَ قُولُوا آمَنّا بِالَّذِی أُنْزِلَ إِلَیْنا وَ أُنْزِلَ إِلَیْکُمْ وَ إِلهُنا وَ إِلهُکُمْ واحِدٌ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ«۴۶»

و با اهل کتاب جز با بهترین شـیوه مجادله نکنید،مگر ستمگران از آنان،و (به آنان)بگویید:ما به آنچه(از سوی خدا)بر ما و شما نازل شده ایمان داریم،و خدای ما و خدای شما یکی است و ما تسلیم او هستیم.

نکته ها:

«جـدال»در لغت به معنای به هم تابیـدن است.به گفتگوهای دو نفر که با هم درگیری لفظی پیـدا می کننـد تا بر یکدیگر پیروز شوند،جدال می گویند.

«جدال احسن»به گفتگویی گفته می شود که همراه آن طعنه،استهزا،ناسـزا و اهانت نباشد، بلکه بر اساس استدلال و محبّت و با انگیزه های اصـلاحی باشـد.از کلمه ی «قُولُوا» بعد از سـفارش به جدال احسن،استفاده می شود که این لحن آیه،خود نمونه ی جدال احسن است.

امام صادق علیه السلام نمونه جدال احسن را آیات آخر سوره ی یس معرّفی فرمودند که شخصی استخوان پوسیده ای را پودر کرد و گفت: «مَنْ یُحْیِ الْعِظامَ» کیست این را زنده کند؟! قرآن پاسخ داد که «قُلْ یُحْیِیهَا الَّذِی أَنْشَأَها أَوَّلَ مَرَّةٍ» همان که اوّل به آن روح داد بعد هم آن را زنده می کند. (۱)

پیام ها:

۱- گفتگو با غیر مسلمان نیز باید با بهترین شیوه باشد. «لا تُجادِلُوا أَهْلَ الْکِتابِ إِلاّ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ»

۲- جدالی مورد پذیرش است که محتوای آن و شیوه و الفاظش احسن باشد.

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

«بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ»

۳- تبادل نظر و گفتگوی صحیح میان مکتب ها،فرهنگ ها و امّت ها مورد قبول اسلام است. «بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ»

۴- مخاطبانِ خود را بشناسیم و با هر دسته به نوعی مناسب برخورد کنیم.زیرا برای ستمگران،منطق،گفتگو و نرمش کارساز نیست. «إِلاَّ الَّذِینَ ظَلَمُوا»

۵-همه ی مخالفان اسلام،ستمگر نیستند. «إِلاَّ الَّذِینَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ»

۶- در گفتگوها،قبل از اظهار عقیده و نظر،آنچه را که مورد اتفاق است مطرح کنیم. «إِلٰهُنا وَ إِلٰهُکُمْ واحِدٌ»

۷- ایمان به تنهایی کافی نیست،تسلیم و اطاعت نیز لازم است. آمَنّا ... نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ

وَ کَذٰلِکَ أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الْکِتابَ فَالَّذِینَ آتَیْناهُمُ الْکِتابَ یُؤْمِنُونَ بِهِ وَ مِنْ هٰؤُلاءِ مَنْ یُؤْمِنُ بِهِ وَ ما یَجْحَدُ بِآیاتِنا إِلاَّ الْکافِرُونَ«۴۷»

و این گونه،کتاب را بر تو نازل کردیم.پس(بعضی از)کسانی که کتاب آسمانی که به ایشان دادیم به آن(قرآن)ایمان می آورند،و از این(مشرکان نیز)کسانی به آن ایمان می آورند و جز کافران(کسی)آیات ما را انکار نمی کند.

نکته ها:

«جحود»،نفی چیزی است که دل می پذیرد و یا پذیرش چیزی که دل نفی می کند.

پیام ها:

۱- قرآن،پیروان همه ی ادیان پیشین را به اسلام دعوت می کند. «فَالَّذِینَ آتَیْناهُمُ الْکِتابَ یُؤْمِنُونَ بِهِ»

۲- هدایت گری الهی حتمی و لازم است،گرچه همه ی مردم هدایت پذیر نباشند.

«أَنْزَلْنا - وَ مِنْ هٰؤُلاءِ مَنْ یُؤْمِنُ بِهِ»

۳- کسانی که با قرآن آشنا می شوند ولی آن را نمی پذیرند،گرفتار نوعی کفرند. «وَ مٰا یَجْحَدُ بِآیٰاتِنٰا إِلاَّ الْکٰافِرُونَ»

وَ مٰا کُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ کِتٰابٍ وَ لاٰ تَخُطُّهُ بِیَمِینِکَ إِذاً لاَرْتٰابَ الْمُبْطِلُونَ«۴۸»

و تو قبل از(نزول)این(قرآن)هیچ کتابی نمی خواندی،و با دست خود آن(قرآن)را نمی نویسی،مبادا آنان که در صدد ابطال(سخنان)تو هستند،شک و تردید کنند.

پیام ها:

۱- به خواندن و نوشتن خود مغرور نشویم،گاهی به اراده ی الهی،یک فرد امّی و درس نخوانده،فرهنگ بشریّت را عوض می کند. «وَ مٰا کُنْتَ تَتْلُوا» نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت به غمزه مسأله آموز صد مدرّس شد.

۲- یکی از دلایل حقّانیّت قرآن،امّی بودن پیامبر اسلام است. وَ لاٰ تَخُطُّهُ ...

۳- هوشیاری و جلوگیری از سوءاستفاده و بهانه تراشی مخالفان لازم است. «إِذاً لاَرْتٰابَ الْمُبْطِلُونَ»

۴- نزول قرآن بر پیامبر امّی که خواندن و نوشتن نمی داند،از راههای اتمام حجّت خداوند بر مردم است. «إِذاً لاَرْتٰابَ الْمُبْطِلُونَ»

۵-رها کردن حقّ و به سراغ زمینه های شک و تردید رفتن،نشانه ی بیماری و انگیزه های ناصحیح انسان است. «لاَرْتٰابَ الْمُبْطِلُونَ»

بَلْ هُوَ آیٰاتٌ بَیِّنٰاتٌ فِی صُدُورِ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ مٰا یَجْحَدُ بِآیٰاتِنٰا إِلاَّ الظّٰالِمُونَ«۴۹»

بلکه آن(قرآن)آیاتی است روشن که در سینه های کسانی که به آنان معرفت داده شده جای دارد؛و جز ستمگران آیات ما را انکار نمی کنند.

ص :۱۵۵

نکته ها:

از مقایسه ی آیه ی ۴۷ که تنها کافران را منکر آیات الهی می دانـد، «وَ مٰا یَجْحَدُ بِآیٰاتِنٰا إِلاَّ الْکٰافِرُونَ» و این آیه که تنها ظالمان را منکر آیات می داند، «وَ مٰا یَجْحَدُ بِآیٰاتِنٰا إِلاَّ الظّٰالِمُونَ» می توان استفاده نمود که کفر،نوعی ظلم و یا بالعکس است.

حدود بیست حدیث در کتب تفسیری وارد شده که مراد از «أُوتُوا الْعِلْمَ» ،در این آیه امامان معصوم علیهم السلام هستند.

پیام ها:

۱- گرچه بعضی آیات قرآن متشابه است،ولی مجموعه ی آیات آن،روشن و روشنگر است. «آیٰاتٌ بَیِّنٰاتٌ»

۲- نشانه ی علم واقعی،پذیرش آیات روشن الهی است. «فِی صُدُورِ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ»

۳- گرچه انسان برای رسیدن به مقصود،مأمور به تلاش و کوشش است،لیکن علم،هدیه ی الهی است. «أُوتُوا الْعِلْمَ»

۴- آیـات قرآن،بر دل اهـل علم می نشـیند و این گروه هسـتند که حقـانیّت آن را بـا تمام وجود درک می کننـد. «الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ»

۵-نمونه ی روشن ظلم،ظلم فرهنگی و انکار نابجاست. «وَ مٰا یَجْحَدُ بِآیٰاتِنٰا إِلاَّ الظّٰالِمُونَ»

۶- آنچه را که انسان می فهمد،اگر انکار کند،نوعی ظلم است. «إِلاَّ الظّٰالِمُونَ»

وَ قٰالُوا لَوْ لاٰ أُنْزِلَ عَلَیْهِ آیٰاتٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآیٰاتُ عِنْدَ اللّٰهِ وَ إِنَّمٰا أَنَا نَذِیرٌ مُبِینٌ«۵۰»

و گفتنـد:چرا بر او از طرف پروردگـارش معجزاتی(ماننـد عصای موسـی) نازل نمی شود؟ بگو:معجزات تنها نزد خـداست(و به فرمان او نازل می شود نه میل دیگران)؛و من فقط هشدار دهنده ای آشکار هستم.

ص :۱۵۶

نکته ها:

مردم از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معجزات مادّی می خواستند(مانند عصای موسی،ید بیضا و...) غافل از آن که معجزه هر عصری باید متناسب با همان عصر باشد،لذا معجزه ی خاتم انبیا از جنس سخن و کلام است.به راستی با وجود معجزه ای همچون قرآن،تقاضای معجزه ی دیگر ناسپاسی نیست؟

پیام ها:

۱- بهانه جویی افراد لجوج،تمام شدنی نیست.(با دیدن انواع معجزه،باز هم معجزه ی دیگری می خواهند.) «لَوْ لا أُنْزِلَ»

۲- پیامبر در برابر بهانه جویان مقاومت می کرد و به آنان پاسخ می داد،زیرا معجزه کاری حکیمانه و الهی است نه بازیچه ی بهانه جویان. «قُلْ إِنَّمَا الْآیاتُ عِنْدَ اللّهِ»

۳- هشدار و انذار،به دلیل غفلت زدایی،قوی تر و مؤثّرتر از بشارت و امید است.

«إِنَّما أَنَا نَذِیرٌ» و نفرمود:«انما انا بشیر»

۴- هشدار انبیا،صریح و شفّاف است.(نه با کنایه و ابهام و تعریض) «مُبِینٌ»

أَ وَ لَمْ یَکْفِهِمْ أَنّا أَنْزَلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ یُتْلی عَلَیْهِمْ إِنَّ فِی ذلِکَ لَرَحْمَهً وَ ذِکْری لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ«۵۱»

آیا(این معجزه)برای آنان کافی نیست که ما کتاب(آسمانی)را بر تو نازل کردیم تا پیوسته بر آنان تلاوت شود؟ همانا در این کتاب،برای گروهی که ایمان آورند،رحمت و تذکّری قطعی است.

نکته ها:

در آیه ی قبل خواندیم که کافران،از پیامبر صلی الله علیه و آله معجزه هایی شبیه معجزه ی حضرت موسی و عیسی درخواست می کردند؛این آیه،پاسخ آنهاست.

ص: ۱۵۷

پیام ها:

۱- قرآن،کتابی جامع و کامل است و همه ی نیازهای معنوی را به نوعی پاسخ داده و تأمین می کند. «أَ وَ لَمْ یَکْفِهِمْ»

۲- هم پیامبرِ خدا، «رَحْمَهً لِلْعالَمِینَ» (۱)است و هم کتابش.(«رَحْمَهً» نکره و با تنوین آمده،که نشانه ی بزرگی و عظمت آن است)

۳- قرآن،مایه ی رحمت و دوری از غفلت است. «لَرَحْمَهً وَ ذِکْری»

۴- شرط دریافت رحمت و پذیرش تذکّرات الهی،ایمان است. «لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ»

قُلْ کَفی بِاللّهِ بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ شَهِیداً یَعْلَمُ ما فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الَّذِینَ آمَنُوا بِالْباطِلِ وَ کَفَرُوا بِاللّهِ أُولئِکَ هُمُ الْخاسِرُونَ«۵۲»

بگو:همین بس که خداوند میان من و شما گواه است؛آنچه را در آسمان ها و زمین است می داند؛و کسانی که(به جای پیروی از حقّ،)به باطل ایمان آوردند و به خدا کفر ورزیدند،آنان همان زیانکارانند.

نکته ها:

این آیه،موجب تسلّی خاطر برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و تهدیدی برای بهانه جویان لجوج و سرسخت است،زیرا خداوند بر آنچه میان پیامبر و کافران می گذرد،گواه است و به حساب همه چیز می رسد.

پیام ها:

۱- اگر استدلال با مخالف سودی نداشت،بحث را قطع کنید و او را به خدا واگذارید. «قُلْ کَفی»

۲- خداوند با نزول قرآن و بشارت آمدن پیامبر اسلام در کتاب های آسمانی

۱- ۱) .انبیاء،۱۰۷.

پیشین،صداقت پیامبر را تأیید کرده و بر آن گواهی می دهد. «شَهِیداً»

۳- خداوند،به همه چیز آگاه است،پس لجاجت و بهانه تراشی چرا؟! یَعْلَمُ مٰا فِی السَّمٰاوٰاتِ ...

۴- رها کردن ایمان و معنویّت و دلبستگی به غیر او،قدم گذاردن در راه کفر، باطل،پوچی و انحراف می باشد که سرانجامش خسارت واقعی است. آمَنُوا بِالْبٰاطِلِ ... هُمُ الْخٰاسِرُونَ

۵-کافران،زیانکاران واقعی اند. «کَفَرُوا بِاللّٰهِ أُولٰئِکَ هُمُ الْخٰاسِرُونَ»

وَ یَسْتَعْجِلُونَکَ بِالْعَذٰابِ وَ لَوْ لاٰ أَجَلٌ مُسَمًّی لَجٰاءَهُمُ الْعَذٰابُ وَ لَیَأْتِیَنَّهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لاٰ یَشْعُرُونَ«۵۳»

آنان با عجله از تو عذاب(الهی را)می خواهند و اگر مهلت معیّن(برای آنان مقرّر)نبود،قطعاً عذاب به سراغشان می آمد،(ولی بدانند)عذاب ناگهانی به سراغشان خواهد آمد در حالی که از آن غافلند.

یَسْتَعْجِلُونَکَ بِالْعَذٰابِ وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِیطَةٌ بِالْکٰافِرِینَ«۵۴»

آنان از تو عذاب فوری می خواهند و حال آن که جهنم بر کافران احاطه دارد.

نکته ها:

در قرآن چندین بار آمده است:کفّاری که به عذاب الهی تهدید می شدند،به خاطر ناباوری یا استهزاء،پیوسته از پیامبرشان عذاب فوری تقاضا می کردند؛از این عجله ی کفّار در همه ی موارد انتقاد شده است.

در تأخیر عذاب و قهر الهی برکاتی است از جمله:

الف:فرصتی است برای توبه.

ب:پیدایش فرزندان صالح از پدران منحرف.

ج:آزمایش مردم در دینداری و مقاومت.

ص: ۱۵۹

پیام ها:

۱- لطف یا قهر الهی،حکیمانه،حساب شده و دارای برنامه است و با عجله ی این و آن تغییر نمی کند. «یَسْتَعْجِلُونَکَ»

۲- سقوط فکری انسان به قدری است که حاضر است هلاك شود،ولی حقّ را نپذیرد. «یَسْتَعْجِلُونَکَ بِالْعَذابِ»

۳- امور این عالم،دارای زمان بندی های حساب شده و معیّن است. «أَجَلٌ مُسَمًّی»

۴- قهر ناگهانی خداوند برای آمادگی دایمی ماست. «بَغْتَةً»

۵-قهر الهی قابل پیش بینی نیست. «لا یَشْعُرُونَ»

۶- گرچه کفّار به خاطر ناباوری یا استهزا،عذاب فوری را از پیامبر توقّع دارند، ولی بدانند احاطه ی دوزخ بر کافران قطعی است. «لَمُحِیطَةٌ بِالْکافِرِینَ»

یَوْمَ یَغْشاهُمُ الْعَذابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَ یَقُولُ ذُوقُوا ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ«۵۵»

روزی(فرا رسد)که عذاب از بالای سرشان و از زیر پاهایشان آنان را فرا گیرد؛(در آن روز خداوند)می فرماید:بچشید(جزای)کارهایی را که(در دنیا)انجام داده اید.

پیام ها:

۱- عذاب دوزخ،فراگیر است. فَوْقِهِمْ ... تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ

۲- عذاب دوزخ،تجسّم عملکرد خود ماست. «ذُوقُوا ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»

۳- انسان مسئول سرنوشت خود است. «ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»

۴- عذاب فراگیر دوزخ،به خاطر تداوم اعمال ناروای ماست. «ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»

یا عِبادِیَ الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِی واسِعَةٌ فَإِیّایَ فَاعْبُدُونِ«۵۶»

ای بندگانِ با ایمانِ من! همانا زمین من وسیع است،پس تنها مرا بپرستید.

نکته ها:

اسلام هجرت را برای گروهی از مردم واجب کرده است.کسانی که در مناطق کفر و طاغوت زده زندگی می کنند و گرفتار ستم و خفقانند و رشد و نجات خود را در هجرت می یابند باید هجرت کنند؛لیکن در برابر این وظیفه،وسوسه هایی از درون و بیرون به انسان القا می شود که در آیات بعد پاسخ این وسوسه ها داده شده است از جمله:

*خطر مرگ.انسان می گوید:اگر هجرت کنم،ممکن است مرگ به سراغم بیاید.آیه ی بعد می گوید:هر کجا باشید مرگ را می چشید.

*دل کندن از مسکن؛که برای انسان سخت است و وسوسه می شود که هجرت نکند،آیه ۵۸ پاسخ می دهد که به جای مسکن دنیا به هجرت کنندگان،غرفه های بهشتی پاداش می دهیم.

*سختی های هجرت؛که گاهی مانع هجرت اهل ایمان است.در آیه ی ۵۹ می فرماید:این وسوسه را باید با صبر و توکّل بر خداوند از بین برد.

*تأمین معاش.کسی که به فکر هجرت است،ممکن است بگوید:هجرت،مرا از درآمد و روزی محروم می کند.در آیه ۶۰ پاسخ می دهد:روزی دهنده خداست وحتّی به موجوداتی که قدرت حمل روزی خود را ندارند روزی می دهد،چه رسد به مهاجرانی که اهل کار و تلاشند.

هجرت،زمینه ی پیدایش اخلاص است.کسانی که هجرت نمی کنند و خود را وابسته به فرد،حزب،منطقه،قبیله،امکانات و توقّعات این و آن می دانند،خواه ناخواه مسائل منطقه ای،نژادی،قبیله ای،تنگ نظری های برخاسته از حسادت ها و رقابت های منفی خودی ها و بیگانگان،انسان را از اخلاص خارج می کند،و هجرت به مناطقی که مسائل فوق در آن نیست،بهترین زمینه برای پیدایش اخلاص است.

امام باقر علیه السلام ذیل این آیه فرمودند:از حاکم فاسق پیروی نکنید و اگر ترسیدید که آنان سبب فتنه و انحراف در دین شما شوند،هجرت کنید.«لا تطیعوا اهل الفسق من الملوك فان خفتموهم ان یفتنكم عن دینكم فان ارضی واسعه» (۱)

ص: ۱۶۱

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

پیام ها:

۱- سختی ها و تلخی های هجرت را با ندای محبّت آمیز الهی تحمّل کنیم که خداوند به این مؤمنان،عنایت خاص دارد. «یا عِبادِیَ»

۲- در انتخاب مسکن،محور را توفیق عبادت قرار دهیم. «إِنَّ أَرْضِی واسِعَهٌ فَإِیّایَ فَاعْبُدُونِ»

۳- بندگی خدا باید مستمرّ باشد. یا عِبادِیَ ... فَاعْبُدُونِ (شما که بنده هستید، بازهم بندگی کنید تا به درجات والاتری برسید.)

۴- هجرتی ارزش دارد که در سایه ی ایمان باشد. «الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِی واسِعَهٌ»

۵-سیر و سفر باید هدفدار باشد. «إِنَّ أَرْضِی واسِعَهٌ فَإِیّایَ فَاعْبُدُونِ»

۶- برای حفظ دین و نجات از طاغوت ها هجرت کنیم. «أَرْضِی واسِعَهٌ فَإِیّایَ فَاعْبُدُونِ»

۷- کنده شدن از زمین،مقدّمه ی کنده شدن از انواع وابستگی ها و دل بستن به خداست. «واسِعَهٌ فَإِیّایَ»

۸-کسانی که به خاطر وابستگی به مکان یا منطقه ای،منحرف می شوند،عذرشان پذیرفته نیست،زیرا همواره در زمین،فضایی مناسب برای انجام تکالیف دینی هست. «أَرْضِی واسِعَهٌ فَإِیّایَ فَاعْبُدُونِ»

کُلُّ نَفْسٍ ذائِقَهُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَیْنا تُرْجَعُونَ«۵۷»

هر نفسی،چشنده ی مرگ است؛سپس به سوی ما باز گردانده می شوید.

نکته ها:

شاید این آیه در ارتباط با آیه قبل باشد که اگر در هجرت مرگ انسان فرارسد،در آن صورت تکلیف چیست؟

این آیه پاسخ می دهد،آنجا که هجرت لازم است از مرگ نترسید،زیرا مرگ سرنوشت حتمی همه است؛ولی پایان کار نیست،به سوی ما می آیید و ما پاداش هجرت و مرگ در

راه هجرت را به شما عطا خواهیم کرد و ستمکارانی را که شما را مجبور به هجرت کردند کیفر خواهیم داد،گرچه رسیدن به آن پاداش و کیفر طول بکشد.(کلمه ی «ثُمَّ» ،بیانگر مدّت زمان طولانی است.)

پیام ها:

۱- مرگ،استثنا ندارد و برای همه است. «کُلُّ نَفْسٍ ذائِقَهُ الْمَوْتِ»

۲- مرگ،امری وجودی است،نه عدمی. «ذائِقَهُ الْمَوْتِ - تُرْجَعُونَ»

۳- مرگ،پایان کار نیست،بازگشت به مبدأ است. «إِلَیْنا تُرْجَعُونَ»

وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّهِ غُرَفاً تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِینَ فِیها نِعْمَ أَجْرُ الْعامِلِینَ«۵۸»

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند،قطعاً آنان را در غرفه هایی از بهشت جای می دهیم که نهرها از زیر آنها جاری است؛ همیشه در آنجا خواهند بود؛چه خوب است پاداش عمل کنندگان.

نکته ها:

شاید این آیه به آیه ی ۵۶ اشاره دارد که هجرت را یک نمونه ی روشن از عمل صالح می شمرد؛یعنی کسانی که از مسکن خود در دنیا به خاطر اهداف مقدّس هجرت کنند، خداوند مسکن آخرت آنان را تأمین می کند.

کلمه ی «تَبَوءَ» به معنای دادن مسکن دائمی است و«غرفه»به محلّ بلندی گفته می شود که بر اطراف،اشراف داشته باشد.

«الصّالِحاتِ» ،جمعی است که با الف و لام آمده،یعنی همه گونه کارهای نیک انجام دهد.

پیام ها:

۱- کارهای شایسته،در کنار ایمان ارزشمند است. «آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ»

۲- شرط دستیابی به بهشت،ایمان و عمل صالح است. «آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ

ص :۱۶۳

لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّهِ»

۳- خداوند،بهشت را برای مؤمنان ضمانت کرده است.(«لَنُبَوِّئَنَّهُمْ» با لام و نون تأکید آمده که نشانِ قطعی بودن است.)

۴- غرفه های بهشت،بسیار عالی است.(«غُرَفاً» نکره و همراه با تنوین،نشانه ی عظمت و بزرگی است)

۵-نهرهای بهشتی دائماً در جریان است.(«تَجْرِی» فعل مضارع،نشانه ی دوام و استمرار است)

۶- اساس دستیابی به بهشت و نعمت های بهشتی،عمل است. «نِعْمَ أَجْرُ الْعامِلِینَ»

اَلَّذِینَ صَبَرُوا وَ عَلی رَبِّهِمْ یَتَوَکَّلُونَ«۵۹»

(مؤمنان صالح)کسانی هستند که(در برابر مشکلات)صبر(و استقامت) کرده و بر پروردگارشان توکّل می کنند.

وَ کَأَیِّنْ مِنْ دَابَّهٍ لا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللّهُ یَرْزُقُها وَ إِیّاکُمْ وَ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ«۶۰»

و چه بسا جنبنده ای که نمی تواند روزی خود را تأمین کند،خداست که به او و به شما روزی می دهد و اوست شنوای دانا.

نکته ها:

کلمه ی «تَحْمِلُ» از ریشه ی«حماله»،به معنای کفالت و برعهده گرفتن است و ممکن است مراد از حمل رزق،ذخیره سازی برای آینده باشد.

در آیه ی ۵۶ به هجرت سفارش شد،در این آیه می فرماید:مهاجرانِ در راه خدا نگران رزق و معاش خود نباشند،خدایی که به انبوه جنبنده های ناتوان رزق و روزی می دهد،رزق شما را هم خواهد داد.

ص:۱۶۴

پیام ها:

۱- صبر و توکّل،دو نمونه ی روشن از عمل صالح است. عَمِلُوا الصّالِحاتِ ... اَلَّذِینَ صَبَرُوا وَ ... یَتَوَکَّلُونَ

۲- ربوبیّت خداوند،زمینه ی توکّل بر اوست. «عَلی رَبِّهِمْ یَتَوَکَّلُونَ»

۳- فشارهای روحی و مشکلات زندگی از موانع راه نیکوکاران است،که باید با صبر و توکّل آنها را برطرف کرد. «صَبَرُوا - یَتَوَکَّلُونَ»

۴- رمز موفقیّت و سعادت در چهار چیز است:

الف:ایمان و انگیزه. «آمَنُوا»

ب:کار و کوشش. «عَمِلُوا»

ج:استمرار و استقامت. «صَبَرُوا»

د:توکّل بر خدا،در برابر وسوسه ها و نگرانی ها. «عَلی رَبِّهِمْ یَتَوَکَّلُونَ»

۵-توکّل بر خداوند،باید همراه بکارگیری تمام توان و استقامت درونی باشد.

(«صَبَرُوا» خبر از گذشته است که آنان تمام توان خود را قبلاً به کار گرفته اند و «یَتَوَکَّلُونَ» خبر از آینده می دهد،یعنی در برابر خطرات و حوادث آینده و پیش بینی نشده،بر خداوند توکّل می نمایند.)

۶- برای تقویت ایمان و توکّل بر خداوند،به الطاف الهی نسبت به موجودات دیگر توجّه کنیم. «وَ کَأَیِّنْ مِنْ دَابَّهٍ»

۷- رزق و روزی به زرنگی نیست. «لا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللّهُ یَرْزُقُها وَ إِیّاکُمْ»

۸-برای خداوند،رزق دادن به جنبنده های ناتوان و انسان های سالم و کاردان، یکسان است. «یَرْزُقُها وَ إِیّاکُمْ»

۹- علم و آگاهی خداوند ضامن تأمین روزی موجودات است. «السَّمِیعُ الْعَلِیمُ»

ص :۱۶۵

وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضَ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللّٰهُ فَأَنّٰى يُؤْفَكُونَ«۶۱»

و اگر از آنان(مشرکان)سؤال کنی:چه کسی آسمان ها و زمین را آفرید و خورشید و ماه را تسخیر کرد؟ حتماً خواهند گفت:خدا.پس،(از راه حقّ)به کجا منحرف می شوند؟

نکته ها:

«افک»به معنای باز گرداندن چیزی از صورت واقعی آن است،یعنی آگاهانه حقیقت را دگرگون می کنند.

مراد از تسخیر خورشید و ماه،تسخیر آنها در مداری است که برای ما مفید باشد. (۱)

پیام ها:

۱- با طرح سؤال در مورد مبدأ هستی،هم وجدان ها را بیدار کنیم و هم میزان ایمان و عقیده ی مردم را بهتر بشناسیم. «وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ»

۲- در مباحث اعتقادی،از نمونه های روشن و ملموس استفاده کنیم.(آسمان، زمین،خورشید و ماه) اَلسَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضَ ...

۳- مشرکان،خالق هستی را«خدا»می دانستند و برای چیزهای دیگر در سرنوشت خود،نقش قائل بودند. «لَيَقُولُنَّ اللّٰهُ»

۴- گرایش به حقّ،فطری است و انحراف مشرکان خلاف فطرت و به خاطر القائات بیرونی است. «يُؤْفَكُونَ» به صورت مجهول آمده که به معنای به انحراف کشیده شدن است،گویا القای خارجی آنان را به انحراف می کشد.

ص: ۱۶۶

۱- ۱) .تفسیر راهنما.

اَللّهُ یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ یَقْدِرُ لَهُ إِنَّ اللّهَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ«۶۲»

خداوند برای هر کس از بندگانش که بخواهد روزی را می گسترد و یا تنگ می کند،همانا خداوند به هر چیزی آگاه است.

نکته ها:

کم یا زیاد کردن روزی افراد به وسیله ی خداوند،عالمانه و حکیمانه و بر اساس معیارهای پیدا و ناپیداست.در حدیث می خوانیم:مصلحت بعضی از بندگان خدا گسترش روزی است و اگر در تنگنای معیشت قرار گیرند،فاسد می شوند و بر عکسِ این گروه،صلاح گروهی دیگر در تنگنا بودن است که اگر در توسعه واقع شوند،به فساد کشیده می شوند. (۱)

پیام ها:

۱- کم یا زیاد شدن رزق و روزی،تصادفی نیست. اَللّهُ یَبْسُطُ ... وَ یَقْدِرُ

۲-وظیفه ی ما کار و تلاش است؛امّا میزانِ در آمد و رزق در اختیار ما نیست.

«اللّهُ یَبْسُطُ»

۳- خواست و مشیّت الهی،آگاهانه و عالمانه است. لِمَنْ یَشاءُ ... بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ

وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَحْیا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِها لَیَقُولُنَّ اللّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلّهِ بَلْ أَکْثَرُهُمْ لا یَعْقِلُونَ«۶۳»

و اگر از آنان(مشرکان)بپرسی:چه کسی از آسمان،آبی فرستاد که به وسیله ی آن زمین را بعد از مرگش زنده کرد؟ حتماً خواهند گفت:خدا.بگو:

ستایش مخصوص خداست؛امّا بیشتر آنان نمی اندیشند.

۱- ۱) .تفسیر اطیب البیان.

نکته ها:

ممکن است حمد پیامبر اسلام برای اتمام حجّت بر کفّار باشد،یعنی اکنون که با زبان اقرار به خالقیّت اللّه دارید،خدا را شکر که حجّت بر شما تمام است.

پیام ها:

۱- طرح سؤال،وسیله ای برای نزدیک کردن افکار،فرهنگ ها و عقائد گوناگون است. «لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ»

۲- منحرفان را به حال خود رها نکنیم،با شیوه های مختلف فرهنگی به سراغشان برویم. «سَأَلْتَهُمْ»

۳- آب،مایه ی حیات زمین است. «فَأَحْیا بِهِ الْأَرْضَ»

۴- زمین بدون گیاه مرده است. «بَعْدِ مَوْتِها»

۵-روش هدایت قرآن،استفاده از رخدادهای طبیعی و محسوس است.(آغاز فصل بهار با نزول باران) «فَأَحْیا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِها»

۶- خداشناسی فطری است و اگر غبارهای گناه و انحراف،از روی فطرت منحرفان زدوده شود،اعترافات روشن آنها را خواهید یافت. «لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ - لَیَقُولُنَّ اللّهُ»

۷- یکی از نعمت های بزرگی که باید شکر آن را به جا آوریم،نور ایمان و فطرت است. «قُلِ الْحَمْدُ لِلّهِ»

۸-نور فطرت،زمانی انسان را نجات می دهد که با تعقّل رشد کند. «أَکْثَرُهُمْ لا یَعْقِلُونَ»

۹- در قضاوت ها،نظر به اقلّیت و اکثریّت نداشته باشیم،چه بسا اقلّیت بر حقّ و اکثریّت بر باطل باشند. «أَکْثَرُهُمْ لا یَعْقِلُونَ»

۱۰- انجام کارها بدون فکر و اندیشه،موجب سرزنش است. «أَکْثَرُهُمْ لا یَعْقِلُونَ»

ص :۱۶۸

وَ مَا هٰذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلاّ لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدّٰارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوٰانُ لَوْ كٰانُوا يَعْلَمُونَ«۶۴»

این زندگی دنیا چیزی جز سرگرمی و بازیچه نیست و اگر بدانند،زندگی حقیقی،همان سرای آخرت است.

نکته ها:

«لَهْوٌ» به سرگرمی هایی گفته می شود که انسان را از هدف اصلی و مسائل اساسی باز می دارد؛ «لَعِبٌ» انجام کاری مثل بازی است که قصدی در آن نیست. (۱)

«هٰذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا» رمز تحقیر دنیاست،همان گونه که «لَهِيَ الْحَيَوٰانُ» رمز عظمت آخرت.

سؤال: با این که قرآن،خود به کار و تلاش برای آباد کردن زمین و سیر و سفر و بهره مند شدن از طبیعت،همسر،زیبایی ها،خوراکی ها و کسب درآمد،سفارش نموده است،پس چگونه در این آیه می فرماید:دنیا جز لهو و لعب نیست؟

پاسخ: کامیابی هایی که برای رسیدن به اهداف مقدّس و با روش و ابزار مقدّس و در محدوده ی قانون و با رعایت سایر شرایط باشد،همه ی آنها مزرعه ی آخرت است و آنچه در این آیه تحقیر و مذمّت شده و لهو و لعب معرّفی شده،مواردی است که هدف مقدّسی در کنار آن نباشد و با موازین دینی و قانونی مخالف باشد.

پیام ها:

۱- آفرینش دنیا،هدفدار و حکیمانه است،لیکن غفلت از آخرت،دنیا پرستی و غرق شدن در آن،سفیهانه است. «لَهْوٌ وَ لَعِبٌ»

۲- همه جا سکوت در برابر دلخوشی های مردم جایز نیست،گاهی باید با نهیب و فریاد،به غافلان هشدار داد. «لَهْوٌ وَ لَعِبٌ»

۳- در شیوه ی تبلیغ،هرگاه امر زشتی را نفی می کنید،جایگزین خوبی به او ارائه

۱- ۱) .مفردات راغب.

دهید. «إِنَّ الدّارَ الْآخِرَهَ»

۴- حیاتِ واقعی،حیات آخرت است. «الدّارَ الْآخِرَهَ لَهِیَ الْحَیَوانُ»

۵-مردم،حقیقت آخرت را نمی دانند و گرنه به دنیا دل نمی بستند. «لَوْ کانُوا یَعْلَمُونَ»

فَإِذا رَکِبُوا فِی الْفُلْکِ دَعَوُا اللّهَ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ فَلَمّا نَجّاهُمْ إِلَی الْبَرِّ إِذا هُمْ یُشْرِکُونَ«۶۵»

پس هنگامی که بر کشتی سوار شوند(و خطر را احساس کنند،)خدا را با اخلاص می خوانند(و غیر او را فراموش می کنند)پس همین که(خداوند)آنان را به سوی خشکی رساند و نجات داد،باز ناگاه به شرک بر می گردند.

نکته ها:

سؤال: مادّیون در تحلیل خود،برای ریشه ی ایمان،مسأله ی ترس را مطرح می کنند و می گویند:سرچشمه ی مذهب ترس است.انسانی که بترسد،در کودکی به مادر و در بزرگسالی به قدرتی موهوم به نام خدا پناه می برد.آیا این آیه که می گوید:بعضی مردم، هنگام احساس خطر و غرق شدن،خدا را می خوانند،نظریّه ی آنان را تأیید نمی کند؟

پاسخ: این آیه می فرماید:توجّه به خدا به هنگام ترس است،نه آنکه اصل وجود خدا،مولود ترس است.مثلاً ما به هنگام دیدن سگ و احساس خطر،رو به سنگ می رویم؛امّا این، بدان معنا نیست که اصل سنگ به خاطر سگ به وجود آمده باشد.وجود قدرتی لایزال در هستی،امری فطری است که به هنگام حوادث،مورد توجّه انسان واقع می شود.

پیام ها:

۱- ترس،غبارهای غفلت را برطرف و فطرت خداجویی را بیدار می کند. فَإِذا رَکِبُوا ... دَعَوُا اللّهَ ...

۲- ایمان نباید موسمی و مقطعی باشد. فَلَمّا نَجّاهُمْ ... یُشْرِکُونَ

۳- زمین و زمان،مثال های قرآن را کهنه نمی کند.کشتی سواری در طول تاریخ بشر بوده است. فَإِذا رَکِبُوا فِی الْفُلْکِ ...

۴- مهم تر از اخلاص،حفظ آن است. «مُخْلِصِینَ - إِذا هُمْ یُشْرِکُونَ»

۵-دعای خالصانه،مستجاب است. دَعَوُا اللّهَ مُخْلِصِینَ ... فَلَمّا نَجّاهُمْ (پس از دعا، حرف«فاء»در«فلمّا»،نشانه ی استجابت دعا می باشد)

۶- نجات از مشکلات وحوادث،راهی است برای شکر نه شرک. «إِذا هُمْ یُشْرِکُونَ»

لِیَکْفُرُوا بِما آتَیْناهُمْ وَ لِیَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ یَعْلَمُونَ«۶۶»

(بگذار)تا به آنچه به آنان داده ایم ناسپاسی کنند و(از لذّت های زودگذر زندگی)کامیاب شوند؛امّا به زودی خواهند فهمید.

نکته ها:

مراد از «لِیَکْفُرُوا» کفران نعمت است،زیرا در کنار «آتَیْناهُمْ» یعنی نعمت دادن،آمده است.

پیام ها:

۱- شرک،نوعی ناسپاسی و کفران نعمت است. «لِیَکْفُرُوا»

۲- در دنیا راه کامیابی به روی افراد صالح و ناصالح باز است. «آتَیْناهُمْ»

۳- به کامیابی های همراه با کفر و کفران دلخوش نشوید که پایان شومی دارد.

لِیَکْفُرُوا ... وَ لِیَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ ...

۴- در تربیت،تهدید هم لازم است. «فَسَوْفَ یَعْلَمُونَ»

أَ وَ لَمْ یَرَوْا أَنّا جَعَلْنا حَرَماً آمِناً وَ یُتَخَطَّفُ النّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَ فَبِالْباطِلِ یُؤْمِنُونَ وَ بِنِعْمَهِ اللّهِ یَکْفُرُونَ«۶۷»

آیا ندیدند که ما حرمی امن قرار دادیم و حال آن که مردم از اطرافشان ربوده می شدند؟! پس آیا به باطل ایمان می آورند و به نعمت خداوند کفر می ورزند؟

ص :۱۷۱

پیام ها:

۱- یکی از راه های دعوت مردم به خدا،توجّه دادن آنان به نعمت های الهی است.

«أَ وَ لَمْ یَرَوْا»

۲- یادآوری ناأمنی های پیرامون انسان،امنیّت را در نزد او ارزشمند می کند.

«یُتَخَطَّفُ النّٰاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ»

۳- امنیّت،زمینه و بستر عبادت است؛ (۱)ولی گروهی قدر آن را نمی دانند و به سوی کفر می روند. حَرَماً آمِناً ... أَ فَبِالْبٰاطِلِ یُؤْمِنُونَ وَ بِنِعْمَهِ اللّٰهِ یَکْفُرُونَ

وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَریٰ عَلَی اللّٰهِ کَذِباً أَوْ کَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمّٰا جٰاءَهُ أَ لَیْسَ فِی جَهَنَّمَ مَثْویً لِلْکٰافِرِینَ«۶۸»

و کیست ستمکارتر از کسی که بر خدا دروغ بندد یا هنگامی که حقّ به سراغش آمد آن را تکذیب کند؟ آیا برای کافران،در دوزخ جایگاهی نیست؟

پیام ها:

۱- وحی را باید بدون کم و زیاد پذیرفت.اضافه کردن هر چیزی به دین،افترا و بدترین ظلم است. «وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَریٰ»

۲- بدترین ظلم،ظلم فرهنگی است که به تسلیم شدن انسان در برابر حقّ ضربه وارد می کند. «مِمَّنِ افْتَریٰ - أَوْ کَذَّبَ»

۳- عذاب الهی بعد از اتمام حجّت است. کَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمّٰا جٰاءَهُ أَ لَیْسَ فِی جَهَنَّمَ ...

وَ الَّذِینَ جٰاهَدُوا فِینٰا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنٰا وَ إِنَّ اللّٰهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِینَ«۶۹»

و کسانی که در راه ما(تلاش و)جهاد کردند،راه های(قرب به)خود را به آنان نشان خواهیم داد و همانا خداوند با نیکوکاران است.

ص: ۱۷۲

۱- ۱) .«فلیعبدوا ربّ هذا البیت.الّذی...آمنهم من خوف».قریش،۳-۴.

پیام ها:

۱- برای رسیدن به هدایت ویژه ی الهی،تلاش لازم است و باید گام اوّل را خود انسان بردارد. «جاهَدُوا - لَنَهْدِیَنَّهُمْ» ،چنانکه در جای دیگر می فرماید: «إِنْ تَنْصُرُوا اللّهَ یَنْصُرْکُمْ» (۱)

۲- گاهی،یک گام و یک لحظه تلاش خالصانه،هدایت و نجات ابدی را به دنبال دارد.(«جاهَدُوا» به صورت ماضی و «لَنَهْدِیَنَّهُمْ» به صورت مضارع و مستمرّ آمده است.)

۳- در مدیریّت و رهبری،لازم نیست تمام ابعاد کار از روز اوّل روشن باشد، همین که گامی الهی بر داشته شد،در وسط راه،هدایت های غیبی می آید.

«جاهَدُوا - لَنَهْدِیَنَّهُمْ»

۴- آنچه به تلاش ها ارزش می دهد،خلوص است. «فِینا»

۵-راه های وصول به قرب الهی،محدودیّتی ندارد. «سُبُلَنا»

۶- به وعده های خداوند اطمینان داشته باشیم. «لَنَهْدِیَنَّهُمْ» (حرف لام و نون تأکید،نشانه های تأکید است)

۷- نشانه ی نیکوکار بودن،تلاش در راه حقّ و اخلاص است. «جاهَدُوا فِینا - لَمَعَ الْمُحْسِنِینَ»

۸-همراه بودن خدای بزرگ با بنده ای ضعیف،یعنی رسیدن انسان به همه چیز.

«إِنَّ اللّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِینَ» چنانکه در دعای عرفه ی امام حسین علیه السلام می خوانیم:«ما ذا فقد من وجدک و ما ذا وجد من فقدک»هر که تو را یافت،چه کمبودی دارد و هر که تو را از دست داد،چه دارد؟

۹- خداوند،هم راه قرب را به ما نشان می دهد و هم تا رسیدن به مقصد،دست ما را می گیرد. لَنَهْدِیَنَّهُمْ ... لَمَعَ الْمُحْسِنِینَ «الحمدللّه ربّ العالمین»

۱- ۱) .محمّد،۷.

نام سیمای سوره ی روم

اشاره

این سوره شصت آیه دارد و در مکّه نازل شده است.

همانند بسیاری از سوره های مکی،موضوع اصلی این سوره،مبدأ و معاد و گفتگوهای اهل ایمان و کفر در این زمینه است.

این سوره با پیشگویی پیروزی رومیان بر ایرانیان در جنگ آغاز می شود و به همین مناسبت،سوره«روم»نام گرفته است.

بخش عمـده آیات این سوره،به ذکر نعمت های الهی در آسـمان و زمین و نظام زوجیّت در گیاهان و حیوانات،آفرینش انسان از خاک و پیوند زن و مرد،تلاش در روز و خواب در شب،بارش باران و وزش باد و حیات زمین پس از مرگ می پردازد.

ص: ۱۷۷

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

الم«۱» غُلِبَتِ الرُّومُ«۲»

الف،لام،میم.رومیان مغلوبِ(ایرانیان)شدند.

فِی أَدْنَی الْأَرْضِ وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَیَغْلِبُونَ«۳»

(این شکست)در نزدیک ترین سرزمین(رخ داد)ولی آنان بعد از مغلوب شدن،در آینده ی نزدیکی پیروز خواهند شد.

فِی بِضْعِ سِنِینَ لِلّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ وَ یَوْمَئِذٍ یَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ«۴»

(این پیروزی)در چند سال(آینده خواهد بود)،قبل از پیروزی و شکست و بعد از آن،کار تنها به دست خداست و در آن روز(پیروزی)،مؤمنان خوشحال خواهند شد.

بِنَصْرِ اللّهِ یَنْصُرُ مَنْ یَشاءُ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ«۵»

خداوند هر کس را بخواهد،به یاری خود یاری می کند،و او قدرتمند و نفوذ ناپذیر مهربان است.

ص :۱۷۸

نکته ها:

کلمه ی «بِضْعِ» به معنای قطعه است،چنانکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:«فاطمه بضعه منی» (۱)فاطمه پاره ی تن من است.گاهی مراد از «بِضْعِ» ،قطعه ای از زمان(بین سه تا نه سال)است.

سؤال: پیروزی سپاه روم بر ایرانیان،چه ربطی به مسلمانان دارد که قرآن می فرماید:

«یَوْمَئِذٍ یَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ»

پاسخ:پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نامه ای به پادشاهان ایران و روم نوشت و آن دو را به دین مبین اسلام دعوت کرد.خسرو پرویز،شاه ایران نامه رسول خدا صلی الله علیه و آله را پاره کرد،ولی قیصر روم به نامه پیامبر احترام گزارد.مسلمانان دوست داشتند رومیان-که به نامه پیامبر احترام کردند - پیروز شوند،ولی آنان شکست خوردند ومسلمانان از این حادثه ناراحت شدند.خداوند با نزول این آیات به مسلمانان بشارت داد که اگر چه رومیان شکست خوردند،ولی در آینده نزدیک پیروز خواهند شد و آن پیروزی،سبب شادی مؤمنان خواهد شد. (۲)

آری،جامعه ی ایمانی نباید تنها به درون خود بنگرد،بلکه باید نسبت به حوادث تلخ و شیرین سایر ملل نیز عکس العمل نشان دهد.

پیام ها:

۱- یکی از نشانه های اعجاز قرآن،پیشگویی های صادقانه و محقّق آن است.

(رومیان،از ایرانیان شکست خوردند،ولی قرآن پیشگویی می کند که چند سال دیگر رومیان غالب خواهند شد و چنان شد.) «غُلِبَتِ - سَیَغْلِبُونَ»

۲- با یک شکست،مأیوس نشوید. «غُلِبَتِ - سَیَغْلِبُونَ»

۳- در پیروزی ها و شکست ها،محوریّت توحید فراموش نشود. «لِلّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ»

۴- هم پیروزی را از او بدانیم و هم ساز و برگ نظامی را. «بِنَصْرِ اللّهِ یَنْصُرُ»

ص: ۱۷۹

۱- ۱) .وسائل،ج ۲۰،ص ۶۷.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین.

۵-دلیل نصرت الهی،عزّت و رحمت اوست. یَنْصُرُ ... وَ هُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ

وَعْدَ اللّهِ لا یُخْلِفُ اللّهُ وَعْدَهُ وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النّاسِ لا یَعْلَمُونَ«۶»

(این پیروزی)وعده ی الهی است.خداوند از وعده اش تخلّف نمی کند؛ولی بیشتر مردم نمی دانند.

پیام ها:

۱- از تحقّق وعده های الهی برای دعوت مردم به ایمان،استفاده کنید. «وَعْدَ اللّهِ لا یُخْلِفُ اللّهُ وَعْدَهُ»

۲- سرچشمه تخلّف از وعده ها،یا عجز است یا جهل و یا پشیمانی،که خداوند از آنها منزّه است. «لا یُخْلِفُ اللّهُ وَعْدَهُ»

۳- خلف وعده زشت است،ولی خلف وعید،نوعی رحمت است. «لا یُخْلِفُ اللّهُ وَعْدَهُ»

۴- اکثر مردم در وفا کردن خداوند به وعده هایش تردید دارند. «لا یُخْلِفُ اللّهُ وَعْدَهُ وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النّاسِ لا یَعْلَمُونَ»

۵-اکثریّت ملاک نیست؛دانش،ایمان و تعهّد مهم است. «أَکْثَرَ النّاسِ لا یَعْلَمُونَ»

یَعْلَمُونَ ظاهِراً مِنَ الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ هُمْ عَنِ الْآخِرَهِ هُمْ غافِلُونَ«۷»

(مردم)فقط ظاهری از زندگی دنیا را می شناسند،و آنان از آخرت غافلند.

پیام ها:

۱- کوته بینی،سطحی نگری و توجّه نکردن به ماورای مادّیات،نوعی جهل است.

لکِنَّ أَکْثَرَ النّاسِ لا یَعْلَمُونَ یَعْلَمُونَ ظاهِراً ...

۲- انسان باید ژرف نگر و عمیق باشد،نه ظاهربین و غافل. یَعْلَمُونَ ظاهِراً ... وَ هُمْ عَنِ الْآخِرَهِ هُمْ غافِلُونَ

۳- دنیا بد نیست،غفلت از آخرت بد است. «عَنِ الْآخِرَهِ هُمْ غافِلُونَ»

۴- علم به ظواهرِ دنیای مادّی بدون توجّه به آخرت،مورد انتقاد است. يَعْلَمُونَ ظاهِراً ... عَنِ الْآخِرَهِ هُمْ غافِلُونَ

۵-دنیا ظاهر و باطنی دارد و آخرت،باطن دنیاست. «ظاهِراً - عَنِ الْآخِرَهِ»

۶- توجّه به ظواهر دنیا،سبب غفلت از آخرت است. يَعْلَمُونَ ظاهِراً ... هُمْ عَنِ الْآخِرَهِ هُمْ غافِلُونَ

أَ وَ لَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ ما خَلَقَ اللّهُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما إِلاّ بِالْحَقِّ وَ أَجَلٍ مُسَمًّى وَ إِنَّ كَثِيراً مِنَ النّاسِ بِلِقاءِ رَبِّهِمْ لَكافِرُونَ«۸»

آیا آنان در وجود خودشان فکر نکردند؟ خداوند آسمان ها و زمین و آنچه را که میان آن دو است،جز بر اساس حقّ و زمان بندی معیّن نیافریده است،و بی شک بسیاری از مردم به لقای پروردگارشان(در قیامت)کفر می ورزند.

پیام ها:

۱- تفکّر،داروی بیماری غفلت است. «هُمْ غافِلُونَ أَ وَ لَمْ يَتَفَكَّرُوا»

۲- تفکّر،زمانی مفید و سازنده است که دور از هیاهو و تأثیرات منفی و بر اساس عقل و فطرت باشد. «فِي أَنْفُسِهِمْ»

۳- آفرینش،هم هدفدار است و هم زمان بندی دارد. خَلَقَ ... بِالْحَقِّ وَ أَجَلٍ مُسَمًّى

۴- دنیا،مدّت زمانی بیش نیست. «أَجَلٍ مُسَمًّى»

۵-نتیجه ی فکر سالم،ایمان به حقّانیّت و هدفداری هستی و آخرت است و نتیجه ی بی فکری،کفر و انکار معاد است. «يَتَفَكَّرُوا - لَكافِرُونَ»

ص:۱۸۱

أَ وَ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ أَثارُوا الْأَرْضَ وَ عَمَرُوها أَكْثَرَ مِمّا عَمَرُوها وَ جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّناتِ فَما كانَ اللّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَ لكِنْ كانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ«٩»

آیا در زمین سیر نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که قبل از آنان بودند چگونه بود؟ آنها نیرومندتر از اینان بودند و زمین را زیرورو کردند و بیش از آنچه اینان آباد کردند،آن را آباد ساختند،و پیامبرانشان همراه با(معجزه و)دلایل روشن به سراغشان آمدند،(امّا آنها انکار کردند و به قهر خدا گرفتار شدند)پس خداوند به آنان ستم نکرد،بلکه آنها بر خود ستم کردند.

نکته ها:

امام صادق علیه السلام درباره ی معنای «أَ وَ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ» فرمودند:«مراد تدبّر و سیر در تاریخ اقوام گذشته در قرآن است». (۱)

درباره ی لزوم آشنایی با تاریخ و تدبّر در آن،حضرت علی علیه السلام خطاب به فرزندش می فرماید:گرچه عمر زیادی ندارم،ولی با تاریخ گذشتگان چنان آشنا هستم که گویی عمر تاریخ را دارم. (۲)

پیام ها:

۱- مطالعه ی تاریخ،سیر و سفر و استفاده از تجربه ی دیگران،از راه های شناخت، و ترک آن مورد توبیخ است. «أَ وَ لَمْ يَسِيرُوا»

۲- آگاهی از تاریخ و فلسفه ی آن و آشنایی با سرنوشت اقوام پیشین،انسان را از ظاهربینی نجات می دهد. «يَعْلَمُونَ ظاهِراً - أَ وَ لَمْ يَسِيرُوا»

۳- تحوّلات تاریخی بر اساس قوانین ثابت است که می توان از گذشته،برای

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .نهج البلاغه،نامه ی ۳۱.

امروز و فردا درس گرفت. «فَيَنْظُرُوا»

۴- سیر و سفر باید عامل توجّه و به دور از غفلت باشد. «فَيَنْظُرُوا»

۵-به سرنوشت و عاقبت اقوام گذشته بنگرید،نه به جلوه های روزمرّه ی آنان.

كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ ...

۶- قبل از اسلام،تمدّن و قدرت های بزرگی پدیدار شده و نابود شده اند. «مِنْ قَبْلِهِمْ»

۷- اگر خدا غضب کند،هیچ قومی با هیچ قدرتی تاب مقاومت ندارد. «كانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً»

۸-توجّه به هلاکت و نابودی قدرت های بزرگ،عامل بازدارنده ی غرور است.

«كانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً»

۹- سعادت و خوشبختی تنها در قدرت و آبادانی نیست،بلکه در ایمان و پیروی از انبیاست. أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً ... وَ عَمَرُوها أَكْثَرَ مِمّا عَمَرُوها ... كانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

۱۰- فریفتگی به قدرت و ثروت،از موانع ایمان به انبیا است. عَمَرُوها أَكْثَرَ مِمّا عَمَرُوها وَ جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّناتِ ...

۱۱- در تبلیغ و تربیت،از شیوه ها و استدلال های روشن استفاده کنیم. جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّناتِ ...

۱۲- خداوند،عادل و مهربان است؛عامل اصلی هلاکت اقوام پیشین،خود آنان هستند. «فَما كانَ اللّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَ لكِنْ كانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»

۱۳- سرپیچی از دستورهای انبیا،ظلم به نفس و در پی دارنده ی عذاب است.

«أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»

ثُمَّ كانَ عاقِبَةَ الَّذِينَ أَساؤُا السُّواى أَنْ كَذَّبُوا بِآياتِ اللّهِ وَ كانُوا بِها يَسْتَهْزِؤُنَ«۱۰»

سپس عاقبت کسانی که کارهای بد مرتکب شدند،این شد که آیات خدا را تکذیب کردند و همواره آن را به مسخره می گرفتند.

ص :۱۸۳

پیام ها:

۱- تکذیب کنندگان و مسخره کنندگان،هیچ بهره ای از کارشان جز عذاب سوء ندارند. «ثُمَّ کانَ عاقِبَهَ الَّذِینَ أَسٰاؤُا السُّوایٰ - کَذَّبُوا - یَسْتَهْزِؤُنَ»

۲- سقوط انسان،مراحلی دارد:ابتدا گناه، «أَسٰاؤُا السُّوایٰ» سپس تکذیب، «کَذَّبُوا» و آنگاه استهزا. «یَسْتَهْزِؤُنَ»

اَللّٰهُ یَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ ثُمَّ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ«۱۱»

خداوند آفرینش را آغاز می کند،سپس آن را تجدید می کند،آنگاه به سوی او باز گردانده می شوید.

وَ یَوْمَ تَقُومُ السّٰاعَهُ یُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ«۱۲»

و روزی که قیامت بر پا می شود،تبهکاران نومید و غمگین می شوند.

وَ لَمْ یَکُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَکائِهِمْ شُفَعٰاءُ وَ کانُوا بِشُرَکائِهِمْ کافِرِینَ«۱۳»

و برای آنان از شریکانی(که برای خدا قرار داده اند)شفیعانی نخواهد بود، و آنان(در آن روز)به شریکان خود کافر می شوند.

نکته ها:

کلمه ی «یُبْلِسُ» از«ابلاس»،به معنای غم و اندوهی است که ناشی از شدّت یأس باشد.

واژه ی«ابلیس»نیز از همین ریشه است.

پیام ها:

۱- در بحث و استدلال،از امور محسوس،برای مسائل معقول شاهد بیاوریم.

«یَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ» آفرینش نخستین،دلیل قدرت بر آفرینش دیگری است.

۲- بازگشت به سوی خدا و حضور در قیامت،اجباری است. «إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ»

۳- به سرمستی امروز تبهکاران ننگرید که روز غم انگیزی در پیش دارند. یَوْمَ ...

ص :۱۸۴

يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ»

۴- به شفاعت های خیالی،دل نبندیم. لَمْ يَكُنْ ... شُفَعٰاءُ

۵-در قیامت،عشق های کاذب به کدورت،کفر و تنفّر تبدیل می شود. «كٰانُوا بِشُرَكٰائِهِمْ كٰافِرِينَ»

وَ يَوْمَ تَقُومُ السّٰاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَتَفَرَّقُونَ«۱۴»

و روزی که قیامت بر پا می شود،در آن روز(مردم)از هم جدا می شوند.

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ«۱۵»

پس کسانی که ایمان آورده و کارهای نیکو انجام دادند،پس آنان در باغی (از بهشت)شادمان خواهند بود.

نکته ها:

«رَوْضَةٍ» ،به باغی گفته می شود که آب و درخت فراوان دارد.

کلمه «يُحْبَرُونَ» از«حبر»،به معنای حالت سروری است که آثار آن در چهره نمایان شود.

پیام ها:

۱- در قیـامت،پاکان از ناپاکان جـدا می شونـد. «يَتَفَرَّقُونَ» (قیامت از یک سو «يَوْمَ الْجَمْعِ» (۱)روز گردهمـایی است و از سوی دیگر «يَوْمُ الْفَصْلِ» (۲)،روز جدایی.)

۲- قیامت روز پایان پیوندها و دوستی های غیر الهی است. «يَتَفَرَّقُونَ»

۳- ایمان همراه با عمل و کارهای خوب ارزشمند است. «آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ»

۴- ایمان و انگیزه،مهم تر از عمل است. «آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ»

۵-شرط رستگاری و ورود به بهشت،ایمان و عمل صالح است. «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ»

ص: ۱۸۵

۱- ۱) .شوری،۷.

۲- ۲) .صافات،۲۱.

وَ أَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ لِقَاءِ الْآخِرَهِ فَأُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ«۱۶»

و امّا كسانى كه كفر ورزيدند و آيات ما و ديدار آخرت را تكذيب كردند، پس احضارشدگان در عذابند.

فَسُبْحَانَ اللّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ«۱۷»

پس خدا را تنزيه كنيد به هنگامى كه وارد شب مى شويد و هنگامى كه به صبح درمى آييد.

وَ لَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ عَشِيًّا وَ حِينَ تُظْهِرُونَ«۱۸»

و حمد و ستايش در آسمان ها و زمين و هنگام شب و هنگامى كه ظهر مى كنيد،مخصوص اوست.

نكته ها:

بعضى معتقدند اين آيات به اوقات نمازهاى پنجگانه در صبح و ظهر و شام اشاره دارد.

ممكن است جمله ى «فَسُبْحَانَ اللّهِ» و جمله ى «لَهُ الْحَمْدُ» ،فرمان به تسبيح و حمد باشد كه در قالب خبر آمده است.

پيام ها:

۱- با بيان سرنوشت خوبان و بدان،ديگران را به خوبى ها تشويق و از بدى ها پرهيز دهيم. فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا ... وَ أَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا ...

۲- تكذيب آيات و قيامت،از كفر و عناد انسان سرچشمه مى گيرد. «الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ لِقَاءِ الْآخِرَهِ»

۳- سرنوشت انسان،در گرو عملكرد خود اوست. كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا ... فَأُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ

۴- در اوقات پنجگانه ى نماز،ذات مقدّس الهى نيز سبحان اللّه گفته است.

ص :۱۸۶

فَسُبْحانَ اللّهِ ...

۵-بعضی زمان ها،برای ذکر خداوند مناسب تر است. «حِینَ تُمْسُونَ وَ حِینَ تُصْبِحُونَ»

۶- تنزیه خداوند و پاک دانستن او از عیب ها،بر ستایش او تقدّم دارد. «فَسُبْحانَ اللّهِ - لَهُ الْحَمْدُ»

۷- تسبیح و حمد،در همه ی مکان ها(آسمان ها و زمین)و همه ی زمان ها یک ارزش است. «تُمْسُونَ - تُصْبِحُونَ - اَلسَّماواتِ وَ الْأَرْضِ»

یُخْرِجُ الْحَیَّ مِنَ الْمَیِّتِ وَ یُخْرِجُ الْمَیِّتَ مِنَ الْحَیِّ وَ یُحْیِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها وَ کَذٰلِکَ تُخْرَجُونَ«۱۹»

زنـده را از مرده بیرون می آورد،و مرده را(نیز)از زنـده بیرون می کشـد،و زمین را بعد از مرگش زنده می کند،و شـما نیز(روز قیامت)این گونه بیرون آورده می شوید.

نکته ها:

برای خارج شـدن مرده از زنـده و زنـده از مرده،مصادیق و نمونه های زیادی در تفاسـیر بیان شده است،از جمله:ایجاد انسان از نطفه و ایجاد نطفه از انسان.فرزنـد مؤمن از والـدین کافر و بالعکس،که همه ی اینها نشانه ی قدرت مطلقه ی خداوند در جهان و توانایی او در برپایی قیامت و حشر موجودات است.

پیام ها:

۱- در معاد شک نکنیـد،زیرا کار خداونـد میرانـدن و برانگیختن است.(با ارائه ی نمونه ها،ابهامات و تردیدها را از بین ببرید.) یُحْیِ الْأَرْضَ ... کَذٰلِکَ تُخْرَجُونَ

وَ مِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَکُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ إِذا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ«۲۰»

و از نشانه های الهی آن است که شما را از خاکی(پست)آفرید،پس(به صورت)بشری به هر سوی پراکنده شدید.

ص :۱۸۷

نکته ها:

در قرآن،یازده مورد تعبیر «وَ مِنْ آیاتِهِ» به کار رفته که هفت موردش در این سوره است.

در آیه ی قبل،خروج مرده از زنده و بالعکس به طور کلّی و سربسته مطرح شد و این آیه نمونه ی آن مطلب کلّی است.

پیام ها:

۱- بهترین راه خداشناسی،تفکّر در آفرینش است. وَ مِنْ آیاتِهِ ...

۲- نشانه های الهی قابل شمارش نیست،آنچه گفته می شود اندکی از بسیار است.

«مِنْ آیاتِهِ»

۳- در میان آفریده ها،انسان بارزترین آنهاست.(آیاتی که درباره ی نشانه های قدرت الهی است،از انسان شروع می شود.) «مِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَکُمْ مِنْ تُرابٍ»

۴- خودشناسی،مقدّمه ی خداشناسی است. «مِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَکُمْ مِنْ تُرابٍ»

۵-منشأ وجودی همه ی انسان ها خاک است.(تفاخرهای بی ارزش را کنار بگذاریم.) «مِنْ تُرابٍ»

۶- در خاک،حسّ و حرکت نیست،ولی در انسان هست و این،نشانه ی قدرت و عظمت پروردگار است. خَلَقَکُمْ مِنْ تُرابٍ ... تَنْتَشِرُونَ

وَ مِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْواجاً لِتَسْکُنُوا إِلَیْها وَ جَعَلَ بَیْنَکُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِی ذٰلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ«۲۱»

و از نشانه های او آن است که از جنس خودتان همسرانی برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و میان شما و همسرانتان علاقه ی شدید و رحمت قرار داد؛بی شک در این(نعمت الهی،)برای گروهی که می اندیشند نشانه های قطعی است.

نکته ها:

یـاد خداونـد مـایه ی آرامش دل و روح است، «بِذِكْرِ اللّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (۱)و همسـر مـایه ی آرامش جسم و روان. «أَزْواجاً لِتَسْكُنُوا إِلَيْها» (۲)

پیام ها:

۱- آفرینش،هدفدار است. «خَلَقَ لَكُمْ»

۲- زن و مرد از یک جنس هسـتند.(بر خلاف پاره ای عقایـد خرافی و تحقیرآمیز که زن را موجودی پست تر یا از جنس دیگر می پندارند.) «مِنْ أَنْفُسِكُمْ»

۳- همسر باید عامل آرامش باشد نه مایه ی تشنّج و اضطراب. «لِتَسْكُنُوا إِلَيْها»

۴- هدف از ازدواج،تنها ارضای غریزه ی جنسی نیست،بلکه رسیدن به یک آرامش جسمی و روانی است. «لِتَسْكُنُوا إِلَيْها»

۵-نقش همسر،آرام بخشی است. «لِتَسْكُنُوا إِلَيْها»

۶- محبّت،هدیه ای الهی است که با مال و مقام و زیبایی به دست نمی آید. «جَعَلَ» (مودّت و رحمت،هدیه ی خدا به عروس و داماد است.)

۷- هر کس با هر عملی که آرامش و مودّت و رحمت خانواده را خـدشه دار کنـد،از مدار الهی خارج و در خطّ شـیطان است. جَعَلَ بَيْنَكُمْ ...

۸-رابطه ی زن و مرد،بایـد بر اسـاس مـودّت و رحمت باشـد. «مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً» (مودّت و رحمت،عامـل بقـا و تـداوم آرامش در زندگی مشترک است.)

۹- مودّت و رحمت،هر دو بـا هم کارسـاز است.(مودّت بـدون رحمت و خـدمت، به سـردی کشـیده می شود و رحمت بـدون مودّت نیز دوام ندارد.) «مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً»

۱۰- تنها اهل فکر می توانند به نقش سازنده ی ازدواج پی ببرند. «لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»

۱- ۱) .رعد،۲۸.

۲- ۲) .روم،۲۱.

وَ مِنْ آیاتِهِ خَلْقُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافُ أَلْسِنَتِکُمْ وَ أَلْوانِکُمْ إِنَّ فِی ذٰلِکَ لَآیاتٍ لِلْعالِمِینَ«۲۲»

و از نشانه های الهی،آفرینش آسـمان ها و زمین،و تفاوت زبان ها و رنگ های شماست؛همانا در این امر برای دانشمندان نشانه هایی قطعی است.

پیام ها:

۱- آفرینش آسمان ها و زمین،از نشانه های قدرت بی پایان الهی است. «وَ مِنْ آیاتِهِ خَلْقُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ»

۲- تفاوت نژادها و زبان ها،راهی برای خداشناسی است. وَ مِنْ آیاتِهِ ... اِخْتِلافُ أَلْسِنَتِکُمْ وَ أَلْوانِکُمْ

۳- هر زبانی برای خود ارزش و اصالت دارد و تغییر آن نه کمال است و نه لازم.

(هیچ کس حقّ ندارد نژادها و زبان های دیگر را تحقیر نماید.) وَ مِنْ آیاتِهِ ...

اِخْتِلافُ أَلْسِنَتِکُمْ وَ أَلْوانِکُمْ

۴- یکسان بودن شـکل و رنگ همه ی انسان ها با ابتکار و نوآوری و بـدیع بودن خداونـد سازگار نیست. وَ مِنْ آیاتِهِ اِخْتِلافُ أَلْسِنَتِکُمْ ...

۵-انسـان عالم و فهمیـده،از اختلاف رنگ ها و زبان ها به معرفت الهی می رسـد ولی جاهل،رنگ و زبان را وسـیله ی تحقیر و تفاخر قرار می دهد. «لِلْعالِمِینَ»

وَ مِنْ آیاتِهِ مَنامُکُمْ بِاللَّیْلِ وَ النَّهارِ وَ ابْتِغاؤُکُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِی ذٰلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَسْمَعُونَ«۲۳»

و از نشانه های الهی،خوابیدن شـما در شب و روز،و تلاش شـما در کسب فضل پروردگار است؛همانا در این امر برای گروهی که(حقایق را) می شنوند نشانه هایی قطعی است.

ص: ۱۹۰

پیام ها:

۱- نعمت های الهی را ساده نگیریم؛خواب نیز یک نعمت بزرگ است. «وَ مِنْ آیاتِهِ مَنامُکُمْ»

۲- خواب،مقدّمه ی تلاش است. مَنامُکُمْ ... وَ ابْتِغاؤُکُمْ

۳- کار و تلاش برای کسب معاش،امری پسندیده و نشانه ای الهی است. وَ مِنْ آیاتِهِ ... اِبْتِغاؤُکُمْ

۴- اصل خواب برای شب است و خواب در روز،برای استراحت جزیی است.

«مَنامُکُمْ بِاللَّیْلِ وَ النَّهارِ»

۵-فضل الهی گسترده است ولی تلاش ما برای کسب آن لازم است. «ابْتِغاؤُکُمْ»

۶- نعمت هایی که دریافت می کنیم،به خاطر استحقاق نیست،بلکه لطف و فضل الهی است. «مِنْ فَضْلِهِ»

وَ مِنْ آیاتِهِ یُرِیکُمُ الْبَرْقَ خَوْفاً وَ طَمَعاً وَ یُنَزِّلُ مِنَ السَّماءِ ماءً فَیُحْیِی بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ«۲۴»

و از نشانه های الهی آن است که برق(آسمان)را که مایه ی بیم و امید است به شما نشان می دهد و از آسمان،آبی می فرستد که زمین را بعد از مردنش زنده می کند،همانا در این امر برای گروهی که می اندیشند نشانه هایی قطعی است.

نکته ها:

در این آیه و آیات قبل،چهار تعبیر به چشم می خورد: «یَتَفَکَّرُونَ» ، «لِلْعالِمِینَ» ، «یَسْمَعُونَ» و «یَعْقِلُونَ».

برای عملی شدن این چهار تعبیر،چهار مرحله ی طبیعی بیان شده است:

۱.انسان در آغاز،فکر می کند. «یَتَفَکَّرُونَ»

۲.سپس می فهمد و عالم می شود. «لِلْعالِمِینَ»

ص :۱۹۱

۳.کسی که آگاه شد،حرف ها را با دقّت گوش می دهد و نکته سنجی می کند. «یَسْمَعُونَ»

۴.در اثر شنیدن عمیق،به تعّقل و اندیشیدن می رسد. «یَعْقِلُونَ»

پیام ها:

۱- بیم و امید،در کنار هم سازنده است. «خَوْفاً وَ طَمَعاً»

۲- برقِ آسمان،بارش و سبز شدن زمین تصادفی نیست،بلکه بر اساس یک برنامه ی دقیق و حساب شده است. اَلْبَرْقَ ... یُنَزِّلُ ... فَیُحْیِی

۳- نظام آفرینش،بر اساس اسباب و علل پایه ریزی شده است. «فَیُحْیِی بِهِ»

۴- پائیز و بهار،ریزش و رویش گیاهان،از نشانه های قدرت خداوند در آفرینش است. «فَیُحْیِی بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها»

۵-خداشناسی باید بر اساس علم و فکر و تعقّل باشد. «لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ»

وَ مِنْ آیاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّماءُ وَ الْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذا دَعاکُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ«۲۵»

و از نشانه های الهی آن است که آسمان و زمین به فرمان او بر پاست؛پس هرگاه شما را از زمین فرا خواند،ناگهان(از قبر)بیرون می آیید(و در صحنه ی قیامت حاضر شوید).

نکته ها:

در این آیات،هم آفرینش انسان از خاک،نشانه ی قدرت الهی شمرده شد، «خَلَقَکُمْ مِنْ تُرابٍ» هم مرگ و خروج انسان از قبر. «مِنَ الْأَرْضِ إِذا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ»

خداوند در این آیه و پنج آیه ی قبل،پانزده مرتبه مردم را مخاطب قرار داده و نعمت های خود را برشمرده که این،یکی از شیوه های تبلیغ است.

ص :۱۹۲

پیام ها:

۱- استواری نظام آفرینش،نه تصادفی است و نه به دست دیگران،به اراده الهی است. تَقُومَ ... بِأَمْرِهِ

۲- پیدایش معاد،با اراده و دعوت خداوند انجام می گیرد. «دَعٰاکُمْ دَعْوَةً»

۳- دعوت پیامبر خدا،مرده را زنده می کند، «ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْياً» (۱)تا چه رسد به دعوت الهی. «دَعٰاکُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذٰا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ»

۴- ایمان به مبدأ،مقدّمه ی ایمان به معاد است.کسی که نظام هستی را بر پا کرد، شما را نیز پس از مرگ زنده می کند. تَقُومَ السَّمٰاءُ ... إِذٰا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ

۵-معاد،جسمانی است. مِنَ الْأَرْضِ ... تَخْرُجُونَ

۶- پیدایش معاد،دفعی است نه تدریجی. «إِذٰا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ»

وَ لَهُ مَنْ فِی السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ كُلٌّ لَهُ قٰانِتُونَ«۲۶»

و هر که در آسمان ها و زمین است از آن اوست،همه برای او فرمانبردارند.

وَ هُوَ الَّذِی يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَ هُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَ لَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلىٰ فِی السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ«۲۷»

و او کسی است که آفرینش را آغاز می کند،سپس آن را(باز می گرداند و)تجدید می کند و این کار برای او(از آفرینش نخستین)آسان تر است،و قدرت برتر در آسمان ها و زمین مخصوص اوست؛و او غلبه ناپذیر و دانا به حقایق امور است.

نکته ها:

مراد از «مَنْ فِی السَّمٰاوٰاتِ» یا فرشتگانی هستند که مطیع فرمان خدایند و یا موجوداتِ صاحب شعور دیگری که هنوز برای بشر شناخته نیست.

ص: ۱۹۳

۱- ۱) .بقره، ۲۶۰.

پیام ها:

۱- در جهان بینی الهی،همه ی هستی آگاهانه و خاضعانه،تسلیم و سرسپرده ی خدای متعال هستند. «كُلٌّ لَهُ قَانِتُونَ»

۲- خداوند در همه چیز یکتاست:

در مالکیّت: «لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ»

در عبادت: «كُلٌّ لَهُ قَانِتُونَ»

در خالقیّت: «هُوَ الَّذِي يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ»

در کمالات: «وَ لَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلىٰ»

۳- توجّه به آفرینش ابتدایی،کلید آشنایی با معاد است. «يَبْدَؤُا - ثُمَّ يُعِيدُهُ»

۴- مطابق فهم مردم سخن بگویید.(با این که برای خداوند هیچ کاری سخت تر و یا آسان تر از کار دیگر نیست ولی باز هم کلمه ی «أَهْوَنُ» به کار رفته است.)

۵-صفات خداوند از تصوّر و قلم و بیان انسان،برتر است. «وَ لَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلىٰ»

۶- هیچ کس و هیچ چیز را با خداوند مقایسه نکنید. «وَ لَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلىٰ»

۷- مقتضای حکمت وقدرت الهی،پیدایش معاد است. ثُمَّ يُعِيدُهُ ... هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلاً مِنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ كَذٰلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ«۲۸»

خداوند برای شما،مثالی از خودتان زده است(و آن این که)آیا در آنچه ما روزی شما کردیم،از بردگانتان شریکانی را می پذیرید،تا آنان در رزق،مساوی(و شریک)شما باشند؟ و آیا همان طور که از یکدیگر می ترسید از بردگانتان می ترسید؟!(شما که در یک لقمه ی نان،حاضر نیستید با زیردستان خود شریک باشید،چگونه بت های بی روح را شریک خدا می دانید؟!)ما آیات خود را برای گروهی که می اندیشند،این گونه شرح می دهیم.

ص :۱۹۴

پیام ها:

۱- استفاده از مثال،از روش های تبلیغ و تربیت است. «ضَرَبَ لَکُمْ مَثَلاً»

۲- آنچه برای خود نمی پسندیم،برای دیگران هم نپسندیم. هَلْ لَکُمْ ... مِنْ شُرَکاءَ

۳- وجدان خود را قاضی کنید و بیاندیشید؛

شما که انسان های مشابه امّا زیردست خود را شریک خود نمی دانید،چگونه غیر مشابه خدا را شریک او می دانید؟!

شما که برای یک لحظه شریک را تحمّل نمی کنید،چگونه برای خداوند شریک دائمی می پذیرید؟!

شما که شریک در بهره گیری از رزق را قبول نمی کنید،چگونه شریک در آفرینش را برای او می پذیرید؟!

شما که از دخالت افراد مشابه خود بیمناکید،چگونه سنگ و چوب را در کار خدا دخالت می دهید؟!

شما که مالک حقیقی نیستید،حاضر به شریک شدن نیستید،چگونه سنگ و چوب را شریک آفریدگار و مالک حقیقی قرار می دهید؟

۴- شریک داشتن،سبب دلهره است. شُرَکاءَ ... تَخافُونَهُمْ

بَلِ اتَّبَعَ الَّذِینَ ظَلَمُوا أَهْواءَهُمْ بِغَیْرِ عِلْمٍ فَمَنْ یَهْدِی مَنْ أَضَلَّ اللّهُ وَ ما لَهُمْ مِنْ ناصِرِینَ«۲۹»

آری،کسانی که ظلم کردند،بدون آگاهی،از هوس های خود پیروی نمودند.پس کسی را که خدا گمراهش کرد،چه کسی می تواند هدایت کند؟ برای آنان هیچ گونه یاوری نیست.

پیام ها:

۱- مشرکان تعقّل نمی کنند و به خود ظلم می کنند. «لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ بَلِ اتَّبَعَ الَّذِینَ ظَلَمُوا»

۲- مشرک،برای شرک خود برهان علمی ندارد و سرچشمه ی انحرافش

هوس های درونی است. اِتَّبَعَ ... أَهْوٰاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ

۳- شرک،ظلم به خود است. «اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوٰاءَهُمْ»

۴- تمایلات انسان،متنوّع است. «أَهْوٰاءَهُمْ»

۵-خداوند کسانی را گمراه می کند که به جای پیروی از علم و عقل،پیرو هوس های خود باشند. اِتَّبَعَ ... أَهْوٰاءَهُمْ ... أَضَلَّ اللّٰهُ

۶- مشخصات مشرک چند چیز است:

ستمگری: «ظَلَمُوا»

بی منطقی: «بِغَيْرِ عِلْمٍ»

گمراهی: «أَضَلَّ اللّٰهُ»

بی یاوری: «مٰا لَهُمْ مِنْ نٰاصِرِينَ»

۷- ستمگران هواپرست،روزی غریب وتنها خواهند ماند. اِتَّبَعَ ... أَهْوٰاءَهُمْ ... مٰا لَهُمْ مِنْ نٰاصِرِينَ

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللّٰهِ الَّتِي فَطَرَ النّٰاسَ عَلَيْهٰا لاٰ تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللّٰهِ ذٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لٰكِنَّ أَكْثَرَ النّٰاسِ لاٰ يَعْلَمُونَ«۳۰»

پس با گرایش به حقّ به این دین روی بیاور،(این)فطرت الهی است که خداوند مردم را بر اساس آن آفریده است،برای آفرینش الهی دگرگونی نیست،این است دین پایدار،ولی بیشتر مردم نمی دانند.

نکته ها:

در آیات قبل خواندیم که همه ی هستی در برابر خدا فروتن است، «كُلٌّ لَهُ قٰانِتُونَ» و آغاز و انجام هستی و مَثَل اعلی و عزّت و حکمت از اوست،و شرک چیزی جز خیال و ظلم نیست، این آیه می فرماید:پس روی خود را خالصانه متوجّه دین کن.

فطرت در لغت به معنای خلقت و شکافتن پرده ی عدم و آفرینش یک موجود است.گویا

خداوند انسان را به گونه ای آفریده که به حقّ تمایل دارد و از باطل بیزار است.درست همانند علاقه ی مادر به فرزند که امری تعلیمی نیست،بلکه فطری و غریزی است.

در روایات،جمله ی «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ» ،به اقامه ی نماز و توجّه به قبله و اسلام، اخلاص و توحید معنا شده است. (۱)

پیام ها:

۱- رهبر دینی جامعه،باید ابتدا حقّ گرایی کامل خود را تثبیت کند،بعد به ارشاد دیگران بپردازد. «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ»

۲- انسان ذاتاً دین گرا و طرفدار حقّ است. «لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللّهِ الَّتِى فَطَرَ النّاسَ عَلَيْها»

۳- بر خلاف تصوّر گروهی که می گویند:انسان مثل ظرفی خالی است که با آداب و رسوم و افکار حقّ یا باطل پر می شود و نظام های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی به او رنگ می دهند،خداوند شناخت حقّ و حقّ گرایی را به ودیعت نهاده است. فِطْرَتَ اللّهِ ...

۴- معنای فطری بودن دین،بی نیازی از تلاش در راه اقامه ی آن نیست. فَأَقِمْ ...

فِطْرَتَ اللّهِ

۵-انحراف،یک عارضه است؛زیرا گرایش به دین حقّ،در نهاد هر انسانی نهفته است. «فَطَرَ النّاسَ عَلَيْها»

۶- دین فطری،ثابت و پایدار است. فَطَرَ النّاسَ عَلَيْها ... ذلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ

۷- تکوین و تشریع با یکدیگر هماهنگ است. فَطَرَ النّاسَ عَلَيْها ... ذلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ

۸-حرکت در مسیر دین،حرکت در مسیر فطرت است. فَأَقِمْ ... .فِطْرَتَ اللّهِ

۹- امور فطری انسان کم و زیاد می شود؛امّا به کلّی محو نمی شود. «لا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللّهِ»

۱- ۱) .تفسیر راهنما.

۱۰- گرایش های حقّ طلبانه ای که در درون انسان نهفته شده،با تغییر مکان و زمان عوض نمی شود. «لاٰ تَبْدِیلَ لِخَلْقِ اللّٰهِ»

۱۱- هر گونه گرایش سیاسی،اقتصادی،اجتماعی،نژادی و اقلیمی که در درون انسان سرچشمه ای نداشته باشد،پایدار نیست. «ذٰلِکَ الدِّینُ الْقَیِّمُ»

۱۲- اسلام،تنها دین پایدار است. «ذٰلِکَ الدِّینُ الْقَیِّمُ»

مُنِیبِینَ إِلَیْهِ وَ اتَّقُوهُ وَ أَقِیمُوا الصَّلاٰةَ وَ لاٰ تَکُونُوا مِنَ الْمُشْرِکِینَ«۳۱»

(شما نیز بر اساس همان فطرت)،به سوی او روی آورید و از او پروا کنید و نماز را بر پا کنید و از مشرکان نباشید.

مِنَ الَّذِینَ فَرَّقُوا دِینَهُمْ وَ کٰانُوا شِیَعاً کُلُّ حِزْبٍ بِمٰا لَدَیْهِمْ فَرِحُونَ«۳۲»

از کسانی که دین خود را جدا و پراکنده کردند و به دسته ها و فرقه ها تقسیم شدند؛و هر گروهی به آنچه نزد آنهاست شادمانند.

نکته ها:

کلمه ی «مُنِیبِینَ» از«انابه»،به معنای رجوع مکرّر و مداوم است.

در آیه ی قبل،به شخص پیامبر فرمود: «فَأَقِمْ وَجْهَکَ» ،در این آیه به همه ی مردم دستور انابه و بازگشت به سوی خدا می دهد. «مُنِیبِینَ إِلَیْهِ»

پیام ها:

۱- گرایش فطری و درونی به دین را با مناجات و انابه و تقوا و نماز شکوفا نمایید. مُنِیبِینَ إِلَیْهِ ...

۲- تقوا و نماز،همسوی فطرت است. فِطْرَتَ اللّٰهِ ... وَ اتَّقُوهُ وَ أَقِیمُوا الصَّلاٰةَ

۳- توبه و انابه،باید با کناره گیری از گناه و انجام واجبات همراه باشد. مُنِیبِینَ ... وَ اتَّقُوهُ وَ أَقِیمُوا الصَّلاٰةَ

ص :۱۹۸

۴- در سایه ی توبه و تقوا و نماز،قدرت فاصله گرفتن از شرک و تفرقه را پیدا می کنید. مُنِیبِینَ إِلَیْهِ ... وَ لاٰ تَکُونُوا مِنَ الْمُشْرِکِینَ

۵-اگر عبادت فردی،با کناره گیری از تفرقه های مذهبی همراه نباشد،کارساز نیست. لاٰ تَکُونُوا ... مِنَ الَّذِینَ فَرَّقُوا

۶- اقامه ی نماز،تجلّی روح تقوا در انسان است. «وَ اتَّقُوهُ وَ أَقِیمُوا الصَّلاٰةَ»

۷- شرک،تنها پرستیدن خورشید و ماه و بت نیست؛هر کس که عامل تفرقه در دین خدا شود،مشرک است. «مِنَ الْمُشْرِکِینَ مِنَ الَّذِینَ فَرَّقُوا دِینَهُمْ»

۸-مشرکان در صدد تفرقه ی دینی مردم هستند. اَلْمُشْرِکِینَ ... اَلَّذِینَ فَرَّقُوا دِینَهُمْ

۹- جنجال ها و تفرقه های دینی،مانع شکوفایی فطرت و روح توبه و تقوا و نماز است. «فَرَّقُوا دِینَهُمْ»

۱۰- گاهی گروه گرایی و دلخوشی به آنچه که داریم،ما را از حقّ گرایی دور می کند. «کُلُّ حِزْبٍ بِمٰا لَدَیْهِمْ فَرِحُونَ»

وَ إِذٰا مَسَّ النّٰاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِیبِینَ إِلَیْهِ ثُمَّ إِذٰا أَذٰاقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذٰا فَرِیقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ یُشْرِکُونَ«۳۳»

و هرگاه زیانی به مردم رسد،توبه کنان پروردگار خود را می خوانند و به سوی او باز می گردند؛امّا چون خداوند از طرف خود رحمتی به آنان بچشاند،گروهی از آنان به پروردگارشان شرک می ورزند.

پیام ها:

۱- ضررها از خود ماست،ولی رحمت ها از خداوند است. «مَسَّ النّٰاسَ ضُرٌّ - مِنْهُ رَحْمَةً»

۲- گروهی از مردم تنها در حال سختی و مصیبت خدا را می خوانند،در حالی که مؤمن باید در همه حال خدا را بخواند. «ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِیبِینَ»

۳- نشانه ی فطری بودن گرایش به خدا آن است که هرگاه سختی ها و فشارها،

غبار غفلت را بر طرف کند،انسان به سوی او توجّه می کند. فِطْرَتَ اللّهِ ... إِذٰا مَسَّ النّٰاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ

۴- انسان،کم ظرفیّت و ضعیف است،با اندکی زیان ناله می کند و با چشیدن رحمت غافل می شود. ضُرٌّ دَعَوْا - رَحْمَةً ... يُشْرِكُونَ

۵-رفاه،زمینه ی غفلت است. أَذٰاقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً ... يُشْرِكُونَ

۶- گروهی از انسان ها ناسپاس اند.(همین که رحمتی می چشند،به جای شکر، شرک می ورزند.) أَذٰاقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً ... يُشْرِكُونَ

۷- دعای مضطرّ مستجاب می شود. ضُرٌّ دَعَوْا ... أَذٰاقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً

۸-زندگی بشر،آمیزه ای از تلخی ها و شیرینی هاست. ضُرٌّ ... رَحْمَةً

لِيَكْفُرُوا بِمٰا آتَيْنٰاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ«۳۴»

تا سرانجام درباره ی آنچه به ایشان بخشیده ایم کفران پیشه کنند،پس کام بگیرید که به زودی خواهید دانست(نتیجه ی کفر و کفران چیست).

أَمْ أَنْزَلْنٰا عَلَيْهِمْ سُلْطٰاناً فَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِمٰا كٰانُوا بِهِ يُشْرِكُونَ«۳۵»

آیا ما بر ایشان حجّت و دلیل محکمی نازل کرده ایم؟ دلیلی که درباره ی شرک آنان سخنی بگوید(آن را موجّه بداند)؟!

پیام ها:

۱- شرک،گامی به سوی کفر و ناسپاسی است. «يُشْرِكُونَ لِيَكْفُرُوا» بازگشت به سوی شرک،نوعی کفران نعمت است.

۲- یکی از برنامه ها و سنّت های الهی،مهلت دادن به منحرفان است. «فَتَمَتَّعُوا»

۳- در ارشاد و تربیت،گاهی تهدید و توبیخ لازم است. «فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ» چندین چراغ دارد و بیراهه می رود بگذار تا بیفتد و بیند سزای خویش

۴- در کنار تندترین تهدیدها،از منطق غافل نشویم. «فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ أَمْ أَنْزَلْنا عَلَيْهِمْ سُلْطاناً»

۵-عقیده ای درباره ی خداوند،حقّ و پذیرفتنی است که مورد تأیید خداوند باشد. «أَمْ أَنْزَلْنا عَلَيْهِمْ سُلْطاناً»

۶- نه شرک دلیلی دارد و نه مشرک منطقی. «أَمْ أَنْزَلْنا عَلَيْهِمْ سُلْطاناً»

۷- دلیل و استدلال باید گویا و روشن باشد. «سُلْطاناً فَهُوَ يَتَكَلَّمُ»

۸-توجّه به غیر خدا ممکن است برای هر کسی پیش بیاید،ولی استمرار آن خطرناک است. «كانُوا بِهِ يُشْرِكُونَ»

وَ إِذا أَذَقْنَا النّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِها وَ إِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ بِما قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذا هُمْ يَقْنَطُونَ«۳۶»

و هرگاه به مردم رحمتی چشانیم،به آن شاد شوند و اگر به خاطر دستاورد گذشته(و اعمال بد)آنها،ناگواری(و مصیبتی)به آنان رسد، ناگهان مأیوس می شوند.

پیام ها:

۱- انسان،شخصیّتی تأثیرپذیر و انفعالی دارد. فَرِحُوا ... يَقْنَطُونَ

۲- رحمت از خداست و ناگواری ها از عملکرد خود ما. «أَذَقْنَا النّاسَ رَحْمَةً - سَيِّئَةٌ بِما قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ»

۳- انسانِ دور از خدا،پوک و کم ظرفیّت است؛با اندکی نعمت،مست می شود و با کمی تلخی و غم،به بن بست می رسد. (۱)رَحْمَةً فَرِحُوا - سَيِّئَةٌ ... يَقْنَطُونَ در صورتی که خداوند از مردم تحمّل و ظرفیّتی را می خواهد که از دست رفتن نعمت ها آنان را نگران و به دست آوردن نعمت ها آنان را سرعت نکند.

ص: ۲۰۱

۱- ۱) .تنوین در کلمات«رحمه و سیّئه»،بر قلّت و کمی دلالت می کند.

«لِکَیْلاٰ تَأْسَوْا عَلیٰ مٰا فٰاتَکُمْ وَ لاٰ تَفْرَحُوا بِمٰا آتٰاکُمْ» (۱)

۴- برخورداری از رحمت،قطعی است،ولی مبتلا شدن به ناگواری قطعی نیست.

إِذٰا ... إِنْ ...(برای برخورداری از رحمت،کلمه ی«اذا»بکاررفته که به معنای انجام قطعی است،ولی برای گرفتار شدن،کلمه ی«ان»بکار رفته که به معنای غیر قطعی بودن است.)

أَ وَ لَمْ یَرَوْا أَنَّ اللّٰهَ یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَشٰاءُ وَ یَقْدِرُ إِنَّ فِی ذٰلِکَ لَآیٰاتٍ لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ«۳۷»

آیا ندیدند که خداوند برای هر کس بخواهد(طبق حکمت)،روزی را گسترش می دهد و(یا)تنگ می سازد؟ البتّه در این(توسعه و ضیق)برای کسانی که ایمان می آورند نشانه هایی قطعی است.

نکته ها:

کلمه ی «یَقْدِرُ» از«قدر»،هم به معنای اندازه گیری است و هم به معنای سخت گیری؛امّا در اینجا چون در کنار «یَبْسُطُ» آمده،مراد تنگی و سختی است.

پیام ها:

۱- توجّه به این که رزق به دست خداست،انسان را از یأس و ناامیدی باز می دارد.

«یَقْنَطُونَ أَ وَ لَمْ یَرَوْا»

۲- انسان باید برای کسب معاش تلاش کند،ولی بداند که تقدیر معیشت به دست خداست. «اللّٰهَ یَبْسُطُ - یَقْدِرُ»

۳- در همه ی قرآن توسعه ی روزی،قبل از تنگی آن مطرح شده است و این نشانه ی رحمت گسترده ی اوست. «یَبْسُطُ - یَقْدِرُ»

۴- توسعه ی روزی را به خاطر زرنگی خود ندانیم. «أَنَّ اللّٰهَ یَبْسُطُ الرِّزْقَ»

۱- ۱) .حدید،۲۳.

۵-اگر توسعه و تنگی روزی به دست اوست،این همه حرص چرا؟ أَنَّ اللّهَ یَبْسُطُ الرِّزْقَ ... وَ یَقْدِرُ

۶- تنها اهل ایمان از دقّت در روزی رسانی خداوند،درس و عبرت می گیرند.

(ولی افراد غافل همه چیز را سطحی می پندارند.) «لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ»

فَآتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ وَ الْمِسْکِینَ وَ ابْنَ السَّبِیلِ ذلِکَ خَیْرٌ لِلَّذِینَ یُرِیدُونَ وَجْهَ اللّهِ وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ«۳۸»

(اکنون که دانستی توسعه ی رزق به دست خداست،)پس حقّ خویشاوند و تنگدست و در راه مانده را ادا کن.این(انفاق)برای کسانی که خواهان خشنودی خدا هستند بهتر است،و آنان همان رستگارانند.

نکته ها:

در روایات آمده است:همین که این آیه نازل شد،پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فدک را به حضرت زهرا علیها السلام بخشیدند. (۱)

گرچه خطاب آیه به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است،ولی تمام مردم مخاطب آن می باشند.

مراد از«وَجْهَ اللّهِ» ،نیّت خالصانه در انفاق است،همان گونه که در مورد انفاق اهل بیت علیهم السلام می خوانیم: «إِنَّما نُطْعِمُکُمْ لِوَجْهِ اللّهِ» (۲)

پیام ها:

۱- مالک اموال خداوند است،موارد مصرف مال را هم باید خداوند مشخّص کند. «فَآتِ»

۲- در انفاق و کمک،خویشان بر دیگران مقدّمند. ذَا الْقُرْبی ... وَ الْمِسْکِینَ ...

۳- بستگان بر انسان و دارایی انسان حقّ و حقوقی دارند. «حَقَّهُ» آری، خویشاوندی،زمینه ی پیدایش حقوق است.

ص :۲۰۳

۱- ۱) .تفاسیر مجمع البیان و نورالثّقلین.

۲- ۲) .انسان،۹.

۴- فرمان دینی با عواطف طبیعی هماهنگ است.دستور رسیدگی به بستگان فقیر همان خواسته عاطفی انسان است. فَآتِ ذَا الْقُرْبیٰ حَقَّهُ ...

۵-محرومان در مال اغنیا حقّ دارند و در پرداخت حقّشان نباید بر آنان منّت گزارد. «حَقَّهُ»

۶- اسلام،حامی مستضعفان و حاکم اسلامی مسئول فقرزدایی از جامعه ی مسلمانان است.(بنابر این که پیامبر به عنوان حاکم اسلامی مخاطب واقع شده باشد. فَآتِ ... وَ الْمِسْکِینَ ...

۷- حتّی ثروتمندانی که موقّتاً گرفتار بی پولی می شوند،باید حمایت شوند. «وَ ابْنَ السَّبِیلِ»

۸-ادای حقوق دیگران ارزش است،نه جمع دارایی و ثروت. «ذٰلِکَ خَیْرٌ»

۹- ثروت می تواند وسیله ای برای تقرّب به خداوند قرار گیرد. فَآتِ ذَا الْقُرْبیٰ حَقَّهُ ...

یُرِیدُونَ وَجْهَ اللّٰهِ

۱۰- امتیاز انفاق اسلامی بر انفاق دیگران،قصد قربت است. «یُرِیدُونَ وَجْهَ اللّٰهِ»

۱۱- امر به نیکی،باید با تشویق همراه باشد. ذٰلِکَ خَیْرٌ ... هُمُ الْمُفْلِحُونَ

۱۲- رستگاری در گرو عمل خالصانه است. «یُرِیدُونَ وَجْهَ اللّٰهِ وَ أُولٰئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»

وَ مٰا آتَیْتُمْ مِنْ رِباً لِیَرْبُوَا فِی أَمْوٰالِ النّٰاسِ فَلاٰ یَرْبُوا عِنْدَ اللّٰهِ وَ مٰا آتَیْتُمْ مِنْ زَکٰاةٍ تُرِیدُونَ وَجْهَ اللّٰهِ فَأُولٰئِکَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ«**۳۹**»

و آنچه شما به رسم ربا دادید که بر اموال مردم(رباخوار)افزوده شود،پس نزد خداوند فزونی نخواهد یافت،و آنچه را به عنوان زکات می پردازید و رضای خدا را می طلبید پس آنان(که چنین کنند پاداشی)چند برابر دارند.

پیام ها:

۱- مقدار و کمیّت پول مهم نیست،انگیزه و هدف پرداخت مهم است. مِنْ رِباً ...

مِنْ زَکٰاةٍ

۲- رشدی که از ربا حاصل می شود،کاذب و ظاهری است،نه واقعی و نزد خداوند. «فَلاٰ یَرْبُوا عِنْدَ اللّٰهِ»

۳- امتیاز اسلام در آن است که علاوه بر فقرزدایی از محرومان،رشد معنوی پرداخت کنندگان را نیز در نظر دارد. «تُرِیدُونَ وَجْهَ اللّٰهِ»

۴- توجّه به اخلاص،مسأله ای جدّی است و باید با تأکید بیان شود،زیرا کار و تلاش بدون انگیزه ی الهی،ارزشی ندارد. «تُرِیدُونَ وَجْهَ اللّٰهِ» («وَجْهَ اللّٰهِ» ،در این آیه و آیه قبل تکرار شده است.)

۵-پرداخت خالصانه ی زکات،موجب ازدیاد و رشد است. «زَکٰاةٍ تُرِیدُونَ وَجْهَ اللّٰهِ فَأُولٰئِکَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ»

۶- مؤمن باید در تشخیص سود و زیان،دنیا و آخرت،فرد و جامعه و جسم و روح را با هم به حساب آورد.(گرچه در دید مادّی،پرداخت زکات،مایه ی کمبود مال است،ولی با توجّه به فقرزدایی از جامعه،دل کندن از دنیا و ذخیره شدن برای آخرت،به سود زکات دهنده است.) «فَأُولٰئِکَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ»

۷- اخلاص،مقام انسان را بالا می برد و به نقطه ی برتر می رساند.(با توجّه به خطاب «تُرِیدُونَ وَجْهَ اللّٰهِ» باید بگوید:«أنتم المضعفون»ولی می فرماید: «فَأُولٰئِکَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ» ،گویا آنان به یک نقطه ی اوج رسیده اند.)

اَللّٰهُ الَّذِی خَلَقَکُمْ ثُمَّ رَزَقَکُمْ ثُمَّ یُمِیتُکُمْ ثُمَّ یُحْیِیکُمْ هَلْ مِنْ شُرَکٰائِکُمْ مَنْ یَفْعَلُ مِنْ ذٰلِکُمْ مِنْ شَیْءٍ سُبْحٰانَهُ وَ تَعٰالیٰ عَمّٰا یُشْرِکُونَ«۴۰»

خداوند کسی است که شما را آفرید،سپس به شما روزی داد،آنگاه شما را می میراند،سپس زنده می کند؛آیا از شریک هایی که شما برای خدا گرفته اید کسی هست که ذرّه ای از این کارها را انجام دهد؟ او منزّه و برتر است از آنچه شریکش قرار می دهند.

ص:۲۰۵

نکته ها:

در این آیه به چهار صفت الهی اشاره شده که هر یک به تنهایی برای تسلیم و تعبّد انسان کافی است،آفرینش انسان،دلیل مستقّلی بر لزوم بندگی انسان است. «اعْبُدُوا رَبَّکُمُ الَّذِی خَلَقَکُمْ» (۱)روزی دادن خداوند به ما،دلیل بر لزوم بندگی ماست. «فَلْیَعْبُدُوا رَبَّ هٰذَا الْبَیْتِ . اَلَّذِی أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ» (۲)میراندن و زنده کردن نیز هر یک به تنهایی،دلیل لزوم تعبّد و تسلیم انسان در برابر پروردگار متعال است. «اللّٰهُ الَّذِی خَلَقَکُمْ ثُمَّ رَزَقَکُمْ ثُمَّ یُمِیتُکُمْ ثُمَّ یُحْیِیکُمْ»

پیام ها:

۱- مرگ و زندگی،گذشته،حال و آینده و رزق و روزی ما به دست خداست.

«خَلَقَکُمْ ، رَزَقَکُمْ ، یُمِیتُکُمْ ، یُحْیِیکُمْ»

۲- کارهای گذشته،دلیل بر قدرت خداوند بر کارهای آینده است.(آفریدن، روزی دادن و میراندن،نشانه ی قدرت خدا بر زنده کردن انسان پس از مرگ است.) «خَلَقَکُمْ - رَزَقَکُمْ - یُمِیتُکُمْ - یُحْیِیکُمْ»

۳- روش مقایسه در تعلیم و تبلیغ،از بهترین روش هاست. اَللّٰهُ الَّذِی خَلَقَکُمْ ثُمَّ رَزَقَکُمْ ...

هَلْ مِنْ شُرَکٰائِکُمْ

۴- با سؤال،وجدان ها را بیدار کنید. هَلْ مِنْ شُرَکٰائِکُمْ مَنْ یَفْعَلُ ...

۵-قدرت های غیر الهی استقلالی از خود ندارند،نه تنها از انجام کارهای بزرگ بلکه از آفریدن کوچک ترین موجود نیز عاجزند. «مِنْ شَیْءٍ»

۶- هیچ یک از وسایل،اسباب،مقدّمات و شرایط آفرینش را شریک خدا نپنداریم. «سُبْحٰانَهُ وَ تَعٰالیٰ عَمّٰا یُشْرِکُونَ»

۷- شرک،توهین به مقام پروردگار است و انسان باید او را منزّه و برتر از هرگونه شریک بداند. «سُبْحٰانَهُ وَ تَعٰالیٰ»

۱- ۱) .بقره،۲۱.

۲- ۲) .قریش،۳-۴.

۸-شرک،با هر نام و آرم و شکلی که باشد باطل و محکوم است. «عَمّٰا یُشْرِکُونَ»

ظَهَرَ الْفَسٰادُ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمٰا کَسَبَتْ أَیْدِی النّٰاسِ لِیُذِیقَهُمْ بَعْضَ الَّذِی عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ«۴۱»

به خاطر کارهایی که مردم انجام داده انـد،فساد در خشـکی و دریا آشـکار شـده است،تا(خداونـد)کیفر بعضـی اعمالشان را به آنان بچشاند،شاید(به سوی حقّ)بازگردند.

نکته ها:

امام صادق علیه السـلام فرمود:«حیات جنبندگان در خشـکی و دریا وابسـته به باران است که اگر باران نبارد،در خشکی و دریا فساد می شود و همین که گناهان انسان زیاد شد،باران نازل نمی شود». (۱)

در آیه ی ۳۰ سوره ی شوریٰ می خوانیم: «مٰا أَصٰابَکُمْ مِنْ مُصِیبَهٍ فَبِمٰا کَسَبَتْ أَیْدِیکُمْ وَ یَعْفُوا عَنْ کَثِیرٍ» هر مصیبتی به شما رسد به خاطر عملکرد شـماست،ولی بدانید که خداوند به خاطر رحمت و لطفش از بسـیاری گناهانتان می گذرد.(اگر بخواهد کیفر همه ی کارهای شـما را بدهد،احدی روی زمین باقی نمی ماند.)برخی سختی ها و تلخی های دنیوی،گوشه ای از کیفر گناهان انسان است.

پیام ها:

۱- شرک،سبب فساد و تباهی در زمین است. «عَمّٰا یُشْرِکُونَ - ظَهَرَ الْفَسٰادُ»

۲- اعمال انسان،در طبیعت اثر می گذارد.اعمال ناروای انسان،مانع از سودبخشـی آب و خاک و عامل بروز پدیده های ناگوار است. «ظَهَرَ الْفَسٰادُ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمٰا کَسَبَتْ أَیْدِی النّٰاسِ»

۳- فساد محیط زیست،به خاطر عملکرد انسان است. ظَهَرَ الْفَسٰادُ ... بِمٰا کَسَبَتْ ...

ص: ۲۰۷

۱- ۱) .تفسیر راهنما.

۴- همه ی کیفرها به قیامت واگذار نمی شود،بلکه بعضی کیفرها در همین دنیا تحقّق می یابد. «لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِی»

۵-آنجا که هدف هشدار و اصلاح است،گاهی اندکی تنبیه کافی است. «لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِی عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»

۶- هدف از چشاندن کیفر بعضی گناهان،توبه و بازگشت است. «لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (باید از بلاها درس گرفت.)

قُلْ سِيرُوا فِی الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ«۴۲»

بگو:در زمین سیر کنید پس بنگرید عاقبت کسانی که قبل از شما(زندگی می کردند و)بیشترشان مشرک بودند چگونه بود.

پیام ها:

۱- جهانگردی هدفدار،مورد سفارش اسلام است. قُلْ سِيرُوا ...

۲- حفظ آثار عبرت انگیز برای آیندگان،لازم است. «سِيرُوا - فَانْظُرُوا»

۳- تاریخ از منابع شناخت است.مطالعه ی تاریخ و بهره گیری از حوادث گذشته، چراغ راه آینده است. «فَانْظُرُوا»

۴- سنّت ها و قوانین حاکم بر تاریخ،ثابت است.(با مطالعه ی علل حوادث دیروز،می توان راه امروز را شناسایی کرد.) «فَانْظُرُوا»

۵-یک جامعه با اکثریّت منحرف،به قهر الهی مبتلا خواهد شد،گرچه تعدادی خوبان هم در آن باشند. «أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ» (هرگاه در منطقه ای اکثریّت مردم فاسد شدند،جهاد و یا هجرت از آن جا لازم است.)

فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ الْقَیِّمِ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَ یَوْمٌ لاٰ مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللّٰهِ یَوْمَئِذٍ یَصَّدَّعُونَ«۴۳»

(حال که دانستی فرجام شرک هلاکت است،)پس به دین استوار ایمان بیاور، پیش از آن که روزی بیاید که برای آن برگشتی از(قهر)خدا ممکن نیست، در آن روز مردم از هم جدا(و دسته دسته)می شوند.

نکته ها:

«یَصَّدَّعُونَ» از«صدع»،به معنای شکستن و پراکندن است.در این جا مراد روزی است که مردم مؤمن از افراد منحرف جدا می شوند و هر یک به سویی می روند.

پیام ها:

۱- هم دین باید محکم،استوار ومنطقی باشد و هم دیندار،جدّی و عاشق.

فَأَقِمْ ... لِلدِّینِ الْقَیِّمِ

۲- توجّه به دین باید در متن کارها و با تمام وجود باشد،نه در حاشیه و با کراهت.

«فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ»

۳- دین اسلام،بر پا دارنده ی همه ی مصالح فردی و اجتماعی است. «لِلدِّینِ الْقَیِّمِ»

۴- از فرصت ها استفاده کنیم. فَأَقِمْ ... قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَ

۵-اگر به خطرات قیامت توجّه کنیم،دینداری ما جدّی می شود. فَأَقِمْ ... قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَ یَوْمٌ ...

۶- رویکرد تمام عیار به دین،سبب نجات در قیامت می شود. فَأَقِمْ وَجْهَکَ ... قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَ یَوْمٌ ...

مَنْ کَفَرَ فَعَلَیْهِ کُفْرُهُ وَ مَنْ عَمِلَ صٰالِحاً فَلِأَنْفُسِهِمْ یَمْهَدُونَ«۴۴»

هر کس کفر ورزد،کفرش به زیان اوست و کسانی که کار شایسته انجام دهند(سعادت ابدی را)برای خودشان آماده می کنند.

لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ لا يُحِبُّ الْكافِرِينَ«۴۵»

تا(خداوند)کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند،از فضل خویش پاداش دهد؛(و کافران را محروم کند،زیرا)او کافران را دوست نمی دارد.

نکته ها:

در آیه ی قبل فرمود:در قیامت،مردم پراکنده و در گروه های مختلف از هم جدا می شوند، این آیه،جدایی مذکور را توضیح می دهد که هر یک از اهل ایمان و کفر به پاداش و کیفر خود می رسند.

«یَمْهَدُونَ» از«مهد»،به معنای محلّی است که برای استراحت آماده شده و در اینجا به معنای زمینه سازی و آماده سازی است.

پیام ها:

۱- انسان،دارای اختیار است و ایمان و کفر را خود انتخاب می کند. «مَنْ کَفَرَ - مَنْ عَمِلَ»

۲- تشویق و تنبیه هر دو لازم است. «فَعَلَیْهِ کُفْرُهُ - فَلِأَنْفُسِهِمْ»

۳- کفر و ایمان مردم،در خداوند اثری ندارد. «فَعَلَیْهِ کُفْرُهُ - فَلِأَنْفُسِهِمْ یَمْهَدُونَ» گر جمله ی کاینات کافر گردند بر دامن کبریاش ننشیند گرد

۴- ایمان و عمل صالح،شما را مغرور نکند،زیرا که دریافت هر نعمتی از فضل خداست. لِیَجْزِیَ ... مِنْ فَضْلِهِ

۵-کفر به تنهایی سبب بدبختی است،گرچه کار خلافی نکند،ولی ایمان به تنهایی کافی نیست،بلکه نیازمند عمل صالح است. «مَنْ کَفَرَ - آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ»

۶- در قیامت،فضل الهی شامل حال کسانی است که اهل ایمان و عمل صالح باشند،نه دیگران. «لِیَجْزِیَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ مِنْ فَضْلِهِ»

ص: ۲۱۰

۷- برای رفتن به بهشت،ایمان تنها کافی نیست،بلکه اعمال صالح نیز لازم است.

«آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ»

وَ مِنْ آیاتِهِ أَنْ یُرْسِلَ الرِّیاحَ مُبَشِّراتٍ وَ لِیُذِیقَکُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ لِتَجْرِیَ الْفُلْکُ بِأَمْرِهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ«۴۶»

و از نشانه های الهی این است که بادها را می فرستد،تا مژده(باران)دهند و بخشی از رحمتش را به شما بچشاند و کشتی ها به فرمانش حرکت کنند،و شما از فضل او(روزی)بجویید،شاید شکرگزاری کنید.

نکته ها:

کلمه ی«ریح»در مورد بادهای تند و مضرّ و کلمه ی«ریاح»درباره ی بادهای مفید به کار می رود.از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که گاهی هنگام وزیدن باد می فرمود:«اللهم اجعلها ریاحا و لا تجعله ریحا»پروردگارا! این باد را سودمند قرار ده و آن را زیانبار مکن. (۱)

برخی از فواید وزش باد عبارت است از:انتقال ابرها و فشردن آنها در یکدیگر،تعدیل گرما و سرما،تصفیه ی هوا و جا به جا کردن هوای سالم،رساندن اکسیژن به انسان ها و کربن به گیاهان،تلقیح و بارور کردن گیاهان،حرکت کشتی ها،تولید برق،پراکنده ساختن بذرها به اطراف و....

پیام ها:

۱- هیچ چیز تصادفی روی نمی دهد،حتّی وزش بادها نیز با اراده ی خداوند حکیم است. «یُرْسِلَ الرِّیاحَ»

۲- آنچه از برکات باد دریافت می کنیم،بخشی از آیات و رحمت های اوست.

مِنْ آیاتِهِ ... مِنْ رَحْمَتِهِ

۳- حرکت کشتی در دریا به دست خداست،نه ناخدا! «لِتَجْرِیَ الْفُلْکُ بِأَمْرِهِ» این

۱- ۱) .تفاسیر کشّاف و المنیر.

خداوند است که با وضع قوانین طبیعت،زمینه حرکت کشتی روی آب را فراهم ساخته است.

۴- تلاش برای روزی حلال،سفارش قرآن است. «لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ»

۵-باد نیز نعمتی است که شکر می طلبد،گرچه ما توجّه نداریم. «لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ»

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ رُسُلاً إِلیٰ قَوْمِهِمْ فَجاؤُهُمْ بِالْبَیِّناتِ فَانْتَقَمْنا مِنَ الَّذِینَ أَجْرَمُوا وَ کانَ حَقًّا عَلَیْنا نَصْرُ الْمُؤْمِنِینَ«۴۷»

و البتّه ما پیش از تو پیامبرانی را به سوی قومشان فرستادیم،پس آنان دلایل روشن برای مردم آوردند،(برخی ایمان آوردند و بعضی کفر ورزیدند)پس،از کسانی که مرتکب جرم شدند انتقام گرفتیم،و(مؤمنان را یاری کردیم که)یاری مؤمنان حقّی است بر عهده ی ما.

نکته ها:

در این آیه چهار برنامه و سنّت الهی مطرح شده است:

الف:سنّت فرستادن پیامبر.

ب:سنّت معجزه داشتن انبیا.

ج:کیفر مجرمان.

د:نصرت مؤمنان

مسأله ی نصرت مؤمنان،در قرآن مکرّر مطرح شده است از جمله:

الف:اگر شما خدا را یاری کنید،او نیز شما را یاری می کند. «إِنْ تَنْصُرُوا اللّهَ یَنْصُرْکُمْ» (۱)

ب:کسانی که در راه ما تلاش و مجاهده کنند،ما راه های خود را به آنان نشان خواهیم داد.

«وَ الَّذِینَ جاهَدُوا فِینا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنا» (۲)

ج:ما قطعاً پیامبران و مؤمنان را یاری خواهیم کرد. «إِنّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنا وَ الَّذِینَ آمَنُوا» (۳)

۱- ۱) .محمّد،۷.

۲- ۲) .عنکبوت،۶۹.

٣- ٣) .غافر،٥١.

د:عاقبت و سرانجام نیک،از آنِ متّقین و پرهیزکاران است. «وَ الْعاقِبَهُ لِلْمُتَّقِینَ» (۱)

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خاتم انبیاست و بعد از او پیامبری نیست،لذا کلمه ی «مِنْ قَبْلِکَ» مکرّر در قرآن آمده،ولی کلمه ی «مِنْ بَعْدِکَ» نیامده است.

پیام ها:

۱- آشنایی با تاریخ،عامل تسلّی است. «مِنْ قَبْلِکَ رُسُلاً - فَانْتَقَمْنا - نَصْرُ الْمُؤْمِنِینَ»

۲- ابتدا کار فرهنگی و ارشاد،سپس برخورد با مجرمان. «فَجاؤُهُمْ بِالْبَیِّناتِ فَانْتَقَمْنا»

۳- مخالفان انبیا،مجرمانی محکوم و مغلوب هستند. «فَانْتَقَمْنا - أَجْرَمُوا»

۴- انتقام از مجرم،یکی از مصادیق نصرت مؤمنان است. «فَانْتَقَمْنا مِنَ الَّذِینَ أَجْرَمُوا - نَصْرُ الْمُؤْمِنِینَ»

۵-پیروزی مؤمنان،وعده ی قطعی خداوند است.(گرچه در ظاهر شهید شوند ولی به هدفشان می رسند.) «کانَ حَقًّا عَلَیْنا»

۶- گرچه انسان از خدا طلبی ندارد،ولی خداوند یاری مؤمنان را بر خود لازم کرده است. «حَقًّا عَلَیْنا»

اَللّهُ الَّذِی یُرْسِلُ الرِّیاحَ فَتُثِیرُ سَحاباً فَیَبْسُطُهُ فِی السَّماءِ کَیْفَ یَشاءُ وَ یَجْعَلُهُ کِسَفاً فَتَرَی الْوَدْقَ یَخْرُجُ مِنْ خِلالِهِ فَإِذا أَصابَ بِهِ مَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ إِذا هُمْ یَسْتَبْشِرُونَ«۴۸»

خداوند کسی است که بادها را می فرستد و ابری برمی انگیزد و آن را در آسمان،هر گونه بخواهد می گستراند و آن را بخش بخش می کند،پس می بینی که باران از لابلای آن(ابر)بیرون می آید.پس هرگاه آن(باران)رابه هر کس از بندگانش که بخواهد برساند،به ناگاه آنان شادمان گردند.

ص:۲۱۳

۱- ۱) .اعراف،۱۲۸.

نکته ها:

کلمه ی«کسف»جمع«کسفه»به معنای قطعه و مراد از آن پاره های ابر است.

«ودق»هم به ذرّات کوچک گفته می شود و مراد از آن در اینجا قطراتِ باران است.

پیام ها:

۱- تحوّلات طبیعی،نشانه ی قدرت،حکمت و تدبیر خداست. اَللّهُ الَّذِی یُرْسِلُ ...

۲- اراده ی الهی از طریق اسباب طبیعی محقّق می شود. «یُرْسِلُ الرِّیاحَ فَتُثِیرُ سَحاباً»

۳- برای تشکیل ابرها،بادهای متعدّدی از جناح های سرد و گرم نقش دارند.

(«الرِّیاحَ» ،به صورت جمع آمده است.)

۴- از فوائد باد،زمینه سازی برای نزول باران است. یُرْسِلُ الرِّیاحَ ... فَتَرَی الْوَدْقَ

۵-حرکت ابرها و بارش باران ها،با اراده و خواست خداست. «کَیْفَ یَشاءُ»

وَ إِنْ کانُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ یُنَزَّلَ عَلَیْهِمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمُبْلِسِینَ«۴۹»

و هر چند پیش از آن که(باران)بر آنان نازل شود،(آری،)پیش از آن نومید بودند.

فَانْظُرْ إِلی آثارِ رَحْمَتِ اللّهِ کَیْفَ یُحْیِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها إِنَّ ذلِکَ لَمُحْیِ الْمَوْتی وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ«۵۰»

پس به آثار رحمت خدا بنگر که چگونه زمین را بعد از مرگش زنده می کند.

همانا خداست زنده کننده ی مردگان و او بر هر چیزی قدرت دارد.

پیام ها:

۱- سختی ها و نومیدی ها،لذّت نعمت ها را چند برابر می کند. یَسْتَبْشِرُونَ - وَ إِنْ کانُوا ... لَمُبْلِسِینَ آب کم جو تشنگی آور به دست تا که جوشد آبت از بالا و پست

۲- باران،رحمت الهی است. «فَانْظُرْ إِلی آثارِ رَحْمَتِ اللّهِ»

۳- بارش باران و حیات مجدّد زمین،نشانه ای از برپایی قیامت است. «یُحْیِ الْأَرْضَ - لَمُحْیِ الْمَوْتی» صحنه ی مرگ و حیات،هر لحظه جلو چشم ماست، «إِنَّ ذلِکَ لَمُحْیِ الْمَوْتی» و مشت نمونه ی خروار است. «إِنَّ ذلِکَ لَمُحْیِ الْمَوْتی»

وَ لَئِنْ أَرْسَلْنا رِيحاً فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا لَظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ«۵۱»

و اگر بادی(آفت زا)بفرستیم،و(مردم زمین سرسبز)را زرد شده ببینند، بعد از آن کفر خواهند ورزید.

فَإِنَّكَ لا تُسْمِعُ الْمَوْتى وَ لا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعاءَ إِذا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ«۵۲»

(دلهای اینان مرده است)پس تو نمی توانی مردگان را شنوا کنی،و این دعوت را به گوش کران آنگاه که پشت کنان روی می گردانند،برسانی.

پیام ها:

۱- بادهای مهلك و آفت زا،بی ضابطه و تصادفی نیست. «أَرْسَلْنا رِيحاً»

۲- بادهای مخرّب،نسبت به بادهای مفید کم هستند. «أَرْسَلْنا رِيحاً» (در حالی که درباره ی بادهای مفید فرمود: «يُرْسِلُ الرِّياحَ»)

۳- گاهی انسان با یک حادثه ی تلخ،از مدار توحید خارج می شود و در مدار کفر و شرک قرار می گیرد. «لَظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ» (گاهی یك باد زیانبار،حال شادی، «يَسْتَبْشِرُونَ» را به حال ناکامی، «يَكْفُرُونَ» تبدیل می کند.)

۴- در ارشاد و تبلیغ،کامل بودن مرشد و شیوه ی ارشاد و محتوای آن،کافی نیست؛قابلیّت طرف نیز لازم است. «فَإِنَّكَ لا تُسْمِعُ الْمَوْتى»

۵-ناشنوا،گاهی با نگاه به حرکت لب ها مطالبی را می فهمد،ولی مصیبت آنجاست که هم گوش ناشنوا باشد و هم انسان به گوینده پشت کند که در این حال اشاره را هم نمی فهمد.این،مَثَل کسانی است که به حقّ پشت کنند.

ص :۲۱۴

«وَ لاٰ تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعٰاءَ إِذٰا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ»

۶- اعراض از حقّ،وقتی خطرناک است که پشت کردن به حقّ،با عنایت و لجاجت باشد و شیوه ی دائمی افراد قرار گیرد. «مُدْبِرِينَ»

وَ مٰا أَنْتَ بِهٰادِ الْعُمْيِ عَنْ ضَلاٰلَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلاّٰ مَنْ يُؤْمِنُ بِآيٰاتِنٰا فَهُمْ مُسْلِمُونَ«۵۳»

و تو هدایت کننده ی کوران از گمراهیشان نیستی،تنها کسانی سخنت را به گوش می گیرند که به آیات ما ایمان دارند و اهل تسلیم هستند.

پیام ها:

۱- وظیفه ی پیامبران،ارشاد مردم است،نه اجبار آنان به پذیرش هدایت. «مٰا أَنْتَ بِهٰادِ الْعُمْيِ»

۲- پذیرش مردم،محدود است. «إِنْ تُسْمِعُ إِلاّٰ مَنْ يُؤْمِنُ»

۳- داشتن روحیّه ی تسلیم در برابر حقّ،زمینه ساز دریافت های معنوی است. إِنْ تُسْمِعُ إِلاّٰ ... مُسْلِمُونَ زمین شوره سنبل بر نیارد در آن تخم عمل ضایع مگردان

۴- ایمان به تنهایی کافی نیست،تسلیم لازم است. «مَنْ يُؤْمِنُ بِآيٰاتِنٰا فَهُمْ مُسْلِمُونَ»

اَللّٰهُ الَّذِی خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفاً وَ شَيْبَةً يَخْلُقُ مٰا يَشٰاءُ وَ هُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ«۵۴»

خداست که شما را از ناتوانی آفرید،سپس بعد از ناتوانی،قوّتی بخشید، آنگاه بعد از توانایی و قوّت،ضعف و پیری قرار داد؛او هر چه بخواهد می آفریند،و اوست دانای توانا.

ص :۲۱۶

پیام ها:

۱- انسان در آغاز خلقت،سراسر ضعف است. «خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ»

۲- توجّه کردن به آغاز تولّد،مایه ی تذکّر و تشکّر است. خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ...

۳- از ضعف و پیری گلایه نکنید که برنامه ی حکیمانه ی خداوند است. اَللّٰهُ ...

جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفاً

۴- مراحل ضعف و قدرت انسان،با یک برنامه ریزی حکیمانه طرّاحی شده است.(تکرار «جَعَلَ»)

۵-آغاز و پایان انسان ضعف است،در چند روزی که توان و قدرت داریم قدردانی کنیم.(یک قوّت میان دو ضعف) «ضَعْفٍ - قُوَّةً - ضَعْفاً» ضعفِ دوران کودکی به قوّت تغییر می کند،ولی ضعف دوم باقی می ماند،زیرا کلمه ی «شَيْبَةً» در کنار «ضَعْفٍ» ،نشان آن است که این ضعف همراه پیری و ثابت است)

۶- کسی که میان دو ضعف قرار گرفته،نباید به چند روز قوّت مغرور شود.

«ضَعْفٍ - قُوَّةً - ضَعْفاً»

۷- اگر اهل نظر باشیم،همه ی هستی کتاب مطالعه است.(باد و باران و حیات زمین،دوران کودکی و جوانی و پیری انسان.) «مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفاً وَ شَيْبَةً»

۸-ضعفِ مخلوق،نشان ضعف خالق نیست. «وَ هُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ»

وَ يَوْمَ تَقُومُ السّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ ما لَبِثُوا غَيْرَ ساعَةٍ كَذٰلِكَ كانُوا يُؤْفَكُونَ«۵۵»

و روزی که قیامت بر پا شود،مجرمان سوگند یاد می کنند که جز ساعتی درنگ نکرده اند،(آنان در دنیا نیز)این گونه(از حقّ)گردانده می شدند.

نکته ها:

«ساعه»،به جزئی از زمان گفته می شود،اگر به روز قیامت«ساعه»گفته می شود یا به

خاطر سرعت در بر پایی قیامت است و یا سرعت در رسیدگی به اعمال. (۱)

پیام ها:

۱- کسی که در دنیا به سوگند دروغ عادت کرد،در قیامت نیز آن را به کار می برد.

«یُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ»

۲- مجرمان درقیامت عذر و بهانه می آورند که در دنیا فرصت برای ایمان آوردن نداشتند، «مٰا لَبِثُوا غَیْرَ سٰاعَهٍ»

۳- کج فکری و کج روی مجرمان،دائمی است. «کٰانُوا یُؤْفَکُونَ»

۴- دروغ،سبب انواع کجی ها و انحرافات است. «کَذٰلِکَ کٰانُوا یُؤْفَکُونَ» یعنی با این گونه دروغ ها پیوسته به انحراف کشیده شدند.

وَ قٰالَ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ الْإِیمٰانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِی کِتٰابِ اللّٰهِ إِلیٰ یَوْمِ الْبَعْثِ فَهٰذٰا یَوْمُ الْبَعْثِ وَ لٰکِنَّکُمْ کُنْتُمْ لاٰ تَعْلَمُونَ«۵۶»

و کسانی که علم و ایمان به آنان داده شده،(به مجرمان)می گویند:قطعاً شما(به موجب آنچه)در کتاب خداست تا روز رستاخیز(در برزخ) مانده اید،پس این،روز رستاخیز است،ولی شما نمی دانستید(که قیامت حقّ است).

نکته ها:

این آیه پاسخ اهل ایمان،در برابر گفتار مجرمان در آیه ی قبل را مطرح می کند.آنها از دوران کوتاه عمر خود در دنیا و یا مدّت اندک برزخ می گویند؛امّا اهل ایمان پاسخ می دهند که شما مطابق آنچه خداوند برای دوره ی دنیا و برزخ افراد معیّن کرده،زندگی کرده اید وبی جهت برای کفر خود،عذرتراشی نکنید.

ظاهراً علّت تقدّم علم بر ایمان به خاطر آن باشد که علم پایه و اساس ایمان است.

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

پیام ها:

۱- در قیامت،میان مجرمان و مؤمنان گفتگوهاست. وَ قالَ الَّذِینَ ...

۲- علم و ایمـان،حتّی در قیـامت آثـار مثبت خود را نشـان می دهـد. «أُوتُوا الْعِلْمَ وَ الْإِیمـانَ» (عالمان مؤمن،در قیامت نیز شـبهه زدایی می کنند.)

۳- علم و ایمان،دو هدیه الهی است که به افراد عطا می شود. «أُوتُوا الْعِلْمَ وَ الْإِیمانَ»

۴- علم و ایمان خود را توفیقی الهی بدانیم و مغرور نشویم. «أُوتُوا الْعِلْمَ وَ الْإِیمانَ»

۵-مدّت دوره ی دنیا یا برزخ،از پیش محاسبه و نوشته شده است. «فِی کِتابِ اللّهِ»

فَیَوْمَئِذٍ لا یَنْفَعُ الَّذِینَ ظَلَمُوا مَعْذِرَتُهُمْ وَ لا هُمْ یُسْتَعْتَبُونَ«۵۷»

پس در چنین روزی،پوزش کسانی که ستم کردند سودی ندارد،و توبه ی آنان نیز پذیرفته نمی شود.

نکته ها:

«یُسْتَعْتَبُونَ» از واژه ی«عتبه»به معنای ناراحتی است و هر گاه در قالب استعتاب قرار گیرد، به معنای توبه و از بین رفتن ناراحتی و بدی است.

گرچه در قیـامت به مجرمـان اجـازه ی معـذرت خـواهی داده نمی شـود، «وَ لا یُؤْذَنُ لَهُمْ فَیَعْتَذِرُونَ» (۱)امّـا اگر بر فرض هم معذرت خواهی کنند،پوزش آنان سودی ندارد. «لا یَنْفَعُ الَّذِینَ ظَلَمُوا مَعْذِرَتُهُمْ»

پیام ها:

۱- سرنوشت انسان و چگونگی حضور او در قیامت،در گرو عملکرد خود اوست. فَیَوْمَئِذٍ لا یَنْفَعُ الَّذِینَ ظَلَمُوا ...

۲- ظلم،سبب محرومیّت از عنایت خداوند است. فَیَوْمَئِذٍ لا یَنْفَعُ الَّذِینَ ظَلَمُوا ...

۳- توبه و عذرخواهی تنها در دنیا کارساز است و در قیامت هیچ کارایی ندارد.

ص :۲۱۹

۱- ۱) .مرسلات،۳۶.

«فَيَوْمَئِذٍ لاٰ يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعْذِرَتُهُمْ»

وَ لَقَدْ ضَرَبْنٰا لِلنّٰاسِ فِي هٰذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَ لَئِنْ جِئْتَهُمْ بِآيَةٍ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلاّٰ مُبْطِلُونَ«۵۸»

و به راستی در این قرآن،برای مردم از هر گونه مثلی آوردیم و اگر برای آنان نشانه و معجزه ای بیاوری،کافران حتماً خواهند گفت:شما جز بر باطل نیستید.(و این ها سحر و جادوست).

پیام ها:

۱- همه ی مردم مخاطب قرآن هستند. «وَ لَقَدْ ضَرَبْنٰا لِلنّٰاسِ»

۲- قرآن،کتاب ارشاد وهدایت است ومثال،از بهترین شیوه های فهماندن حقایق، لذا خداوند برای زمینه های مختلف مثال آورده است. ضَرَبْنٰا ... مِنْ كُلِّ مَثَلٍ

۳- مطالب قرآن،سبب اتمام حجّت است و کسی که حقّ را بفهمد و حجّت بر او روشن شود،دیگر عذرش پذیرفته نیست. فَيَوْمَئِذٍ لاٰ يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعْذِرَتُهُمْ ...

وَ لَقَدْ ضَرَبْنٰا لِلنّٰاسِ ...

۴- کافران لجوج،هیچ گونه دلیل و نشانه ای را نمی پذیرند. «بِآيَةٍ»

۵-باید اهداف و سخنان کفّار و دشمنان را پیش بینی کرد. «لَيَقُولَنَّ»

۶- عناد و سرسختی کفّار،باید برای ما درس باشد و در راه حقّ،مقاوم تر باشیم.

«إِنْ أَنْتُمْ إِلاّٰ مُبْطِلُونَ»

۷-انسانی که در مدار کفر و لجاجت قرار گیرد،باطل را حقّ می بیند و حقّ را باطل. «إِنْ أَنْتُمْ إِلاّٰ مُبْطِلُونَ»

۸-کافران،چون استدلال ندارند،حقّ را تحقیر می کنند. «إِنْ أَنْتُمْ إِلاّٰ مُبْطِلُونَ»

۹- کافران،نه تنها حقّ را نمی پذیرند،بلکه نسبت باطل هم به آن می دهند. «إِنْ أَنْتُمْ إِلاّٰ مُبْطِلُونَ»

۱۰- کافران نه تنها پیامبر اسلام،بلکه تمام انبیا یا تمام مومنان را بر باطل می دانند.

(بـا آنکه آورنـده ی معجزه تنهـا شـخص پیامبر اسـلام است؛امّا کفّار با بکار بردن جمع«انتم»گویا تمام انبیا و یا مؤمنان را باطل می دانند.)

کَذلِکَ یَطْبَعُ اللّهُ عَلی قُلُوبِ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ«۵۹»

این گونه،خداوند بر دل های کسانی که معرفت ندارند،مهر می زند.

نکته ها:

مراد از «لا یَعْلَمُونَ» ،افرادی هسـتند که نمی خواهنـد بداننـد،همان گونه که در آیه ی قبل خواندیم:هرگاه پیامبر نشانه و معجزه ای می آورد،آنها با لجاجت،نسبت بطلان می دادند.

آری،افرادی که خود را به جهل و نادانی می زنند،مورد قهر الهی قرار می گیرند،نه افراد ناآگاه و بی غرض.

پیام ها:

۱- کیفر لجاجت،از دست دادن هدایت است. إِنْ أَنْتُمْ إِلاّ مُبْطِلُونَ کَذلِکَ یَطْبَعُ ...

۲- مُهر زدن بر دلِ نااهلان،یک سنّت الهی است. «کَذلِکَ یَطْبَعُ»

۳- زمینه ی سنگدلی را خود انسان،در خود به وجود می آورد. «لا یَعْلَمُونَ»

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللّهِ حَقٌّ وَ لا یَسْتَخِفَّنَّکَ الَّذِینَ لا یُوقِنُونَ«۶۰»

پس صـبر پیشه کن که همانـا وعـده ی خداونـد(دربـاره ی نصـرت تو)حقّ است،و کسـانی که(به راه حقّ)یقین ندارنـد تو را به سبک سری وادار نکنند.

نکته ها:

سوره ی روم با پیش بینی پیروزی شروع شد وبا وعده الهی به نصرت گروه حقّ پایان یافت.

پیام ها:

۱- رهبران دینی باید صبور باشند. «فَاصْبِرْ»

۲- ایمان به وعده های الهی،عامل صبوری است. «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللّهِ حَقٌّ»

۳- جوّسازی افراد بی دین،نباید در تصمیم گیری ما اثر کند. لاٰ یَسْتَخِفَّنَّکَ ...

۴-اگر لطف و هشدار و تعلیم الهی نباشد،انبیا نیز آسیب پذیرند. «لاٰ یَسْتَخِفَّنَّکَ»

۵-یکی از طرفندهای دشمنان،سبک کردن رهبر است. «لاٰ یَسْتَخِفَّنَّکَ»

۶- کسانی به فکر تضعیف و تحقیر رهبر هستند که به راه حقّ یقین ندارند. «الَّذِینَ لاٰ یُوقِنُونَ»

۷- کسی که صبر نکند،خفیف می شود. فَاصْبِرْ ... لاٰ یَسْتَخِفَّنَّکَ

«والحمدللّه ربّ العالمین»

ص :۲۲۲

نام سیمای سوره ی لقمان

اشاره

این سوره،از سوره های مکّی است و به مناسبت نام لقمان،که در تمام قرآن تنها دوبار،آن هم در این سوره آمده،لقمان نامیده شده است.ششمین سوره از سوره های هفتگانه«لامات»است که با حروف مقطّعه ی«الم»آغاز شده است.

محتوای سوره ی لقمان را می توان در این موارد خلاصه نمود:

۱- بیان عظمت و اهمیّت قرآن در هدایت بشر.

۲- تقسیم انسان ها به نیکوکار و مستکبر و بیان سرنوشت آنان.

۳- بیان برخی معجزات علمی قرآن از قبیل قانون جاذبه و زوجیّت گیاهان.

۴- نصایح و موعظه های حکیمانه ی لقمان به فرزندش.

۵-دلایل ایمان به مبدأ و معاد.

۶- بیان علوم اختصاصی خداوند،مانند:زمان مرگ و برپایی قیامت.

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

الم«۱» تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ«۲»

الف،لام،میم.این،آیاتِ کتابِ سراسر حکمت است.

هُدىً وَ رَحْمَةً لِلْمُحْسِنِينَ

که(مایه ی)هدایت و رحمت،برای نیکوکاران است.

اَلَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ

آنان که نماز به پا می دارند و زکات می پردازند و تنها آنان به آخرت یقین دارند.

نکته ها:

از مجموع بیست و نه سوره قرآن که با حروف مقطّعه آغاز می شود،در بیست و چهار مورد، پس از آن حروف،عظمت قرآن مطرح شده،شاید بیانگر آن است که قرآن از همین حروف الفبا که در اختیار شماست تألیف یافته،ولی هیچ کس از شما نمی تواند همانند آن را بیاورد.

عموم نویسندگان،کتابِ خود را خالی از نقص ندیده وبه خاطر نقص ها واشکالات کتابشان، از خواننده عذرخواهی می کنند و از پیشنهادها و انتقادها استقبال می کنند؛تنها خداوند است که درباره ی کتاب خود با صراحت می فرماید: «الْكِتَابِ الْحَكِيمِ» تمام آیاتش،محکم و بر اساس حکمت است.کتابی استوار و خلل ناپذیر که هیچ نقص و عیبی در آن راه ندارد.

نماز،جامع همه ی کمالات معنوی است مانند:طهارت،تلاوت قرآن،اقرار به توحید و

نبوّت و ولایت،ذکر و دعا،سلام،قیام،رکوع،سجود و توجّه به حقّ؛و زکات جبران همه ی کاستی های مادّی است.

در قرآن،مفهوم«زکـات»،گسترده تر از آن است که در فقه آمـده،زیرا علاـوه بر زکـاتِ فقهی، عموم کمک های مالی را شامل می شود.

خداونـد در یـک جا،قرآن را مایه ی هـدایت متّقین می خوانـد، «هُـدیً لِلْمُتَّقِینَ» (۱)و در جـای دیگر آن را مـایه ی هـدایت و بشارت مؤمنان می دانـد، «هُدیً وَ بُشْری لِلْمُؤْمِنِینَ» (۲)و در این سوره،قرآن را مـایه ی هـدایت و رحمت برای نیکوکـاران می شمرد، «هُدیً وَ رَحْمَهً لِلْمُحْسِنِینَ» پس قرآن مراحل سه گانه ی تکامل را در بردارد،مایه ی هدایت،بشارت و رحمت است. (۳)

پیام ها:

۱- ارشاد و هدایت،باید بر اساس حکمت باشد. «آیاتُ الْکِتابِ الْحَکِیمِ هُدیً»

۲- قرآن،عین هـدایت و رحمت است و در این زمینه هیـچ گونه نقص و نارسایی نـدارد. «هُدیً وَ رَحْمَهً» (کلمه های «هُدیً» و «رَحْمَهً» در قالب مصدری آمده که نشان مبالغه می باشد. (۴))

۳- ارشاد و هدایت،باید همراه رحمت و محبّت باشد. «هُدیً وَ رَحْمَهً»

۴- نیکوکاران،آمادگی پذیرش حقّ را دارند. «هُدیً وَ رَحْمَهً لِلْمُحْسِنِینَ»

۵-نماز و زکات،از یکدیگر جدا شدنی نیستند. «یُقِیمُونَ الصَّلاهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاهَ»

۶- اقـامه ی نماز و پرداخت زکات بایـد سـیره ی دائمی باشـد.(«یُقِیمُونَ» و «یُؤْتُونَ» ، در قالب مضارع آمـده که نشان اسـتمرار است)

۷- چون اسلام دین جامعی است،تکلیف های آن نیز جامع و همه جانبه است.

۱- ۱) .بقره،۲.

۲- ۲) .نمل،۲.

۳- ۳) .تفسیر نمونه،ذیل آیه.

۴- ۴) .گاهی می گویند:فلانی شیرین سخن است و گاهی می گویند:فلانی شکر است که این تعبیر بیانگر آن است که تمام وجود و حرکات و کلام و نگاهش یکپارچه شیرین است.

تکلیف بدنی:«نماز»،مالی:«زکات»و قلبی:«یقین». «الصَّلاٰهَ ، اَلزَّکاٰهَ ، یُوقِنُونَ»

۸-ارتباط با خدا(اقامه ی نماز)و ارتباط با مردم(پرداختن زکات)،همراه با ایمان به قیامت ارزشمند است. «وَ هُمْ بِالْآخِرَهِ هُمْ یُوقِنُونَ»

۹- نیکوکار کسی است که هم به مسائل اقتصادی توجّه دارد و هم به مسائل معنوی. لِلْمُحْسِنِینَ اَلَّذِینَ یُقِیمُونَ ... یُؤْتُونَ

أُولٰئِکَ عَلیٰ هُدیً مِنْ رَبِّهِمْ وَ أُولٰئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ«۵»

آنان بر هدایتی از پروردگارشان هستند و هم آنانند رستگاران.

نکته ها:

از این آیه استفاده می شود که رستگاری بر اساس توفیق و هدایت پروردگار حاصل می شود،که البتّه آن نیز در سایه ی تلاش و مجاهده،به انسان داده می شود،چنانکه در جای دیگر می خوانیم: «وَ الَّذِینَ جٰاهَدُوا فِینٰا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنٰا وَ إِنَّ اللّٰهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِینَ» (۱)آنان که در راه ما تلاش و مجاهده کردند،ما راه را به آنان نشان دادیم و همانا خداوند با نیکوکاران است.

پیام ها:

۱- نیکوکاران از هدایت های الهی برخوردارند. «أُولٰئِکَ عَلیٰ هُدیً مِنْ رَبِّهِمْ»

۲- هدایت،از شئون ربوبیّت است. «هُدیً مِنْ رَبِّهِمْ»

۳- توفیق کارهای خیر،لطف خداوند است. لِلْمُحْسِنِینَ ... هُدیً مِنْ رَبِّهِمْ

۴- اقامه نماز و پرداخت زکات،زمینه ی بهره گیری از هدایت قرآن را فراهم می سازد. اَلَّذِینَ یُقِیمُونَ ... وَ یُؤْتُونَ ... أُولٰئِکَ عَلیٰ هُدیً

۵-رستگاری،مخصوص کسانی است که اهل نماز،زکات و یقین به آخرت باشند. «أُولٰئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»

۱- ۱) .عنکبوت،۶۹.

وَ مِنَ النّاسِ مَنْ یَشْتَرِی لَهْوَ الْحَدِیثِ لِیُضِلَّ عَنْ سَبِیلِ اللّهِ بِغَیْرِ عِلْمٍ وَ یَتَّخِذَها هُزُواً أُولئِکَ لَهُمْ عَذابٌ مُهِینٌ«۶»

و برخی از مردم،خریدار سخنان بیهوده و سرگرم کننده اند،تا بی هیچ علمی،(دیگران را)از راه خدا گمراه کنند و آن را به مسخره گیرند؛آنان برایشان عذابی خوار کننده است.

نکته ها:

کلمه ی «لَهْوَ» ،به معنای چیزی است که انسان را از هدف مهم بازدارد. «لَهْوَ الْحَدِیثِ» ،به سخن بیهوده ای گویند که انسان را از حقّ باز دارد،نظیر حکایات خرافی و داستان هایی که انسان را به فساد و گناه می کشاند.این انحراف گاهی به خاطر محتوای سخن است و گاهی به خاطر اسباب و ملازمات آن از قبیل آهنگ و امور همراه آن. (۱)

شخصی به نام نضربن حارث که از حجاز به ایران سفر می کرد،افسانه های ایرانی-مانند افسانه ی رستم و اسفندیار و سرگذشت پادشاهان-را آموخته و برای مردم عرب بازگو می کرد و می گفت:اگر محمّد برای شما داستان عاد و ثمود می گوید،من نیز قصّه ها و اخبار عجم را بازگو می کنم.این آیه نازل شد و کار او را شیوه ای انحرافی دانست.

برخی مفسّران در شأن نزول این آیه گفته اند:افرادی کنیزهای خواننده را می خریدند تا برایشان بخوانند و از این طریق مردم را از شنیدن قرآن توسط پیامبر باز می داشتند،که آیه ی فوق،در مذّمت چنین افرادی نازل شد. (۲)

این آیه به یکی از مهم ترین عوامل گمراه کننده که سخن باطل است اشاره نموده است.در آیات دیگر قرآن،به برخی دیگر از عوامل گمراهی مردم اشاره شده که عبارتند از:

الف:طاغوت،که گاهی با تحقیر «فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ» (۳)و گاهی با تهدید مردم را منحرف می کند. «لَأَجْعَلَنَّکَ مِنَ الْمَسْجُونِینَ» (۴)

ص:۲۲۹

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۲- ۲) .تفسیر نمونه.

۳- ۳) .زخرف،۵۴.

۴- ۴) .شعراء،۲۹.

ب:شیطان،که با وسوسه هایش انسان را گمراه می کند. «يُرِيدُ الشَّيْطانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ» (۱)

ج:عالم و هنرمند منحرف که با استفاده از دانش و هنرش دیگران را منحرف می سازد. «وَ أَضَلَّهُمُ السّامِرِيُّ» (۲)

د:صاحبان قدرت و ثروت،که با استفاده از قدرت و ثروت،مردم را از حقّ بازمی دارند. «إِنّا أَطَعْنا سادَتَنا وَ كُبَراءَنا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلاَ» (۳)

ه:گویندگان و خوانندگانی که مردم را سرگرم کرده و آنان را از حقّ و حقیقت باز می دارند.

«يَشْتَرِى لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللّهِ»

پیام ها:

اشاره

۱- سرمایه گذاری برای مبارزه و تهاجم فرهنگی علیه حقّ،سابقه ای طولانی دارد.

«وَ مِنَ النّاسِ مَنْ يَشْتَرِى لَهْوَ الْحَدِيثِ»

۲- هر آنچه در مقابل حکمت قرار گیرد،لهو و مانع رسیدن به کمال است.

«الْكِتابِ الْحَكِيمِ - لَهْوَ الْحَدِيثِ» (تعجّب از افرادی است که حکمت رایگان پیامبر معصوم را رها کرده و بدنبال خرید لهو از افراد لاابالی می باشند.)

۳- ابزار مخالفان راه خدا،منطق و حکمت نیست،سخنان لهو و بی پایه است.

«مَنْ يَشْتَرِى لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللّهِ»

۴- خرید وسایل لهو و اموری که انسان را از کمال باز می دارد،نشانه ی جهالت و نادانی است. يَشْتَرِى لَهْوَ الْحَدِيثِ ... بِغَيْرِ عِلْمٍ

۵-تناسب کیفر با عمل،نشانه ی عدالت است.آنها که حقّ را با تمسخر اهانت می کنند،عذابشان اهانت آور و ذلّت بار است. يَتَّخِذَها هُزُواً ... لَهُمْ عَذابٌ مُهِينٌ

۱- ۱) .نساء،۶۰.

۲- ۲) .طه،۸۵.

۳- ۳) .احزاب،۶۷.

دوری از سخن و مجلس باطل

از دیدگاه اسلام،آهنگ هایی که متناسب با مجالس فسق و فجور و گناه باشد و قوای شهوانی را تحریک نماید،حرام است،ولی اگر آهنگی مفاسد فوق را نداشت،مشهور فقها می گویند:شنیدن آن مجاز است.

امام باقر علیه السلام فرمود:غنا،از جمله گناهانی است که خداوند برای آن وعده ی آتش داده است،سپس این آیه را تلاوت فرمود: وَ مِنَ النّاسِ مَنْ یَشْتَرِی لَهْوَ الْحَدِیثِ .... (۱)بنابراین غنا،از گناهان کبیره است،زیرا گناه کبیره به گناهی گفته می شود که در قرآن به آن وعده ی عذاب داده شده است.

در سوره ی حج می خوانیم: «وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» (۲)از سخن باطل دوری کنید.امام صادق علیه السلام فرمود:«مراد از«قول زور»آوازه خوانی و غناست». (۳)

از امام صادق و امام رضا علیهم السلام نیز نقل شده که یکی از مصادیق«لهو الحدیث»در سوره ی لقمان،غنا می باشد.

در روایات می خوانیم: (۴)

*غنا،روح نفاق را پرورش می دهد و فقر و بدبختی می آورد.

*زنان آوازه خوان و کسی که به آنها مزد می دهد و کسی که آن پول را مصرف می کند، مورد لعنت قرار گرفته اند،همان گونه که آموزش زنان خواننده حرام است.

*خانه ای که در آن غنا باشد،از مرگ و مصیبت دردناک در امان نیست،دعا در آن به اجابت نمی رسد و فرشتگان وارد آن نمی شوند. (۵)

۱- ۱) .کافی،ج۶،ص ۴۳۱.

۲- ۲) .حج،۳۰.

۳- ۳) .«زور»به معنای باطل،دروغ و انحراف از حقّ است و غنا،یکی از مصادیق باطل است.

۴- ۴) .این روایات در ابواب حرمت غنا در مکاسب محرّمه و کتب روایی آمده است.

۵- ۵) .میزان الحکمه.

آثار مخرّب غنا

۱.ترویج فساد اخلاق و دور شدن از روح تقوا و روی آوردن به شهوات و گناهان،تا آنجا که یکی از سران بنی امیّه(با آن همه آلودگی)اعتراف می کند:غنا،حیا را کم و شهوت را زیاد می کند،شخصیّت را درهم می شکند و همان کاری را می کند که شراب می کند.

برخی انسان ها از راه نوشیدن شراب و یا مصرف مواد مخدر خود را وارد دنیای بی خیالی وبی تفاوتی کنند،برخی هم از طریق شنیدن سخنان باطل و شهوت انگیزِ یک آوازه خوان، غیرت خود را نادیده می گیرند و در دنیای بی تفاوتی به سر می برند.

۲.غفلت از خدا،غفلت از وظیفه،غفلت از محرومان،غفلت از آینده،غفلت از امکانات و استعدادها،غفلت از دشمنان،غفلت از نفس و شیطان.انسانِ امروز با آن همه پیشرفت در علم و تکنولوژی،در آتشی که از غفلت او سرچشمه می گیرد،می سوزد.

آری،غفلت از خدا،انسان را تا مرز حیوانیّت،بلکه پائین تر از آن پیش می برد. «أُولٰئِکَ کَالْأَنْعٰامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولٰئِکَ هُمُ الْغٰافِلُونَ» (۱)

امروزه استعمارگران برای سرگرم کردن و تخدیر نسل جوان،از همه ی امکانات از جمله ترویج آهنگ های مبتذل،از طریق انواع وسائل و امواج،برای اهداف استعماری خود سود می جویند.

۳.آثار زیانبار آهنگ های تحریک آمیز و مبتذل بر اعصاب،بر کسی پوشیده نیست.در کتاب تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب،نکات مهمّی از پایان زندگی و فرجام بدِ نوازندگان آلات موسیقی و گرفتاری آنها به انواع بیماری های روانی و سکته های ناگهانی و بیماری های قلبی و عروقی و تحریکات نامطلوب ذکر شده که برای اهل نظر قابل توجّه و تأمّل است. (۲)

خواننده ی عزیز!

خداوند،جهان را برای بشر و بشر را برای تکامل و رشد و قرب معنوی آفرید.او جهان آفرینش را مسخّر ما نمود و فرشتگان را به تدبیر امور ما وادار کرد.انبیا و اولیا را برای هدایت

۱- ۱) .اعراف،۱۷۹.

۲- ۲) .تفسیر نمونه،ج ۱۷،ص ۱۹-۲۷.

ما فرستاد و آنان تا سرحدّ مرگ و شهادت پیش رفتند.فرشتگان را برای آدم به سجده وا داشت،روح الهی را در انسان دمید و بهترین صورت و سیرت را به انسان عطا کرد،قابلیّت رشد تا بی نهایت را در او به ودیعه گذاشت،او را با عقل،فطرت،و انواع استعدادها مجهّز نمود و تنها در آفرینش او،به خود آفرین گفت. «فَتَبٰارَکَ اللّٰهُ أَحْسَنُ الْخٰالِقِینَ» (۱)

آیا این گل سرسبد هستی،با آن همه امتیازات مادّی و معنوی،باید خود را در اختیار هر کسی قرار دهد؟ امام کاظم علیه السلام فرمود:به هر صدایی گوش فرا دهی،برده ی او هستی.آیا حیف نیست ما برده یک خواننده ی کذائی باشیم؟!

آیا شما حاضرید هر صدایی را روی نوار کاست ضبط کنید؟ پس چگونه ما هر صدایی را روی نوار مغزمان ضبط می کنیم؟ عمر،فکر و مغز،امانت هایی است که خداوند به ما داده تا در راهی که خودش مشخّص کرده صرف کنیم و اگر هر یک از این امانت ها را در غیر راه خدا صرف کنیم به آن امانت خیانت کرده ایم و در قیامت باید پاسخگو باشیم.

قرآن با صراحت در سوره ی اسراء می فرماید: «إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤٰادَ کُلُّ أُولٰئِکَ کٰانَ عَنْهُ مَسْؤُلاً» (۲)گوش و چشم و دل همگی مورد سؤال قرار می گیرند.آری انسان باید نگهبان چشم و گوش و دل خود باشد و اجازه ندهد هر ندایی وارد آن شود.در حدیث می خوانیم:دل، حَرَم خداست،نگذارید غیر خدا وارد آن شود. (۳)

اسلام،برای برطرف کردن خستگی و ایجاد نشاط،راه های مناسب و سالمی را به ما ارائه کرده است؛ما را به سیر و سفر،ورزش و شنا،کارهای متنوّع و مفید،دید و بازدید،گفتگوهای علمی و انتقال تجربه،رابطه با فرهیختگان و مهم تر از همه ارتباط با آفریدگار هستی و یاد او که تنها آرام بخش دل هاست،سفارش کرده است.چرا خود را سرگرم لذّت هایی کنیم که پایانش،ذلّت و آتش باشد.حضرت علی علیه السلام می فرماید:«لا خیر فی لذه من بعدها النار» (۴)،در لذّت هایی که پایانش دوزخ است خیری نیست.«من تلذذ لمعاصی الله اورثه الله ذلا» (۵)هر کس با گناه و از طریق آن لذّت جویی کند،خداوند او را خوار و ذلیل می نماید.

۱- ۱) .مؤمنون،۱۴.

۲- ۲) .اسراء،۳۶.

۳- ۳) .بحار،ج۶۷،ص۲۵.

۴- ۴) .دیوان امام علی علیه السلام،ص۲۰۴.

۵- ۵) .غررالحکم،۳۵۶۵.

وَ إِذٰا تُتْلیٰ عَلَیْهِ آیٰاتُنٰا وَلّٰی مُسْتَکْبِراً کَأَنْ لَمْ یَسْمَعْهٰا کَأَنَّ فِی أُذُنَیْهِ وَقْراً فَبَشِّرْهُ بِعَذٰابٍ أَلِیمٍ«۷»

و هرگاه آیات ما بر او خوانده شود،مستکبرانه روی برگرداند،چنان که گویی آن را نشنیده،گویا در گوش های او سنگینی است،پس او را به عذابی دردناک بشارت ده.

نکته ها:

کلمه ی«وقر»،به معنای سنگینی است.به افراد با شخصیّت و سنگین نیز باوقار می گویند.

از این آیه استفاده می شود که افراد متکبّر،حتّی حاضر به شنیدن سخن حقّ نمی باشند.چه رسد به آنکه آن را بشنوند و در آن اندیشه کنند و اگر منطقی نبود نپذیرند.

پیام ها:

۱- شنیدن سخنان لهو و باطل،آمادگی پذیرش حقّ را از انسان سلب می کند. لَهْوَ الْحَدِیثِ ... وَلّٰی مُسْتَکْبِراً

۲- برخی افراد،از هر زبانی آیات الهی را بشنوند،باز هم زیر بار نمی روند. «وَ إِذٰا تُتْلیٰ عَلَیْهِ آیٰاتُنٰا وَلّٰی مُسْتَکْبِراً» گوش اگر گوش تو و ناله اگر ناله ی من آنچه البتّه به جایی نرسد فریاد است

۳- روحیه ی استکباری،مانع پذیرش حقّ و حقیقت است. «وَلّٰی مُسْتَکْبِراً»

۴- گوش ندادن به سخن حقّ،نشانه ی استکبار است. «مُسْتَکْبِراً کَأَنْ لَمْ یَسْمَعْهٰا»

۵-آن که طالب سخنان باطل باشد،آمادگی شنیدن قرآن را ندارد. یَشْتَرِی لَهْوَ الْحَدِیثِ ... إِذٰا تُتْلیٰ عَلَیْهِ ... لَمْ یَسْمَعْهٰا

۶- مستکبران،سزاوار تحقیر هستند. «کَأَنَّ فِی أُذُنَیْهِ وَقْراً»

۷- یکی از شیوه های تبلیغی و تربیتی قرآن،استفاده از مثال و تمثیل است. کَأَنْ ...

کَأَنْ ...

ص :۲۳۴

۸-کسی که حقّ را نمی پذیرد،مثل کسی است که هر دو گوش او سنگین باشد.

«كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْراً»

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ«۸»

همانا کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند،برای آنان باغ های پر نعمت(بهشت)است.

خَالِدِينَ فِيهَا وَعْدَ اللّهِ حَقًّا وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ«۹»

در آن جاودانه اند،وعده ی الهی حقّ است و اوست شکست ناپذیرِ حکیم.

نکته ها:

در آیات قبل بیان شد که برخی با سخنان لغو و بیهوده،می کوشند تا پیروان حقّ را گمراه کنند،آنان با داشتن روحیّه ی استکباری و گوش ندادن به آیات آسمانی،مؤمنان را به تمسخر می گیرند.خداوند متعال در این آیه،مؤمنان را با بشارت به نعمت های بهشت دلداری می دهد.

پیام ها:

۱- بهشت،مخصوص اهل ایمان و عمل صالح است. إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ ...

۲- تحقیر و تمسخرِ مستکبران،با وعده ها و بشارت های الهی برای مؤمنان واقعی جبران می شود. إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ... لَهُمْ جَنَّاتُ ...

۳- ایمان همراه با عمل صالح،شرط بهره گیری از الطاف الهی است. «آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ»

۴- تکبر و اعراض مخالفان،زودگذر است ولی پاداش اهل ایمان ابدی است.

«خَالِدِينَ فِيهَا»

۵-وعده ها و پاداش های الهی را باور کنیم و جدّی بگیریم. «وَعْدَ اللّهِ حَقًّا»

ص: ۲۳۵

۶- قدرت و حکمت الهی،پشتوانه ی وعده هایش می باشد. «وَعْدَ اللّهِ حَقًّا وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ»

۷- قــدرت و عزّت خداونـــد،بر پـــایه ی حکمــت او عملی می شـــود. «الْعَزِیزُ الْحَکِیـمُ» (آری،امروزه عملکرد بســـیاری از قدرتمندان،حکیمانه نیست.)

خَلَقَ السَّماواتِ بِغَیْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَها وَ أَلْقی فِی الْأَرْضِ رَواسِیَ أَنْ تَمِیدَ بِکُمْ وَ بَثَّ فِیها مِنْ کُلِّ دابَّهٍ وَ أَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَنْبَتْنا فِیها مِنْ کُلِّ زَوْجٍ کَرِیمٍ«۱۰»

(خداونـد،)آسـمان ها را بدون سـتونی که آن را ببینید آفرید،و در زمین کوه هایی بیفکند که زمین شـما را نلرزاند،و در آن از هر جنبنـده ای منتشـر سـاخت؛و از آسـمان،آبی فرو فرسـتادیم پس در زمین(انواع گونـاگونی)از جفت های(گیاهان)نیکو و پر ارزش رویاندیم.

نکته ها:

گرچـه بـه هر موجـودی می تـوان از چنــد زاویـه نگریسـت،ولی معمولاًـ هر چیزی در یـک جهـت و از یـک زاویـه،اهمیّـت و برجستگی ویژه ای دارد.

در این آیه،ویژگی مهمّ آسمان ها و کرات،معلّق بودن آنها و پایه های نامرئی آنهاست.

خصوصیّت مهمّ کوه ها،ثبات و جلوگیری از لرزش زمین است.جهت مهمّ حیوانات،تنوّع و گستردگی آنها در زمین،و ویژگی مهم گیاهان،زوجیّت و پر ارزش بودن آنها است.

در این آیه،به چند نمونه از اعجاز علمی قرآن در زمانی که بشر حتّی تصور و گمان آن را نیز نداشت،اشاره شده است:

یکی اشاره به سـتون ها و اهرم های نامرئی برای اسـتقرار کرات و اجرام آسـمانی.یعنی قوّه ی جاذبه و نیروی گریز از مرکز،دو قدرتی که رمز گردش کرات در مدار خود هستند.

اعجـاز دیگر،اشـاره به محـافظت زمین از لرزش،به وسـیله ی اسـتقرار کوه هـا و همچنین اشاره به قانون زوجیّت در گیاهان می باشد.

ص :۲۳۶

پیام ها:

۱- ندیدن،دلیل نبودن نیست.(آسمان ها ستون دارد،گرچه ما آن را نمی بینیم) «بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَها»

۲- قبل از هر چیز،استقرار و آرامش لازمه ی زندگی است. «أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ»

۳- نظام حاکم بر زمین،به خاطر انسان است. «أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ»

۴- آب،نعمتی بس بزرگ وبا اهمیّت است.آب،مایه ی رویش وپرورش بسیاری از موجودات است.(«مٰاءً» ،نکره وبا تنوین آمده که نشانه عظمت است.)

۵-به گیاهان و سبزی ها و محیط زیست،کریمانه بنگریم که خداونـدِ کریم،در قرآن کریم،آنها را کریم خوانده است. «مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ»

هٰذا خَلْقُ اللّٰهِ فَأَرُونِی مٰا ذٰا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظّٰالِمُونَ فِی ضَلاٰلٍ مُبِينٍ«۱۱»

این آفرینش خداست،پس به من نشان دهید که(معبودان)غیر او چه آفریده اند؟ آری،ستمگران(مشرك)در گمراهی آشکارند.

پیام ها:

۱- در بحث و گفتگو،از نمونه های عینی استفاده کنیم. «هٰذا»

۲- ابتدا راه حقّ را بیان کنید و سپس از مخالفان حق،انتقاد یا با آنان مبارزه کنیم.

«هٰذا خَلْقُ اللّٰهِ فَأَرُونِی مٰا ذٰا»

۳- یکی از راه های خداشناسی،مقایسه میان قدرت او و قدرت دیگران است.

«هٰذا خَلْقُ اللّٰهِ فَأَرُونِی مٰا ذٰا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ»

۴- تنها به ادّعا گوش ندهیم،دلیل و سند و نمونه بخواهیم. «فَأَرُونِی»

۵-سرسختی و لجاجت در برابر حقّ،ظلم است. «بَلِ الظّٰالِمُونَ» (این همه آثار را می بینند،ولی باز هم با خدا و راه حقّ دشمنی دارند).

۶- کسانی که به سراغ غیر خدا می روند،هم گمراهند و هم ظالم. «بَلِ الظّالِمُونَ فِی ضَلالٍ»

۷- انحراف شرک،بر کسی پوشیده نیست. «ضَلالٍ مُبِینٍ»

وَ لَقَدْ آتَیْنا لُقْمانَ الْحِکْمَهَ أَنِ اشْکُرْ لِلّهِ وَ مَنْ یَشْکُرْ فَإِنَّما یَشْکُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ کَفَرَ فَإِنَّ اللّهَ غَنِیٌّ حَمِیدٌ«۱۲»

و ما به لقمان حکمت دادیم،که شکر خدا را به جای آور و هر کس شکر کند، همانا برای خویش شکر کرده؛و هر کس کفران کند(بداند به خدا زیان نمی رساند،زیرا)بی تردید خداوند بی نیاز و ستوده است.

پیام ها:

۱- حکمت،عطای خداوند است،نه کسب کردنی.(گرچه مقدّمات آن قابل کسب است.) «وَ لَقَدْ آتَیْنا لُقْمانَ الْحِکْمَهَ»

۲- نعمت ویژه،شکر ویژه می طلبد. آتَیْنا لُقْمانَ الْحِکْمَهَ ... اُشْکُرْ لِلّهِ چنانکه خداوند در برابر اعطای نعمت ویژه ی کوثر به پیامبر اسلام،از او شکر ویژه می خواهد.

«إِنّا أَعْطَیْناکَ الْکَوْثَرَ. فَصَلِّ لِرَبِّکَ وَ انْحَرْ» (۱)

۳- اوّلین فرمان به حضرت موسی بعد از نبوّت،فرمان نماز و اوّلین فرمان بعد از دادن حکمت به لقمان،فرمان شکرگزاری است. «أَنِ اشْکُرْ لِلّهِ»

۴- شکر نعمت های خداوند،به سود خود انسان است. «وَ مَنْ یَشْکُرْ فَإِنَّما یَشْکُرُ لِنَفْسِهِ» چنانکه در جای دیگر می خوانیم: «لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ» (۲)

ص: ۲۳۸

۱- ۱) .کوثر،۱-۲.

۲- ۲) .ابراهیم،۷.

سیمای لقمان حکیم

در تفسیر المیزان بحثی درباره ی جناب لقمان آمده است که بخشی از آن را نقل می کنیم:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:لقمان،پیامبر نبود،ولی بنده ای بود که بسیار فکر می کرد و به خداوند ایمان واقعی داشت.خدا را دوست داشت و خداوند نیز او را دوست می داشت و به او حکمت عطا کرد.

امام صادق علیه السلام می فرمایند:لقمان،حکمت را به خاطر مال و جمال و فامیل دریافت نکرده بود،بلکه او مردی پرهیزکار،تیزبین،باحیا و دلسوز بود.اگر دو نفر با هم درگیر می شدند و خصومتی پیدا می کردند،میان آنها آشتی برقرار می کرد.

لقمان با دانشمندان زیاد می نشست.او با هوای نفس خود مبارزه می کرد و... (۱)

او دارای عمری طولانی،معاصر حضرت داود واز بستگان حضرت ایّوب بود.او میان حکیم شدن یا حاکم شدن مخیّر شد و حکمت را انتخاب کرد.

از لقمان پرسیدند:چگونه به این مقام رسیدی؟ گفت:«به خاطر امانت داری،صداقت و سکوت درباره ی آنچه به من مربوط نبود». (۲)

امام صادق علیه السلام فرمود:«لقمان نسبت به رهبر آسمانیِ زمان خود معرفت داشت». (۳)

گرچه خداوند به او کتاب آسمانی نداد،ولی همتای آن یعنی حکمت را به او آموخت.

روزی مولای لقمان از او خواست تا بهترین عضو گوسفند را برایش بیاورد.لقمان زبان گوسفند را آورد.روز دیگر گفت:بدترین عضو آن را بیاور.لقمان باز هم زبان گوسفند را آورد.

چون مولایش دلیل این کار را پرسید،لقمان گفت:اگر زبان در راه حقّ حرکت کند و سخن بگوید،بهترین عضو بدن است وگرنه بدترین عضو خواهد بود. (۴)

در عظمت لقمان همین بس که خدا و رسول او و امامان معصوم علیهم السلام پندهای او را برای دیگران نقل کرده اند.

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۲- ۲) .تفسیر مجمع البیان.

۳- ۳) .تفسیر نورالثقلین.

۴- ۴) .تفسیر کشّاف.

گوشه ای از نصایح لقمان

*اگر در کودکی خود را ادب کنی،در بزرگی از آن بهره مند می شوی.

*از کسالت و تنبلی بپرهیز،بخشی از عمرت را برای آموزش قرار بده و با افراد لجوج، گفتگو و جدل نکن.

*با فقها مجادله مکن،با فاسق رفیق مشو،فاسق را به برادری مگیر و با افراد متّهم، همنشین مشو.

*تنها از خدا بترس و به او امیدوار باش.بیم و امید نسبت به خدا در قلب تو یکسان باشد.

*بر دنیا تکیه نکن و دل مبند و دنیا را به منزله ی پلی در نظر بگیر.

*بدان که در قیامت از تو درباره ی چهار چیز می پرسند:از جوانی که در چه راهی صرف کردی،از عمرت که در چه فنا کردی،از مال و دارایی ات که از چه راهی بدست آوردی و آن را در چه راهی مصرف کردی.

*به آنچه در دست مردم است چشم مدوز و با همه ی مردم با حسن خلق برخورد کن.

*با همسفران زیاد مشورت کن و توشه ی سفر خود را بین آنها تقسیم کن.

*اگر با تو مشورت کردند،دلسوزی خود را خالصانه به آنها اعلام کن.اگر از تو کمک و قرضی درخواست کردند،مساعدت کن و به سخن کسی که سنّ او بیشتر از توست،گوش فراده.

*نمازت را در اوّل وقت بخوان،نماز را حتّی در سخت ترین شرایط به جماعت بخوان. (1)

*اگر در نماز بودی،قلب خود را حفظ کن.

*اگر در حال غذا خوردن بودی،حلق خود را حفظ کن.

*اگر در میان مردم هستی،زبان خود را حفظ کن.

*هرگز خدا و مرگ را فراموش مکن؛امّا احسانی که به مردم می کنی یا بدی که دیگران در حقّ تو می کنند فراموش کن. (2)

۱- ۱) .تفسیر کنزالدّقائق.

۲- ۲) .تفسیر روح البیان.

حکمت؛معرفت،طاعت

حکمت،بینشی است که در سایه ی معرفت الهی پدید آید و بر اساس فکر در اسرار هستی و رسیدن به حقّ،نور و تقوا می توان به آن دست یافت.

امام باقر علیه السلام فرمودند:«حکمت،همان فهم،معرفت و شناخت عمیق است،شناختی که انسان را به بندگی خدا و رهبر آسمانی وا دارد و از گناهان بزرگ دور سازد.

امام صادق علیه السلام فرمودند:رأس حکمت،طاعت خداوند است». (۱)راغب در معنای این واژه می گوید:«حکمت،رسیدن به حقّ به واسطه علم و عقل است». (۲)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:«من سرای حکمت هستم و علیّ درگاه آن،هرکس طالب حکمت است باید از این راه وارد شود.»،«انا دار الحکمه و علی بابها فمن اراد الحکمه فلیأت الباب» (۳)در روایات متعدّد،اهل بیت علیهم السلام دروازه و کلید حکمت معرّفی شده اند. (۴)

ارزش حکمت

یکی از وظایف انبیا،آموزش کتاب و حکمت است. «وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَهَ» (۵)

حکمت،همتای کتاب آسمانی است،و به هر کس حکمت عطا شود،خیر کثیر داده شده است. «یُؤْتِی الْحِکْمَهَ مَنْ یَشاءُ وَ مَنْ یُؤْتَ الْحِکْمَهَ فَقَدْ أُوتِیَ خَیْراً کَثِیراً» (۶)

به گفته ی روایات؛حکمت،همچون نوری است که در جان قرار می گیرد و آثار آن در گفتار و رفتار انسان پیدا می شود. (۷)

حکمت،بینش و بصیرتی است که اگر در فقیر باشد،او را در جامعه از ثروتمند محبوب تر می کند و اگر در صغیر باشد،او را بر بزرگسالان برتری می بخشد. (۸)

حکمت،گمشده ی مؤمن است (۹)و در فراگیری آن به قدری سفارش شده است که فرموده اند:همان گونه که لؤلؤ قیمتی را از میان زباله بر می دارید،حکمت را حتّی اگر از

۱- ۱) .امالی صدوق،ص ۴۸۷.

۲- ۲) .مفردات.

۳- ۳) .العمده،ص ۲۹۵.

۴- ۴) .بحار،ج ۲۳،ص ۲۴۴.

۵- ۵) .بقره،۱۲۹؛آل عمران،۱۶۴ و جمعه،۲.

۶- ۶) .بقره،۲۶۹.

۷- ۷) .بحار،ج ۱۴،ص ۳۱۶.

۸- ۸) .بحار،ج ۶۷،ص ۴۵۸.

۹- ۹) .نهج البلاغه،حکمت ۸۰.

دشمنان بود فرا گیرید. (۱)

فرد حکیم در مسائل سطحی و زودگذر توقّف ندارد،توجّه او به عاقبت و نتیجه ی امور است.نه نزاعی با بالا دست خود دارد و نه زیردستان را تحقیر می کند،سخنی بدون علم و آگاهی نمی گوید و در گفتار و رفتارش تناقضی یافت نمی شود.

نعمت های الهی را ضایع نمی کند و به سراغ بیهوده ها نمی رود،مردم را مثل خود دوست دارد و هر چه را برای خود بخواهد برای آنان می خواهد و هرگز با مردم حیله نمی کند.

حکمت چگونه به دست می آید؟

حکمت،هدیه ای است که خداوند به مخلصین عنایت می فرماید.در روایات متعدّد می خوانیم:«من اخلص لله اربعین صباحا ظهرت ینابیع الحکمه من قلبه علی لسانه»،هر کس چهل شبانه روز کارهایش خالصانه باشد،خداوند چشمه های حکمت را از دل او به زبانش جاری می سازد. (۲)

در حدیث دیگری می خوانیم:کسی که در دنیا زاهد باشد و زرق و برق ها او را فریب ندهد، خداوند حکمت را در جانش مستقر می کند. (۳)حفظ زبان،کنترل شکم و شهوت،امانتداری، تواضع و رها کردن مسائل غیر مفید،زمینه های پیدایش حکمت است. (۴)

نمونه های حکمت

خداوند در سوره ی اسراء از آیه ۲۲ تا آیه ۳۸ دستورهایی داده و در پایان می فرماید:این اوامر و نواهی حکمت هایی است که پروردگارت به تو وحی کرده است،آن دستورها عبارتند از:

یکتاپرستی و دوری از شرک،احسان و احترام به والدین به خصوص در هنگام پیری،گفتار کریمانه وتواضع همراه با محبّت،دعای خیر به آنان،پرداخت حقّ الهی به اولیای خدا،فقرا و در راه ماندگان،پرهیز از اسراف و ولخرجی،میانه روی در مصرف،پرهیز از نسل کشی و عمل نامشروع جنسی،دوری از تصرّف در مال یتیم،ادای حقّ مردم و دوری از کم فروشی،پیروی

۱- ۱) .بحار،ج ۲،ص ۹۷ و ۹۹.

۲- ۲) .جامع الاخبار صدوق،ص ۹۴.

۳- ۳) .بحار،ج ۷۳،ص ۴۸.

۴- ۴) .میزان الحکمه

نکردن از چیزی که به آن هیچ علم و آگاهی نداری ودوری از راه رفتن متکبّرانه.

سپس می فرماید: «ذلِکَ مِمّا أَوْحی إِلَیْکَ رَبُّکَ مِنَ الْحِکْمَهِ» این سفارش ها نمونه های حکمت الهی است.

وَ إِذْ قالَ لُقْمانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ یَعِظُهُ یا بُنَیَّ لا تُشْرِکْ بِاللّهِ إِنَّ الشِّرْکَ لَظُلْمٌ عَظِیمٌ«۱۳»

و(یاد کن)زمانی که لقمان به پسرش در حال موعظه ی او گفت:فرزندم! چیزی را همتای خدا قرار نده،زیرا که شرک(به خدا)،قطعاً ستمی بزرگ است.

نکته ها:

موعظه،یکی از راه های دعوت به حقّ است و هیچ کس از آن بی نیاز نیست.یکی از نام های قرآن،موعظه است. «قَدْ جاءَتْکُمْ مَوْعِظَهٌ مِنْ رَبِّکُمْ» (۱)و در کتاب های حدیث، فصلی مخصوصِ مواعظ به چشم می خورد.

در برخی روایات آمده است:گاهی پیامبر صلی الله علیه و آله به جبرئیل می فرمود:«مرا موعظه کن». (۲)

حضرت علی علیه السلام نیز گاهی به بعضی از یارانش می فرمود:«مرا موعظه کن،زیرا در شنیدن اثری است که در دانستن نیست». (۳)

پیام ها:

۱- شیوه های تربیتِ فرزند را از بزرگان بیاموزیم. «وَ إِذْ قالَ لُقْمانُ لِابْنِهِ»

۲- در موعظه باید ابتدا،ذهن و حواسّ شنونده را به خود متوجّه کنیم. «یا بُنَیَّ»

۳- موعظه باید بر اساس حکمت باشد. وَ لَقَدْ آتَیْنا لُقْمانَ الْحِکْمَهَ ... وَ هُوَ یَعِظُهُ

۴- فرزند،به نصیحت نیاز دارد.از فرزندانمان غافل نشویم. «قالَ لُقْمانُ لِابْنِهِ»

۵-در تبلیغ،ابتدا از نزدیکان خود شروع کنیم. «قالَ لُقْمانُ لِابْنِهِ»

۱- ۱) .یونس،۵۷.

۲- ۲) .مواعظ صدوق،ص ۹۲.

۳- ۳) .ده گفتار،شهید مطهری،ص ۲۲۴.

۶- از بهترین راه های تربیت صحیح فرزند،گفتگوی صمیمی با اوست. «وَ هُوَ یَعِظُهُ یٰا بُنَیَّ»

۷- از رسالت های پدر نسبت به فرزند،موعظه است. «قٰالَ لُقْمٰانُ لاِبْنِهِ وَ هُوَ یَعِظُهُ»

۸-با نوجوان باید با زبان موعظه سخن گفت،نه سرزنش. «وَ هُوَ یَعِظُهُ یٰا بُنَیَّ»

۹- موعظه باید با محبّت و عاطفه همراه باشد. «یٰا بُنَیَّ»

۱۰- یکی از شرایط تأثیر موعظه،احترام و شخصیّت دادن به طرف مقابل است.

«یٰا بُنَیَّ»

۱۱- در ارشاد و موعظه،مسایل اصلی را در اولویّت قرار دهیم. یَعِظُهُ ... لاٰ تُشْرِکْ

۱۲- مهم ترین و محوری ترین بُعد حکمت،توحید است. آتَیْنٰا لُقْمٰانَ الْحِکْمَةَ ... قٰالَ ...

لاٰ تُشْرِکْ

۱۳- شرک،بزرگ ترین خطر و اصلی ترین مسئله است،در نزد خداوند،همه ی دنیا متاع قلیل است، «مَتٰاعُ الدُّنْیٰا قَلِیلٌ» (۱)،ولی شرک ظلم عظیم است. «لَظُلْمٌ عَظِیمٌ» یعنی اگر همه ی دنیا را به کسی بدهند که مشرک شود،نباید بپذیرد.

۱۴- مواعظ خود را با دلیل و منطق بیان کنیم. لاٰ تُشْرِکْ ... إِنَّ الشِّرْکَ لَظُلْمٌ عَظِیمٌ

معنای شرک

شرک،معنای وسیع و گسترده ای دارد که بارزترین آن شرک به معنای بت پرستی است و این نوع شرک،به فتوای فقها موجب خروج از جرگه ی دین و سبب ارتداد انسان می شود.

شرک معانی دیگری نیز دارد:اطاعت بی چون و چرا از غیر خدا و یا پیروی از هوای نفس که قرآن می فرماید: «وَ لَقَدْ بَعَثْنٰا فِی کُلِّ أُمَّةٍ رَسُولاً أَنِ اعْبُدُوا اللّٰهَ وَ اجْتَنِبُوا الطّٰاغُوتَ» (۲)و همانا فرستادیم در هر امّتی رسولی،که خدا را عبادت کنید و از طاغوت اجتناب کنید.یا می خوانیم: «أَ فَرَأَیْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلٰهَهُ هَوٰاهُ» (۳)آیا ندیدی کسی که هوای نفس خود را خدای خود قرار داده است.

۱- ۱) .نساء،۷۷.

۲- ۲) .نحل،۳۶.

۳- ۳) .جاثیه،۲۳.

در قرآن بیش از ۱۰۰ مرتبه عبارتِ «دُونِ اللّهِ» و «دُونِهِ» آمده است،یعنی اطاعت و پرستش غیر خدا شرک است.مؤمنان نیز در مواردی که به غیر از فرمان الهی و معیارهای الهی عمل می کنند،از مدار توحید خارج می شوند. «وَ مٰا یُؤْمِنُ أَکْثَرُهُمْ بِاللّهِ إِلاّ وَ هُمْ مُشْرِکُونَ» (۱)یعنی اکثر مؤمنان،مشرک نیز هستند و تکیه گاه های غیر الهی دارند.

در روایت آمده است که این گونه شرک،از حرکت مورچه در شب تاریک بر سنگ سیاه پوشیده تر است.

بنابراین شرک،تنها بت پرستی نیست،بلکه وابستگی به هر قدرت،مقام،مال،مدرک، قبیله و هر امری که در جهت خدا نباشد،شرک است.

آثار شرک

۱.حبط عمل:

شرک،کارهای خوب انسان را از بین می برد،همان گونه که آتش،درختانِ سبز یک جنگل را از بین می برد.قرآن،خطاب به پیامبر می فرماید: «لَئِنْ أَشْرَکْتَ لَیَحْبَطَنَّ عَمَلُکَ» (۲)اگر مشرک شوی،تمام اعمالت نابود می شود.

۲.اضطراب و نگرانی:

هدف یک فرد خداپرست و موحّد،راضی کردن خدای یکتاست که زود راضی می شود؛امّا کسی که به جای خدا در فکر راضی کردن دیگران باشد،دائماً گرفتار اضطراب و نگرانی است.

زیرا تعداد مردم زیاد است و هر کدام هم خواسته ها و توقّعات گوناگونی دارند.

حضرت یوسف علیه السلام در زندان به دوستان مشرک خود فرمود: «أَ أَرْبٰابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَیْرٌ أَمِ اللّهُ الْوٰاحِدُ الْقَهّٰارُ» (۳)،آیا چند سرپرست و ارباب بهتر است یا یک خدای واحد.

قرآن می فرماید:مثال کسی که از خدا جدا شود،مثال کسی است که از آسمان پرتاب شود و طعمه ی انواع پرندگان قرار گیرد و هر ذرّه ی او به مکان دوری پرتاب شود. «وَ مَنْ یُشْرِکْ

۱- ۱) .یوسف،۱۰۶.

۲- ۲) .زمر،۶۵.

۳- ۳) .یوسف،۳۹.

بِاللّهِ فَكَأَنَّما خَرَّ مِنَ السَّماءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِی بِهِ الرِّيحُ فِی مَكانٍ سَحِيقٍ»

(۱)

آری،توحید و بندگی خالص خداوند،قلعه ی محکمی است که انسان را از هدر رفتن،به هر کس دل بستن،دور هر کس چرخیدن،به هر کس امید داشتن،تملّق و ستایش از هر کس و ترسیدن از هر کس،حفظ می کند.در حدیث می خوانیم:«کلمه لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی أمن من عذابی» (۲)،توحید قلعه و دژ محکمی است که هر کس در آن وارد شود،از عذاب خداوند در امان خواهد بود.

۳.اختلاف و تفرقه:

در جامعه ی توحیدی،محور همه چیز خداوند است،رهبر،قانون و راه را خدا تعیین می کند و همه دور همان محور می چرخند،ولی در جامعه ی شرک آلود،به جای خدای واحد، طاغوت ها،سلیقه ها و راه های متعدّد وجود دارد و مردم را دچار اختلاف و تفرقه می نماید.

قرآن می فرماید: «لا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ. مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ» (۳)از مشرکان نباشید،از کسانی که(به خاطر سلیقه های شخصی و نظریّات از پیش ساخته)،عامل تفرقه می شوند.

۴.خواری و ذلّت در قیامت:

قرآن می فرماید: «لا تَجْعَلْ مَعَ اللّهِ إِلهاً آخَرَ فَتُلْقی فِی جَهَنَّمَ مَلُوماً مَدْحُوراً» (۴)با خدای واحد،معبود دیگری قرار ندهید که با ملامت به دوزخ پرتاب خواهید شد.

نشانه های شرک

یکی از نشانه های شرک،بهانه گیری در برابر قانون الهی است.قرآن به بعضی از آنها اشاره نموده،می فرماید:

*آیا هرگاه پیامبر قانونی آورد که با سلیقه ی شما هماهنگ نبود،تکبر می ورزید؟ «أَ فَكُلَّما

۱- ۱) .حج،۳۱.
۲- ۲) .بحار،ج ۴۹،ص ۱۲۷.
۳- ۳) .روم،۳۱ و ۳۲.
۴- ۴) .اسراء،۳۹.زمانی شاه ایران با تکیه بر ابرقدرت ها مردم ایران رای سرکوب می کرد،و لی چیزی نگذشت که گریه کنان و با ذلت گریخت و این است معنای آیه که می فرما ید:به سراغ غیر خدا رفتن عاقبتی جز سرافکندگی ندارد.

جاءَكُمْ رَسُولٌ بِما لا تَهْوى أَنْفُسُكَمُ اسْتَكْبَرْتُمْ» (۱)

*همین که فرمان جهاد می رسید،می گفتند:چرا به ما دستور جنگ و جهاد دادید؟ «لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتالَ» (۲)

*هنگامی که غذا برای گروهی از بنی اسرائیل رسید،گفتند:چرا این غذا؟ «لَنْ نَصْبِرَ عَلى طَعامٍ واحِدٍ» (۳)

*هرگاه خداوند مثالی می زد،می گفتند:چرا این مثال؟ «ما ذا أَرادَ اللّهُ بِهذا مَثَلاً» (۴)

نشانه ی دیگر شرک،برتری دادن فامیل،مال،مقام و...بر اجرای دستور خداست.در آیه ۲۴ سوره توبه می خوانیم:اگر پدران،فرزندان،برادران،همسران،فامیل،ثروت،تجارت و مسکن نزد شما از خدا و رسول و جهاد در راه او محبوب تر باشد،منتظر قهر خدا باشید.

شرک به قدری خطرناک است که با وجود آن که قرآن چهار مرتبه در کنار توحید،به احسانِ والدین سفارش کرده؛امّا اگر والدین فرزند خود را به غیر خدا فرا خوانند،قرآن می فرماید:نباید از آنها اطاعت کرد. (۵)

انگیزه های شرک

مردم،یا به خاطر قدرت به سراغ کسی می روند که قرآن می فرماید:تمام مردم حتّی قدرت آفریدن یک مگس را ندارند، «لَنْ يَخْلُقُوا ذُباباً وَ لَوِ اجْتَمَعُوا لَهُ» (۶)

یا به خاطر لقمه نانی به سراغ این و آن می روند،که قرآن می فرماید: «لا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقاً» (۷)

یا به خاطر رسیدن به عزّت به سراغ کسی می روند که قرآن می فرماید: «فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلّهِ جَمِيعاً» (۸)

یا به خاطر نجات از مشکلات،دور کسی جمع می شوند که قرآن می فرماید: «فَلا يَمْلِكُونَ

۱- (۱) .بقره،۸۷.

۲- (۲) .نساء،۷۷.

۳- (۳) .بقره،۶۱.

۴- (۴) .بقره،۲۶.

۵- (۵) .عنكبوت،۸ و لقمان،۱۵.

۶- (۶) .حج،۷۳.

۷- (۷) .عنكبوت،۱۷.

۸- (۸) .نساء،۱۳۹.

كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ»

(۱)

و در جای دیگر می فرماید:کسانی که به جای خدا به سراغشان می روید،بندگانی مثل خودتان هستند: «عِبٰادٌ أَمْثٰالُكُمْ» (۲)چرا شما بهترین آفریننده را رها می کنید و به دیگران توجّه دارید؟ «تَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخٰالِقِينَ» (۳)

مبارزه با شرک

اوّلین پیام و هدف تمام انبیا،مبارزه با شرک و دعوت به بندگی خالصانه خداوند است. «وَ لَقَدْ بَعَثْنٰا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولاً أَنِ اعْبُدُوا اللّٰهَ وَ اجْتَنِبُوا الطّٰاغُوتَ» (۴)

تمام گناهان،مورد عفو قرار می گیرد،جز شرک. «إِنَّ اللّٰهَ لاٰ يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مٰا دُونَ ذٰلِكَ» (۵)انبیا مأمور بودند با صراحت کامل از انواع شرک ها برائت جویند. (۶)شریک قرار دادن برای خداوند مردود است،گرچه درصد آن بسیار کم باشد.اگر ۹۹٪کار برای خداوند و تنها یک درصد آن برای غیر خدا باشد،تمام کار باطل است.چنانکه قرآن می فرماید: «وَ اعْبُدُوا اللّٰهَ وَ لاٰ تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً» (۷)

نه تنها بت ها و طاغوت ها،بلکه انبیا و اولیای الهی نیز نباید شریک خداوند قرار گیرند.

خداوند به حضرت عیسی می فرماید:آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را شریک خدا قرار دهید. «أَ أَنْتَ قُلْتَ لِلنّٰاسِ اتَّخِذُونِي وَ أُمِّيَ إِلٰهَيْنِ مِنْ دُونِ اللّٰهِ» (۸)شریک دانستن برای خداوند، افترا،تهمت و گناه بزرگ است. «وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللّٰهِ فَقَدِ افْتَرىٰ إِثْماً عَظِيماً» (۹)

شرک،به قدری منفور است که خداوند می فرماید:پیامبر و مؤمنان حقّ ندارند برای مشرکان،حتّی اگر از خویشاوندانشان باشند،استغفار نمایند. «مٰا كٰانَ لِلنَّبِيِّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَ لَوْ كٰانُوا أُولِي قُرْبىٰ» (۱۰)

اسلام،با استدلال و منطق به مبارزه با شرک می پردازد و می فرماید:غیر خدا چه آفریده

۱- ۱) .اسراء،۵۶.

۲- ۲) .اعراف،۱۹۴.

۳- ۳) .صافّات،۱۲۵.

۴- ۴) .نحل،۳۶.

۵- ۵) .نساء،۴۸ و ۱۱۶.

۶- ۶) .هود،۵۴.

۷- ۷) .نساء،۳۶.

۸- ۸) .مائده،۱۱۶.

۹- ۹) .نساء،۴۸.

۱۰- ۱۰) .توبه،۱۱۳.

که شما به آن دل بسته اید؟! «مٰا ذٰا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ» (۱)مرگ و حیات شما به دست کیست؟ عزّت و ذلّت شما به دست کیست؟

آری،رها کردن خداوندی که قدرت و علم بی نهایت دارد و به سراغ افراد و اشیائی رفتن که هیچ کاری به دستشان نیست،بزرگ ترین ظلم به انسانیّت است.اسیر جماد و انسان شدن و تکیه به صنعت کردن و کمک از عاجز خواستن خردمندانه نیست.یکی از اهداف نقل داستان ها و تاریخ گذشتگان در قرآن،ریشه کن کردن رگه های شرک است.

وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسٰانَ بِوٰالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْناً عَلىٰ وَهْنٍ وَ فِصٰالُهُ فِى عٰامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِى وَ لِوٰالِدَيْكَ إِلَىَّ الْمَصِيرُ«۱۴»

و ما انسان را درباره ی پدر و مادرش سفارش کردیم،مادرش او را حمل کرد،در حالی که هر روز ناتوان تر می شد،(و شیر دادن)و از شیر گرفتنش در دو سال است،(به او سفارش کردیم که)برای من و پدر و مادرت سپاس گزار،که بازگشت(همه)فقط به سوی من است.

نکته ها:

کلمه ی «وَهْنٍ» ،به معنای ضعف جسمانی است،چنانکه«توهین»به معنای تضعیفِ شخصیّت است.

دایره ی احسان،گسترده تر از انفاق است.احسان،شامل هر نوع محبّت و خدمت می شود، ولی انفاق معمولاً در کمک های مالی به کار می رود.در قرآن کریم،احسان به والدین در کنار توحید مطرح شده است. «وَ قَضىٰ رَبُّکَ أَلاّ تَعْبُدُوا إِلاّ إِيّٰاهُ وَ بِالْوٰالِدَيْنِ إِحْسٰاناً» (۲)

در آیه مورد بحث،ابتدا درباره ی نیکی به والدین سفارش شده،سپس به دوران بارداری مادر اشاره کرده تا وجدان اخلاقی انسان را تحریک و بیدار کند و به او تذکّر دهد که گذشته ها را فراموش نکند.همواره به یاد داشته باشد که مادرش او را حمل کرد و از شیره ی

---

۱ – ۱) .فاطر،۴۰.

۲ – ۲) .اسراء،۲۳.

جانش به او داد و به خاطر آسایش او از خواب و خوراک خود صرف نظر کرد که هیچ کس حاضر نبود چنین زحمت هایی را تحمّل کند.چون حقّ مادر بیشتر در معرض تضییع است و یا حقّ او بیش از پدر است،خداوند سفارش مخصوص نموده است.

والدین و فرزند،حقوق متقابل دارند،در آیه ی قبل موعظه پدر نسبت به فرزند مطرح شد، و در این آیه احسان و سپاس فرزند نسبت به والدین.

پیام ها:

۱- از سخن حقّ پیروی کنیم،چه موعظه ی بنده ی خدا باشد، «لُقْمانُ» و چه وصیّت خداوند سبحان. «وَصَّيْنَا»

۲- همه ی انسان ها،در هر رتبه و شرایطی که باشند مدیون والدین هستند. «وَصَّيْنَا الْإِنْسانَ» («الْإِنْسانَ» ،شامل همه ی مردم می شود)

۳- احترام والدین،حقّی است انسانی نه فقط اسلامی،حتّی والدین کافر را باید احسان نمود. «وَصَّيْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَيْهِ»

۴- آن که زحمت بیشتری می کشد،باید به صورت ویژه تقدیر شود و نامش جداگانه برده شود. «بِوالِدَيْهِ - أُمُّهُ»

۵-در فرمان های عمومی،باید استدلال نیز عام باشد.(چون مخاطب،همه انسان ها هستند،بارداری مادران مطرح است که مربوط به همه ی مردم است و هر انسانی مادر دارد). «حَمَلَتْهُ أُمُّهُ»

۶- به بهانه آن که کاری،وظیفه ی طبیعی فردی است،نباید از سپاس و احسان او، شانه خالی کنیم.(بارداری،امری طبیعی است،ولی ما مسئولیّت داریم که به مادر احترام گذاریم و از زحمات او قدردانی کنیم). «حَمَلَتْهُ أُمُّهُ»

۷- یادی از گذشته ها کنیم تا روحیّه ی شکر گزاری در ما زنده شود. «حَمَلَتْهُ أُمُّهُ»

۸-دوران بارداری و شیردادن،از عوامل پدیدآورنده ی حقوق مادر بر فرزند و مهم ترین دوران شکل گیری شخصیّت فرزند است. حَمَلَتْهُ أُمُّهُ ... وَ فِصالُهُ

۹- جدا کردن کودک از شیر می تواند در خلال دو سال باشد و واجب نیست بعد

از پایان دو سال باشد.(کلمه ی«فصال»،به معنای باز گرفتن کودک از شیر است و «فِی عامَیْنِ» ،نشان آن است که در لابلای دو سال نیز می توان کودک را از شیر گرفت،گرچه بهتر است دو سال تمام شود.)

۱۰- تحمّل سختی در راه انجام وظیفه،سرچشمه ی پیدایش حقوق فوق العاده است.کسانی که با وجود ضعف و خستگی بار مسئولیّتی را بر دوش می کشند،حقّ بیشتری بر انسان دارند. «وَهْناً عَلی وَهْنٍ»

۱۱- سپاسگزاری از والدین،از جایگاه والایی نزد خداوند برخوردار است. «أَنِ اشْکُرْ لِی وَ لِوالِدَیْکَ» بعد از شکر خداوند،تشّکر از والدین مطرح است.

۱۲- سرانجام همه ی ما به سوی خداست،پس از ناسپاسی نسبت به والدین بترسیم. «إِلَیَّ الْمَصِیرُ»

۱۳- ایمان به رستاخیز،انگیزه ی عمل صالح از جمله احسان به والدین است.

«إِلَیَّ الْمَصِیرُ»

۱۴- حقِّ خداوند،بر حقّ والدین مقدّم است. «أَنِ اشْکُرْ لِی وَ لِوالِدَیْکَ» تشکّر و احسان به والدین،ما را از خداوند غافل نکند.

در پایانِ پیام های این آیه،به طور گذرا به دو بحثِ احسان به والدین و شکر خداوند،اشاره اجمالی داریم:

احسان به والدین

در آیه های ۸۳ سوره ی بقره،۳۶ سوره ی نساء،۱۵۱ سوره ی انعام و ۲۳ سوره ی اسراء در رابطه با احسان به والدین سفارش شده،ولی در سوره ی لقمان،احسان به والدین به صورت وصیّت الهی مطرح شده است.

در موارد متعدّدی از قرآن،تشکّر از والدین در کنار تشکّر از خدا مطرح شده و در بعضی موارد نیز به زحمات طاقت فرسای مادر اشاره شده است.

جایگاه والدین به قدری بلند است که در آیه ی بعد می فرماید:اگر والدین تلاش کردند تو را به سوی شرک گرایش دهند،از آنان اطاعت نکن،ولی باز هم رفتار نیکوی خود را با آنان قطع

نکن.یعنی حتّی در مواردی که نباید از آنان اطاعت کرد،نباید آنها را ترک کرد.

آری،احترام به والدین از حقوق انسانی است،نه از حقوق اسلامی،از حقوق دائمی است، نه از حقوق موسمی و موقّت.

در روایات می خوانیم که احسان به والدین در همه حال لازم است،خوب باشند یا بد،زنده باشند یا مرده.

پیامبر را دیدند که از خواهر رضاعی خود بیش از برادر رضاعی اش احترام می گیرد،دلیل آن را پرسیدند،حضرت فرمود:«چون این خواهر بیشتر به والدینش احترام می گذارد». (۱)

در قرآن می خوانیم که حضرت یحیی و حضرت عیسی علیهما السلام هر دو مأمور بودند به مادران خویش احترام گذارند. (۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:«بعد از نماز اوّل وقت،کاری بهتر از احترام به والدین نیست». (۳)

در کربلا،پدری را شهید کردند و فرزندش به یاری امام برخواست.امام حسین علیه السلام به فرزند فرمود:«برگرد،زیرا مادرت داغ شوهر دیده و شاید تحمّل داغ تو را نداشته باشد.جوان گفت:

مادرم مرا به میدان فرستاده است». (۴)

گستره ی معنای والدین

در فرهنگ اسلام،به رهبر آسمانی،معلّم و مربّی و پدرِ همسر نیز پدر گفته می شود.

در روزهای پایانی عمر پیامبر که حضرت در بستر بیماری بودند،به علی علیه السلام فرمودند:به میان مردم برو و با صدای بلند بگو:

لعنت خدا بر هر کس که عاقّ والدین باشد،

لعنت خدا بر هر برده ای که از مولایش بگریزد،

لعنت خدا بر هر کسی که حقّ اجیر و کارگر را ندهد.

حضرت علی علیه السلام آمد و در میان مردم این جملات را گفت و برگشت.بعضی از اصحاب این

۱- ۱) .کافی،ج ۲،ص ۱۶۱.

۲- ۲) .مریم،۱۴ و ۳۲.

۳- ۳) .میزان الحکمه.

۴- ۴) .اعیان الشیعه،ج ۱،ص ۶۰۷.

پیام را ساده پنداشتند و پرسیدند:ما درباره ی احترام به والدین و مولا و اجیر قبلاً این گونه سخنان را شنیده بودیم،این پیام تازه ای نبود که پیامبر از بستر بیماری برای ما بفرستد.

حضرت که متوجّه شد مردم عمق پیام او را درک نکرده اند،بار دیگر علی علیه السلام را فرستاد و فرمود:به مردم بگو:

مُرادم از عاقّ والدین،عاق کردن رهبر آسمانی است.یا علیّ! من و تو پدر این امّت هستیم و کسی که از ما اطاعت نکند عاقّ ما می شود.

من و تو مولای این مردم هستیم و کسانی که از ما فرار کنند،مورد قهر خدا هستند.

من و تو برای هدایت این مردم اجیر شده ایم و کسانی که حقّ اجیر را ندهند،مورد لعنت خدا هستند.

در این ماجرا ملاحظه می فرمایید که گرچه احسان و اطاعت از والدین یک معنای معروف و رسمی دارد،ولی در فرهنگ اسلام مسأله از این گسترده تر است.

شکر خداوند

خداوند،نیازی به عبادت و تشکّر ما ندارد و قرآن،بارها به این حقیقت اشاره نموده و فرموده است:خداوند از شما بی نیاز است. (۱)ولی توجّه ما به او،مایه ی عزّت و رشد خود ماست،همان گونه که خورشید نیازی به ما ندارد،این ما هستیم که اگر منازل خود را رو به خورشید بسازیم،از نور و روشنایی آن استفاده می کنیم.

یکی از ستایش هایی که خداوند در قرآن از انبیا دارد،داشتن روحیه ی شکرگزاری است.

مثلاً درباره ی حضرت نوح با آن همه صبر و استقامتی که در برابر بی وفایی همسر،فرزند و مردم متحمّل شد،خداوند از شکر او یاد کرده و او را شاکر می نامد. «کانَ عَبْداً شَکُوراً» (۲)

بارها خداوند از ناسپاسی اکثر مردم شکایت کرده است.

البتّه توفیق شکر خداوند را باید از خدا خواست،همان گونه که حضرت سلیمان از او چنین

۱- ۱) .نمل،۴۰؛لقمان،۱۲ و زمر،۷.

۲- ۲) .اسراء،۳.

درخواست کرد: «رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ» (۱)ما غالباً تنها به نعمت هایی که هر روز با آنها سر و کار داریم توجّه می کنیم و از بسیاری نعمت ها غافل هستیم،از جمله آنچه از طریق نیاکان و وراثت به ما رسیده و یا هزاران بلا که در هر آن از ما دور می شود و یا نعمت های معنوی،مانند ایمان به خدا و اولیای او،یا تنفّر از کفر و فسق و گناه که خداوند در قرآن از آن چنین یاد کرده است: «حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمانَ وَ زَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيانَ» (۲)

علاوه بر آنچه بیان کردیم،بخشی از دعاهای معصومین نیز توجّه به نعمت های الهی و شکر و سپاس آنهاست،تا روح شکرگزاری را در انسان زنده و تقویت کند.

شکر الهی،گاهی با زبان و گفتار است و گاهی با عمل و رفتار.

در حدیث می خوانیم:هرگاه نعمتی از نعمت های الهی را یاد کردید،به شکرانه ی آن صورت بر زمین گذارده و سجده کنید و حتّی اگر سوار بر اسب هستید،پیاده شده و این کار را انجام دهید و اگر نمی توانید،صورت خود را بر بلندی زین اسب قرار دهید و اگر این کار را هم نمی توانید،صورت را بر کف دست قرار داده و خدا را شکر کنید. (۳)

نمونه های شکر عملی

۱.نماز،بهترین نمونه ی شکر خداوند است.خداوند به پیامبرش می فرماید:به شکرانه ی این که ما به تو«کوثر»و خیر کثیر دادیم،نماز بر پا کن. «إِنّا أَعْطَيْناكَ الْكَوْثَرَ. فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ انْحَرْ» (۴)

۲.روزه؛چنانکه پیامبران الهی به شکرانه نعمت های خداوند،روزه می گرفتند. (۵)۳.خدمت به مردم.قرآن می فرماید:اگر بی سوادی از باسوادی درخواست نوشتن کرد،سر باز نزند و به شکرانه سواد،نامه ی او را بنویسد. «وَ لا يَأْبَ كاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَما عَلَّمَهُ اللّهُ» (۶)در

۱- ۱) نمل ۱۹(«اورعنی»یعنی به من الهام و عشق و علاقه نسبت به شکر هایت مرحمت فرما)

۲- ۲) حجرات ۷

۳- ۳) کافی باب الشکر حدیث ۲۵.

۴- ۴) کوثر ۱ ۲

۵- ۵) وسائل ج ۱۰ ص ۴۴۶

۶- ۶) بقره ۲۸۲.

اینجا نامه نوشتن که خدمت به مردم است،نوعی شکر نعمت سواد دانسته شده است.

۴.قناعت.پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:«کن قنعا تکن اشکر الناس» (۱)قانع باش تا شاکرترین مردم باشی.

۵.یتیم نوازی.خداوند به پیامبرش می فرماید:به شکرانه ی این که یتیم بودی و ما به تو مأوا دادیم،پس یتیم را از خود مران. «فَأَمَّا الْیَتِیمَ فَلاٰ تَقْهَرْ» (۲)

۶.کمک به محرومان و نیازمندان.خداوند به پیامبرش می فرماید:به شکرانه ی این که نیازمند بودی و ما تو را غنی کردیم،فقیری را که به سراغت آمده از خود مران. «وَ أَمَّا السّٰائِلَ فَلاٰ تَنْهَرْ» (۳)

۷.تشکّر از مردم.خداوند به پیامبرش می فرماید:برای تشکّر و تشویق زکات دهندگان،بر آنان درود بفرست،زیرا درود تو،آرام بخش آنان است. «وَ صَلِّ عَلَیْهِمْ إِنَّ صَلاٰتَکَ سَکَنٌ لَهُمْ» (۴)

تشکّر از مردم تشکر از خداوند است،همان گونه که در روایت آمده است:کسی که از مخلوق تشکّر نکند،از خداوند شکرگزاری نکرده است.«من لم یشکر المنعم من المخلوقین لم یشکر الله» (۵)

تلخی ها هم تشکّر می خواهد

قرآن می فرماید: «عَسیٰ أَنْ تَکْرَهُوا شَیْئاً وَ هُوَ خَیْرٌ لَکُمْ وَ عَسیٰ أَنْ تُحِبُّوا شَیْئاً وَ هُوَ شَرٌّ لَکُمْ» (۶)چه بسیار چیزهایی که شما دوست ندارید،ولی در حقیقت به نفع شماست و چه بسیار چیزهایی که شما دوست دارید،ولی به ضرر شماست.

اگر بدانیم؛دیگران مشکلات بیشتری دارند.

اگر بدانیم؛مشکلات،توجّه ما را به خداوند بیشتر می کند.

اگر بدانیم؛مشکلات،غرور ما را می شکند و سنگدلی ما را برطرف می کند.

۱- ۱) .مستدرک،ج۱۱،ح۱۲۶۷۶.

۲- ۲) .ضحی،۹.

۳- ۳) .ضحی،۱۰.

۴- ۴) .توبه،۱۰۳.

۵- ۵) .عیون الاخبار،ج۲،ص۲۴.

۶- ۶) .بقره،۲۱۶.

اگر بدانیم؛مشکلات،ما را به یاد دردمندان می اندازد.

اگر بدانیم؛مشکلات،ما را به فکر دفاع و ابتکار می اندازد.

اگر بدانیم؛مشکلات،ارزش نعمت های گذشته را به ما یادآوری می کند.

اگر بدانیم؛مشکلات،کفّاره ی گناهان است.

اگر بدانیم؛مشکلات،سبب دریافت پاداش های اخروی است.

اگر بدانیم؛مشکلات،هشدار و زنگ بیدارباش قیامت است.

اگر بدانیم؛مشکلات،سبب شناسایی صبر خود و یا سبب شناسایی دوستان واقعی است.

و اگر بدانیم؛ممکن بود مشکلات بیشتر یا سخت تری برای ما پیش آید،خواهیم دانست که تلخی های ظاهری نیز در جای خود شیرین است.

آری،برای کودک،خرما شیرین و پیاز و فلفل تند و ناخوشایند است؛امّا برای والدین که رشد و بینش بیشتری دارند،ترش و شیرین هردو خوشایند است.

حضرت علی علیه السلام در جنگ احد فرمود:شرکت در جبهه از مواردی است که باید شکر آن را انجام داد.«و لکن من مواطن البشری و الشکر» (۱)و دختر او حضرت زینب علیها السلام در پاسخ جنایتکاران بنی امیّه فرمود:در کربلا جز زیبایی ندیدم.«ما رأیت الا جمیلا» (۲)

به یکی از اولیای خدا گفته شد حقّ تشکّر از خداوند را بجا آور.او گفت:من از تشکّر و سپاس او ناتوانم.خطاب آمد:بهترین شکر همین است که اقرار کنی من توان شکر او را ندارم.

سعدی گوید:

از دست و زبان که برآید

کز عهده شکرش به درآید

بنده همان به که زتقصیر خویش

عذر به درگاه خدا آورد

۱- ۱) .نهج البلاغه،خطبه۱۵۶.

۲- ۲) .بحار،ج ۴۵،ص ۱۱۶.

وَ إِنْ جٰاهَدٰاکَ عَلیٰ أَنْ تُشْرِکَ بِی مٰا لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ فَلاٰ تُطِعْهُمٰا وَ صٰاحِبْهُمٰا فِی الدُّنْیٰا مَعْرُوفاً وَ اتَّبِعْ سَبِیلَ مَنْ أَنٰابَ إِلَیَّ ثُمَّ إِلَیَّ مَرْجِعُکُمْ فَأُنَبِّئُکُمْ بِمٰا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ«۱۵»

و اگر آن دو(پدر و مادر)تلاش کردند چیزی را که بدان علم نداری،شریک من سازی،از آنان فرمان مبر،ولی با آنان در دنیا به نیکی رفتار کن،و راه کسی را پیروی کن که به سوی من باز آمده است،پس بازگشت شما به سوی من است،من شما را به آنچه عمل می کردید آگاه خواهم ساخت.

نکته ها:

در قرآن،سه نوع اطاعت داریم:

۱.اطاعت مطلق نسبت به خداوند،پیامبر و اولی الامر. «أَطِیعُوا اللّٰهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ» (۱)

۲.عدم اطاعت مطلق از کافران،منافقان،مفسدان،گناهکاران،ظالمان و.... «وَ لاٰ تُطِعِ الْکٰافِرِینَ وَ الْمُنٰافِقِینَ» (۲)، «لاٰ تُطِعْ مِنْهُمْ آثِماً أَوْ کَفُوراً» (۳)، «لاٰ تَتَّبِعْ سَبِیلَ الْمُفْسِدِینَ» (۴)

۳.اطاعت مشروط نسبت به والدین؛یعنی اگر دستورهای مفید یا مباح دادند،لازم است پیروی کنیم؛امّا اگر تلاش کردند فرزند را به غیر خدا فراخوانند نباید اطاعت کرد.

پیام ها:

۱-انسان به طور فطری گرایش توحیدی دارد و دیگران برای مشرک کردن او تلاش می کنند. «جٰاهَدٰاکَ»

۲-در کنار بیان کلیّات،به تبصره ها نیز توجّه داشته باشیم.(در کنار سفارش به اطاعت از والدین «وَصَّیْنَا الْإِنْسٰانَ» ،به انحرافات احتمالی والدین نیز توجّه شده

۱- ۱) .نساء،۵۹.

۲- ۲) .احزاب،۱.

۳- ۳) .انسان،۲۴.

۴- ۴) .ص،۲۶.

است). «جَاهَدَاکَ عَلَى أَنْ تُشْرِکَ»

۳- شرک،هیچ گونه منطق علمی ندارد. «لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ»

۴- تقلید کورکورانه ممنوع است. «مَا لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ فَلاَ تُطِعْهُمَا»

۵-حقّ خدا،بر هر حقّی از جمله حقّ والدین،مقدّم است. «فَلاَ تُطِعْهُمَا»

۶- هرگاه الگویی را از کسی می گیریم،الگوی مناسب دیگری را جایگزین آن کنیم. «فَلاَ تُطِعْهُمَا - وَ اتَّبِعْ»

۷- در موارد انحرافی،اطاعت از والدین لازم نیست،ولی زندگی عادّی را باید حفظ کرد. «فَلاَ تُطِعْهُمَا وَ صَاحِبْهُمَا فِی الدُّنْیَا مَعْرُوفاً»

۸-همزیستی مسالمت آمیز با غیر مسلمانان،بدون تبعیّت از فرهنگ آنان جایز است. فَلاَ تُطِعْهُمَا وَ صَاحِبْهُمَا ... مَعْرُوفاً

۹- کار خوب و معروف در هیچ حالی نباید ترک شود. «صَاحِبْهُمَا فِی الدُّنْیَا مَعْرُوفاً»

۱۰- تا آخر عمر باید با والدین به نیکی رفتار کرد.(حتّی با والدین مشرک) «صَاحِبْهُمَا فِی الدُّنْیَا مَعْرُوفاً»

۱۱- انسان های خدایی،شایسته الگو شدن هستند. «وَ اتَّبِعْ سَبِیلَ مَنْ أَنَابَ إِلَیَّ»

۱۲- گاهی در انتخاب عقیده و رفتار در خانواده،تفکیک لازم است؛در زندگی دنیوی همراه با والدین،ولی در پیروی کردن،راه پاکان و صالحان. «وَ اتَّبِعْ سَبِیلَ مَنْ أَنَابَ إِلَیَّ»

۱۳- ایمان به معاد،ضامن اصلاح امور و اطاعت انسان از راه خداست. «إِلَیَّ مَرْجِعُکُمْ»

۱۴- قیامت عرصه ی حضور انسان ها در محضر الهی است. «إِلَیَّ مَرْجِعُکُمْ فَأُنَبِّئُکُمْ»

يٰا بُنَيَّ إِنَّهٰا إِنْ تَکُ مِثْقٰالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمٰاوٰاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللّهُ إِنَّ اللّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ«۱۶»

ای فرزندم! اگر(عمل تو)همسنگ دانه ی خردلی باشد و در دل تخته سنگی یا در آسمان ها یا در زمین نهفته باشد،خداوند آن را(در قیامت برای حساب)می آورد،زیرا که خداوند دقیق و آگاه است.

نکته ها:

«خَرْدَلٍ» گیاهی است با دانه های سیاه رنگ و بسیار کوچک که دانه های آن در کوچکی و حقارت ضرب المثل است.

پیام ها:

۱- توجّه دادن فرزند به علم و قدرت الهی،نشانه ی حکمت است. آتَيْنٰا لُقْمٰانَ الْحِكْمَةَ ... يٰا بُنَيَّ ...

۲- در موعظه،برای هر توصیه ای نام مخاطب را تکرار کنیم.(تکرار«یا بُنیّ»در این سوره و تکرار«یا ابت»در سوره ی مریم آیات ۴۰ تا ۴۵).

۳- ایمان انسان به حضور عملش در قیامت،سرچشمه ی اصلاح اوست. إِنْ تَکُ مِثْقٰالَ حَبَّةٍ ... يَأْتِ بِهَا اللّٰهُ

۴- در یک ارزیابی و نظارت کامل،باید کوچک ترین کارها نیز مورد توجّه قرار گیرد. «مِثْقٰالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ»

۵-کوچکی، «خَرْدَلٍ» سفتی، «صَخْرَةٍ» دوری و ناپیدایی، «السَّمٰاوٰاتِ ، اَلْأَرْضِ» ،در علم الهی و قدرت احضار عمل اثری ندارد. «يَأْتِ بِهَا اللّٰهُ»

۶- خداوند به همه چیز آگاه و بر همه چیز تواناست. يَأْتِ بِهَا اللّٰهُ ... لَطِيفٌ خَبِيرٌ

۷- اعمال انسان،در این جهان از بین نمی رود. «يَأْتِ بِهَا اللّٰهُ»

۸-حسابرسی خداوند دقیق است،زیرا او لطیف است. «لَطِيفٌ خَبِيرٌ»

ص :۲۵۹

«یا بُنَیَّ أَقِمِ الصَّلاهَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ اصْبِرْ عَلی ما أَصابَکَ إِنَّ ذلِکَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ«۱۷»

فرزندم! نماز را برپا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن و بر آنچه از سختی ها به تو می رسد مقاومت کن که این(صبر)از امور واجب و مهم است.

نکته ها:

مراد از «عَزْمِ» در اینجا،یا عزم و اراده ی قطعی خداوند بر انجام این امور است و یا لزوم عزم و تصمیم جدّی انسان بر انجام آنها.

با این که در قرآن،۲۸ مورد در کنار نماز از زکات یاد شده؛امّا در این جا کنار نماز امر به معروف ذکر شده است.شاید به خاطر آن که در این آیه مورد خطاب فرزند است وفرزندان معمولاً ـ ثروتی ندارند که زکات بپردازند. «أَقِمِ الصَّلاهَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ»

حضرت علی علیه السلام می فرماید:در مشقت و سختی هایی که در راه امر به معروف و نهی از منکر به تو می رسد،صبر کن. (۱)

صبر،گاهی در برابر مصیبت است، «وَ بَشِّرِ الصّابِرِینَ. اَلَّذِینَ إِذا أَصابَتْهُمْ مُصِیبَهٌ» (۲) گاهی در برابر انجام وظیفه، «وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ اصْبِرْ عَلی ما أَصابَکَ)و گاهی در برابر گناه،چنانکه یوسف در زندان گفت: رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَیَّ ...پروردگار! زندان نزد من بهتر از ارتکاب گناهی است که مرا به آن می خوانند،تا آنجا که فرمود: «إِنَّهُ مَنْ یَتَّقِ وَ یَصْبِرْ فَإِنَّ اللّهَ لا یُضِیعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِینَ» (۳)

پیام ها:

۱- یکی از وظایف والدین نسبت به فرزندان،سفارش به نماز است. «یا بُنَیَّ أَقِمِ الصَّلاهَ»

۲- پاکسازی درونی را با دوری از شرك و بازسازی روحی را با نماز آغاز کنیم.

لا تُشْرِكْ ... أَقِمِ الصَّلاهَ

ص: ۲۶۰

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

۲- ۲) .بقره،۱۵۶-۱۵۵.

۳- ۳) .یوسف،۹۰.

۳- وجوب امر به معروف و نماز،مخصوص دین اسلام نیست.(قبل از اسلام نیز،لقمان سفارش به نماز کرده است) «یا بُنَیَّ أَقِمِ الصَّلاٰهَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ»

۴- فرزندان خود را از طریق سفارش به نماز،مؤمن و خدایی،و از طریق سفارش به امر به معروف و نهی از منکر،افرادی مسئول و اجتماعی تربیت کنیم. «یا بُنَیَّ أَقِمِ الصَّلاٰهَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ»

۵-آگاهی فرزندان خود را به قدری بالا ببریم که معروف ها و منکرها را بشناسند تا بتوانند امر و نهی کنند. «یا بُنَیَّ - وَ أْمُرْ - وَ انْهَ»

۶- بعد از توجّه به مبدأ و معاد،مهم ترین عمل،نماز است. «أَقِمِ الصَّلاٰهَ»

۷- کسی که می خواهد در جامعه امر و نهی کند و قهراً با هوس های مردم درگیر شود،باید به وسیله ی نماز خودسازی و خود را از ایمان سیراب کند. «أَقِمِ الصَّلاٰهَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ»

۸-فرزندان خود را آمر به معروف و ناهی از منکر بار آوریم. وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ ...

۹- امر به معروف،همیشه قبل از نهی از منکر است. «وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَ عَنِ الْمُنْکَرِ» رشد معروف ها در جامعه،مانع بروز بسیاری از منکرات می گردد.

۱۰- در مسیر حقّ بودن کافی نیست،لازم است دیگران را نیز به مسیر حقّ دعوت کنیم. «وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ» چنانکه در سوره عصر می خوانیم: «الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ وَ تَواصَوْا بِالْحَقِّ»

۱۱- در تبلیغ دین و اجرای فریضه ی امر به معروف و نهی از منکر،باید صبر و سعه ی صدر داشته باشیم. «وَ اصْبِرْ عَلیٰ ما أَصابَکَ» نهی از منکر،با تلخی ها و نیش زدن های گناهکاران همراه است،مبادا عقب نشینی کنیم.

۱۲- پدر حکیم،رسیدن سختی به فرزندش را می پذیرد و فرمان صبر می دهد، ولی ضربه به مکتبش را که سکوت در برابر فساد باشد،هرگز. «وَ انْهَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ اصْبِرْ عَلیٰ ما أَصابَکَ»

۱۳- امر به معروف و نهی از منکر از مسایل مهم است و صبر در برابر آنچه در این

راه به انسان می رسد ارزش دارد. «إِنَّ ذٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»

سیمایی از نماز

به مناسبت سفارش به نماز و امر به معروف در این آیه،اکنون به توضیح مختصری پیرامون این دو فریضه می پردازیم:

*نماز،ساده ترین،عمیق ترین و زیباترین رابطه ی انسان با خداوند است که در تمام ادیان آسمانی بوده است.

*نماز،تنها عبادتی است که سفارش شده قبل از آن،خوش صداترین افراد بر بالای بلندی رفته و با صدای بلند،شعارِ«حی علی الصلاه،حی علی الفلاح،حی علی خیرالعمل»را سر دهند،با اذانِ خود سکوت را بشکنند و یک دوره اندیشه های ناب اسلامی را اعلام و غافلان را بیدار کنند.

*نماز به قدری مهم است که حضرت ابراهیم علیه السلام هدف خود را از اسکان زن و فرزندش در صحرای بی آب و گیاه مکّه،اقامه ی نماز معرّفی می کند،نه انجام مراسم حج.

*امام حسین علیه السلام ظهر عاشورا برای اقامه ی دو رکعت نماز،سینه ی خود را سپر تیرهای دشمن قرار داد.

*قرآن،به حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام دستور می دهد که مسجد الحرام را برای نمازگزاران آماده و تطهیر نمایند.آری،نماز به قدری مهم است که زکریّا و مریم و ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام خادم مسجد و محل برپایی نماز بوده اند.

*نماز،کلید قبولی تمام اعمال است و امیرالمؤمنین علیه السلام به استاندارش می فرماید:بهترین وقت خود را برای نماز قرار بده و آگاه باش که تمام کارهای تو در پرتو نمازت قبول می شود. (۱)

*نماز،یاد خداست و یاد خدا،تنها آرام بخش دلهاست.

*نماز،در بیشتر سوره های قرآن،از بزرگ ترین سوره(بقره)تا کوچک ترین آن(کوثر) مطرح است.

۱- ۱) .نهج البلاغه،نامه ۲۷.

*نماز،از هنگام تولّد در زایشگاه که در گوش نوزاد اذان و اقامه می گویند تا پس از مرگ که در گورستان بر مرده نماز می خوانند،جلوه می کند.

*هم برای حوادث زمینی مانند زلزله و بادهای ترس آور آمده و هم برای حوادث آسمانی مانند خسوف و کسوف،نماز آیات واجب گشته و حتّی برای طلب باران،نماز باران آمده است.

*نماز،انسان را از انجام بسیاری منکرات و زشتی ها باز می دارد. (۱)

در نماز،تمام کمالات به چشم می خورد که ما چند نمونه از آن را بیان می کنیم:

*نظافت و بهداشت را در مسواک زدن،وضو،غسل و پاک بودن بدن و لباس می بینیم.

*جرأت،جسارت و فریاد زدن را از اذان می آموزیم.

*حضور در صحنه را از اجتماع در مساجد یاد می گیریم.

*توجّه به عدالت را در انتخاب امام جماعت عادل می یابیم.

*توجّه به ارزشها و کمالات را از کسانی که در صف اوّل می ایستند،به دست می آوریم.

*جهت گیری مستقل را در قبله احساس می کنیم.آری،یهودیان به سویی و مسیحیان به سوی دیگر مراسم عبادی خود را انجام می دهند و مسلمانان باید مستقل باشند و لذا به فرمان قرآن،کعبه،قبله ی مستقل مسلمانان می شود،تا استقلال در جهت گیری آنان حفظ شود.

*مراعات حقوق دیگران را در این می بینیم که حتّی یک نخ غصبی،نباید در لباس نمازگزار باشد.

*توجّه به سیاست را آنجا احساس می کنیم که در روایات می خوانیم:نمازی که همراه با پذیرش ولایت امام معصوم نباشد،قبول نیست.

*توجّه به نظم را در صف های منظّم نماز جماعت و توجّه به شهدا را در تربت کربلا و توجّه به بهداشت محیط را در سفارش هایی که برای پاکی و نظافت مسجد و مسجدی ها داده شده است،می بینیم.

*توجّه به خدا را در تمام نماز،توجّه به معاد را در «مٰالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» ،توجّه به انتخاب راه

۱- ۱) .عنکبوت،۴۵.

را در «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» ،انتخاب همراهان خوب را در «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» ، پرهيز از منحرفان و غضب شدگان را در «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لاَ الضَّالِّينَ» ،توجّه به نبوّت و اهل بيت پيامبر صلى الله عليه و آله را در تشهّد و توجّه به پاكان و صالحان را در«السلام علينا و على عباد الله الصالحين»مى بينيم.

*توجّه به تغذيه ى سالم را آنجا مى بينيم كه در حديث آمده است:اگر كسى مشروبات الكلى مصرف كند،تا چهل روز نمازش قبول نيست.

*آراستگى ظاهر را آنجا مى بينيم كه سفارش كرده اند از بهترين لباس،عطر و زينت در نماز استفاده كنيم و حتّى زنها وسايل زينتى خود را در نماز همراه داشته باشند.

*توجّه به همسر را آنجا مى بينيم كه در حديث مى خوانيم:اگر ميان زن و شوهرى كدورت باشد و يا يكديگر را بيازارند و بد زبانى كنند،نماز هيچ كدام پذيرفته نيست.

اينها گوشه اى از آثار و توجّهاتى بود كه در ضمن نماز به آن متذكّر مى شويم.امام خمينى قدس سره فرمود:«نماز،كارخانه ى انسان سازى است».

امر به معروف و نهى از منكر

امر به معروف،يعنى سفارش به خوبى ها و نهى از منكر،يعنى بازداشتن از بدى ها.

انجام اين دو امر مهم نياز به سنّ خاصّى ندارد،زيرا لقمان به فرزندش مى گويد: يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلاَةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ ...

امر به معروف،نشانه ى عشق به مكتب،عشق به مردم،علاقه به سلامتى جامعه و نشانه ى آزادى بيان،غيرت دينى،ارتباط دوستانه بين مردم و نشانه ى فطرت بيدار و نظارت عمومى و حضور در صحنه است.

امر به معروف و نهى از منكر،سبب تشويق نيكوكاران،آگاه كردن افراد جاهل،هشدار براى جلوگيرى از خلاف و ايجاد نوعى انضباط اجتماعى است.قرآن مى فرمايد:شما مسلمانان بهترين امّت هستيد،زيرا امر به معروف و نهى از منكر مى كنيد. (1)

ص:264

1- 1) .آل عمران،110.

حضـرت علی علیـه السـلام می فرمایـد:امر بـه معروف و نهی از منکر،مصلحت عـامّه است. (۱)چنـانکه در حـدیث دیگر می خوانیم:کسی که جلوی منکر را نگیرد،مانند کسی است که مجروحی را در جاده رها کند تا بمیرد. (۲)

پیامبرانی همچون حضرت داود و حضرت عیسی علیهما السلام به کسانی که نهی از منکر نمی کنند، لعنت فرستاده اند. (۳)

قیـام امـام حسـین علیه السـلام برای امر به معروف و نهی از منکر بود.«انمـا خرجت لطلب الاصـلاح فی امه جـدی اریـد ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر» (۴)

در حدیث می خوانیم:به واسطه ی امر به معروف و نهی از منکر،تمام واجبات به پا داشته می شود. (۵)

قرآن می فرماید:اگر در مجلسی به آیات الهی توهین می شود،جلسه را به عنوان اعتراض ترک کنید تا مسیر بحث عوض شود. (۶)

انسان باید هم در دل از انجام گناه ناراحت باشد،هم با زبان،آن را نهی کند و هم با اعمال قدرت و قانون،مانع انجام آن شود.

اگر کسـی را به کار خوبی دعوت کردیم،در پاداش کارهای خوب او نیز شریک هستیم،ولی اگر در برابر فساد،انحراف و گناه ساکت نشستیم،به تدریج فساد رشد می کند و افراد فاسد و مفسد بر مردم حاکم خواهند شد.

سکوت و بی تفاوتی در مقابل گناه،سبب می شود که گناه کردن عادّی شود،گنهکار جرأت پیدا کند،ما سنگدل شویم،شیطان راضی گردد و خدا بر ما غضب نماید.

امر به معروف و نهی از منکر،دو وظیفه ی الهی است و توهّماتی از این قبیل که:گناه دیگران کاری به ما ندارد،آزادی مردم را سلب نکنیم،من اهل ترس وخجالت هستم، با یک گل که بهار نمی شود،عیسی به دین خود موسی به دین خود،ما را در یک قبر قرار

۱- ۱) .نهج البلاغه،حکمت ۲۵۲.

۲- ۲) .کنز العمّال،ج ۳،ص ۱۷۰.

۳- ۳) .مائده،۷۸.

۴- ۴) .بحار،ج ۴۴،ص ۳۲۸.

۵- ۵) .کافی،ج ۵،ص ۵۵.

۶- ۶) .نساء،۱۴۰ و انعام،۶۷.

نمی دهند،دیگران هستند،من چرا امر به معروف کنم؟ یا نهی از منکر،دوستان یا مشتریان خود را از دست می دهم،و امثال آن،نمی توانند این تکلیف را از دوش ما بردارند.البتّه امر به معروف و نهی از منکر باید آگاهانه،دلسوزانه،عاقلانه وحتّی المقدور مخفیانه باشد.

گاهی باید خودمان بگوییم،ولی آنجا که حرف ما اثر ندارد،وظیفه ساقط نمی شود،بلکه باید از دیگران بخواهیم که آنان بگویند.

حتّی اگر برای مدّت کوتاهی می توان جلوی فساد را گرفت،باید گرفت و اگر با تکرار می توان به نتیجه رسید،باید تکرار کرد.

وَ لاٰ تُصَعِّرْ خَدَّکَ لِلنّٰاسِ وَ لاٰ تَمْشِ فِی الْأَرْضِ مَرَحاً إِنَّ اللّٰهَ لاٰ یُحِبُّ کُلَّ مُخْتٰالٍ فَخُورٍ«۱۸»

و روی خود را از مردم(به تکبّر)بر مگردان،و در زمین مغرورانه راه مرو،زیرا خداوند هیچ متکبر فخر فروشی را دوست ندارد.

نکته ها:

«تصعیر»،نوعی بیماری است که شتر به آن گرفتار می شود و گردنش کج می شود.لقمان به فرزندش می گوید:تو بر اساس تکبّر مثل شترِ بیمار،گردنت را با مردم کج نکن.

«مرح»،به معنای شادی زیاد است که در اثر مال و مقام به دست می آید.

«مُخْتٰالٍ» به کسی گویند که بر اساس خیال و توهّم خود را برتر می داند،و «فَخُورٍ» به معنای فخرفروش است.

تکبر،هم توهین به مردم است،هم زمینه ساز رشد کدورت های جدید و هم تحریک کننده ی کینه های درونی قدیم.

در حدیث می خوانیم:هر کس با تکبّر در زمین راه رود،زمین و هر موجودی که زیر و روی آن است،او را لعنت می کنند. (۱)

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

پیام ها:

۱- با مردم،چه مسلمان و چه غیر مسلمان،با خوشرویی رفتار کنیم. «لا تُصَعِّرْ خَدَّکَ لِلنّاسِ»

۲- تکبّر ممنوع است،حتّی در راه رفتن. «لا تَمْشِ فِی الْأَرْضِ مَرَحاً»

۳- از عامل خشنودی خداوند برای تشویق و از ناخشنودی او برای ترک زشتی ها و گناهان استفاده کنیم. «إِنَّ اللّهَ لا یُحِبُّ»

۴- به موهومات،خیالات و بلندپروازی ها خود را گرفتار نسازیم. «مُخْتالٍ»

۵-بر مردم فخر فروشی نکنیم. «إِنَّ اللّهَ لا یُحِبُّ کُلَّ مُخْتالٍ فَخُورٍ»

تواضع

در این آیه لقمان به فرزندش می گوید:در زمین متکبرانه راه نرو «لا تَمْشِ فِی الْأَرْضِ مَرَحاً» و در سوره ی فرقان،اوّلین نشانه ی بندگان خوب خدا،حرکت متواضعانه ی آنهاست. «وَ عِبادُ الرَّحْمنِ الَّذِینَ یَمْشُونَ عَلَی الْأَرْضِ هَوْناً» (۱)

یکی از اسرار نماز که در سجده ی آن بلندترین نقطه بدن را(حداقل در هر شبانه روز ۳۴ مرتبه در هفده رکعت نماز واجب)روی خاک می گزاریم،دوری از تکبر،غرور و تواضع در برابر خداوند است.

گرچه تواضع در برابر تمام انسان ها لازم است؛امّا در برابر والدین،استاد و مؤمنان لازم تر است.تواضع در برابر مؤمنان،از نشانه های برجسته ی اهل ایمان است. «أَذِلَّهٍ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ» (۲)

بر خلاف تقاضای متکبران که پیشنهاد دور کردن فقرا را از انبیا داشتند،آن بزرگواران می فرمودند:ما هرگز آنان را طرد نمی کنیم. «وَ ما أَنَا بِطارِدِ الَّذِینَ آمَنُوا» (۳)انسانِ ضعیف و ناتوانی که از خاک و نطفه آفریده شده،و در آینده نیز مرداری بیش نخواهد بود،چرا تکبّر می کند؟!

۱- ۱) فرقان ۶۳

۲- ۲) مائده ۵۴

۳- ۳) هود ۲۹

مگر علم محدود او با فراموشی آسیب پذیر نیست؟!

مگر زیبایی،قدرت،شهرت و ثروت او،زوال پذیر نیست؟!

مگر بیماری،فقر و مرگ را در جامعه ندیده است؟!

مگر توانایی های او نابود شدنی نیست؟!

پس برای چه تکبر می کند؟! قرآن می فرماید:متکبرانه راه نروید که زمین سوارخ نمی شود، گردن کشی نکنید که از کوه ها بلندتر نمی شوید. «وَ لا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحاً إِنَّکَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَنْ تَبْلُغَ الْجِبالَ طُولاً» (۱)

نمونه هایی از تواضع اولیای الهی

۱.شخص اوّل آفرینش که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است،آنگونه می نشست که هیچ امتیازی بر دیگران نداشت و افرادی که وارد مجلس می شدند و حضرت را نمی شناختند،می پرسیدند:

کدام یک از شما پیامبر است؟«ایکم رسول الله» (۲)

۲.در سفری که برای تهیه غذا هر کس کاری را به عهده گرفت،پیامبر نیز کاری را به عهده گرفت و فرمود:«جمع کردن هیزم با من». (۳)

۳.همین که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دیدند برای نشستنِ بعضی فرش نیست،عبای خود را دادند تا چند نفری روی عبای حضرت بنشینند. (۴)

پوشیدن لباس ساده،سوار شدن بر الاغ برهنه،شیر دوشیدن،هم نشینی با بردگان،سلام کردن به اطفال،وصله کردن کفش و لباس،پذیرفتن دعوت مردم،جارو کردن منزل،دست دادن به تمام افراد و سبک نشمردن غذا از سیره های حضرت بود. (۵)

۴.برخی شیعیان خواستند به احترام امام صادق علیه السلام حمّام را خلوت و به اصطلاح قُرق کنند،حضرت اجازه نداد و فرمود:«لا حاجه لی فی ذلک المؤمن اخف من ذلک»نیازی به این کار نیست،زندگی مؤمن ساده تر از این تشریفات است. (۶)

ص: ۲۶۸

۱- ۱) .اسراء،۳۷.

۲- ۲) .بحار،ج۴۷،ص ۴۷.

۳- ۳) .بحار،ج۴۷،سیره پیامبر.

۴- ۴) .بحار،ج ۱۶،ص ۲۳۵.

۵- ۵) .بحار،ج ۱۶،ص ۱۵۵ و بحار،ج ۷۳،ص ۲۰۸.

۶- ۶) .بحار،ج ۴۷،ص ۴۷.

۵.هر چه اصرار کردند که سفره ی امام رضا علیه السلام از سفره غلامان جدا باشد،آن حضرت نپذیرفت. (۱)

۶.شخصی در حمّام،امام رضا علیه السلام را نشناخت و از او خواست تا او را کیسه بکشد،حضرت بدون معرّفی خود و با کمال وقار تقاضای او را قبول کرد.همین که آن شخص حضرت را شناخت،شروع به عذرخواهی کرد،حضرت او را دلداری دادند. (۲)

از نشانه های تواضع،پذیرفتن پیشنهاد و انتقاد دیگران و نشستن در پایین تر از جایی است که در شأن اوست.

وَ اقْصِدْ فِی مَشْیِکَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِکَ إِنَّ أَنْکَرَ الْأَصْوٰاتِ لَصَوْتُ الْحَمِیرِ«۱۹»

و در راه رفتن(و رفتارت)،میانه رو باش و از صدایت بکاه،زیرا که ناخوش ترین صداها،آواز خران است.

نکته ها:

امام حسن علیه السلام می فرماید:تند راه رفتن،ارزش مؤمن را کم می کند. (۳)

در حدیث می خوانیم:در دعوت مردم به سوی خداوند و تلاوت قرآن،بلند کردن صدا اشکال ندارد. (۴)

در سفارش های لقمان،نُه امر،سه نهی و هفت دلیل برای این امر و نهی ها آمده است:

نه امر:۱.نیکی به والدین.۲.تشّکر از خدا و والدین.۳.مصاحبت همراه با نیکی به والدین.

۴.پیروی از راه مؤمنان و تائبان.۵.برپا داشتن نماز.۶.امر به معروف.۷.نهی از منکر.

۸.اعتدال در حرکت.۹.پایین آوردن صدا در سخن گفتن.و امّا سه نهی:۱.نهی از شرک.۲.نهی از روی گردانی از مردم.۳.نهی از راه رفتن با تکبر.

۱- ۱) .کودک،فلسفی،ج ۲،ص ۴۵۷.

۲- ۲) .بحار،ج ۴۹،ص ۹۹.

۳- ۳) .تفسیر نورالثقلین.

۴- ۴) .تفسیر نورالثقلین.

و امّا هفت دلیل:

۱.چون شکرگزاری انسان به نفع خود اوست،پس شکرگزار باشید. «وَ مَنْ یَشْکُرْ فَإِنَّما یَشْکُرُ لِنَفْسِهِ»

۲.چون شرک،ظلم بزرگی است،پس شرک نورزید. «إِنَّ الشِّرْکَ لَظُلْمٌ عَظِیمٌ»

۳.چون بازگشت همه به سوی اوست و باید پاسخگو باشید،پس به والدین احترام بگذارید.

«إِلَیَّ الْمَصِیرُ» ، «إِلَیَّ مَرْجِعُکُمْ»

۴.چون خداوند بر همه چیز آگاه است،پس مواظب اعمال خود باشید. «إِنَّ اللّهَ لَطِیفٌ خَبِیرٌ»

۵.چون شکیبایی از کارهای با اهمیّت است،پس صابر باشید. «إِنَّ ذلِکَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»

۶.چون خداوند متکبّران را دوست ندارد،پس تکبّر نورزید. «إِنَّ اللّهَ لا یُحِبُّ کُلَّ مُخْتالٍ فَخُورٍ»

۷.چون بدترین صداها،صدای بلند خران است،پس صدای خود را بلند نکنید. «إِنَّ أَنْکَرَ الْأَصْواتِ لَصَوْتُ الْحَمِیرِ»

پیام ها:

۱- اسلام،دین جامعی است و حتّی برای راه رفتن دستور و برنامه دارد. «وَ اقْصِدْ فِی مَشْیِکَ»

۲- در آیین الهی،عقاید و اخلاق در کنار هم مطرح است. لا تُشْرِکْ بِاللّهِ ... وَ اقْصِدْ فِی مَشْیِکَ

۳- میانه روی،دوری از افراط وتفریط،و متانت در راه رفتن،سفارش قرآن است.

«وَ اقْصِدْ فِی مَشْیِکَ»

۴- نه فقط در راه رفتن،بلکه در همه ی کارها میانه روی را مراعات کنیم. «وَ اقْصِدْ فِی مَشْیِکَ»

۵-صدای خود را کوتاه کنیم،از فریاد بیهوده بپرهیزیم و بیانی نرم و آرام داشته باشیم. «وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِکَ»

۶- فریاد کشیدن و بلند کردن صدا،امری ناپسند و نکوهیده است. «وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِکَ إِنَّ أَنْکَرَ الْأَصْواتِ لَصَوْتُ الْحَمِیرِ»

أَ لَمْ تَرَوْا أَنَّ اللّهَ سَخَّرَ لَكُمْ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ باطِنَةً وَ مِنَ النّاسِ مَنْ يُجادِلُ فِي اللّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لا هُدىً وَ لا كِتابٍ مُنِيرٍ«٢٠»

آیا ندیدید که خداوند آنچه را در آسمان ها و آنچه را در زمین است برای شما مسخّر کرده،و نعمت های ظاهری و باطنی خود را بر شما سرازیر کرده است،ولی بعضی از مردم بدون هیچ دانش و هدایتی و بدون هیچ کتاب روشنگری،درباره ی خداوند به جدال و ستیز می پردازند.

نکته ها:

«اسباغ»به معنای گسترانیدن و توسعه دادن است.

در این آیه به دو گونه نعمت اشاره شده است،نعمت ظاهری مانند:سلامتی،روزی،زیبایی و امثال اینها و نعمت باطنی مانند:ایمان،معرفت،اطمینان،حسن خلق،امداد غیبی،علم، فطرت،ولایت و....

شاید بتوان گفت:مراد از علم در آیه،استدلال عقلی و مراد از هدایت،هدایت های فطری و مراد از کتاب،وحی الهی است،که برخی افراد بدون استناد به هیچ یک از عقل،فطرت و وحی،درباره ی خدا سخن می گویند و اظهار نظر می کنند.

پیام ها:

۱- بی توجّهی به آفریده ها و نقش آنها در زندگی بشر،سبب سرزنش و توبیخ است. «أَ لَمْ تَرَوْا» سعدی می گوید:

این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود

هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار

۲- تمام آفریده ها هدفدار و به خاطر بهره گیری انسان است. «سَخَّرَ لَكُمْ»

۳- انسان قادر است آنچه را در آسمان و زمین است،به تسخیر خود درآورد.

«سَخَّرَ لَكُمْ»

۴- نعمت های الهی،هم گسترده وفراوان است، «أَسْبَغَ» هم در دسترس بند گان، «عَلَیْکَمْ» و هم متنوع. «ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً»

۵-نباید از نعمت های باطنی خداوند غفلت کنیم و به آنها بی توجّه باشیم. أَ لَمْ تَرَوْا ...بَاطِنَةً

۶- علی رغم گستردگی و فراوانی نعمت ها،انسان درباره ی خدا مجادله می کند و این نوعی کفران نعمت است. أَسْبَغَ عَلَیْکُمْ نِعَمَهُ ... یُجَادِلُ فِی اللّهِ

۷- جدالِ منطقی نیکوست، «وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ» (۱)ولی جدالی که بدون پشتوانه ی علمی و به دور از هدایت الهی و مخالف با کتاب خدا باشد، بی ارزش است. (۲)«یُجَادِلُ فِی اللّهِ بِغَیْرِ عِلْمٍ وَ لاَ هُدیً وَ لاَ کِتَابٍ مُنِیرٍ»

۸-در جهان بینی الهی،عقل،فطرت و وحی،منابع معتبر شناخت هستند،نه غیر آن. «عِلْمٍ ، هُدیً ، کِتَابٍ مُنِیرٍ»

وَ إِذَا قِیلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَیْهِ آبَاءَنَا أَ وَ لَوْ کَانَ الشَّیْطَانُ یَدْعُوهُمْ إِلَی عَذَابِ السَّعِیرِ«۲۱»

و هرگاه به آنان گفته شود:آنچه را خدا نازل کرده پیروی کنید.گویند:

بلکه ما آنچه را پدرانمان را بر آن یافته ایم پیروی خواهیم کرد.آیا اگر شیطان آنان را به عذاب فروزان فرا خواند(باز هم باید از او تبعیّت کنند)؟!

نکته ها:

کلمه ی «قِیلَ» ،نشانه ی شدّت تعصّب کافران است،یعنی هر حرف حقّی از هر گوینده ای باشد،آنان لجاجت می کنند و نمی پذیرند و کاری به گوینده ندارند. «قِیلَ لَهُمُ»

ص:۲۷۲

۱- ۱) .نحل،۱۲۵.

۲- ۲) .ملاصدرا در کتاب اسفار خود می گوید:«تبا لفلسفه تخالف الکتاب و السنه»،نابود باد آن فلسفه ای که با کتاب و سنت مخالفت کند.

پیام ها:

۱- نمونه ی جدال ناروا،تعصّب بر افکار باطل نیاکان است. يُجادِلُ فِی اللّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ ... قالُوا بَلْ نَتَّبِعُ ما وَجَدْنا عَلَيْهِ آباءَنا

۲- پیروی از وحی و آنچه از جانب خداوند است،لازم است. «اتَّبِعُوا ما أَنْزَلَ اللّهُ»

۳- با دعوت منحرفان به حقّ،با آنان اتمام حجّت کنیم. «قِيلَ لَهُمُ»

۴- برای انسان دو راه وجود دارد:الف:راه خدا، «ما أَنْزَلَ اللّهُ» ب:راه شیطان.

«الشَّيْطانُ يَدْعُوهُمْ إِلى عَذابِ السَّعِيرِ»

۵-عقاید نیاکان،در سرنوشت نسل آینده مؤثّر است. «وَجَدْنا عَلَيْهِ آباءَنا»

۶- تقلید و تعصّبِ کورکورانه ممنوع. وَجَدْنا عَلَيْهِ آباءَنا ... أَ وَ لَوْ كانَ (تعصّب ناروای خویشاوندی،از موانع حقّ پذیری و رشد اندیشه است)

۷- محیط،جامعه و تاریخ،در انتخاب راه مؤثّر است. «وَجَدْنا عَلَيْهِ آباءَنا»

(انسان باید با نور علم،عقل و وحی،حرکت کند تا هر کجا در محیط،جامعه و تاریخ،انحراف دید،از آن پرهیز کند.)

۸-منطق حقّ،اصل است،نه ملّی گرایی وعقاید ورفتار نیاکان. أَ وَ لَوْ كانَ الشَّيْطانُ ...

۹- شیطان به طور مستمرّ،انسان را به باطل می خواند. «كانَ الشَّيْطانُ يَدْعُوهُمْ»

۱۰- هر راهی جز وحی،بیراهه است و به عذاب دوزخ منتهی می شود. «يَدْعُوهُمْ إِلى عَذابِ السَّعِيرِ»

۱۱- سرانجام پیروی از افکار پوچ نیاکان،دوزخ است. «عَذابِ السَّعِيرِ»

وَ مَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقى وَ إِلَى اللّهِ عاقِبَةُ الْأُمُورِ«۲۲»

و هر کس روی خود را(به حقیقت)به سوی خدا کند،در حالی که نیکوکار باشد،پس بی تردید به دستگیره(و رشته ی)محکمی چنگ زده،و پایان همه ی کارها به سوی اوست.

نکته ها:

در قرآن یکصد و چهل مرتبه،کلماتی از ریشه ی«سلم»بکار رفته و واژه هایی همچون سلام،اسلام و مسلم از این مادّه است.

در آیه قبل خواندیم که گروهی از مردم به نیاکان منحرف خود دل بسته وبه آنان رومی کنند؛ در این آیه می خوانیم:نیکان و پاکان،به خدای متعال دل می بندند و به سوی او رو می کنند.

در آیه قبل،دعوت شیطان از مردم و کشاندن آنان به سوی دوزخ مطرح شد؛این آیه راه نجات از وسوسه های شیطان را تسلیم خدا شدن و انجام کار نیک می داند.

تسلیم غیر خدا بودن،بردگی و اسارت است،ولی تسلیم خدا بودن،آزادی و رشد است.

چنانکه قرآن می فرماید: «فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولٰئِکَ تَحَرَّوْا رَشَداً» (1)راستی اگر تمام هستی تسلیم خدایند،چرا ما نباید تسلیم او باشیم؟! قرآن می فرماید: «أَ فَغَیْرَ دِینِ اللّٰهِ یَبْغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِی السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ» (2)آیا به سراغ غیر خدا می روید در حالی که هر کس در آسمان ها و زمین است،تسلیم اوست.

خداوند،فرمانِ تسلیم بشر را صادر فرموده است، «فَلَهُ أَسْلِمُوا» (3)پیامبر نیز باید تسلیم خدا باشد، «أُمِرْتُ أَنْ أَکُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ» (4)در این آیه نیز می فرماید: «وَ مَنْ یُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَی اللّٰهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَکَ بِالْعُرْوَهِ الْوُثْقیٰ» هر نیکوکاری که خالصانه جهت گیری الهی داشته باشد،به ریسمان محکمی چنگ زده است.در آیه ای دیگر می خوانیم: «مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلّٰهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ» (5)نیکوکاری که خالصانه،تسلیم خدا باشد، پاداشی تضمین شده دارد.یا می خوانیم: «وَ مَنْ أَحْسَنُ دِیناً مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلّٰهِ» (6)چه کسی بهتر است از آنکه خود را تسلیم خدا کرده است.

انسان برای نجات و پیروزی خود،تکیه گاه های متعدّدی انتخاب می کند و به ریسمان های گوناگونی چنگ می زند،مانند:قدرت،ثروت،مقام،فامیل،دوست،نَسَب و...ولی همه ی این طناب ها روزی پاره می شوند و این تکیه گاه ها کارایی خود را از دست می دهند.تنها چیزی

۱- ۱) .جنّ،۱۴.

۲- ۲) .آل عمران،۸۳.

۳- ۳) .حج،۳۴.

۴- ۴) .انعام،۱۴.

۵- ۵) .بقره،۱۱۲.

۶- ۶) .نساء،۱۲۵.

که پایدار،ماندگار و عامل نجات است،چنگ زدن به ریسمان محکم الهی و تسلیم بودن در برابر او و انجام اعمال صالح است.

در روایات می خوانیم:رهبران معصوم و اهل بیت پیامبر علیهم السلام و علاقه و مودّت آنان، ریسمان محکم الهی و عروهالوثقی می باشند.«نحن العروه الوثقی» (۱)،«العروه الوثقی الموده لآل محمد» (۲)

پیام ها:

۱- تسلیم خدا شدن،یک امر اختیاری است و اکراه و اجباری وجود ندارد. «مَنْ یُسْلِمْ وَجْهَهُ»

۲- تسلیم خدا بودن،باید با عمل همراه باشد. یُسْلِمْ ... وَ هُوَ مُحْسِنٌ

۳- نیکوکار بودن،به تنهایی کافی نیست،اخلاص در عمل هم لازم است. یُسْلِمْ وَجْهَهُ ... وَ هُوَ مُحْسِنٌ

۴- معنویات را با تمثیل و تشبیه به محسوسات و مادیّات بیان کنیم.(عملِ خالصانه،به ریسمانی محکم تشبیه شده است).«عروه الوثقی»

۵-با توجّه به معاد و تفکّر درباره ی آینده،راه خود را انتخاب کنیم. «وَ إِلَی اللّهِ عاقِبَهُ الْأُمُورِ»

۶- آفرینش،همه به یک سوی و یک هدف روانه است. «وَ إِلَی اللّهِ عاقِبَهُ الْأُمُورِ»

وَ مَنْ کَفَرَ فَلا یَحْزُنْکَ کُفْرُهُ إِلَیْنا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُمْ بِما عَمِلُوا إِنَّ اللّهَ عَلِیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ«۲۳»

(ای پیامبر!)هر کس کفر ورزید،کفرش تو را محزون نکند،بازگشت آنان تنها به سوی ماست،پس ما آنان را به عملکردشان آگاه خواهیم کرد، قطعاً خداوند به آنچه در سینه هاست آگاه است.

۱- ۱) .بحار،ج ۲۶،ص ۲۶۰.

۲- ۲) .بحار،ج ۲۴،ص ۸۵.

نُمَتِّعُهُمْ قَلِيلاً ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلىٰ عَذٰابٍ غَلِيظٍ«۲۴»

آنان را(در دنیا)اندکی بهره مند می سازیم،سپس به عذاب سختی گرفتارشان خواهیم ساخت.

نکته ها:

در آیه ی ۲۳،از محزون شدن پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر کفر گروهی از مردم نهی شده است و این می تواند به چند دلیل باشد:

الف:آنان آنقدر ارزش ندارند که تو برای آنان محزون شوی.

ب:اندوه برای کفر آنان،تو را از کارهای دیگر باز می دارد.

ج:کفر آنان به تو آسیبی نمی رساند.

د:تو در تبلیغ و موعظه ی آنان کوتاهی نکردی تا نگران باشی.

ه:چون کفّار به سوی ما باز می گردند و راهی برای فرار ندارند،جای حزن و اندوه نیست.

از مقدّم شدن کلمه ی «إِلَيْنٰا» بر کلمه ی «مَرْجِعُهُمْ» ،استفاده می شود تنها مرجع اوست و از کلمه ی«مرجع»نیز استفاده می شود که مبدأ هم اوست،زیرا«مَرجع»،یعنی رجوع به آن چیزی که در آغاز بوده است.به علاوه «إِلَيْنٰا مَرْجِعُهُمْ» جمله ی اسمیّه و نشانه ی قطعی و حتمی بودن معاد است.

پیام ها:

۱- مقایسه میان افراد نیک و بد،یکی از راه های شناخت و انتخاب است. مَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ ... وَ مَنْ كَفَرَ متاع کفر و دین بی مشتری نیست گروهی این،گروهی آن پسندند

۲- پیامبر،دلسوز همه بود و حتّی از انحراف و کفر مخالفان نیز رنج می برد.

«فَلاٰ يَحْزُنْكَ كُفْرُهُ»

۳- انبیا،به تسلّی و دلداری الهی نیاز دارند. «فَلاٰ يَحْزُنْكَ كُفْرُهُ»

۴- مسئولیّت رهبران دینی،ارشاد مردم است،نه وصول نتیجه. «وَ مَنْ كَفَرَ فَلاٰ

یَحْزُنْکَ کُفْرُهُ»

۵-کفر مردم،در سرنوشت خودشان مؤثّر است. «فَلا یَحْزُنْکَ کُفْرُهُ إِلَیْنا مَرْجِعُهُمْ»

۶- کفّار شاد نباشند،زیرا سرانجام گذر پوست به دبّاغ خانه می افتد. «إِلَیْنا مَرْجِعُهُمْ»

۷- مرجع و مبدأ انسان ها،تنها خداوند است. «إِلَیْنا مَرْجِعُهُمْ»

۸-دو چیز باعث سعه ی صدر و رفع نگرانی مؤمنان از انحراف دیگران می شود:

یکی توجّه به علم خداوند و دیگری توجّه به معاد. فَلا یَحْزُنْکَ کُفْرُهُ إِلَیْنا مَرْجِعُهُم ... عَلِیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ (حال که دانستیم خداوند همه چیز را می داند و بازگشت همه به سوی اوست،پس جای هیچ نگرانی نیست.)

۹- در قیامت،انسان با گزارش عملکردِ خود روبروست. «فَنُنَبِّئُهُمْ بِما عَمِلُوا»

۱۰- نیّت ها و انگیزه هایی را که در دل داشتیم،خداوند می داند و در قیامت ظاهر می کند. فَنُنَبِّئُهُمْ ... إِنَّ اللّهَ عَلِیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ

۱۱- توجّه به رسوایی روز قیامت،می تواند مانع لجاجت و پافشاری بر کفر باشد.

«فَنُنَبِّئُهُمْ بِما عَمِلُوا»

۱۲- نعمت های دنیوی،ما را نفریبد که در برابر نعمت های اخروی اندک و ناچیز است. «نُمَتِّعُهُمْ قَلِیلاً»

۱۳- ارزش کارها را با توجّه به عاقبت آنها محاسبه کنیم. «نُمَتِّعُهُمْ قَلِیلاً ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلی عَذابٍ غَلِیظٍ»

۱۴- کفرِ امروز کافران،انتخابی است، «وَ مَنْ کَفَرَ» ولی به دوزخ رفتن فردای آنان اجباری است. «نَضْطَرُّهُمْ»

۱۵- رفاه مادّی،نشانه ی سعادت نیست. «نُمَتِّعُهُمْ قَلِیلاً ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلی عَذابٍ غَلِیظٍ»

ص :۲۷۷

وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لاٰ يَعْلَمُونَ«۲۵»

و اگر از آنان سؤال كنى:چه كسى آسمان ها و زمين را آفريده است؟ حتماً خواهند گفت:خدا.بگو:ستايش از آنِ خداست،ولى بيشتر مردم نمى دانند.

نكته ها:

شبيه اين تعبير،در موارد ديگر قرآن نيز آمده است،از جمله آيات:۶۱ و ۶۳ عنكبوت،۳۸ زمر و ۹ زخرف كه نشان مى دهد مشركان،منكر خالقيّت خدا نبودند و انحرافشان در شريك قراردادن بت ها به هنگام عبادت و آرزوى شفاعت از آنان بود،و «مٰا نَعْبُدُهُمْ إِلاّ لِيُقَرِّبُونٰا إِلَى اللّهِ زُلْفىٰ» (۱)در حالى كه خود،آنها را از سنگ و چوب تراشيده بودند.

امام باقر عليه السلام،پاسخ مشركان در اين آيه را نشان فطرى بودن توحيد دانستند. (۲)

پيام ها:

۱- خالق بودنِ خداوند،بر مشركان نيز پوشيده نيست. وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ ... لَيَقُولُنَّ اللّهُ

۲- مشركان به انحراف خود اقرار ضمنى دارند. لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ ... لَيَقُولُنَّ اللّهُ

۳- همه ى آفريده ها از آنِ اوست،پس تنها او را ستايش كنيم. «قُلِ الْحَمْدُ لِلّهِ»

۴- سپاس خداوند را به زبان آوريم. «قُلِ الْحَمْدُ لِلّهِ»

۵-انحراف مشركان معمولاً برخاسته از جهل آنان است. «بَلْ أَكْثَرُهُمْ لاٰ يَعْلَمُونَ»

لِلّهِ مٰا فِى السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ إِنَّ اللّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ«۲۶»

آنچه در آسمان ها و زمين است از آنِ خداست،همانا خداوند بى نياز و ستوده است.

۱- ۱) .زمر،۳.

۲- ۲) .تفسير نورالثقلين،ذيل آيه و توحيد صدوق،ص ۳۳۰.

پیام ها:

۱- خداوند،نه در آفریدن و نه در اداره عالم،نیازمند کسی نیست. خَلَقَ السَّماواتِ ...

لِلّهِ ما فِی السَّماواتِ ... هُوَ الْغَنِیُّ

۲- تنها خداوند،خالق و مالکِ آفریده هاست، «لِلّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ» و تنها اوست که بی نیاز و سزاوار ستایش است. «إِنَّ اللّهَ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمِیدُ»

۳- سفارش به حمد و ستایش خداوند در آیه ی قبل،به خاطر نیاز او نیست. قُلِ الْحَمْدُ لِلّهِ ... هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمِیدُ

وَ لَوْ أَنَّ ما فِی الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَهٍ أَقْلامٌ وَ الْبَحْرُ یَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَهُ أَبْحُرٍ ما نَفِدَتْ کَلِماتُ اللّهِ إِنَّ اللّهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ«۲۷»

و اگر آنچه درخت در زمین است،قلم شوند،و دریا و از پسِ آن هفت دریا به کمک آیند،(و مرکّب شوند تا کلمات خدا را بنویسند،)کلمات خدا به پایان نرسد،همانا خداوند شکست ناپذیر و حکیم است.

نکته ها:

در آیه ۱۰۹ سوره ی کهف نیز می خوانیم: «قُلْ لَوْ کانَ الْبَحْرُ مِداداً لِکَلِماتِ رَبِّی لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ کَلِماتُ رَبِّی وَ لَوْ جِئْنا بِمِثْلِهِ مَدَداً» بگو:اگر دریا برای نوشتن کلمات پروردگارم مرکّب شود،دریا پایان می گیرد،پیش از آن که کلمات پروردگارم تمام شود،هر چند همانند آن(دریای اوّل)را کمک قرار دهیم.

شاید مراد از «سَبْعَهُ أَبْحُرٍ» ،کثرت باشد و عدد خصوصیّتی نداشته باشد.یعنی اگر آب همه ی دریاها هم مرکّب شود،باز هم نمی توانند همه ی نعمت های الهی را بنویسند.

پیام ها:

۱- مکتب انبیا،انسان را از ساده نگری و محدود بینی بریده و به بی نهایت مرتبط می کند. وَ لَوْ أَنَّ ما ... ما نَفِدَتْ کَلِماتُ اللّهِ

۲- کلمات الهی،قابل شمارش نیستند. «مٰا نَفِدَتْ کَلِمٰاتُ اللّٰهِ»

کلمه اللّه چیست؟

۱.نعمت های خداوند. قُلْ لَوْ کٰانَ الْبَحْرُ مِدٰاداً لِکَلِمٰاتِ رَبِّی لَنَفِدَ الْبَحْرُ ... (۱)

۲.سنّت های الهی. «وَ لَقَدْ سَبَقَتْ کَلِمَتُنٰا لِعِبٰادِنَا الْمُرْسَلِینَ. إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ» (۲)و «وَ لَوْ لاٰ کَلِمَهُ الْفَصْلِ لَقُضِیَ بَیْنَهُمْ» (۳)

۳.آفریده های ویژه ی خداوند. «إِنَّمَا الْمَسِیحُ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ رَسُولُ اللّٰهِ وَ کَلِمَتُهُ» (۴)

۴.حوادثی که انسان با آنها آزمایش می شود. «وَ إِذِ ابْتَلیٰ إِبْرٰاهِیمَ رَبُّهُ بِکَلِمٰاتٍ» (۵)

۵.آیات الهی.درباره ی حضرت مریم می خوانیم: «وَ صَدَّقَتْ بِکَلِمٰاتِ رَبِّهٰا» (۶)

۶.اسباب پیروزی حقّ بر باطل. «وَ یُرِیدُ اللّٰهُ أَنْ یُحِقَّ الْحَقَّ بِکَلِمٰاتِهِ وَ یَقْطَعَ دٰابِرَ الْکٰافِرِینَ» (۷)، «وَ یَمْحُ اللّٰهُ الْبٰاطِلَ وَ یُحِقُّ الْحَقَّ بِکَلِمٰاتِهِ» (۸)

از جمع مطالب گذشته به دست می آید که مراد از«کلمه»تنها لفظ نیست،بلکه مراد سنّت ها،مخلوقات،اراده و الطاف الهی است که در آفرینش جلوه می کند.

بنابراین،اگر همه ی درختان قلم و همه ی دریاها مرکّب شوند،نمی توانند کلمات الهی را بنویسند،یعنی نمی توانند آفریده های خدا،الطاف الهی و سنّت هایی را که در طول تاریخ برای انسان ها و همه ی موجودات وجود داشته است بنویسند.«واللّه العالم»

در روایت می خوانیم:امام کاظم علیه السلام فرمود:«مصداق کلمات اللّه ما هستیم که فضایل ما قابل ادراک و شماره نیست». (۹)

آری،اولیای خدا از طرف ذات مقدّس او واسطه ی فیض هستند و هر لطف و کمالی،از طریق آن بزرگواران به دیگران می رسد.

ص: ۲۸۰

۱- ۱) .کهف،۱۰۹.

۲- ۲) .صافات،۱۷۱-۱۷۲.

۳- ۳) .شوری،۲۱.

۴- ۴) .نساء،۱۷۱.

۵- ۵) .بقره،۱۲۴.

۶- ۶) .تحریم،۱۲.

۷- ۷) .انفال،۷.

۸- ۸) .شوری،۲۴.

۹- ۹) .تفسیر نورالثقلین،ذیل آیه.

مٰا خَلْقُكَمْ وَ لاٰ بَعْثُكَمْ إِلاّ كَنَفْسٍ وٰاحِدَهٍ إِنَّ اللّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ«٢٨»

آفرینش و رستاخیز(همه ی)شما(نزد خدا چیزی)جز مانند(آفریدن و زنده کردن)یک تن نیست،همانا خداوند شنوا و بیناست.

نکته ها:

ریشه ی تشکیک و تردید در اصل معاد؛گاهی طول زمان است که چگونه مردگان پس از گذشت زمان طولانی،دوباره زنده می شوند،گاهی خود مردگان است که چگونه استخوان های پوسیده،پراکنده و درهم آمیخته،از هم تفکیک می شوند و گاهی آگاهی از رفتار،کردار و افکار است که پس از آفرینش مجدّدِ مردگان،چگونه به حساب این همه انسان رسیدگی خواهد شد؟

خداوند در این آیه با یک جمله،پاسخ همه ی این شبهات را می دهد که زنده کردن همه ی شما با آفرینش یک نفر یکسان است و زمان در آن تأثیری ندارد.او زمزمه های شما را می شنود و می بیند و تمام رفتار و کردارتان را می داند و به حساب همه می رسد.

پیام ها:

١- در علم و قدرت الهی،کمیّت و جمعیّت،زمان و مکان،نهان و آشکار،تأثیری ندارد. «مٰا خَلْقُكُمْ وَ لاٰ بَعْثُكُمْ إِلاّ كَنَفْسٍ وٰاحِدَهٍ»

أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِى النَّهٰارِ وَ يُولِجُ النَّهٰارَ فِى اللَّيْلِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِى إِلىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى وَ أَنَّ اللّهَ بِمٰا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ«٢٩»

آیا ندیدی که خداوند،پیوسته شب را در روز،و روز را در شب داخل می کند،و خورشید و ماه را تسخیر کرده،هر یک تا زمان معیّنی در حرکت اند؟ همانا خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است.

ص :٢٨١

نکته ها:

کوتاه و بلند شدن شب و روز،آن هم به تدریج،در پرورش موجوداتی که به تاریکی یا روشنایی بیشتری نیاز دارند،نقش مهمّی دارد.

در این آیه از کوتاه و بلند شدن شب و روز و تسخیر خورشید و ماه به وسیله ی خداوند، سخن گفته شده،سپس به حرکت هر یک،برای مدّتی معیّن اشاره شده و آنگاه در آخر آیه آمده است:خداوند به آنچه شما انسان ها انجام می دهید آگاه است،یعنی هدف همه ی هستی و تحوّلات گوناگون در نظام آفرینش،عمل انسان هاست،پس باید کاری کنیم که رضای خدا در آن باشد.

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند

تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

همه از بهر تو سرگشته و فرمان بردار

شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

بیشتر خطاب های قرآن به پیامبر صلی الله علیه و آله،تنها به شخص آن حضرت نیست،بلکه عموم مردم را شامل می شود.مثلاً به پیامبر می فرماید:«اگر هریک از پدر یا مادر یا هر دوی آنان نزد تو به پیری رسند،به آنان اف نگو واز آنها اظهار دلتنگی مکن» (1)،در حالی که می دانیم پیامبر، پدر و مادر خود را در کودکی از دست داده و آنان زنده نبودند تا نزد حضرت به پیری برسند.

در این آیه نیز گرچه خطاب «أَ لَمْ تَرَ» به پیامبر اسلام است،ولی آخر آیه که می فرماید: «أَنَّ اللّهَ بِمٰا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» نشان می دهد که آیه عموم مردم را شامل می شود.

پیام ها:

۱- از راههای شناخت خداوند،مطالعه در طبیعت و اسرار هستی است. أَ لَمْ تَرَ ...

۲- کم و زیاد شدن طول شب و روز را تصادفی نپنداریم،بلکه کاری الهی و با طرح و برنامه است. يُولِجُ ...

۳- خورشید نیز حرکت دارد. «الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي»

۴- حرکات اجرام،زمان بندی شده است. «كُلٌّ يَجْرِي إِلىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى»

۱– ۱) .اسراء،۲۳.

۵-تغییرات شب و روز وتسخیر خورشید و ماه،در جهت بهره وری و استفاده ی انسان است. «أَنَّ اللّهَ بِما تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ» (اعمال و رفتار انسان ها نیز باید مفید و هدفمند باشد).

ذٰلِکَ بِأَنَّ اللّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّ ما یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْباطِلُ وَ أَنَّ اللّهَ هُوَ الْعَلِیُّ الْکَبِیرُ«۳۰»

این همه،دلیل بر آن است که خداوند،حقّ،و آنچه غیر از او می خوانند باطل است،و همانا خداوند بلند مرتبه و بزرگ است.

نکته ها:

از آیه ی ۲۴ تا آیه ۳۰،ده صفت از صفات الهی مطرح شده است:غنیّ،حمید،عزیز، حکیم،سمیع،بصیر،خبیر،حقّ،علیّ،کبیر و در هر آیه به نکته ای اشاره شده است،مثلاً-در آیه ۲۵،خالقیّت خداوند مطرح شده، خَلَقَ السَّماواتِ ...در آیه ۲۷،به نعمت های الهی اشاره شده، «ما نَفِدَتْ کَلِماتُ اللّهِ» و در آیه ی ۲۸،قدرت مطلقه ی پروردگار در مبدأ و معادِ انسان بیان شده است. «ما خَلْقُکُمْ وَ لا بَعْثُکُمْ»

تنها خداوند و آنچه از جانب او و یا وابسته به او باشد،حقّ است و هر چه غیر از او و یا وابسته به غیر او باشد،باطل و ناپایدار است.

پیام ها:

۱- منشأ همه ی افعال و صفات خداوند در آفرینش،ثابت و پایدار بودن اوست.

«ذٰلِکَ بِأَنَّ اللّهَ هُوَ الْحَقُّ»

۲- حقّ و باطل،ملاک انتخاب است،نه تقلید،تبلیغ،تطمیع و یا تهدید. «ذٰلِکَ بِأَنَّ اللّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّ ما یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْباطِلُ»

۳- در بیان حقیقت،صراحت و قاطعیّت داشته باشیم.(در این آیه،سه مرتبه کلمه ی «أَنَّ» به کار رفته که نشانه ی تأکید است.)

ص :۲۸۳

أَ لَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلْکَ تَجْرِی فِی الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللّهِ لِیُرِیَکُمْ مِنْ آیاتِهِ إِنَّ فِی ذٰلِکَ لَآیاتٍ لِکُلِّ صَبّارٍ شَکُورٍ«۳۱»

آیا نمی بینی که کشتی ها در سایه ی نعمت خداوند در دریا حرکت می کنند، تا خداوند بخشی از آیات قدرت خود را به شما نشان دهد؟ همانا در این (حرکت کشتی ها)برای مردم شکیبا و سپاس گزار،نشانه هایی است.

نکته ها:

حرکت کشتی در دریا،نتیجه ی مجموعه ای از نعمت های الهی است،از جمله:حرکت باد، وزن مخصوص و قوانین فشار آب که سبب شناور شدن اجسام روی آن می شود.

علاوه بر این،دریاها راه طبیعی بی خرج و عمومی هستند که همه ی بخش های زمین را به یکدیگر ارتباط می دهند و هنوز هم با پیشرفت های بشر در صنعت هوایی،بیشترین کالاها از طریق کشتی حمل می شود.

در قرآن،صبر و شکر،در موارد متعدّدی کنار هم آمده اند و شاید رمزش این باشد که مسائلی که در اطراف انسان می گذرد،یا طبق مراد است که جای شکر دارد ویا خلاف میل انسان است که جای صبر دارد،پس انسان دائماً باید یا در حال صبر باشد،یا در حال شکر و گرنه در حال کفران و غفلت خواهد بود.

پیام ها:

۱- علاوه بر آیات آسمانی،به آیات زمینی نیز توجّه کنیم.(در آیات قبل به آسمان،و ماه و خورشید اشاره کرد،در این آیه به زمین،دریا و کشتی) أَ لَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلْکَ ...

۲- در دعوت به خدا و بیان نعمت ها،تبلیغ و ارشاد،از مسائل طبیعی و در دسترس مردم استفاده کنیم. أَ لَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلْکَ ...

۳- به آفریده ها ساده ننگریم، «أَ لَمْ تَرَ» آفریده ها،آیات الهی هستند. لِیُرِیَکُمْ مِنْ آیاتِهِ ...

ص :۲۸۴

۴- حرکت کشتی در آب،از نعمت های پر رمز و راز الهی است. «تَجْرِی فِی الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللّهِ»

۵-اگر می خواهیم نشانه های زیادتری از قدرت نمایی خدا را درک کنیم و بهره های فراوان تری از نعمت های الهی ببریم،باید حوصله ی بیشتری از خود نشان دهیم.(«صَبّارٍ» ،یعنی صبر زیاد)و باید سعی کنیم از داده ها بهترین استفاده را ببریم و همواره سپاس گزار باشیم.(«شَکُورٍ» ،یعنی شکر زیاد)

وَ إِذا غَشِیَهُمْ مَوْجٌ کَالظُّلَلِ دَعَوُا اللّهَ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ فَلَمّا نَجّاهُمْ إِلَی الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ ما یَجْحَدُ بِآیاتِنا إِلاّ کُلُّ خَتّارٍ کَفُورٍ«۳۲»

و هرگاه موجی(خروشان در دریا)همچون ابرها(ی آسمان)آنان را بپوشاند،خدا را با طاعتی خالصانه می خوانند،پس چون خداوند آنان را به خشکی(رساند و)نجات دهد،بعضی راه اعتدال پیش گیرند(و بعضی راه انحراف)،و جز پیمان شکنانِ ناسپاس،آیات ما را انکار نمی کنند.

نکته ها:

«ظلل»جمع«ظله»به معنای ابری است که سایه می افکند و غالباً در مواردی بکار می رود که موضوع ناخوشایندی در کار باشد. «مُقْتَصِدٌ» به معنای اعتدال در کار،و وفای به عهد و پیمان است.

کلمه ی «خَتّارٍ» صیغه ی مبالغه،به معنای بسیار پیمان شکن است،چون مشرکان و گنهکاران،مکرّر در گرفتاری ها رو به سوی خدا می آورند و عهد و پیمان می بندند؛امّا پس از فرونشستن حوادث،باز پیمان شکنی می کنند،خداوند آنان را«خَتّار»نامیده است.

ایمان گروهی از مردم،دائمی و پایدار است،ولی ایمان گروهی مقطعی و موسمی است، یعنی فقط هنگامی که اسباب و وسایل مادّی قطع شود،این گروه متوجّه خدا می شوند.مثل برق اضطراری که وقتی همه ی برق ها خاموش شد،سراغ آن می روند.

پیام ها:

۱- انسان به طور فطری خداشناس است،لیکن وسایل و اسباب مادّی همچون پرده ای روی فطرت را می پوشاند و بروز حوادث و خطرها،این پرده را کنار می زند. غَشِيَهُمْ ... دَعَوُا اللّٰهَ

۲- رفاه مادّی،عامل غفلت است،ولی خطرها و تنگناها،عامل توجّه،تضرّع، خلوص وغرورزدایی. إِذٰا غَشِيَهُمْ ... دَعَوُا اللّٰهَ ...

۳- قطع امید از اسباب عادّی،یکی از راه های رسیدن به اخلاص است. «مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ»

۴- برای اولیای خدا،غفلت عارضی است، «إِذٰا مَسَّهُمْ طٰائِفٌ مِنَ الشَّيْطٰانِ تَذَكَّرُوا» (۱)ولی برای گروهی،اخلاص عارضی است. إِذٰا غَشِيَهُمْ ... مُخْلِصِينَ

۵-دعای خالصانه در مظانّ اجابت است. دَعَوُا اللّٰهَ مُخْلِصِينَ ... نَجّٰاهُمْ

۶- انسان دارای اختیار و اراده است. «فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ» (بعضی پس از رهایی از مشکلات،بر راه حقّ باقی می مانند،ولی بعضی به راه انحراف و شرک بر می گردند،و این نمایان گر آزادی اراده واختیار بشر است)

۷- لازمه ی ایمان،اعتدال است.(به جای آنکه بفرماید:«فمنهم مؤمن»،فرمود:) «فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ»

۸-پیمان شکنی و ناسپاسی،انسان را به کفر می کشاند. «وَ مٰا يَجْحَدُ بِآيٰاتِنٰا إِلاّٰ كُلُّ خَتّٰارٍ كَفُورٍ»

ص :۲۸۶

۱- ۱) .اعراف،۲۰۱.

اخلاص

اخلاص آن است که کاری صد در صد برای خدا باشد.تا آنجا که حتّی اگر یک درصد و یا کمتر از آن هم برای غیر خدا باشد،عبادت باطل و یا مورد اشکال است.

*اگر مکان نماز را برای غیر خدا انتخاب کنیم،مثلًا در جایی بایستیم که مردم ما را ببینند و یا دوربین ما را نشان دهد.

*اگر زمان عبادت را برای غیر خدا انتخاب کنیم،مثلاً نماز را در اوّل وقت بخوانیم تا توجّه مردم را به خود جلب کنیم.

*اگر شکل و قیافه ای که در آن نماز می خوانیم،برای غیر خدا باشد،مثلاً عبایی به دوش بگیریم،گردنی کج کنیم،در صدای خود تغییری بدهیم و هدفی جز رضای خدا داشته باشیم، در همه ی این موارد،نماز باطل است و به خاطر ریاکاری،گناه هم کرده ایم.

به بیانی دیگر،اخلاص آن است که تمایلات و خواسته های نفسانی،طاغوت ها و گرایش های سیاسی و خواسته های این و آن را در نظر نگیریم،بلکه انگیزه ی ما تنها یک چیز باشد و آن اطاعت از فرمان خدا و انجام وظیفه.

براستی رسیدن به اخلاص جز با امداد الهی امکان ندارد.قرآن در آیه ۳۲ سوره لقمان می فرماید:هنگامی که موجی همچون ابرها آنان را فراگیرد،خدا را خالصانه می خوانند؛امّا زمانی که آنان را به خشکی نجات داد،(تنها)بعضی راه اعتدال را پیش می گیرند(وبه ایمان خود وفادار می مانند).

راه های کسب اخلاص

۱.توجّه به علم و قدرت خداوند.

اگر بدانیم تمام عزّت ها،قدرت ها،رزق و روزی ها به دست اوست،هرگز برای کسب عزّت، قدرت و روزی به سراغ غیر او نمی رویم.

اگر توجّه داشته باشیم که با اراده ی خداوند،موجودات خلق می شوند و با اراده ی او،همه چیز محو می شود.اگر بدانیم او هم سبب ساز است هم سبب سوز،یعنی درخت خشک را سبب خرمای تازه برای حضرت مریم قرار می دهد و آتشی را که سبب سوزاندن است،برای

حضرت ابراهیم گلستان می کند،به غیر او متوسّل نمی شویم.

صدها آیه و داستان در قرآن،مردم را به قدرت نمایی خداوند دعوت کرده تا شاید مردم دست از غیر او بکشند و خالصانه به سوی او بروند.

۲.توجّه به برکات اخلاص.

انسان مخلص تنها یک هدف دارد و آن رضای خداست و کسی که هدفش تنها رضای خدا باشد،نظری به تشویق این و آن ندارد،از ملامت ها نمی ترسد،از تنهایی هراسی ندارد،در راهش عقب نشینی نمی کند،هرگز پشیمان نمی شود،به خاطر بی اعتنایی مردم،عقده ای نمی شود،یأس در او راه ندارد،در پیمودن راه حقّ کاری به اکثریّت و اقلیّت ندارد.

قرآن می فرماید:رزمندگان مخلص باکی ندارند که دشمن خدا را بکشند،یا در راه خدا شهید شوند.امام حسین علیه السلام در آستانه ی سفر به کربلا فرمود:ما به کربلا می رویم،خواه شهید شویم،خواه پیروز،هدف انجام تکلیف است.

۳.توجّه به الطاف خدا.

راه دیگری که ما را به اخلاص نزدیک می کند یادی از الطاف خداوند است.فراموش نکنیم که ما نبودیم،از خاک و مواد غذایی نطفه ای ساخته شد و در تاریکی های رحم مادر قرار گرفت، مراحل تکاملی را یکی پس از دیگری طی کرد و به صورت انسان کامل به دنیا آمد.در آن زمان هیچ چیز نمی دانست و تنها یک هنر داشت و آن مکیدن شیر مادر.غذایی کامل که تمام نیازهای بدن را تأمین می کند،شیر مادر همراه با مهر مادری،مادری که بیست و چهار ساعته در خدمت او بود.آیا هیچ وجدان بیداری اجازه می دهد که بعد از رسیدن به آن همه نعمت، قدرت و آگاهی،سرسپرده ی دیگران شود؟ چرا خود را به دیگرانی که نه حقّی بر ما دارند و نه لطفی به ما کرده اند بفروشیم؟!

۴.توجّه به خواست خدا.

اگر بدانیم که دلهای مردم به دست خداست و او مقلّب القلوب است،کار را برای خدا انجام می دهیم و هر کجا نیاز به حمایت های مردمی داشتیم،از خدا می خواهیم که محبّت و محبوبیّت و جایگاه لازم را در دل مردم و افکار عمومی نصیب ما بگرداند.

حضرت ابراهیم در بیابان های گرم و سوزان حجاز،پایه های کعبه را بالا برد و از خداوند خواست دلهای مردم به سوی ذرّیه اش متمایل گردد.هزاران سال از این ماجرا می گذرد و هر سال میلیون ها نفر عاشقانه،پر هیجان تر از پروانه،دور آن خانه طواف می کنند.

چه بسیار افرادی که برای راضی کردن مردم خود را به آب و آتش می زنند،ولی باز هم مردم آنان را دوست ندارند،و چه بسا افرادی که بدون چشم داشت از مردم،مادّیات،نام،نان و مقام،دل به خدا می سپارند و خالصانه به تکلیف خود عمل می کنند؛امّا در چشم مردم نیز از عظمت و کراماتی ویژه برخوردارند،بنابراین،هدف باید رضای خدا باشد و رضای مردم را نیز از خدا بخواهیم.

۵.توجّه به بقای کار.

کار که برای خدا شد،باقی و پا برجا می ماند،چون رنگ خدا به خود گرفته و کار اگر برای خدا نباشد،تاریخ مصرفش دیر یا زود تمام می شود.قرآن می فرماید: «مٰا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَ مٰا عِنْدَ اللّٰهِ بٰاقٍ» (۱)و هیچ عاقلی باقی را بر فانی ترجیح نمی دهد و با آن معامله نمی کند.

۶.مقایسه ی پاداش ها.

در پاداش مردم،انواع محدودیّت ها وجود دارد،مثلاً اگر مردم بخواهند پاداش یک پیامبر را بدهند،بهترین لباس،غذا و مسکن را در اختیار او قرار می دهند،در حالی که تمامی این نعمت ها محدودیّت دارد و برای افراد نااهل نیز پیدا می شود.نااهلان هم می توانند از انواع زینت ها،کاخ،باغ و مَرکب های مجلّل شخصی استفاده کنند.

امّا اگر کار برای خدا شد،پاداشی بی نهایت در انتظار است،پاداش های مادّی و معنوی.

در اینجا نیز اگر درست فکر کنیم،عقل به ما اجازه نمی دهد که پاداش های بی نهایت و جامع را با پاداش های محدود بشری عوض کنیم.

۱- ۱) .نحل،۹۶.

یا أَیُّهَا النّاسُ اتَّقُوا رَبَّکَمْ وَ اخْشَوْا یَوْماً لا یَجزی والِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَ لا مَوْلُودٌ هُوَ جازٍ عَنْ والِدِهِ شَیْئاً إِنَّ وَعْدَ اللّهِ حَقٌّ فَلا تَغُرَّنَّکَمُ الْحَیاهُ الدُّنْیا وَ لا یَغُرَّنَّکُمْ بِاللّهِ الْغَرُورُ«۳۳»

ای مردم! از پروردگارتان پروا کنید و بترسید از روزی که هیچ پدری مسئولیّت(اعمال)فرزندش را نمی پذیرد و هیچ فرزندی به جای پدرش قبول مسئولیّت نمی کند،قطعاً وعده ی خداوند حقّ است،پس زندگی دنیا شما را نفریبد و(شیطانِ)فریبکار،شما را نسبت به خدا فریب ندهد.

نکته ها:

عبارتِ «لا یَجْزِی» ،هم به معنای جزا و کیفر و پاداش است و هم به معنای کفایت و تکفّل، که در اینجا مراد معنای دوم است.«غرور»،صیغه ی مبالغه،به معنای بسیار فریبنده است که مصداق روشن آن شیطان است وبه هر چیز یا کسی گفته می شود که انسان را می فریبد.

پیام ها:

۱- همه باید از خدا پروا داشته باشیم و از انواع انحرافات عقیدتی،اخلاقی و عملی بپرهیزیم. «یا أَیُّهَا النّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمْ»

۲- بهترین زاد و توشه برای روزی که حتّی پدر و فرزند به داد یکدیگر نمی رسند، تقواست. اِتَّقُوا رَبَّکُمْ وَ اخْشَوْا یَوْماً لا یَجْزِی والِدٌ ...

۳- خطر قیامت جدّی است،لذا هشدارهای پی در پی لازم است.(دو بار امر و دو بار نهی در آیه آمده است: «اتَّقُوا - اِخْشَوْا - فَلا تَغُرَّنَّکُمُ - لا یَغُرَّنَّکُمْ»)

۴- روز قیامت،روز بزرگی است.(کلمه ی «یَوْماً» ،نکره و با تنوین آمده،نشانه ی عظمت و بزرگی است.) «اخْشَوْا یَوْماً»

۵-در قیامت،هرکس گرفتار عمل خویش است و عهده دار کار دیگری نیست.

لا یَجْزِی ... شَیْئاً

۶- آنچه انسان را از قیامت غافل می کند،دنیا و شیطان فریبنده است. «فَلا تَغُرَّنَّکُمُ

اَلْحَیٰاةُ الدُّنْیٰا وَ لاٰ یَغُرَّنَّکَمْ بِاللّهِ الْغَرُورُ»

۷- حَسَب و نَسَب،در قیامت کارایی ندارد. «لاٰ یَجْزِی وٰالِدٌ - وَ لاٰ مَوْلُودٌ» (وقتی پدر وفرزند به فریاد یکدیگر نمی رسند،حساب دیگران روشن است)

۸-ترس از قیامت،مانع فریفتگی انسان به زندگی دنیاست. اِخْشَوْا یَوْماً ... وَ لاٰ یَغُرَّنَّکُم بِاللّهِ الْغَرُورُ

۹- شیطان در بعضی اوقات،حتّی در مقدّس ترین امور برای فریب افراد استفاده می کند. «وَ لاٰ یَغُرَّنَّکُمْ بِاللّهِ الْغَرُورُ»

قیامت،روز تنهایی

خداوند،حکیم است و خدایِ حکیم،ساخته ی خود را نابود نمی کند.دنیا،خانه ای است که مهندسش آن را خراب می کند تا،بنای بهتری بسازد.بنا بر روایات؛مرگ،تغییر لباس،تغییر منزل و مقدّمه ای برای تکامل و زندگی ابدی است.

به علاوه عدالتِ خداوند،وجود قیامت را برای انسان ضروری می کند،زیرا ما خوبان و بدانی را می بینیم که در دنیا به پاداش و کیفر نمی رسند،بنابراین خداوند عادل باید سرای دیگری را برای آن پاداش و کیفر آنها قرار دهد.

گرچه گاه و بیگاه کیفر و پاداشهایی در دنیا مشاهده می شود،ولی جایگاه بسیاری از اعمال تنها قیامت است،زیرا در بعضی موارد امکان آن در دنیا وجود ندارد.مثلاً کسی که در راه خدا شهید شده،در دنیا حضور ندارد تا پاداش بگیرد و یا کسی که افراد زیادی را کشته،در دنیا امکان تحمّل بیش از یک کیفر را ندارد.

علاوه بر آنکه رنج و کیفر خلافکار در دنیا به تمام بستگان بی تقصیرش نیز سرایت می کند،پس باید پاداش و کیفر در جایی باشد که به دیگران سرایت نکند.

جمع شدن ذرّات پخش شده ی مردگان نیز کار محالی نیست.همان گونه که ذرّات چربیِ پخش شده در مَشکِ دوغ،در اثر تکانِ مَشک،یکجا جمع می شود،خداوند نیز با تکان شدید زمین،اجزای همه ی مردگان را یکجا جمع می کند. «إِذٰا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزٰالَهٰا. وَ أَخْرَجَتِ

الْأَرْضُ أَثْقالَها»

(۱)

بگـذریم کـه خـود مـا نیز از یـک تـک سـلول آفریـده شـده ایـم کـه ایـن سـلول نیز از ذرّات خـاکی است کـه تبـدیل به گندم،برنج،سبزی و...شده و به صورت غذای والدین و سپس نطفه و سرانجام به شکل انسانی کامل در آمده است.

آنچه در این آیه مورد توجّه قرار گرفته،صحنه ی دلخراشـی است که پـدر نمی توانـد کـاری برای فرزنـد خود انجام دهـد.در مـوارد دیگر قرآن،صـحنه هـایی مطرح شـده که اگر آن آیـات را یکجـا بنگریم غربت،ذلّت و وحشت انسـان را درک خواهیم کرد:

در آن روز،نه مال به فریاد انسان کافر می رسد و نه فرزند. «یَوْمَ لا یَنْفَعُ مالٌ وَ لا بَنُونَ» (۲)

در آن روز،دوستان صمیمی کفّار از حال یکدیگر نمی پرسند. «وَ لا یَسْئَلُ حَمِیمٌ حَمِیماً» (۳)

در آن روز،پشیمانی و عذرخواهی برای کافر سودی ندارد. «وَ لا یُؤْذَنُ لَهُمْ فَیَعْتَذِرُونَ» (۴)

در آن روز،نسبت ها و آشنایی ها برای کافر سودی ندارند. «فَلا أَنْسابَ بَیْنَهُمْ یَوْمَئِذٍ» (۵)

در آن روز،وسیله ها و سبب ها برای کافر از کار می افتد. «تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبابُ» (۶)

به هر حال،آن روز،روز غربت و تنهایی انسان است.

إِنَّ اللّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السّاعَهِ وَ یُنَزِّلُ الْغَیْثَ وَ یَعْلَمُ ما فِی الْأَرْحامِ وَ ما تَدْرِی نَفْسٌ ما ذا تَکْسِبُ غَداً وَ ما تَدْرِی نَفْسٌ بِأَیِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللّهَ عَلِیمٌ خَبِیرٌ«۳۴»

بی گمان آگاهی از زمان(برپایی قیامت)مخصوص خـداست،و اوست که باران را نازل می کنـد،و آنچه را در رحم هاست می دانـد،و هیـچ کس نمی دانـدکه فردا چه به دست می آورد،و هیـچ کس نمی دانـد که در چه سـرزمینی می میرد،همانا خداوند علیم و خبیر است.

۱- ۱) .زلزال،۱-۲.

۲- ۲) .شعراء،۸۸.

۳- ۳) .معارج،۱۰.

۴- ۴) .مرسلات،۳۶.

۵- ۵) .مؤمنون،۱۰۱.

۶- ۶) .بقره،۱۶۶.

نکته ها:

علم به زمان وقوع مرگ و قیامت،مخصوص خداست.اگر انسان ها بدانند که مرگ آنها دور است و قیامت به این زودی برپا نمی شود،مغرور شده و بیشتر به گناه آلوده می شوند و اگر بدانند که قیامت به زودی برپا می شود،وحشت کرده و دست از کار و فعالیّت بر می دارند، بنابراین ما که زمان مرگ و قیامت را نمی دانیم باید همواره آماده باشیم.

علم به نوزادنِ در رحم مادران،مخصوص خداست.گرچه دستگاه ها و آزمایش های علمی امروز نشان می دهند که جنین پسر است یا دختر؛امّا علم خداوند ازلی و نامحدود است؛ علاوه بر این،علم به «مٰا فِي الْأَرْحٰامِ» تنها مربوط به پسر یا دختر بودن جنین نیست،بلکه استعدادها،حالات،روحیّات،و صدها دانستنی دیگر را نیز شامل می شود که با هیچ دستگاه و آزمایش و امکانات بشری،قابل دست یابی نیست.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:«عرفت الله بفسخ العزائم و حل العقود» (۱)،خدا را با شکسته شدن اراده ها و تغییر تصمیم ها شناختم.

حضرت علی علیه السلام ذیل آیه فرمودند:«من قدم الی قدم» (۲)،یعنی انسان یک گام که بر می دارد،از گام آینده ی خود خبر ندارد.

پیام ها:

۱- علم بشر محدود است و قابل مقایسه با علم بی نهایت خداوند نیست. یَعْلَمُ ...

مٰا تَدْرِی نَفْسٌ

۲- برنامه ریزی،تدبیر و تنظیم امور لازم است؛امّا قدرتی مافوق در کار است که انسان نمی داند فردا چه می شود. «وَ مٰا تَدْرِی نَفْسٌ مٰا ذٰا تَکْسِبُ غَداً»

۳- هیچ کس به زمان و مکان مرگ خویش آگاه نیست. «وَ مٰا تَدْرِی نَفْسٌ بِأَیِّ أَرْضٍ تَمُوتُ» (اگر در روایات می خوانیم که فلان ولیّ خدا،مکان یا زمانِ فوت یا شهادت خود را می دانست،آگاهی و علمی است که از طرف خداوند به او

۱- ۱) .نهج البلاغه،حکمت ۲۵۰.

۲- ۲) .من لایحضر،ج۱،ص۱۳۹.

عطا شده است،وگرنه به طور استقلالی هیچ کس خبر ندارد.)

۴- به گفته ی کاهنـان،فال بینان،کف بینان و پیشـگویان در مورد آینـده ی خود اعتماد نکنیم. «وَ مٰا تَـدْرِی نَفْسٌ مٰا ذٰا تَکْسِـبُ غَداً»

۵-انسانی که نه از مرگ خود خبر دارد،نه از موقعیّت فردای خود،چرا مغرور است؟ مٰا تَدْرِی نَفْسٌ ...

۶- انسان باید همواره آماده ی حضور در صحنه و پاسخ گویی باشد. «وَ مٰا تَدْرِی نَفْسٌ بِأَیِّ أَرْضٍ تَمُوتُ»

پروردگار!

قرآن را نور ما،قانون ما،امید ما،منطق ما،مایه ی تعقّل و تفکّر ما،موعظه ی ما، شفای ما،آرامش ما و نجات ما قرار بده.

آمین ربّ العالمین

«والحمد للّه ربّ العالمین»

ص :۲۹۴

نام سیمای سوره ی سجده

اشاره

این سوره،سی ایه دارد و در مکّه نازل شده است.

این سوره یکی از ۲۹ سوره ای است که با حروف مقطّعه آغاز و پس از آن از قرآن تجلیل شده است.

یکی از چهار سوره ای است که در آن آیه سجده ی واجب آمده است.طبق حدیثی که در مجمع البیان آمده رسول اکرم صلی الله علیه و آله هر شب قبل از خواب این سوره را با سوره ی مُلک تلاوت می فرمود.

همانند دیگر سوره های مکّی،در این سوره نیز مباحث گسترده ای در مورد مبدأ و معاد و سرانجام کافران آمده است تا موجب تقویت ایمان مؤمنان و پایداری آنان در برابر فشار دشمنان گردد.

در آیه ۱۵،از رکوع و سجده به هنگام شب که مردم در خواب هستند،به عنوان ویژگی مؤمنان راستین یاد شده و قرائت این آیه نیز سجده واجب دارد.

ص: ۲۹۷

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

الم«۱» تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لاٰ رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعٰالَمِينَ«۲»

الف،لام،میم.نازل کردن این کتاب که شکّی در آن نیست،از سوی پروردگارِ جهانیان است.

نکته ها:

در مورد حروف مقطّعه،در آغاز سوره بقره به تفصیل سخن گفتیم؛امّا طبق بعضی روایات، حروف مقطّعه از متشابهاتی است که علم آن مخصوص خدا و اولیای اوست. (۱)

سؤال: با توجّه به شک و تردید و نسبت افترا و کذبی که مخالفان قرآن اظهار می داشتند و بعضی آیات نیز به آن اشاره می کند،چگونه این آیه می فرماید: «لاٰ رَيْبَ فِيهِ» ؟

پاسخ: آیه می فرماید:در حقّانیّت قرآن و فرامین و معارف آن هیچ شک و شبهه ای راه ندارد، نه آنکه کسی در آن شک و تردید نکرده است.لذا در همان آیه ۲۳ سوره ی بقره می فرماید:

«وَ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمّٰا نَزَّلْنٰا عَلىٰ عَبْدِنٰا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ» هر گاه در شک هستید، سوره ای مانند یکی از سوره های قرآن بیاورید.به قول نویسنده ی تفسیر فی ظلال القرآن:

گل مصنوعی،گل طبیعی نمی شود،زیرا گل طبیعی به خودی خود گواه است که شکّی در طبیعی بودن آن نیست.

۱- ۱) .تفاسیر مجمع البیان و نورالثقلین.

قرآن در این که از طرف خداوند است،بارها تأکید کرده،از جمله:

تَنْزِیلُ الْکِتابِ ... مِنْ رَبِّ الْعالَمِینَ

إِنَّهُ لَتَنْزِیلُ رَبِّ الْعالَمِینَ (۱)

«تَنْزِیلَ الْعَزِیزِ الرَّحِیمِ» (۲)

«تَنْزِیلُ الْکِتابِ مِنَ اللّهِ الْعَزِیزِ الْحَکِیمِ» (۳)

«تَنْزِیلُ الْکِتابِ مِنَ اللّهِ الْعَزِیزِ الْعَلِیمِ» (۴)

«تَنْزِیلٌ مِنَ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ» (۵)

«تَنْزِیلٌ مِنْ حَکِیمٍ حَمِیدٍ» (۶)

«تَنْزِیلاً مِمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَ السَّماواتِ الْعُلی» (۷)

آری،کسی قرآن را نازل کرد که تمام هستی از اوست،بر همه چیز سلطه دارد،عزیز،رحیم، حکیم،علیم و حمید است.

پیام ها:

۱-قرآن در همان عصر نزول به صورت کتاب در آمده است. «تَنْزِیلُ الْکِتابِ»

۲- در حقّانیّت قرآن شکی راه ندارد،زیرا از سوی پرودگار جهانیان است.

«لا رَیْبَ فِیهِ مِنْ رَبِّ الْعالَمِینَ»

۳- ربوبیّت خداوند،مقتضی فرستادن کتابی متقن و خلل ناپذیر است. تَنْزِیلُ ... مِنْ رَبِّ الْعالَمِینَ

۴- کتاب تشریع،با نظام تکوین هماهنگ است. تَنْزِیلُ الْکِتابِ ... مِنْ رَبِّ الْعالَمِینَ

۵-نزول کتاب برای رشد و کمال است،آن هم رشد و تربیت همه ی هستی. «رَبِّ الْعالَمِینَ»

۱- ۱) .شعرا،۱۹۲.

۲- ۲) .یس،۵.

۳- ۳) .زمر،۱.

۴- ۴) .غافر،۲.

۵- ۵) .فصلت،۲.

۶- ۶) .فصلت،۴۲.

۷- ۷) .طه،۴.

أَمْ يَقُولُونَ افْتَراهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لِتُنْذِرَ قَوْماً ما أَتاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ«۳»

آیا می گویند:(پیامبر)قرآن را به دروغ ساخته؟ بلکه آن همان حقّ منحصر به فرد است که از طرف پروردگارت می باشد تا قومی را که قبل از تو هیچ هشدار دهنده ای برایشان نیامده بود بترسانی،تا شاید هدایت یابند.

نکته ها:

«نَذِيرٍ» ،از«انذار»به ترساندن همراه با آگاهی گفته می شود،که همان هشدار است.

سؤال: با این که قرآن می فرماید: «وَ إِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلاّ خَلا فِيها نَذِيرٌ» (۱)هیچ امتّی بدون پیامبر نبوده است،پس چگونه این آیه می فرماید:قبل از تو هیچ پیامبری برای مردم مکّه نیامده بود؟

پاسخ: ۱.تا قبل از اسلام،ساکنان جزیره العرب و مردم مکّه متشکّل نشده و به صورت امّت در نیامده بودند و پراکنده و متفرّق زندگی می کردند.

۲.منظور آن است که قبل از تو پیامبر بزرگی که دعوت رسمی و علنی داشته باشد نیامده است،نه آنکه هیچ هشدار دهنده ای نیامده باشد.

پیام ها:

۱- نقل شبهات دینی و سخنان باطل،برای ردّ آن مانعی ندارد. «أَمْ يَقُولُونَ افْتَراهُ»

۲- تکذیب قرآن،شیوه ی دائمی کفّار است. «أَمْ يَقُولُونَ» ولی شما حقّ را بگویید و از هدایتشان مأیوس نشوید. «لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ»

۳- کفّار،منطق ندارند و از حربه ی تهمت استفاده می کنند. «افْتَراهُ»

۴- در برابر تلاش مخالفان برای تضعیف حقّ،باید حقّ و پیروان حقّ را تقویت کرد. «بَلْ هُوَ الْحَقُّ»

ص:۳۰۰

۱- ۱) .فاطر،۲۴.

۵-سرچشمه ی حقّ،خداست. «الْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ»

۶- خداوند به شخص رسول اکرم صلی الله علیه و آله عنایت خاص دارد. «رَبِّکَ»

۷- از اهداف اصلی بعثت انبیا،انذاز مردم است. «لِتُنْذِرَ»

۸-آشنایی با گذشته ی مخاطبان،برای مبلّغ لازم است. «لِتُنْذِرَ قَوْماً ما أَتاهُمْ مِنْ نَذِیرٍ مِنْ قَبْلِکَ»

۹- انذار،برای هدایت است. «لِتُنْذِرَ - لَعَلَّهُمْ یَهْتَدُونَ»

۱۰- کتاب و پیامبر برای هدایت انسان کافی نیستند،این خود انسان است که باید زمینه و استعداد هدایت را در خود به وجود آورده و آن را انتخاب و اختیار کند. «لَعَلَّهُمْ یَهْتَدُونَ»

اَللّهُ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَیْنَهُما فِی سِتَّهِ أَیّامٍ ثُمَّ اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ ما لَکُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِیٍّ وَ لا شَفِیعٍ أَ فَلا تَتَذَکَّرُونَ«۴»

خداوند کسی است که آسمان ها و زمین و آنچه را میان آن دو است،در شش روز آفرید،سپس بر عرش استیلا یافت؛برای شما جز او هیچ یاور و شفاعت کننده ای نیست،آیا متذکّر نمی شوید(و پند نمی گیرید؟)

نکته ها:

در زبان عربی برای«روز»دو واژه به کار می رود:یکی«نهار»و یکی«یوم».اولی به معنای روز در مقابل شب است و دومی به مجموع روز و شب و دوره ای از شب ها و روزها نیز گفته می شود.

با آنکه خداوند می توانست آسمان و زمین را در یک لحظه بیافریند؛امّا او اراده کرده است که آفرینش موجودات به شکل تدریجی صورت گیرد.این آیه می فرماید:آفرینش آسمان ها و زمین در طی شش دوره صورت گرفته است.

ص :۳۰۱

پیام ها:

۱- برای محو شرک،باید از قدرت لایزال الهی و آفرینش آسمان ها و زمین سخن گفت. «خَلَقَ - اِسْتَوی - ما لَکُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِیٍّ»

۲- آفرینش و مدیریّت هستی،از یکدیگر جدا نیست. «خَلَقَ - اِسْتَوی»

۳- عرش،مرکز تدبیر و اداره ی جهان است. «اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ»

۴- یکی از راه های انذار این است که تکیه گاه ها و دلبستگی های مادّی و غیر الهی، میان تهی و بی اثر معرّفی شوند. لِتُنْذِرَ ... ما لَکُمْ مِنْ دُونِهِ

۵-یکی از راه های انذار،یادآوری نعمت هاست. خَلَقَ ... أَ فَلا تَتَذَکَّرُونَ این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار

۶- انسان در فطرت خود حقایقی را می یابد،لیکن باید با تذکّر و یادآوری،او را غفلت زدایی نمود. «تَتَذَکَّرُونَ»

یُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّماءِ إِلَی الْأَرْضِ ثُمَّ یَعْرُجُ إِلَیْهِ فِی یَوْمٍ کانَ مِقْدارُهُ أَلْفَ سَنَهٍ مِمّا تَعُدُّونَ«۵»

(خداوند)امر(این جهان)را از آسمان به سوی زمین تدبیر می کند،سپس در روزی که مقدار آن هزار سال از سال هایی است که می شمرید،(نظام این عالم برچیده می شود و)به سوی او بالا می رود.

نکته ها:

سؤال: در آیه ۴ سوره ی معارج می خوانیم:ملائکه و روح در روزی که مقدار آن پنجاه هزار سال است،به سوی او عروج می کنند؛این آیه می فرماید:مقدار آن روز،هزار سال است؟

پاسخ: الف:در حدیث می خوانیم:قیامت پنجاه موقف دارد و هر موقفی معادل هزار سال

ص :۳۰۲

دنیوی است و آیه ی مورد بحث تنها به یک موقف اشاره دارد. (۱)

ب:این آیه،در مورد عروج امر است و آن آیه،عروج ملائکه را می گویـد؛شاید عروج امر در روزی باشد که هزار سال است و قیامت نیست،ولی عروج فرشتگان در روز قیامت باشد که پنجاه هزار سال است.

پیام ها:

۱- مرکز مدیریّت زمین آسمان است،برنامه ها از آن جا نازل می شود و به آن جا عروج می کند. يُدَبِّرُ الْأَمْرَ ... يَعْرُجُ إِلَيْهِ

۲- توحید در ربوبیّت،از توحید در خالقیّت جدا نیست. «خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ - يُدَبِّرُ الْأَمْرَ»

۳- تدبیر الهی،دایمی است،نه مقطعی. «يُدَبِّرُ الْأَمْرَ»

۴- همان گونه که در آفرینش،همه چیز از او و به سوی اوست، «إِنّا لِلّهِ وَ إِنّا إِلَيْهِ راجِعُونَ» تدبیر امور نیز از او و به سوی اوست. «مِنَ السَّماءِ - ثُمَّ يَعْرُجُ»

ذلِكَ عالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ«۶»

اوست(خداوندی)که از پنهان و آشکار آگاه،(و)شکست ناپذیر و مهربان است.

اَلَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَ بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسانِ مِنْ طِينٍ«۷»

کسی که هر چه را آفرید نیکو آفرید،و آفرینش انسان را از گِل آغاز کرد.

ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ ماءٍ مَهِينٍ«۸»

سپس(بقای)نسل او را از عصاره ای از آب پست و بی مقدار مقرّر فرمود.

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

ثُمَّ سَوّٰاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصٰارَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِيلاً مٰا تَشْكُرُونَ«۹»

سپس(اندام)او را موزون ساخت و از روح خویش در وی دمید،و برای شما گوش و چشم ها و دل ها قرار داد،(ولی)اندکی از شما سپاس می گزارید.

نکته ها:

کلمه ی«سوی»از«تسواه»،به معنای ایجاد تعادل و تناسب و دوری از هرگونه افراط و تفریط است.

حقایق جهان برای ما دو گونه است:پیدا و نا پیدا؛امّا نزد خدا چیزی غایب و پنهان نیست.

پیام ها:

۱- قوانین حاکم بر جهان،براساس علم بی پایان الهی است. يُدَبِّرُ الْأَمْرَ ... عٰالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهٰادَةِ (آری،تدبیر و اداره هر مجموعه ای به آگاهی از آن نیاز دارد.)

۲- علم الهی،نسبت به پیدا و پنهان یکسان است. «عٰالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهٰادَةِ»

۳- قدرت الهی با مهر همراه است. «الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ»

۴- همه ی آفریده ها نیکوست. «أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» (حتّی زهر در بدن مار یک ارزش است،درست مثل آب دهان که در دهان انسان نعمت است؛امّا اگر خارج شود،به هر کجا بیفتد یک اهانت است.)

۵-همه چیز آفریده ی خداست. «كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ»

۶- ذکر جداگانه ی انسان،در کنار همه ی هستی،نشانه ی اهمیّت و ارزش ویژه ی انسان است. «كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ - خَلْقَ الْإِنْسٰانِ»

۷- آنچه نطفه می شود،تنها یک سلّول و اسپرم بیش نیست. «سُلاٰلَةٍ مِنْ مٰاءٍ»

۸-هنرمند،خداوند است که قطره ای آب ناچیز و پست،موجودی شریف و ارزشمند می سازد. خَلْقَ ... مِنْ مٰاءٍ مَهِينٍ

۹- آفرینش حضرت آدم با آفرینش بنی آدم متفاوت است. «بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسٰانِ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلاٰلَةٍ مِنْ مٰاءٍ مَهِينٍ» (آفرینش حضرت آدم از خاک بود،ولی

نسل او از نطفه و آب آفریده شدند.)

۱۰- دریافت کمالات الهی،به آمادگی و تعادل نیاز دارد.(اوّل اندام موزون،سپس دمیده شدن روح الهی) «ثُمَّ سَوّاهُ وَ نَفَخَ فِیهِ»

۱۱- از نشانه های شرافت انسان،دمیده شدن روح الهی در اوست. «مِنْ رُوحِهِ»

۱۲- آفرینش انسان اولیه تدریجی بوده است. بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسانِ ... ثُمَّ سَوّاهُ

۱۳- وسعت دایره دید انسان بیش از گوش اوست.(انسان در یک لحظه نمی تواند دو صدا را مجزّا از هم بشنود،ولی می تواند چند چیز را با هم تماشا کند،به علاوه انسان از راه گوش تنها صدای اشیای و افراد را می شنود،ولی از راه چشم،موقعیّت،رنگ،حجم،حرکت و سکون را می بیند.)(«السَّمْعَ» مفرد و «الْأَبْصارَ» جمع آمده است.)

۱۴- در میان اعضای بدن،آنچه وسیله ی شناخت و معرفت است،مهم تر است.

(لذا تنها نام گوش و چشم و دل برده شده است.) «السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ الْأَفْئِدَةَ»

۱۵- توجّه به دوران های پیدایش انسان،راهی به سوی خودشناسی و خداشناسی و شکرگزاری است. «قَلِیلاً ما تَشْکُرُونَ»

۱۶- انسان باید شکرگزار باشد،وگرنه سزاوار توبیخ است. «قَلِیلاً ما تَشْکُرُونَ»

وَ قالُوا أَ إِذا ضَلَلْنا فِی الْأَرْضِ أَ إِنّا لَفِی خَلْقٍ جَدِیدٍ بَلْ هُمْ بِلِقاءِ رَبِّهِمْ کافِرُونَ«۱۰»

و گفتند:آیا همین که(پس از مرگ)در زمین(دفن و پوسیده و)گم شدیم،آیا آفرینش جدیدی خواهیم یافت؟ آری،آنان به ملاقات پروردگارشان کافرند.

نکته ها:

در آیه قبل خواندیم که خداوند وسیله ی درک و فهم(چشم،گوش و دل)را به شما داد و سپس گلایه کرد که شما کم شکر می کنید.این آیه یکی از نمونه های ناسپاسی را بیان می کند که انسان با دیدن این همه قدرت نمایی خداوند،بازهم در برپایی قیامت تردید کنند.

ص:۳۰۵

پیام ها:

۱- با نقل شبهات مخالفان و پاسخ قاطع به آنها،مؤمنان را بیمه و واکسینه کنیم.

قالُوا ...

۲- آنچه مورد تردید منکران قیامت قرار می گرفت،معاد جسمانی بود. ضَلَلْنا فِی الْأَرْضِ ...

۳- شک و تردید خود را با دلایل روشن برطرف کنید و نگذارید به تخریب کشیده شود. أَ إِذا ... بَلْ هُمْ بِلِقاءِ رَبِّهِمْ کافِرُونَ

۴- کفّار نیز تحت تدبیر ربوبیّت خداوند هستند. «بِلِقاءِ رَبِّهِمْ کافِرُونَ»

قُلْ یَتَوَفّاکُمْ مَلَکُ الْمَوْتِ الَّذِی وُکِّلَ بِکُمْ ثُمَّ إِلی رَبِّکُمْ تُرْجَعُونَ«۱۱»

بگو:فرشته ی مرگ که بر شما گمارده شده،جانتان را می گیرد،سپس به سوی پرودگارتان برگردانده می شوید.

نکته ها:

کلمه ی«توفی»به معنای باز پس گرفتن کامل چیزی است.با توجّه به این که بدن مرده پس از مرگ در جای خود باقی می ماند،پس مراد از گرفتن به طور کامل،گرفتن روح است که حقیقت انسان است،او اگر رفت،انسان به طور کامل رفته است.بنابراین روح دارای اصالت و استقلال بوده و باقی است و در قیامت همین روح با ملحق شدن دوباره به جسم، برانگیخته خواهد شد.

قرآن درباره ی شیوه ی قبض روح،سه تعبیر دارد:

الف:در یک جا می فرماید:فرشتگان،جان وروح آدمی را می گیرند. «تَتَوَفّاهُمُ الْمَلائِکَهُ» (۱)

ب:در آیه ی مورد بحث،مأمور قبض روح را فرشته ای به نام ملک الموت معرّفی کرده است.

ج:در آیه ی ۴۲ سوره زمر این کار را به خداوند نسبت می دهد. «اللّهُ یَتَوَفَّی الْأَنْفُسَ»

ص :۳۰۶

۱- ۱) .نحل،۲۸.

در جمع این سه آیه شاید بتوان گفت:فرشتگان،روح را می گیرند و آن را به ملک الموت تحویل می دهند و او به خدای متعال تحویل می دهد.چنانکه امام صادق علیه السلام در پاسخ این سؤال که در اطراف جهان افراد زیادی در آنِ واحد می میرند،چگونه ملک الموت در یک لحظه در همه جا حضور دارد؟ فرمودند:«او یارانی از فرشتگان دارد که روح مردم را از اطراف می گیرند،سپس ملک الموت ارواح را از فرشتگان تحویل می گیرد». (۱)

شاید هم درجات مردم سبب تفاوت قبض روح آنان می شود به این معنا که مردم عادی را فرشتگان و مردم با تقوا را ملک الموت و اولیای خدا را خداوند قبض روح می کند.

پیام ها:

۱- شبهات را بدون پاسخ نگذارید. قالُوا ... قُلْ ...

۲- حقیقت انسان روح اوست،همین که روح قبض شد گویا انسان قبض شده است. «یَتَوَفّاکُمْ»

۳- فرشتگان از انجام مأموریّت،شانه خالی نمی کنند. «مَلَکُ الْمَوْتِ الَّذِی وُکِّلَ بِکُمْ»

۴- مرگ انسان و دفن او،گامی برای زنده شدن اوست،همان گونه که دفن بذر گامی برای سبز شدن است. «ثُمَّ إِلی رَبِّکُمْ تُرْجَعُونَ»

۵- همان خدایی که جان ها را می گیرد،روزی با یک اراده،همه انسان ها را به سوی خود برمی گرداند. «تُرْجَعُونَ»

وَ لَوْ تَری إِذِ الْمُجْرِمُونَ ناکِسُوا رُؤُسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنا أَبْصَرْنا وَ سَمِعْنا فَارْجِعْنا نَعْمَلْ صالِحاً إِنّا مُوقِنُونَ«۱۲»

و(چه صحنه ی دلخراشی است)اگر ببینی مجرمان را هنگامی که نزد پروردگارشان سرهای خود را به زیر افکنده(می گویند:)پروردگارا! دیدیم و شنیدیم(آنچه را وعده کرده بودی)،پس مارا(به دنیا)بازگردان تا

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

کار نیکو انجام دهیم،همانا ما به یقین رسیدیم.

نکته ها:

گرچه در این آیه،مجرمان تقاضای بازگشت به دنیا و انجام عمل صالح دارند؛امّا چنانکه در آیه ۲۸ سوره ی انعام می خوانیم:آنها اگر به دنیا نیز برگردند باز تخلّف می کنند. «وَ لَوْ رُدُّوا لَعادُوا لِما نُهُوا عَنْهُ وَ إِنَّهُمْ لَکاذِبُونَ»

پیام ها:

۱- سرکشی امروزِ مجرمان،سرافکندگی فردای قیامت را در پیش دارد،و این مایه ی تسلّی پیامبر و مؤمنان است. «وَ لَوْ تَرىٰ»

۲- قیامت،روز سرافکندگی و شرمندگی مجرمان است. «الْمُجْرِمُونَ ناکِسُوا رُؤُسِهِمْ»

۳- روز قیامت،روز اقرار است. «رَبَّنا أَبْصَرْنا وَ سَمِعْنا»

۴- روز قیامت،روز کشف حقایق و باز شدن چشم ها و گوش هاست.(کسانی که چشم و گوش خود را بر دیدن و شنیدن حقّ بسته بودند،در آن روز می گویند:

«أَبْصَرْنا وَ سَمِعْنا»

۵-آنچه در قیامت سبب نجات است،تنها عمل صالح است که جای آن دنیاست.

«فَارْجِعْنا نَعْمَلْ صالِحاً»

۶- دلیل جرم و گناه،باور نداشتن قیامت است.(آن جا می گویند: «إِنّا مُوقِنُونَ» ولی چه سود؟)

وَ لَوْ شِئْنا لَآتَیْنا کُلَّ نَفْسٍ هُداها وَ لٰکِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّی لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّهِ وَ النّاسِ أَجْمَعِینَ«۱۳»

و اگر می خواستیم هر کس را(به اجبار)به هدایت می رساندیم ولی (می خواهیم که هرکس خود راه خود را انتخاب کند.)ولی(کافران بدانند

ص :۳۰۸

که)اراده قطعی من چنین است که دوزخ را(از افراد بی ایمان و گنهکار)از جنّ و انس پر خواهم کرد.

پیام ها:

۱- کارهای الهی با مشیّت و اراده اوست. وَ لَوْ شِئْنا لَآتَيْنا ...

۲- پذیرفتن هدایت،باید اختیاری باشد نه اجباری. وَ لَوْ شِئْنا لَآتَيْنا ...

۳- مردم متفاوتند و هر شخصی هدایتی مخصوص خود دارد. «كُلَّ نَفْسٍ هُداها»

۴- رحمت گسترده ی الهی،مانع قهر او نیست. «لَأَمْلَأَنَّ»

۵-جنّ مانند انسان،مورد تکلیف و مهر و قهر الهی است. «مِنَ الْجِنَّهِ وَ النّاسِ»

فَذُوقُوا بِما نَسِيتُمْ لِقاءَ يَوْمِكُمْ هٰذا إِنّا نَسِيناكُمْ وَ ذُوقُوا عَذابَ الْخُلْدِ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ«۱۴»

پس به خاطر آن که ملاقات چنین روزی را فراموش کردید(عذاب را) بچشید،ما(نیز)شمارا به دست فراموشی سپردیم،و عذاب دائمی را بچشید،به خاطر آنچه انجام می دادید.

نکته ها:

در دو آیه قبل،مجرمان تقاضای برگشت به دنیا را داشتند،شاید این آیه پاسخ ردّی به درخواست آنان باشد.

نسبت فراموشی و نسیان به خداوند معنا ندارد،بنابراین،مراد از «نَسِينا» آن است که برخورد ما با شما فراموش کنندگان قیامت،برخورد کسی است که شما را به دست فراموشی سپرده است.

پیام ها:

۱- دلیل کیفر را به مجرمان تفهیم کنید. «فَذُوقُوا بِما نَسِيتُمْ»

۲- کیفرهای الهی،عادلانه و مماثل است. «نَسِيتُمْ - نَسِينا»

ص :۳۰۹

۳- یاد معاد،کلید نجات است و غفلت از آن،مایه ی گرفتاری است. «بِما نَسِیتُمْ»

۴- سرچشمه ی اعمال فاسد،غفلت از معاد است. «نَسِیتُمْ - کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»

۵-استمرار عمل بد،موجب استمرار در عذاب دوزخ است. «عَذابَ الْخُلْدِ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»

۶- هر یک از موضع گیری ها و عملکردها،کیفری متناسب با خود دارد.(تکرار «فَذُوقُوا» ،نشان آن است که فراموش کردن قیامت،عذابی دارد و عملکرد انسان،عذابی دیگر.)

إِنَّما یُؤْمِنُ بِآیاتِنَا الَّذِینَ إِذا ذُکِّرُوا بِها خَرُّوا سُجَّداً وَ سَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ هُمْ لا یَسْتَکْبِرُونَ«۱۵»

تنها کسانی به آیات ما ایمان دارند که هرگاه این آیات به آنان یادآوری شود به شکل سجده رُخ بر خاک نهند و با ستایش پروردگارشان تسبیح گویند،و آنان تکبّر نمی ورزند.

نکته ها:

در چهار سوره ی قرآن،به آیاتی می رسیم که واجب است هنگام تلاوت آنها سجده کنیم.

این سوره ها عبارتند از:فصّلت،نجم،علق و سجده که در اصطلاح به سوره های عزائم نامگذاری شده اند.طبق مکتب اهل بیت علیهم السلام،خواندن این چهار سوره در نماز بعد از حمد جایز نیست و کسانی که جنب یا حائض هستند نباید حتّی یک آیه از این چهار سوره را تلاوت نمایند.

پیام ها:

۱- سجده عاشقانه و تسبیح و ستایش خداوند،نشانه ی مؤمن است. «إِنَّما یُؤْمِنُ»

۲- قرآن در شیوه ی تبلیغ و ارشاد خود،در کنار ترسیم چهره ی مجرمان، نشانه های مؤمنان را نیز بیان می کند. اَلَّذِینَ إِذا ذُکِّرُوا بِها خَرُّوا ...

۳- تعلّق نگرفتن هـدایت خـدا به گروهی از مردم،به خـاطر تکبر خود آنهـاست. لَوْ شِئْنا لَآتَیْنا کُلَّ نَفْسٍ هُداها ... إِنَّما یُؤْمِنُ ... اَلَّذِینَ ... هُمْ لا یَسْتَکْبِرُونَ

۴- آیات الهی،با فطرت و خرد بشر هماهنگ است و تنها به تذکّر نیاز دارد. إِذا ذُکِّرُوا ...

۵-سجده های مؤمنان،مخصوص هنگام نماز نیست. إِذا ذُکِّرُوا ... خَرُّوا

۶- در عبادت،هم زمان مطرح است، «إِذا» هم زمینه، «ذُکِّرُوا» هم عمل. «خَرُّوا»

۷- سجده باید عاشقانه باشد. «خَرُّوا سُجَّداً» گویا با تمام وجود به خاک می افتند.

۸-بهترین ذکر در حال سجده،تسبیح همراه با ستایش است. «سُجَّداً وَ سَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ»

۹- سجده ای ارزش دارد که به دنبالش غرور و تکبر نباشد. خَرُّوا سُجَّداً ... وَ هُمْ لا یَسْتَکْبِرُونَ

تَتَجافی جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضاجِعِ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفاً وَ طَمَعاً وَ مِمّا رَزَقْناهُمْ یُنْفِقُونَ«۱۶»

(مؤمنـان،به هنگـام شب،)پهلوهایشـان از بسترها دور می مانـد(و) پروردگارشان را از روی بیم و امیـد می خواننـد،و از آنچه به آنان روزی داده ایم انفاق می کنند.

پیام ها:

۱- سحر خیزی و دل کندن از رختخواب،یکی دیگر از نشانه های مؤمنان است.

تَتَجافی جُنُوبُهُمْ ...

۲- عبادت هایی که با نوعی ریاضت و خفا همراه باشد ارزش بیشتری دارد.

«تَتَجافی»

۳- مؤمن،نه مأیوس است،نه مغرور،هم بیم دارد،هم امید. «یَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفاً وَ طَمَعاً»

ص:۳۱۱

۴- تواضع،سحرخیزی و انفاق،خصلت دایمی مؤمنان است. «لاٰ یَسْتَکْبِرُونَ - یَدْعُونَ - یُنْفِقُونَ» (همه با صیغه ی مضارع آمده است.)

۵-رابطه ی شبانه با خداوند،باید با رسیدگی به محرومان همراه باشد. «یَدْعُونَ - یُنْفِقُونَ»

۶- مورد انفاق،تنها مال نیست،بلکه شامل علم و آبرو و دیگر سرمایه های انسان نیز می شود. «مِمّٰا رَزَقْنٰاهُمْ یُنْفِقُونَ»

فَلاٰ تَعْلَمُ نَفْسٌ مٰا أُخْفِیَ لَهُمْ مِنْ قُرَّهِ أَعْیُنٍ جَزٰاءً بِمٰا کٰانُوا یَعْمَلُونَ«۱۷»

هیچ کس نمی داند چه پاداش مهمّی که مایه ی روشنی چشم هاست برای آنان نهفته است،این پاداش کارهایی است که انجام می دادند.

نکته ها:

قرآن در مورد میزان پاداش های الهی چند تعبیر دارد.یک جا «ضِعْفٌ» (۱)به معنای دو برابر،یک جا «أَضْعٰافاً» (۲)به معنای چند برابر یک جا «عَشْرُ أَمْثٰالِهٰا» (۳)به معنای ده برابر و در جای دیگر تشبیه به دانه ای که هفت خوشه برآورد و در هر خوشه صد دانه باشد،یعنی هفتصد برابر؛ (۴)ولی این آیه فراتر از عدد و رقم را بازگو می کند و می فرماید:هیچ کس از پاداش این گروه از مؤمنان،که اهل نماز شب و انفاق هستند،آگاه نیست.

امام صادق علیه السلام فرمود:«ثواب هر کار نیکی در قرآن بیان شده است،مگر نماز شب؛که جز خداوند کسی پاداش آن را نمی داند.سپس این آیه را تلاوت فرمود». (۵)

ص: ۳۱۲

۱- ۱) .اعراف،۳۸.

۲- ۲) .بقره،۲۴۵.

۳- ۳) .انعام،۱۶۰.

۴- ۴) .بقره،۲۶۱.

۵- ۵) .تفاسیر مجمع البیان والمیزان.

پیام ها:

۱- سحرخیزی،نماز شب،کمک به محرومان،بالاترین پاداش ها را دارد. «فَلاٰ تَعْلَمُ نَفْسٌ»

۲- برخی پاداش های الهی،برای ما قابل درک نیست. «فَلاٰ تَعْلَمُ نَفْسٌ»

۳- در شیوه ی تربیت،گاهی باید نوع و مقدار تشویق و پاداش مخفی باشد. «مٰا أُخْفِیَ لَهُمْ»

۴- عبادت مخفی،پاداش های مخفی دارد. تَتَجٰافیٰ ... أُخْفِیَ لَهُمْ

۵-برای دریافت پاداش بی حساب،سختی سحرخیزی را بر خود هموار کنیم.

«تَتَجٰافیٰ - أُخْفِیَ لَهُمْ»

۶- سعدیا گرچه سخندان و نصیحت گویی؛به عمل کار برآید به سخندانی نیست.

«بِمٰا کٰانُوا یَعْمَلُونَ»

أَ فَمَنْ کٰانَ مُؤْمِناً کَمَنْ کٰانَ فٰاسِقاً لاٰ یَسْتَوُونَ«۱۸»

پس آیا کسی که مؤمن است مثل کسی است که فاسق است؟(هرگز چنین نیست،این دو گروه)مساوی نیستند.

پیام ها:

۱- در بیان حقّ،با طرح سؤال،از وجدان مردم کمک بگیرید. أَ فَمَنْ کٰانَ ...

۲- شیوه ی مقایسه،یکی از بهترین شیوه های آموزشی است. أَ فَمَنْ کٰانَ ... کَمَنْ کٰانَ

۳- تنها کفّار،مخالف مؤمنان نیستند،افراد فاسق نیز در جبهه ی مخالف قرار دارند. مُؤْمِناً ... فٰاسِقاً

۴- از مردم سؤال کنید،لیکن نظر حقّ خود را نیز اعلام کنید. «لاٰ یَسْتَوُونَ»

أَمَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ فَلَهُمْ جَنّٰاتُ الْمَأْویٰ نُزُلاً بِمٰا کٰانُوا یَعْمَلُونَ«۱۹»

ص :۳۱۳

امّـا کسـانی کـه ایمـان آورده و کارهـای نیکـو انجـام داده انـد،پس برای پـذیرایی از آنهـا جایگـاهی از بـاغ هـا(ی بهشـت فراهم)است،به خاطر آنچه انجام می دادند.

وَ أَمَّا الَّذِینَ فَسَقُوا فَمَأْواهُمُ النّارُ کُلَّما أَرادُوا أَنْ یَخْرُجُوا مِنْها أُعِیدُوا فِیها وَ قِیلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذابَ النّارِ الَّذِی کُنْتُمْ بِهِ تُکَذِّبُونَ«۲۰»

و امّا کسانی که(از مـدار ایمان خارج و)فاسق شدنـد،پس جایگاهشان آتش است، هر گاه اراده کننـد که از آن بیرون آیند،در آن باز گردانده می شوند و به آنان گفته می شود:بچشید عذاب آتشی را که همواره تکذیبش می کردید.

نکته ها:

در آیه ۱۸ به طور سربسته فرمود:آیا مؤمن و فاسق یکسانند؟ در این آیات به تفصیل سرنوشت هر دو گروه را بیان می کند.

پیام ها:

۱- ایمان از عمل جدا نیست. آمَنُوا وَ عَمِلُوا ...

۲- مؤمن باید تمام کارهایش پسندیده باشد. «الصّالِحاتِ»

۳- باغ های بهشتی،برای پذیرایی از مؤمنان است. «نُزُلاً»

۴- فاسقِ منکر قیامت همیشه در دوزخ خواهد ماند. کُلَّما أَرادُوا ... أُعِیدُوا

۵-شکنجه ی جسمی دوزخیان،با تحقیر روحی آنان همراه است. «أُعِیدُوا فِیها وَ قِیلَ لَهُمْ ذُوقُوا»

وَ لَنُذِیقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذابِ الْأَدْنی دُونَ الْعَذابِ الْأَکْبَرِ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ«۲۱»

و البتّه ما غیر از آن عذاب بزرگ تر(در قیامت)از عذاب نزدیک(در این

ص:۳۱۴

دنیا)به آنان می چشانیم،تا شاید به سوی خدا باز گردند.

نکته ها:

عـذاب دنیـا،هـم نزدیـک است و هـم کوچک.عـذاب آخرت،هـم دور اسـت و هـم بزرگ.طبـق قاعـده،بایـد در برابر کلمه ی«ادنی»کلمه ی«ابعـد»به کار رود ولی نمی توان گفت:قهر خدا دور است،لذا به جای کلمه ی«ابعد»وصف«اکبر»آمده است؛از طرف دیگر امکان داشت به جای کلمه ی«ادنی»کلمه ی«اصـغر»بیایـد تا با کلمه ی«اکبر»مناسب باشد ولی نمی توان قهر خدا را کوچک شمرد،لذا در یک جا کلمه ی«ادنی»به کار رفته و در یک جا کلمه«اکبر».

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:«مراد از «الْعَذابِ الْأَدْنی» ،مصیبت ها،بیماری ها و رنج هایی است که انسان در دنیا به آن گرفتار می شود». (۱)

پیام ها:

۱- یکی از سنّت های الهی،گرفتار کردن گنهکار برای توبه است. وَ لَنُذِیقَنَّهُمْ ...

لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ

۲- در تربیت،همیشه و همه جا،محبّت کارساز نیست،گاهی برخورد تند و قهر لازم است. «الْعَذابِ الْأَدْنی»

۳- عذاب آخرت از همه ی عذاب های دنیوی بزرگ تر است. «الْعَذابِ الْأَکْبَرِ»

۴- تلخی هـای دنیوی بایـد زنـگ بیـدار باش و زمینه ی توبه قرار گیرد. «لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ» (راه بازگشت برای خلافکاران نیز باز است.)

۵-تلخی های دنیوی،با عدل الهی،منافاتی ندارد،زیرا بر اساس حکمت و برای اصلاح مردم است. وَ لَنُذِیقَنَّهُمْ ... لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ

۶- در تربیت،احتمال تأثیر کافی است و یقین لازم نیست. «لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ»

۷- با چشیدن عذاب های دنیوی،بازهم بازگشت خلافکاران از گناهان خود اجباری نیست. «لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ»

۱- ۱) .تفاسیر نورالثقلین و کنزالدقائق.

وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيٰاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهٰا إِنّٰا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنْتَقِمُونَ«٢٢»

و کیست ستمکارتر از کسی که به آیات پروردگارش تذکّر داده شود،ولی از آنها اعراض نماید؟ البتّه ما از تبهکاران انتقام می گیریم.

نکته ها:

در آیه ی ۱۵ خواندیم که هرگاه مؤمنان به آیات الهی تذکّر داده شوند،بی درنگ به سجده می افتند؛در برابر این گروه،کسانی هستند که این آیه می فرماید هنگام تذکّر نسبت به آیات خداوند بی توجّهی و اعراض می نمایند.

پیام ها:

۱- اعراض از تذکّرات الهی،بالاترین ظلم به خود و جامعه است. «وَ مَنْ أَظْلَمُ»

۲- خداوند،مؤمن و غیر مؤمن را هر کدام به نحوی تذکّر می دهد. «ذُكِّرُوا بِهٰا خَرُّوا سُجَّداً» ، «ذُكِّرَ بِآيٰاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ»

۳- بی اعتنایی گنهکار به تذکّر،بدتر از گناه است. «ذُكِّرَ - أَعْرَضَ - أَظْلَمُ»

۴- رحمان و رحیم بودن خداوند،با قهر او منافاتی ندارد. «إِنّٰا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنْتَقِمُونَ»

۵-اعراض از آیات الهی جُرم است و مجرم در معرض انتقام الهی قرار دارد.

«مُنْتَقِمُونَ»

۶- تذکّر و محبّت کافی نیست،در مورد مجرمان،تنبیه و شدّت عمل لازم است.

«مُنْتَقِمُونَ»

وَ لَقَدْ آتَيْنٰا مُوسَى الْكِتٰابَ فَلاٰ تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقٰائِهِ وَ جَعَلْنٰاهُ هُدىً لِبَنِي إِسْرٰائِيلَ«٢٣»

و همانا ما به موسی کتاب(آسمانی تورات)دادیم،پس در لقای او(با خدا و دریافت آیات الهی)شک نداشته باش،ما آن(کتاب)را برای بنی اسرائیل

مایه ی هدایت قرار دادیم.

نکته ها:

در این که مراد از جمله ی «فَلا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقائِهِ» چیست،چند احتمال داده شده است، از جمله:

الف:در ملاقات حضرت موسی با خداوند و دریافت وحی شک نکن.

ب:در لقای قرآن و وحی شک نکن.(که مؤیّد آیه ۳ این سوره است)

ج:در لقای قیامت شک نکن.(که مؤید آیه ۱۰ و ۱۴ این سوره است)

پیام ها:

۱- رسالت پیامبر اسلام و نزول کتاب آسمانی،امر بی سابقه ای نبوده است. «وَ لَقَدْ آتَيْنا مُوسَى الْكِتابَ»

۲- آگاهی از تاریخ انبیا،مایه تسلّی واطمینان خاطر است. وَ لَقَدْ آتَيْنا مُوسَى ...

فَلا تَكُنْ

۳- درباره رهبر آسمانی،نباید هیچ گونه شک و تردیدی وجود داشته باشد.

«فَلا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ»

۴- تورات،برای هدایت بنی اسرائیل بوده است،نه جهانیان. «هُدىً لِبَنِي إِسْرائِيلَ»

وَ جَعَلْنا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا لَمّا صَبَرُوا وَ كانُوا بِآياتِنا يُوقِنُونَ«۲۴»

و از میان بنی اسرائیل پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما(مردم را) هـدایت کننـد؛چون آنان،هم صبر کردند و هم به آیات ما یقین داشتند.

پیام ها:

۱- تعیین رهبری،از حقوق الهی است. جَعَلْنا ... أَئِمَّةً

۲- محتوا،شیوه و محدوده ی هدایت را خداوند تعیین می کند. «يَهْدُونَ بِأَمْرِنا» (به

انتخاب خداوند،نه به انتخاب مردم) (۱)

۳- یقین و صبر،دو شرط لازم برای رهبری است.(رهبر باید به هدف یقین داشته باشد و تا آخرین مرحله مقاومت کند). صَبَرُوا ... یُوقِنُونَ

إِنَّ رَبَّکَ هُوَ یَفْصِلُ بَیْنَهُمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ فِیما کانُوا فِیهِ یَخْتَلِفُونَ«۲۵»

همانا پروردگار تو میان مردم در قیامت در آنچه اختلاف داشتند داوری خواهد کرد.

نکته ها:

در آیه ی قبل خواندیم که خداوند افراد لایق را رهبر و امام قرار می دهد.در این آیه می خوانیم:خداوند اختلافات مردم را در قیامت فیصله خواهد داد.شاید مراد از اختلاف، اختلاف در مسأله ی رهبری باشد و این که چرا با رهبران تعیین شده ی الهی لجاجت و مجادله کردند تا خداوند در قیامت به حسابشان برسد و این نوعی تهدید برای کسانی است که در برابر رهبران تعیین شده از طرف خداوند پرچم مخالفت بلند کردند.

پیام ها:

۱- فیصله دادن به اختلافات،از شئون ربوبی در قیامت است. «رَبَّکَ هُوَ یَفْصِلُ»

۲- تمام اختلافات،در قیامت فیصله خواهد یافت. «یَفْصِلُ بَیْنَهُمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ»

۳- اختلافات دینی در دنیا حل نشدنی است. «یَفْصِلُ بَیْنَهُمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ»

۴- انسان ها در طول تاریخ،همواره اختلاف داشته اند. «کانُوا فِیهِ یَخْتَلِفُونَ»

۵-رهبران دینی هرگز نسبت به کار خود و هدایت مردم دلسرد نشوند،زیرا اختلافات همیشه بوده است. «فِیما کانُوا فِیهِ یَخْتَلِفُونَ»

أَ وَ لَمْ یَهْدِ لَهُمْ کَمْ أَهْلَکْنا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ یَمْشُونَ فِی مَساکِنِهِمْ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ أَ فَلا یَسْمَعُونَ«۲۶»

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

مَسٰاکِنِهِمْ إِنَّ فِی ذٰلِکَ لَآیٰاتٍ أَ فَلاٰ یَسْمَعُونَ

آیـا برایشـان روشن نشـده که مـا قبیله هـای بسـیاری را قبـل از ایشان هلاک کردیم؟ با این که این ها در خانه های آن هلاک شدگان رفت و آمد دارند؛ البتّه در این(هلاکت ها و جایگزین شدن ها،عبرت ها و)نشانه هایی است، آیا نمی شنوند؟

نکته ها:

«قرون»جمع«قرن»به معنای قوم و ملّتی است که در یک زمان زندگی می کرده اند.

در این آیه که مسأله ی هلاکت اقوام پیشـین بیان شـده و به تاریـخ مربوط است بایـد پیام آن را با شـنیدن دریافت کرد،لـذا در پایان آیه می خوانیم: «أَ فَلاٰ یَسْمَعُونَ» ولی در آیه ی بعـد که سـخن از سبز شـدن زمین های بی گیاه است،پیام آیه را با دیـدن دریافت می کنیم،لذا در پایان آیه می خوانیم: «أَ فَلاٰ یُبْصِرُونَ»

پیام ها:

۱- مردم مکّه از انقراض اقوام پیشـین آگاه بودند و آثار به جای مانده از آنان در گذرگاه آنان بود،ولی عبرت نمی گرفتند. «أَ وَ لَمْ یَهْدِ لَهُمْ»

۲- تحوّلاـت تاریـخ،قانون منـد است.(هلاکت اقوام پیشـین از یک سو و سـفارش به عبرت گرفتن دیگران از سوی دیگر،نشان دهنده ی آن است که حوادث تاریخی،تصادفی نیست،بلکه رمز و رازی دارد که باید به آن پی برد.) «أَ وَ لَمْ یَهْدِ لَهُمْ»

۳- سقوط قبایل سرکش،از بهترین مایه های هدایت آیندگان است. «أَ وَ لَمْ یَهْدِ لَهُمْ کَمْ أَهْلَکْنٰا مِنْ قَبْلِهِمْ»

۴- قبایل سرکش و هلاک شده در تاریخ بسیارند. کَمْ أَهْلَکْنٰا ... مِنَ الْقُرُونِ

۵-بازدید از آثار باسـتانی و آثار به جای مانده از اقوام پیشـین مورد سـفارش اسـلام است؛امّا به شـرط آنکه همراه پند و عبرت باشد،نه از روی غفلت. «أَ وَ لَمْ یَهْدِ

لَهُمْ - يَمْشُونَ فِی مَسٰاکِنِهِمْ»

۶- بهترین صحنه های عبرت آموز،آن جاست که خود انسان حضور دارد. «یَمْشُونَ فِی مَسٰاکِنِهِمْ»

۷- حفظ آثار باستانی نیاکان،برای عبرت آیندگان لازم است. «مَسٰاکِنِهِمْ»

۸-عوامل عزّت و ذلّت اقوام گذشته را بررسی کنید و از آن درس عبرت گیرید.

«إِنَّ فِی ذٰلِکَ لَعِبْرَةً»

۹- سقوط ملّت ها و تمدّن ها،جلوه ای از آیات الهی است. إِنَّ فِی ذٰلِکَ لَآیٰاتٍ ...

۱۰- اگر گوش شنوا باشد،خرابه های خاموش نیز برای ما پیام دارند.

«أَ فَلاٰ یَسْمَعُونَ»

أَ وَ لَمْ یَرَوْا أَنّٰا نَسُوقُ الْمٰاءَ إِلَی الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعاً تَأْکُلُ مِنْهُ أَنْعٰامُهُمْ وَ أَنْفُسُهُمْ أَ فَلاٰ یُبْصِرُونَ«۲۷»

آیا ندیدند که ما آب را به سوی زمین بی گیاه می رانیم،پس به وسیله ی آن گیاهان را می رویانیم تا چهار پایانشان و خودشان از آن بخورند؟ پس آیا نمی بینند؟

نکته ها:

کلمه ی«جرز»به زمین کویری گفته می شود که ریشه ی گیاه در آن قطع شده باشد. (۱)

در آیه ی قبل،هلاکت سرکشان نشانه ی قدرت الهی شمرده شد و در این آیه آبادی زمین.

پیام ها:

۱- شیوه ی تربیتی قرآن آن است که از تحوّلات طبیعی برای هدایت مردم استفاده می کند. أَ وَ لَمْ یَرَوْا ...

۲- حرکت ابرهای پر آب و بارش باران در مناطق دور از دریا تصادفی نیست،

۱- ۱) .مفردات راغب.

بلکه با اراده ی حکیمانه ی خداوند است. «أَنّٰا نَسُوقُ الْمٰاءَ»

۳- زمین با آب حاصلخیز می شود «فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعاً» امّا برخی دل ها با آن همه آیات عبرت آموز حاصلخیز نمی شود! «أَ وَ لَمْ یَهْدِ لَهُمْ»

۴- در بهره گیری مادّی،حیوانات بر انسان ها مقدّمند. «أَنْعٰامُهُمْ وَ أَنْفُسُهُمْ» (حیوانات بیشتر می خورند،راحت تر می خورند،پختن و شستن و پوست کندن نیز ندارند!)

۵-اگر انسان بصیرت نداشته باشد،چه بهتر که نامش بعد از چهار پایان برده شود. «أَنْعٰامُهُمْ وَ أَنْفُسُهُمْ أَ فَلاٰ یُبْصِرُونَ»

۶- از نظام بارش باران و رویش گیاهان،ساده نگذرید. «أَ فَلاٰ یُبْصِرُونَ»

وَ یَقُولُونَ مَتیٰ هٰذَا الْفَتْحُ إِنْ کُنْتُمْ صٰادِقِینَ«۲۸»

و کفّار می پرسند:اگر راست می گویید،این پیروزی(شما)چه زمانی است؟

قُلْ یَوْمَ الْفَتْحِ لاٰ یَنْفَعُ الَّذِینَ کَفَرُوا إِیمٰانُهُمْ وَ لاٰ هُمْ یُنْظَرُونَ«۲۹»

بگو:(بدانید که در)روز پیروزی،ایمان آوردنِ کسانی که کفر ورزیدند به حالشان سودی نخواهد داشت،و به آنان مهلت داده نخواهد شد.

فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ انْتَظِرْ إِنَّهُمْ مُنْتَظِرُونَ«۳۰»

پس،از آنان دوری کن و منتظر باش،که آنان نیز منتظرند.

نکته ها:

خداوند در آیات قبل فرمود:ما از مجرمان انتقام می گیریم و آنان را به کیفر می رسانیم.کفّار به عنوان استهزا می پرسند:روز پیروزی شما مؤمنان و انتقام از ما چه روزی است؟ خداوند به این عمل و سخن آنان نیز پاسخ می دهد.

ص: ۳۲۱

پیام ها:

۱- به گفته های مخالفان دیگران پاسخ دهیم. یَقُولُونَ ... قُلْ

۲- ایمان،در لحظه ی اضطرار سودی ندارد. لاٰ یَنْفَعُ ... إِیمٰانُهُمْ

۳- گرچه مهلت دادن،از سنّت های الهی است، «أَمْهِلْهُمْ رُوَیْداً» (۱)لیکن آن هم حدّ و مرزی دارد. «وَ لاٰ هُمْ یُنْظَرُونَ»

۴- بعد از استدلال و هشدار،آخرین مرحله،اعراض از منحرفان است. «فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ»

۵-گذر زمان،مسایل و اختلافات میان پیروان حقّ و باطل را روشن می کند.

«وَ انْتَظِرْ»

۶- رهبر باید به آینده خوش بین و دلگرم باشد. «وَ انْتَظِرْ»

۷- کفّار همواره در انتظار شکست مسلمانان می باشند. «إِنَّهُمْ مُنْتَظِرُونَ»

«والحمد للّه ربّ العالمین»

ص: ۳۲۲

۱- ۱) .طارق،۱۷.

نام سیمای سوره ی احزاب

اشاره

این سوره در مدینه نازل شده و هفتاد و سه آیه دارد.

یهودیان مدینه،مشرکان مکّه و منافقان پنهان در میان مسلمانان،در سال پنجم هجری برای جنگ با مسلمانان متّحد شدند و پیامبر و یارانش در برابر هجوم آنان،در اطراف مدینه خندق کندند.

این جنگ از آن جهت که توسط گروه های مختلف برنامه ریزی شد،جنگ احزاب،و از آن جهت که مسلمانان برای دفاع از خود،خندق کندند،به جنگ خندق معروف شد.

در مجموع،هفده آیه از این سوره درباره ی جنگ احزاب است و چون در آیات ۲۰ و ۲۲،سه بار کلمه ی احزاب به کار رفته،لذا این سوره،«احزاب»نام گرفته است.

علاوه بر جنگ احزاب،مسائلی در مورد ظهار و طلاق جاهلی،احکام پسرخواندگی،موضوع حجاب و توجّه به معاد در این سوره مطرح شده است.

ص: ۳۲۵

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

«يا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللّٰهَ وَ لا تُطِعِ الْكافِرِينَ وَ الْمُنافِقِينَ إِنَّ اللّٰهَ كانَ عَلِيماً حَكِيماً«١»

ای پیامبر! از خداوند پروا کن و از کافران و منافقان اطاعت مکن که خداوند دانا و حکیم است.

نکته ها:

کلمه ی «أَيُّهَا» به دنبال حرف ندای «يا» برای آن است که غیر از مخاطب،دیگران نیز متوجّه باشند؛وقتی گفته می شود:«یا رسول الله»مخاطب،تنها پیامبر است،ولی«یا ایها الرسول»یعنی:ای مردم! من پیامبر را صدا می زنم. (۱)

پیام ها:

۱- پیامبر اسلام،در پیشگاه خداوند مقام خاصّی دارد. «يا أَيُّهَا النَّبِيُّ» (در قرآن سایر انبیا با نام خوانده شده اند؛یا ابراهیم! یا نوح! یا موسی! یا یحیی! ولی«یا محمّد»در قرآن نیامده است.)

۲- حتّی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز،به موعظه ی الهی نیازمند است. «يا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللّٰهَ»

۳- دستور به پیامبر،در حقیقت دستور به پیروان است. «يا أَيُّهَا النَّبِيُّ»

۴- با احیای معروف،جلو منکر را بگیریم.(اوّل،اطاعت از خدا،بعد دوری از کافران و منافقان) «اتَّقِ اللّٰهَ وَ لا تُطِعِ الْكافِرِينَ وَ الْمُنافِقِينَ»

ص: ۳۲۶

۱- ۱) .تفسیر کبیرفخررازی.

۵-پیروی از کافران و منافقان،بی تقوایی است. «اتَّقِ اللّهَ وَ لا تُطِعِ الْكافِرِينَ وَ الْمُنافِقِينَ»

۶- کفّار و منافقان در نظر دارند به هر نحو ممکن نظر رهبران دینی را به خود جلب کنند. «لا تُطِعِ الْكافِرِينَ وَ الْمُنافِقِينَ»

۷- زمانی می توان با انحراف ها و پیشنهادهای سازشکارانه مبارزه کرد که ایمان و تقوا قوی باشد. «اتَّقِ اللّهَ وَ لا تُطِعِ»

۸-کافران و منافقان در یک خط هستند. «الْكافِرِينَ وَ الْمُنافِقِينَ»

۹- اطاعت از خدای علیم و حکیم توجیه دارد، «عَلِيماً حَكِيماً» ولی پیروی از کافران و منافقان بی علم وحکمت چه توجیهی دارد؟ اِتَّقِ اللّهَ ... عَلِيماً حَكِيماً

۱۰- سرچشمه ی دستورهای خداوند مبنی بر ترک اطاعت از کفّار و منافقین،علم و حکمت اوست. «عَلِيماً حَكِيماً»

وَ اتَّبِعْ ما يُوحى إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ اللّهَ كانَ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيراً«۲»

و از آنچه از سوی پروردگارت به تو وحی می شود پیروی کن که خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است.

پیام ها:

۱- هرگاه راه انحرافی را می بندید،راه روشنی را باز بگذارید. «لا تُطِعِ - وَ اتَّبِعْ»

۲- راه رسیدن به تقوا،تنها پیروی از وحی است.(در آیه ی قبل فرمود: «اتَّقِ اللّهَ» ، در این آیه می فرماید: «اتَّبِعْ ما يُوحى إِلَيْكَ»)

۳- وحی،از شئون ربوبیّت خداوند است. «مِنْ رَبِّكَ» (پیروی از وحی،وسیله ی رشد و تربیت شماست.) «رَبِّكَ»

۴- ایمان به علم الهی،قوی ترین اهرم برای پیروی از وحی است. وَ اتَّبِعْ ... إِنَّ اللّهَ ... خَبِيراً

ص :۳۲۷

وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللّهِ وَ كَفىٰ بِاللّهِ وَكِيلاً«۳»

و بر خداوند توکّل کن،و همین بس که خداوند وکیل و نگهبان(تو)است.

مٰا جَعَلَ اللّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ وَ مٰا جَعَلَ أَزْوٰاجَكُمُ اللاّئِي تُظٰاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهٰاتِكُمْ وَ مٰا جَعَلَ أَدْعِيٰاءَكُمْ أَبْنٰاءَكُمْ ذٰلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوٰاهِكُمْ وَ اللّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَ هُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ«۴»

خداوند برای هیچ مردی در درونش دو دل قرار نداده است؛و هرگز همسرانی را که مورد«ظِهار»قرار می دهید مادران شما قرار نداده؛(و نیز) فرزند خوانده های شما را پسر(واقعی)شما قرار نداده است.این(قرار دادن همسر به منزله ی مادر و فرزند خوانده به منزله ی فرزند)سخنی است که شما به زبان می گویید،و خداوند حقّ می گوید و اوست که به راه (راست)هدایت می کند.

نکته ها:

«ادعیاء»جمع«دعی»،به معنای ادّعا و نسبت فرزند و یا چیزی دیگر به دیگران است.

«ظهار»یعنی آنکه مردی به همسرش بگوید:تو همچون مادرم بر من حرام هستی.این کار که در زمان جاهلیّت به عنوان نوعی طلاق رسم بوده،حرام است و کفّاره دارد.برای توضیح بیشتر به کتاب های فقهی مراجعه کنید.

قرآن،احساسات و عواطف و گرایش های درونی را به قلب انسان نسبت می دهد.

پیام ها:

۱- پیروی نکردن از کافران و منافقان و پیروی از وحی،مشکلاتی دارد که راه مبارزه با آن توکّل به خداست. «لاٰ تُطِعِ - وَ اتَّبِعْ - وَ تَوَكَّلْ»

۲- سعی کنیم دلیل دستورها را بیان کنیم. «تَوَكَّلْ عَلَى اللّهِ - كَفىٰ بِاللّهِ وَكِيلاً» (کسی که خدا دارد چه ندارد؟)

۳- گرایش های قلبی و فطری انسان،یک چیز بیشتر نیست و هر چه انسان بر خلاف آن بگوید یا عمل کند،نفاق شخصی اوست نه اراده ی الهی.و «مَا جَعَلَ اللّٰهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ»

۴- در یک دل،دو دوستی متضادّ جمع نمی شود. «مِنْ قَلْبَيْنِ» (دوستی و پیروی از وحی،با ولایت و پیروی از کافران و منافقان سازگار نیست.)

۵-رابطه ی پدر و مادر با فرزند،یک رابطه ی حقیقی و طبیعی است نه تشریفاتی و قراردادی.(نه همسر،مثل مادر می شود، «مَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمُ اللاّئِي تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ» و نه فرزند خوانده،فرزند می شود. «مَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ»

۶- یکی از وظایف انبیا،زدودن خرافات از جامعه است. مَا جَعَلَ ... ذٰلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ

۷- معیار حقّ و باطل،وحی الهی است،نه رسم و رسوم و آداب و عادات اجتماعی. «ذٰلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَ اللّٰهُ يَقُولُ الْحَقَّ»

اُدْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللّٰهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَ مَوَالِيكُمْ وَ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَ لٰكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَ كَانَ اللّٰهُ غَفُوراً رَحِيماً«۵»

آنان(پسر خواندگان)را به نام پدرانشان بخوانید،که این نزد خداوند عادلانه تر است،پس اگر پدرانشان را نمی شناسید،آنان برادران دینی و موالی شما هستند؛و در آنچه(پیش از این)خطا کردید(و پسر خواندگان را فرزند خود دانستید)گناهی بر شما نیست،ولی در آنچه دل هایتان قصد و عمد داشته(مسئولید)و خداوند آمرزنده ی مهربان است.

پیام ها:

۱- رابطه ی نسبی افراد را با پدران واقعی شان حفظ کنیم. «اُدْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ» (در

شناسنامه ی افراد باید نام پدرشان باشد.)

۲- با افرادی که پدرشان شناخته شده نیست،محترمانه،عاطفی و برادرانه رفتار کنیم. «فَإِخْوانُکُمْ فِی الدِّینِ» (افرادی در جنگ ها اسیر و سپس مسلمان می شدند، ولی مسلمانان پدر آنان را نمی شناختند.)

۳-«برادر دینی»،یک اصطلاح قرآنی است. «فَإِخْوانُکُمْ فِی الدِّینِ»

۴- برده های آزاد شده ای را که پدرشان معلوم نیست،دوست و مولی بخوانید. «وَ مَوالِیکُمْ»

۵-قصد،نیّت و آگاهی،در ارتکاب جرم مؤثّر است. «أَخْطَأْتُمْ - تَعَمَّدَتْ قُلُوبُکُمْ»

۶- تغییر آگاهانه ی شناسنامه ها و نسبت ها جرم است. «وَ لٰکِنْ ما تَعَمَّدَتْ قُلُوبُکُمْ»

۷- به حساب نیاوردن گناهان غیر عمد و خطایی،برخاسته از آمرزندگی و مهربانی خداوند است. لَیْسَ عَلَیْکُمْ جُناحٌ فِیما أَخْطَأْتُمْ ... وَ کانَ اللّٰهُ غَفُوراً رَحِیماً

۸-مغفرت خداوند همراه با مهربانی و شفقت است. «غَفُوراً رَحِیماً»

اَلنَّبِیُّ أَوْلیٰ بِالْمُؤْمِنِینَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أَزْواجُهُ أُمَّهاتُهُمْ وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلیٰ بِبَعْضٍ فِی کِتابِ اللّٰهِ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُهاجِرِینَ إِلاّٰ أَنْ تَفْعَلُوا إِلیٰ أَوْلِیائِکُمْ مَعْرُوفاً کانَ ذٰلِکَ فِی الْکِتابِ مَسْطُوراً«۶»

پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است،و همسران او(در حرمت نکاح مانند)مادران مؤمنان محسوب می شوند،و در کتاب خداوند، خویشاوندان(نسبی)بعضی نسبت به بعضی از مؤمنان و مهاجران(که قبلاً بر اساس ایمان و هجرت ارث می بردند،در ارث بردن)اولویّت دارند،مگر آن که بخواهید نسبت به دوستانتان نیکی کنید(و سهمی از اموال خود را در قالب وصیّت به آنان بدهید)؛این(حکم)در کتاب(الهی)نوشته شده است.

ص: ۳۳۰

نکته ها:

در تفسیر مجمع البیان می خوانیم:پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله میان مسلمانان(انصار و مهاجرین)عقد اخوّت برقرار کرده بود،به گونه ای که مثل برادر حقیقی از یکدیگر ارث می بردند،زیرا مهاجران در آغاز،از وطن و اموال و بستگان خود دور شده بودند و عقد اخوّت،این موارد را جبران می کرد تا آنکه آیه نازل شد و چنین ارثی را لغو کرد و فرمود:ملاک ارث بردن، خویشاوندی است.

هنگامی که فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد حرکت برای جنگ تبوک صادر شد،بعضی گفتند:ما باید از والدین خود اجازه بگیریم.این جمله نازل شد که «النَّبِیُّ أَوْلیٰ بِالْمُؤْمِنِینَ». (۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روز غدیرخم که به فرمان خداوند،حضرت علی علیه السلام را به جانشینی خود منصوب فرمود،قبل از معّرفی و نصب آن حضرت،جمله ی«أ لست اولی بکم من انفسکم» را بیان فرمودند و از آنان اقرار گرفتند که آیا طبق آیه قرآن،من از شما حتّی نسبت به خودتان اولویّت ندارم؟! همه گفتند:بله.

آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:«من کنت مولاه فهذا علی مولاه» (۲)

اولویّت پیامبر بر مؤمنان،در مسایل حکومتی و فردی و تمام امور است. «النَّبِیُّ أَوْلیٰ» چنانکه در آیه ی ۳۶ همین سوره می خوانیم:برای هیچ زن و مرد با ایمانی در برابر قضاوت پیامبر حقّ انتخاب و اختیاری نیست. «مٰا کٰانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لاٰ مُؤْمِنَةٍ إِذٰا قَضَی اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ أَمْراً أَنْ یَکُونَ لَهُمُ الْخِیَرَةُ» در روایات بسیاری آمده است:پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله،این اولویّت را برای امامان معصوم علیهم السلام نیز قائل بودند. (۳)

در حدیث می خوانیم:رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«والّذی نفسی بیده لا یؤمن احدکم حتّی اکون احَبَّ الیه من نفسه و ماله و ولده والناس اجمعین» سوگند به خدایی که جانم در دست اوست، ایمان هیچ یک از شما کامل نیست،مگر این که مرا از جان و مال و فرزند و از همه ی مردم بیشتر دوست داشته باشد. (۴)

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

۲- ۲) .بحار،ج ۲۱،ص۳۸۷.

۳- ۳) .تفسیر نورالثقلین.

۴- ۴) .تفسیر نمونه به نقل از فی ظلال.

پیام ها:

۱- پیامبر،بر تمام مؤمنان ولایت کامل دارد و ولایت آن حضرت بر مردم،از ولایت خودشان بر امورشان برتر است. «النَّبِیُّ أَوْلیٰ بِالْمُؤْمِنِینَ» (در جامعه اسلامی،باید دین سالاری باشد.)

۲- لازمه ی ایمان به خداوند،پذیرش ولایت رسول خداست. «النَّبِیُّ أَوْلیٰ»

۳- احترام همسران پیامبر لازم است. «أَزْوٰاجُهُ أُمَّهٰاتُهُمْ» (حتّی پس از رحلت پیامبر،کسی حقّ ندارد با همسران پیامبر ازدواج کند.)

۴- قرار گرفتن همسران پیامبر به منزله ی مادر،سبب ارث بردن آنان از مردم نمی شود. «وَ أَزْوٰاجُهُ أُمَّهٰاتُهُمْ وَ أُولُوا الْأَرْحٰامِ بَعْضُهُمْ أَوْلیٰ بِبَعْضٍ»

۵-خویشاوندی و پیوندهای خانوادگی،اولویّت آور است. «أُولُوا الْأَرْحٰامِ بَعْضُهُمْ أَوْلیٰ بِبَعْضٍ»

۶- قوانین ثابت ارث،مانع رسیدگی به وضعیّت دوستان محروم نشود. «إِلاّٰ أَنْ تَفْعَلُوا إِلیٰ أَوْلِیٰائِکُمْ مَعْرُوفاً»

۷- اولویّت خویشاوندان در ارث،بعد از عمل به وصیّت است. وَ أُولُوا الْأَرْحٰامِ بَعْضُهُمْ أَوْلیٰ بِبَعْضٍ ... إِلاّٰ أَنْ تَفْعَلُوا ...(آری،اگر فردی وصیّت کرد که بخشی از مال او صرف دوستانش شود،اوّل باید به وصیّت عمل شود و سپس تقسیم شود.)

۸-احکام ومسایل حقوقی را در امور خانوادگی جدّی بگیریم. «فِی الْکِتٰابِ مَسْطُوراً»

۹- ثبت و ضبط امور،کاری الهی است. «فِی الْکِتٰابِ مَسْطُوراً»

وَ إِذْ أَخَذْنٰا مِنَ النَّبِیِّینَ مِیثٰاقَهُمْ وَ مِنْکَ وَ مِنْ نُوحٍ وَ إِبْرٰاهِیمَ وَ مُوسیٰ وَ عِیسَی ابْنِ مَرْیَمَ وَ أَخَذْنٰا مِنْهُمْ مِیثٰاقاً غَلِیظاً«۷»

(و به یاد آور)هنگامی که ما از پیامبران پیمان گرفتیم،و(همچنین)از تو واز نوح و ابراهیم و موسیٰ و عیسیٰ فرزند مریم،و از همه ی آنان پیمانی استوار گرفتیم(که در ادای مسئولیّت و دعوت کوتاهی نکنند).

ص:۳۳۲

نکته ها:

از میان پیامبران،پنج نفر اولوا العزم یعنی دارای کتاب و شریعت بوده و از جایگاه خاصّی نزد خداوند برخوردار بوده اند،این آیه آنان را به خصوص نام برده است.

البتّه پیامبر اسلام قبل از بقیه بیان شده،که دالّ بر عظمتی دیگر است، (۱)چنانکه از مادر حضرت عیسی نام برده شده که بیانگر موقعیّت ویژه حضرت مریم و تولّد معجزه آسای آن حضرت است.

پیام ها:

۱- برای آماده سازی روحی و تربیتی،آشنایی با تاریخ و سنّت های الهی لازم است.(اگر ما از تو میثاق می گیریم،سنّت و برنامه ی ما این است که از همه ی انبیا پیمان گرفته ایم.) «أَخَذْنا مِنَ النَّبِیِّینَ»

۲- اگر پیامبر اولی بر مردم است،مسئولیّت و پیمان سختی نیز بر عهده ی اوست.

«أَخَذْنا - مِیثاقَهُمْ وَ مِنْکَ» هر کس مقام برتری دارد،وظیفه اش سخت تر است.

(خداوند از همه ی انبیا میثاق گرفت ولی از پیامبران اولوالعزم،میثاق غلیظ گرفت.) «مِیثاقاً غَلِیظاً»

لِیَسْئَلَ الصّادِقِینَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَ أَعَدَّ لِلْکافِرِینَ عَذاباً أَلِیماً«۸»

(خداوند از پیامبران پیمان محکم گرفت)تا راستگویان را از صداقتشان (در ایمان و عمل صالح،)بازخواست کند؛و برای کافران عذابی دردناک آماده کرده است.

نکته ها:

شاید مراد از صادقین،انبیا باشند،یعنی خداوند از آنان پیمان گرفت تا در قیامت طبق همان پیمان و اقرار بازخواست کند و شاید مراد این باشد که خداوند از انبیا در ابلاغ وحی

۱- ۱) .بحار،ج ۵،ص ۲۳۶.

الهی به مردم پیمان سخت گرفت تا بشود از صداقت یا کفر مردم بازخواست کرد.

در قرآن،صادقان جایگاه خاصّی دارند که با تعبیر «صَدَقُوا مٰا عٰاهَدُوا اللّٰهَ عَلَيْهِ» ، (۱)«أُولٰئِكَ هُمُ الصّٰادِقُونَ» (۲)و «كُونُوا مَعَ الصّٰادِقِينَ» (۳)از آنان یاد شده است.

امام صادق علیه السلام فرمود:«در صورتی که راستگو از راستی اش سؤال می شود که به چه انگیزه ای بوده و بر طبق آن جزا داده می شود،پس حال دروغگو چگونه خواهد بود؟!» (۴)

در این آیه به جای آنکه در مقابلِ کافرین،مؤمنان قرار گیرد،صادقین آمده است.یعنی لازمه ی تفکیک ناپذیر ایمان،صداقت است.

پیام ها:

۱- پیمان گرفتن های الهی،هدفدار است و هدف،تفکیک صادقان از کافران است. «لِيَسْئَلَ الصّٰادِقِينَ - أَعَدَّ لِلْكٰافِرِينَ»

يٰا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جٰاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنٰا عَلَيْهِمْ رِيحاً وَ جُنُوداً لَمْ تَرَوْهٰا وَ كٰانَ اللّٰهُ بِمٰا تَعْمَلُونَ بَصِيراً«۹»

ای کسانی که ایمان آورده اید! نعمت خدا را بر خود به یاد آورید،آن گاه که (دشمنان شما در قالب)لشکریانی به سراغتان آمدند،ولی ما(برای دفاع از شما)تند بادی(سخت)و لشکریانی که آنها را نمی دیدید بر آنان فرستادیم،(و بدین وسیله دشمنان را قلع و قمع کردیم)،و خداوند به آنچه انجام می دهید بیناست.

۱- ۱) .احزاب،۲۳.

۲- ۲) .حجرات،۱۵.

۳- ۳) .توبه،۱۱۹.

۴- ۴) .تفاسیر مجمع البیان و برهان.

نکته ها:

این آیه و شانزده آیه پس از آن،به جنگ احزاب مربوط است که در سال پنجم هجری واقع شد.در این جنگ که یهودیان و مشرکان و منافقان قصد کودتا و تصرّف مدینه را داشتند،مسلمانان با پیشنهاد سلمان فارسی و موافقت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اطراف مدینه را خندق کندند و در برابر دشمن استقامت کردند.در حفر خندق نیز،اوّلین کلنگ را خود رسول اللّه به زمین زد و هر بار که بر اثر اصابت کلنگ به سنگ برقی می جهید،پیامبر پیروزی اسلام بر منطقه ای از جهان را بشارت می داد.خداوند در این نبرد به وسیله ی وزش باد و نزول فرشتگان مسلمانان را یاری کرد.

پیام ها:

۱- شرط دریافت امدادهای الهی،ایمان و تلاش است. «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اذْکُرُوا نِعْمَةَ اللّهِ» (مسلمانان آماده ی دفاع شدند،خندق کندند و سپس یاری شدند.)

۲- یاد نعمت ها،مورد سفارش خداوند است. «اذْکُرُوا نِعْمَةَ اللّهِ» یاد امدادهای الهی،روحیّه ی رزمندگان را بالا می برد.

۳- انسان در معرض فراموشی نعمت است و به تذکّر نیاز دارد. «اذْکُرُوا نِعْمَةَ اللّهِ»

۴- پاسخ جنود را باید با جنود داد. جاءَتْکُمْ جُنُودٌ - فَأَرْسَلْنا ... جُنُوداً

۵-پیروزی ها را از خدا بدانیم. (۱)«فَأَرْسَلْنا عَلَیْهِمْ»

۶- با اراده خداوند بادها هم سرباز می شوند. «فَأَرْسَلْنا عَلَیْهِمْ رِیحاً»

۷- فرشتگان،هم به مؤمنان دعا می کنند و هم آنان را بشارت و امداد می دهند.

«فَأَرْسَلْنا - جُنُوداً»

۸-اگر خداوند ببیند که ما به وظیفه ی خود عمل می کنیم،امدادهای خود را بر ما نازل می کند. «کانَ اللّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِیراً»

۱- ۱) .امام خمینی قدس سره در فتح خرمشهر فرمود:«خرمشهر رای خدا آزاد کرد».

إِذْ جَاؤُكُمْ مِنْ فَوْقِكَمْ وَ مِنْ أَسْفَلَ مِنْكَمْ وَ إِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَ بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَ تَظُنُّونَ بِاللّهِ الظَّنُونَا«۱۰»

آن گاه که دشمنان از بالاـ و پایین(شهر)شما به سراغتان آمدند(و مدینه را محاصره کردند)،و آن گاه که چشم ها(از ترس)خیره شده بود و جان ها به حنجره ها رسیده بود،و به خداوند گمان های(بدی)می بردید.

هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَ زُلْزِلُوا زِلْزَالاً شَدِيداً«۱۱»

آن جا بود که مؤمنان آزمایش شدند و به لرزه ی سختی دچار شدند.

پیام ها:

۱- زمانی مزه ی الطاف الهی را می چشید که صحنه های تلخ را نزد خود مجسّم کنید. «إِذْ جَاؤُكُمْ - إِذْ زَاغَتِ»

۲- مسلمانان باید مراقب تمام مرزهای کشور خود باشند. «فَوْقِكُمْ - أَسْفَلَ مِنْكُمْ»

۳- حالت های روحی در جسم اثر می گذارد.(ترسیدن سبب می شود که چشم و دل کار عادّی خود را از دست بدهند،خیره شدن چشم و تند شدن ضربان قلب نمونه آن است.) «زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَ بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ»

۴- بعضی مؤمنان،به هنگام بروز پیش آمدهای سخت به قدرت خداوند سوءظن می برند. «تَظُنُّونَ بِاللّهِ»

۵-مؤمن در معرض ابتلا و آزمایش است. «ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ»

۶- جنگ،ترس،وحشت و شرایط سخت،وسیله آزمایش اند. «هُنَالِكَ ابْتُلِيَ»

۷- در سختی ها،انسان ها شناخته و صف ها جدا می شوند. «هُنَالِكَ ابْتُلِيَ» (در میدان های جنگ،از حضور روشنفکرنماها و منافقان خبری نبود.)

۸-استواری انسان،در گرو استواری روحیّه ی اوست.(اگر روح ضربه دید انسان متزلزل می شود.) «زُلْزِلُوا»

ص: ۳۳۶

وَ إِذْ يَقُولُ الْمُنٰافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مٰا وَعَدَنَا اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ إِلاّٰ غُرُوراً«۱۲»

و آن گاه که منافقان و کسانی که در روحشان بیماری(شکّ و تردیـد)بود، گفتنـد:خـدا و پیامبرش جز وعده های فریبنده به ما ندادند.

پیام ها:

۱- تلاش های تبلیغاتی منافقان دائمی است. «يَقُولُ الْمُنٰافِقُونَ»

۲- مأیوس کردن رزمندگان و تضعیف روحیّه ی آنان،نشانه ی انحراف و نفاق است. مٰا وَعَدَنَا اللّٰهُ ...

۳- در میان یاران پیامبر،برخی دچار شک و تردید و برخی دچار نفاق و دورویی بودند. «مٰا وَعَدَنَا اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ إِلاّٰ غُرُوراً»

وَ إِذْ قٰالَتْ طٰائِفَةٌ مِنْهُمْ يٰا أَهْلَ يَثْرِبَ لاٰ مُقٰامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَ يَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنٰا عَوْرَةٌ وَ مٰا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلاّٰ فِرٰاراً«۱۳»

و آن گاه که گروهی از آنان گفتند:ای مردم مدینه!(در صحنه جنگ)برای شما جای ماندن نیست،پس برگردید.و گروهی از آنان از پیامبر اجازه (بازگشت)می خواستند(و)می گفتند:همانا خانه های ما بی حفاظ است.در حالی که بی حفاظ نبود و آنان جز فرار(از جنگ)قصد دیگری نداشتند.

پیام ها:

۱- گروهی از منافقان با شایعه پراکنی، قٰالَتْ طٰائِفَةٌ ... لاٰ مُقٰامَ لَكُمْ و گروهی با فرار از جبهه، «يَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ» در صدد تضعیف روحیه مؤمنان بودند.

۲- از تبلیغات منافقان برای دلسرد کردن رزمندگان،غافل نباشیم. «لاٰ مُقٰامَ لَكُمْ»

۳- فرمانده جنگ،شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود. «يَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمُ النَّبِيَّ»

ص: ۳۳۷

۴- قوای مسلح باید به قدری منظم باشد که هیچ کس حقّ خروج از لشکر را بدون مرخصی نداشته باشد. «یَسْتَأْذِنُ فَرِیقٌ مِنْهُمُ النَّبِیَّ»

۵- آرامش و امنیّت فکری و خانوادگی برای رزمنده به قدری ضروری است که منافقان،دغدغه آن را بهانه ترک جبهه خود قرار دادند. «إِنَّ بُیُوتَنا عَوْرَةٌ»

۶- کسی که از خانه و زندگی دل نکند،نمی تواند موفّق باشد. «إِنَّ بُیُوتَنا عَوْرَةٌ»

۷- منافق،ترسو و بهانه گیر است.(به خاطر نداشتن شهامت،به جای موضع گیری صریح،بهانه گیری می کند.) «بُیُوتَنا عَوْرَةٌ»

۸- دشمن از مذهب،علیه مذهب استفاده می کند.(بهانه ی منافقان«حفظ ناموس» بود که یک دستور مذهبی است.) «بُیُوتَنا عَوْرَةٌ»

۹- وحی،افکار پلید منافقان را آشکار و آنان را رسوا می کند. «وَ ما هِیَ بِعَوْرَةٍ إِنْ یُرِیدُونَ إِلاّ فِراراً»

وَ لَوْ دُخِلَتْ عَلَیْهِمْ مِنْ أَقْطارِها ثُمَّ سُئِلُوا الْفِتْنَةَ لَآتَوْها وَ ما تَلَبَّثُوا بِها إِلاّ یَسِیراً«۱۴»

و(آن منافقان و بیمار دلان چنان بودند که)اگر(دشمنان)از اطراف مدینه بر آنان وارد می شدند و از آنان تقاضای فتنه گری می کردند،به سرعت می پذیرفتند،و جز مدّت کمی درنگ نمی کردند.

وَ لَقَدْ کانُوا عاهَدُوا اللّهَ مِنْ قَبْلُ لا یُوَلُّونَ الْأَدْبارَ وَ کانَ عَهْدُ اللّهِ مَسْؤُلاً«۱۵»

در حالی که آنان پیش از این با خداوند پیمان بسته بودند که(به دشمن) پشت نکنند؛و پیمان الهی بازخواست شدنی است.

نکته ها:

فرار نکردن از جبهه و جنگ، «لا یُوَلُّونَ الْأَدْبارَ» از شروط ایمان به خدا و پیامبر است؛

ص: ۳۳۸

خداوند می فرماید:این عهد مورد بازخواست و سؤال واقع خواهد شد. «کانَ عَهْدُ اللّهِ مَسْؤُلاً»

پیام ها:

۱- دشمن برای ایجاد فتنه از منافقان داخلی کمک می گیرد. «سُئِلُوا الْفِتْنَهَ»

۲- منافقان به راحتی از حقّ برگشته،به دشمن رو می کنند و فتنه به پا می نماید.

«لَآتَوْها»

۳- پذیرش درخواست کافران به صورت عجولانه و بی تفکر،نشانه ی بی هویّتی است. سُئِلُوا ... ما تَلَبَّثُوا بِها إِلاّ یَسِیراً

۴- پیمان بستن مهم نیست،وفاداری مهم است. عاهَدُوا اللّهَ ... لا یُوَلُّونَ الْأَدْبارَ

۵-پیمان خداوند را سرسری نگیریم که قطعاً مورد سؤال و توبیخ قرار می گیریم.

«کانَ عَهْدُ اللّهِ مَسْؤُلاً»

قُلْ لَنْ یَنْفَعَکُمُ الْفِرارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَ إِذاً لا تُمَتَّعُونَ إِلاّ قَلِیلاً«۱۶»

بگو:اگر از مرگ یا کشته شدن فرار کنید،این فرار هرگز برای شما سودی ندارد و (بر فرض که سودتان دهد)در آن صورت جز بهره اندکی نخواهید برد.

پیام ها:

۱- از مقدّرات حتمی خداوند،نظیر مرگ نمی توان فرار کرد. لَنْ یَنْفَعَکُمُ الْفِرارُ ... مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ

۲- به خاطر کامیابی زودگذر،سعادت ابدی را از دست ندهید. «لا تُمَتَّعُونَ إِلاّ قَلِیلاً»

ص :۳۳۹

قُلْ مَنْ ذَا الَّذِی یَعْصِمُکَمْ مِنَ اللّهِ إِنْ أَرٰادَ بِکَمْ سُوءاً أَوْ أَرٰادَ بِکَمْ رَحْمَهً وَ لاٰ یَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللّهِ وَلِیًّا وَ لاٰ نَصِیراً«۱۷»

بگو:اگر خداونـد برای شـما رنجی یا رحمتی اراده کنـد،کیست که شـما را در برابر(اراده)خداونـد مصون بدارد؟ در حالی که آنان غیر از خداوند برای خود نه کارسازی می یابند و نه یاری دهنده ای.

نکته ها:

اراده خداوند در مورد بروز گرفتاری و سختی برای انسان بدین معناست که انسان با اختیار خود و انجام اعمال ناشایست(مانند فرار از جنگ)،خود را به سمت آتش قهر الهی می کشانـد و چون تمام کارها به اراده ی الهی صورت می گیرد،این گرفتاری ها به خداوند نسبت داده می شود.

پیام ها:

۱- وجدان ها را با طرح سؤال بیدار کنید. قُلْ مَنْ ... یَعْصِمُکُمْ مِنَ اللّهِ

۲- رحمت و عذاب،تلخی و شیرینی،در مدار اراده ی خداوند به انسان می رسد.

«أَرٰادَ بِکُمْ سُوءاً - أَرٰادَ بِکُمْ رَحْمَهً» (البتّه اراده ی سوء یا رحمت خداوند،با توجّه به حکمت است.)

قَدْ یَعْلَمُ اللّهُ الْمُعَوِّقِینَ مِنْکُمْ وَ الْقٰائِلِینَ لِإِخْوٰانِهِمْ هَلُمَّ إِلَیْنٰا وَ لاٰ یَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلاّٰ قَلِیلاً«۱۸»

بـدون شک خداونـد کسانی از شـما که مردم را(از جبهه و جهاد)باز می داشـتند و کسانی را که به برادران خود می گفتنـد:به سوی ما بیایید(و خود را به کشتن ندهید)به خوبی می شناسد؛(آنان ضعیف و ترسو هستند)و جز اندکی به جبهه نمی روند.

نکته ها:

«معوق»به معنای باز دارنده و«بأس»به معنای سختی و میدان کارزار و جهاد است.

در قرآن به انواع برادری اشاره شده است:

الف:برادری طبیعی که از طریق والدین می باشد.

ب:برادری دینی که به واسطه ی هم کیشی حاصل می شود «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (۱)

ج:برادری سیاسی و حزبی که در این آیه به آن اشاره شده است.

د:برادری رفتاری که به واسطه ی پیروی حاصل می شود.چنانکه مبذّرین،برادران شیطان معرّفی شده اند. «إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ کَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ» (۲)

مراد از جمله «الْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ» ،دعوت منافقان از مسلمانان ضعیف الایمان برای ترک جبهه است.

پیام ها:

۱- خداوند به تمام حرکات و تبلیغات سوء دشمنان،آگاه است. «يَعْلَمُ اللَّهُ»

۲- منافقان بزدل که خود از جبهه فرار می کنند،مانع حضور دیگران در جبهه می شوند. اَلْمُعَوِّقِينَ ... اَلْقَائِلِينَ

۳- هر گونه دلسرد کردن رزمندگان،نزد خداوند گناه است. يَعْلَمُ اللَّهُ ... اَلْقَائِلِينَ ...

هَلُمَّ إِلَيْنَا

۴- جبهه رفتن مهم نیست،جبهه ماندن مهم است. «لاَ يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلاَّ قَلِيلاً»

أَشِحَّةً عَلَيْکُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْکَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ کَالَّذِی يُغْشَی عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوکُمْ بِأَلْسِنَةٍ حِدَادٍ أَشِحَّةً عَلَی الْخَيْرِ أُولٰئِکَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَ کَانَ ذٰلِکَ عَلَی اللَّهِ يَسِيراً«۱۹»

۱- ۱) .حجرات،۱۰.

۲- ۲) .اسراء،۲۷.

در حالی آنان بر یاری شما بخیل هستند،که هرگاه(لحظات)بیم(و جنگ) پیش آید،آنان را می بینی چنان به تو می نگرند که چشمانشان(در حدقه) می چرخد،همچون کسی که مرگ او را فرا گرفته،پس همین که ترس از میان رفت،زبان های تند و خشن(خود را)بر شما می گشایند،در حالی که نسبت به خیر(مال و غنیمت)بخیل هستند،آنان ایمان(واقعی)ندارند و خداوند اعمالشان را محو نموده؛و این کار بر خداوند آسان است.

نکته ها:

کلمه ی «أَشِحَّةً» جمع«شحیح»از«شح»به معنای بخلی است که همراه با حرص باشد.

«سَلَقُوكُمْ» از«سلق»،به معنای مغلوب کردن و شکست دادن است،یعنی می خواهند با تبلیغات و زخم زبان خود مسلمانان را مغلوب کنند و شکست دهند. «حِدادٍ» جمع«حدید» به معنای تیز و خشن است.

پیام ها:

۱- منافقان،هرگز خیرخواه شما نیستند؛به هنگام خطر از کمک و حضور در جبهه بخل می ورزند، «أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ» و پس از برطرف شدن خطر،به جمع غنائم حریص هستند. «أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ»

۲- منافقان،تلخی ها را از جانب پیامبر و مسلمانان می بینند. فَإِذا جاءَ الْخَوْفُ ...

يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ

۳- منافقان در شرایط بحرانی تعادل خود را از دست می دهند. فَإِذا جاءَ الْخَوْفُ ...

تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ

۴- حالات روحی،در چهره ی انسان اثر می گذارد. «تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ»

۵-منافقان،کم کار و پرگو هستند.هنگام جنگ و سختی ترسوترین مردم و هنگام آرامش طلبکارترین مردم هستند. «أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ - أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ»

۶- ترس،بخل،زخم زبان و توقّع نابجا از نشانه های بارز منافقان است. «أَشِحَّةً -

تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ - بِأَلْسِنَةٍ حِدادٍ»

۷- حبط اعمال گناهکاران،حکیمانه و بر اساس عملکرد خود انسان است. «لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللّهُ أَعْمالَهُمْ»

۸-نفاق،عامل حبط و تباه شدن اعمال است. «فَأَحْبَطَ اللّهُ أَعْمالَهُمْ»

۹- رفتار منافقان،(بخل،زخم زبان و دلسرد کردن مردم از حضور در جبهه و...) نمی تواند مشکلی برای اراده خداوند به وجود آورد. «کانَ ذلِکَ عَلَی اللّهِ یَسِیراً»

یَحسَبُونَ الْأَحْزابَ لَمْ یَذْهَبُوا وَ إِنْ یَأْتِ الْأَحْزابُ یَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ بادُونَ فِی الْأَعْرابِ یَسْئَلُونَ عَنْ أَنْبائِکُمْ وَ لَوْ کانُوا فِیکُمْ ما قاتَلُوا إِلاّ قَلِیلاً« ۲۰»

(آنها به قدری وحشت زده شده اند که)می پندارند احزاب(مشرک و یهود مهاجم)هنوز پراکنده نشده اند و اگر(بار دیگر)دسته های دشمن(به سراغ مسلمانان)آید،دوست دارند کاش میان اعراب بادیه نشین بودند(و در گیر جنگ نمی شدند)و تنها از اخبار(مربوط به)شما جویا می شدند و این افراد اگر در میان شما بودند جز اندکی نمی جنگیدند.

نکته ها:

به عربِ شهرنشین«عربی»و به عرب بادیه نشین«اعرابی»گویند.کلمه ی «بادُونَ» جمع «بادی»است و به کسی گفته می شود که در بادیه و بیابان ساکن باشد.

پیام ها:

۱- افراد ترسو و سست ایمان،همواره دشمن را قوی تر از مسلمانان تصوّر می کنند.(منافقان گمان می کردند تا احزابِ یهود و مشرک مدینه را فتح نکنند پراکنده نخواهند شد). «یَحْسَبُونَ الْأَحْزابَ لَمْ یَذْهَبُوا»

۲- خود باختگی،قدرت فهم واقعیّات را از انسان می گیرد. یَحْسَبُونَ ... لَمْ یَذْهَبُوا

۳- افراد سست ایمان،زندگی در جوامع دور از فرهنگ را بر زندگی در جامعه ی دینی،ترجیح می دهند. «یَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ بادُونَ»

۴- افراد سست ایمان به جای حضور در صحنه جامعه،به خواندن روزنامه ها و شنیدن اخبار رادیوها سرگرمند. «یَسْئَلُونَ عَنْ أَنْبائِکُمْ»

۵-افراد سست ایمان،اهل نبرد و استقامت نیستند. «ما قاتَلُوا إِلاّ قَلِیلاً»

لَقَدْ کانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ کانَ یَرْجُوا اللّهَ وَ الْیَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَکَرَ اللّهَ کَثِیراً«۲۱»

همانا برای شما در(سیره ی)رسول خدا الگو و سرمشقی نیکوست،(البتّه) برای کسانی که به خدا و روز قیامت امید دارند و خدا را بسیار یاد می کنند.

نکته ها:

«أُسْوَةٌ» در مورد تأسّی و پیروی کردن از دیگران در کارهای خوب به کار می رود.در قرآن دوبار این کلمه درباره ی دو پیامبر عظیم الشّأن آمده است:یکی درباره حضرت ابراهیم علیه السلام و دیگری درباره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله.جالب آن که اسوه بودن حضرت ابراهیم در برائت از شرک و مشرکان است و اسوه بودن پیامبر اسلام در آیات مربوط به ایستادگی در برابر دشمن مطرح شده است.

نقش پیامبر در جنگ احزاب،الگوی فرماندهان است:هدایت لشکر،امید دادن،خندق کندن،شعار حماسی دادن،به دشمن نزدیک بودن و استقامت نمودن.حضرت علی علیه السلام فرمود:در هنگامه ی نبرد،خود را در پناه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار می دادیم و آن حضرت از همه ی ما به دشمن نزدیک تر بود.«اتقینا برسول الله صلی الله علیه و آله فلم یکن منا اقرب الی العدو منه» (۱)

این آیه در میان آیات جنگ احزاب است؛امّا الگو بودن پیامبر،اختصاص به مورد جنگ

ص:۳۴۴

۱- ۱) .نهج البلاغه،حکمت ۲۶۰.

ندارد و پیامبر در همه ی زمینه ها،بهترین الگو برای مؤمنان است.

پیام ها:

۱- در الگو بودن پیامبر شک نکنید. «لَقَدْ»

۲- الگو بودن پیامبر،دائمی است. «کانَ»

۳- گفتار،رفتار و سکوت معنادار پیامبر حجّت است. «لَکُمْ فِی رَسُولِ اللّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»

۴- معرّفی الگو،یکی از شیوه های تربیت است. «لَکُمْ - أُسْوَةٌ»

۵-باید الگوی خوب معرّفی کنیم،تا مردم به سراغ الگوهای بَدَلی نروند. «رَسُولِ اللّهِ أُسْوَةٌ»

۶- بهترین شیوه ی تبلیغ،دعوت عملی است. «أُسْوَةٌ»

۷- کسانی می توانند پیامبر اکرم را الگو قرار دهند که قلبشان سرشار از ایمان و یاد خدا باشد. لِمَنْ کانَ یَرْجُوا اللّهَ ...

۸-الگوها هر چه عزیز باشند؛امّا نباید انسان خدا را فراموش کند. «رَسُولِ اللّهِ أُسْوَةٌ - ذَکَرَ اللّهَ کَثِیراً»

وَ لَمّا رَأَ الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزابَ قالُوا هذا ما وَعَدَنَا اللّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللّهُ وَ رَسُولُهُ وَ ما زادَهُمْ إِلاّ إِیماناً وَ تَسْلِیماً«۲۲»

و همین که مؤمنان دسته ها(ی لشکر دشمن)را دیدند،گفتند:این همان است که خدا و رسولش به ما وعده داده،و خدا و رسولش راست گفتند.و (دیدن لشکر مهاجم)جز بر ایمان و تسلیم آنان نیفزود.

نکته ها:

در آیه ی ۱۲ خواندیم که منافقان و بیمار دلان وعده های پیامبر را فریب نامیدند،ولی در این آیه مؤمنان،این وعده ها را واقعی و صادق می دانند.

ص :۳۴۵

در دو آیه قبل بیان شد که گروهی از افراد سست ایمان آرزو داشتند هنگام حمله ی دشمن، در مناطق دور از جبهه بودند،ولی در این آیه می فرماید:مؤمنان با دیدن دشمن،به ایمان و تسلیمشان در برابر خدا افزوده می شود.

پیام ها:

۱- ایمان عامل قدرت است. رَأَ الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزابَ قالُوا ...

۲- منافقان،دشـمنی را که حضور ندارد،حاضر می پندارند؛ «یَحْسَبُونَ الْأَحْزابَ لَمْ یَذْهَبُوا» ولی مؤمنان،دشمنان موجود و مهاجم را ناچیز می شمرند. وَ لَمّا رَأَ الْمُؤْمِنُونَ ...- هذا ما وَعَدَنَا اللّهُ

۳- هجوم دشمنان متّحد،برای مؤمن غیر منتظره نیست. «هذا ما وَعَدَنَا اللّهُ»

۴- سخن رسول خدا،همان سخن خداست. «وَعَدَنَا اللّهُ وَ رَسُولُهُ»

۵-پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مسلمانان را از وقوع جنگ احزاب باخبر نموده بود. «هذا ما وَعَدَنَا اللّهُ وَ رَسُولُهُ»

۶- مؤمنان،تحقّق وعده های خدا و رسولش را حتمی می دانند. «وَعَدَنَا اللّهُ وَ رَسُولُهُ - صَدَقَ اللّهُ وَ رَسُولُهُ»

۷- جبهه و جنگ برای مؤمن،بستر رشد و ترقّی است. «ما زادَهُمْ إِلاّ إِیماناً وَ تَسْلِیماً»

۸-مؤمنان،از تعداد و تشکّل دشمنان نمی ترسند. «ما زادَهُمْ إِلاّ إِیماناً»

۹- ایمان و تسلیم دارای درجات و مراتبی است. «ما زادَهُمْ إِلاّ إِیماناً وَ تَسْلِیماً»

۱۰- تحقق یافتن وعده های خدا و رسول،بر ایمان مؤمنان می افزاید. وَ لَمّا رَأَ الْمُؤْمِنُونَ ... ما زادَهُمْ إِلاّ إِیماناً وَ تَسْلِیماً

ص: ۳۴۶

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضى نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ ما بَدَّلُوا تَبْدِيلاً«۲۳»

از میان مؤمنان مردانی هستند که آنچه را با خداوند پیمان بسته بودند صادقانه وفا کردند(و خود را آماده ی جهاد نمودند)،برخی از آنان پیمانشان را عمل کردند(و به شهادت رسیدند)و بعضی دیگر در انتظار (شهادت)هستند،و هرگز(عقیده و پیمان خود را)تغییر ندادند.

نکته ها:

کلمه ی«نحب»دارای معانی زیادی است ولی در این جا به معنای نذر و عهد و پیمانی است که چه بسا انجام آن منجر به مرگ یا خطر بزرگی شود.

در برابر گروهی که خواهان زندگی در رفاه بودند، «یَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ بادُونَ فِی الْأَعْرابِ» (۱)گروهی در انتظار شهادتند. «وَ مِنْهُمْ مَنْ یَنْتَظِرُ»

امام حسین علیه السلام در کربلا هنگام وداع با اصحابش و گاهی بالای سر شهدا این آیه را تلاوت می فرمود. (۲)

پیام ها:

۱- همه ی اصحاب پیامبر و مؤمنان در یک درجه نیستند. «مِنَ الْمُؤْمِنِینَ»

۲- نقل کمالات دیگران یکی از راه های تربیت است. مِنَ الْمُؤْمِنِینَ رِجالٌ ...

۳- دفاع از حقّ تا مرز شهادت،نشانه ی صداقت در ایمان است. «صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللّهَ»

۴- تعهّد،لازم الاجرا و عمل به آن نشانه صداقت است. «صَدَقُوا ما عاهَدُوا»

۵-بزرگداشت شهدا،پیام و درسی قرآنی است. «فَمِنْهُمْ مَنْ قَضی نَحْبَهُ»

۶-انتظار شهادت نیز یک ارزش است. «وَ مِنْهُمْ مَنْ یَنْتَظِرُ» آمادگی برای لقای

۱- ۱) .احزاب،۲۰.

۲- ۲) .تفسیر کنزالدّقائق.

خداوند،از صفات مؤمنان است.

۷- باب شهادت باز است. «وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ»

۸-شهادت برخی مؤمنان،عامل عقب نشینی یا دلسردی دیگر مؤمنان نمی شود.

(مؤمن با این که شهادت دوستان و عزیزان خود را می بیند،باز خود در انتظار شهادت است) «وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ»

۹- مؤمنان واقعی پایبند عهد و پیمان خود با خدا هستند و هیچ چیز حتّی شهادت دوستان و عزیزان،روحیه آنان را تغییر نمی دهد. «وَ ما بَدَّلُوا تَبْدِيلاً»

لِيَجْزِيَ اللّهُ الصّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَ يُعَذِّبَ الْمُنافِقِينَ إِنْ شاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللّهَ كانَ غَفُوراً رَحِيماً«۲۴»

تا خداوند صادقان را به خاطر صداقتشان پاداش دهد،و منافقان را اگر بخواهد عذاب کند یا(اگر توبه کنند)لطف خود را بر آنان باز گرداند زیرا که خداوند آمرزنده ی مهربان است.

نکته ها:

کلمه توبه اگر با حرف«الی»بیاید،منظور توبه بندگان به درگاه خداوند است و اگر با«علی» بیاید،منظور توجّه و لطف خداوند به بندگان است. «يَتُوبَ عَلَيْهِمْ»

پیام ها:

۱- حوادث تلخ و سخت هدفدار است،تا استعدادها شکوفا شود و انسان با کوشش و تلاش به پاداش برسد. «لِيَجْزِيَ»

۲- با پاداش دادن به راستگویان،دیگران را به صداقت تشویق کنیم. «لِيَجْزِيَ اللّهُ الصّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ»

۳- نجات در راستگویی است. لِيَجْزِيَ ... بِصِدْقِهِمْ

۴- دریافت پاداش بر اساس صداقت در عمل است. «بِصِدْقِهِمْ»

ص :۳۴۸

۵-بشارت،قبل از انذار است. «لِيَجْزِىَ - يُعَذِّبَ»

۶- هیچ عملی بدون پاداش نیست.(نه صدق صادقین ونه نفاق منافقین) «لِيَجْزِىَ - يُعَذِّبَ»

۷- لطف خداوند،از منافقان نیز دورنیست،به شرط آنکه خود بخواهد. «أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ»

۸-توبه پذیری خداوند،با لطف او همراه است. «غَفُوراً رَحِيماً»

وَ رَدَّ اللّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنالُوا خَيْراً وَ كَفَى اللّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتالَ وَ كانَ اللّهُ قَوِيًّا عَزِيزاً«۲۵»

و خداوند کسانی را که کفر ورزیدند با دلی پر از خشم برگرداند،بدون آن که هیچ خیری(پیروزی و غنیمتی)به دست آورند،و خداوند مؤمنان را از جنگ بی نیاز ساخت(و آنان را پیروز کرد)،و خداوند،توانای شکست ناپذیر است.

نکته ها:

در جنگ احزاب،همین که حضرت علی علیه السلام«عَمربن عَبدُودّ»،پهلوان نامی عرب را که از خندق گذشت به قتل رساند،آنها حساب کار خود را کرده،باز گشتند.

پیام ها:

۱- از همبستگی دشمنان نهراسیم. «رَدَّ اللّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا» با این که در جنگ احزاب، سه گروه مشرکان،یهودیان و منافقان علیه مسلمانان متّحد شدند،ولی بدون دست یابی به پیروزی و غنائم سرگشته برگشتند.

۲- فراز و نشیب جنگ ها از تحت اراده الهی خارج نیست. «رَدَّ اللّهُ - كَفَى اللّهُ»

۳- در جنگ احزاب(خندق)،امدادهای غیبی در کار بود. «رَدَّ اللّهُ - كَفَى اللّهُ»

۴- گاهی باید از نگاه مخالف سخن گفت. «لَمْ يَنالُوا خَيْراً» پیروزی بر اسلام و

گرفتن غنایم،از دیدگاه کفّار خیر بود.

۵-هدف جنگ های دشمن،رسیدن به پیروزی یا کسب غنائم،کشور گشایی و یا حفظ منافع خود است. «لَمْ یَنالُوا خَیْراً» ولی هدف جنگ های اسلامی، «إِحْدَی الْحُسْنَیَیْنِ» (۱)است یعنی:یا انجام وظیفه ی دینی و دعوت و ارشاد ناآگاهان و رفع موانع گسترش حقّ و یا رسیدن به شهادت و لقای حق.

۶- سرچشمه ی عزّت و قدرت مسلمانان،خداست. «کَفَی اللّهُ - کانَ اللّهُ قَوِیًّا عَزِیزاً»

وَ أَنْزَلَ الَّذِینَ ظاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ مِنْ صَیاصِیهِمْ وَ قَذَفَ فِی قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِیقاً تَقْتُلُونَ وَ تَأْسِرُونَ فَرِیقاً«۲۶»

و خداوند کسانی از اهل کتاب(یهودیان)را که از مشرکان عرب پشتیبانی می کردند،از برج و قلعه های مرتفعشان پایین کشید و در دل های آنان ترس و وحشت افکند،(که در نتیجه شما مسلمانان)گروهی(از آنان)را کشتید و گروهی را اسیر کردید.

وَ أَوْرَثَکُمْ أَرْضَهُمْ وَ دِیارَهُمْ وَ أَمْوالَهُمْ وَ أَرْضاً لَمْ تَطَؤُها وَ کانَ اللّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیراً«۲۷»

و سرزمین آنان وخانه ها واموالشان و(نیز)زمینی را که در آن گام ننهاده بودید در اختیار شما گذاشت،و خداوند بر هر کاری تواناست.

نکته ها:

«صیاصی»جمع«صیصه»به معنای قلعه های محکم است و به هر وسیله ی دفاعی مثل شاخ گاو و شاخک های پای خروس نیز گفته می شود.

این آیه اشاره به غزوه ی بنی قریظه دارد یهود بنی قریظه در جنگ احزاب به خیال

۱- ۱) .توبه،۵۲.

پیروزی،پیمان خود را با مسلمانان شکستند و در قالب ستون پنجم دشمن به مشرکان مکّه در جنگ احزاب کمک کردند ولی با رسوایی،شکست خوردند و تسلیم شدند.

در مدینه سه طایفه ی یهودی بودند به نام های:«بنی قینقاع»«بنی نضیر»و«بنی قریظه» که هر سه با مسلمانان پیمان داشتند.در سال دوم بنی قینقاع پیمان شکنی کرده،با مسلمانان جنگ نمودند و شکست خوردند و از مدینه خارج شده،به سوی شام رفتند.در سال چهارم،بنی نضیر جنگیدند و شکست خوردند و به سوی شام رفتند و خیبر و مدینه را خالی کردند.در سال پنجم بنی قریظه پیمان خود را شکستند و با مشرکان همکاری نمودند که با شکست احزاب دلهره ای بر آنان حاکم شد.مسلمانان بعد از پیروزی بر احزاب، قلعه های آنان را محاصره کردند و پس از ۲۵ روز آنها را از مدینه بیرون راندند و برای همیشه مدینه از پلید طوایف یهود پیمان شکن پاک شد. (۱)

جنگ با بنی قریظه برکاتی داشت از جمله:

الف:آخرین گروه یهود برای همیشه از مدینه خارج شدند.

ب:اموال فراوانی از دشمن نصیب مسلمانان شد.

ج:جایگاه مسلمانان تثبیت و روشن شد که هر کس با آنان پیمان شکنی کند بدبخت می شود.

پیام ها:

۱- از نیروهای نفوذی و ستون پنجم دشمن نباید غافل شد. «وَ أَنْزَلَ الَّذِینَ ظٰاهَرُوهُمْ»

۲- همزیستی مسالمت آمیز با اهل کتاب،تا زمانی است که آنان یاور مخالفان نباشند. «وَ أَنْزَلَ الَّذِینَ ظٰاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْکِتٰابِ»

۳- پیروزی از جانب خداوند است. «وَ أَنْزَلَ»

۴- قلعه های محکم و بلند دشمن،فتح شدنی است. وَ أَنْزَلَ ... مِنْ صَیٰاصِیهِمْ

۵-اهل کتاب یهود با آن که با مسلمانان مرز مشترک خداپرستی و ایمان به معاد

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

داشتند ولی به حمایت مشرکان برخاستند. «ظٰاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْکِتٰابِ»

۶- تنها به دشمنِ رو در رو فکر نکنید،بلکه متوجّه حامیان آنان نیز باشید.

«ظٰاهَرُوهُمْ»

۷- یکی از امدادهای غیبی خداوند در جنگ ها،ایجاد رعب در دل دشمنان است.

«قَذَفَ فِی قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ»

۸-روحیّه رزمنده در شکست یا پیروزی جبهه نقش اصلی را دارد. فِی قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ ... تَقْتُلُونَ وَ تَأْسِرُونَ

یٰا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لِأَزْوٰاجِکَ إِنْ کُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَیٰاةَ الدُّنْیٰا وَ زِینَتَهٰا فَتَعٰالَیْنَ أُمَتِّعْکُنَّ وَ أُسَرِّحْکُنَّ سَرٰاحاً جَمِیلاً«۲۸»

ای پیامبر! به همسرانت بگو:اگر شما زندگی دنیا و زینت(و زرق و برق) آن را می خواهید،بیایید تا شما را(با پرداخت مَهرتان)بهره مند سازم و به وجهی نیکو(بدون قهر و خشونت)رهایتان کنم.

نکته ها:

به دنبال کسب غنایم جنگی به وسیله ی مسلمانان،همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به توسعه ی زندگی رو آوردند و از آن حضرت وسایل و امکانات رفاهی طلب کردند.رسول خدا با خواسته آنان مخالفت کرد و به مدّت یک ماه از آنان فاصله گرفت تا آیات مورد بحث نازل شد.

پیام ها:

۱- زندگی رهبر مسلمانان باید ساده باشد.(موقعیّت دینی و اجتماعی،برای انسان وظیفه ی خاصّی به وجود می آورد.) إِنْ کُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَیٰاةَ الدُّنْیٰا ... أُسَرِّحْکُنَّ

۲- رهبر مسلمانان نباید تحت تأثیر تقاضاهای نابجای همسرش قرار گیرد. «قُلْ لِأَزْوٰاجِکَ»

۳- رشد درآمد بیت المال،نباید توقّع بستگان رهبر را بالا ببرد. «قُلْ لِأَزْوٰاجِکَ»

۴- نه تنها رهبر جامعه اسلامی،بلکه وابستگان او نیز تحت نظر و توجّه مردم قرار دارند. «قُلْ لِأَزْوٰاجِکَ»

۵-مسئولیّت های الهی،فوق مسئولیّت های خانوادگی است.(گاهی به خاطر قداست رهبری،باید از مسایل عاطفی و خانوادگی گذشت.) «قُلْ لِأَزْوٰاجِکَ»

۶- زن آزاد است؛می تواند با زندگی ساده،ولی همراه با سعادت بماند و می تواند راه دیگری را انتخاب کند. إِنْ کُنْتُنَّ تُرِدْنَ ... أُسَرِّحْکُنَّ

۷- در برابر تقاضای نابجای همسر،نظر قطعی خود را صریح و روشن اعلام کنید. «إِنْ کُنْتُنَّ تُرِدْنَ» (با قاطعیّت ولی همراه با مهربانی و عدالت،توقّعات بی جا را از بین ببرید.)

۸-هنگام دسترسی به بیت المال و غنائم،با برخورد قاطع با خانواده و نزدیکان جلو توقّع و انتظارات بی مورد دیگران را بگیریم. إِنْ کُنْتُنَّ ... فَتَعٰالَیْنَ أُمَتِّعْکُنَّ

۹- اگر زنی زندگی ساده و سالم را تحمّل نکرد،با رعایت عدالت و انصاف طلاقش دهید و به ادامه ی زندگی مجبورش نکنید. إِنْ کُنْتُنَّ ... أُمَتِّعْکُنَّ وَ أُسَرِّحْکُنَّ

۱۰- خطر دنیاگرایی،حتّی خاندان نبوّت را تهدید می کند. إِنْ کُنْتُنَّ تُرِدْنَ ...

۱۱- کامیابی از زر و زیور دنیا حرام نیست،لیکن در شأن خاندان نبوّت نیست.

«فَتَعٰالَیْنَ أُمَتِّعْکُنَّ»

۱۲- اگر مجبور به طلاق شدید،راه جدایی را با نیکویی و عدالت طی کنید.

«أُسَرِّحْکُنَّ سَرٰاحاً جَمِیلاً»

وَ إِنْ کُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ وَ الدّٰارَ الْآخِرَهَ فَإِنَّ اللّٰهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنٰاتِ مِنْکُنَّ أَجْراً عَظِیماً«۲۹»

و اگر خدا و رسولش و سرای آخرت را می خواهید،پس(بدانید که)قطعاً خداوند برای نیکوکاران از شما پاداش بزرگی را آماده کرده است.

ص :۳۵۳

پیام ها:

۱- دنیاطلبی و آخرت طلبی با هم جمع نمی شود. تُرِدْنَ الْحَیٰاةَ الدُّنْیٰا ... تُرِدْنَ اللّٰهَ ...

البتّه لذّت بردن و استفاده حلال از نعمت ها،منافاتی با آخرت خواهی ندارد.

۲- انسان باید میان دلبستگی به دنیای فانی و آخرت باقی،باید یکی را انتخاب کند. وَ إِنْ کُنْتُنَّ ...

۳- قناعت و زهد و سادگی به تنهایی عامل نجات نیست،عمل نیک هم لازم است. تُرِدْنَ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ وَ الدّٰارَ الْآخِرَةَ ... لِلْمُحْسِنٰاتِ مِنْکُنَّ

۴- وعده های الهی را قطعی بگیریم. «أَعَدَّ»

۵-خداوند ساده زیستی را برای خانواده رهبران دینی،امری نیک و حَسَن می داند. «أَعَدَّ لِلْمُحْسِنٰاتِ مِنْکُنَّ»

۶- همسر پیامبر بودن کمال نیست،نیکوکار بودن لازم است. «لِلْمُحْسِنٰاتِ مِنْکُنَّ»

۷- همه ی زنان پیامبر یکسان نبودند. «لِلْمُحْسِنٰاتِ مِنْکُنَّ»

۸-کسانی که از دنیای قلیل بگذرند،به اجر عظیم خواهند رسید. «أَجْراً عَظِیماً»

«یٰا نِسٰاءَ النَّبِیِّ مَنْ یَأْتِ مِنْکُنَّ بِفٰاحِشَةٍ مُبَیِّنَةٍ یُضٰاعَفْ لَهَا الْعَذٰابُ ضِعْفَیْنِ وَ کٰانَ ذٰلِکَ عَلَی اللّٰهِ یَسِیراً» ۳۰

ای همسران پیامبر! هر کس از شما کار زشت(و گناهی)آشکار مرتکب شود،عذابش دو چندان خواهد بود و این(کار)برای خدا آسان است.

نکته ها:

آیاتی که با زنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سخن می گوید،از طریق مقام رسالت است نه آن که مستقیماً به خود آنان خطاب و وحی شود،بر خلاف حضرت مریم که به خودش خطاب می شد. «یٰا مَرْیَمُ» (۱)

۱- ۱) .آل عمران،۴۲-۴۳.

گناهان دو دسته اند:کبیره و صغیره.سرچشمه ی این تقسیم آیه مبارکه ی «إِنْ تَجْتَنِبُوا کَبٰائِرَ مٰا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُکَفِّرْ عَنْکُمْ سَیِّئٰاتِکُمْ» (۱)است،یعنی اگر شما از گناهان بزرگ دوری کنید ما سیّئات و گناهان کوچک شما را می بخشیم.لیکن در مواردی گناه صغیره حکم گناه کبیره پیدا می کند،نظیر گناه در زمان خاص مانند ماه رمضان که جرم و مجازات آن بیشتر است.یا گناه در مکان خاص،تکرار گناه و اصرار بر آن،گناه همراه با شادی،گناهِ آشکارا و گناهِ افراد برجسته و الگو نظیر همسران پیامبر.به هر حال مسایل جنبی می تواند در گناه و کیفر آن اثر بگذارد.

در روایات آمده است که گناه بزرگان،حساب دیگری دارد،حتّی اگر از انبیا یک«ترک اولی» سر زند تنبیه می شوند؛در حدیثی معروف آمده است:«یغفر للجاهل سبعون ذنبا قبل أن یغفر للعالم ذنب واحد» (۲)هفتاد گناه جاهل بخشیده می شود،قبل از آن که یک گناه عالم بخشیده شود.

پیام ها:

۱-در کیفر و پاداش،حَسَب و نسب اثری ندارد و هر متخلّفی باید مجازات شود.

یٰا نِسٰاءَ النَّبِیِّ ...

۲-همسری پیامبر،مستلزم عصمت نیست. «مَنْ یَأْتِ مِنْکُنَّ بِفٰاحِشَهٍ» (آری در خانه پیامبر بودن انسان را بیمه نمی کند،این مکتب است که انسان را بیمه می کند.)

۳-حساب خلاف های علنی،از گناهان پنهان جداست. «مُبَیِّنَهٍ»

۴-عمل زشت به خودی خود،کیفر به دنبال دارد. «یُضٰاعَفْ» و نفرمود:«نضاعف»۵-شدّت و ضعف کیفر و پاداش بر اساس آثار فردی و اجتماعی عمل است.

نِسٰاءَ النَّبِیِّ ... ضِعْفَیْنِ

۶-کسانی که چهره ی دینی و اجتماعی دارند و کارشان برای دیگران سرمشق است،اگر گناه کنند،کیفرشان بیش از دیگران است. نِسٰاءَ النَّبِیِّ ... ضِعْفَیْنِ

ص:۳۵۵

۱- ۱) .نساء،۳۱.

۲- ۲) .کافی،ج۱،ص۴۷.

۷- خانواده و بستگان مسئولان نظام اسلامی باید بدانند که اگر مرتکب خلافی شدند،نه تنها آزاد نمی شوند،بلکه چند برابر دیگران مجازات می بینند. یا نِسَاءَ النَّبِیِّ ... اَلْعَذابُ ضِعْفَیْنِ

۸-اگر کیفر بستگان متخلّفِ یک مسئول چند برابر است،کیفر خود مسئولِ متخلّف چه میزان است؟ نِسَاءَ النَّبِیِّ ... اَلْعَذابُ ضِعْفَیْنِ (قرآن در مورد کیفر تخلّف خود پیامبر می فرماید: لَوْ تَقَوَّلَ عَلَیْنا بَعْضَ الْأَقاوِیلِ ... لَقَطَعْنا مِنْهُ الْوَتِینَ (۱)اگر سخن ناروایی را به ما نسبت دهد،رگ های گردن او را قطع می کنیم.

۹- کیفر متخلّفان بر خداوند آسان است. «عَلَی اللّهِ یَسِیراً»

۱- ۱) .حاقّه،۴۴-۴۶.

وَ مَنْ يَقْنُتْ مِنْكُنَّ لِلّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تَعْمَلْ صالِحاً نُؤْتِها أَجْرَها مَرَّتَيْنِ وَ أَعْتَدْنا لَها رِزْقاً كَرِيماً«۳۱»

و هر كس از شما نيز كه در برابر خدا و رسولش فروتنى كند و عمل صالح انجام دهد،پاداش او را دو بار خواهيم داد و برايش روزى كريمانه و پر ارزشى فراهم كرده ايم.

نکته ها:

«قنوت»به معناى اطاعت همراه با خضوع و ادب و كرنش است.

شخصى به امام سجّاد عليه السلام عرض كرد:«انكم اهل بيت مغفور لكم»- شما اهل بيت پيامبر، بخشيده شده ايد.امام عليه السلام خشمگين شد و فرمود:«در مورد ما همان آياتى جريان دارد كه درباره ى زنان پيامبر جارى است؛اگر ما گناه كنيم،مجازاتمان دو برابر و اگر نيكوكار باشيم پاداشمان دو برابر است،آن گاه حضرت اين آيه و آيه ى قبل را تلاوت فرمود». (۱)

رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود:ضربت على عليه السلام(و از پاى در آوردن عمروبن عبدودّ)در روز نبرد خندق،از عبادت جنّ و انس برتر است.«ضربه على يوم الخندق افضل من عباده الثقلين» (۲)

پیام ها:

۱- تشويق و تهديد در كنار هم مؤثّر است. «مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفاحِشَهٍ - وَ مَنْ يَقْنُتْ»

۲- اطاعتى ارزش دارد كه بر اساس معرفت و عشق،و همراه با فروتنى باشد.

يَقْنُتْ ... لِلّهِ وَ رَسُولِهِ

۳- هم بايد دستورهاى خدا را اطاعت كنيم و هم دستورهاى رسول خدا را.

يَقْنُتْ ... لِلّهِ وَ رَسُولِهِ

۴- انجام يک عمل صالح كافى نيست،استمرار آن لازم است. «تَعْمَلْ صالِحاً»

۱- ۱) .تفسير كنزالدّقائق.

۲- ۲) .الغدير،ج۷،ص ۲۰۶.

۵-همسر پیامبر بودن کافی نیست،عمل لازم است. «تَعْمَلْ صالِحاً»

۶- کوچکی یا بزرگی عمل مهم نیست،صالح بودن آن شرط است. «صالِحاً» نکره آمده است.

۷- خداوند برای تشویق ما بندگان،پاداش را به خود نسبت می دهد. «نُؤْتِها - أَعْتَدْنا»

۸-اجر و پاداش بر اساس موقعیّت و آثار فردی و اجتماعی عمل،متفاوت می شود. «نُؤْتِها أَجْرَها مَرَّتَیْنِ»

یا نِساءَ النَّبِیِّ لَسْتُنَّ کَأَحَدٍ مِنَ النِّساءِ إِنِ اتَّقَیْتُنَّ فَلا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَیَطْمَعَ الَّذِی فِی قَلْبِهِ مَرَضٌ وَ قُلْنَ قَوْلاً مَعْرُوفاً«۳۲»

ای همسران پیامبر! شما مثل یکی از زنان(عادّی)نیستید.اگر تقوا پیشه اید پس به نرمی و کرشمه سخن نگویید تا(مبادا)آن که در دلش بیماری است طمعی پیدا کند،و نیکو و شایسته سخن بگویید.

پیام ها:

۱- حساب خانواده ی رهبران دینی از سایرین جداست و باید بیش از دیگران مراقب رفتار خود باشند. «یا نِساءَ النَّبِیِّ لَسْتُنَّ کَأَحَدٍ مِنَ النِّساءِ» (موقعیّت اجتماعی،محدودیّت آور است.)

۲- وقتی به زنان پیامبر که بیشترشان پیر و سالخورده بوده و زندگی ساده ای داشتند هشدار داده می شود که با کرشمه و ناز سخن نگویند،زنان جوان و زیبا باید حساب کار خود را بکنند. یا نِساءَ النَّبِیِّ ... فَلا تَخْضَعْنَ ...

۳- با کرشمه سخن گفتن زن،بی تقوایی است. «إِنِ اتَّقَیْتُنَّ فَلا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ»

۴- قرآن برای سخن گفتن نیز آدابی بیان می کند. «فَلا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ»

۵-تنها طمع بیمار دلان،برای آنکه زن خود را کنترل کند،گرچه تصمیم جدّی نداشته باشند. فَلا تَخْضَعْنَ ... فَیَطْمَعَ

۶- افراد آلوده،از مقدّسات نیز دست طمع بر نمی دارند. يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ ... فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ

۷- نباید گفتار و رفتار زن تحریک کننده باشد. «فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ»

۸-در جامعه ی نبوی نیز همه ی افراد سالم نیستند. «فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ»

۹- نباید کاری کنیم که حتّی یک نفر دچار گناه و فساد شود. «الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ» و نفرمود«الذین فی قلوبهم»

۱۰- چشم چرانی و هوسبازی یک بیماری روحی است. «فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ»

۱۱- گرچه کسی که بیمار دل است مشکل دارد، «فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ» امّا من نباید کاری کنم که او را تحریک کند. فَلَا تَخْضَعْنَ ... فَيَطْمَعَ

۱۲- طوری سخن بگویید که هم محتوا خوب باشد «قَوْلًا مَعْرُوفًا» و هم شیوه، سالم باشد. «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ»

چند اصل مهم در نهی از منکر(با توجه به آیه)

۱.از موقعیّت خانوادگی افراد کمک بگیریم. «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ»

۲.از موقعیّت اجتماعی افراد استفاده کنیم. «لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ»

۳.القابی را به کار ببریم که محبوب همه است. «إِنِ اتَّقَيْتُنَّ»

۴.از ساده ترین کار شروع کنیم. «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ»

۵.از بزرگان و خودی ها شروع کنیم. «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ»

۶.از سرچشمه ی گناهان نهی کنیم. «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ»

۷.از رفتارها و انحرافات کوچک غافل نباشیم. «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ»

۸.عوارض و پیامدهای فساد و انحراف را بیان کنیم. «فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ»

۹.امر به معروف و نهی از منکر در کنار هم باشد. «فَلَا تَخْضَعْنَ - قُلْنَ»

۱۰.حتّی برای جلوگیری از یک منکر از یک فرد اقدام کنیم. «فَيَطْمَعَ الَّذِي» نفرمود:«فیطمع الذین»

۱۱.با هوس و آرزوی گناه هم باید مبارزه کرد تا چه رسد به خود گناه. «فَيَطْمَعَ»

وَ قَرْنَ فِی بُیُوتِکَنَّ وَ لاٰ تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجٰاهِلِیَّهِ الْأُولیٰ وَ أَقِمْنَ الصَّلاٰهَ وَ آتِینَ الزَّکٰاهَ وَ أَطِعْنَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ إِنَّمٰا یُرِیدُ اللّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً«۳۳»

و در خانه های خود قرار گیرید و همچون دوران جاهلیّتِ نخستین،با خودآرایی ظاهر نشوید(و زینت های خود را آشکار نکنید)،و نماز را بر پا دارید و زکات بدهید،و از خدا و رسولش اطاعت کنید؛همانا خداوند اراده کرده است که پلیدی(گناه)را از شما اهل بیت(پیامبر)دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

نکته ها:

«قَرْنَ» از«وقار»یا«قرار»است،و نتیجه ی هر دو معنا یکی است.یعنی برای خودنمایی از خانه های خود خارج نشوید.

«تَبَرُّجَ» از«برج»به معنای خودنمایی است،همان گونه که برج در میان ساختمان های دیگر جلوه ی خاصّی دارد.

جاهلیّتِ اولی نشان دهنده ی ظهور جاهلیّت اخریٰ است که ما امروز شاهد آنیم.در حدیث نیز آمده است:«ستکون الجاهلیه الاخری» (۱)به زودی جاهلیّت دیگری فرا می رسد.

اگر در جاهلیّت آن روز دختر را زنده به گور می کردند،امروز با سقط جنین،هم دختر را نابود می کنند،هم پسر را.

اگر در جاهلیّت آن روز قتل و آدم کشی وجود داشت،امروز در جنگ های بزرگ و جهانی کشتارهای میلیونی انجام می گیرد.

جاهلیّت آن روز مدرسه نبود و جنایت انجام می گرفت،امروز با وجود هزاران دانشگاه، مهم ترین حقوق انسان ها پایمال می شود.

در جاهلیّت آن روز فساد و زنا جرم بود؛امّا امروز در مترقّی ترین کشورهای جهان همجنس

۱- ۱) .تفسیر نورالثّقلین.

بازی قانونی است. (۱)

مطالبی درباره ی آیه ی تطهیر

«إِنَّما یُرِیدُ اللّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً»

*کلمه ی «إِنَّما» نشانه ی این است که آیه ی شریفه درباره ی یک موهبت استثنایی در مورد اهل بیت علیهم السلام سخن می گوید.

*مراد از «یُرِیدُ» ،اراده ی تکوینی است،زیرا اراده ی تشریعی خداوند،پاکی همه ی مردم است نه تنها اهل بیت پیامبر اکرم علیهم السلام.

*مراد از«رجس»هر گونه ناپاکی ظاهری و باطنی است. (۲)

*مراد از «أَهْلَ الْبَیْتِ» همه ی خاندان پیامبر نیست،بلکه برخی افراد آن است که نام آنان در روایات شیعه و سنّی آمده است.این گروه عبارتند از:علیّ و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام.

سؤال: دلیل این انحصار چیست؟ و چرا این بخش از آیه درباره ی زنان پیامبر یا تمام خاندان آن حضرت نیست؟

پاسخ: ۱.روایاتی از خود همسران پیامبر حتّی از عایشه و امّ سلمه نقل شده که آنان از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند:آیا ما هم جزء اهل بیت هستیم؟ پیامبر فرمود:خیر.

۲.در روایات متعدّدی می خوانیم:پیامبر عبایی بر سر این پنج نفر کشید(که یکی از آنان خود حضرت بود)و فرمود:این ها اهل بیت من هستند و اجازه ی ورود دیگران را نداد.

۳.پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای این که اختصاص اهل بیت را به پنج نفر ثابت کند،مدّت شش ماه(و به گفته ی بعضی روایات هشت یا نه ماه)به هنگام نماز صبح از کنار خانه ی فاطمه علیها السلام می گذشت و می فرمود:«الصلاه یا اهل البیت انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا»

در کتاب احقاق الحق بیش از هفتاد حدیث از منابع معروف اهل سنّت درباره اختصاص آیه

۱- ۱) .درباره ی جاهلیّت معاصر،کتابی به نام«جاهلیّت قرن بیستم»از سیّد قطب و کتاب دیگری به نام«سیمای تمّدن غرب»از سیّد مجتبی موسوی لاری نوشته شده که تاکنون به چند زبان ترجمه شده است.

۲- ۲) .تفسیر برهان.

شریفه به پنج نفر ذکر شده و در کتاب شواهد التنزیل که از کتب معروف اهل سنّت است بیش از یکصد و سی روایت در همین زمینه آمده است. (۱)

به هر حال این آیه شامل زنان پیامبر نمی شود زیرا:

آنها گاهی مرتکب گناه می شدند.در سوره ی تحریم می خوانیم:پیامبر رازی را به بعضی از همسرانش فرمودند و او امانت داری نکرد و به دیگری گفت.قرآن این عمل را گناه نامیده، فرمود: «إِنْ تَتُوبا إِلَی اللّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُکُما» (۲)

عایشه که همسر پیامبر بود،جنگ جمل را علیه حضرت علی علیه السلام به راه انداخت و سپس پشیمان شد،با آنکه در این جنگ عدّه بسیاری از مسلمانان کشته شدند؟

چند سؤال

۱.آیا «یُطَهِّرَکُمْ» به معنای آن نیست که اهل بیت علیهم السلام آلودگی داشته اند و خداوند آنان را تطهیر کرده است؟

پاسخ: شرط تطهیر آلودگی نیست،زیرا قرآن درباره ی حوریان بهشتی کلمه«مطهره»را به کار برده در حالی که هیچ گونه آلودگی ندارند.به عبارت دیگر «یُطَهِّرَکُمْ» به معنای پاک نگه داشتن است نه پاک کردن از آلودگی قبلی.

۲.اگر اهل بیت تنها پنج نفرند،چرا این آیه در میان جملاتی قرار گرفته که مربوط به زنان پیامبر است؟

پاسخ: الف:جمله ی إِنَّما یُرِیدُ اللّهُ ...به صورت جداگانه نازل شده ولی هنگام جمع آوری قرآن در این جا قرار گرفته است.

ب:به گفته ی تفسیر مجمع البیان،رسم فصیحان و شاعران و ادیبان عرب این بوده که در لابلای مطالب معمولی حرف جدید و مهمّی مطرح می کنند تا تأثیرش بیشتر باشد.چنانکه در میان اخبار صدا و سیما،اگر گوینده یک مرتبه بگوید:به خبری که هم اکنون به دستم رسید توجّه فرمایید،این گونه سخن گفتن یک شوک روانی و تبلیغاتی ایجاد می کند.نظیر

۱- ۱) .تفاسیر نورالثقلین و نمونه.

۲- ۲) .تحریم،۴.

این آیه را در آیه ی سوّم سوره ی مائده خواندیم که مطلب مربوط به ولایت و امامت و کمال دین و تمام نعمت و یأس کفّار و رضای الهی،در کنار احکام مربوط به گوشت خوک و خون، نازل شده و این گونه جا سازی ها رمز حفظ قرآن از دستبرد نااهلان است.درست همان گونه که گاهی زنان هنگام خروج از خانه زیور آلات خود را در لابلای پنبه های متّکا قرار می دهند.با این که طلا و پنبه رابطه ای ندارند ولی برای محفوظ ماندن از دستبرد نااهلان این کار انجام می گیرد.

ج:در میان سفارش هایی که به زنان پیامبر می کند،یک مرتبه می فرماید:خدا اراده ی مخصوص بر عصمت اهل بیت دارد،یعنی ای زنان پیامبر! شما در خانه ای هستید که معصومین علیهم السلام هستند و حتماً باید تقوا را بیشتر مراعات کنید.

د:در مورد اهل بیت ضمیر جمع مذکر به کار رفته که نشان غالب بودن مردان است،به خلاف جملات مربوط به زنان پیامبر که در آنها از ضمیر جمع مؤنث استفاده شده است.

«بُيُوتِكُنَّ ، أَقِمْنَ - عَنْكُمُ ، يُطَهِّرَكُمْ»

گرچه این آیه خطاب به زنان پیامبر است ولی قطعاً مراد همه ی زنان مسلمان هستند که باید به این دستورها عمل کنند.

پیام ها:

۱- جایگاه زن یا خانه است یا بیرون خانه بدون خود نمایی. «قَرْنَ - لا تَبَرَّجْنَ»

۲- ارتجاع و عقب گرد به دوران جاهلی ممنوع است. «لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِيَّةِ الْأُولى»

۳- خودنمایی نشانه ی تمّدن نیست،نشانه ی جاهلیّت است. «تَبَرُّجَ الْجاهِلِيَّةِ الْأُولى»

۴- نماز و زکات دو عنصر ناگسستنی و متلازم یکدیگرند. اَلصَّلاةَ وَ ... اَلزَّكاةَ

۵-اطاعت از رسول در کنار اطاعت از خدا واجب است. «أَطِعْنَ اللّهَ»

۶- گناه،پلیدی روح است و خاندان نبوّت باید از این پلیدی دور باشند. «لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ»

ص :۳۶۳

وَ اذْکُرْنَ مٰا یُتْلیٰ فِی بُیُوتِکَنَّ مِنْ آیٰاتِ اللّهِ وَ الْحِکْمَهِ إِنَّ اللّهَ کٰانَ لَطِیفاً خَبِیراً«۳۴»

و آنچه که از آیات خدا و حکمت در خانه هایتان تلاوت می شود یاد کنید؛ همانا خداوند(نسبت به شما)دارای لطف و(از کارهای شما)آگاه است.

نکته ها:

برای کلمه ی«ذکر»دو معنا بیان کرده اند:یکی به خاطر سپردن و دیگری به زبان آوردن.

بنابراین «وَ اذْکُرْنَ» یا به این معناست که ای زنان پیامبر! به خاطر داشته باشید و فراموش نکنید که وحی الهی در خانه شما نازل می شود و یا به این معناست که آنچه از کتاب خدا در خانه شما تلاوت می شود و شما فرا می گیرید،برای سایرین بیان کنید.

پیام ها:

۱- تلاوت قرآن در منزل و تکرار آن توسط اهل خانه،سفارش قرآن است.

وَ اذْکُرْنَ مٰا یُتْلیٰ ... مِنْ آیٰاتِ اللّهِ

۲- به جای فرهنگ ابتذال فرهنگ الهی را دنبال کنید. لاٰ تَبَرَّجْنَ ... وَ اذْکُرْنَ

۳- قرار گرفتن زن در خانه و پرهیز از جلوه گری،به معنای عقب ماندن از علم و حکمت نیست. قَرْنَ ... لاٰ تَبَرَّجْنَ ... وَ اذْکُرْنَ ... آیٰاتِ اللّهِ وَ الْحِکْمَهِ

۴- خانواده ی نبوّت در انجام اعمال نیک سزاوارترند «فِی بُیُوتِکُنَّ» (زندگی در خانه ی وحی تکلیف آور است).

۵-استقرار زن در خانه،نهی از خودنمایی،انجام نماز و زکات و ذکر آیات، ناشی از لطف خداوند بر زنان و آگاهی از مصالح و مفاسد است. «لَطِیفاً خَبِیراً»

ص: ۳۶۴

إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْقَانِتِينَ وَ الْقَانِتَاتِ وَ الصَّادِقِينَ وَ الصَّادِقَاتِ وَ الصَّابِرِينَ وَ الصَّابِرَاتِ وَ الْخَاشِعِينَ وَ الْخَاشِعَاتِ وَ الْمُتَصَدِّقِينَ وَ الْمُتَصَدِّقَاتِ وَ الصَّائِمِينَ وَ الصَّائِمَاتِ وَ الْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَ الْحَافِظَاتِ وَ الذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيراً وَ الذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْراً عَظِيماً«۳۵»

همانا مردان مسلمان و زنان مسلمان،و مردان با ایمان و زنان با ایمان،و مردان مطیع خدا و زنان مطیع خدا،و مردان راستگو و زنان راستگو،و مردان شکیبا و زنان شکیبا،و مردان فروتن و زنان فروتن،و مردان انفاق گر و زنان انفاق گر،و مردان روزه دار و زنان روزه دار،و مردان پاکدامن و زنان پاکدامن،و مردانی که خدا را بسیار یاد می کنند و زنانی که بسیار به یاد خدا هستند،خداوند برای(همه ی)آنان آمرزش و پاداشی گرانقدر وبزرگ آماده کرده است.

نکته ها:

به دنبال دستورهایی که برای همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفته شد،این آیه ده کمال برای عموم زنان و مردان در مسایل اعتقادی،اخلاقی و عملی،بر شمرده است.

زمانی ارزش این آیه روشن می شود که به تبعیضاتی که عرب و عجم میان زن و مرد قائل بودند بنگریم و تاریخ دلخراش زن را مطالعه کنیم.

تفاوت میان زن و مرد در جسم است.روح،زن و مرد ندارد و همه ی کمالات بشری مربوط به روح اوست نه جسم او.لذا همه کمالاتی که در این آیه آمده،به صورت یکسان میان مرد و زن مطرح شده است.

پیام ها:

۱- انسان زمانی کامل می شود که همه ی کمالات را در خود داشته باشد نه فقط

ص: ۳۶۵

بعضی را. إِنَّ الْمُسْلِمِینَ ...

۲- نشانه ی جامعیّت اسلام آن است که کمال را در همه ی ابعاد اعتقادی،اخلاقی، عملی،فردی و اجتماعی انسان مطرح می کند. إِنَّ الْمُسْلِمِینَ ...

۳- با تجلیل از خوبان،دیگران را به انجام خوبی ها تشویق کنیم. إِنَّ الْمُسْلِمِینَ ...

۴- رشد انسان،مرحله ای و گام به گام است.(ابتدا اسلام با زبان،سپس ایمان با دل،سپس اطاعت،صداقت،صبر و... إِنَّ الْمُسْلِمِینَ ... اَلْمُؤْمِنِینَ ... اَلصّابِرِینَ ...

۵-انسان کامل،علاوه بر اقرار به زبان(اسلام)و باور قلبی(ایمان)،باید شکم و شهوت و زبان خود را کنترل کند.

*کنترل شکم با روزه. «الصّائِمِینَ»

*کنترل زبان با صداقت. «الصّادِقِینَ»

*کنترل شهوت با دوری از حرام. «وَ الْحافِظِینَ فُرُوجَهُمْ»

*مبارزه با غرور،با داشتن تواضع. «الْقانِتِینَ»

*غفلت زدایی با ذکر و یاد خدا. «وَ الذّاکِرِینَ»

*مقاومت در برابر نیش ها و نوش ها با نیروی صبر. «وَ الصّابِرِینَ»

*غافل نماندن از محرومان با انفاق. «وَ الْمُتَصَدِّقِینَ»

۶- اسلام هم به کمیّت توجّه دارد،هم به کیفیّت.(در مورد مقدار می فرماید:

«وَ الذّاکِرِینَ اللّهَ کَثِیراً» و در مورد کیفیّت می فرماید: «وَ الْقانِتِینَ» که اطاعت همراه با فروتنی است.)

۷- زن،حقّ مالکیّت و بخشش مالی دارد. «الْمُتَصَدِّقِینَ وَ الْمُتَصَدِّقاتِ»

۸-همه ی توفیقات خود را از خدا بدانیم.(ذکر خدا در پایان کمالات آمده است.) «وَ الذّاکِرِینَ اللّهَ کَثِیراً»

۹- زن و مرد،در رشد کمالات معنوی و انسانی و دریافت پاداش یکسانند. إِنَّ الْمُسْلِمِینَ وَ الْمُسْلِماتِ ... أَعَدَّ اللّهُ لَهُمْ

۱۰- عمل نیک،کلید بخشش الهی است. «أَعَدَّ اللّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً»

۱۱- ابتدا بخشش الهی،سپس دریافت پاداش الهی. «مَغْفِرَةً وَ أَجْراً عَظِیماً»

وَ مٰا کٰانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لاٰ مُؤْمِنَةٍ إِذٰا قَضَی اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ أَمْراً أَنْ یَکُونَ لَهُمُ الْخِیَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ مَنْ یَعْصِ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلاٰلاً مُبِیناً«۳۶»

و هیچ مرد و زن با ایمانی حقّ ندارند هنگامی که خدا و رسولش امری را مقرّر کنند،از سوی خود امر دیگری را اختیار کنند و هر کس خدا و رسولش را نافرمانی نماید،پس بدون شک به گمراهی آشکاری گرفتار شده است.

نکته ها:

اگر مسلمانان تسلیم این آیه بودند،پس از آن که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در غدیر خم به فرمان خداوند علی علیه السلام را به جانشینی خود و رهبری امّت اسلام معرّفی کرد و فرمود:«من کنت مولاه فهذا علی مولاه»دیگری را بر علی علیه السلام ترجیح نمی دادند.

این آیه زمینه ساز آیه ی بعد است که به پیامبر می فرماید:تو باید سنّت های غلط را بشکنی و مردم حقّ ندارند در برابر خواست خداوند اعمال سلیقه کنند.

این که آیه ی شریفه می فرماید:انسان در برابر فرمان خدا و رسول اختیاری ندارد،نباید برای کسی مایه تعجّب باشد زیرا این کار،درست مانند این است که پزشک با قاطعیّت به بیمار خود بگوید:تو حقّ نداری غیر از آنچه من دستور داده ام غذا یا داروی مصرف کنی.

خداوند نیز ما را از انتخاب آزاد،طبق میل شخصی در برابر فرامین الهی منع کرده است، زیرا او راه سعادت ما را بهتر از ما می داند.

در روایت می خوانیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:یا عباد الله انتم کالمرضی و رب العالمین کالطبیب...الا فسلموا لله امره تکونوا من الفائزین (۱)ای بندگان خدا! شما همچون بیمار و

۱- ۱) .میزان الحکمه،ج ۴،ص ۵۴۵.

خدا مانند طبیب است،مصلحت مریض در نسخه طبیب است نه آنچه بیمار تمایل دارد، پس تسلیم امر خدا باشید تا رستگار شوید.

در نظام حکومت دینی،خدا محوری بر دموکراسی و مردم سالاری حاکم است،زیرا نظر مردم مادامی ارزش دارد که مخالفِ حکم خدا نباشد.

پیام ها:

۱- سنّ و سواد و نژاد و قدرت و ثروت و شهرت و قبیله و طرفدار و سازمان های بین المللی،هیچکدام سبب ایجاد حقّ در برابر قانون الهی نمی شود. «مٰا کٰانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لاٰ مُؤْمِنَهٍ»

۲- نشانه ی ایمان،تعبّد در برابر خدا و رسول است. مٰا کٰانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لاٰ مُؤْمِنَهٍ ...

۳- در تسلیم و تعبّد،زن و مرد تفاوتی ندارند. «لِمُؤْمِنٍ وَ لاٰ مُؤْمِنَهٍ»

۴- هر کس در برابر قانون خدا و سنّت پیامبر،قانونی بیاورد،در ایمان خود شک کند. «مٰا کٰانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لاٰ مُؤْمِنَهٍ»

۵-دستورهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله،همچون دستورهای خداوند واجب الاجراست.

«إِذٰا قَضَی اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ»

۶- خدا و رسول بر امور مردم ولایت کامل دارند. «قَضَی اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ أَمْراً»

۷- اجتهاد در برابر نصّ،ممنوع است.(آن جا که حکم الهی روشن است،هیچ کس حقّ اظهار نظر ندارد.) «مٰا کٰانَ - لَهُمُ الْخِیَرَهُ»

۸-آزادی انسان در چارچوب قوانین الهی است. «مٰا کٰانَ - لَهُمُ الْخِیَرَهُ»

۹- عقل باید تابع وحی و سلیقه باید تابع وظیفه باشد. «مٰا کٰانَ - لَهُمُ الْخِیَرَهُ»

۱۰- هر انتخاب و نظریّه ای که مخالف قانون و قضاوت خدا و رسول باشد، معصیت و انحراف آشکار است. وَ مَنْ یَعْصِ اللّٰهَ ... ضَلاٰلاً مُبِیناً

وَ إِذْ تَقُولُ لِلَّذِی أَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِ أَمْسِکْ عَلَیْکَ زَوْجَکَ وَ اتَّقِ اللّٰهَ وَ تُخْفِی فِی نَفْسِکَ مَا اللّٰهُ مُبْدِیهِ وَ تَخْشَی النّٰاسَ وَ اللّٰهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشٰاهُ فَلَمّٰا قَضیٰ زَیْدٌ مِنْهٰا وَطَراً زَوَّجْنٰاکَهٰا لِکَیْ لاٰ یَکُونَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ حَرَجٌ فِی أَزْوٰاجِ أَدْعِیٰائِهِمْ إِذٰا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَراً وَ کٰانَ أَمْرُ اللّٰهِ مَفْعُولاً«۳۷»

و(به یاد آر)زمانی که به(زید بن حارثه،)کسی که خداوند بر او نعمت (اسلام و ایمان)داده بود و تو(نیز)به او نعمت(آزادی)داده بودی می گفتی:همسرت را نگاه دار(و او را طلاق نده)و از خدا پروا کن و در دلت چیزی را پنهان می داشتی که خداوند آن را آشکار می کند و از مردم می ترسیدی در حالی که خداوند سزاوارتر است که از او بترسی.پس چون دوران کامیابی زید از همسرش پایان یافت(و از او جدا شد)،ما او را به همسری تو در آوردیم تا در مورد ازدواج مؤمنان با زنان پسر خوانده هایشان هنگامی که طلاق گیرند مشکلی نباشد،و فرمان خداوند انجام شدنی است.

نکته ها:

«ادعیاء»جمع«دعی»به معنای پسر خوانده است.«وطر»به معنای نیاز و حاجت است.

به گفته ی اکثر مفسّران و مورّخان،این آیه مربوط به زید بن حارثه است.او برده ای بود که خدیجه به پیامبر اسلام بخشید و حضرت آزادش نمود.قبیله ی زید او را از خود راندند و پیامبر زید را فرزند خوانده ی خود قرار داد.بعد از ظهور اسلام،زید به آیین محمد صلی الله علیه و آله گروید و از مسلمانان ممتاز و فرمانده لشکر در جنگ موته شد و در همان جنگ به شهادت رسید.

پیامبر از دختر عمّه اش زینب-که زنی سرشناس و از نوه های عبدالمطّلب بود-برای زید خواستگاری کرد.در آغاز،زینب خیال کرد حضرت او را برای خودش خواستگاری می کند.

امّا بعد که فهمید برای زید است ناراحت شد،زیرا تا آن زمان هیچ زن آزادی(تا چه رسد به

زنان سرشناس)همسر برده نمی شد.(گرچه برده ای آزاد و پسر خوانده ی پیامبر و از مسلمانان ممتاز باشد.)

پس از ازدواج،ناسازگاری بین آنان آغاز شد و زید تصمیم گرفت زینب را طلاق دهد.بارها نزد پیامبر رفت ولی آن حضرت به او می فرمود:همسرت را نگاه دار و طلاق نده، «أَمْسِکْ عَلَیْکَ زَوْجَکَ» .به هر حال زید او را طلاق داد و دو ضربه ی روحی و اجتماعی بر زینب وارد شد،یکی همسر زید شدن که جامعه ی آن روز این کار را نمی پسندید،دوم طلاق گرفتن.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امر خداوند مأمور شد تا دو سنّت جاهلی را بشکند.

الف:گرفتن همسر پسر خوانده که در جاهلیّت مانند گرفتن همسرِ فرزند ناروا بود.

ب:گرفتن همسر برده ی خود که این هم در آن زمان،زشت و ناروا بود.

پیامبر اکرم زینب را به ازدواج خود در آورد و به مردم اطعامی داد که برای هیچ یک از همسران دیگرش نداد.چون در این آیه جمله ی «زَوَّجْنَاکَهَا» آمده،یعنی ما زینب را به ازدواج تو در آوردیم تا عادات و رسوم جاهلی را با عمل تو بشکنیم؛زینب نیز بر سایر همسران پیامبر مباهات می کرد که ازدواج شما به خواست پیامبر اکرم بوده ولی ازدواج من به فرمان خداوند متعال بوده است.

سؤال: مراد از جمله ی «تُخْفِی فِی نَفْسِکَ مَا اللّهُ مُبْدِیهِ» که خداوند به پیامبر اکرم می فرماید:

تو در دل،مسأله ای را پنهان داشتی که خدا آن را آشکار می کند؛چیست؟

پاسخ: امام رضا علیه السلام در پاسخ سؤالات مأمون پیرامون عصمت انبیا فرمود:خداوند نام همسران پیامبر را به آن حضرت آموخته بود و در میان آنان نام زینب دختر جحش نیز بود؛حضرت دید او همسر زید است و چگونه زن زید همسر او خواهد شد؟ این معنا در دل حضرت بود که با حکم خداوند به ازدواج پیامبر با زینب،حکمت آن آشکار شد. (۱)بنابراین پیامبر هرگز کاری خلاف عصمت و مقام نبوّت انجام نداده و از قبل علاقه ای به هیچ زنی نداشت تا چه رسد به همسر زید،پسرخوانده خود! نعوذ باللّه.

۱- ۱) .تفاسیر المیزان و نورالثقلین؛عیون الاخبار،ج۱،ص۲۸۱.

اوامر دو گونه است:مولوی،که بایـد عمل نمود و ارشادی که عمل کردنش به سود انسان است.در این جا امر پیامبر اکرم،که به زید فرمود: «أَمْسِکْ عَلَیْکَ زَوْجَکَ» همسرت را نگاه دار،ارشادی بود وگرنه کسی که خداوند با جمله ی «أَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَیْهِ» از او ستایش کرد، خلاف فرمان حضرت عمل نمی کرد.در آیه ی قبل نیز خوانـدیم: «وَ مٰا کٰانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لاٰ مُؤْمِنَهٍ إِذٰا قَضَی اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ أَمْراً أَنْ یَکُونَ لَهُمُ الْخِیَرَهُ»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تصـمیم و رغبتی برای ازدواج با زینب نـداشت،لـذا سفارش او به زیـد،حفظ همسرش بوده نه طلاق او. أَمْسِکْ عَلَیْکَ زَوْجَکَ ... زَوَّجْنٰاکَهٰا

بـا توجّه به دو آیه ی بعـد که می فرمایـد:مبلّغان واقعی از هیـچ کس جز خـدا نمی ترسـند، «وَ لاٰ یَخْشَوْنَ أَحَداً إِلاَّ اللّٰهَ» مراد از ترس پیامبر در این آیه «وَ تَخْشَی النّٰاسَ» ،ترس از جوسازی هایی بود که به اهداف حضرت ضربه می زد زیرا ممکن بود مردم بگویند:پیامبر با همسر یک برده یا با همسر فرزند خوانده اش ازدواج کرده است.

پیام ها:

۱- انبیا،مرجع رسیدگی به مسایل مردم بودند.(زید بن حارثه بارها طلاق همسرش را به حضرت اعلام کرد ولی پیامبر همواره می فرمود:صبر کن.) «وَ إِذْ تَقُولُ»

۲- خدا و رسول،ولیّ نعمت ما هستند. «أَنْعَمَ اللّٰهُ - أَنْعَمْتَ»

۳- در بیـان نعمت هـا،ابتـدا نعمت هـای معنوی و الهی را نام ببریـد،سپس نعمت های مادّی و دنیوی، «أَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَیْهِ» ؛که مراد هدایت زید و اسلام آوردن اوست، «أَنْعَمْتَ عَلَیْهِ» ؛که مراد آزاد کردن زید از بردگی است.

۴- اسلام و آزادی دو نعمت بزرگ است. «أَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَیْهِ» ؛(توفیق مسلمان شدن.

«أَنْعَمْتَ عَلَیْهِ» ؛(آزاد کردن برده)

۵-اگر خواستید به جای نام،صفتی از کسی ذکر کنید،بهترین صفاتش را نام ببرید. «لِلَّذِی أَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِ»

۶- هرگاه همسری نزد شما شکایت کرد فوراً پیشنهاد جدایی ندهید. «أَمْسِکْ عَلَیْکَ

زَوْجَکَ» (اسلام طرفدار تحکیم بنیاد خانواده است.)

۷- در امر به معروف از اهرم عاطفه و تقوا استفاده کنید. «أَمْسِکْ عَلَیْکَ زَوْجَکَ وَ اتَّقِ اللّٰهَ»

۸-تقوا سبب تحکیم پیوند خانوادگی است. «أَمْسِکْ عَلَیْکَ زَوْجَکَ وَ اتَّقِ اللّٰهَ»

۹- ولیّ نعمت بودن،ایجاد حقّ امر و نهی می کند. «أَنْعَمْتَ عَلَیْهِ أَمْسِکْ عَلَیْکَ زَوْجَکَ»

۱۰- لازمه ی قاطعیّت و صلابت آن است که با افکار فاسد و منحرف،گرچه افکار عمومی باشد مبارزه کنیم. «وَ تَخْشَی النّٰاسَ وَ اللّٰهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشٰاهُ»

۱۱- در شکستن عادت های غلط اجتماعی،از هیاهوی مردم نترسید. «تَخْشَی النّٰاسَ وَ اللّٰهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشٰاهُ»

۱۲- در اجرای فرمان خدا منتظر تأیید مجامع بین المللی نباشید. «تَخْشَی النّٰاسَ وَ اللّٰهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشٰاهُ»

۱۳- همه ی طلاق ها و جدایی ها دلیل سرکشی و ناشزه بودن زن نیست.(بی علاقگی زن به شوهر نباید دلیل عدم تمکین او باشد.) «قَضیٰ زَیْدٌ مِنْهٰا وَطَراً»

۱۴- زناشویی از نیازهای مهم انسان است. «وَطَراً» یعنی نیاز مهم واساسی.

۱۵- مسائل زناشویی را با کنایه بگویید. «قَضیٰ زَیْدٌ مِنْهٰا وَطَراً»

۱۶- رهبران دینی جامعه باید در شکستن سنّت های باطل پیشقدم باشند. «لِکَیْ لاٰ یَکُونَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ حَرَجٌ» (هموار کردن راه حقّ برای دیگران یک ارزش است)

۱۷- زنان بیوه محترم هستند و ازدواج با آنان کسر شأن نیست. «زَوَّجْنٰاکَهٰا» خداوند می فرماید:این ازدواج را ما مقرّر کردیم.

۱۸- پای بندی به آداب و رسوم غیر الهی،زندگی را فلج می کند. «لِکَیْ لاٰ یَکُونَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ حَرَجٌ»

۱۹- ازدواج با همسر فرزند خوانده بعد از طلاق او جایز است. «إِذٰا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَراً» (فرزند خواندگی در اسلام بوده است.)

ص:۳۷۲

مٰا کٰانَ عَلَی النَّبِیِّ مِنْ حَرَجٍ فِیمٰا فَرَضَ اللّٰهُ لَهُ سُنَّهَ اللّٰهِ فِی الَّذِینَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَ کٰانَ أَمْرُ اللّٰهِ قَدَراً مَقْدُوراً«۳۸»

بر پیامبر در(انجام)آنچه خداونـد برای او تعیین کرده هیچ سـختی و محذوری نیست،چنان که خداوند درباره ی انبیای قبلی نیز این سـنّت را قرار داده بود(که آداب و رسوم جاهلی و بی اساس را بشـکنند)،و فرمان خدا همواره سنجیده و اندازه گیری شده است.

نکته ها:

این آیه به منزله قطعنامه ی آیه قبل است که رهبر دینی بایـد خط شـکن باشـد و از ملامت ها نترسد و منتظر رضایت این و آن نباشد.

امـام رضـا علیه السـلام فرمـود:«چون خداونـد می دانست که منافقـان ازدواج پیـامبر را بـا همسـر زیـد که پسـرخوانده حضـرت بود،دستاویز عیب جویی او قرار خواهند داد،این آیه را نازل کرد». (۱)

پیام ها:

۱- پیامبر نباید در انجام فرمان خدا به جوّسازی ها و مانع تراشی ها اعتنا کند. مٰا کٰانَ عَلَی النَّبِیِّ ...

۲- پیامبر،ممکن است وظایف و دستورهای اختصاصی نیز داشته باشد. «فَرَضَ اللّٰهُ لَهُ»

۳- همه ی انبیا،خط شکن،و با افکار منحرف عمومی درگیر بوده اند. «مِنْ قَبْلُ»

۴- سنّت خدا در شکستن سنّت های غلط است. «سُنَّهَ اللّٰهِ»

۵-فرمان های الهی،حساب شده و لازم الاجراست. «أَمْرُ اللّٰهِ قَدَراً مَقْدُوراً»

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین و عیون الاخبار،ج۱،ص ۲۰۳.

اَلَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسالاتِ اللّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لا يَخْشَوْنَ أَحداً إِلاَّ اللّهَ وَ كَفى بِاللّهِ حَسِيباً«۳۹»

کسانی که پیام های الهی را ابلاغ می کنند و از خدا می ترسند،و از هیچ کس جز خدا بیم ندارند،و خداوند برای حسابرسی کافی است.

نکته ها:

در این آیه سخن از قاطعیّت و شهامت مبلّغ در ابلاغ دستورهای الهی به مردم است،ولی باید بدانیم که در مواردی مدارا،نرمش و سکوت برای جذب قلوب لازم است.

خشیت غیر از خوف است،خشیت تأثر قلبی است که از عظمتِ امری ناشی می شود،ولی خوف انتظار وقوع امر ناپسندی است که موجب پرهیز از آن می شود.انبیا هیچ گونه خشیتی از غیر خدا ندارند،زیرا تنها خداوند را بزرگ می بینند.

پیام ها:

۱- موفقیّت در تبلیغ،شرایطی دارد:

الف:تداوم تبلیغ. «يُبَلِّغُونَ»

ب:تقوا در عمل. «يَخْشَوْنَهُ»

ج:شهامت و قاطعیّت. «وَ لا يَخْشَوْنَ أَحَداً إِلاَّ اللّهَ»

د:توکّل به خدا. «وَ كَفى بِاللّهِ حَسِيباً»

۲- همیشه تبلیغ با سخنرانی نیست،گاهی باید با عمل،حکم خدا را روشن ساخت.(در دو آیه قبل فرمود:زن زید را بگیر تا خرافه ای را از میان برداری، آنگاه در این آیه می فرماید:) «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسالاتِ اللّهِ»

۳- مبلّغان الهی،همواره دشمنان سرسخت و تهدیدکننده دارند. «لا يَخْشَوْنَ أَحَداً»

۴- خدا ترسی مقدّمه ی شجاعت و شهامت است. «يَخْشَوْنَهُ وَ لا يَخْشَوْنَ أَحَداً»

۵-مبلّغان الهی بدانند که حساب صبر و تحمّل آنان با خداست. «كَفى بِاللّهِ حَسِيباً»

مٰا کٰانَ مُحَمَّدٌ أَبٰا أَحَدٍ مِنْ رِجٰالِکُمْ وَ لٰکِنْ رَسُولَ اللّهِ وَ خٰاتَمَ النَّبِیِّینَ وَ کٰانَ اللّهُ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیماً«۴۰»

محمّد صلی الله علیه و آله،پدر هیچ یک از مردان شما نبوده و نیست،بلکه رسول خدا و خاتم پیامبران است؛و خداوند به همه چیز آگاه است.

نکته ها:

در این آیه هم کلمه«رسول»و هم کلمه«نبیّ»آمده است.«رسول»صاحب کتاب و «نبیّ»خبر دهنده است،یا آنکه«رسول»پیام آور و«نبیّ»انجام دهنده رسالت است. (۱)

«خٰاتَم» به معنای نگین انگشتر است که در قدیم با حک کردن نام خود بر روی آن،پایان نامه ها و دستورها را با آن مُهر می کردند.خاتم و در اینجا کنایه از آخرین پیامبر بودن است.

گرچه در قرآن آیات فراوانی بیانگر جهان شمولی و جاودانگی آیین حضرت محمّد صلی الله علیه و آله است،مانند: «لِلْعٰالَمِینَ نَذِیراً» (۲)، «لِأُنْذِرَکُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ» (۳)، «کَافَّةً لِلنّٰاسِ» (۴)و در روایات،حدیث متواتر«لا نبی بعدی»و حدیث معروف«حلال محمد حلال ابدا الی یوم القیامه» (۵)و ده ها حدیث دیگر بر این مطلب تأکید کرده اند،ولی این آیه روشن ترین دلیل بر خاتمیّت پیامبر اسلام است.

این آیه تنها آیه ای است که هم نام پیامبر و هم رسالت پیامبر را در قالب دو عنوان ذکر کرده است: «مُحَمَّدٌ» ، «رَسُولَ اللّٰهِ» ، «خٰاتَمَ النَّبِیِّینَ»

چند سؤال

۱.چرا پس از اسلام انسان ها به پیامبر جدید نیاز ندارند؟

پاسخ: دلیل اصلیِ تجدید نبوّت ها و آمدن پیامبران جدید،دو چیز بوده است:یکی تحریف دین سابق،به گونه ای که از کتاب خدا و تعالیم پیامبر پیشین امور بسیاری تحریف شده باشد و دیگری تکامل بشر در طول تاریخ که مقتضی نزول قوانین جامع تر و کامل تر بود.

۱- ۱) .معجم الفروق اللغویه.

۲- ۲) .فرقان،۱.

۳- ۳) .انعام،۱۹.

۴- ۴) .سبأ،۲۸.

۵- ۵) .کافی،ج ۱،ص ۵۸.

امّا پس از پیامبر اسلام،این دو امر واقع نشده است.زیرا اوّلاً قرآن،بدون آنکه کلمه ای از آن تحریف شود،در میان مردم باقی است و ثانیاً جامع ترین و کامل ترین قوانین در آن مطرح شده و بر اساس علم خداوند،تا روز قیامت هیچ نیازی برای بشر نیست،مگر آنکه حکمش در اسلام بیان شده است.

۲.چگونه نیازهای متغیّر انسان با خاتمیّت دین سازگار است؟

پاسخ: انسان در مراحل تحصیلی خود تا درجه ی اجتهاد و دکتری به استاد نیاز دارد،پس از آن به مرحله ای می رسد که می تواند بدون استاد،نیازهای خود را از مطالبی که آموخته به دست آورد.باب اجتهاد باز است و می توان قوانین مورد نیاز را از قواعد کلّی استنباط کرد.البتّه بر اساس اصولی که فقها برای استخراج احکام تدوین نموده اند.

۳.چرا رابطه بشر با عالم غیب قطع شد؟

پاسخ: وحی نازل نمی شود ولی رابطه با غیب همچنان باقی است،امام معصوم علیه السلام حضور دارد و فرشتگان الهی بر او نازل می شوند، (۱)امدادهای غیبی به انسان های شایسته می رسد؛ حتّی افراد عادی اگر متّقی باشند نور الهی پیدا می کنند و خداوند راه حقّ را به نحوی به آنان نشان می دهد. اِتَّقُوا اللّهَ ... يَجْعَلْ لَكُمْ نُوراً (۲)

پیام ها:

۱- پسرخوانده هرگز پسر نیست و پدرخوانده نیز پدر نیست تا ازدواج او با همسر مطلّقه ی پسرخوانده اش جایز نباشد. «ما كانَ مُحَمَّدٌ أَبا أَحَدٍ مِنْ رِجالِكُمْ»

۲- حکم مادری همسران پیامبر برای مردم،(که در آیه ۶ مطرح شد)دلیل حکم پدری آن حضرت نیست. ما كانَ مُحَمَّدٌ أَبا أَحَدٍ ...

۳- خاتمیّت پیامبر اسلام،بر اساس علم و حکمت الهی است. «خاتَمَ النَّبِيِّينَ - اَللّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيماً»

ص: ۳۷۶

۱- ۱) .بنگرید به اصول کافی بحث امامت.

۲- ۲) .حدید،۲۸.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللّهَ ذِكْراً كَثِيراً«۴۱»

ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را بسیار یاد کنید.

وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَ أَصِيلاً«۴۲»

و او را در هر صبح و شام تسبیح نمایید(و به پاکی بستایید).

نکته ها:

یاد خداوند تنها با زبان و گفتار نیست،بلکه در هر فکر،کار و حرکتی رضایت خداوند را در نظر داشتن است.

قرآن برای ذکر خدا آثار و برکاتی بیان کرده و یکی از دلایل نماز را ذکر خدا دانسته است، «أَقِمِ الصَّلاٰةَ لِذِكْرِي» (۱)یاد خدا تنها وسیله ی آرامش دل هاست. «أَلاٰ بِذِكْرِ اللّٰهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (۲)و روح آرام و نفس مطمئنّ به پرواز در می آید و به حقّ می رسد. «يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ. ارْجِعِي إِلىٰ رَبِّكِ» (۳)و اعراض از ذکر خدا زندگی نکبت باری را به همراه دارد «وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً» (۴)

گفته اند:تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام نمونه ای از ذکر کثیر است. (۵)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:هر کس زبان ذاکر داشته باشد،خیر دنیا و آخرت به او عطا شده است.و امام صادق علیه السلام فرمود:هر چیزی حدّی دارد جز ذکر خدا.

در حدیث می خوانیم:قلب و روح،مثل آهن زنگ می زند و ذکر خدا وسیله ی روشنی و جلای آن است.

در روایات آمده است:ذکر خدا تنها با زبان نیست،ذکر واقعی آن است که هنگام حلال و حرام یاد خدا کنیم و از گناه دست برداریم. (۶)

۱- ۱) .طه،۱۴.

۲- ۲) .رعد،۲۸.

۳- ۳) .فجر،۲۷-۲۸.

۴- ۴) .طه،۱۲۴.

۵- ۵) .کافی،ج۲،ص ۵۰۰.

۶- ۶) .میزان الحکمه و سفینهالبحار(ذکر).

پیام ها:

۱- خطاب زیبا و محرمانه،وسیله ی جذب مردم و زمینه ی پذیرش آنان است. «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا»

۲- یاد خداوند،زمانی در انسان مؤثّر است که مستمرّ و بسیار باشد. «اذْکُرُوا اللّهَ ذِکْراً کَثِیراً»

۳- بهترین ذکر خدا،تسبیح و تنزیه اوست. اُذْکُرُوا اللّهَ ... وَ سَبِّحُوهُ

۴- آغاز و پایان روز را با تسبیح و یاد خدا بگذرانیم. «سَبِّحُوهُ بُکْرَهً وَ أَصِیلاً»

هُوَ الَّذِی یُصَلِّی عَلَیْکُمْ وَ مَلائِکَتُهُ لِیُخْرِجَکُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ وَ کانَ بِالْمُؤْمِنِینَ رَحِیماً«۴۳»

او کسی است که بر شما درود می فرستد و فرشتگان او(نیز بر شما درود می فرستند)تا شما را از تاریکی ها(کفر،شرک،جهل،تفرقه و خرافات)به سوی نور(ایمان،تقوا،علم و وحدت)در آورند و او به مؤمنان مهربان است.

نکته ها:

در آیه ی قبل فرمود:خدا را بسیار یاد کنید.در این آیه می فرماید:خداوند بر شما صلوات می فرستد؛گویا صلوات خدا ذکر کثیر شماست،مثل آیه ی «فَاذْکُرُونِی أَذْکُرْکُمْ» (۱)

پیام ها:

۱- راه دعوت مردم به دین،درود و رحمت است. یُصَلِّی عَلَیْکُمْ ... لِیُخْرِجَکُمْ

۲- فرشتگان،هم بر مؤمنان درود می فرستند، «یُصَلِّی عَلَیْکُمْ وَ مَلائِکَتُهُ لِیُخْرِجَکُمْ» و هم برای آنان استغفار می کنند. «وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا» (۲)

۳- انسان در خارج شدن از ظلمات،به امداد الهی نیاز دارد و عقل و علم بشر کافی نیست. هُوَ الَّذِی یُصَلِّی ... لِیُخْرِجَکُمْ مِنَ الظُّلُماتِ

ص: ۳۷۸

۱- ۱) .بقره،۱۵۲.

۲- ۲) .غافر،۷.

۴- تاریکی ها،متعدّد است. «الظُّلُماتِ» تاریکی جهل،شرک،تفرقه،غفلت و خرافات.

۵-ایمان به خداوند و حقایق الهی،نور راه انسان است. «إِلَی النُّورِ وَ کانَ بِالْمُؤْمِنِینَ»

۶- ایمان،کلید دریافت رحمت ویژه ی الهی است. «بِالْمُؤْمِنِینَ رَحِیماً»

تَحِیَّتُهُمْ یَوْمَ یَلْقَوْنَهُ سَلامٌ وَ أَعَدَّ لَهُمْ أَجْراً کَرِیماً«۴۴»

تحیّت آنان در روزی که خدا را ملاقات کنند سلام است؛و خداوند برای آنان پاداشی نیکو فراهم کرده است.

نکته ها:

کلمه ی«تحیت»از«حیات»،به معنای دعا کردن برای سلامتی و حیات دیگران است.

مراد از «یَوْمَ یَلْقَوْنَهُ» ،«روز ملاقات»،روز رستاخیز است که با کنار رفتن پرده ها،انسان به مقام شهود باطنی و دید قلبی می رسد،گویا خدا را ملاقات می کند. (۱)

سلام،هم از طرف خداست. «سَلامٌ قَوْلاً مِنْ رَبٍّ رَحِیمٍ» (۲)

هم از سوی فرشتگان است. «سَلامٌ عَلَیْکُمْ بِما صَبَرْتُمْ» (۳)

هم نشانه ی سلامتی است. «ادْخُلُوها بِسَلامٍ آمِنِینَ» (۴)

هم سخن رسمی بهشتیان است. «قِیلاً سَلاماً سَلاماً» (۵)

پیام ها:

۱- سلام،درودِ بهشتی و بهشتیان است. تَحِیَّتُهُمْ ... سَلامٌ

۲- پاداش های الهی،هم بزرگوارانه است،هم بزرگ و گرانقدر. «أَجْراً کَرِیماً» ، «أَجْراً عَظِیماً» (۶)

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .یس،۵۸.

۳- ۳) .رعد،۲۴.

۴- ۴) .حجر،۴۶.

۵- ۵) .و اقعه،۲۶.

۶– ۶) .نساء، ۴۰.

یا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِنّا أَرْسَلْناکَ شاهِداً وَ مُبَشِّراً وَ نَذِیراً«۴۵»

ای پیامبر! همانا ما تو را گواه(بر مردم)و بشارت دهنده و بیم دهنده فرستادیم.

وَ داعِیاً إِلَی اللّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِراجاً مُنِیراً«۴۶»

و(نیز)دعوت کننده به سوی خدا به فرمان او و چراغی تابان(قرار دادیم).

نکته ها:

در این دو آیه،نقش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جامعه بیان شده است.

او مردم را به سوی خدا دعوت می کند و شیوه ی او در این دعوت،بشارت و انذار است،امّا نه فقط با زبان،بلکه عمل او نیز حجّت بر مردم و الگویی برای آنان است.

پیام ها:

۱- باید نقش و مسئولیّت افراد را به آنان و جامعه اعلام کرد. یا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِنّا أَرْسَلْناکَ ...

۲- در برابر نیش ها و آزار دشمن،تجلیل لازم است. أَرْسَلْناکَ شاهِداً وَ ...

(در آیه ی بعد می خوانیم: «وَ دَعْ أَذاهُمْ»)

۳- پیامبر بر اعمال مردم گواه است. «شاهِداً»

۴- کسی می تواند بشارت و هشدار دهد که بر اعمال و رفتار مردم شاهد و در صحنه حاضر باشد. «شاهِداً وَ مُبَشِّراً»

۵-در تبلیغ و تربیت،بشارت و انذار هر دو لازم است. «مُبَشِّراً وَ نَذِیراً»

۶- بشارت و انذار،وسیله ی دعوت انبیاست. «مُبَشِّراً وَ نَذِیراً وَ داعِیاً»

۷- انبیا مردم را به سوی خدا دعوت می کنند،نه خود. «داعِیاً إِلَی اللّهِ»

۸-انبیا نیز در برابر خداوند از خود استقلالی ندارند و موفقیّت و دعوت آنان با اذن الهی است. «بِإِذْنِهِ»

۹- پیامبر در جامعه،چراغ هدایتی است که نور آن سبب رشد،حرکت و تشخیص

است. «سِرَاجاً مُنِيراً»

وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيراً«۴۷»

و به مؤمنان بشارت ده که برای آنان از سوی خداوند بخششی بزرگ است.

وَ لاٰ تُطِعِ الْكٰافِرِينَ وَ الْمُنٰافِقِينَ وَ دَعْ أَذٰاهُمْ وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ وَ كَفىٰ بِاللّٰهِ وَكِيلًا«۴۸»

و کافران و منافقان را اطاعت مکن،و به آزارشان اعتنا مکن،و بر خدا توکّل نما که خداوند برای وکالت کافی است.

نکته ها:

بی اعتنایی به آزار و اذیّت دشمنان به معنای سستی و کوتاهی در برخورد با آنان نیست، بلکه به معنای توکّل و امیدواری به رحمت الهی،دلسرد نشدن از برخوردهای آنان است.

پیامبر،از جانب خداوند مأمور می شود تا به مؤمنان بشارت دهد که لطف و فضل ویژه او شامل حال آنان می شود و این خود بزرگ ترین لطف خداست.

این آیه، وَ بَشِّرِ ...مصداق و نمونه ی آیه ی قبل است که فرمود: «مُبَشِّراً».

پیام ها:

۱- ایمان،شرط دریافت الطاف ویژه ی الهی است. «بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ»

۲- رهبر باید به مؤمنان بشارت دهد. «بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ»

۳- رفتار خدا با مؤمنان بر اساس فضل است. «مِنَ اللّٰهِ فَضْلًا» البتّه تفضّلات الهی بر بندگان،دارای درجات و مراتبی است. «فَضْلًا كَبِيراً»

۴- کسی که به سرچشمه ی قدرتِ حقّ دلگرم شد،می تواند از منحرفان جدا شود.

مِنَ اللّٰهِ فَضْلًا كَبِيراً - وَ لاٰ تُطِعِ ...

۵-بی اعتنایی به کار شکنی های کفّار و منافقان و مقاومت در برابر خواسته های آنان،به توکّل نیاز دارد. «لاٰ تُطِعِ - دَعْ أَذٰاهُمْ - تَوَكَّلْ»

۶- کفّار و منافقان در یک خط هستند. «وَ لاٰ تُطِعِ الْکٰافِرِینَ وَ الْمُنٰافِقِینَ» کار هر دو آزار دادن مؤمنان است. «أَذٰاهُمْ»

۷- در شرایطی،رهبر باید فقط ارشاد کند و به فکر مقابله به مثل و انتقام از مخالفان نباشد. «دَعْ أَذٰاهُمْ»

۸-به خداوند توکّل کنیم،زیرا او وکیل لایق و با کفایتی است. «وَ کَفیٰ بِاللّٰهِ وَکِیلاً»

یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذٰا نَکَحْتُمُ الْمُؤْمِنٰاتِ ثُمَّ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ فَمٰا لَکُمْ عَلَیْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُّونَهٰا فَمَتِّعُوهُنَّ وَ سَرِّحُوهُنَّ سَرٰاحاً جَمِیلاً«۴۹»

ای کسانی که ایمان آورده اید! هرگاه زنان با ایمان را به همسری گرفتید و پیش از آن که با آنان آمیزش کنید طلاقشان دادید،عدّه ای برای شما به عهده آنان نیست تا حسابش را نگهدارید،پس آنها را(با پرداخت مهریه و هدیه ی مناسبی)بهره مند سازید و به طرز شایسته ای رهایشان کنید.

نکته ها:

مراد از«نکاح»،عقد ازدواج و مراد از«تماس»آمیزش جنسی و مراد از «سَرٰاحاً جَمِیلاً» طلاق بدون خصومت و خشونت است.

«عِدَّةٍ» به مدّتی گویند که زنان پس از طلاق،باید تا پایان آن صبر کنند و همسر دیگری نگیرند.عدّه ی طلاق زن،سه مرتبه حیض شدن و پاک شدن و عدّه ی وفات شوهرش چهار ماه و ده روز است.

چند گروه از زنان به عدّه نیاز ندارند:یک گروه کسانی هستند که پس از عقد،تماس جنسی نداشته اند،گروه دیگر،زنان یائسه اند که از بچّه دار شدن مأیوس اند.(زنان ۵۰ و ۶۰ ساله)

در آیه ی ۲۳۶ سوره بقره نیز خواندیم که هدیه مرد به همسر مطلّقه ی قبل از آمیزش،باید به قدر معروف و توانایی باشد. «عَلَی الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَ عَلَی الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتٰاعاً بِالْمَعْرُوفِ»

امام باقر علیه السلام فرمود:این گونه زنان(طلاق داده شده)با وحشت و غصّه و شماتت دیگران

ص :۳۸۲

به خانه ی پدر بر می گردند و لذا باید به مقداری که توان دارید،با هدیه دل آنان را آرام کنید.

«فَمَتِّعُوهُنَّ وَ سَرِّحُوهُنَّ»

پیام ها:

۱- لازمه ی ایمان،عمل به دستورهای خداوند است. یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا نَکَحْتُمُ ...

۲- اختیار طلاق،با مرد است.«طلقتم»مگر مواردی که در شرع مشخّص شده است.

۳- مهم ترین شرط ازدواج،ایمان است. آمَنُوا ... نَکَحْتُمُ الْمُؤْمِناتِ

۴- طلاق،نشانه ی شکست دینی نیست. «الْمُؤْمِناتِ - طَلَّقْتُمُوهُنَّ»

۵-عـدّه،حقّ مرد بر زن است تـا اگر خواست رجوع کنـد،امّا در طلاق قبل از تماس،مرد حقّ رجوع نـدارد. «فَما لَکُمْ عَلَیْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ»

۶- ضربه های روحی باید جبران شود.در طلاقِ پس از عقد،روحیّهٔ زن خرد می شود که با پرداخت مهریه ای مناسب،بخشی از آن جبران می شود.

«فَمَتِّعُوهُنَّ»

۷- جدایی و طلاق به معنای کینه و خشونت نیست. «سَرِّحُوهُنَّ سَراحاً جَمِیلاً»

«یا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِنّا أَحْلَلْنا لَکَ أَزْواجَکَ اللاّتِی آتَیْتَ أُجُورَهُنَّ وَ ما مَلَکَتْ یَمِینُکَ مِمّا أَفاءَ اللّهُ عَلَیْکَ وَ بَناتِ عَمِّکَ وَ بَناتِ عَمّاتِکَ وَ بَناتِ خالِکَ وَ بَناتِ خالاتِکَ اللاّتِی هاجَرْنَ مَعَکَ وَ امْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَها لِلنَّبِیِّ إِنْ أَرادَ النَّبِیُّ أَنْ یَسْتَنْکِحَها خالِصَةً لَکَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِینَ قَدْ عَلِمْنا ما فَرَضْنا عَلَیْهِمْ فِی أَزْواجِهِمْ وَ ما مَلَکَتْ أَیْمانُهُمْ لِکَیْلا یَکُونَ عَلَیْکَ حَرَجٌ وَ کانَ اللّهُ غَفُوراً رَحِیماً« ۵۰»

ای پیـامبر! مـا برای تـو همسـرانی را کـه مهرشـان را پرداختـه ای حلال کردیـم و همچنیـن کنیزانی را کـه(بـه عنـوان غنـایم جنگی)خداوند بر تو ارزانی

ص :۳۸۳

داشته و مالک شدی(بر تو حلال کردیم)و نیز(ازدواج با)دختران عمویت و دختران عمّه هایت ودختران دایی و دختران خاله هایت را که با تو هجرت کرده اند،(برای تو حلال کردیم،)و زن با ایمانی که خود را به پیامبر ببخشد(و مهریّه ای از حضرت نخواهد)اگر پیامبر بخواهد می تواند او را به عقد خویش در آورد؛(این قانونِ عقد بدون مهریّه)مخصوص توست نه دیگر مؤمنان؛همانا می دانیم که برای مؤمنان درباره ی همسران و کنیزانشان چه حکمی کرده ایم،(این برای آن است که)تا برای تو مشکلی نباشد،و خداوند آمرزنده ی مهربان است.

نکته ها:

«أَفٰاءَ» از«فیىء»به اموالی گفته می شود که بدون جنگ به دست مسلمانان می رسد.در عرب کلمات«عم»و«خال»به صورت جنس به کار می رود و همه ی عموها و دایی ها را شامل شود،ولی«عمه»و«خاله»به صورت جمع می آید. «عَمّٰاتِکَ» ، «خٰالاٰتِکَ»

در اسلام سه نوع نکاح وجود دارد:

الف:نکاح با مهریّه(خواه دایم یا موقّت).

ب:نکاح از طریق مالک شدن کنیز.

ج:نکاح بدون مهریّه،که زنی خود را به مردی ببخشد.

نوع اوّل و دوم برای عموم است و نوع سوم تنها برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است.روزی عایشه گفت:یا رسول الله! خداوند هوای تو را دارد.پیامبر فرمود:«و انک ان اطعت الله سارع فی هواک» (۱)تو نیز اگر مطیع خدا باشی،امتیازاتی به تو می دهد.

بر پیامبر جهاد یک تنه واجب بود. «لاٰ تُکَلَّفُ إِلاّٰ نَفْسَکَ وَ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِینَ» (۲)بر پیامبر نماز شب واجب بود و...اکنون یک امتیاز مادّی در برابر آن همه سختی (۳)چیزی نیست.

ص: ۳۸۴

۱- ۱) .بحار،ج ۲۲،ص ۱۸۰.

۲- ۲) .نساء،۸۴.

۳- ۳) .رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:هیچ پیامبری چنان که من اذیّت شده ام آزار ندیده است.«ما اوذی نبّی مثل ما اوذیت»

سؤال: چرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زنان متعدّد داشت؟

پاسخ: اوّلاً:در ازدواج های رسول خدا صلی الله علیه و آله مسأله شهوت محور نبوده است،زیرا پیامبر عزیز اسلام از ۲۵ سالگی تا ۵۳ سالگی فقط با خدیجه زندگی کرد،زنی که هنگام ازدواج سنّش پانزده سال از حضرت بیشتر بود و پیامبر تا او را داشت با دیگری ازدواج نکرد.

ثانیاً:تمام قبایل علیه حضرت بودند و پیامبر باید با طرحی دقیق این وحدت نا مقّدس را می شکست و بهترین و ساده ترین و ارزان ترین و طبیعی ترین راه این بود که پیامبر داماد قبایل مختلف شود و مردم طبق رسوم آن زمان حمایت داماد را بر خود لازم می دانستند و پیامبر بدین وسیله می توانست مشکلات راه تبلیغ دین را هموار کند.

ثالثاً:بعضی ازدواج ها برای مبارزه با آداب و رسوم غلط بود.نظیر ازدواج پیامبر با زینب دختر عمّه اش که در آیه ی ۳۷ همین سوره گذشت.

رابعاً:پیامبر بعضی زنان را تنها عقد نمود و با آنان همبستر نشد و از بعضی قبایل تنها خواستگاری نمود و عقد هم نکرد و همین رفتارها وسیله ی ارتباط می شد.

خامساً:اگر هدف مسأله ی جنسی بود باید از این همه همسر فرزندان بسیاری می داشت.

سادساً:عایشه بسیار کوچک بود که به عقد پیامبر درآمد و مدّت ها گذشت تا توانست همسر واقعی حضرت باشد.اگر هدف مسایل جنسی باشد انسان با بچّه ازدواج نمی کند.

سابعاً:ما نباید پیامبر را با خود مقایسه کنیم؛ما با داشتن یک همسر از بسیاری توفیقات باز می مانیم،ولی پیامبر اکرم با داشتن چند همسر چنان غرق در عرفان و مناجات و تبلیغ بود که خداوند به حضرت خطاب می کند:چرا این قدر به خاطر هدایت مردم حرص می خوری «فَلَعَلَّكَ بٰاخِعٌ نَفْسَكَ» (۱)چرا خود را به مشقّت می اندازی، «لِتَشْقىٰ» (۲)چرا حلال هایی را بر خود حرام می کنی، لِمَ تُحَرِّمُ ...آری،نسیم تند معرفت،خیمه ی وجودی پیامبر را چنان بلند می کرد که این همه زن،نمی توانست آن را از پرواز باز دارد.

به هر حال،ازدواج های مجدّد پیامبر بعد از سنّ ۵۳ سالگی بوده است،آن هم با زنان بیوه و

۱- ۱) .شعراء،۳.

۲- ۲) .طه،۲.

متروکه یا داغدیده،با تمایل کامل آنان به ازدواج و اجرای عدالت از سوی پیامبر و آموختن درس عملی برای اداره چند همسر و انتخاب زندگی ساده و بی توجّهی به خواسته های تجّمل گرایانه ی برخی همسران.علاوه بر همه ی این ها در آن زمان داشتن چند همسر هیچ عیبی نبوده است و گاهی همسر اوّل به خواستگاری همسر دوم می رفت و ده ها نکته ی دیگر که باید در آنها دقّت نمود.

پیام ها:

۱- تعیین حلال و حرام به دست خداست. «إِنّٰا أَحْلَلْنٰا لَکَ» (حتّی پیامبر در مسایل فردی تابع قانون الهی است.)

۲- مهریه برای زن لازم و پرداخت آن از سوی مرد واجب است. «آتَیْتَ أُجُورَهُنَّ»

۳- غرایز جنسی را جدّی بگیرید،حتّی کنیزان باید کامیاب باشند. «مٰا مَلَکَتْ یَمِینُکَ»

۴- اسلام برای شخص پیامبر،تکالیف و همچنین امتیازات خاص قرار داده است. «خٰالِصَةً لَکَ»

۵- تعیین زنانی که می توان با آنان ازدواج کرد،از سوی خداوند است. «فَرَضْنٰا عَلَیْهِمْ فِی أَزْوٰاجِهِمْ»

۶- خداوند دوست ندارد پیامبر در تنگنا قرار گیرد. «لِکَیْلاٰ یَکُونَ عَلَیْکَ حَرَجٌ»

تُرْجِی مَنْ تَشٰاءُ مِنْهُنَّ وَ تُؤْوِی إِلَیْکَ مَنْ تَشٰاءُ وَ مَنِ ابْتَغَیْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلاٰ جُنٰاحَ عَلَیْکَ ذٰلِکَ أَدْنیٰ أَنْ تَقَرَّ أَعْیُنُهُنَّ وَ لاٰ یَحْزَنَّ وَ یَرْضَیْنَ بِمٰا آتَیْتَهُنَّ کُلُّهُنَّ وَ اللّٰهُ یَعْلَمُ مٰا فِی قُلُوبِکُمْ وَ کٰانَ اللّٰهُ عَلِیماً حَلِیماً«۵۱»

ص: ۳۸۶

از همسرانت هر کدام را خواستی می توانی(نوبت او را)مؤخّرداری و هر که را خواهی نزد خود جای دهی،و بر تو باکی نیست هر کدام را که(برای مدّتی)ترک کرده ای دوباره طلب کنی؛این(حکم)برای آن که چشمانشان روشن شود و ناراحت نشوند و همه ی آنان به آنچه در اختیارشان می گذاری راضی باشند مناسب تر است،و خداوند آنچه را در دل های شماست می داند،و خداوند دانا و بردبار است.

نکته ها:

کلمه «تُرْجِی» ،از«ارجاء»به معنای تأخیر انداختن و «تُؤْوِی» از«مأوی»به معنای مکان دادن است.این دو کلمه کنایه از طلاق و نگهداری یا تأخیر و تقدّم در همبستری است.

اجرای عدالت در میان همسران واجب است،ولیکن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دلیل مشکلات فراوان و جهاد با دشمنان و تلاش برای جامعه،از طرف خداوند مجاز بود که موعد همسران خود را تغییر دهد،به جای این که هر شب در منزل یکی از آنان باشد،چند شب پیاپی در یک جا بماند،بعد چند شب دیگر منزل دیگری باشد. (1)البتّه بعضی مفسّران این آیه را درباره ی اختیار پیامبر در کم و زیاد کردن نفقه همسران یا رد کردن تقاضای زنان هبه ای و بعد پذیرفتن آنها و یا طلاق اولیّه و رجوع ثانوی تفسیر کرده اند.

پیام ها:

۱- برای افرادی که مسئولیّت های سنگین دارند باید اختیاراتی ویژه گذاشت.

«تُرْجِی مَنْ تَشاءُ» (کسانی که عدالت و تقوا و عملکردشان برای همه روشن است،می توانند در همان چهار چوب عدل و تقوا در زندگی خود تغییراتی ایجاد کنند.چنانکه همسران پیامبر صلی الله علیه و آله به موضع و تصمیم عادلانه آن حضرت درباره تأخیر و تقدّم همخوابگی با هریک از آنان اطمینان خاطر داشتند.)

۲- اختیارات پیامبر،به معنای نادیده گرفتن حقّ همسران نیست.«تقرّ اعینهنّ-لا

ص: ۳۸۷

۱- ۱) .مستفاد از حدیثی در کافی،ج۵،ص۳۸۸.

یحزنّ-یرضین»

۳- چشم همسر به دو چیز روشن می شود:یکی نداشتن غم و دیگری رضایت قلبی. «تَقَرَّ أَعْیُنُهُنَّ وَ لا یَحْزَنَّ وَ یَرْضَیْنَ»

۴- راضی کردن همسر نباید مخصوص روزهای اول زندگی باشد،بلکه باید همواره چنین باشد. «وَ یَرْضَیْنَ»

۵-جلب رضایت صد در صد چند همسر،محال عادّی است،ولی باید چنان برنامه ریزی کرد که به این امر نزدیک باشد. أَدْنی أَنْ ... یَرْضَیْنَ

۶- مرد باید درصدد راضی کردن تمام همسران خود باشد. «کُلُّهُنَّ»

۷- احکام الهی برای برقراری عدالت و حفظ حقوق خانواده است،گرچه در دلها توقّع چیز دیگری باشد. «وَ اللّهُ یَعْلَمُ ما فِی قُلُوبِکُمْ»

۸-احکام خانواده در اسلام،از سرچشمه ی علم الهی است. «کانَ اللّهُ عَلِیماً حَلِیماً»

لا یَحِلُّ لَکَ النِّساءُ مِنْ بَعْدُ وَ لا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْواجٍ وَ لَوْ أَعْجَبَکَ حُسْنُهُنَّ إِلاّ ما مَلَکَتْ یَمِینُکَ وَ کانَ اللّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ رَقِیباً«۵۲»

از این پس،هیچ زنی بر تو حلال نیست،و نباید(همسرانت را رها کنی و)همسر دیگری به جای آنان بگیری،هر چند زیبایی آنان تو را به شگفت آورد،مگر کنیزانی که مالک آنها می شوی؛و خداوند بر هر چیزی مراقب است.

نکته ها:

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله از طرف برخی قبایل تحت فشار بود تا همسری از آنان بگیرد و آنان افتخار کنند که رسول خدا داماد آنهاست.پیامبر طبق مصالحی زنانی را به ازدواج خویش در آورد امّا این آیه تداوم این کار را منع فرمود.

ص :۳۸۸

پیام ها:

۱- در قرآن،احکام ثابت و متغیّر وجود دارد. «لا یَحِلُّ .. مِنْ بَعْدُ» آری،عنصر زمان، می تواند در اجرای احکام مؤثّر باشد.

۲- تعدّد همسر حتّی برای پیامبر محدودیّت دارد. «لا یَحِلُّ .. مِنْ بَعْدُ»

۳- خداوند مراقب کسانی است که به خاطر زیبایی زنی را جایگزین همسر اول خود می نمایند. «رَقِیباً»

۴- پیامبر موظف است حلال و حرام کار خود را از خداوند بگیرد. «لا یَحِلُّ لَکَ»

«یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَدْخُلُوا بُیُوتَ النَّبِیِّ إِلاّ أَنْ یُؤْذَنَ لَکُمْ إِلی طَعامٍ غَیْرَ ناظِرِینَ إِناهُ وَ لکِنْ إِذا دُعِیتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَ لا مُسْتَأْنِسِینَ لِحَدِیثٍ إِنَّ ذلِکُمْ کانَ یُؤْذِی النَّبِیَّ فَیَسْتَحْیِی مِنْکُمْ وَ اللّهُ لا یَسْتَحْیِی مِنَ الْحَقِّ وَ إِذا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتاعاً فَسْئَلُوهُنَّ مِنْ وَراءِ حِجابٍ ذلِکُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِکُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ وَ ما کانَ لَکُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللّهِ وَ لا أَنْ تَنْکِحُوا أَزْواجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَداً إِنَّ ذلِکُمْ کانَ عِنْدَ اللّهِ عَظِیماً«۵۳»

ای کسانی که ایمان آورده اید! به خانه پیامبر وارد نشوید مگر آن که به شما اجازه داده شود برای خوردن غذا،(به شرط آن که قبل از موعد نیایید)و در انتظار وقت غذا نباشید؛ولی هرگاه دعوت شدید پس داخل شوید،و وقتی غذا خوردید پراکنده شوید،و(بعد از خوردن غذا)به گفتگو نپردازید؛همانا این(گفتگوهای پس از غذا)پیامبر را آزار می دهد،امّا او از شما شرم می کند(و چیزی نمی گوید)ولی خداوند از(گفتن)حقّ شرم ندارد.و هرگاه از همسران پیامبر چیزی از وسایل زندگی(به عنوان عاریت)خواستید از پشت پرده بخواهید؛این رفتار برای دل های شما و

دل های آنان به پاکی و پاکدامنی است و شما حقّ ندارید که رسول خدا را آزار دهید و با همسران او پس از رحلتش ازدواج کنید که این کار نزد خداوند(گناهی)بزرگ است.

نکته ها:

اجازه گرفتن برای ورود به خانه ی دیگران،مخصوص خانه ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیست، همان گونه که در سوره ی نور می خوانیم: «لا تَدْخُلُوا بُيُوتاً غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتّى تَسْتَأْنِسُوا» (۱)

در این آیه قسمت هایی از آداب مهمانی مطرح شده،و در آیات دیگر بخش های دیگری از آن آمده است:

*هنگام ورود،سلام کنید. «فَسَلِّمُوا» (۲)

*اگر جواب ردّ دادند ناراحت نشوید و برگردید. «إِنْ قِيلَ لَكُمُ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا» (۳)

*نوع پذیرایی به خصوص اگر دعوت کرده اید،خوب باشد.و «جاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ» (۴)

*سفره را نزد مهمان ببرید،نه آنکه مهمان را به محل پذیرایی ببرید. «فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ» (۵)

در روایات نیز دهها نکته و دستور پیرامون آن وارد شده است.

«إِناهُ» به معنای پخته شدن غذاست و «غَيْرَ ناظِرِينَ إِناهُ» یعنی مهمان زودتر از وقت پذیرایی نیاید تا منتظر پخته شدن غذا بماند.

خانه ی پیامبر،اتاق های متعدّد داشته و هریک از همسران در اتاقی زندگی می کردند.

«بُيُوتَ النَّبِيِّ»

خطاب هایی که در این آیه درباره زنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است،در حقیقت مربوط به همه ی زنان مسلمان است،به دلیل «أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ» که خداوند درباره ی هر زن و مردی پاکدلی را می خواهد.

چون خطر سوء استفاده از همسران پیامبر،مهم تر از حقّ شخصی آنهاست،باید بعد از

۱- ۱) .نور،۲۷.

۲- ۲) .نور،۶۱.

۳- ۳) .نور،۲۸.

۴- ۴) .هود،۶۹.

۵- ۵) .ذاریات،۲۷.

پیامبر حقّ ازدواج با دیگران از آنان سلب شود. «وَ لاٰ أَنْ تَنْکِحُوا أَزْوٰاجَهُ»

پیام ها:

۱- ایمان،مستلزم رعایت ادب و آداب اجتماعی است. یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لاٰ تَدْخُلُوا ...

۲- حقّ آرامش در مسکن برای همگان محترم است،خصوصاً برای رسول خدا صلی الله علیه و آله. «لاٰ تَدْخُلُوا بُیُوتَ النَّبِیِّ»

۳- بهتر آن است که مهمانی در منزل باشد.(نه در مهمانسرا و هتل) بُیُوتَ النَّبِیِّ ...

إِلیٰ طَعٰامٍ

۴- صاحب خانه حقّ دارد به کسی اذن ورود ندهد. «إِلاّٰ أَنْ یُؤْذَنَ لَکُمْ»

۵-اجازه برای ورود به خانه دیگران،به هر صورت کافی است و لازم نیست خود او شخصاً اجازه بدهد.(«یُؤْذَنَ» به صورت مجهول آمده،یعنی اجازه صاحبخانه از هر طریقی حاصل شود.)

۶- پذیرایی از مهمان،از سیره ی پیامبر اکرم است. إِلیٰ طَعٰامٍ ... دُعِیتُمْ

۷- اصل مهمانی مهم است،نه نوع غذا. إِلیٰ طَعٰامٍ ... دُعِیتُمْ

۸- دین جامع آن است که هم برای مسایل جزیی همچون پذیرایی از مهمان و هم بزرگ ترین مسایل رحکومتی برنامه داشته باشد. یُؤْذَنَ لَکُمْ - غَیْرَ نٰاظِرِینَ - فَانْتَشِرُوا ...

۹- بی دعوت به مهمانی نروید. «إِذٰا دُعِیتُمْ»

۱۰- در اسلام،مردم عادّی می توانند به خانه اول شخصیّت دینی رفت و آمد کرده و حتّی مهمان شوند. بُیُوتَ النَّبِیِّ ... دُعِیتُمْ

۱۱- از آداب مهمانی آن است که بعد از خوردن غذا خانه را ترک کنید. «فَانْتَشِرُوا» و منزل میزبان را محلّ گفت وشنود قرار ندهید. «وَ لاٰ مُسْتَأْنِسِینَ لِحَدِیثٍ»

۱۲- اذیّت کردن میزبان ممنوع است. «یُؤْذِی النَّبِیَّ» (گرچه با بردن فرزندان و یا همراهان باشد.تحقیر غذا وناچیز شمردن آن نیز مصداق اذیّت میزبان است.)

۱۳- پیامبر،از اتلاف وقت در گفتگوهای بی مورد رنج می برد. «لاٰ مُسْتَأْنِسِینَ لِحَدِیثٍ إِنَّ ذٰلِکُمْ کٰانَ یُؤْذِی النَّبِیَّ»

۱۴- رنجاندن لازم نیست ظاهری و جسمی باشد،فشار اخلاقی و روحی نیز نوعی آزار دادن است. «ذٰلِکُمْ کٰانَ یُؤْذِی»

۱۵- صاحبخانه را در بن بست و رودربایستی قرار ندهید. «فَیَسْتَحْیِی مِنْکُمْ»

۱۶- سکوتی که بر اساس حیا و رودربایستی باشد،علامت رضایت نیست.

«فَیَسْتَحْیِی مِنْکُمْ»

۱۷- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شخص با حیایی بود. «فَیَسْتَحْیِی مِنْکُمْ»

۱۸- اگر به دلیلی شخصی از روی حیا سکوت کرد،دیگران سکوت را بشکنند و حقّ را بیان کنند و بار خجالت را از دوش او بردارند. «وَ اللّٰهُ لاٰ یَسْتَحْیِی مِنَ الْحَقِّ»

۱۹- ارتباط با دیگران و داد و ستد زنان،با حفظ حجاب مانعی ندارد. «فَسْئَلُوهُنَّ مِنْ وَرٰاءِ حِجٰابٍ»

۲۰- زنان پیامبر محصور نبوده و با بیرون از منزل در ارتباط بودند. (۱)«فَسْئَلُوهُنَّ مِنْ وَرٰاءِ حِجٰابٍ»

۲۱- در استدلال بر لزوم حجاب زن،دلیلی بیاورید که مورد اتّفاق همه باشد.

«ذٰلِکُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِکُمْ»

۲۲- در نحوه ی ارتباط زنان و مردان،باید محور کارها تقوا و پاکدلی باشد. «أَطْهَرُ لِقُلُوبِکُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ»

۲۳- نگاه نامحرمان به یکدیگر،در دل آنان تأثیر گذار است. «فَسْئَلُوهُنَّ مِنْ وَرٰاءِ حِجٰابٍ ذٰلِکُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِکُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ» ز دست دیده و دل هر دو فریاد هر آنچه دیده بیند دل کند یاد

۲۴- حجاب به نفع زن و مرد هر دو است. «أَطْهَرُ لِقُلُوبِکُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ»

۲۵- رابطه با نامحرم بدون حفظ حجاب،سبب رنجاندن رسول اکرم صلی الله علیه و آله است.

«وَ مٰا کٰانَ لَکُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللّٰهِ»

۲۶- آزار پیامبر از گناهان کبیره است. «کٰانَ عِنْدَ اللّٰهِ عَظِیماً»

إِنْ تُبْدُوا شَیْئاً أَوْ تُخْفُوهُ فَإِنَّ اللّٰهَ کٰانَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیماً«۵۴»

اگر چیزی را آشکار نمایید یا پنهانش کنید پس بی شکّ خداوند به هر چیزی داناست.

پیام ها:

۱- خداوند،نه تنها به اعمال ما،بلکه به همه چیز آگاه است. «فَإِنَّ اللّهَ کانَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیماً»

۲- علم خداوند به پنهان و آشکار امور یکسان است. «کانَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیماً»

۳- اگر بدانیم همه چیز برای او روشن است،ریا و نفاق چرا؟ «بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیماً»

۴- حفظ حجاب ظاهری و برقرای رابطه ی پنهانی،نشانه ی بی ایمانی به علم خداست. تُبْدُوا شَیْئاً أَوْ تُخْفُوهُ فَإِنَّ اللّهَ ... عَلِیماً

لا جُناحَ عَلَیْهِنَّ فِی آبائِهِنَّ وَ لا أَبْنائِهِنَّ وَ لا إِخْوانِهِنَّ وَ لا أَبْناءِ إِخْوانِهِنَّ وَ لا أَبْناءِ أَخَواتِهِنَّ وَ لا نِسائِهِنَّ وَ لا ما مَلَکَتْ أَیْمانُهُنَّ وَ اتَّقِینَ اللّهَ إِنَّ اللّهَ کانَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ شَهِیداً«۵۵»

بر زنان،(نداشتن حجاب)در مورد پدرانشان و پسرانشان و برادرانشان و پسران برادرانشان و پسران خواهرشان و دیگر زنان مسلمان و کنیزانشان گناهی نیست،و تقوای الهی پیشه کنید زیرا خداوند بر هر چیزی گواه است.

ص :۳۹۲

۱- ۱) .شاید امروزه کسانی باشند که اگر یک لیوان آب از همسرشان بخواهی ناراحت می شوند که چرا با خانم من سخن گفتید،ولی قرآن می فرماید:با حفظ حجاب از زنان پیامبر نیز می توان چیزی درخواست نمود.

نکته ها:

این آیه کسانی را که به واسطه ی نسبی به زن محرم هستند نام برده،امّا محرمانِ سببی همچون داماد و برادر رضاعی و نیز کودکانی که به سنّ تکلیف نرسیده و مسایل شهوانی را درک نمی کنند،بر زنان مَحرم هستند. (۱)

گرچه بعضی این آیه را مربوط به زنان پیامبر دانسته اند،ولی به نظر می رسد که آیه مربوط به تمام زنان باشد.

پیام ها:

۱- در اسلام سختی و حَرَج نیست،بستگان درجه ی اوّل که دایماً در خانواده رفت و آمد می کنند،با یکدیگر مَحرمند. لا جُناحَ ...

۲- میان زنان مسلمان،حجاب لازم نیست،ولی نزد زنان غیر مسلمان حجاب لازم است. «نِسائِهِنَّ»

۳- مَحرم بودن،به معنای بی مبالاتی و بی تقوایی نیست. لا جُناحَ عَلَيْهِنَّ ... وَ اتَّقِينَ اللّهَ

۴- گواه بودن خدا بر اعمال انسان،بهترین عامل و اهرم رعایت تقواست. «وَ اتَّقِينَ اللّهَ إِنَّ اللّهَ كانَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيداً»

إِنَّ اللّهَ وَ مَلائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيماً«۵۶»

همانا خداوند و فرشتگان او بر پیامبر درود می فرستند؛ای کسانی که ایمان آورده اید! شما(نیز)بر او درود فرستید و به او سلام کنید سلامی همراه با تسلیم.

۱- ۱) .در مورد مسائل حجاب و مَحرم و نامحرم به توضیح المسائل مراجع تقلید مراجعه شود.

نکته ها:

در کتاب های ششگانه ی اهل سنّت روایاتی آمده که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسیدند:چگونه صلوات بفرستیم؟ فرمود:بگویید:«اللهم صل علی محمد و آل محمد»

در صحیح بخاری (۱)(باب چگونگی صلوات بر پیامبر)وقتی این حدیث را نقل می کند،در همان نقل حدیث،کلمه ی«آل محمد»را حذف کرده،چنین می نویسد:از محمّد«صلّی اللّه علیه و سلّم»پرسیدند:چگونه صلوات بفرستیم؟ فرمود:بگویید:«اللهم صل علی محمد و علی آل محمد»!؟

در کنار نام پیامبر،ذکر صلوات مهم است.رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:«هرکه درکتاب ونوشته ای بر من صلوات فرستد تا آن صلوات در آن نوشته باقی است،برای او پاداش خواهدبود». (۲)

در حدیث می خوانیم:«هرکس بر حضرت محمّد صلی الله علیه و آله یک صلوات فرستد،خداوند ده صلوات بر او می فرستد و ده لغزش او را می پوشاند». (۳)

صلوات،کلید استجابت دعا و سبب سنگین شدن میزان مؤمن در قیامت می شود.

خداوند در قرآن به پیامبرش می فرماید:به زکات دهندگان صلوات فرست، خُذْ مِنْ أَمْوٰالِهِمْ صَدَقَةً ... صَلِّ عَلَيْهِمْ (۴)،در این آیه به مردم سفارش می کند که بر پیامبر صلوات فرستاده شود.آری،در اسلام رابطه مردم و رهبر،رابطه صلوات ودرود است همان گونه که در آیه ۵۴ سوره انعام خدا به پیامبرش دستور می دهد به کسانی که به ملاقاتت می آیند سلام کن. «إِذٰا جٰاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيٰاتِنٰا فَقُلْ سَلاٰمٌ عَلَيْكُمْ»

امام صادق علیه السلام فرمود:«درود خداوند به معنای رحمت،درود ملائکه به معنای به پاکی یاد کردن و درود مردم به معنای دعاست». (۵)

پیام ها:

۱- هرگاه خواستید دیگران را به کار خیری دعوت کنید،اوّل خود و دست

ص: ۳۹۵

۱- ۱) .صحیح بخاری،حدیث ۵۸۸۰.

۲- ۲) .تفسیر روح البیان.

۳- ۳) .تفسیر مجمع البیان.

۴- ۴) .توبه،۱۰۳.

۵- ۵) .تفسیر نورالثقلین.

اندرکاران شروع کنید.(خداوند برای فرمان صلوات به مردم،اوّل از صلوات خود و فرشتگان نام می برد.) «إِنَّ اللّهَ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ»

۲- صلوات خدا و فرشتگان دایمی است. «یُصَلُّونَ»

۳- صلوات بر پیامبر،لازمه ایمان و از وظائف مؤمنان است. «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا»

۴- درود لفظی کافی نیست،تسلیم عملی نیز لازم است. «صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا»

۵-رابطه ی مردم و رهبر در حکومت الهی،صلوات و سلام است.(علاقه ی قلبی کافی نیست،اظهار علاقه لازم است.) «صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا»

إِنَّ الَّذِینَ یُؤْذُونَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللّهُ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذاباً مُهِیناً«۵۷»

همانا کسانی که خدا و رسولش را آزار می دهند،خداوند در دنیا و آخرت آنان را لعنت می کند،و برای آنان عذاب خوار کننده ای آماده کرده است.

نکته ها:

آزار خداوند،یعنی انجام کاری بر خلاف خواست و رضای او که به جای جلب رحمت الهی، غضب و لعنت خداوند را به دنبال دارد.

شاید مراد از اذیّت خدا،اذیّت بندگان خدا باشد،نظیر قرض دادن به بنده که قرض دادن به خداست،و مراد از اذیّت کردن پیامبر صلی الله علیه و آله تکذیب و تهمت و برخورد بی ادبانه با آن حضرت و اذیّت کردن اهل بیت اوست،همان گونه که در چند روایت آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:«فاطمه بضعه منی فمن اغضبها اغضبنی» (۱)فاطمه پاره ی تن من است،هر که او را خشمگین سازد مرا به خشم آورده است.

۱- ۱) .صحیح بخاری،ج ۵،ص ۲۶ و صحیح مسلم،ج ۴،ص ۱۹۰۳.

پیام ها:

۱- بنده ی مخلص به جایی می رسد که رنجاندن او،رنجاندن خدا می شود.

«یُؤْذُونَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ»

۲- بخشی از کیفر توهین و تحقیر و آزار و اذیّتِ اهل ایمان،در همین دنیا ظاهر می شود. «لَعَنَهُمُ اللّهُ فِی الدُّنْیا»

۳- چون هدف ایذا کننده اهانت است،کیفر او نیز اهانت در آخرت است. «عَذاباً مُهِیناً»

وَ الَّذِینَ یُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ بِغَیْرِ مَا اکْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتاناً وَ إِثْماً مُبِیناً«۵۸»

و کسانی که مردان و زنان با ایمان را بدون آن که کاری کرده باشند آزار می دهند بدون شکّ بهتان و گناه روشنی را بر دوش کشیده اند.

نکته ها:

در ضررهای جسمی،قصاص و مقابله به مثل جایز است، «وَ الْعَیْنَ بِالْعَیْنِ وَ الْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَ الْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَ السِّنَّ بِالسِّنِّ» (۱)ولی در ضربه های روحی و آبرویی دستور مقابله به مثل نداریم.قرآن نمی فرماید که اگر کسی به شما تهمت زد،شما هم به او بهتان بزنید،بلکه به گناهکار هشدار می دهد و در صورت لزوم به دستور حاکم شرع حدّ می خورد.

شاید بتوان از جمله «بِغَیْرِ مَا اکْتَسَبُوا» استفاده کرد که آزارِ مسلمان خلافکار در چهار چوب قانون الهی مانعی ندارد.

پیام ها:

۱- اصرار بر گناه به زشتی و کیفر آن می افزاید.(«یُؤْذُونَ» نشانه استمرار و اصرار بر اذیّت است.)

ص: ۳۹۷

۱- ۱) .مائده،۴۵.

۲- آبروی زن و مرد مؤمن،محترم و لطمه زدن به آن گناه بزرگی است.(حفظ آبرو به زن یا مرد بودن ربطی ندارد.) «الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ»

۳- گناهی تنبیه دارد که انسان با علم و عمد مرتکب شود. «اکْتَسَبُوا»

۴- گناه،بار انسان را سنگین می کند. «احْتَمَلُوا»

۵-مهم ترین اذیّت،زخم زبان و تهمت است. «یُؤْذُونَ - بُهْتاناً»

۶- آزار و اذیّت دیگران به هر شکلی که باشد،از جمله گناهانی است که خشم الهی را بدنبال دارد. یُؤْذُونَ ... إِثْماً مُبِیناً

یا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لِأَزْواجِکَ وَ بَناتِکَ وَ نِساءِ الْمُؤْمِنِینَ یُدْنِینَ عَلَیْهِنَّ مِنْ جَلاَبِیبِهِنَّ ذٰلِکَ أَدْنیٰ أَنْ یُعْرَفْنَ فَلاٰ یُؤْذَیْنَ وَ کانَ اللّٰهُ غَفُوراً رَحِیماً«۵۹»

ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو:روسری های بلند بر خود بیفکنند،این(عمل)مناسب تر است،تا(به عفّت و پاکدامنی) شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند،و خداوند آمرزنده مهربان است.

نکته ها:

اشاره

«جلابیب»جمع«جلباب»،به معنای مقنعه ای است که سر و گردن را بپوشاند، (۱)و یا پارچه بلندی که تمام بدن و سر و گردن را می پوشاند. (۲)

در آیات گذشته سخن از اذیّت و آزار مؤمنان به دست منافقان بود.این آیه می فرماید:برای آنکه زنان مؤمن مورد آزار افراد هرزه قرار نگیرند،به گونه ای خود را بپوشانند که زمینه ای برای بی حرمتی آنان فراهم نشود.

بر اساس این آیه،نوعی روسری مورد استفاده ی زنان آن زمان بوده،لیکن زنان در پوشاندن خود از نامحرم دقّت نمی کرده اند.لذا سفارش این آیه،نزدیک کردن جِلباب به خود

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

۲- ۲) .تفسیر المیزان.

است،نه اصل جلباب که امری مرسوم بوده است.

این آیه که فرمان حجاب می دهد،با تهدید مطرح نشده بلکه فلسفه ی حجاب را چنین تبین می کند:زنان و دختران،اگر بخواهند از متلك ها،تهمت ها،تهاجم ها و تهدیدهای افراد آلوده و هرزه در امان باشند باید خود را بپوشانند.

آفات بی حجابی

۱.رونق گرفتن چشم چرانی و هوسبازی.

۲.توسعه ی فساد و فحشا.

۳.سوء قصد و تجاوز به عنف.

۴.بارداری های نامشروع و سقط جنین.

۵.پیدایش امراض روانی و مقاربتی.

۶.خودکشی و فرار از خانه در اثر آبروریزی.

۷.بی مهری مردان چشم چران نسبت به همسران خود.

۸.بالا رفتن آمار طلاق و تضعیف روابط خانوادگی.

۹.رقابت در تجمّلات.

۱۰.ایجاد دلهره برای خانواده های پاکدامن.

پیام ها:

۱- در امر به معروف،اوّل از خودی ها شروع کنیم سپس دیگران. «قُلْ لِأَزْوٰاجِکَ وَ بَنٰاتِکَ وَ نِسٰاءِ الْمُؤْمِنِینَ»

۲- در احکام الهی،تفاوتی میان همسران و دختران پیامبر با دیگر زنان نیست.

«لِأَزْوٰاجِکَ وَ بَنٰاتِکَ وَ نِسٰاءِ الْمُؤْمِنِینَ»

۳- پوشیدن لباسی که معرّف شخصیّت زن برای تأمین عفّت و آبرو باشد،لازم است. «یُعْرَفْنَ فَلاٰ یُؤْذَیْنَ»

۴- بهانه به دست بیماردلان و مزاحمان عفّت عمومی ندهید.(در آیات قبل

هشدار به اذیّت کنندگان بود،در این آیه تکلیف اذیّت شوندگان را مطرح می کند.) «یُعْرَفْنَ فَلا یُؤْذَیْنَ»

۵-رفت و آمد زنان در خارج از منزل،با حفظ عفّت عمومی مانعی ندارد. «یُعْرَفْنَ فَلا یُؤْذَیْنَ»

۶- در امر به معروف و نهی از منکر،دلیل امر و نهی خود را بیان کنید. «فَلا یُؤْذَیْنَ»

۷- نوع لباس مردم در جامعه،می تواند معرّف شخصیّت،مکتب و هدف آنها باشد. «یُعْرَفْنَ فَلا یُؤْذَیْنَ»

۸-سرچشمه ی بسیاری از مزاحمت های هوسبازان نسبت به زنان و دختران، نوع لباس خود آنهاست. «یُعْرَفْنَ فَلا یُؤْذَیْنَ»

۹- زنان با حجاب باید با حضور خود در صحنه،جوّ عمومیِ عفاف و پاکدامنی را حفظ کنند و فرصت مانور را از هوسبازان بگیرند. «یُعْرَفْنَ فَلا یُؤْذَیْنَ»

۱۰- بد حجابی های گذشته قابل عفو است. «غَفُوراً رَحِیماً»

۱۱- مغفرت خداوند همراه با رحمت اوست. «کانَ اللّهُ غَفُوراً رَحِیماً»

لَئِنْ لَمْ یَنْتَهِ الْمُنافِقُونَ وَ الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْمُرْجِفُونَ فِی الْمَدِینَهِ لَنُغْرِیَنَّکَ بِهِمْ ثُمَّ لا یُجاوِرُونَکَ فِیها إِلاّ قَلِیلاً« ۶۰»

اگر منافقان و کسانی که در دل هایشان بیماری است و آنان که در مدینه شایعه پراکنی می کنند(از کارشان)دست بر ندارند،حتماً تو را بر ضّد آنان می شورانیم،آنگاه جز مدّت کوتاهی نمی توانند در کنار تو در این شهر بمانند.

نکته ها:

«مرجفون»از«ارجاف»،به کسانی گفته می شود که با شایعه سازی،در جامعه ی اسلامی دلهره ایجاد می کنند.کسانی که به جبهه نمی رفتند،امّا در شهر شایعه می کردند که مسلمانان شکست خوردند و کفّار پیروز شدند یا پیامبر اسلام شهید شد،آنان با این اقدام زشت سبب

نگرانی مردم می شدند.

«لَنُغْرِیَنَّکَ» از«اغراء»به معنای چسباندن و کنایه از تسلّط همه جانبه است.

این آیه را اگر در ادامه آیه قبل ببینیم،مراد آن است که منافقان و بیماردلان مدینه مزاحم زنان مؤمن بودند که خداوند در آیه قبل به زنان دستور پوشش کامل داد و در این آیه به این بیماردلان هشدار می دهد و ممکن است این آیه مستقل باشد،و مراد این باشد که با توطئه گرانی که با جنگ سرد و شایعه سازی،ایجاد دلهره می کنند برخورد کرده و آنها را قلع و قمع نمایید.

با آن که تندترین تهدیدها در این آیه آمده و جامعه ی اسلامی همواره بزرگ ترین ضربه ها را از شایعه سازان خورده است،امّا متأسفانه در کتب فقهی کمتر به این موضوع توجّه شده و حتّی یکی از مجتهدان که سال ها قاضی بود می گفت:من ۵۴ کتاب فقهی را گشتم و تحت عنوان«ارجاف»بابی را نیافتم.

جمله ی آخر این آیه لَنُغْرِیَنَّکَ بِهِمْ ثُمَّ لا یُجاوِرُونَکَ ...را دو گونه می توان معنا کرد:

الف:چنان تو را بر آنان می شورانیم که همگی قلع و قمع شوند و جز مدّت کمی نتوانند در کنار تو بمانند.

ب:چنان آنان را تار و مار می کنیم که جز تعداد کمی از آنان در مجاورت تو باقی نمانند.

پیام ها:

۱- قبل از برخورد با متخلّفان،اتمام حجّت کنید. لَئِنْ لَمْ یَنْتَهِ ... لَنُغْرِیَنَّکَ

۲- سعه ی صدر حدّ و اندازه دارد. «لَئِنْ لَمْ یَنْتَهِ الْمُنافِقُونَ» همیشه تساهل و تسامح جوابگو نیست.

۳- بیمار دلان در کنار منافقانند. «الْمُنافِقُونَ - اَلَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ»

۴- قیام مسلمانان،بر اساس انتقام یا هوس نیست،بلکه با اراده و فرمان خداست.

«لَنُغْرِیَنَّکَ»

۵-امّت وفادار باید در رهبر ذوب شود و یکی شوند. «لَنُغْرِیَنَّکَ» به جای «لنغرینکم»

ص:۴۰۱

۶- اوّل کسی که باید در برابر به مخاطره اندازان امنیّت جامعه قیام کند،رهبر اسلامی است. «لَنُغْرِيَنَّکَ بِهِمْ»

۷- اسلام چنان به امنیّت جامعه اهمیّت می دهد که فرمانِ اخراج کسانی را که در میان مردم دلهره و ناامنی ایجاد می کنند،صادر نموده است. «لَنُغْرِيَنَّکَ بِهِمْ ثُمَّ لا يُجاوِرُونَکَ»

۸-دشمنان را باید از شورش و اقدام انقلابی مسلمانان ترساند. «لَنُغْرِيَنَّکَ بِهِمْ ثُمَّ لا يُجاوِرُونَکَ»

مَلْعُونِينَ أَيْنَما ثُقِفُوا أُخِذُوا وَ قُتِّلُوا تَقْتِيلاً« ۶۱»

آنان لعنت شدگانند،هر کجا یافت شوند باید دستگیر شده و به سختی کشته شوند.

سُنَّةَ اللّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللّهِ تَبْدِيلاً« ۶۲»

این سنّت خداوند درباره ی کسانی است که پیش از این بوده اند(و این فتنه انگیزی ها و دلهره ها را در جامعه به وجود می آوردند)و هرگز برای سنّت خداوند تغییری نخواهی یافت.

نکته ها:

«ثُقِفُوا» از«ثقافه»به معنای دست یافتن و چیره شدنِ دقیق و ماهرانه است،لذا به علم و فرهنگ،ثقافه گفته می شود.

بعضی مفسّران تمام این سخت گیری ها را در مورد اذیّت کننده مؤمن که در آیات قبل بود می دانند،ولی به نظر می رسد این همه تهدید و اعلام مهدورالدم بودن برای کسانی است که قصد اخلال در امنیّت جامعه و شکست نظام را دارند،نه تنها مزاحمان ناموس مردم.

ص :۴۰۲

پیام ها:

۱-«مرگ بر منافق»یک شعار قرآنی است. اَلْمُنافِقُونَ ... مَلْعُونِينَ

۲- اجرای حکم خدا در مورد فتنه انگیزانِ حقّ ستیز،به زمان و مکان و مرز محدود نیست. «أَيْنَما ثُقِفُوا أُخِذُوا»

۳- برای فتنه انگیزان و اخلال گران امنیّت جامعه،هیچ جایی نباید محل امن باشد.

«أَيْنَما ثُقِفُوا أُخِذُوا»

۴- فرار فتنه انگیزان،نباید مانع برخورد شما شود. «أَيْنَما ثُقِفُوا أُخِذُوا»

۵-در دستگیری دشمنان،همه مردم باید بسیج شوند. «أَيْنَما ثُقِفُوا أُخِذُوا»

۶- آنان که امنیّت مردم را به هم می زنند،امنیّت جانی ندارند. «أُخِذُوا وَ قُتِّلُوا»

۷- گاهی باید توطئه ی شوم دشمن را که در قالب جنگ سرد است با جنگ گرم پاسخ داد.«مرجفون- قُتِّلُوا»

۸-کسانی که از ایجاد فتنه و دلهره دست بر نمی دارند،باید با شدّت و ذلّت کشته شوند. «قُتِّلُوا تَقْتِيلاً»

۹-جهاد علیه فتنه گران،یک سنّت الهی در همه ی ادیان بوده است. «سُنَّةَ اللّهِ»

۱۰- در شیوه ی تبلیغ،احکام سخت و سنگین را با سابقه ی آن در طول تاریخ گره بزنید. «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيامُ كَما كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ» (۱)، وَ كَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قاتَلَ مَعَهُ ... (۲)، قُتِّلُوا تَقْتِيلاً سُنَّةَ اللّهِ ... مِنْ قَبْلُ

۱۱- مقام انسانیّت و ارزش امنیّت در همه ی ادیان الهی به قدری است که سخت ترین مجازات ها در مورد کسانی که از این راه به جامعه ضربه می زنند اعمال می شود. قُتِّلُوا - سُنَّةَ اللّهِ ... مِنْ قَبْلُ

۱۲- قانون اعدامِ فتنه انگیزان و اخلال گران،تبدیل ناپذیر است. «وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللّهِ تَبْدِيلاً»

ص: ۴۰۳

۱- ۱) .بقره،۱۸۳.

۲- ۲) .آل عمران،۱۴۶.

يَسْئَلُكَ النّاسُ عَنِ السّاعَهِ قُلْ إِنَّما عِلْمُها عِنْدَ اللّهِ وَ ما يُدْرِيكَ لَعَلَّ السّاعَهَ تَكُونُ قَرِيباً«۶۳»

مردم پیوسته از زمان وقوع قیامت از تو می پرسند،بگو:علم آن تنها نزد خداست و تو چه می دانی؟ شاید قیامت نزدیک باشد.

نکته ها:

انگیزه های سؤال متعدّد است:

*گاهی سؤال،برای آزمایش کردن است.مانند سؤالات امتحانی.

*گاهی سؤال،از روی استهزاست.مانند پرسش قدرتمند متکبّر از ضعیف.

*گاهی سؤال،از روی تعجّب است.مانند پرسش انسان ترسو از انسان شجاع.

*گاهی سؤال،برای به بن بست کشاندن است.مانند پرسش بازپرس از مجرم.

*گاهی سؤال،برای به انحراف کشیدن است.مانند پرسش استاد منحرف از شاگرد.

*گاهی سؤال،برای ایجاد شک در دیگران است.مانند پرسش منحرفان.

*گاهی سؤال،برای رفع نگرانی است.پرسش مادر از فرزند.

*گاهی سؤال،برای دانستن است.مانند پرسش جاهل از عالم.

*گاهی سؤال،برای توبیخ است.مانند پرسش معلم از دلیل تنبلی شاگرد.

در این آیه نیز،سؤال از زمان قیامت می تواند انگیزه های متفاوتی داشته باشد.

کلمه ی«قریب»برای مذکّر و مؤنّث به کار می رود. «لَعَلَّ السّاعَهَ تَكُونُ قَرِيباً» و نفرمود:

«قريبه»،نظیر جمله ی «إِنَّ رَحْمَتَ اللّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» (۱)

پایان آیه نوعی دلجویی از پیامبر است که از بهانه های کفّار خسته مباش که به زودی به حسابشان رسیدگی می شود. «تَكُونُ قَرِيباً»

۱- ۱) .اعراف،۵۶.

پیام ها:

۱- با این که خداونـد انبیا را از غیب آگاه می کنـد، «فَلاٰ یُظْهِرُ عَلیٰ غَیْبِهِ أَحَداً إِلاّٰ مَنِ ارْتَضیٰ مِنْ رَسُولٍ» (۱)لیکن آگاهی انبیا نیز محدود است. «عِلْمُهٰا عِنْدَ اللّٰهِ»

۲- نه لازم است همه چیز را بدانیم و نه لازم است به هر سؤالی پاسخ دهیم.

«عِلْمُهٰا عِنْدَ اللّٰهِ»

۳- ندانستن زمان وقوع قیامت،به ایمان و یقین به اصل آن،ضرری نمی زند.

«عِلْمُهٰا عِنْدَ اللّٰهِ»

۴- برخی علوم مخصوص خداست. «عِلْمُهٰا عِنْدَ اللّٰهِ»

۵-هر ندانستنی عیب نیست. «وَ مٰا یُدْرِیکَ» (بلکه اگر زمان وقوع قیامت را بدانیم تعادل خود را از دست می دهیم.)

۶- در تربیت باید افراد را میان بیم و امید نگاه داشت. «لَعَلَّ»

۷- برای وقوع قیامت هر لحظه باید آماده باشیم. «لَعَلَّ السّٰاعَةَ تَکُونُ قَرِیباً»

إِنَّ اللّٰهَ لَعَنَ الْکٰافِرِینَ وَ أَعَدَّ لَهُمْ سَعِیراً«۶۴»

همانا خداوند کافران را لعنت کرده(و از لطف خود دور نموده)و برای آنان آتش فروزانی فراهم کرده است.

خٰالِدِینَ فِیهٰا أَبَداً لاٰ یَجِدُونَ وَلِیًّا وَ لاٰ نَصِیراً«۶۵»

آنان برای همیشه در آن می مانند ودوست وياوری(برای خود)نمی یابند.

پیام ها:

۱- قهر الهی نسبت به کافران قطعی است. «أَعَدَّ» دوزخ هم اکنون موجود است.

۲- کافران نه مولایی دارند که آنان را از ورود به دوزخ حفظ کند و نه یاوری که

۱- ۱) .جن،۲۶-۲۷.

آنان را نجات دهد. «لاٰ یَجِدُونَ وَلِیًّا وَ لاٰ نَصِیراً»

۳- بت ها و طاغوت ها در قیامت بی اثرند. «لاٰ یَجِدُونَ وَلِیًّا وَ لاٰ نَصِیراً»

۴- کافران در قیامت به هرسو چشم می دوزند،امّا چه سود! لاٰ یَجِدُونَ ...

یَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِی النّٰارِ یَقُولُونَ یٰا لَیْتَنٰا أَطَعْنَا اللّٰهَ وَ أَطَعْنَا الرَّسُولاَ«۶۶»

روزی که صورت های آنان در آتش گردانده می شود،(با حسرت) می گویند:ای کاش! خدا را اطاعت می کردیم و پیرو رسول(او)بودیم.

نکته ها:

ممکن است معنای آیه این باشد که صورت های کافران در اثر حرارت آتش،به رنگ های مختلفی در می آید.

پیام ها:

۱- کافران در قیامت،نه تنها ولیّ و نصیری ندارند،بلکه اختیار صورت خود را نیز ندارند. «تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ»

۲- معاد جسمانی است. «تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ»

۳- غافلان در قیامت بیدار می شوند. «یٰا لَیْتَنٰا»

۴- ندامت،در قیامت سودی ندارد. «یٰا لَیْتَنٰا»

۵-اطاعت از خدا و رسول آرزوی دوزخیان خواهد بود. «یٰا لَیْتَنٰا أَطَعْنَا اللّٰهَ وَ أَطَعْنَا الرَّسُولاَ»

۶- اطاعت از خدا به همراه اطاعت از رسول کارساز است. «أَطَعْنَا اللّٰهَ وَ أَطَعْنَا الرَّسُولاَ»

۷- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله علاوه بر ابلاغ فرمان الهی،خود نیز دستورهایی را برای مردم صادر می کرد. «أَطَعْنَا اللّٰهَ وَ أَطَعْنَا الرَّسُولاَ»

ص :۴۰۶

۸-تنها راه نجات،اطاعت از خدا و رسول است. «يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللّهَ وَ أَطَعْنَا الرَّسُولاَ»

وَ قَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَ كُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلاَ«۶۷»

و گويند:پروردگارا! همانا ما سران و بزرگانمان را اطاعت كرديم،پس آنان ما را از راه به در بردند.

نكته ها:

«ساده»جمع«سيد»به رؤسا و سران يک جامعه گفته مى شود و«كبراء»جمع«كبير»به بزرگانِ سنّى و ريش سفيدان اطلاق مى شود.معمولاً اين دو گروه نقش مهمى در آداب و رسوم و رفتار مردم دارند.

پيام ها:

۱- كسانى كه در دنيا حتّى يكبار «رَبَّنَا» نگفتند،در قيامت همراه با ناله و پشيمانى خواهند گفت: «رَبَّنَا»

۲- مجرمان اشتباهات خود را توجيه مى كنند و به گردن ديگران مى اندازند. «إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا»

۳- تقليد كوركورانه از پدران و بزرگان جامعه،مايه ى پشيمانى است. «إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَ كُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا»

۴- كافران در قيامت به انحراف خود اقرار مى كنند؛ولى چه سود. «فَأَضَلُّونَا السَّبِيلاَ»

ص :۴۰۷

رَبَّنا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذابِ وَ الْعَنْهُمْ لَعْناً كَبِيراً«۶۸»

پروردگارا! آنان را عذاب دو چندان ده و به لعنتی بزرگ لعنت کن.

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَکُونُوا کَالَّذِینَ آذَوْا مُوسی فَبَرَّأَهُ اللّهُ مِمّا قالُوا وَ کانَ عِنْدَ اللّهِ وَجِیهاً«۶۹»

ای کسانی که ایمان آورده اید! مانند کسانی نباشید که موسی را آزار دادند،پس خداوند او را از آنچه(درباره اش به افترا)می گفتند،تبرئه فرمود و او نزد خداوند آبرومند بود.

نکته ها:

در آیه ی ۵۷ مسأله ی ایذای پیامبر مطرح شد،در این آیه تأکید می کند که شما مثل بنی اسرائیل نباشید که موسی را اذیّت کردند.

مراد از تهمتی که در مورد حضرت موسی مطرح شده،یا نسبتِ نقص جسمی است،یا نسبت قتل و یا سحر و جنون که شناخت موضوع آن در فهم آیه نقشی ندارد.

لعنت بزرگ،شاید همان لعنت آیه ۱۶۱ سوره ی بقره باشد که می فرماید: «إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ ماتُوا وَ هُمْ کُفّارٌ أُولئِکَ عَلَیْهِمْ لَعْنَهُ اللّهِ وَ الْمَلائِکَهِ وَ النّاسِ أَجْمَعِینَ» کسانی که کافر شدند و در حال کفر از دنیا رفتند،لعنت خداوند و فرشتگان و همه ی مردم بر آنها خواهد بود.

پیام ها:

۱- تنها دعایی که از دوزخیان مستجاب می شود،دعا برای عذاب است. (۱)«رَبَّنا آتِهِمْ ضِعْفَیْنِ مِنَ الْعَذابِ» چون در آیه ی دیگر می فرماید: «لِکُلٍّ ضِعْفٌ» (۲)

۲- گاهی رهبران الهی،از طرف مؤمنان هدف تهمت و اذیّت قرار می گیرند. «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَکُونُوا»

۳- لازمه ی ایمان،دوری از تهمت است. یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَکُونُوا ...

۱- ۱) .تفسیر اطیب البیان.

۲- ۲) .اعراف،۳۷.

۴- از بی اثر ماندن تهمت به اولیای خدا درس بگیرید و تهمت نزنید. «فَبَرَّأَهُ اللّهُ»

۵-خداوند دامن انبیای خود را از تهمت های دشمنان پاک می کند. فَبَرَّأَهُ اللّهُ ...

۶- تبرئه ی مردان خدا از تهمت کافی نیست،باید از آنان تجلیل شود. «فَبَرَّأَهُ اللّهُ مِمّا قالُوا وَ کانَ عِنْدَ اللّهِ وَجِیهاً»

۷- تبرئه از تهمت و داشتن وجاهت،شرط موفقیّت در رهبری است. «فَبَرَّأَهُ اللّهُ مِمّا قالُوا وَ کانَ عِنْدَ اللّهِ وَجِیهاً»

۸-کسی را که به مأموریّتی می فرستید و مسئولیّتی به او می دهید،باید از او حمایت کنید. «فَبَرَّأَهُ اللّهُ مِمّا قالُوا وَ کانَ عِنْدَ اللّهِ وَجِیهاً»

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ وَ قُولُوا قَوْلاً سَدِیداً« ۷۰»

ای کسانی که ایمان آورده اید! تقوای الهی پیشه کنید و سخن(حقّ و) استوار گویید.

یُصْلِحْ لَکُمْ أَعْمالَکُمْ وَ یَغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ وَ مَنْ یُطِعِ اللّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فازَ فَوْزاً عَظِیماً« ۷۱»

تا خداوند کارهای شما را اصلاح کند و گناهانتان را بیامرزد؛و هر کس خدا و رسولش را اطاعت کند،بدون شکّ به رستگاری بزرگی دست یافته است.

نکته ها:

«قول سدید»سخنی است که در آن سستی و لغو و دروغ و نفاق نباشد.سخنی که همچون سدّی محکم،جلو شکّ و شبهه و فساد را بگیرد.

پیام ها:

۱- لازمه ی ایمان،داشتن تقواست، «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ» و لازمه ی تقوا سخن استوار است. «اتَّقُوا اللّهَ وَ قُولُوا قَوْلاً سَدِیداً»

۲- انسان مؤمن شایستگی تقوا و قول سدید را دارد. «الَّذِینَ آمَنُوا - اِتَّقُوا - قُولُوا»

ص :۴۰۹

۳- نشانه ی ایمان،هم ظاهری است، «قَوْلاً سَدِیداً» و هم باطنی. «اتَّقُوا اللّهَ»

۴- سخن سدید تنها به الفاظ آن نیست،بلکه به محتوای آن است،در واقع این فکر و اندیشه است که باید محکم و استوار باشد. «قُولُوا قَوْلاً سَدِیداً»

۵-هر شنیده ای قابل بازگو کردن نیست. «قَوْلاً سَدِیداً»

۶-اگر انسان در رفتار و کردار تقوا را مراعات کند،باقی مسائل را خداوند حل می کند. «یُصْلِحْ لَکُمْ أَعْمالَکُمْ وَ یَغْفِرْ لَکُمْ» (نظیر آیه ۳۱ سوره نساء که می فرماید:

«إِنْ تَجْتَنِبُوا کَبائِرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُکَفِّرْ عَنْکُمْ سَیِّئاتِکُمْ» ،اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می شوید دوری کنید،گناهان کوچک شما را می پوشانیم.)

۷- کلید رستگاری،پیروی از خدا و رسول است. «وَ مَنْ یُطِعِ اللّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فازَ فَوْزاً عَظِیماً»

إِنّا عَرَضْنَا الْأَمانَهَ عَلَی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبالِ فَأَبَیْنَ أَنْ یَحْمِلْنَها وَ أَشْفَقْنَ مِنْها وَ حَمَلَهَا الْإِنْسانُ إِنَّهُ کانَ ظَلُوماً جَهُولاً«۷۲»

همانا ما امانت(الهی)را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه کردیم،پس، از حمل آن سر باز زدند و از آن ترسیدند،ولی انسان آن را بر دوش گرفت،امّا او بس ستمکار و نادان است.

نکته ها:

در حدیث می خوانیم:هنگامی که وقت نماز فرا می رسید،لرزه بر اندام حضرت علی علیه السلام می افتاد و می فرمود:وقت نماز است،نماز همان امانت الهی است که کوه ها و آسمان ها از تحمّل آن سرباز زدند. (۱)در زیارت جامعه کبیره خطاب به اهل بیت علیهم السلام می خوانیم:«انتم الامانه المحفوظه»شما آن امانت حفظ شده هستید.

بین حمل و تحمیل فرق است.انسان امانت الهی را پذیرفت و آن را حمل کرد،نه آنکه بر

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

او تحمیل شده باشد.

شاید این آیه واقعیّت هایی را در مورد انسان بیان می کند که هنوز عقل بشر به آن نرسیده است.امّا آنچه از ظواهر آیه فهمیده می شود این است که خداونـد ویژگی ها و امتیازات خاصّی به بشـر داده که هیـچ یک از موجودات در آسـمان و زمین آن را ندارنـد و این امتیازات امانت الهی است و برای انسان مسئولیّت آور است،امّا بسیاری از انسان ها در این امانت خیانت کرده و از آن در مسیر خلاف خواست خداوند بهره می برند.

عقـل و اراده که بایـد در مسیر شـناخت حقّ و انتخـاب آن به کـار رود تا مایه ی رشـد و کمال بشـر شود،راههای باطل به کار گرفته شده و منجر به گسترش ظلم و ستم گشته است،تا آنجا که رفتار بشر جاهلانه و نابخردانه شمرده می شود.

پیام ها:

۱- انسان،برتر از آسـمان ها و زمین است.انسان،امین خدا در هستی است. إِنّا عَرَضْنَا الْأَمانَهَ عَلَی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ ... فَأَبَیْنَ ... وَ حَمَلَهَا الْإِنْسانُ

۲- هستی شعور دارد. عَرَضْنَا الْأَمانَهَ عَلَی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ...

۳- نعمت هـای الهی به انسـان(عقـل،اراده،فطرت،هـدایت پیـامبران و...)امـانت الهی است.در امانت خیانت نکنیم که از بزرگ ترین ظلم ها است. إِنّا عَرَضْنَا الْأَمانَهَ ... ظَلُوماً

۴- آنچه انسان پذیرفت ولی آسـمان و زمین نپذیرفتند،چیزی غیر از قنوت و تسبیح و سـجده بود،زیرا تسبیح و قنوت را زمین و آسمان ها به راحتی پذیرفته اند. «وَ إِنْ مِنْ شَیْءٍ إِلاّ یُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ» (۱)، «کُلٌّ لَهُ قانِتُونَ» (۲)

ص:۴۱۱

۱- ۱) .اسراء،۴۴.

۲- ۲) .روم،۲۶.

لِيُعَذِّبَ اللّهُ الْمُنافِقِينَ وَ الْمُنافِقاتِ وَ الْمُشْرِكِينَ وَ الْمُشْرِكاتِ وَ يَتُوبَ اللّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَ كانَ اللّهُ غَفُوراً رَحِيماً«۷۳»

تـا خداونـد مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشـرك را(به علّت ضايع كردن امانت)عـذاب كنـد،و لطف خود را بر مردان و زنان با ايمان برگرداند (و توبه ى آنان را بپذيرد)كه خداوند آمرزنده ى مهربان است.

نكته ها:

توبه خداونـد بر بندگان،به معناى برخوردار كردن آنان از عنايت هاى ويژه است كه با حرف «عَلى»مى آيد، «يَتُوبَ اللّهُ عَلَى» و توبه بندگان،بازگشتن به سوى خدا و رو كردن به سوى اوست كه همراه با«الى»مى آيد.

پيام ها:

۱- امانت الهى مسئوليّت آور است.آنكه امانت را حفظ كند،مشمول رحمت و آنكه با كفر و شرك،خيانت كند،كيفر مى بيند. لِيُعَذِّبَ اللّهُ الْمُنافِقِينَ ... وَ يَتُوبَ اللّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ

۲- منافق،در رديف مشرك است. اَلْمُنافِقِينَ ... اَلْمُشْرِكِينَ

۳- زن و مرد در صـعود به كمالات يا سـقوط در پستى ها،يكسانند. «الْمُنافِقِينَ وَ الْمُنافِقاتِ ، اَلْمُشْرِكِينَ وَ الْمُشْرِكاتِ ، اَلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ»

۴- گرچه خداونـد مشـركان و منافقان را كيفر مى دهـد،امّا اصل در برخورد او با انسان ها،مغفرت و رحمت است. لِيُعَـذِّبَ اللّهُ الْمُنافِقِينَ ... كانَ اللّهُ غَفُوراً رَحِيماً

«و الحمد للّه ربّ العالمين»

نام سیمای سوره ی سبأ

اشاره

این سوره در مکّه نازل شده و پنجاه و چهار آیه دارد.به مناسبت سرگذشت قوم سبأ که در این سوره بیان شده،«سبأ»نام گرفته و همانند دیگر سوره های مکّی،بیشتر مباحث آن در مورد مسائل اعتقادی و خصوصاً مبدأ و معاد است.

البتّه در ضمن داستان حضرت سلیمان و برخورد او با قوم سبأ،به گوشه ای از نعمت های الهی و سرنوشت شاکران و کافران اشاره شده است.

ص :۴۱۵

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خداوند بخشنده ی مهربان.

اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ لَهُ الْحَمْدُ فِی الْآخِرَهِ وَ هُوَ الْحَکِیمُ الْخَبِیرُ«۱»

ستایش مخصوص خدایی است که آن چه در آسمان ها و آن چه در زمین است مِلك اوست و در آخرت(نیز)حمد و ستایش تنها برای اوست و اوست حکیمِ آگاه.

نکته ها:

در قرآن پنج سوره با جمله ی «الْحَمْدُ لِلّهِ» شروع می شود.

این آیه مالکیّت مطلق و بی قید و شرط خداوند را بیان می کند، «لَهُ ما فِی السَّماواتِ» و آیه ی بعد علم مطلق الهی را «یَعْلَمُ ما یَلِجُ فِی الْأَرْضِ» ،تا در آیه سوم به منکران معاد بگوید:

ما می توانیم قیامت را برای کیفر و پاداش بر قرار کنیم.

فخر رازی می گوید:علمی که به عمل متّصل باشد حکمت است و به کسی که عواقب و اسرار امور را بداند خبیر گویند. (۱)

پیام ها:

۱- چگونگی حمد خدا را از خدا بیاموزیم. اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی ...

۲- ستایش ها باید در برابر کمال و قدرت و مالکیّت و آگاهی و حکمت باشد.

ص :۴۱۶

۱- ۱) .تفسیر کبیرفخررازی.

اَلَّذِی لَهُ مٰا فِی السَّمٰاوٰاتِ وَ ...

۳- در دنیا غیر خداوند نیز ستایش می شود،ولی در آخرت ستایش مخصوص اوست. «وَ لَهُ الْحَمْدُ فِی الْآخِرَهِ»

۴- ستایش او در حصار زمان و شرایط خاصی نیست. «وَ لَهُ الْحَمْدُ فِی الْآخِرَهِ» بهشتیان می گویند: «وَ آخِرُ دَعْوٰاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعٰالَمِینَ» (۱)

۵-مالکیت الهی،هم گسترده است،هم حکیمانه و هم آگاهانه. «لَهُ مٰا فِی السَّمٰاوٰاتِ - هُوَ الْحَکِیمُ الْخَبِیرُ»

۶- گردش نظام هستی در دنیا و آخرت،بر اساس حکمت الهی است. لَهُ مٰا فِی السَّمٰاوٰاتِ ... وَ لَهُ الْحَمْدُ فِی الْآخِرَهِ وَ هُوَ الْحَکِیمُ

یَعْلَمُ مٰا یَلِجُ فِی الْأَرْضِ وَ مٰا یَخْرُجُ مِنْهٰا وَ مٰا یَنْزِلُ مِنَ السَّمٰاءِ وَ مٰا یَعْرُجُ فِیهٰا وَ هُوَ الرَّحِیمُ الْغَفُورُ«۲»

آن چه در زمین فرو می رود و آن چه از آن خارج می شود و آن چه از آسمان نازل می شود و آن چه در آن بالا می رود(همه را)می داند و اوست مهربانِ آمرزنده.

نکته ها:

پس از ذکر کلّیات،بیان نمونه ها لازم است.بعد از کلمه خبیر که کلی بود،خداوند نمونه های علم خود را نقل می کند. وَ هُوَ الْحَکِیمُ الْخَبِیرُ یَعْلَمُ مٰا یَلِجُ ...مصداق «یَلِجُ فِی الْأَرْضِ» ، ورود دانه در خاک و مصداق «یَخْرُجُ مِنْهٰا» ،خروج گیاه از خاک و مصداق «یَنْزِلُ مِنَ السَّمٰاءِ» ،نزول باران از آسمان و مصداق «مٰا یَعْرُجُ فِیهٰا» ،پرواز پرندگان در آسمان است.

در تمام قرآن،چهل و نه مرتبه کلمه ی«غفور»و«رحیم»با هم بیان شده که در تمام موارد اول«غفور»آمده بعد«رحیم»مگر در این آیه؛شاید به خاطر آن که در همه ی موارد

۱- ۱) .یونس،۱۰.

نظر به عملکرد انسان هاست که بایـد اول بخشـیده شونـد و سـپس رحمت الهی را دریافت کنند،ولی در این آیه،اصل توجّه به علـم و لطـف و رحمـت الهی اسـت و مغفرت نسـبت بـه عملکرد انسـان بـه طـور ضـمنی در کلمه «یَعْرُجُ» مطرح است. «الرَّحِیمُ الْغَفُورُ»

پیام ها:

۱- خداوند،تنها مالک هستی نیست،بلکه به تمام جزئیّات آن نیز آگاهی دارد.

یَعْلَمُ مٰا یَلِجُ ...

۲- در نظام آفرینش،اشیا در رفت و آمد و حرکت اند. «یَلِجُ ، یَخْرُجُ ، یَنْزِلُ ، یَعْرُجُ»

۳- نشانه ی رحمت او نزول باران از آسمان، «یَنْزِلُ» و نشانه ی غفران او پوشاندن اعمال زشت انسان است. «الرَّحِیمُ الْغَفُورُ»

وَ قٰالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لاٰ تَأْتِینَا السّٰاعَةُ قُلْ بَلیٰ وَ رَبِّی لَتَأْتِیَنَّکُمْ عٰالِمِ الْغَیْبِ لاٰ یَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقٰالُ ذَرَّةٍ فِی السَّمٰاوٰاتِ وَ لاٰ فِی الْأَرْضِ وَ لاٰ أَصْغَرُ مِنْ ذٰلِکَ وَ لاٰ أَکْبَرُ إِلاّٰ فِی کِتٰابٍ مُبِینٍ«۳»

و کسانی که کافر شدند گفتند:قیامت برای ما نخواهد آمد.بگو:چرا،به پروردگارم که آگاه از غیب و نهان است سوگند که به سراغ شـما نیز خواهد آمد.به میزان ذرّه ای در آسـمان ها و در زمین از خدا پوشیده نیست، نه کوچک تر از آن و نه بزرگتر از آن،نیست جز آن که در کتاب روشنِ (الهی ثبت)است.

پیام ها:

۱- نقل کلمات کفرآمیز برای نقد و ابطال آن مانعی ندارد. «قٰالَ - قُلْ»

۲- با طرح نظریّات مخالفان و ردّ آنها،مؤمنان را بیمه کنید. «قٰالَ - قُلْ»

۳- منکران معاد فقط ادّعا می کنند و بر انکار آن دلیلی ندارند. «لاٰ تَأْتِینَا السّٰاعَةُ»

۴- پاسخ مطالب کفرآمیز باید محکم باشد. لاٰ تَأْتِینَا السّٰاعَةُ ... بَلیٰ وَ رَبِّی ...

۵-احاطه علمی خداوند بر همه چیز پشتوانه تحقّق قیامت است. «لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ»

۶- زمان وقوع قیامت از امور غیبی است. «عَالِمِ الْغَيْبِ»

۷- دادگاه رستاخیز،بر اساس علم بی پایان الهی است. «عَالِمِ الْغَيْبِ لاَ يَعْزُبُ عَنْهُ»

۸-کوچکی و بزرگی اشیا در علم خدا اثر ندارد. «لاَ أَصْغَرُ مِنْ ذٰلِكَ وَ لاَ أَكْبَرُ» (چنانکه دیدن یک میخ کوچک یا برج بلند برای چشم یکسان است و این گونه نیست که نگاه به برج فشار اضافه ای به چشم وارد کند،علم خداوند به اشیای کوچک و بزرگ نیز برای او یکسان است).

لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ أُولٰئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ«۴»

تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند پاداش دهد؛ آنانند که برایشان آمرزش و روزی نیکو مقرّر است.

نکته ها:

«رزق کریم»رزقی است که با وسعت و کرامت و عزّت همراه باشد،نه با منّت و ترحّم.

پیام ها:

۱- رستاخیز برای دریافت پاداش هاست. «لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا»

۲- کسی می تواند پاداش و کیفر واقعی را بدهد که از همه چیز آگاه باشد. عَالِمِ الْغَيْبِ ... لِيَجْزِيَ

۳- رحمت خدا بر غضبش مقدّم است.(در این آیه پاداش و در آیه ی بعد کیفر مطرح شده است.) «لِيَجْزِيَ - لَهُمْ عَذابٌ»

۴- جز ایمان و عمل صالح،راهی برای دریافت پاداش نیست. «آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ أُولٰئِكَ لَهُمْ»

ص:۴۱۹

۵-بخشودگی،مقدّمه ی دریافت نعمت هاست. «مَغْفِرَةٌ»

۶- رزق اخروی بسیار وسیع و بزرگ و کریمانه است. «رِزْقٌ کَرِیمٌ»

۷- پاداش های الهی،هم معنوی است، «مَغْفِرَةٌ» و هم مادّی. «رِزْقٌ کَرِیمٌ»

وَ الَّذِینَ سَعَوْا فِی آیاتِنا مُعاجِزِینَ أُولئِکَ لَهُمْ عَذابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِیمٌ«۵»

و کسانی که در(انکار و محو)آیات ما تلاش کردند که ما را درمانده کنند، آنانند که برایشان عذابی(سخت)از عقوبتی دردناک است.

نکته ها:

دشمنانی که مقدّسات را هدف قرار می دهند، «آیاتِنا» و هدفشان به عجز کشاندن و شکست اهداف الهی است؛خداوند نیز آنان را عذاب می دهد،عذابش از رجز است و عذابی دردناک است.

پیام ها:

۱- دشمنان به شدّت در تلاشند،شما هم غافل نباشید. «سَعَوْا فِی آیاتِنا»

۲- سرکشی انسان تا آنجاست که می خواهد آیات الهی را خنثی و مانع کارائی و تأثیر آن شود. «مُعاجِزِینَ»

۳- پاداش مؤمنان نیکوکار از خداست، «لِیَجْزِیَ» ولی کیفر بدکاران نتیجه ی عمل خود آنهاست. «لَهُمْ عَذابٌ»

۴- تهدید و تشویق باید در کنار هم باشد. لَهُمْ مَغْفِرَةٌ ... لَهُمْ عَذابٌ

وَ یَرَی الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِی أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ هُوَ الْحَقَّ وَ یَهْدِی إِلی صِراطِ الْعَزِیزِ الْحَمِیدِ«۶»

ص: ۴۲۰

و کسانی که به آنان علم داده شـده،آن چه را از جانب پروردگارت به تو نازل شـده حقّ می بیند که به راه خدای عزیز سـتوده هدایت می کند.

پیام ها:

۱- علم به انسان دید و بینش می دهد. «وَ یَرَی الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ»

۲- در نقل تاریخ گذشته،عملکرد همه ی گروه ها را بیان کنیم،چه مؤمنان و چه کافران. «سَعَوْا فِی آیاتِنا - وَ یَرَی الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ»

۳- دانشمندان،علم خود را از خدا بدانند. «أُوتُوا الْعِلْمَ»

۴- نشانه ی علم واقعی دریافتن حقّانیّت قرآن و پذیرفتن آن است.بدون علم و معرفت،حقّ شناسـی ممکن نیست. «أُوتُوا الْعِلْمَ - هُوَ الْحَقَّ»

۵-عالم حقیقی،آن چه را از سوی خدا نازل شده می پذیرد. «الَّذِی أُنْزِلَ إِلَیْکَ»

۶- نزول وحی،از شئون ربوبیّت خداوند است. أُنْزِلَ ... مِنْ رَبِّکَ

۷- میزان حقّ،وحی و قرآن است. أُنْزِلَ إِلَیْکَ ... هُوَ الْحَقَّ

۸-راه انبیا راه عزّت و شرف است. «صِراطِ الْعَزِیزِ الْحَمِیدِ»

۹- راه الهی شکست ناپذیر و سعی مخالفان بیهوده است. سَعَوْا فِی آیاتِنا مُعاجِزِینَ ...

صِراطِ الْعَزِیزِ

۱۰- قدرتمندان دنیا معمولاً محبوب نیستند ولی خداوند قدرتمند محبوب و مورد ستایش است. «الْعَزِیزِ الْحَمِیدِ»

وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا هَلْ نَدُلُّکُمْ عَلی رَجُلٍ یُنَبِّئُکُمْ إِذا مُزِّقْتُمْ کُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّکُمْ لَفِی خَلْقٍ جَدِیدٍ«۷»

و کسانی که کفر ورزیدند،(به استهزا)گفتند:آیا شما را به مردی راهنمایی کنیم که به شما خبر می دهد هرگاه(در قبرها)کاملاً متلاشی شدید(بار دیگر)در آفرینش تازه ای(زنده)خواهید شد؟

ص :۴۲۱

پیام ها:

۱- كفّار،بر ضدّ دين و مقدّسات تبليغ مى كنند. «قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا» ولى جز تحقير و تمسخر،هيچ برهانى ندارند. «هَلْ نَدُلُّكُمْ»

۲- كفّار،شخصيّت ها و مقدّسات دينى را تحقير مى كنند تا زمينه ى دور شدن مردم را فراهم آورند. «عَلى رَجُلٍ»

أَفْتَرى عَلَى اللّهِ كَذِباً أَمْ بِهِ جِنَّةٌ بَلِ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَهِ فِى الْعَذابِ وَ الضَّلالِ الْبَعِيدِ«۸»

آيا او(دانسته)بر خدا دروغى بسته يا جنونى در اوست؟(نه،چنين نيست) بلكه كسانى كه به آخرت ايمان ندارند در عذاب و گمراهى دورى(از نجات و حقّ)هستند.

پیام ها:

۱- برخى كفّار خدا را قبول دارند و با اين كه معاد را قبول ندارند،دروغ بستن به خدا را بد مى دانند. «أَفْتَرى عَلَى اللّهِ»

۲- كافران،همه ى راه هاى انحرافى را مى روند ولى ايمان نمى آورند. «أَفْتَرى - أَمْ بِهِ جِنَّةٌ - لا يُؤْمِنُونَ»

۳- بى ايمانى به آخرت،نوعى عذاب است،هم در دنيا و هم در آخرت.(نگرانى از پوچى،ترس از مرگ و هدر رفتن تلاش ها،بزرگ ترين عذاب دنيوى است.) «فِى الْعَذابِ»

۴- كسى كه قيامت را نپذيرد،هيچ راهى براى نجاتش نيست. «الضَّلالِ الْبَعِيدِ»

أَ فَلَمْ يَرَوْا إِلى ما بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ إِنْ نَشَأْ نَخْسِفْ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ نُسْقِطْ عَلَيْهِمْ كِسَفاً مِنَ السَّماءِ إِنَّ فِى ذلِكَ لَآيَهً لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ«۹»

آیا به آن چه از آسمان و زمین،پیش رو و پشت سرشان است نگاه نکردند؟ اگر بخواهیم آنان را در زمین فرو می بریم یا قطعه هایی از (سنگ های)آسمان را بر سرشان فرود می آوریم،همانا در این(تهدید) برای هر بنده ی توبه کاری عبرت قطعی است.

پیام ها:

۱- برای ایمان به معاد و دیگر امور غیبی،از محسوسات کمک بگیرید.فکر در عظمت جهان هستی،سرچشمه ی ایمان به معاد است.در آیه ی قبل فرمود:

«لاٰ یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَهِ» در این آیه می فرماید: أَ فَلَمْ یَرَوْا إِلیٰ مٰا بَیْنَ ...چرا به آفریده ها نمی نگرند؟

۲- دست خداوند برای هر گونه تغییری در نظام هستی باز است. «إِنْ نَشَأْ»

۳- در کنار منطق،تهدید هم لازم است. «أَ فَلَمْ یَرَوْا - نَخْسِفْ بِهِمُ الْأَرْضَ»

۴- تفکّر درباره ی هستی،سرچشمه ی بندگی و انابه به درگاه خداوند است. أَ فَلَمْ یَرَوْا ... عَبْدٍ مُنِیبٍ

وَ لَقَدْ آتَیْنٰا دٰاوُدَ مِنّٰا فَضْلاً یٰا جِبٰالُ أَوِّبِی مَعَهُ وَ الطَّیْرَ وَ أَلَنّٰا لَهُ الْحَدِیدَ«۱۰»

و همانا داوود را از سوی خود فضیلتی دادیم(و گفتیم:)ای کوه ها! با او(در تسبیح خدا)هم نوا شوید و(ای)پرندگان!(همراهی کنید)و آهن را برای او نرم کردیم.

نکته ها:

شاید توبه و ناله ی کوه ها با داوود،همان تسبیح آنها باشد. «إِنّٰا سَخَّرْنَا الْجِبٰالَ مَعَهُ یُسَبِّحْنَ بِالْعَشِیِّ وَ الْإِشْرٰاقِ» (۱)

ص :۴۲۳

۱- ۱) .ص،۱۸.

خداوند به حضرت داوود علیه السلام دوازده فضیلت داده است:

۱.علم الهی. «وَ لَقَدْ آتَیْنا داوُدَ وَ سُلَیْمانَ عِلْماً» (۱)

۲.نبوّت و رسالت. «آتاهُ اللّهُ الْمُلْکَ وَ الْحِکْمَهَ» (۲)

۳.کتاب آسمانی. «آتَیْنا داوُدَ زَبُوراً» (۳)

۴.خلافت. «یا داوُدُ إِنّا جَعَلْناکَ خَلِیفَهً فِی الْأَرْضِ» (۴)

۵.استواری حکومت. «شَدَدْنا مُلْکَهُ» (۵)

۶.امکانات فراوان. «أُوتِینا مِنْ کُلِّ شَیْءٍ» (۶)

۷.حکمت. «آتَیْناهُ الْحِکْمَهَ وَ فَصْلَ الْخِطابِ» (۷)

۸.قضاوت. «فَاحْکُمْ بَیْنَ النّاسِ بِالْحَقِّ» (۸)

۹.نرم شدن آهن در دست او. «أَلَنّا لَهُ الْحَدِیدَ»

۱۰.فهمیدن سخن پرندگان. «عُلِّمْنا مَنْطِقَ الطَّیْرِ» (۹)

۱۱.هم صدایی کوه ها و پرندگان با او. «یا جِبالُ أَوِّبِی مَعَهُ وَ الطَّیْرَ»

۱۲.فرزندی مثل سلیمان. «وَ وَهَبْنا لِداوُدَ سُلَیْمانَ» (۱۰)

در حدیث می خوانیم که خداوند به داوود فرمود:«تو بنده خوبی هستی اگر از بیت المال مصرف نکنی! او چهل روز گریه کرد تا خداوند آهن را بدست او نرم و مشغول زره بافی شد و هر روز یک زره به قیمت هزار درهم می بافت و تا سیصد و شصت زره بافت». (۱۱)

پیام ها:

۱- خداوند،به بندگان برگزیده ی خود،عطایای ویژه ای می دهد. «وَ لَقَدْ آتَیْنا داوُدَ مِنّا فَضْلاً»

ص: ۴۲۴

۱- ۱) .نمل،۱۵.

۲- ۲) .بقره،۲۵۱.

۳- ۳) .اسراء،۵۵.

۴- ۴) .ص،۲۶.

۵- ۵) .ص،۲۰.

۶- ۶) .نمل،۱۶.

۷- ۷) .ص،۲۰.

۸- ۸) .ص،۲۶.

۹- ۹) .نمل،۱۶.

۱۰- ۱۰) .ص،۳۰.

۱۱- ۱۱) .کافی،ج ۵،ص ۷۴ و تفسیر نورالثقلین،ج ۳،ص ۴۴۶ به نقل از تفسیر راهنما.

۲- هستی،شعور دارد و مورد خطاب الهی قرار می گیرد. «یا جِبالُ أَوِّبی»

۳- مناجات موجودات،امری حقیقی است،نه مجازی. «أَوِّبی مَعَهُ»

۴- دنیا و آخرت قابل جمع است.(نبوّت و تصرّف در هستی برای داوود جمع شد). «أَلَنّا لَهُ الْحَدِیدَ»

۵-اولیای خدا،ولایت تکوینی و قدرت بر تصّرف در هستی دارند. «أَلَنّا لَهُ الْحَدِیدَ»

۶- استفاده از طبیعت ارزش است. فَضْلاً ... وَ أَلَنّا لَهُ الْحَدِیدَ

۷- کسی که دل خود را برای خدا نرم کند،خداوند هم آهن را برای او نرم می کند.

أَوِّبی ... أَلَنّا لَهُ الْحَدِیدَ

۸-ذوب آهن،سابقه ی دیرینه ای دارد. «أَلَنّا لَهُ الْحَدِیدَ»

۹- اولیای خدا با صنعت ارتباط داشتند. «أَلَنّا لَهُ الْحَدِیدَ»

أَنِ اعْمَلْ سابِغاتٍ وَ قَدِّرْ فِی السَّرْدِ وَ اعْمَلُوا صالِحاً إِنِّی بِما تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ«۱۱»

(و گفتیم:)زره های کامل و فراخ بساز و بافت آن را درست اندازه گیری کن.

و کار شایسته انجام دهید،همانا من به آن چه عمل می کنید بینا هستم.

نکته ها:

«سابِغاتٍ» جمع سابغ،به معنای زره کامل و فراخ است.

کلمه ی«سرد»به معنای بافتن است. «وَ قَدِّرْ فِی السَّرْدِ» یعنی در بافتن زره متناسب و به اندازه،دقّت کن.

پیام ها:

۱- صنعت باید با مدیریّت افراد صالح و به نفع مردم باشد. «أَنِ اعْمَلْ سابِغاتٍ»

۲- تولیدات مردان خدا باید کامل باشد. «أَنِ اعْمَلْ سابِغاتٍ»

ص: ۴۲۵

۳- صنعت باید با دقّت و کیفیّت همراه باشد. «قَدِّرْ فِی السَّرْدِ»

۴- صنایع نظامی باید برای عمل صالح باشد،(نه کشور گشایی وظلم و ستم.) أَنِ اعْمَلْ سابِغاتٍ ... وَ اعْمَلُوا صالِحاً

۵-صنعت آهنگری و ساخت ابزار فلزی،سابقه ای بس طولانی دارد. أَنِ اعْمَلْ سابِغاتٍ ...

۶- ایمان به علم خداوند،انگیزه انجام عمل صالح است. «وَ اعْمَلُوا صالِحاً إِنِّی بِما تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ»

وَ لِسُلَیْمانَ الرِّیحَ غُدُوُّها شَهْرٌ وَ رَواحُها شَهْرٌ وَ أَسَلْنا لَهُ عَیْنَ الْقِطْرِ وَ مِنَ الْجِنِّ مَنْ یَعْمَلُ بَیْنَ یَدَیْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَ مَنْ یَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنا نُذِقْهُ مِنْ عَذابِ السَّعِیرِ«۱۲»

و برای سلیمان باد را(رام و مسخّر کردیم)که صبحگاهان مسیر یک ماه را می پیمود و عصرگاهان مسیر یک ماه را،و برای او چشمه ی مس (گداخته)را روان ساختیم و گروهی از جنّ پیش روی او به اذن پروردگارش کار می کردند؛و هر یک از آنان که از فرمان ما سرپیچی می کرد او را از عذاب فروزان می چشاندیم.

نکته ها:

«غدو»به معنای حرکت در طرف صبح و«رواح»،حرکت از ظهر به بعد است و مراد از کلمه«عین»ظرفی است که در آن مسّ ذوب می شود.

خداوند به حضرت سلیمان نیز همچون پدرش داوود الطاف ویژه ای عطا کرده است.

به گفته ی قرآن،جنّ موجودی است مکلّف،عاقل،انتخابگر،قدرتمند و تلاشگر.

در سوره ی«ص»می خوانیم:اجنّه برای سلیمان بنّایی و غوّاصی می کردند. (۱)

ص: ۴۲۶

۱- ۱) .ص،۳۷.

تسخیر باد به دست حضرت سلیمان،یعنی استفاده از آن در حرکت ابرها،حرکت کشتی ها، تلقیح گیاهان،تلطیف هوا و غیر آن. «وَ لِسُلَيْمانَ الرِّيحَ»

کتاب تورات(تحریف شده)،حضرت سلیمان را پادشاهی جبّار،بتخانه ساز و تسلیم هوس های زنان معرّفی کرده،که این بر خلاف قرآن است. (۱)

پیام ها:

۱- انبیا،بر جهان هستی و عالم تکوین ولایت دارند. «وَ لِسُلَيْمانَ الرِّيحَ»

۲- برای تسخیر طبیعت،تنها به تحلیل های طبیعی اکتفا نکنید.(حرکت باد با اراده ی خدا در اختیار ولیّ خدا قرار گرفت.) «وَ لِسُلَيْمانَ الرِّيحَ»

۳- قدرت خداوند نسبت به همه چیز یکسان است.(برای حضرت داود آهن و برای حضرت سلیمان هوا را تسخیر کرد.) «وَ لِسُلَيْمانَ الرِّيحَ»

۴- خداوند به داوود قدرت ذوب آهن و به سلیمان ذوب مس را داده بود. «وَ أَسَلْنا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ» (صعنت مسگری در زمان حضرت سلیمان)

۵-انسان می تواند جنّ را تسخیر خود کند. «وَ مِنَ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ»

۶- جنّ با اراده و فرمان الهی،مأمور انجام کارهای انسان می شود. «مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ»

۷- مدیریّت به قدرت و صلابت نیاز دارد. وَ مَنْ يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنا ... نُذِقْهُ

۸-جنّ اختیار دارد و می تواند از فرمان الهی سر باز زند، «وَ مَنْ يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنا» و در این صورت کیفر می شود. «نُذِقْهُ مِنْ عَذابِ السَّعِيرِ»

ص: ۴۲۷

۱- ۱) .تفسیر نمونه به نقل از تورات،کتاب اول.

يَعْمَلُونَ لَهُ مٰا يَشٰاءُ مِنْ مَحٰارِيبَ وَ تَمٰاثِيلَ وَ جِفٰانٍ كَالْجَوٰابِ وَ قُدُورٍ رٰاسِيٰاتٍ اعْمَلُوا آلَ دٰاوُدَ شُكْراً وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبٰادِيَ الشَّكُورُ«۱۳»

جنّيان،هر چه را كه سليمان مى خواست از محراب و تمثال و ظروف بزرگ مانند حوضچه و ديگ هاى ثابت برايش مى ساختند.اى خاندان داوود! شكر(اين همه نعمت را)بجا آوريد.امّا اندكى از بندگان من سپاسگزارند.

نكته ها:

اشاره

«مَحٰارِيبَ» جمع«محراب»يا به معناى محل عبادت است و يا به معناى محلّ حرب و جنگ،زيرا بر بالاى قصرها،جايگاه مخصوصى براى دفاع ساخته مى شد. (۱)

«تَمٰاثِيلَ» جمع تمثال به معناى مجسّمه است.شايد مراد ساخت اشياى زينتى همانند اشياى طبيعى باشد.چنانكه در روايتى از امام باقر عليه السلام آمده است،مراد از تماثيل،مجسّمه ى درختان و گياهان است،نه انسان و حيوان. (۲)«جفان»جمع«جفيه»،ظرف هاى بسيار بزرگ را گويند كه مثل حوض است.«جَواب»جمع«جابيه»،به معناى حوض است.«قدور»جمع «قِدر»به معناى ديگ است.«راسيات»جمع«راسيه»به معناى ثابت است.

بسيارى از مردم شكر مى كنند و شاكر هستند،امّا شكور كم است،يعنى كسى كه همواره شكرگزار باشد. «قَلِيلٌ مِنْ عِبٰادِيَ الشَّكُورُ»

سليمان و نعمت ها

۱.در برابر نعمت ها،از خداوند توفيق شكرگزارى خواست. «رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ» (۳)

۲.نعمت ها را وسيله ى آزمايش مى دانست. «هٰذٰا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَ أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ» (۴)

۳.جذب هداياى بيگانگان نشد. «أَ تُمِدُّونَنِ بِمٰالٍ» (۵)

۴.از فهم علمى مخصوص برخوردار بود. «فَفَهَّمْنٰاهٰا سُلَيْمٰانَ» (۶)

ص: ۴۲۸

۱- ۱) .تفسير راهنما.

۲- ۲) .تفسير الميزان.

۳- ۳) .احقاف،۱۵.

۴- ۴) .نمل،۴۰.

۵- ۵) .نمل،۳۶.

۶– ۶) .انبیاء،۷۹.

۵.با زبان پرندگان آشنا بود. «عُلِّمْنا مَنْطِقَ الطَّيْرِ» (۱)

۶.از لشکریانش سان می دید. «وَ حُشِرَ لِسُلَيْمانَ جُنُودُهُ» (۲)

۷.پرندگان در خدمت او بودند. «وَ تَفَقَّدَ الطَّيْرَ» (۳)

۸.از همه ی امکانات برای تبلیغ دین استفاده می کرد.(فرستادن نامه به وسیله ی پرنده) «اذْهَبْ بِكِتابِي هذا» (۴)

۹.دست اندرکاران او،طیّ الارض داشتند. «قالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ» (۵)

۱۰.حکومت بی نظیر داشت. «هَبْ لِي مُلْكاً لا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ» (۶)

۱۱.به حسن عاقبت و مقام والا نزد خداوند رسید. «وَ إِنَّ لَهُ عِنْدَنا لَزُلْفى وَ حُسْنَ مَآبٍ» (۷)

۱۲.جنّ در خدمت او بود. «وَ الشَّياطِينَ كُلَّ بَنّاءٍ وَ غَوّاصٍ» (۸)

پیام ها:

۱- جنّ،موجودی است هنرمند و صنعتگر. يَعْمَلُونَ لَهُ ... مَحارِيبَ وَ تَماثِيلَ

۲- کارگر باید زیر نظر کارفرما باشد. «يَعْمَلُونَ لَهُ ما يَشاءُ»

۳- به معنویّات،قبل از مادّیات توجّه کنید. «مَحارِيبَ» قبل از «تَماثِيلَ» آمده است.

۴- مسگری و ریخته گری،سابقه ای بس طولانی دارد.(تهیه ظروف از مس گداخته در زمان حضرت سلیمان بوده است.) «جِفانٍ»

۵-امکانات باید زمینه ی سپاسگزاری از خداوند باشد. «اعْمَلُوا آلَ داوُدَ شُكْراً»

۶- شکر،تنها با زبان نیست بلکه یک عمل است. اِعْمَلُوا ... شُكْراً

۱- ۱) .نمل،۱۶.

۲- ۲) .نمل،۱۷.

۳- ۳) .نمل،۲۰.

۴- ۴) .نمل،۲۸.

۵- ۵) .نمل،۴۰.

۶- ۶) .ص،۳۵.

۷- ۷) .ص،۲۵.

۸- ۸) .ص،۳۷.

فَلَمّا قَضَیْنا عَلَیْهِ الْمَوْتَ ما دَلَّهُمْ عَلی مَوْتِهِ إِلاّ دابَّهُ الْأَرْضِ تَأْکُلُ مِنْسَأَتَهُ فَلَمّا خَرَّ تَبَیَّنَتِ الْجِنُّ أَنْ لَوْ کانُوا یَعْلَمُونَ الْغَیْبَ ما لَبِثُوا فِی الْعَذابِ الْمُهِینِ«۱۴»

پس چون مرگ را بر سلیمان مقرّر داشتیم،کسی جنّیان را از مرگ او آگاه نساخت مگر جنبنده ی زمین(موریانه)که عصایش را(به تدریج) می خورد،پس چون سلیمان به زمین افتاد جنّیان دریافتند که اگر غیب می دانستند،در آن عذاب خوار کننده(کارهای سخت)نمی ماندند.

نکته ها:

حضرت علی علیه السلام می فرماید:«فلو ان احدا یجد الی البقاء سلما او الی دفع الموت سبیلا لکان ذلک سلیمان ابن داود الذی سخر له ملک الجن و الانس مع النبوه و عظیم الزلفه» (۱)

اگر کسی برای ماندن و بقا راهی داشت و می توانست از مرگ در امان بماند،همانا سلیمان بود که جن و انس در تسخیر او بودند و مقام نبوت را دارا بود و قرب و منزلتی بزرگ داشت.

«منسأه»به معنای عصا و به گفته روایات مراد از «الْعَذابِ الْمُهِینِ» کارهای سختی بود که جنّیان انجام می دادند. (۲)

پیام ها:

۱- زمان مرگ،به دست خداست. «قَضَیْنا»

۲- مرگ،حتّی به سراغ کسانی که نبوت و سلطنت را یکجا دارند می رود. «قَضَیْنا عَلَیْهِ الْمَوْتَ»

۳- حیوانات،مأموران خدا هستند. دَلَّهُمْ ... دابَّهُ الْأَرْضِ

۴- جنّ،غیب نمی داند.(با افتادن سلیمان به زمین،هم خود جنّ فهمید که غیب نمی داند و هم مردم فهمیدند که ادّعای جنّ مبنی بر آگاهی از غیب بیهوده

۱- ۱) .نهج البلاغه،خطبه ۱۸۲.

۲- ۲) .تفسیر مجمع البیان.

است.) تَبَیَّنَتِ ... لَوْ کٰانُوا یَعْلَمُونَ الْغَیْبَ ...

۵-جنیان دارای احساس عزّت و ذلّت و گریز از کار سخت هستند. «مٰا لَبِثُوا فِی الْعَذٰابِ الْمُهِینِ»

حیوانات مأمور خدا هستند

۱.تکّه ای از بـدن گاو،مقتول را زنـده می کند و او قاتل خود را معرّفی می کند.(در ماجرای گاو بنی اسـرائیل) «إِنَّ اللّٰهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً» (۱)

۲.عنکبوت،پیامبر را در غار حفظ می کند. «إِلاّٰ تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللّٰهُ» (۲)

۳.کلاغ،معلّم بشر می شود. «فَبَعَثَ اللّٰهُ غُرٰاباً» (۳)

۴.هدهد،مأمور رساندن نامه سلیمان به بلقیس می شود. «اذْهَبْ بِکِتٰابِی هٰذٰا» (۴)

۵.ابابیل،مأمور سرکوبی فیل سواران می شود. «وَ أَرْسَلَ عَلَیْهِمْ طَیْراً أَبٰابِیلَ» (۵)

۶.اژدها،وسیله ی حقّانیّت موسی می شود. «هِیَ ثُعْبٰانٌ مُبِینٌ» (۶)

۷.نهنگ،مأمور تنبیه یونس می شود. «فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ» (۷)

۸.موریانه وسیله ی کشف مرگ سلیمان می شود. «تَأْکُلُ مِنْسَأَتَهُ» (۸)

۹.سگ اصحاب کهف مأمور نگهبانی می شود. «وَ کَلْبُهُمْ بٰاسِطٌ ذِرٰاعَیْهِ بِالْوَصِیدِ» (۹)

۱۰.چهار پرنده سبب اطمینان ابراهیم می شود. «فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّیْرِ» (۱۰)

۱۱.الاغ،سبب یقین عُزیر به معاد می شود. «وَ انْظُرْ إِلیٰ حِمٰارِکَ» (۱۱)

۱۲.شتر،گاو و گوسفند در حج،شعائر الهی می شوند. «وَ الْبُدْنَ جَعَلْنٰاهٰا لَکُمْ مِنْ شَعٰائِرِ اللّٰهِ» (۱۲)

۱۳.حیوان،وسیله ی خداشناسی می شود. «أَ فَلاٰ یَنْظُرُونَ إِلَی الْإِبِلِ کَیْفَ خُلِقَتْ» (۱۳)

۱- ۱) .بقره،۶۳-۷۳.

۲- ۲) .توبه،۴۰.

۳- ۳) .مائده،۳۱.

۴- ۴) .نمل،۲۸.

۵- ۵) .فیل،۳.

۶- ۶) .اعراف،۱۰۷.

۷- ۷) .صافات،۱۴۲.

۸- ۸) .سبأ،۱۴.

۹- ۹) .کهف،۱۸.

۱۰- ۱۰) .بقره،۲۶۰.

۱۱- ۱۱) .بقره،۲۵۹.

۱۲- ۱۲) .حج،۳۶.

۱۳- ۱۳) .غاشیه،۱۷.

۱۴.حیوان،وسیله ی آزمایش انسان می شود. «تَنالُهُ أَيْدِيكَمْ وَ رِماحُكَمْ» (۱)

۱۵.حیوان،معجزه الهی می شود. «هٰذِهِ ناقَةُ اللّهِ» (۲)

۱۶.حیوان،وسیله ی قهر الهی می شود. «الْجَرادَ وَ الْقُمَّلَ وَ الضَّفادِعَ» (۳)

در قرآن چندین سوره به نام حیوانات است:بقره،انعام،نحل،نمل،عنکبوت و فیل.

لَقَدْ كانَ لِسَبَإٍ فِی مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتانِ عَنْ يَمِينٍ وَ شِمالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَ اشْكُرُوا لَهُ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَ رَبٌّ غَفُورٌ«۱۵»

همانا برای قوم سبأ در محل سکونتشان نشانه ای(از قدرت و رحمت الهی)بود:دو باغ و بوستان از راست و چپ.از روزی پروردگارتان بخورید و برای او شکرگزار باشید(که)شهری پاک و پروردگاری آمرزنده(دارید).

نکته ها:

«سبأ»نام سرزمین حاصلخیز یمن است.سبأ نام شخصیّت بزرگ منطقه بوده که روی آن سرزمین گذاشته اند.

مردم در رسیدن به تمدّن و بهره گیری از نعمت های الهی دو نوع برخورد دارند:

برخی مانند سلیمان علیه السلام با داشتن آن همه قدرت،از خداوند توفیق شکرگزاری می خواهد.

«أَوْزِعْنِی أَنْ أَشْكُرَ»

گروهی مانند قوم سبأ که با داشتن شهری پاکیزه و دلنشین کفران ورزیدند.

در قرآن هر کجا فرمان خوردن آمده،در کنارش مسئولیّتی آمده است:

كُلُوا ... وَ اشْكُرُوا (۴)فَكُلُوا ... أَطْعِمُوا (۵)

۱- ۱) .مائده،۹۴.

۲- ۲) .اعراف،۷۳.

۳- ۳) .اعراف،۱۳۳.

۴- ۴) .بقره،۱۷۲.

۵- ۵) .حج،۲۸.

کُلُوا ... وَ اعْمَلُوا صٰالِحاً (۱)

کُلُوا ... لاٰ تُسْرِفُوا (۲)

پیام ها:

۱- سر گذشت کشور سبأ عبرت انگیز است. لَقَدْ کٰانَ لِسَبَإٍ ... آیَةٌ

۲- سرسبزی باغ های منطقه ی سبأ،استثنایی بوده است. «آیَةٌ»

۳- یکی از آیات الهی،زیبایی های طبیعی است. آیَةٌ جَنَّتٰانِ ...

۴- منطقه ی سبأ از هر گونه کمبود،آفات،نا امنی،فحشا و قحطی پاک بود. «بَلْدَةٌ طَیِّبَةٌ»

۵-در برابر نعمت های الهی باید شاکر بود،ولی انسان هرگز حقّ شکر را ادا نمی کند و خداوند او را می بخشد. وَ اشْکُرُوا لَهُ ... رَبٌّ غَفُورٌ

۶- در انتخاب مسکن،به عنصر آبادانی،پاکی و پاکیزگی شهر توجّه کنید.

مَسْکَنِهِمْ ... بَلْدَةٌ طَیِّبَةٌ

۷- روزی دادن و آمرزیدن از شئون ربوبیّت است. رِزْقِ رَبِّکُمْ ... رَبٌّ غَفُورٌ

فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنٰا عَلَیْهِمْ سَیْلَ الْعَرِمِ وَ بَدَّلْنٰاهُمْ بِجَنَّتَیْهِمْ جَنَّتَیْنِ ذَوٰاتَیْ أُکُلٍ خَمْطٍ وَ أَثْلٍ وَ شَیْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِیلٍ«۱۶»

پس(به جای شکر،از خداوند)روی گرداندند،و ما بر آنان سیل ویرانگر عَرِم را فرستادیم و دو باغستان(پر محصول)آنان را به دو باغ با میوه های تلخ و شورگز و اندکی از درخت سدر تبدیل نمودیم.

نکته ها:

کلمه ی«عرم»یا به معنای خشونت است و «سَیْلَ الْعَرِمِ» به معنای سیل بنیان کن،یا به معنای سدّ است یعنی سیلی که از شکسته شدن سدّ به راه افتاد.

۱- ۱) .مؤمنون،۵۱.

۲- ۲) .اعراف،۳۱.

«أَكُلٍ» به معنای«مأكول»و خوراكی است.

«خَمْطٍ» گیاه تلخ را گويند و «أَثْلٍ» درخت گز و خاردار است.

در قرآن بارها از اعراض مردم سخن به ميان آمده است:

گاهی اعراض از ذكر خدا. «وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِی» (۱)

گاهی اعراض از آيات خدا. «وَ إِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا» (۲)

گاهی اعراض از نعمت های خدا.(همين آيه)و آيه «إِذا أَنْعَمْنا عَلَی الْإِنْسانِ أَعْرَضَ» (۳)

و گاهی اعراض از پيامبر خدا. «هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ. أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ» (۴)

پيام ها:

۱- اعراض و ناسپاسی،قهر الهی را بـدنبال دارد. «فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنا» شـكر نعمت نعمتت افزون كنـد كفر نعمت از كفت بيرون كند

۲- سيل،زلزله،طوفان و رعد و برق،تصادفی نيست. فَأَرْسَلْنا ... سَيْلَ الْعَرِمِ

۳- طبيعت،مأمور قهر الهی می شود. «سَيْلَ الْعَرِمِ»

۴- نعمت ها،گاهی اضافه می شود، «فِی كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ» (۵)

گاهی كم می شود، «نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَراتِ» (۶)

وگ اهی تبديل می شود. بَدَّلْناهُمْ ...

ذلِكَ جَزَيْناهُمْ بِما كَفَرُوا وَ هَلْ نُجازِی إِلاَّ الْكَفُورَ«۱۷»

اين(كيفر)را به خاطر كفرانشان به آنان جزا داديم و آيا جز ناسپاسان را كيفر می دهيم؟

۱- ۱) .طه،۱۲۴.

۲- ۲) .قمر،۲.

۳- ۳) .اسراء،۸۳.

۴- ۴) .ص،۶۷-۶۸.

۵- ۵) .بقره،۲۶۱.

۶- ۶) .همان،۱۵۵.

پیام ها:

۱- سرچشمه ی بدبختی ها،عملکرد منفی خود ماست. «ذٰلِکَ جَزَیْنٰاهُمْ بِمٰا کَفَرُوا»

۲- کیفرهای الهی،یک سنّت و قانون برای تبهکاران است و به قوم سبأ اختصاص ندارد. «هَلْ نُجٰازِی إِلاَّ الْکَفُورَ»

۳- آن چه قهر الهی را به دنبال دارد،اصرار در کفر و استمرار آن است. «هَلْ نُجٰازِی إِلاَّ الْکَفُورَ»

وَ جَعَلْنٰا بَیْنَهُمْ وَ بَیْنَ الْقُرَی الَّتِی بٰارَکْنٰا فِیهٰا قُریً ظٰاهِرَةً وَ قَدَّرْنٰا فِیهَا السَّیْرَ سِیرُوا فِیهٰا لَیٰالِیَ وَ أَیّٰاماً آمِنِینَ«۱۸»

و میان آنان و مناطقی که در آن برکت قرار داده بودیم،آبادی هایی آشکار بود(که به هم وصل و نزدیک بود)و سفر در میان قریه ها را به طور متناسب مقرّر کرده بودیم(و به آنان گفتیم:)در این مناطق شب ها و روزها در حال امن سفر کنید.

فَقٰالُوا رَبَّنٰا بٰاعِدْ بَیْنَ أَسْفٰارِنٰا وَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَجَعَلْنٰاهُمْ أَحٰادِیثَ وَ مَزَّقْنٰاهُمْ کُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّ فِی ذٰلِکَ لَآیٰاتٍ لِکُلِّ صَبّٰارٍ شَکُورٍ«۱۹»

پس(به ناسپاسی)گفتند:پروردگارا! میان سفرهای ما فاصله بیانداز و بر خویشتن ستم کردند،پس ما آنان را موضوع داستان هایی(برای عبرت دیگران)قرار دادیم و آنان را به کلّی پراکنده و متلاشی کردیم،همانا در این(ناسپاسی آنان و قهر ما)نشانه هایی(از عبرت)برای هر صبر کننده و شکرگزاری وجود دارد.

نکته ها:

«أَحٰادِیثَ» جمع«احدوثه»به معنای خبری است که مردم یا برای سرگرمی و یا به عنوان مثال برای یکدیگر نقل می کنند.

ص: ۴۳۵

خداوند به قوم سبأ چند نعمت ویژه داده بود:

الف:مناطق پر برکت و حاصلخیز. «بارَکْنا فِیها»

ب:خانه ها و مناطق مسکونی نزدیک به هم و قابل رؤیت. «قُریً ظاهِرَةً»

ج:آسان بودن سفر،به گونه ای که شب و روز امکان رفت و آمد بود. «سِیرُوا فِیها لَیالِیَ وَ أَیّاماً»

د:نعمت امنیّت. «آمِنِینَ»

داستان قوم سبأ

چنانکه از این آیات و برخی روایات استفاده می شود،قوم سبأ،جمعیّتی بودند که در جنوب جزیره عربستان زندگی می کردند و تمدّنی عالی و درخشان داشتند.

این منطقه رودخانه مهمی نداشت و آب باران در دشت به هدر می رفت،لذا مردم به فکر افتادند که سدّ بزرگی بسازند و آب را پشت آن ذخیره کنند.در انتهای یکی ار درّه ها،در کنار شهر«مَارِب»،سدّ خاکی عظیمی ساختند که به همین نام مشهور شد.

آب خروجی از این سدّ باعث آبادانی دو طرفِ رودی شد که از پای سدّ جاری بود و روستاهای بسیاری با باغستان ها و کشتزارهای زیبا در دو طرف آن پدیدار گشت.فاصله این روستاها با یکدیگر بسیار کم و تقریباً به هم متّصل بود و وفور نعمت همراه با امنیّت، محیطی مرفّه را برای زندگی آماده ساخته بود،امّا آنها خدا را به فراموشی سپردند،به فخرفروشی پرداختند و به اختلافات طبقاتی دامن زدند.اغنیا مایل نبودند که افراد کم درآمد، همانند آنان و یا همراه آنان در رفت و آمد میان این مناطق باشند و می خواستند این امتیاز برای آنان باشد.

چنانکه در تاریخ آمده است موش های صحرایی به دیواره این سدّ خاکی حمله کردند و آن را از درون سست کردند،چنانکه با جاری شدن یک سیلاب عظیم،دیواره سدّ شکست و سیل عظیمی جاری شد که تمدّن عظیم سبأ را در زیر گِل و لای مدفون ساخت.سیلی که به قول قرآن،از آن سرزمین آباد،جز درختان تلخ«أراک»و شور«گز»و اندکی درختان«سدر»

ص: ۴۳۶

چیزی به جای نگذاشت. (۱)«فَأَرْسَلْنا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَ بَدَّلْناهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَواتَىْ أُكُلٍ خَمْطٍ وَ أَثْلٍ وَ شَيْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ»

پیام ها:

۱- قوم سبأ به خداوند معتقد بودند و در دعا از کلمه ربّنا استفاده کردند. «رَبَّنا باعِدْ»

۲- ناسپاسی،ظلم به خویش است. «باعِدْ بَيْنَ أَسْفارِنا وَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ»

۳- متلاشی و تارومار شدن قوم سبأ قصه مجالس و ضرب المثل میان مردم شد.

«فَجَعَلْناهُمْ أَحادِيثَ»

۴- ناسپاسی،سبب فروپاشی زندگی انسان می شود. «كُلَّ مُمَزَّقٍ»

۵-افراد و ملّت هایی می توانند از تاریخ عبرت بگیرند و پایدار بمانند که بسیار بردبار و سپاسگزار باشند. «لَآياتٍ لِكُلِّ صَبّارٍ شَكُورٍ»

وَ لَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلاّ فَرِيقاً مِنَ الْمُؤْمِنِينَ«۲۰» و البتّه ابلیس گمان خود را(که می گفت:من اولاد آدم را گمراه می کنم)بر آنان تحقّق یافته دید،پس همگی از او پیروی کردند،جز گروه اندکی از مؤمنان.

پیام ها:

۱- کفران نعمت،راه نفوذ و موفقیّت ابلیس است. رَبَّنا باعِدْ بَيْنَ أَسْفارِنا ... وَ لَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ

۲- ابلیس به موفقیّت خود در انحراف کشاندن مردم یقین ندارد. «ظَنَّهُ»

ص: ۴۳۷

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

وَ مٰا کٰانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطٰانٍ إِلاّٰ لِنَعْلَمَ مَنْ يُؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهٰا فِی شَکٍّ وَ رَبُّکَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ حَفِيظٌ«۲۱»

و ابلیس هیچ گونه تسلّط و غلبه ای بر آنان(که از او پیروی کردند)نداشت.

(کار او تنها وسوسه است)تا معلوم کنیم کسی را که به آخرت ایمان دارد (و در برابر وسوسه های او مقاومت می کند)از کسی که نسبت به آخرت در تردید است،و پروردگارت بر همه چیز نگهبان است.

نکته ها:

با توجّه به این که خداوند به هر چیز عالم و حافظ و مراقب و گواه است،مراد از جمله ی لِنَعْلَمَ ...متمایز ساختن و مشخص کردن است،یعنی تا بر انسان و دیگران معلوم کنیم که مؤمن کیست و کافر کیست،یا جدا کنیم پیروان ابلیس را از مؤمنان.

پیام ها:

۱- شیطان نمی تواند انسان را مجبور کند و پیروی مردم از ابلیس بر اساس اختیار و تصمیم خود آنان است. «وَ مٰا کٰانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطٰانٍ»

۲- ایمان به قیامت،سدّی است در برابر شیطان. «لِنَعْلَمَ مَنْ يُؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ»

۳- فلسفه ی وجود شیطان و وسوسه های او،ایجاد چند راه پیش روی انسان و قدرت انتخاب و آزمایش اوست. إِلاّٰ لِنَعْلَمَ ...

۴- انسان با تردید و تزلزل،راه سلطه ی شیطان را بر روی خود باز می کند. مٰا کٰانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطٰانٍ ... مِمَّنْ هُوَ مِنْهٰا فِی شَکٍّ

۵-انسان در انتخاب راه و عمل،اختیار دارد. «مَنْ يُؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهٰا فِی شَکٍّ»

۶- در علم خداوند،نسیان و سهو راه ندارد. «حَفِيظٌ»

ص :۴۳۸

قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللّهِ لاٰ يَمْلِكُونَ مِثْقٰالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمٰاوٰاتِ وَ لاٰ فِي الْأَرْضِ وَ مٰا لَهُمْ فِيهِمٰا مِنْ شِرْكٍ وَ مٰا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ«۲۲»

بگو:کسانی را که جز خدا(شریک و معبود خود)پنداشته اید بخوانید(تا حاجتی از شما برآورند)،آنان به میزان ذرّه ای مالک چیزی در آسمان و زمین نیستند،و برای شریک ها(ی خیالی شما)در(اداره ی)زمین و آسمان هیچ گونه مشارکتی نیست و از طرف آنان هیچ گونه پشتیبانی برای خداوند نیست.

پیام ها:

۱-غیر خدا،خیالی بیش نیست. «زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ»

۲-مشرک،منطق ندارد. «زَعَمْتُمْ»

۳-غیر خدا،نه مالک آسمان ها و زمین هستند،نه شریک و یاور خداوند. «لاٰ يَمْلِكُونَ - مِنْ شِرْكٍ - مِنْ ظَهِيرٍ»

وَ لاٰ تَنْفَعُ الشَّفٰاعَةُ عِنْدَهُ إِلاّٰ لِمَنْ أَذِنَ لَهُ حَتّٰى إِذٰا فُزِّعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قٰالُوا مٰا ذٰا قٰالَ رَبُّكُمْ قٰالُوا الْحَقَّ وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ«۲۳»

و شفاعت نزد خداوند سودی ندارد،مگر برای آن کس که او اجازه دهد.

(انتظار اذن شفاعت،ادامه دارد)تا زمانی که هراس و اضطراب از دل های آنان بر طرف شود،(مجرمان)از آنان پرسند:پروردگار شما چه گفت؟ پاسخ می دهند:حقّ گفت؛و او بلند مرتبه و بزرگ است.

نکته ها:

کلمه ی «فُزِّعَ» هر گاه با حرف «عَنْ» همراه باشد به معنای بر داشته شدن ناله است، (۱)

۱- ۱) .مفردات راغب.

ولی اگر بدون آن باشد به معنای به ناله در آوردن است.

جمله «إِلاّ لِمَنْ أَذِنَ لَهُ» را دو گونه می توان معنا کرد:

الف:شفاعت نزد خدا سودی ندارد،مگر شفاعت انبیا و اولیا و شفاعت کنندگانی که از طرف خداوند اجازه ی شفاعت داشته باشند.

ب:شفاعت نزد خدا سودی ندارد،مگر برای آن دسته از گناهکارانی که خدا اجازه ی شفاعت برای آنان را به اولیا بدهد.

در تفسیر اطیب البیان،آیه ی مورد بحث چنین معنا شده است:در قیامت جز برای افرادی که خداوند اجازه دهد،شفاعت سودی ندارد و مجرمان در آن روز وحشت زده اند و ناله ها دارند تا آن که صدایشان خاموش شود و ناله و فزع از دل های آنان برخیزد.فرشتگان یا مؤمنان از این مجرمان می پرسند:پروردگار شما در دنیا به شما چه گفت؟ می گویند:گفت، ولی ما گوش ندادیم.

پیام ها:

۱- معبودهای خیالی،اجازه ی شفاعت پیروان خود را ندارند. «لا تَنْفَعُ الشَّفاعَةُ»

۲- شفاعت به این معنا نیست که شفاعت کنندگان از خداوند مهربان ترند،زیرا خداوند است که به شفاعت کنندگان اجازه ی شفاعت می دهد. «لِمَنْ أَذِنَ لَهُ»

۳- شفاعت،کاری مستقل در برابر اراده ی حتمی او نیست،بلکه در راستای اراده ی خداست. «أَذِنَ لَهُ»

۴- در قیامت هم امکان شفاعت هست،ولی با اذن الهی. «لا تَنْفَعُ الشَّفاعَةُ عِنْدَهُ إِلاّ لِمَنْ أَذِنَ لَهُ»

۵-اذنی که خداوند به افراد می دهد تا شفاعت کنند یا شفاعت شوند بر اساس حقّ است،یعنی شفاعت کنندگان به خاطر قرب الهی به آن مقام می رسند و شفاعت شوندگان به خاطر حفظ ارتباط با راه خدا لایق دریافت شفاعت می شوند. «قالُوا ما ذا قالَ رَبُّکُمْ قالُوا الْحَقَّ»

قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ قُلِ اللّٰهُ وَ إِنّٰا أَوْ إِيّٰاكُمْ لَعَلىٰ هُدىً أَوْ فِي ضَلاٰلٍ مُبِينٍ«۲۴»

(ای پیامبر! به مشرکان)بگو:کیست که از آسمان ها و زمین به شما روزی می دهد؟ بگو:خدا؛و البتّه(یکی از)ما یا شما بر(طریق)هدایت یا در گمراهی آشکار هستیم.

پیام ها:

۱- در تربیت و تعلیم،با استفاده از شیوه ی سؤال،وجدان مخاطبان را بیدار کنیم و فکرها را به کار اندازیم. قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ ...

۲- یکی از عوامل پرستش،توجّه به روزی دهنده است،فکر کنید چه کسی به شما روزی می دهد؟ «مَنْ يَرْزُقُكُمْ»

۳- روزی آسمان،نور و حرارت و باران و باد و ابر است و روزی زمین،همه ی میوه ها و برکات زمین است. «يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ»

۴- تمام آسمان ها در رزق و روزی ما مؤثّرند. «يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمٰاوٰاتِ»

۵-در بحث و گفتگو و جدال نیکو با دیگران،انصاف را مراعات و با آنان مدارا کنیم. «إِنّٰا أَوْ إِيّٰاكُمْ»

۶- هدایت یافتگان،همچون کسانی که بر بالای مرکب و کوه قرار گرفته اند،دید و بینش وسیعی دارند، «لَعَلىٰ هُدىً» ولی گمراهان،همچون کسانی هستند که در ته درّه یا در عمق دریا گرفتار شده و مورد احاطه ی عوامل انحراف هستند.

«فِي ضَلاٰلٍ مُبِينٍ»

قُلْ لاّ تُسْئَلُونَ عَمّا أَجْرَمْنا وَ لاّ نُسْئَلُ عَمّا تَعْمَلُونَ«۲۵»

بگو:(شما)از آن چه ما مرتکب شده ایم باز خواست نخواهید شد،و ما (نیز)از آن چه شما انجام می دهید باز خواست نخواهیم شد.

قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنا رَبُّنا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنا بِالْحَقِّ وَ هُوَ الْفَتّاحُ الْعَلِيمُ«۲۶»

بگو:پروردگار ما،ما و شما را(در قیامت)گرد می آورد،سپس بین ما و شما به حقّ داوری خواهد کرد و اوست داور دانا.

نکته ها:

کلمه ی«فتح»به معنای برطرف کردن پیچیدگی است،خواه در ظاهر باشد مثل باز کردن قفل و خواه در باطن مثل خاتمه دادن به نزاع. (۱)

«فتاح»یکی از اسمای حسنای خداوند است. (۲)

پیام ها:

۱- اصرار انبیا بر هدایت مردم،از روی دلسوزی است نه به خاطر آن که جبران گناه مردم بر عهده ی انبیا باشد و یا بالعکس. «قُلْ لاّ تُسْئَلُونَ عَمّا أَجْرَمْنا»

۲- تواضع و ادب وسیله ی موفقیّت است.(کار خود را«جرم»و کار دیگران را «عمل»معرّفی می کند.) «أَجْرَمْنا - تَعْمَلُونَ»

۳- اگر ارشاد شما در دنیا مؤثّر واقع نشد،نگران نباشید زیرا در قیامت به حساب همه رسیدگی خواهد شد. «قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنا رَبُّنا»

۴- روز قیامت،هم یوم الجمع است،(روز گرد آمدن همه ی مردم) «يَجْمَعُ بَيْنَنا» و هم یوم الفصل.(روز جدایی مجرمان از نیکان) «ثُمَّ يَفْتَحُ»

۵-داوری در قیامت بر اساس حقّ است. «يَفْتَحُ بَيْنَنا بِالْحَقِّ»

۶- توجّه به معاد،انسان را در موضع گیری ها و عملکردها حفظ می کند. «يَفْتَحُ بَيْنَنا

ص:۴۴۲

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .تفسیر المیزان.

بِالْحَقِّ» (پرونده ی همه ی حیله ها و نفاق ها و زدوبندها و پیچیدگی های سیاسی و اجتماعی و...،روزی باز می شود و مورد باز خواست قرار می گیرد.)

۷- کسی جز خداوند،نه توان باز کردن پیچیدگی ها را دارد و نه از همه ی آنها آگاه است. «هُوَ الْفَتّاحُ الْعَلِیمُ»

قُلْ أَرُونِیَ الَّذِینَ أَلْحَقْتُمْ بِهِ شُرَکاءَ کَلاّ بَلْ هُوَ اللّهُ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ«۲۷»

بگو:کسانی را که به عنوان شریک به خداوند ملحق کرده اید به من نشان دهید.هرگز چنین نیست،بلکه اوست خدای نفوذناپذیر حکیم.

نکته ها:

در این آیه و آیات قبل،شیوه ی تدریجی و گام به گام و مدارا در گفتگو با مخالفان را بیان می کند،از جمله:

اوّلاً:در آیه ۲۴ دعوت به تفکّر می کند.«چه کسی از آسمان و زمین به شما رزق می دهد؟»، «مَنْ یَرْزُقُکُمْ مِنَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ» پس فکر کنید.

ثانیاً:با انصاف برخورد کنیم و بگوییم:«یا ما یا شما یکی بر حقّ است»، «إِنّا أَوْ إِیّاکُمْ» در بحث،طرف خود را فوراً و با قاطعیّت محکوم نکنیم.

ثالثاً:در آیه ی ۲۵ می فرماید:هر کس پاسخگوی فکر و عملکرد خویش است.اصرار ما باید از روی دلسوزی باشد.

رابعاً:در آیه ی ۲۶ می فرماید:در بحث ها،به قیامت اشاره کنیم که روز ظهور حقّ است. یَفْتَحُ بَیْنَنا بِالْحَقِّ ...

خامساً:در بحث و گفتگو،از طرف مقابل دلیل و سند بخواهیم.«به من نشان دهید بت هایی که به عنوان شریک او می دانید چه کرده اند».(همین آیه)

پیام ها:

۱- سؤال همراه با توبیخ،وسیله ای است برای بیدار کردن وجدان های خفته. «قُلْ أَرُونِیَ»

۲- هیچ یک از معبودها(چه حضرت عیسی،چه فرشتگان،چه بت ها)خودشان را شریک خدا نمی دانند؛این شما هستید که آنها را به عنوان شریک به او ملحق می کنید. «أَلْحَقْتُمْ بِهِ شُرَکاءَ»

۳- عزّت و نفوذ ناپذیری خداوند،مانع از هر گونه الحاق معبودهای خیالی و ساختگی به اوست. «هُوَ اللّهُ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ»

وَ ما أَرْسَلْناکَ إِلاّ کَافَّةً لِلنّاسِ بَشِیراً وَ نَذِیراً وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النّاسِ لا یَعْلَمُونَ«۲۸»

و ما تو را به عنوان پیامبری مژده دهنده و بیم دهنده نفرستادیم جز برای همه ی مردم،ولی بیش تر مردم نمی دانند.

نکته ها:

کلمه ی «کَافَّةً» یا به معنای جمیع است،یعنی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای همه ی مردم پیامبر است،که این معنا با آیات و روایات دیگر نیز تأیید می شود و یا به معنای باز دارنده است، یعنی پیامبر،مردم را از کفر و شرک و گناه باز می دارد و حرف تا در کلمه «کَافَّةً» برای تأکید باشد که از این دو معنا،اوّلی بهتر است. (۱)

پیام ها:

۱- رسالت پیامبر اسلام جهانی است. أَرْسَلْناکَ ... کَافَّةً لِلنّاسِ

۲- مهم ترین نقش انبیا در هدایت مردم،هشدار و بشارت است. ما أَرْسَلْناکَ إِلاّ ...

بَشِیراً وَ نَذِیراً

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

وَ یَقُولُونَ مَتیٰ هٰذَا الْوَعْدُ إِنْ کُنْتُمْ صٰادِقِینَ«۲۹»

و آنان(با تمسخر)می گویند:اگر راست می گویید،این وعده(قیامت)چه وقت خواهد بود؟

قُلْ لَکُمْ مِیعٰادُ یَوْمٍ لاٰ تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ سٰاعَةً وَ لاٰ تَسْتَقْدِمُونَ«۳۰»

بگو:برای شماست وعده روزی که نه(می توانید)ساعتی از آن تأخیر کنید و نه پیشی بگیرید.

نکته ها:

در آیات متعدّد می خوانیم:زمان قیامت را جز خداوند،احدی نمی داند و این از حکمت های الهی است تا انسان همیشه در حال آماده باش به سر برد،علاوه بر این،ندانستن جزئیات، مانع ایمان به کلیات نیست.مثلاً:شما از صدای زنگ خانه علم پیدا می کنید که شخصی پشت در است،گرچه جزئیات آن شخص را نمی دانید که زن است یا مرد،سنّ و سوادش چگونه است،ندانستن این خصوصیات ضرری به علم و ایمان شما که شخصی زنگ خانه را زد وارد نمی کند.آری،ما به قیامت علم داریم گرچه زمان آن را ندانیم.

در آیه ۱۵ سوره ی طه می خوانیم: «إِنَّ السّٰاعَةَ آتِیَةٌ أَکٰادُ أُخْفِیهٰا» قیامت،قطعاً آمدنی است ولی من زمانش را بر شما مخفی کرده ام.

پیام ها:

۱- لازم نیست پاسخ هر سؤالی را بدانیم.سؤال کردند که قیامت چه زمانی است؟ «مَتیٰ هٰذَا الْوَعْدُ» بگو:زمانش را نمی دانم. «مِیعٰادُ یَوْمٍ»

۲- قیامت روز بسیار مهمی است.(کلمه «یَوْمٍ» نکره همراه با تنوین،نشانه عظمت و بزرگی است.)

۳- زمان وقوع قیامت قابل تغییر نیست. «لاٰ تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ سٰاعَةً وَ لاٰ تَسْتَقْدِمُونَ»

ص :۴۴۵

وَ قٰالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهٰذَا الْقُرْآنِ وَ لاٰ بِالَّذِی بَيْنَ يَدَيْهِ وَ لَوْ تَرىٰ إِذِ الظّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلىٰ بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْ لاٰ أَنْتُمْ لَكُنّا مُؤْمِنِينَ«۳۱»

و کسانی که کافر شدند گفتند:ما نه به این قرآن و نه به آن(کتابی)که پیش از آن بوده است،هرگز ایمان نخواهیم آورد.(و تعجب می کنی)اگر ببینی وقتی که ستمگران(مشرک)در پیشگاه پروردگارشان بازداشت شده اند در حالی که بعضی با بعض دیگر جدل و گفتگو می کنند(و گناه خود را به گردن یکدیگر می اندازند.)کسانی که ضعیف نگاه داشته شده اند(زیر دستان)به مستکبران می گویند:اگر شما نبودید،حتماً ما مؤمن بودیم.

پیام ها:

۱- کفّار به خاطر لجاجت،هرگز حاضر به ایمان آوردن نیستند. «وَ قٰالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ»

۲- کفّار در واقع هیچ یک از کتب آسمانی را قبول نداشتند. «لَنْ نُؤْمِنَ بِهٰذَا الْقُرْآنِ وَ لاٰ بِالَّذِی بَيْنَ يَدَيْهِ»

۳- ایمان به کتب آسمانیِ قبل از قرآن نیز مورد سفارش پیامبر اسلام بود و کفّار این سفارش را نادیده می گرفتند. «وَ لاٰ بِالَّذِی بَيْنَ يَدَيْهِ»

۴- دادگاه قیامت بسیار سخت است. «وَ لَوْ تَرىٰ»

۵-مشرکان به خود ستم می کنند. «إِذِ الظّالِمُونَ»

۶- سروکار مشرکان با خداست. «مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ»

۷- ترسیم صحنه های سخت قیامت،بهترین وسیله ی تربیت است. «مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ»

۸-مستضعفانی که پیرو مستکبرانند نیز مورد مؤاخذه قرار خواهند گرفت. «يَقُولُ

اَلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا»

۹- صحنه ی قیامت،صحنه ی گفتگو و جدال است. يَقُولُ الَّذِينَ ...

۱۰- در قیامت،مجرمان در پی توجیه گناه خود،به بزرگان خود می گویند:اگر شما نبودید ما این همه گناه نمی کردیم. «لَوْ لاٰ أَنْتُمْ»

۱۱- در قیامت،ایمان عامل نجات است. «لَكُنّٰا مُؤْمِنِينَ»

قٰالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا أَ نَحْنُ صَدَدْنٰاكُمْ عَنِ الْهُدىٰ بَعْدَ إِذْ جٰاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ«۳۲»

(امّا)کسانی که استکبار ورزیدند به مستضعفان گویند:آیا ما شما را از هدایتی که به سراغتان آمد باز داشتیم؟ بلکه شما خود گناهکار بودید.

پیام ها:

۱- جامعه ی فاسد و افراد مستکبر،انسان را مجبور به انحراف نمی کند. أَ نَحْنُ صَدَدْنٰاكُمْ ... بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ

۲- در روز قیامت،مستکبران نیز می فهمند که راه انبیا حقّ بوده است. «صَدَدْنٰاكُمْ عَنِ الْهُدىٰ»

۳- حقّ به همه می رسد و هر کس خود باید آن را بپذیرد. «جٰاءَكُمْ»

۴- در قیامت نمی توان گناه خود را به گردن دیگران انداخت. «بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ»

۵-بالاترین رسوایی آن است که مجرمان بزرگ به انسان های زیر دست لقب مجرم بدهند. «بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ»

ص: ۴۴۷

وَ قالَ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ إِذْ تَأْمُرُونَنا أَنْ نَكْفُرَ بِاللّهِ وَ نَجْعَلَ لَهُ أَنْداداً وَ أَسَرُّوا النَّدامَهَ لَمّا رَأَوُا الْعَذابَ وَ جَعَلْنَا الْأَغْلالَ فِي أَعْناقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلاّ ما كانُوا يَعْمَلُونَ«۳۳»

و زیردستان به مستکبران گویند:بلکه(مایه ی گمراهی ما)نیرنگ شب و روز(شما بود)،آن گاه که ما را فرمان می دادید به خدا کفر ورزیم و برای او همتایانی قرار دهیم.و همین که عذاب را مشاهده کردند پشیمانی خود را پنهان نمودند.و ما در گردن کسانی که کفر ورزیدند غل ها قرار دادیم، آیا جز آن چه عمل می کردند جزا داده می شوند؟

نکته ها:

در این آیه می خوانیم که مجرمان ندامت خود را پنهان می کنند،در حالی که در آیات و روایات دیگر آمده که آنان ندامت خود را آشکار می کنند.این تفاوت به خاطر آن است که مواقف قیامت متفاوت است.

گرچه به گفته راغب در مفردات خود، «أَسَرُّوا النَّدامَهَ» ،هم به معنای اظهار ندامت است و هم به معنای مخفی کردن ندامت،ولی با توجّه به حدیثی که از امام صادق علیه السلام وارد شده، مراد همان مخفی کردن ندامت است.امام صادق علیه السلام در پاسخ این سؤال که نگاه داشتن ندامت در دل برای چیست؟ فرمود برای آنکه از سرزنش دیگران دور بمانند. (۱)

پیام ها:

۱- مستکبران،تلاش شبانه روزی دارند. «بَلْ مَکْرُ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ»

۲- پیشوایان کفر،بر اساس مکر و تدبیر فرمان می دهند. مَكْرُ اللَّيْلِ ... إِذْ تَأْمُرُونَنا

۳- انحراف فکری و فرهنگی جامعه،نتیجه ی کار مداوم دشمنان مستکبر است.

ص: ۴۴۸

۱- ۱) .بحار،ج ۷،ص ۱۸۸.

«مَكْرُ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ إِذْ تَأْمُرُونَنا»

۴- برخورد مستکبران با زیردستان خود،برخورد امر و نهی است،نه دعوت و ارشاد. «تَأْمُرُونَنا أَنْ نَكْفُرَ»

۵-پشیمانی در قیامت سودی ندارد. أَسَرُّوا النَّدامَةَ ... جَعَلْنَا الْأَغْلالَ

۶- عذاب های الهی با عملکرد کفّار متناسب است. «هَلْ يُجْزَوْنَ إِلاّ ما كانُوا يَعْمَلُونَ»

وَ ما أَرْسَلْنا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلاّ قالَ مُتْرَفُوها إِنّا بِما أُرْسِلْتُمْ بِهِ كافِرُونَ«۳۴»

و ما در هیچ دیاری هشدار دهنده ای نفرستادیم مگر آن که افراد خوشگذر آنان گفتند:حتماً ما به آن چه بدان فرستاده شده اید کافریم.

وَ قالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوالاً وَ أَوْلاداً وَ ما نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ«۳۵»

و گفتند:ما از جهت اموال و اولاد بیش تریم(و این نشانه لطف خداوند به ماست)و ما عذاب نمی شویم.

پیام ها:

۱- مخالفت با پیامبر اسلام تازگی ندارد،با پیامبران دیگر نیز مخالفت می کردند.

(خداوند پیامبرش را دلداری می دهد.) «وَ ما أَرْسَلْنا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلاّ قالَ مُتْرَفُوها»

۲- مرفّهان بی درد،در صف اوّل دشمنان انبیا بوده اند. «قالَ مُتْرَفُوها»

۳- رفاه طلبی،انسان را بی تفاوت و سنگدل نموده و به استکبار می کشاند. قالَ مُتْرَفُوها ... كافِرُونَ

۴- مخالفت با پیامبران،مخالفت با پیام آنهاست،نه با شخص آنان. «بِما أُرْسِلْتُمْ بِهِ كافِرُونَ»

۵-حرکت انبیا منافع سرمایه داران را به خطر می اندازد. مُتْرَفُوها ... كافِرُونَ

۶- کفّار بی نیازی در دنیا را سبب بی نیازی در آخرت می پنداشتند. أَکْثَرُ أَمْوالاً ... وَ ما نَحْنُ بِمُعَذَّبِینَ

۷- سرمایه داران به مال و فرزند خود می نازند. «نَحْنُ أَکْثَرُ أَمْوالاً وَ أَوْلاداً»

۸-ثروتمندان،خود را تافته ی جدا بافته می دانند. «ما نَحْنُ بِمُعَذَّبِینَ»

قُلْ إِنَّ رَبِّی یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَشاءُ وَ یَقْدِرُ وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النّاسِ لا یَعْلَمُونَ«۳۶»

بگو:همانا پروردگار من برای هر که بخواهد روزی را گشایش می دهد یا تنگ می گرداند ولی بیش تر مردم نمی دانند.(که این گشایش ها و تنگی ها بیانگر میزان علاقه خداوند به آنان نیست.)

پیام ها:

۱- پیامبر باید عقائد انحرافی مردم را اصلاح کند تا گمان نکنند نعمت های خداوند همیشه نشانه مهر و لطف اوست. قُلْ إِنَّ رَبِّی ...

۲- دادن و گرفتن نعمت،نشانه ی مهر یا قهر الهی نیست.(ممکن است از مؤمن بگیرد و به کافر بدهد.) «إِنَّ رَبِّی یَبْسُطُ الرِّزْقَ»

۳- دادن و گرفتن روزی،از شئون ربوبیّت است. «إِنَّ رَبِّی یَبْسُطُ»

۴- مردم عامل رزق را واسطه ها،تدبیرها و کار خود می دانند و از خداوند غافلند «وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النّاسِ لا یَعْلَمُونَ»

۵-در جامعه ی دینی نگاه به اقتصاد نیز باید جنبه معنوی و الهی داشته باشد.

قالُوا نَحْنُ أَکْثَرُ أَمْوالاً ... قُلْ إِنَّ رَبِّی یَبْسُطُ

وَ مٰا أَمْوٰالُكُمْ وَ لاٰ أَوْلاٰدُكُمْ بِالَّتِی تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنٰا زُلْفیٰ إِلاّٰ مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صٰالِحاً فَأُولٰئِكَ لَهُمْ جَزٰاءُ الضِّعْفِ بِمٰا عَمِلُوا وَ هُمْ فِی الْغُرُفٰاتِ آمِنُونَ«۳۷»

و اموال و فرزندانتان آن گونه(فضیلتی)نیست که شما را به پیشگاه ما نزدیک گرداند،مگر کسانی که ایمان آورده و کار شایسته انجام داده اند.

پس آنانند که برایشان دو برابر آن چه عمل کردند پاداش است و آنانند که در غرفه ها و طبقات(بهشتی)آسوده خاطرند.

نکته ها:

خداوند،ایمان و عمل صالح و انفاق و اخلاص را وسیله ی قرب به خود قرار داده است،ولی گروهی مال و فرزند و نژاد را عامل قرب و سعادت می پندارند.

در آیه ۱۵ سوره ی تغابن می خوانیم: «إِنَّمٰا أَمْوٰالُكُمْ وَ أَوْلاٰدُكُمْ فِتْنَةٌ وَ اللّٰهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِیمٌ» همانا اموال و فرزندان،وسیله ی آزمایش شما هستند و خداست که نزد او پاداش بزرگ است.البتّه ذکر مال و فرزند،از باب مثال است وگرنه جز ایمان و عمل صالح هر چه باشد وسیله ی قرب نخواهد بود.

کسانی که به مال و فرزند زیاد افتخار می کنند بدانند که کثرت مال و فرزند همیشه نشانه ی گشایش رزق نیست،بلکه گاهی خداوند افرادی را با سرمایه عذاب می دهد. «فَلاٰ تُعْجِبْكَ أَمْوٰالُهُمْ وَ لاٰ أَوْلاٰدُهُمْ إِنَّمٰا یُرِیدُ اللّٰهُ لِیُعَذِّبَهُمْ بِهٰا» (۱)

پیام ها:

۱-به تبلیغات و تفكّرات غلط دشمنان پاسخ دهید.کفّار(در آیه ۳۵)می گفتند:ما با داشتن اموال و فرزندانِ بیشتر،عذاب نمی شویم. «نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوٰالاً وَ أَوْلاٰداً وَ مٰا نَحْنُ بِمُعَذَّبِینَ» ،این آیه پاسخ می دهد:که مال و فرزند سبب در امان ماندن از

۱- ۱) .توبه،۵۵.

عذاب نیست. وَ مٰا أَمْوٰالُکَمْ وَ لاٰ أَوْلاٰدُکُمْ ...

۲- قرب به خدا،همیشه برای انسان یک هدف بوده امّا گاهی انسان برای رسیدن به آن راه ها و وسایل نادرستی را انتخاب کرده است،نظیر بت پرستی. «مٰا نَعْبُدُهُمْ إِلاّٰ لِیُقَرِّبُونٰا إِلَی اللّٰهِ زُلْفیٰ» (۱)، وَ مٰا أَمْوٰالُکُمْ ... عِنْدَنٰا زُلْفیٰ

۳- داشتن مال و فرزند و سایر امکانات،نشانه ی رشد و کمال نیست،بلکه بهره گیری صحیح از آنها کمال است. وَ مٰا أَمْوٰالُکُمْ ... إِلاّٰ مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صٰالِحاً (آری،اگر مال و فرزند در راستای ایمان و عمل صالح باشد،وسیله ی قرب است.) وَ مٰا أَمْوٰالُکُمْ ... إِلاّٰ مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ

۴- گرچه پاداش دو برابر داده می شود ولی باز هم در برابر عمل است. «جَزٰاءُ الضِّعْفِ بِمٰا عَمِلُوا»

۵-در انتخاب مسکن علاوه بر امنیّت،ویژگی های دیگر را هم در نظر بگیرید:

داشتن غرفه و طبقه ی بالا،چشم انداز بهتر،نور بیش تر،هوای لطیف تر. «فِی الْغُرُفٰاتِ آمِنُونَ»

۶- در بهشت،هیچ گونه بیماری،ترس،اندوه و اضطرابی وجود ندارد. «آمِنُونَ»

وَ الَّذِینَ یَسْعَوْنَ فِی آیٰاتِنٰا مُعٰاجِزِینَ أُولٰئِکَ فِی الْعَذٰابِ مُحْضَرُونَ«۳۸»

و کسانی که به قصد به ستوه آوردن(و محو و ابطال آیات)ما تلاش می کنند،اینان در عذاب(الهی)احضار می شوند.

پیام ها:

۱- سرمایه دارانی که همواره ثروت خود را برای ساقط کردن و ناتوان جلوه دادن حقّ به کار می برند کیفر خواهند شد.(با توجّه به آیه ی قبل و این آیه). «یَسْعَوْنَ

۱- ۱) .زمر،۳.

فِی آیاتِنا»

۲- دشمن برای از بین بردن حقّ،همواره تلاش می کند. «یَسْعَوْنَ فِی آیاتِنا»

قُلْ إِنَّ رَبِّی یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ یَقْدِرُ لَهُ وَ ما أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَهُوَ یُخْلِفُهُ وَ هُوَ خَیْرُ الرّازِقِینَ«۳۹»

بگو:بدون شک،پروردگارم برای هر کس از بندگانش که بخواهد روزی را گشایش می دهد،و یا برای او تنگ(و محدود)می گرداند و هر چه را(در راه او)انفاق کردید پس او(عوضش را)جایگزین می کند و او بهترین روزی دهندگان است.

نکته ها:

شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید:اگر خداوند جای آنچه را انفاق شده پر می کند،پس چرا من هر چه انفاق می کنم جایگزینش نمی رسد؟! حضرت فرمود:«اگر مال حلال باشد و برای مصرف حلال انفاق شود حتماً جبران می شود». (۱)

علاوه بر این ممکن است جبران آن در آخرت باشد یا از طریق دفع بلا یا رسیدن عوض آن به نسل بعدی در همین دنیا و یا از طریق غیر مال جبران شود.

کلمه «یَقْدِرُ» از«قدر»هم به معنای اندازه گیری است و هم به معنای سخت گیری. (۲)ولی در اینجا به قرینه کلمه «یَبْسُطُ» به معنای سخت گیری است.

در آیه ۳۶ نیز مسأله ی گشایش و تنگی رزق مطرح شد لیکن مخاطب آن کفّار و مخاطب این آیه مؤمنان هستند.

تاجری که می بیند سرمایه اش در معرض تلف شدن است،حاضر است جنس خود را ارزان یا نسیه بفروشد و اگر مشتری خوبی برایش پیدا شد و نفروخت،کم عقل است.عمر ما هم سرمایه ای است که در معرض تلف شدن است و خداوند آن را به بهای گران می خرد،معامله

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین و کافی،ج ۲،ص ۴۸۶.

۲- ۲) .مفردات راغب.

نکردن با خدا کم عقلی است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:«هر شب منادی ندا می دهد:

«هب للمنفق خلفاً و هب للمسک تلفا» (خدایا!)به انفاق کننده عوض وپاداش بده و ثروت خسیس و بخیل را تلف کن». (۱)

خداوند بهترین رازق است. «خَیْرُ الرّٰازِقِینَ» چون:

الف:همه چیز به دست اوست و می تواند ببخشد.

ب:بخل ندارد.

ج:به همه می بخشد.

د:بخشش او،بی منّت و بی توقّع است.

ه:دائمی است.

و:نیازها را می داند.

ز:چیزهایی می بخشد که دیگران توان بخشیدن آن را ندارند.

پیام ها:

۱- تفاوت رزق بدست او و سبب تربیت و تکامل انسان است.(مقتضای ربوبیّت خداوند قبض و بسط رزق ها است.) رَبِّی یَبْسُطُ ... وَ یَقْدِرُ

۲- انفاق مهم است نه مقدار آن. «مٰا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَیْءٍ»

۳- انفاق،تنها با مال نیست بلکه از هر نعمتی که خدا به انسان داده می توان انفاق کرد. «مٰا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَیْءٍ»

۴- یقین به پرداخت عوض،عامل سخاوت است. مٰا أَنْفَقْتُمْ ... فَهُوَ یُخْلِفُهُ

۵-یکی از دلایل اختلاف رزق،امتحان افراد است. «یَبْسُطُ ، یَقْدِرُ ، مٰا أَنْفَقْتُمْ»

۶- انفاق ها جبران می شود. «فَهُوَ یُخْلِفُهُ» و خداوند ضامن جبران است. «فَهُوَ یُخْلِفُهُ»

۷- انفاق ها به بهترین صورت جبران می شود. «خَیْرُ الرّٰازِقِینَ»

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

وَ یَوْمَ یَحْشُرُهُمْ جَمِیعاً ثُمَّ یَقُولُ لِلْمَلاٰئِکَهِ أَ هٰؤُلاٰءِ إِیّٰاکُمْ کٰانُوا یَعْبُدُونَ«۴۰»

و(به یاد آور)روزی که خداوند همه را محشور می کند،سپس به فرشتگان می گوید:آیا این ها شما را می پرستیدند؟

پیام ها:

۱- روز قیامت،عابدها و معبودهای خیالی یکجا حاضر می شوند. «یَحْشُرُهُمْ جَمِیعاً»

۲- در دوره ای از تاریخ،فرشتگان مورد پرستش بودند و چه بسا برخی بت ها تمثال فرشتگان بودند. لِلْمَلاٰئِکَهِ ... إِیّٰاکُمْ ... یَعْبُدُونَ

۳- خداوند در قیامت علاوه بر توبیخ مشرکان،از معبودها می پرسد:آیا شما مردم را به شرک فرا خواندید؟ تا ثابت شود خود معبودها نیز این کار را محکوم می کنند. «یَقُولُ لِلْمَلاٰئِکَهِ أَ هٰؤُلاٰءِ إِیّٰاکُمْ کٰانُوا یَعْبُدُونَ» چنانکه به عیسی علیه السلام می فرماید: «أَ أَنْتَ قُلْتَ لِلنّٰاسِ اتَّخِذُونِی وَ أُمِّی إِلٰهَیْنِ» (۱)آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را به عنوان خدا بگیرید؟

قٰالُوا سُبْحٰانَکَ أَنْتَ وَلِیُّنٰا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ کٰانُوا یَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَکْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ«۴۱»

فرشتگان گویند:خدایا! تو منزّهی،تو سرپرست مایی،نه آنها،بلکه آنان جنّ را می پرستیدند،(و)بیش ترشان به آنان ایمان داشتند.

نکته ها:

برخی از مشرکان،فرشتگان را به امید دریافت خیرات می پرستیدند ولی اکثر آنان جنّ را به خاطر امان از شرور می پرستیدند. (۲)

۱- ۱) .مائده،۱۱۶.

۲- ۲) .تفسیر المیزان.

شاید مراد از جنّ در این آیه،شیطان باشد،یعنی آنها به جای پرستش فرشتگان،از شیطان پیروی می کردند.

پیام ها:

۱- ادبِ سخن گفتن با خداوند را از فرشتگان بیاموزیم. «سُبْحانَکَ أَنْتَ وَلِیُّنا»

۲- تولّی نسبت به خداوند و تبرّی از غیر خداوند در کنار یکدیگر است. «أَنْتَ وَلِیُّنا مِنْ دُونِهِمْ»

فَالْیَوْمَ لا یَمْلِکُ بَعْضُکُمْ لِبَعْضٍ نَفْعاً وَ لا ضَرًّا وَ نَقُولُ لِلَّذِینَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذابَ النّارِ الَّتِی کُنْتُمْ بِها تُکَذِّبُونَ«۴۲»

پس امروز برخی از شما برای یکدیگر مالک سود و زیانی نیست،و به کسانی که ستم کردند می گوییم:بچشید عذاب آتشی را که آن را دروغ می شمردید.

پیام ها:

۱- در قیامت،حکومت و مالکیّت تنها مخصوص خداوند است.(هیچ یک از معبودها-جنّ و فرشته و دیگران-هیچ قدرتی ندارند؛نه معبود می تواند برای عابد کاری کند و نه عابد برای معبود). «فَالْیَوْمَ لا یَمْلِکُ بَعْضُکُمْ لِبَعْضٍ»

۲- به سراغ غیر خدا رفتن،ظلم به خویش است. «نَقُولُ لِلَّذِینَ ظَلَمُوا»

۳- آن چه قهر بزرگ خداوند را به دنبال دارد،تکذیب دایمی و مغرضانه است.

«کُنْتُمْ بِها تُکَذِّبُونَ»

وَ إِذا تُتْلی عَلَیْهِمْ آیاتُنا بَیِّناتٍ قالُوا ما هذا إِلاّ رَجُلٌ یُرِیدُ أَنْ یَصُدَّکُمْ عَمّا کانَ یَعْبُدُ آباؤُکُمْ وَ قالُوا ما هذا إِلاّ إِفْکٌ مُفْتَریً وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمّا جاءَهُمْ إِنْ هذا إِلاّ سِحْرٌ مُبِینٌ«۴۳»

و هرگـاه آیـات روشن مـا بر آنـان خوانـده شـود گوینـد:جز این نیست که این مرد می خواهـد شـما را از آن چه پـدرانتان می پرستیدند باز دارد.و گویند:

این قرآن جز دروغی بافته شـده نیست.و کسانی که کفر ورزیدنـد،همین که حقّ به سـراغشان آمـد،گفتند:این،جز یک جادو و سحر روشن چیز دیگری نیست.

نکته ها:

کلمه «بَیِّنَاتٍ» جمع«بینه»به دلیلی گفته می شود که حقّ بودن آن روشن است.و کلمه «إِفْکٌ» به چیزی گفته می شود که وارونه شده و از صورت اصلی خود برگشته است.

پیام ها:

۱- آیات الهی،روشن است و انکار کفّار به خاطر لجاجت آنهاست. «بَیِّنَاتٍ»

۲- شیوه ی انکار کفّار عبارت است از:

الف:تحقیر رهبر. «مَا هٰذَا إِلاّ رَجُلٌ»

ب:تهمت. «یُرِیدُ أَنْ یَصُدَّکُمْ»

ج:تکیه بر روش پدران و پیشینیان خود. «یَعْبُدُ آبٰاؤُکُمْ»

۳- کفّار،با طرح خط فکری و عملی نیاکان گمراه،دیگران را تحریک می کردند تا در برابر انبیا بایستند. «یُرِیدُ أَنْ یَصُدَّکُمْ عَمّٰا کٰانَ یَعْبُدُ آبٰاؤُکُمْ»

۴- تقلید کورکورانه مانع پیشرفت انسان است. «یَعْبُدُ آبٰاؤُکُمْ»

۵-کفّار،هم با پیام مخالفند و هم با پیام آور. «مٰا هٰذٰا إِلاّ رَجُلٌ - مٰا هٰذٰا إِلاّ إِفْکٌ»

۶- کفّار،برای موفقیّت خود،از هر نوع تبلیغ و تأکیـد منفی اسـتفاده می کننـد. «مٰا هٰذٰا إِلاّ رَجُلٌ - مٰا هٰذٰا إِلاّ إِفْکٌ - إِنْ هٰذٰا إِلاّ سِحْرٌ»

۷- یکی از موانع شناخت،کفر است. قٰالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لِلْحَقِّ ... إِنْ هٰذٰا إِلاّ سِحْرٌ

وَ مٰا آتَيْنٰاهُمْ مِنْ كُتُبٍ يَدْرُسُونَهٰا وَ مٰا أَرْسَلْنٰا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَذِيرٍ«۴۴»

و ما به آنان(مشركان عرب)كتاب هاى آسمانى نداده بوديم كه آن را بخوانند و بياموزند و بيم دهنده اى به سوى آنان نفرستاده ايم.

نكته ها:

مفهوم آيه اين است كه:ما قبل از تو كتاب و پيامبرى به مشركان مكه نداده ايم كه آنان با استناد به آن،حقّ يا باطل بودن تو را تشخيص دهند.تكذيب آنان تنها بر اساس جهل و لجاجت و پيروى از هوس هاى خود و نياكان خويش است.

پيام ها:

۱-اثبات يا نفى هر مطلبى بايد مستند به علم و وحى باشد و موضع گيرى بدون آن هوسى بيش نيست. وَ مٰا آتَيْنٰاهُمْ ...

۲- كتب آسمانى براى تدريس و آموزش است. «كُتُبٍ يَدْرُسُونَهٰا»

وَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ مٰا بَلَغُوا مِعْشٰارَ مٰا آتَيْنٰاهُمْ فَكَذَّبُوا رُسُلِي فَكَيْفَ كٰانَ نَكِيرِ«۴۵»

و كسانى كه پيش از آنان بودند،(پيامبران را)تكذيب كردند،در حالى كه (كافران قوم تو)به يك دهم آن چه(از قدرت و امكانات)به گذشتگان داده بوديم نرسيده اند،پس آنان پيامبران مرا تكذيب كردند،پس(ببين)چگونه بود كيفر و عقوبت من(نسبت به آنان).

نكته ها:

نظير اين آيه را در آيه ۲۱ سوره ى غافر مى خوانيم كه مى فرمايد: «أَ وَ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كٰانَ عٰاقِبَةُ الَّذِينَ كٰانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كٰانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ آثٰاراً» آيا در زمين نگشتند و سير نكردند تا ببينند عاقبت پيشينيانى كه قدرت و آثارشان بيش تر بود چه شد؟

در آیه ۹ سوره ی روم نیز می خوانیم:... کانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ أَثارُوا الْأَرْضَ وَ عَمَرُوها أَکْثَرَ مِمّا عَمَرُوها قدرت آباد کردن پیشینیان بیش تر بود،ولی به خاطر تکذیب پیامبران الهی نابود شدند.

آری،تمدّن و قدرت ها و ثروت ها و تحولات همیشه در حال پیشرفت نیست بلکه گاهی امکانات و قدرت گذشتگان بیشتر بوده است.

پیام ها:

۱- آگاهی از تاریخ،مشکلات بزرگ را کوچک جلوه می دهد و تحمل آنها را آسان می کند. کَذَّبَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ ... فَکَذَّبُوا رُسُلِی

۲- گاهی باید دشمن را تحقیر کرد. وَ ما بَلَغُوا مِعْشارَ ...

۳- کفّار با تکیه به قدرت و ثروت خود،حقّ را انکار می کردند و خداوند فرمود:

ثروت شما نسبت به دیگران یک دهم است. وَ ما بَلَغُوا مِعْشارَ ...

۴- جمعیّت ها و تمدّن های بزرگ،به خاطر تکذیب انبیا نابود شدند.(مشرکان مکّه چیزی نیستند نگران نباش.) «فَکَذَّبُوا رُسُلِی فَکَیْفَ کانَ نَکِیرِ»

۵-سنّت الهی درباره ی همه ی اقوام یکسان است. «فَکَیْفَ کانَ نَکِیرِ»

۶- در تربیت و ارشاد،گاهی باید از اهرم تهدید(آن هم تهدید مبهم)استفاده کرد.

«فَکَیْفَ کانَ نَکِیرِ»

قُلْ إِنَّما أَعِظُکُمْ بِواحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلّهِ مَثْنی وَ فُرادی ثُمَّ تَتَفَکَّرُوا ما بِصاحِبِکُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلاّ نَذِیرٌ لَکُمْ بَیْنَ یَدَیْ عَذابٍ شَدِیدٍ«۴۶» بگو:من شما را به یک سخن پند می دهم؛برای خدا قیام کنید،دو نفر دو نفر و یک نفر یک نفر،پس بیاندیشید(تا ببیند)که هیچ گونه جنونی در هم سخن شما(پیامبر)نیست،او برای شما از عذاب سختی که در پیش است جز هشدار دهنده ای نیست.

پیام ها:

۱- یکی از وظایف انبیا،موعظه مردم است. «أَعِظُکُمْ»

۲- تنها به حرف اکتفا نکنید،باید به پا خواست. «تَقُومُوا»

۳- آن چه مهم است قیام خالصانه برای خداست،تعداد و نفرات نقش اصلی را ندارد. «تَقُومُوا لِلّهِ مَثْنی وَ فُرادی»

۴-قیام سه عنصر لازم دارد:

خلوص، «لِلّهِ» رهبر، «بِصاحِبِکُمْ» فکر و برنامه. «تَتَفَکَّرُوا»

حرکت ها و انقلاب هایی که برای خدا نباشد و برخاسته از عقده ها و هوس ها و برای کسب ثروت باشد به جایی نمی رسد.اگر انقلاب همراه با فکر و برنامه جامع نباشد و یا رهبر الهی همراه و مصاحب با انقلابیون نباشد به نتیجه ای نمی رسد و بقا و برکاتی نخواهد داشت.

۵-پیامبر،کوچک ترین نقطه ضعف روحی ندارد.او سال ها در میان شما زندگی کرده و همه او را به عقل و درایت می شناسید و نسبت جنون به او ناشی از بی فکری است. «تَتَفَکَّرُوا ما بِصاحِبِکُمْ مِنْ جِنَّةٍ»

۶- رهبر الهی،هم نشین و هم سخن با مردم است. «بِصاحِبِکُمْ»

۷- خداوند حامی پیامبران است و تهمت ها را از آنان دفع می کند. «ما بِصاحِبِکُمْ مِنْ جِنَّةٍ»

۸-با این که کار پیامبران بشارت و هشدار است،امّا هشدار بیش تر مورد توجّه قرآن است،زیرا افراد غافل به هشدار نیاز بیش تری دارند. «إِنْ هُوَ إِلاّ نَذِیرٌ»

۹- هشدار انبیا به سود مردم است. «نَذِیرٌ لَکُمْ»

۱۰- عذاب،پیش روی شماست،اگر در راه خدا قیام نکنید،هم در دنیا گرفتار می شوید و هم قیامت دور نیست. «بَیْنَ یَدَیْ عَذابٍ»

ص :۴۶۰

قُلْ مٰا سَأَلْتُكَمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكَمْ إِنْ أَجْرِیَ إِلاّ عَلَی اللّهِ وَ هُوَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ شَهِیدٌ«۴۷»

بگو:هر مزدی که از شما خواستم پس آن به نفع شماست،مزد من جز بر خدا نیست و او بر هر چیزی گواه است.

نکته ها:

بارها در قرآن این سخن به میان آمده که انبیا از مردم مزد و پاداشی نمی خواستند،در سوره ی شعرا از آیه ۱۰۰ تا ۱۸۰ این مطلب از قول پیامبران مختلف تکرار شده است،امّا پیامبر اسلام در دو مورد تقاضای اجر و مزد کرده است:یک بار فرمود: «قُلْ لاٰ أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبیٰ» (۱)من مزدی جز مودّتِ اهل بیتم از شما نمی خواهم.و بار دیگر در آیه ۵۷ سوره ی فرقان فرمود: «قُلْ مٰا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلاّ مَنْ شٰاءَ أَنْ یَتَّخِذَ إِلیٰ رَبِّهِ سَبِیلاً» من برای رسالتم از شما مزدی نمی خواهم،جز آن که می خواهد راهی به سوی خدا انتخاب کند.

آیه مورد بحث،جمع بین آیات فوق است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خواهد اعلام کند:اگر من از شما مزدی درخواست می کنم و می گویم اهل بیتم را دوست بدارید،به خاطر آن است که فایده ی این مزد به خود شما بر می گردد. «فَهُوَ لَکُمْ» زیرا کسی که به اهل بیت معصوم پیامبر اکرم علیهم السلام علاقه مند باشد از آنان پیروی می کند و هر کس از رهبران معصوم پیروی کند از راه خدا پیروی کرده است. «إِلاّ مَنْ شٰاءَ أَنْ یَتَّخِذَ إِلیٰ رَبِّهِ سَبِیلاً» ،پس فایده این مزد به خود ما برمی گردد مثل معلّمی که به شاگردش بگوید من مزدی از شما نمی خواهم جز آنکه درس مرا خوب بخوانید که فایده این امر به خود شاگرد بر می گردد.

پیام ها:

۱- مبلّغان الهی،باید بی توقّعی خود را به مردم اعلام نمایند.(در سه آیه ای که

۱- ۱) .شوری،۲۳.

مربوط به مزد رسالت است،با کلمه ی «قُلْ» پیامبر مأمور به اظهار آن می شود.

قُلْ ... إِنْ أَجْرِیَ إِلاّ عَلَی اللّهِ

۲- آن چه زشت است سؤال و در خواست مزد است،ولی اگر خود مردم با عشق و بدون اکراه هدیه ای به مبلّغ دین دادند حساب دیگری دارد.می فرماید: «ما سَأَلْتُکُمْ» و نمی فرماید:نمی گیرم.

۳- شرط تأثیر سخن آن است که مردم،رهبر را دلسوز و مخلص بدانند. «إِنْ أَجْرِیَ إِلاّ عَلَی اللّهِ» (اگر رهبر از مردم توقّع مادّی داشته باشد،جامعه او را تحمّل نمی کند: «أَمْ تَسْئَلُهُمْ أَجْراً فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ» (۱)آیا از مردم مزدی طلب می کنی که پرداخت آن بر آنان سنگین است؟)

۴- انتخاب راه خدا و مودّت اهل بیت علیهم السلام که مزد رسالت است،در حقیقت به نفع خود مردم است نه پیامبر اکرم. «فَهُوَ لَکُمْ»

۵-کسی که خدا را ناظر و شاهد اعمال خود بداند به غیر او امیدی ندارد. «إِنْ أَجْرِیَ إِلاّ عَلَی اللّهِ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ شَهِیدٌ»

۶- برای برطرف شدن سوء ظن ها،خدا را بر صداقت خود گواه بگیریم. «إِنْ أَجْرِیَ إِلاّ عَلَی اللّهِ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ شَهِیدٌ»

قُلْ إِنَّ رَبِّی یَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلاّمُ الْغُیُوبِ«۴۸»

بگو:همانا پروردگارم که به نهان ها بسیار آگاه است حقّ را(بر دل ها)می افکند.

پیام ها:

۱- تحقّق حقّ و نابودی باطل،از شئون ربوبیّت خداست. «إِنَّ رَبِّی یَقْذِفُ بِالْحَقِّ»

۲- حقّ باید بر باطل هجوم برد و آن را نابود کند.(«یَقْذِفُ» به معنای پرتاب و تهاجم است.)

۱- ۱) .قلم،۴۶.

۳- پیروزی حقّ بر باطل از سنّت های الهی است. «إِنَّ رَبِّی یَقْذِفُ بِالْحَقِّ»

۴- احقاق حقّ و ابطال باطل به اطلاعات وسیعی نیاز دارد. «عَلاّمُ الْغُیُوبِ»

قُلْ جاءَ الْحَقُّ وَ ما یُبْدِئُ الْباطِلُ وَ ما یُعِیدُ«۴۹»

بگو:حقّ آمد و باطل(کاری از آن ساخته نیست)نمی تواند آغازگر چیزی باشد و نه تجدید کننده آن.

قُلْ إِنْ ضَلَلْتُ فَإِنَّما أَضِلُّ عَلی نَفْسِی وَ إِنِ اهْتَدَیْتُ فَبِما یُوحِی إِلَیَّ رَبِّی إِنَّهُ سَمِیعٌ قَرِیبٌ«۵۰»

بگو:اگر من گمراه شده باشم به زیان خود گمراه شده ام،و اگر هدایت یافته باشم پس به(برکت)چیزی است که پروردگارم به من وحی می کند،همانا اوست شنوای نزدیک.

نکته ها:

ابن مسعود که یکی از اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است می گوید:در مکّه ۳۶۰ بت بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روز فتح مکه یکی را پس از دیگری به زمین می انداخت و این آیه ی شریفه را می خواند: قُلْ جاءَ الْحَقُّ ... (۱)

سؤال: با آمدن قرآن و پیامبر حقّ،چرا باز هم باطل پا برجاست؟

پاسخ: حاکمیّت منطقی و علمی،غیر از حاکمیّت عملی و اجرایی است،آن چه مربوط به خداست،فرستادن حقّ است و آن چه مربوط به ماست عمل و اجرای حقّ است که چنین نکردیم.آری،سلامتی بیمار،به نسخه ی صحیح و مصرف دارو وابسته است که یکی وظیفه ی پزشک است و دیگری وظیفه ی بیمار.

ص: ۴۶۳

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

پیام ها:

۱- حقّ بر باطل پیروز است. «جاءَ الْحَقُّ وَ ما يُبْدِئُ الْباطِلُ وَ ما يُعِيدُ»

۲- قرآن از غيب و آينده خبر مى دهد. «وَ ما يُبْدِئُ الْباطِلُ وَ ما يُعِيدُ»

۳- بدون وحى الهى،حتّى پيامبر نيز در معرض انحراف است. «إِنْ ضَلَلْتُ فَإِنَّما أَضِلُّ عَلى نَفْسِى وَ إِنِ اهْتَدَيْتُ فَبِما يُوحِى»

۴- خطرات و آثار شوم انحراف،به خود انسان باز مى گردد. «أَضِلُّ عَلى نَفْسِى»

۵-خداوند،هم وحى مى فرستد و هم بر ابلاغ آن نظارت دارد. «فَبِما يُوحِى إِلَيَّ رَبِّى إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ»

وَ لَوْ تَرى إِذْ فَزِعُوا فَلا فَوْتَ وَ أُخِذُوا مِنْ مَكانٍ قَرِيبٍ«۵۱»

و اگر ببينى وقتى كه كافران(از عذاب سخت)فزع كنند و راه گريزى در كار نيست،و از مكانى نزديک دستگير شوند(تعجب خواهى كرد).

وَ قالُوا آمَنّا بِهِ وَ أَنّى لَهُمُ التَّناوُشُ مِنْ مَكانٍ بَعِيدٍ«۵۲»

(و در آن حال)گويند:به او ايمان آورديم و كجا اين دست يابى به ايمان از راه دور(كه توان بر انجام عمل صالحى ندارند)به سودشان خواهد بود.

نكته ها:

در اين آيات تا آخر سوره،سيمايى از وضع دلخراش جان دادن مشركان ترسيم شده است.

كلمه ى«تناوش»از«نوش»به معناى گرفتن چيزى به آسانى است.

در تفاسير شيعه و سنّى رواياتى آمده است كه رسول اكرم صلى الله عليه و آله اين آيات را به خروج سفيانى به هنگام قيام حضرت مهدى عليه السلام تفسير كرده اند كه خداوند از نزديک ترين مكان، آنان را نابود مى كند.

مراد از «مَكانٍ قَرِيبٍ» دنيا و «مَكانٍ بَعِيدٍ» آخرت است.

ص :۴۶۴

پیام ها:

۱- جزع و فزع و استمداد مشرکان،مشکلی از آنان حل نمی کند. «فَزِعُوا فَلا فَوْتَ» مشرکان پناهگاهی ندارند.

۲- هر کافری در لحظه ی احساس خطر ایمان می آورد ولی چه سود.(ایمان انتخابی ارزش دارد نه اضطراری.) «أُخِذُوا مِنْ مَکانٍ قَرِیبٍ - قالُوا آمَنّا»

۳- مرگ هر جا که آمد فوراً انسان را می گیرد. «مَکانٍ قَرِیبٍ»

۴- عقوبت مشرکان از همین دنیا آغاز می شود. «مَکانٍ قَرِیبٍ»

۵-برگشت به دنیا و جبران گذشته ها راهی دور و ناممکن است. «مَکانٍ بَعِیدٍ»

وَ قَدْ کَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ وَ یَقْذِفُونَ بِالْغَیْبِ مِنْ مَکانٍ بَعِیدٍ«۵۳»

در حالی که پیش از این به آن کفر ورزیدند و از دور دست ها تیر در تاریکی می انداختند.(و به پیامبر اسلام تهمت ها می زدند.)

وَ حِیلَ بَیْنَهُمْ وَ بَیْنَ ما یَشْتَهُونَ کَما فُعِلَ بِأَشْیاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ کانُوا فِی شَکٍّ مُرِیبٍ«۵۴»

(سرانجام)میان آنان و آن چه می خواستند جدایی افتاد،همان گونه که از دیر باز با امثال ایشان چنین شد،زیرا آنان در شک و تردید سختی بودند.

پیام ها:

۱- کسانی که دیروز به پیامبر و قرآن تهمت می زدند،امروز که در تنگنا قرار گرفته اند ایمان می آورند ولی چه سود؟ «وَ قَدْ کَفَرُوا - وَ یَقْذِفُونَ»

۲- کفّار از پیامبر و قرآن،شناخت روشنی نداشتند؛تهمت های آنان مانند تیر انداختن در تاریکی و پرتاب از راه دور بود. «یَقْذِفُونَ بِالْغَیْبِ مِنْ مَکانٍ بَعِیدٍ»

«و الحمد لِلّه ربّ العالمین»

ص :۴۶۵

سیمای سوره ی فاطر

اشاره

این سوره در مکّه نازل شده و چهل و پنج آیه دارد.

«فاطر»یکی از صفات خداوند است که به معنای آفریننده می باشد.نام این سوره از آیه اول آن گرفته شده که خداوند را به عنوان «فاطِرِ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ» معرّفی می نماید.

همانند دیگر سوره های مکّی،سخن از مبدأ و معاد و مبارزه باشرک،محور اصلی مباحث این سوره را تشکیل می دهد.

ص :۴۶۸

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ فٰاطِرِ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ جٰاعِلِ الْمَلاٰئِكَهِ رُسُلاً أُولِي أَجْنِحَهٍ مَثْنىٰ وَ ثُلاٰثَ وَ رُبٰاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مٰا يَشٰاءُ إِنَّ اللّٰهَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ«۱»

ستایش،مخصوص خداوندی است که آفریدگار آسمان ها و زمین است؛ فرشتگان را که دارای بال های(قدرت)دو تا دو تا و سه تا سه تا و چهار تا چهار تا هستند،رسولانی قرار داد.او هر چه را بخواهد در آفرینش می افزاید،البتّه خداوند بر هر کاری تواناست.

نکته ها:

«فٰاطِرِ» به معنای آفریدن ابتکاری است و «أَجْنِحَهٍ» از«جناح»به معنای بال و کنایه از قدرت است.در زبان فارسی نیز می گوئیم:فلانی پروبالش سوخته یا شکسته،کنایه از این که قدرتی ندارد.

پیام ها:

۱- ستایش باید بر اساس ارزش و لیاقت باشد.(اگر قرآن می فرماید: «الْحَمْدُ لِلّٰهِ» به دلیل آن است که او فاطر،جاعل و قدیر است.)

۲- با آن که خداوند قدرت دارد،لیکن نظام آفرینش را بر اساس اسباب و مسبّبات قرار داده است. «جٰاعِلِ الْمَلاٰئِكَهِ رُسُلاً»

ص :۴۶۹

۳- نقش و قدرت فرشتگان متفاوت است. «أُولِی أَجْنِحَهٍ مَثْنی وَ ثُلاثَ وَ رُباعَ»

۴- دست خداوند در آفرینش باز است و جهان در حال توسعه و گسترش می باشد. «یَزِیدُ فِی الْخَلْقِ ما یَشاءُ»

۵-آفرینش جهان،امری بدیع و ابتکاری است. «فاطِرِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ»

سیمای فرشتگان در قرآن

قرآن کریم درباره ی فرشتگان مطالبی دارد از جمله:

۱.فرشتگان،بندگان گرامی خداوند هستند. «بَلْ عِبادٌ مُکْرَمُونَ» (۱)

۲.مطیع خداوند هستند. «لا یَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ یَعْمَلُونَ» (۲)«لا یَعْصُونَ اللّهَ ما أَمَرَهُمْ وَ یَفْعَلُونَ ما یُؤْمَرُونَ» (۳)

۳.تدبیر و تقسیم امور بر عهده ی آنهاست. «فَالْمُدَبِّراتِ أَمْراً» (۴)«فَالْمُقَسِّماتِ أَمْراً» (۵)

۴.مراقب الفاظ و سخن انسانند. «ما یَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلاّ لَدَیْهِ رَقِیبٌ عَتِیدٌ» (۶)

۵.کاتب اعمالند. «وَ رُسُلُنا لَدَیْهِمْ یَکْتُبُونَ» (۷)

۶.بشارت دهنده به رزمندگان در جنگ هستند. «بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْها» (۸)

۷.بشارت دهنده در مورد فرزنددار شدن هستند. «إِنّا نُبَشِّرُکَ بِغُلامٍ اسْمُهُ یَحْیی» (۹)

۸.بشارت دهنده به مؤمنان در لحظه ی مرگ هستند. «أَلاّ تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا» (۱۰)

۹.مأمور عذاب مجرمان هستند. «لَمّا جاءَتْ رُسُلُنا لُوطاً سِیءَ بِهِمْ» (۱۱)

۱۰.محافظ انسان هستند. «یُرْسِلُ عَلَیْکُمْ حَفَظَهً» (۱۲)

۱۱.دعاگوی مؤمنانند. «وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا» (۱۳)«وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِی الْأَرْضِ» (۱۴)

۱۲.شفاعت می کنند. «وَ کَمْ مِنْ مَلَکٍ فِی السَّماواتِ لا تُغْنِی شَفاعَتُهُمْ شَیْئاً إِلاّ مِنْ بَعْدِ أَنْ یَأْذَنَ

۱- ۱) .انبیاء،۲۶.

۲- ۲) .انبیاء،۲۷.

۳- ۳) .تحریم،۶.

۴- ۴) .نازعات،۵.

۵- ۵) .ذاریات،۴.

۶- ۶) .ق،۱۸.

۷- ۷) .زخرف، ۸۰.

۸- ۸) .توبه، ۴۰.

۹- ۹) .مریم،۷.

۱۰- ۱۰) .فصلت، ۳۰.

۱۱- ۱۱) .هود،۷۷.

۱۲- ۱۲) .انعام،۶۱.

۱۳- ۱۳) .غافر، ۷۰

۱۴- ۱۴) .شوری،۵.

اَللّهُ لِمَنْ یَشاءُ وَ یَرْضی»

(1)

۱۳.لعن کننده ی کفّارند. «أُولئِکَ عَلَیْهِمْ لَعْنَهُ اللّهِ وَ الْمَلائِکَهِ وَ النّاسِ أَجْمَعِینَ» (2)

۱۴.امدادگر جبهه ها هستند. یُمِدَّکُمْ رَبُّکُمْ بِثَلاثَهِ آلافٍ مِنَ الْمَلائِکَهِ مُنْزَلِینَ (3)بَلی إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا ... یُمْدِدْکُمْ رَبُّکُمْ بِخَمْسَهِ آلافٍ (4)

۱۵.مجرمان را لحظه ی مرگ تنبیه می کنند. «تَوَفَّتْهُمُ الْمَلائِکَهُ یَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَ أَدْبارَهُمْ» (5)

۱۶.از بهشتیان استقبال می کنند. «سَلامٌ عَلَیْکُمْ بِما صَبَرْتُمْ» (6)

۱۷.مسئول عذاب دوزخ هستند. «عَلَیْها تِسْعَهَ عَشَرَ» (7)

۱۸.مسئول قبض روح هستند. «تَوَفَّتْهُ رُسُلُنا» (8)

۱۹.دارای درجاتی هستند. «ما مِنّا إِلاّ لَهُ مَقامٌ مَعْلُومٌ» (9)

۲۰.مسئول نزول وحی هستند. «یُنَزِّلُ الْمَلائِکَهَ بِالرُّوحِ» (10)

۲۱.گاهی به صورت انسان در می آیند. «فَتَمَثَّلَ لَها بَشَراً سَوِیًّا» (11)

۲۲.از عبادت خسته نمی شوند. «یُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّیْلِ وَ النَّهارِ وَ هُمْ لا یَسْأَمُونَ» (12)

۲۳.با غیر انبیا نیز تماس و گفتگو دارند. «إِنَّما أَنَا رَسُولُ رَبِّکِ لِأَهَبَ لَکِ غُلاماً» (13)

۲۴.بعضی فرشتگان برگزیده اند. «اللّهُ یَصْطَفِی مِنَ الْمَلائِکَهِ رُسُلاً وَ مِنَ النّاسِ» (14)

۲۵.ایمان به فرشتگان لازم است. «وَ الْمُؤْمِنُونَ کُلٌّ آمَنَ بِاللّهِ وَ مَلائِکَتِهِ وَ کُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ» (15)

«وَ مَنْ یَکْفُرْ بِاللّهِ وَ مَلائِکَتِهِ وَ کُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالاً بَعِیداً» (16)

ص: ۴۷۱

۱- ۱) .نجم،۲۶.

۲- ۲) .بقره،۱۶۱.

۳- ۳) .آل عمران،۱۲۶.

۴- ۴) .آل عمران،۱۲۵.

۵- ۵) .محمد،۲۷.

۶- ۶) .زمر،۷۳.

۷- ۷) .مدثر،۳۱.

۸- ۸) .انعام،۶۱.

۹- ۹) .صافات،۱۶۴.

۱۰- ۱۰) .نحل،۲.

۱۱- ۱۱) .مریم،۱۷.

۱۲- ۱۲) .فصلت،۳۸.

۱۳- ۱۳) .مریم،۱۹.

۱۴- ۱۴) .حج،۷۵.

۱۵- ۱۵) .بقره،۲۸۵.

۱۶- ۱۶) .نساء،۱۳۶.

مٰا یَفْتَحِ اللّٰهُ لِلنّٰاسِ مِنْ رَحْمَهٍ فَلاٰ مُمْسِکَ لَهٰا وَ مٰا یُمْسِکْ فَلاٰ مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ«۲»

هر رحمتی را که خداوند(به روی)مردم بگشاید،بازدارنده ای برای آن نیست،و هر چه را خداوند دریغ دارد،پس غیر او فرستنده ای برای آن نیست،و اوست عزیز و حکیم.

پیام ها:

۱- در دنیا همه مردم از رحمت الهی برخوردارند. «یَفْتَحِ اللّٰهُ لِلنّٰاسِ مِنْ رَحْمَهٍ»

۲- رحمت الهی قبل از قهر اوست.(کلمه ی «یَفْتَحِ» قبل از «یُمْسِکْ» آمده است.)

۳- دادن ها و گرفتن های خداوند،همراه با حکمت است. «یَفْتَحِ - یُمْسِکْ - اَلْحَکِیمُ»

۴- نعمت های الهی،دارای خزاینی است که گوشه ای از آن به روی انسان باز می شود. «یَفْتَحِ - مُرْسِلَ»

۵-چشمداشت به غیر خدا بیهوده است،اگر او نخواهد هیچ قدرتی کارائی ندارد. «فَلاٰ مُمْسِکَ - فَلاٰ مُرْسِلَ»

۶- اراده ی خداوند خلل ناپذیر است. مٰا یَفْتَحِ ... فَلاٰ مُمْسِکَ لَهٰا وَ مٰا یُمْسِکْ فَلاٰ مُرْسِلَ

یٰا أَیُّهَا النّٰاسُ اذْکُرُوا نِعْمَتَ اللّٰهِ عَلَیْکُمْ هَلْ مِنْ خٰالِقٍ غَیْرُ اللّٰهِ یَرْزُقُکُمْ مِنَ السَّمٰاءِ وَ الْأَرْضِ لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ هُوَ فَأَنّٰی تُؤْفَکُونَ«۳»

ای مردم! نعمت هایی را که خداوند به شما عطا کرده یاد کنید،آیا جز خداوند، آفریدگاری است که از آسمان و زمین به شما روزی دهد؟ جز او معبودی نیست.

پس چگونه از حقّ به سوی باطل بازگردانده می شوید.

پیام ها:

۱- همه را به اندیشه در نعمت های الهی دعوت کنیم. «یٰا أَیُّهَا النّٰاسُ»

۲- بهترین راه شناخت خداوند،توجّه به نعمت های اوست. «اذْکُرُوا نِعْمَتَ اللّٰهِ»

۳- سؤال،کلید بیدار کردن و هشدار دادن است. هَلْ مِنْ خالِقٍ ...

۴- هم آغاز و پیدایش هستی از اوست و هم بقا و تداوم آن. «خالِقٍ - یَرْزُقُکُمْ»

۵-رازق اوست،ولی از طریق اسباب طبیعی رزق می دهد. «یَرْزُقُکُمْ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ»

۶- قبل از هشدار،توبیخ معنا ندارد. هَلْ مِنْ خالِقٍ ... فَأَنّی تُؤْفَکُونَ

۷- هر راهی غیر توحید،بی راهه است. «فَأَنّی تُؤْفَکُونَ»

۸-مبادا رزق خدا را بخوریم و به غیر او رو کنیم. «یَرْزُقُکُمْ - فَأَنّی تُؤْفَکُونَ»

۹- فطرت انسان خداگر است،عوامل بیرونی،اسباب انحراف او می شود.

«تُؤْفَکُونَ»

وَ إِنْ یُکَذِّبُوکَ فَقَدْ کُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِکَ وَ إِلَی اللّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ«۴»

و اگر تو را تکذیب می کنند(نگران مباش زیرا)پیامبران پیش از تو(نیز) تکذیب شده اند،و همه ی کارها به سوی خداوند بازمی گردد.

پیام ها:

۱- همه ی انبیا مخالف داشته اند و تکذیب حقّ،شیوه ی دائمی کفّار است. «کُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِکَ»

۲- تاریخ تکرار می شود. یُکَذِّبُوکَ ... کُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِکَ

۳- کفّار با شخص کاری ندارند،با راه و هدف مخالفند هر کس ندای حقّ سر دهد مورد تکذیب قرار می گیرد. «یُکَذِّبُوکَ - مِنْ قَبْلِکَ»

۴- تاریخ،بهترین مایه ی تسلّی در برابر مشکلات است. «کُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِکَ»

۵-تکذیب مردم،ضربه ای به حقّانیّت وحی نمی زند،تکذیب شدگان پیش از تو همان فرستادگان ما بودند. «کُذِّبَتْ رُسُلٌ»

۶- توجّه به معاد،انسان را در برابر حوادث تلخ مقاوم می کند. یُکَذِّبُوکَ ... إِلَی اللّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ

۷- مخالفان حقّ بدانند که لجاجت های آنان فراموش و رها نمی شود. «تُرْجَعُ الْأُمُورُ»

یا أَیُّهَا النّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللّهِ حَقٌّ فَلا تَغُرَّنَّکُمُ الْحَیاهُ الدُّنْیا وَ لا یَغُرَّنَّکُمْ بِاللّهِ الْغَرُورُ«۵»

ای مردم! وعده ی خداوندی حقّ است؛پس زندگی دنیا شما را فریب ندهد و مبادا(شیطان)فریبکار شما را فریب دهد و به(کَرَم)خدا مغرور سازد.

نکته ها:

«غرور»به کسی گفته می شود که بسیار فریبکار باشد و به دلیل آیه ی بعد مراد از آن در این جا شیطان است.

شاید مراد از مغرور شدن به خدا در جمله «لا یَغُرَّنَّکُمْ بِاللّهِ» این باشد که شیطان،انسان را به عفو و بخشش خدا مغرور سازد و یا از طریق تحریف،بدعت و سهل انگاری نسبت به احکام و قانون الهی،به تکرار گناه وادار کند.

آغاز این سوره درباره ی توحید بود،آیه ی قبل درباره ی نبوّت و این آیه درباره ی معاد است.

مانند این آیه در سوره ی لقمان آیه ۳۳ نیز آمده است.

پیام ها:

۱- گروهی با زندگی مادّی و دنیوی فریب می خورند،امّا گروهی زرق و برق دنیا آنان را گول نمی زند،بلکه شیطان فریبکار منحرفشان می نماید. «لا یَغُرَّنَّکُمْ بِاللّهِ الْغَرُورُ»

۲- برای تربیت،باید هشدارها تکرار شود. «فَلا تَغُرَّنَّکُمُ - وَ لا یَغُرَّنَّکُمْ»

۳- ایمان به معاد،بهترین وسیله ی بازدارنده از فریب دنیا است. «وَعْدَ اللّهِ حَقٌّ»

۴- وعده های الهی حقّ است،ولی وعده های شیطان پوچ و فریبنده. «وَعْدَ اللّهِ حَقٌّ»

إِنَّ الشَّيْطانَ لَكَمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّما يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحابِ السَّعِيرِ«۶»

بی گمان،شیطان دشمن شما است،پس شما نیز او را دشمن بگیرید؛جز این نیست که او دار و دسته ی خود را فرا می خواند تا از اصحاب دوزخ باشند.

نکته ها:

کلمه«سعیر»به معنای آتش برافروخته،یکی از نام های دوزخ است.

سابقه ی دشمنی شیطان با بشر دیرینه است:

پدرمان آدم را از بهشت بیرون کرد. «كَما أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمْ» (۱)

او دشمنی است که دیده نمی شود. «إِنَّهُ يَراكُمْ هُوَ وَ قَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لا تَرَوْنَهُمْ» (۲)

او دشمن قسم خورده است. فَبِعِزَّتِكَ ... (۳)

از هر سو به انسان حمله می کند. مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ ... (۴)

وسیله ی او برای انحراف مردم،وعده ی فقر و امر به فحشاست. «الشَّيْطانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَ يَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشاءِ» (۵)

او جز با دوزخی کردن مردم راضی نمی شود. «يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحابِ السَّعِيرِ»

امام صادق علیه السلام فرمود:«اگر شیطان دشمن است،پس غفلت از او چرا؟» (۶)

پیام ها:

۱-اگر دشمنی شیطان را جدّی نگیریم،فریب خواهیم خورد. «عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا»

۲-از برنامه ها و تشكّل های دشمن آگاه باشیم. اَلشَّيْطانَ ... يَدْعُوا حِزْبَهُ

۳-شیطان برای انحراف مردم کمک می گیرد،ما برای دعوت دیگران به حقّ چه می کنیم؟ اَلشَّيْطانَ ... يَدْعُوا حِزْبَهُ

۱- ۱) .اعراف،۲۷.

۲- ۲) .اعراف،۲۷.

۳- ۳) .ص،۸۲.

۴- ۴) .اعراف،۱۷.

۵- ۵) .بقره،۲۶۸.

۶- ۶) .تفسیر نورالثقلین.

اَلَّذِینَ کَفَرُوا لَهُمْ عَذٰابٌ شَدِیدٌ وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ کَبِیرٌ«۷»

کسانی که کفر ورزیدند،برایشان عذابی سخت است،و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند،برای آنان آمرزش و پاداشی بزرگ خواهد بود.

پیام ها:

۱- برای انجام یا ترک فرمان های الهی،حساب و کتابی در کار است. کَفَرُوا لَهُمْ عَذٰابٌ ... آمَنُوا ... لَهُمْ مَغْفِرَةٌ

۲- برای حفظ روحیه ی خوف و رجا،باید وعده و وعید در کنار هم باشد. «عَذٰابٌ شَدِیدٌ - أَجْرٌ کَبِیرٌ»

۳- عاقبت اندیشی و توجّه به پایان کار،در تربیت مؤثّر است. «لَهُمْ عَذٰابٌ - لَهُمْ مَغْفِرَةٌ»

۴- برای عذاب شدن،کفر کافی است، «کَفَرُوا لَهُمْ عَذٰابٌ» ولی برای رسیدن به پاداش،علاوه بر ایمان،کار نیک نیاز است. «آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ»

۵-تا گناهان آمرزیده نشود،زمینه برای ورود به بهشت و دریافت پاداش فراهم نمی شود. «لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ کَبِیرٌ»

۶- ابتدا اتمام حجّت،سپس تهدید به کیفر.(آیات قبل اتمام حجّت بود و این آیه اعلام کیفر و پاداش.)

ص :۴۷۶

أَ فَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَناً فَإِنَّ اللّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشاءُ فَلا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسَراتٍ إِنَّ اللّهَ عَلِيمٌ بِما يَصْنَعُونَ«٨»

پس آیا کسی که عمل بدش برای او آراسته شده و آن را نیکو می بیند، (مانند کسی است که هدایت یافته است.)پس بدون شک خداوند هر که را بخواهد(و سزاوار بداند)گمراه می کند و هر که را بخواهد(و شایسته بداند)هدایت می نماید،پس مگذار به خاطر حسرت بر آنان جانت از دست برود،زیرا خداوند به آن چه انجام می دهند آگاهی کامل دارد.

نکته ها:

کسی که رفتار بد انسان را زیبا نشان می دهد و به جای انتقاد،تملّق می گوید،شیطان است، زیرا در آیه دیگر می خوانیم: «زَیَّنَ لَهُمُ الشَّیْطانُ أَعْمالَهُمْ» (۱)

بی پاسخ گذاشتن سؤالات توبیخی،نشانه ی تهدید و تحقیر خلافکاران است.خداوند برای توبیخ بدکاران،سؤالی را طرح و آن را بی پاسخ می گذارد.می فرماید:آیا خلافکاری که بدرفتاری خود را خوب می بیند...ولی جواب این جمله را نمی دهد.

امام کاظم علیه السلام فرمود:«خوب دیدن بدی ها،مقدّمه ی عُجب است». (۲)

پیام ها:

۱-زیبا دوستی جزء فطرت انسان است،تا آنجا که شیطان نیز بدی ها را زیبا نشان می دهد تا انسان را بر انجام آن وادار کند. «سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَناً»

۲-خوب پنداشتن بدی ها،زمینه ی گمراهی است. زُیِّنَ لَهُ ... یُضِلُّ مَنْ یَشاءُ

۳-انسان ابتدا گناه را توجیه و سپس به انجام آن اقدام می کند.(تزیین بدی ها، همان توجیه خلافکاری ها است.) «زُیِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ»

۱- ۱) .انفال،۴۸.

۲- ۲) .کافی،ج۲،ص۳۱۳.

۴- مؤمن،واقع بین،خودشناس و بصیر است ولی کافر،شخص پنداری،فریب خورده،خودپسند است.(آیه قبل،سخن از کفّار و مؤمنان و این آیه سخن از واقع بینی و پنداربینی است.) اَلَّذِینَ کَفَرُوا ... زُیِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ

۵-خوبی ها و بدی ها را باید با معیار الهی سنجید نه با پندار این و آن. «سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَناً»

۶- کج فهمی و خوب پنداشتن بدی ها،مانع پند پذیری و توبه و تکامل و رشد است. «زُیِّنَ لَهُ - یُضِلُّ مَنْ یَشاءُ»

۷- گرچه هدایت و ضلالت از خداست،لیکن بر اساس عملکرد انسان صورت می گیرد.کفّار راه انحرافی را لجوجانه انتخاب می کنند،خداوند هم بر گمراهی آنان می افزاید. «یَهْدِی - یُضِلُّ - بِما یَصْنَعُونَ»

۸-پیامبر برای هدایت مردم حرص می خورد و سوز داشت. «فَلا تَذْهَبْ نَفْسُکَ»

۹- تأسّف و حسرت،باید حدّ و مرز داشته باشد. «فَلا تَذْهَبْ نَفْسُکَ عَلَیْهِمْ حَسَراتٍ»

۱۰- توجّه به این که عملکرد خلافکاران زیر نظر خداوند است،حسرت ما را کم می کند. «فَلا تَذْهَبْ نَفْسُکَ عَلَیْهِمْ حَسَراتٍ إِنَّ اللّهَ عَلِیمٌ بِما یَصْنَعُونَ»

وَ اللّهُ الَّذِی أَرْسَلَ الرِّیاحَ فَتُثِیرُ سَحاباً فَسُقْناهُ إِلی بَلَدٍ مَیِّتٍ فَأَحْیَیْنا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها کَذلِکَ النُّشُورُ«۹»

و خداوند است که بادها را فرستاد تا ابر را برانگیزاند،پس آن را به سوی سرزمینی مرده راندیم،و به وسیله ی آن زمین را بعد از مردنش زنده نمودیم.رستاخیز نیز چنین است.

نکته ها:

چنانکه با اراده ی خداوند،حرکت ابر و باد و ریزش باران،زمین مرده را زنده کرده و گیاهان سر ازخاک بر می آورند،با اراده ای دیگر و وقوع زلزله ای عظیم،مردگان از خاک بر می خیزند و زنده می شوند.

ص :۴۷۸

این بهار نو ز بعد برگ ریز

هست برهان بر وجود رستخیز (۱)

پیام ها:

۱- وزش بادها،حرکت ابرها و ریزش باران ها،تصادفی نیست،با اراده الهی است. اَللّهُ ... أَرْسَلَ الرِّیاحَ فَتُثِیرُ ... فَسُقْناهُ

۲- در هستی،برنامه و نظم و تدبیر حاکم است. أَرْسَلَ ... فَتُثِیرُ ... فَسُقْناهُ ... فَأَحْیَیْنا

۳- برای فهم غیب،از شهود استفاده کنید. «کَذلِکَ النُّشُورُ»

مَنْ کانَ یُرِیدُ الْعِزَّهَ فَلِلّهِ الْعِزَّهُ جَمِیعاً إِلَیْهِ یَصْعَدُ الْکَلِمُ الطَّیِّبُ وَ الْعَمَلُ الصّالِحُ یَرْفَعُهُ وَ الَّذِینَ یَمْکُرُونَ السَّیِّئاتِ لَهُمْ عَذابٌ شَدِیدٌ وَ مَکْرُ أُولئِکَ هُوَ یَبُورُ«۱۰»

هر کس خواهان عزّت است،پس عزّت،همه از آن اوست(و به هر که بخواهد می دهد.)تنها سخن(و عقیده ی)پاک به سوی او بالا می رود،و کار شایسته آن را بالا می برد،و کسانی که برای انجام بدی ها نقشه می کشند، برایشان عذاب سختی است و نیرنگ آنان است که تباه می شود.

نکته ها:

«الْکَلِمُ الطَّیِّبُ» همان شهادت به توحید و رسالت و ولایت است که در روایات مصادیق آن،اذکاری چون لا اله الا الله و سبحان الله و...مطرح شده است.

«یَبُورُ» از«بوار»و«بائر»به معنای کسادی زیاد و هلاکت است.

برای این آیه ی شریفه معانی دیگری نیز قابل بیان است:

۱- کلام نیکو به سوی خدا بالا می رود،ولی عمل صالح به آن رفعت و درجه می بخشد.

۲- سخن نیکو هم خودش بالا می رود و هم کارهای خوب را بالا می کشد.

کفّار،یا عزّت را در دلبستگی به اشیای مادّی می جویند، «وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللّهِ آلِهَهً

ص:۴۷۹

۱- ۱) .مثنوی مولوی.

لِیَکُونُوا لَهُمْ عِزًّا»

(۱)

و یا آن را از وابستگی به این و آن طلب می کنند. «أَ یَبْتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّهَ» (۲)

و حال آنکه عزّت تنها نزد خداوند است. «فَلِلّهِ الْعِزَّهُ جَمِیعاً»

پیام ها:

۱- عزّت واقعی،نزد خداست،نه پیش مردم. «فَلِلّهِ الْعِزَّهُ جَمِیعاً»

۲- عزّت واقعی،در سایه ی ایمان و عمل صالح است. فَلِلّهِ الْعِزَّهُ جَمِیعاً ... اَلْکَلِمُ الطَّیِّبُ وَ الْعَمَلُ الصّالِحُ

۳- میان عقیده با عمل رابطه ی تنگاتنگ است و در یکدیگر اثر می گذارند. «الْعَمَلُ الصّالِحُ یَرْفَعُهُ»

۴- راه مؤمنان که عزّت را از طریق ایمان و عمل صالح می جویند،راه رشد و تکامل است. «یَصْعَدُ - یرفع»و راه دیگران که عزّت را از طریق فریب و نیرنگ می خواهند محو و هلاکت است. «یَبُورُ»

۵-هیچ کس با نیرنگ و گناه به عزّت نمی رسد. «یَبُورُ»

وَ اللّهُ خَلَقَکُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَهٍ ثُمَّ جَعَلَکُمْ أَزْواجاً وَ ما تَحْمِلُ مِنْ أُنْثی وَ لا تَضَعُ إِلاّ بِعِلْمِهِ وَ ما یُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَ لا یُنْقَصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلاّ فِی کِتابٍ إِنَّ ذلِکَ عَلَی اللّهِ یَسِیرٌ«۱۱»

خداوند،شما را از خاک و سپس از نطفه آفرید؛آن گاه شما را زوج یکدیگر قرار داد،و هیچ ماده ای جز با علم او باردار نشود و نزاید،و هیچ کس عمر طولانی داده نشود و یا از عمرش کاسته نشود،مگر آن که در کتاب(علم خدا ثبت گردیده)است؛قطعاً این امر بر خداوند آسان است.

ص:۴۸۰

۱- ۱) .مریم،۸۱.

۲- ۲) .نساء،۱۳۹.

نکته ها:

کلمه ی «مُعَمَّرٍ» به صاحبان عمر طولانی گفته می شود.«عُمر»از عمران و آبادی است و چون انسان در ایام زنده بودن توان آباد کردن دارد،به مدّت حیات او عمر گفته می شود.

در روایات،صدقه و صله ی رحم و احسان به والدین،سبب طول عمر و قطع رحم و جسارت به والدین سبب کوتاهی عمر معرّفی شده است. (۱)

پیام ها:

۱- به منشأ آفرینش خود توجّه کنید تا هم به قدرت خداوند پی ببرید و هم گرفتار غفلت و غرور و تکبر نشوید. «خَلَقَکُمْ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَهٍ»

۲- هم حضرت آدم از خاک است و هم انسان های موجود از نطفه ای که سرچشمه اش خاک است. «خَلَقَکُمْ مِنْ تُرابٍ»

۳- عناصر اصلی وجود انسان،خاک و آب است. «تُرابٍ ، نُطْفَهٍ»

۴- آفرینش زوج برای انسان،از الطاف الهی است. «جَعَلَکُمْ أَزْواجاً»

۵-خداوند نسبت به تمام حالات موجود،پیش از تولّد و پیدایش آن آگاه است.

«وَ ما تَحْمِلُ مِنْ أُنْثیٰ وَ لا تَضَعُ إِلاّ بِعِلْمِهِ»

۶- انسان عمر معیّنی دارد ولی به دلایلی گاهی از آن کاسته می شود. «لا یُنْقَصُ مِنْ عُمُرِهِ»

۷- تمام لحظه های عمر انسان حساب و کتاب دارد. «فِی کِتابٍ»

۸-آفریدن انسان از خاک و نطفه و علم به لحظه های عمر انسان،بر خداوند آسان است. «عَلَی اللّٰهِ یَسِیرٌ»

وَ ما یَسْتَوِی الْبَحْرانِ هٰذا عَذْبٌ فُراتٌ سائِغٌ شَرابُهُ وَ هٰذا مِلْحٌ أُجاجٌ وَ مِنْ کُلٍّ تَأْکُلُونَ لَحْماً طَرِیًّا وَ تَسْتَخْرِجُونَ حِلْیَهً تَلْبَسُونَها وَ تَرَی الْفُلْکَ فِیهِ مَواخِرَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ«۱۲»

۱- ۱) .میزان الحکمه،(عمر).

دو دریا یکسان نیستند:این یکی شیرین،لطیف(و)نوشیدنش گواراست،و آن یکی،شور و تلخ است،ولی شما از هر دو گوشت تازه می خورید و زیور(و مروارید)بیرون می آورید و می پوشید.کشتی ها را در آن می بینی که امواج را می شکافند تا از فضل او(روزی)طلبید و شاید شکرگزار باشید.

نکته ها:

«عَذْبٌ» به معنای شیرین، «فُرَاتٌ» به معنای لطیف، «سَائِغٌ» به معنای گوارا و «مَوَاخِرَ» جمع«مأخره»به معنای شکافنده است.

زندگی افراد؛

گاهی شیرین است و گاهی تلخ.

گاهی همراه شهرت است و گاهی همراه گمنامی.

گاهی همراه غناست،گاهی همراه فقر.

گاهی با سلامتی است و گاهی با بیماری.

لیکن اگر انسان،صیّاد،غوّاص و ناخدای خوبی باشد،در همه ی شرایط متضادّ می تواند موفّق باشد. وَ مِنْ کُلٍّ تَأْکُلُونَ ... وَ تَسْتَخْرِجُونَ

بهره گیری از ماهی و استخراج مواد زینتی و کشتیرانی،برکاتی است که با تلاش انسان همراه است وگرنه برکات دریا بسیار است،از جمله:تشکیل ابرها از بخار دریا،تصفیه هوا، پرورش انواع موجودات آبزی.

پیام ها:

۱- اول از شیرینی ها بگویید.(با آن که اکثر دریاها آب شور و تلخ دارند ولی در بیان قرآن اول آب شیرین ذکر شده است.) «هٰذَا عَذْبٌ - هٰذَا مِلْحٌ»

۲- خام خواری و تحریم گوشت،مورد قبول اسلام نیست. «تَأْکُلُونَ لَحْماً»

۳- دریا،بستر خوراک،پوشاک و مرکب انسان است. «تَأْکُلُونَ - تَلْبَسُونَهَا - تَرَی الْفُلْکَ»

۴- در تغذیه باید به سراغ گوشت تازه رفت. «لَحْماً طَرِیًّا»

۵-انسان به زیبائی گرایش فطری دارد و بهره بردن از زینت مورد قبول اسلام است. «تَسْتَخْرِجُونَ حِلْیَهً تَلْبَسُونَها»

۶- نعمت های الهی فضل اوست.ما از او طلبی نداریم. «مِنْ فَضْلِهِ»

۷- رزق و فضل الهی در سایه تلاش و کوشش خود انسان بدست می آید. «لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ»

۸-توجّه به نعمت،زمینه ی شکوفا شدن روح شکرگزاری است. «تَشْکُرُونَ»

یُولِجُ اللَّیْلَ فِی النَّهارِ وَ یُولِجُ النَّهارَ فِی اللَّیْلِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ کُلٌّ یَجْرِی لِأَجَلٍ مُسَمًّی ذلِکُمُ اللّهُ رَبُّکُمْ لَهُ الْمُلْکُ وَ الَّذِینَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ ما یَمْلِکُونَ مِنْ قِطْمِیرٍ«۱۳»

شب را در روز فرو می برد و روز را در شب داخل می کند.(از یکی می کاهد و به دیگری می افزاید.)و خورشید و ماه را رام و مسخّر نمود،هر یک از آنها برای مدّتی معین در حرکتند.این است خداوند پروردگار شما، فرمانروایی مخصوص اوست.و کسانی که به جای او می خوانید مالکِ پوست هسته ی خرمائی نیستند.

نکته ها:

شب و روز به تدریج جای خود را به دیگری می دهند تا از آثار زیانبار انتقال تاریکی به روشنایی و بالعکس جلوگیری شود.

پیام ها:

۱- کوتاه و بلند شدن شب و روز و یا انتقال تدریجی هر یک به دیگری تصادفی نیست. «یُولِجُ»

۲- طبیعت مسخّر خداست. سَخَّرَ الشَّمْسَ ...

۳- حرکات ماه و خورشید،زمان بندی و پایانی دارد. «یَجْرِی لِأَجَلٍ مُسَمًّی»

۴- از توجّه به آفرینش منظّم و هدفدار و زمان بندی شده،توحید خود را تقویت کنید. «ذٰلِکُمُ اللّٰهُ رَبُّکُمْ»

۵-در شیوه ی تبلیغ،ابتدا چهره ی حقّ را تبیین کنید،بعد با چهره باطل مقایسه نمایید. «ذٰلِکُمُ اللّٰهُ - وَ الَّذِینَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ»

۶- دعا و طلب باید از مقام برتر باشد؛بت ها نه برتر از شما هستند و نه مالک سود و زیانی. «مٰا یَمْلِکُونَ»

۷- انسان،به کجا می رود؟ قدرت مطلقه الهی «لَهُ الْمُلْکُ» را رها کرده،به سراغ موجوداتی می رود که هیچ قدرتی ندارند. «مٰا یَمْلِکُونَ مِنْ قِطْمِیرٍ»

۸-در شیوه ی تبلیغ،از مثال هایی استفاده کنید که همه ی مردم در همه ی زمان ها و مکان ها آن را بفهمند. «قِطْمِیرٍ»

إِنْ تَدْعُوهُمْ لاٰ یَسْمَعُوا دُعٰاءَکُمْ وَ لَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجٰابُوا لَکُمْ وَ یَوْمَ الْقِیٰامَهِ یَکْفُرُونَ بِشِرْکِکُمْ وَ لاٰ یُنَبِّئُکَ مِثْلُ خَبِیرٍ«۱۴»

اگر آن(بت)ها را بخوانید،دعای شما را نمی شنوند و اگر بشنوند پاسخی به شما ندهند،و روز قیامت شرک شما را انکار خواهند کرد،و هیچ کس مانند(خداوند)خبیر،تو را(به حقیقت کارها)آگاه نکند.

نکته ها:

فرقه ای از مسلمانان(وهّابیون)برای تأیید عقاید خود مبنی بر جایز نبودن توسّل به پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام به این آیه استدلال می کنند،غافل از آن که این آیات درباره ی توسّل به بت هاست نه اولیای الهی که خداوند حتّی پس از مرگ آنان نیز با آنها سخن می گوید.در آیات متعدّدی از قرآن خداوند به انبیا سلام کرده از جمله: «سَلاٰمٌ عَلیٰ إِبْرٰاهِیمَ» (۱)، «سَلاٰمٌ

ص:۴۸۴

۱- ۱) .صافّات،۱۰۹.

عَلیٰ مُوسیٰ وَ هٰارُونَ»

(۱)

و راستی اگر آنان سلام خدا را نشنوند پس سلام چه معنایی دارد؟! گویا حیات برزخی که شهدا دارند مورد قبول این گروه نیست!

در روایات زیادی آمده است که پیامبر اسلام با مردگان سخن گفته،از جمله:در سر چاه بدر به کشتگان کفّار که در چاه افتاده بودند آنگونه گفتگو کرد که مورد اعتراض قرار گرفت که چگونه با مرده حرف می زنی،ولی فرمود:«شما از آنان شنواتر نیستید». (۲)

پیام ها:

۱- برای شرک زدایی،از هیچ استدلالی دریغ نکنید.

«مٰا یَمْلِکُونَ مِنْ قِطْمِیرٍ» (آیه قبل)

«لاٰ یَسْمَعُوا دُعٰاءَکُمْ» سخن و ناله شما را نمی شنوند.

«مَا اسْتَجٰابُوا لَکُمْ» بر فرض بشنوند پاسخ نمی دهند.

«یَکْفُرُونَ بِشِرْکِکُمْ» در قیامت حتّی معبودها از مشرکان متنفر خواهند بود.

۲- بشر به جایی می رسد که دعوت خدای شنوای پاسخ دهنده «ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ» را رها کرده،به سراغ جمادات کر و کور و بی خاصیّت می رود. إِنْ تَدْعُوهُمْ لاٰ یَسْمَعُوا ... مَا اسْتَجٰابُوا

۳- معبودهای پوشالی،در قیامت از مشرکان برائت می جویند. «یَکْفُرُونَ بِشِرْکِکُمْ» و می گویند:شما ما را پرستش نمی کردید بلکه بنده خیالات و هوس های خود بودید. «وَ قٰالَ شُرَکٰاؤُهُمْ مٰا کُنْتُمْ إِیّٰانٰا تَعْبُدُونَ» (۳)

۴- شرک نه در دنیا سود می دهد، «مَا اسْتَجٰابُوا» و نه در آخرت. «یَکْفُرُونَ بِشِرْکِکُمْ»

۵-خبرهای مهم را از اهل خبره بگیرید. «وَ لاٰ یُنَبِّئُکَ مِثْلُ خَبِیرٍ»

۶- اخبار قیامت را جز از طریق وحی نمی توان دریافت. «وَ یَوْمَ الْقِیٰامَهِ ... لاٰ یُنَبِّئُکَ مِثْلُ خَبِیرٍ»

۱- ۱) .صافّات،۱۲۰.

۲- ۲) .برای اطلاع بیشتر،به کتاب معاد مؤلف مراجعه فرمایید.

۳- ۳) .یونس،۲۸.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرٰاءُ إِلَى اللّٰهِ وَ اللّٰهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ«۱۵»

ای مردم! این شمایید که به خداوند نیاز دارید و(تنها)خداوند،بی نیاز و ستوده است.

نکته ها:

دعوت خدا از مردم،نشانه ی نیاز او به مردم نیست.همان گونه که اگر گفتیم مردم خانه های خود را رو به خورشید بسازند،این دعوت نشانه ی نیاز خورشید به ما نیست،بلکه نشانه ی نیاز ما به نور است. «أَنْتُمُ الْفُقَرٰاءُ إِلَى اللّٰهِ»

یکی از راه های مبارزه با غرور و تکبر،دعوت انسان به درگاه خداست تا انسان به ضعف و جهل و فقر و نیاز خود پی ببرد. «أَنْتُمُ الْفُقَرٰاءُ»

پیام ها:

۱- هیچ کس از خدا بی نیاز نیست. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ»

۲- همه ی موجودات فقیرند،لیکن چون انسان ادّعا و سرکشی می کند باید مهار شود. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ»

۳- نقش واسطه ها و وسایل و علل را قبول داریم،امّا تمام اسباب و علل نیز در تأثیرگذاری به او محتاجند. «هُوَ الْغَنِيُّ»

۴- غنّی واقعی و مطلق و کامل،تنها اوست. «وَ اللّٰهُ هُوَ الْغَنِيُّ»

۵-معمولاً اغنیا،محبوب نیستند و در تیررس جسارت ها،حسادت ها،رقابت ها و سرقت ها هستند امّا خداوند،غنی حمید است. «وَ اللّٰهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»

۶- خداوند غنای خود را در راه رفع نیاز و نفع مخلوقات به کار می برد و لذا مورد ستایش است. «الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»

إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَ يَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ«۱۶»

اگر بخواهد شما را می برد و آفریده ی جدیدی می آورد.

وَ مٰا ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ بِعَزِيزٍ«۱۷»

و این کار بر خداوند سخت نیست.

نکته ها:

در آیه ۱۳۳ سوره ی انعام مشابه آیه ۱۶ را خواندیم که می فرمود: «وَ رَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَهِ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَ يَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مٰا يَشٰاءُ كَمٰا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَّهِ قَوْمٍ آخَرِينَ» پروردگار تو بی نیاز و صاحب رحمت است،اگر بخواهد شما را می برد و بعد از شما هر که را بخواهد جایگزین می کند،همان گونه که شما را جایگزین پیشینیان قرار داد.

پیام ها:

۱- اگر انسان زیر پای خود را سست و خطرناك بداند،آرام تر می رود. «إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ»

۲- از نشانه های فقر انسان،امکان نابود شدن اوست. أَنْتُمُ الْفُقَرٰاءُ ... يُذْهِبْكُمْ

۳- بیان قدرت الهی،راهی برای دعوت مردم و تهدیدی برای سرکشان است. «إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ»

۴- قدرت الهی در بردن و آوردن مخلوقات یکسان است. «يُذْهِبْكُمْ - يَأْتِ»

۵-دست خداوند در آفرینش باز است و قدرت او بن بست ندارد. «يُذْهِبْكُمْ وَ يَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ»

۶- مدیر باید جلو غرور و انحصارطلبی زیردستان خود را بگیرد. «يُذْهِبْكُمْ وَ يَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ»

۷- قدرت الهی را جدّی بگیریم. «وَ مٰا ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ بِعَزِيزٍ»

ص: ۴۸۷

وَ لاٰ تَزِرُ وٰازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرىٰ وَ إِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلىٰ حِمْلِهٰا لاٰ يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْءٌ وَ لَوْ كٰانَ ذٰا قُرْبىٰ إِنَّمٰا تُنْذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ وَ أَقٰامُوا الصَّلاٰةَ وَ مَنْ تَزَكّٰى فَإِنَّمٰا يَتَزَكّٰى لِنَفْسِهِ وَ إِلَى اللّٰهِ الْمَصِيرُ«١٨»

و هیچ فردی بار(گناه)دیگری را بر دوش نکشد،و اگر سنگین باری برای حمل بارش،حتّی از نزدیکان خود دعوتی کند،چیزی از بارش حمل نشود(و کسی به او رحم نکند.)تو تنها کسانی را که در نهان از پروردگارشان می ترسند و نماز به پا می دارند هشدار می دهی،و هر کس(از گناه)پاک شود،پس این پاکی به نفع خود اوست و بازگشت(همه)تنها به سوی خداوند است.

نکته ها:

کلمه ی «وِزْرَ» به معنای سنگینی و بار است. «مُثْقَلَةٌ» یعنی سنگین بار.«حمل»بارِ پشت و «حمل»بار شکم را گویند. (۱)

در قرآن می خوانیم که گروهی برای اغفال و فریب دیگران می گویند: «اتَّبِعُوا سَبِيلَنٰا وَ لْنَحْمِلْ خَطٰايٰاكُمْ» (۲)ما گناه شما را به دوش می گیریم این آیه جواب آنها را می دهد.

سؤال: آیا می توان به استناد این آیه که در قیامت بار هر کس به دوش خود اوست و ضربه ای به دیگری نمی زند،بگوئیم پس ما کاری به گناهکاران نداشته باشیم زیرا بار گناهشان به دوش خودشان است و به ما کاری ندارد؟

پاسخ: این آیه،توجیه سکوت در برابر منکرات نیست زیرا خود سکوت،گناهی است بر گردن افراد ساکت.وظیفه ما امر به معروف و نهی از منکر است ولی اگر گوش ندادند گناهشان به دوش ما نیست.

گرچه هر کس تنها مسئول کار خویش است،امّا اگر کسی راه و سنّت غلطی را در جامعه

۱- ۱) .تفسیر نمونه،به نقل از مفردات راغب.

۲- ۲) .عنکبوت،۱۲.

پایه گزاری کرد علاوه بر منحرفان،این سنّت گزار نیز مسئول است زیرا راهنمای انحراف و گناه،شریک در انحراف و گناه است.

پیام ها:

۱- بر اساس عدالت،هر کس باید بار خودش را بر دوش کشد. لاٰ تَزِرُ وٰازِرَةٌ ...

۲- گناه خود را به گردن نیاکان،دوستان و محیط نیاندازیم. «وَ لاٰ تَزِرُ وٰازِرَةٌ»

۳- حساب و کتاب هر کس در قیامت،جداگانه است. «لاٰ تَزِرُ وٰازِرَةٌ»

۴- گناه،بار است. «وِزْرَ - مُثْقَلَةٌ»

۵-در قیامت روابط خویشاوندی در قیامت هیچ تأثیری در سرنوشت انسان ندارد و بستگان باری از دوش انسان بر نمی دارند. «وَ لَوْ کٰانَ ذٰا قُرْبیٰ»

۶- خشیت و نماز به انسان قابلیّت پذیرش می دهد. إِنَّمٰا تُنْذِرُ الَّذِینَ یَخْشَوْنَ ...

۷- تزکیه از طریق تقوا و نماز به دست می آید. «یَخْشَوْنَ - أَقٰامُوا الصَّلاٰةَ - تَزَکّٰی»

۸-تزکیه ی انسان،به سود خود اوست. «لِنَفْسِهِ»

۹- ممکن است سود تزکیه را در دنیا دریافت نکنید ولی در آخرت قطعاً دریافت می کنید. «إِلَی اللّٰهِ الْمَصِیرُ»

۱۰- هستی،هدفمند و دارای حرکت تکاملی است. «إِلَی اللّٰهِ الْمَصِیرُ»

وَ مٰا یَسْتَوِی الْأَعْمیٰ وَ الْبَصِیرُ«۱۹»

(کافر و مؤمن یکسان نیستند چنانکه)نابینا و بینا یکسان نیستند.

وَ لَا الظُّلُمٰاتُ وَ لَا النُّورُ«۲۰»

تاریکی و روشنایی(نیز یکسان نیستند).

پیام ها:

۱- مقایسه خوبی ها و بدی ها و کمالات و کمبودها،یکی از بهترین راه های آموزش و تعلیم است. وَ مٰا یَسْتَوِی الْأَعْمیٰ ...

۲- راه حقّ یکی بیش نیست. «النُّورُ» به صورت مفرد آمده)ولی راه های انحرافی زیاد است. «الظُّلُمٰاتُ»

وَ لاَ الظِّلُّ وَ لاَ الْحَرُورُ«۲۱»

و سایه و گرمای آفتاب(یکسان نیستند).

وَ مٰا یَسْتَوِی الْأَحْیٰاءُ وَ لاَ الْأَمْوٰاتُ إِنَّ اللّٰهَ یُسْمِعُ مَنْ یَشٰاءُ وَ مٰا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِی الْقُبُورِ«۲۲» إِنْ أَنْتَ إِلاّٰ نَذِیرٌ«۲۳»

و زنـدگان و مردگان یکسان نیسـتند.همانا خداونـد(حقّ را)به هر کس که بخواهد می شـنواند و تو هرگز نمی توانی به کسانی که در گورها هستند (حقّ را)بشنوانی.تو جز بیم دهنده ای(بیش)نیستی.

نکته ها:

کلمه«ظل»به معنای سایه و کلمه«حرور»به معنای باد داغ و سوزان است.

در این آیات،مؤمن و کافر به چهار چیز تشبیه شده اند که نتیجه این چهار مقایسه و تشبیه آن است که مؤمن از نظر شخصیّت و سرنوشت با کافر یکسان نیست.

مؤمن به بینا و کافر به نابینا.

مؤمن به نور و کافر به تاریکی.

مؤمن به سایه آرام بخش و کافر به باد سوزان و داغ.

مؤمن به زنده و کافر به مرده.

مؤمن،رو به رشـد و حرکت است،زیرا هم چشم حقیقت بین،هم نور دارد،هم نفس پاک و هم دل زنده.امّا کافر حاضـر نیسـت حقیقت را ببیند و به خاطر سنگدلی،آن را نمی پذیرد و به دلیل ظلمات جهل و تعصّب و تحجّر در راه حقّ حرکت نمی کند.

ص: ۴۹۰

پیام ها:

۱- مؤمنان،مردمی زنده دل و برخوردار از حیات حقیقی هستند.ایمان به فرد و جامعه حیات می بخشد و کفر عامل مرگ فرد و جامعه است. «مٰا یَسْتَوِی الْأَحْیٰاءُ وَ لاَ الْأَمْوٰاتُ»

۲- رسالت پیامبر هشدار است نه اجبار «مٰا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِی الْقُبُورِ»

۳- شرط أثرگذاری تبلیغ آمادگی مردم است وگرنه تبلیغ پیامبر نیز بی اثر خواهد بود. «مٰا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِی الْقُبُورِ»

إِنّٰا أَرْسَلْنٰاکَ بِالْحَقِّ بَشِیراً وَ نَذِیراً وَ إِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلاّٰ خَلاٰ فِیهٰا نَذِیرٌ«۲۴» همانا ما تو را به حقّ برای بشارت و هشدار فرستادیم و هیچ امّتی نبوده مگر آن که در آن هشدار دهنده ای گذشته است.

پیام ها:

۱- خداوند حقّ است و نظام تربیتی از طریق انبیا را هم بر اساس حقّ قرار داده است. «أَرْسَلْنٰاکَ بِالْحَقِّ»

۲- بیم و امید در کنار هم کارساز است. «بَشِیراً وَ نَذِیراً»

۳- با این که وظیفه ی انبیا بشارت و انذار است،امّا به دلیل غفلت مردم،هشدار انبیا بیش تر بوده است. «إِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلاّٰ خَلاٰ فِیهٰا نَذِیرٌ»

۴- هرگز زمین از حجّت الهی خالی نبوده است. «إِلاّٰ خَلاٰ فِیهٰا نَذِیرٌ»

وَ إِنْ یُکَذِّبُوکَ فَقَدْ کَذَّبَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ جٰاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَیِّنٰاتِ وَ بِالزُّبُرِ وَ بِالْکِتٰابِ الْمُنِیرِ«۲۵»

و اگر تو را تکذیب می کنند(نگران مباش،زیرا)بدون شک کفّاری که پیش از آنان بودند نیز(انبیا را)تکذیب نمودند،پیامبرانشان همراه با معجزه ها و دلایل آشکار و نوشته ها و کتاب روشنگر به سراغشان آمدند(امّا آنان ایمان نیاوردند).

ص :۴۹۱

ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَكَيْفَ كٰانَ نَكِيرِ«۲۶»

سپس کسانی را که کفر ورزیدند(به مؤاخذه و مجازات)گرفتم،پس کیفر من چگونه است؟

نکته ها:

«زبر»جمع«زبور»به معنای کتاب هایی است که از نوعی برجستگی برخوردار باشد.

پیام ها:

۱- آشنایی با مشکلات دیگران،مایه ی تسلّی انسان است. «إِنْ یُکَذِّبُوکَ فَقَدْ کَذَّبَ»

۲- انبیا،بهترین ابزار هدایت را با خود داشتند.«البینات- الزبر- الکتاب»

۳- تکذیب انبیا از روی عمد و لجاجت و با علم و آگاهی از محتوای دعوت آنان بوده است. کَذَّبَ الَّذِینَ ... جٰاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَیِّنٰاتِ وَ بِالزُّبُرِ وَ بِالْکِتٰابِ الْمُنِیرِ

۴- قهر خداوند،بعد از اتمام حجت است. جٰاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ ... ثُمَّ أَخَذْتُ

۵-بیان قهر و قدرت خداوند در کیفر کفّار،مایه ی تسلّی مؤمنان و پیروان حقّ است. «ثُمَّ أَخَذْتُ»

۶- قهر خداوند،گاهی در دنیاست. «ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِینَ کَفَرُوا» (کفّار گمان نکنند رها و مورد غفلت هستند.)

۷- کفر،عامل هلاکت است. «أَخَذْتُ الَّذِینَ کَفَرُوا»

۸-مانور قدرت،لازم است.عذاب کافران،هراس انگیز و شگفت انگیز بوده است. «فَکَیْفَ کٰانَ نَکِیرِ»

۹- از سرنوشت جوامع کفرپیشه عبرت بگیرید. «فَکَیْفَ کٰانَ نَکِیرِ»

أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَخْرَجْنا بِهِ ثَمَراتٍ مُخْتَلِفاً أَلْوانُها وَ مِنَ الْجِبالِ جُدَدٌ بِيضٌ وَ حُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوانُها وَ غَرابِيبُ سُودٌ«۲۷»

آیا ندیده ای که خداوند از آسمان،آبی فرو فرستاد،پس به واسطه ی آن میوه هایی رنگارنگ(از زمین)بیرون آوردیم.و از بعضی کوه ها(رگه ها و)راه های سفید و سرخ،به رنگ های گوناگون و کاملاً سیاه(بیرون آوردیم).

نکته ها:

«جُدَدٌ» ،جمع«جده»و«جاده»به معنای راه است، «بِيضٌ» جمع«أبيض»به معنای سفید، «حُمْرٌ» جمع«أحمر»به معنای سرخ و «سُودٌ» جمع«أسود»به معنای سیاه است.

«غَرابِيبُ» به معنای سیاه پر رنگ است و شاید دلیل آن که عرب ها به کلاغ،غُراب می گویند چون رنگش سیاه است.

گرچه در این آیات،سه رنگ سفید و سرخ و سیاهِ کوه ها را ذکر کرده است ولی با تعبیر «مُخْتَلِفاً أَلْوانُها» اشاره می کند که کوه ها منحصر در این سه رنگ نیستند.

پیام ها:

۱- با سؤال،وجدان ها را بیدار کنید. «أَ لَمْ تَرَ»

۲-خطاب به پیامبر در حقیقت خطاب به همه مردم است. «أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللّهَ»

۳- خداوند،نظام هستی را بر اساس علّت و معلول قرار داده است.سبب روئیدن گیاه،آب است. «فَأَخْرَجْنا بِهِ»

۴- خداوند از آب بی رنگ و زمین یک رنگ،میوه های رنگارنگ می آفریند.

«ثَمَراتٍ مُخْتَلِفاً أَلْوانُها»

۵-خطوط و رگه های رنگارنگ در کوه ها تصادفی نیست. «جُدَدٌ بِيضٌ وَ حُمْرٌ - غَرابِيبُ سُودٌ»

وَ مِنَ النّاسِ وَ الدَّوَابِّ وَ الْأَنْعامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوانُهُ کَذلِکَ إِنَّما یَخْشَی اللّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ إِنَّ اللّهَ عَزِیزٌ غَفُورٌ«۲۸»

و همچنین از مردم و جنبنده ها و چهار پایان به رنگ های گوناگون (آفریدیم)؛از میان بندگان او تنها دانشمندان(ربّانی)خشیت الهی دارند، بی شک خداوند،عزیز و آمرزنده است.

نکته ها:

«أنعام»جمع«نعم»به معنای شتر است ولی به گاو و گوسفند نیز گفته می شود.گرچه کلمه «دواب»به به معنای جنبنده است شامل آنها می شود ولی بدلیل اهمیّت و نیاز شدید انسان به این سه حیوان نامشان جدا آمده است.

«خَشِیتُ» ترس همراه با تعظیم و برخاسته از علم و آگاهی است.

امام صادق علیه السلام فرمودند:«عالم،کسی است که رفتارش،گفتارش را تصدیق کند و گرنه عالم نیست». (۱)

این آیه می فرماید:علم سبب خشیت الهی است و آیه ۲۸ همین سوره می فرماید:خشیت الهی،سبب پندپذیری از انبیا است.پس نتیجه می گیریم که علم باید سبب هشدارپذیری شود.بنابراین اگر دیدیم که دانشمندان پندپذیر نیستند ولی عوام هشدار پذیرند،باید بگوئیم علمی که در قرآن مطرح است غیر از اصطلاح روز است،بلکه مراد از علم دریافت حقیقت و داشتن نورانیّت و بصیرت و حکمت است و دانشمندان بی تقوی،در آئینه ی قرآن جاهلند؛ جهل به عظمت پروردگار،جهل به رسالت و تکلیف در دنیا،جهل به هدف آفرینش،جهل به سرنوشت و قیامت.

در کنار حرم امام رضا علیه السلام خدمت علامه ی طباطبایی قدس سره رسیدم و عرض کردم:من در سال های اول تحصیلم همین که مشغول نماز می شدم،حالت گریه و خشوع داشتم،ولی اکنون که با سواد شده ام در نماز غافلم،پس آیه «إِنَّما یَخْشَی اللّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ» چه

۱- ۱) .کافی،ج ۱،ص ۳۶.

می گویـد؟ ایشان فرمود:علمی که شـما داریـد،یک سـری اطلاعات و محفوظات است،اگر علم واقعی بود،عبودیّت تو بیش تر می شد.

پیام ها:

۱- اختلاف رنگ انسان ها و حیوانات،یکی از نشانه های قدرت و عظمت الهی است. وَ مِنَ النّاسِ ... مُخْتَلِفٌ أَلْوانُهُ

۲- در امور جسمی و مادّی،انسان در ردیف دیگر موجودات است. «وَ مِنَ النّاسِ وَ الدَّوَابِّ وَ الْأَنْعامِ»

۳- علم و آگاهی بر اسرار هستی،زمینه ی رسیدن به خشیت الهی است. إِنَّما يَخْشَى اللّهَ ... اَلْعُلَماءُ

۴- دانشمندان بی تقوا،به علم واقعی نرسیده اند. «إِنَّما يَخْشَى اللّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ»

۵-اهل عبادت بسیار است،امّا تنها عالمان به مقام خشیت می رسند. «إِنَّما يَخْشَى اللّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ»

إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتابَ اللّهِ وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ أَنْفَقُوا مِمّا رَزَقْناهُمْ سِرًّا وَ عَلانِيَةً يَرْجُونَ تِجارَةً لَنْ تَبُورَ«۲۹»

همانا کسانی که کتاب خـدا را تلاوت می کننـد و نماز بر پا می دارند و از آن چه ما روزیشان کرده ایم،پنهان و آشـکار انفاق می کنند،به تجارتی دل بسته اند که هرگز زوال نمی پذیرد.

نکته ها:

در آیه قبل سـخن از این بود که تنها علما خشیت الهی دارند،گویا این آیه سیمای علمای واقعی را شرح می دهد که آنان:اُنس بـا قرآن دارنـد.نماز به پـا می دارنـد و انفاق آنان خالصانه است زیرا هم عَلَنی انفاق می کننـد و هم پنهانی و اگر ریاکار بودند تنها علنی انفاق می کردند.

«تَبُورَ» از«بوار»به معنای کسادی شدید در تجارت است.از آنجا که این امر موجب فساد

ص: ۴۹۵

و نابودی است به هلاکت هم بوار گفته می شود.

در آیه قبل «يَخْشَى اللّهَ» مطرح شد و در این آیه «يَرْجُونَ» ؛آری،مردان خدا میان خوف و رجا هستند. (۱)

در قرآن بارها نماز و قرآن،در کنار هم مطرح شده اند:

«يَتْلُونَ كِتابَ اللّهِ وَ أَقامُوا الصَّلاةَ» (۲)کتاب خداوند را تلاوت می کنند و نماز به پا می دارند.

«يُمَسِّكُونَ بِالْكِتابِ وَ أَقامُوا الصَّلاةَ» (۳)به کتاب آسمانی تمسک می کنند و نماز به پا می دارند.

«اتْلُ ما أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتابِ وَ أَقِمِ الصَّلاةَ» (۴)آنچه از کتاب به سوی تو وحی شده تلاوت کن و نماز به پا دار.

امتیازات تجارت با خدا

۱- آنچه از سرمایه داریم،(سلامتی،علم،عمر،آبرو،مال و...)از اوست پس به خود او بفروشیم.آری،اگر فرزندی زمین و مصالح و پولی از پدر گرفت و منزلی ساخت بعد افرادی خریدار منزلش شدند که یکی از آنان همان پدر بود،عقل و وجدان می گوید خانه را به پدر بفروشد،زیرا خود فرزند و تمام دارایی هایش از اوست و فروش به بیگانه جوانمردی نیست.

۲- خداوند به بهای بهشت ابدی می خرد،ولی دیگران هر چه بخرند،ضرر و خسارت است، چون ارزان می خرند و زودگذر است.

۳- خداوند کم را می پذیرد، «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ» ولی دیگران کم را نمی پذیرند.

۴- خداوند،از روی عفو و اغماض،عیب جنس را می پوشاند و با همان نواقص می خرد.در دعای بعد از نماز می خوانیم:خداوندا! اگر در رکوع و سجود نمازم خلل و نقصی است نادیده بگیر و نمازم را قبول فرما.در دعای ماه رجب می خوانیم:«خاب الوافدون علی غیرك و خسر المتعرضون الا لك» (۵)یعنی باختند کسانی که در خانه غیر تو آمدند و خسارت کردند

۱- ۱) .تفسیر اطیب البیان.

۲- ۲) .فاطر،۲۹.

۳- ۳) .اعراف،۱۷۰.

۴- ۴) .عنکبوت،۴۵.

۵- ۵) .مفاتیح الجنان.

کسانی که به سراغ دیگران رفتند.

پیام ها:

۱- تلاوت قرآن(گرچه مستحب است،)امّا قبل از واجبات آمده است. یَتْلُونَ ...

أَقامُوا ... أَنْفَقُوا

۲- فکر و فرهنگ،مقدّمه ی عمل است. «یَتْلُونَ کِتابَ اللّهِ - أَقامُوا الصَّلاةَ»

۳- کسی که عاشقانه مکتب را بپذیرد،نماز و انفاقش قطعی است.(تلاوت کتاب به صورت مضارع آمده که نشانه تداوم عمل و علاقه به تلاوت است، «یَتْلُونَ» ولی نماز و انفاق به صورت ماضی آمده که نشانه قطعی بودن انجام آن است.) «أَقامُوا - أَنْفَقُوا»

۴- نماز،باید با رسیدگی به محرومان همراه باشد. «أَقامُوا - أَنْفَقُوا»

۵-دارائی های انسان،داده الهی است. «رَزَقْناهُمْ»

۶- اگر توجّه داشته باشیم که دارائی های ما از خداوند است،در انفاق،بخل نمی ورزیم. «أَنْفَقُوا مِمّا رَزَقْناهُمْ»

۷- بخشی از داده ها انفاق شود،باقی برای خودتان است. «مِمّا رَزَقْناهُمْ» (کلمه «من»به معنای بعضی است)

۸-مورد انفاق،تنها مال نیست بلکه از علم و آبرو و قدرت نیز باید به مردم کمک کرد. «مِمّا رَزَقْناهُمْ»

۹- انفاق،هم سری باشد هم آشکارا.(در انفاق پنهان،خلوص آدمی رشد می کند و در انفاق آشکار،مردم تشویق می شوند.) «سِرًّا وَ عَلانِیَةً» البتّه انفاق مخفیانه برتری دارد،لذا نام آن قبل از انفاق علنی برده شده است. «سِرًّا وَ عَلانِیَةً»

۱۰- امید به رستگاری،باید با فکر و عمل و انفاق همراه باشد وگرنه امید بدون کار،پنداری بیش است. «یَتْلُونَ ، أَقامُوا ، أَنْفَقُوا ، یَرْجُونَ»

۱۱- با داشتن علم و خشیت الهی(که در آیه قبل بود)و با تلاوت قرآن و اقامه نماز و کمک به محرومان،باز هم خود را مستحقّ ندانید،تنها امیدوار باشید.

ص: ۴۹۷

«يَرْجُونَ»

۱۲- در معامله با خدا،حتّی یک درصد زیان نیست. «تِجارَةً لَنْ تَبُورَ»

۱۳- گمان نکنید با انفاق،مال شما تمام می شود. «تِجارَةً لَنْ تَبُورَ»

۱۴- در فرهنگ اسلام،دنیا بازار است و انسان فروشنده و نعمت های الهی، سرمایه و انتخاب مشتری با انسان است.او می تواند با خدا معامله کند و می تواند غیر خدا را انتخاب کند.

لِيُوَفِّيَهُمْ أُجُورَهُمْ وَ يَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ«۳۰»

خداوند پاداش آنان را به طور کامل عطا کند و از فضل خویش به آنان بیفزاید،چرا که خداوند آمرزنده و سپاسگزار است.

نکته ها:

در تمام کلمات این آیه،فضل و لطف الهی می درخشد:

پاداش به طور کامل. «لِيُوَفِّيَهُمْ»

با این که سرمایه و توفیق عمل از اوست،باز هم نام پاداش بر آن نهاده است. «أُجُورَهُمْ»

زیاد شدن الطاف و پاداش ها از سوی خداوند. «يَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ»

پیام ها:

۱- عمل برای دریافت اجر الهی،ضرری به اخلاص نمی زند. «لِيُوَفِّيَهُمْ أُجُورَهُمْ»

۲- خداوند هم مزد می دهد،هم اضافه می دهد. «لِيُوَفِّيَهُمْ أُجُورَهُمْ وَ يَزِيدَهُمْ»

۳- اجر کامل برخاسته از شکور بودن خداوند است. لِيُوَفِّيَهُمْ ... شَكُورٌ

۴- خداوند از تلاش ها قدردانی کرده و لغزش ها را می پوشاند،ما نیز در برابر خدمات دیگران قدرشناس باشیم و از لغزش های آنان بگذریم. «إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ»

ص :۴۹۸

وَ الَّذِی أَوْحَیْنا إِلَیْکَ مِنَ الْکِتابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقاً لِما بَیْنَ یَدَیْهِ إِنَّ اللّهَ بِعِبادِهِ لَخَبِیرٌ بَصِیرٌ«۳۱»

و آن چه از کتاب به سوی تو وحی کردیم،همان حقّ است که تصدیق کننده ی کتاب های پیش از آن است؛قطعاً خداوند نسبت به بندگانش خبیر و بینا است.

پیام ها:

۱- در قرآن،سخن باطل،خرافه،گزافه و بی منطق وجود ندارد. «هُوَ الْحَقُّ»

۲- میزان حقّانیّت هر کلام و کتابی،قرآن است. «هُوَ الْحَقُّ»

۳- کتب آسمانی،مؤیّد یکدیگرند. «مُصَدِّقاً»

۴- خداوند هم به نیاز بشر به وحی آگاه است،و هم به لیاقت پیامبر برای دریافت وحی.(«لَخَبِیرٌ» آگاه از باطن و «بَصِیرٌ» آگاه از ظاهر است.) «بِعِبادِهِ خَبِیرٌ بَصِیرٌ»

ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْکِتابَ الَّذِینَ اصْطَفَیْنا مِنْ عِبادِنا فَمِنْهُمْ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سابِقٌ بِالْخَیْراتِ بِإِذْنِ اللّهِ ذلِکَ هُوَ الْفَضْلُ الْکَبِیرُ«۳۲»

آنگاه این کتاب(قرآن)را به گروهی از بندگانمان که(آنان را)برگزیدیم به میراث دادیم،پس برخی از بندگان ما(در عمل به کتاب)بر خود ستمکارند و بعضی میانه رو و برخی با اذن الهی نسبت به کارهای خیر سبقت گیرند، که این همان فضل بزرگ الهی است.

نکته ها:

در مورد این آیه ی شریفه،آن چه را از میان اقوال متعدّد انتخاب کردم و با روایات نیز سازگار است،این است که خداوند می فرماید:قرآن را به برگزیدگان از بندگانم پس از پیامبر، که همان امامان معصوم علیهم السلام از ذرّیه ی حضرت فاطمه علیها السلام باشند به میراث دادیم و دلیل آن

که علوم قرآن را به برگزیدگان دادیم این است که بعضی از بندگان،ظالم و برخی میانه رو و بعضی که به گفته ی روایات،اهل بیت پیامبرند در همه ی کارهای خیر سبقت می گیرند و تنها این گروه سوّم برگزیده اند،نه همه.

در روایات متعدّد می خوانیم که ائمّه معصومین علیهم السلام فرموده اند:«بندگان برگزیده ی خدا که وارث کتابند،ما اهل بیت رسول اللّه صلی الله علیه و آله هستیم». (۱)

پیام ها:

۱- قرآن،به تنهایی کافی نیست،حامی و مجری لازم دارد. «أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ»

۲- کسی حقّ انتخاب و اعطای مسئولیّت های دینی را دارد که به حال بندگانش آگاهی عمیق داشته باشد. «إِنَّ اللّهَ بِعِبادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ - ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنا»

۳- دلیل محروم شدن از انوار قرآن،خود ما هستیم. «فَمِنْهُمْ ظالِمٌ - وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ»

۴- شرط دریافت میراث قرآن،سبقت در همه ی کارهای خیر است نه انجام بعضی. «بِالْخَيْراتِ»

۵-انتخاب خداوند،حکیمانه است.کسانی وارث علوم قرآنند که در خیرات سبقت گیرند. «سابِقٌ بِالْخَيْراتِ»

۶- ظلم،از سوی خود انسان است، «ظالِمٌ لِنَفْسِهِ» ولی توفیق سبقت در خوبی ها، به اذن خداست. «سابِقٌ بِالْخَيْراتِ بِإِذْنِ اللّهِ»

۷- میراث بردن از قرآن،فضل بزرگ الهی است. «ذلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ»

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

جَنّاتُ عَدْنٍ یَدْخُلُونَها یُحَلَّوْنَ فِیها مِنْ أَساوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤاً وَ لِباسُهُمْ فِیها حَرِیرٌ«۳۳»

(پاداش الهی و آن فضل بزرگ،)باغ هایی همیشه سرسبز است که به آنها وارد خواهند شد،و در آنها با دستبندهایی از طلا و مروارید زینت می شوند و لباس آنان در آن جا(از)ابریشم است.

نکته ها:

کلمه ی «أَساوِرَ» جمع«سوار»،معرّب«دستواره»از کلمات فارسی است که وارد زبان عربی شده است. (۱)

پیام ها:

۱- تکثّر و تنوّع نعمت ها،یک ارزش است. «جَنّاتُ»

۲- از عنصر تشویق غافل نشویم. «جَنّاتُ عَدْنٍ - یُحَلَّوْنَ»

۳- پاداش محرومیّت موقت،کامیابی دائمی است.(اگر طلا و ابریشم،در چند روز دنیا بر مردان حرام شد،در بهشت،از آن بهره مند می شوند.) یُحَلَّوْنَ ... مِنْ ذَهَبٍ ...

۴- معاد،جسمانی است.(طلا و لؤلؤ مربوط به زینت بدن مادّی است.) «أَساوِرَ مِنْ ذَهَبٍ»

وَ قالُوا الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ إِنَّ رَبَّنا لَغَفُورٌ شَکُورٌ«۳۴»

و گویند:سپاس برای خداوندی است که اندوه را از ما زدود،همانا پروردگار ما آمرزنده و سپاسگزار است.

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

پیام ها:

۱- شعار اهل بهشت،ستایش خداست. «وَ قالُوا الْحَمْدُ لِلّهِ»

۲- در فضای بهشت،غم و غصّه نیست. «أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ»

۳- در بهشت،در کنار نعمت های مادّی(در آیه ی قبل)آرامش روحی مطرح است. «أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ»

۴- بهشت،به خاطر مغفرت و سپاس گزاری خداوند،به بهشتیان می رسد. «إِنَّ رَبَّنا لَغَفُورٌ شَكُورٌ»

۵-پوشاندن لغزش ها و قدردانی از بندگان شایسته از شئون ربوبیّت است. «إِنَّ رَبَّنا لَغَفُورٌ شَكُورٌ»

۶- اهل بهشت،دارای برجستگی هایی هستند که خداوند قدردان و سپاسگزار آنان است. «لَغَفُورٌ شَكُورٌ»

اَلَّذِي أَحَلَّنا دارَ الْمُقامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لا يَمَسُّنا فِيها نَصَبٌ وَ لا يَمَسُّنا فِيها لُغُوبٌ«۳۵»

خداوندی که ما را از فضل خویش در سرای ابدی جای داد که در آن جا هیچ رنجی به ما نمی رسد و درماندگی به سراغ ما نمی آید.

نکته ها:

«نَصَبٌ» به معنای تعب و رنج و «لُغُوبٌ» به معنای عجز و ناتوانی است و گاهی در افسردگی بکار می رود.

در کشورهای مترقّی و خانواده های مرفّه،آسایش پیدا می شود ولی آرامش کمیاب است، امّا اهل بهشت هم در آسایش کاملند و هم از غم ها و تحیّرها دور.

پیام ها:

۱- بهشت،ابدی است. «دارَ الْمُقامَةِ»

ص: ۵۰۲

۲- بهشتیان،نعمت ها را از فضل خدا می دانند،نه از عمل خود. «مِنْ فَضْلِهِ»

۳- رنج و غم با بهشتیان حتّی تماس ندارد. «لا یَمَسُّنا»

۴- طول عمر بیش از حدّ در دنیا،خستگی آور است ولی در بهشت نه خستگی وجود دارد و نه غم. لا یَمَسُّنا ... نَصَبٌ ... لُغُوبٌ

۵-آسایش و آرامش بهشت،حتمی است.(جمله ی «لا یَمَسُّنا» تکرار شده است)

وَ الَّذِینَ کَفَرُوا لَهُمْ نارُ جَهَنَّمَ لا یُقْضی عَلَیْهِمْ فَیَمُوتُوا وَ لا یُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذابِها کَذلِکَ نَجْزِی کُلَّ کَفُورٍ«۳۶»

و کسانی که کفر ورزیدند،برایشان آتش دوزخ است،نه بر آنها حکم می شود که بمیرند و نه از عذاب دوزخ تخفیفی برایشان هست؛ما این گونه هر ناسپاسی را کیفر می دهیم.

نکته ها:

در کنار وعده های بهشت،وعیدهای دوزخ بیان می شود تا میان بیم و امید تعادل باشد.

اهل دوزخ دو تقاضا دارند،یک بار می گویند: «لِیَقْضِ عَلَیْنا رَبُّکَ» (۱)خدا ما را مرگ دهد تا راحت شویم.خداوند می فرماید: «لا یُقْضی عَلَیْهِمْ فَیَمُوتُوا» در دوزخ مرگی در کار نیست که دوزخیان بمیرند و از عذاب نجات یابند؛بار دیگر می خواهند لااقل تخفیفی به آنان داده شود: «یُخَفِّفْ عَنّا یَوْماً مِنَ الْعَذابِ» (۲)این آیه می فرماید: «لا یُخَفَّفُ» تخفیفی در کار نیست.

پیام ها:

۱- کسی که از کافر بودن،به کفور بودن رسید و تمام درهای سعادت را به روی خود بست،تمام درهای نجات نیز به روی او بسته خواهد شد؛در آن جا نه مرگ است و نه تخفیف. «فَیَمُوتُوا وَ لا یُخَفَّفُ»

۲- کفر،نوعی کفران نعمت است. اَلَّذِینَ کَفَرُوا ... کُلَّ کَفُورٍ

۱- ۱) .زخرف،۷۷.

۲- ۲) .غافر،۴۹.

۳- فرد مهم نیست،خصلت مهم است. «کُلَّ کَفُورٍ»

وَ هُمْ یَصْطَرِخُونَ فِیهٰا رَبَّنٰا أَخْرِجْنٰا نَعْمَلْ صٰالِحاً غَیْرَ الَّذِی کُنّٰا نَعْمَلُ أَ وَ لَمْ نُعَمِّرْکُمْ مٰا یَتَذَکَّرُ فِیهِ مَنْ تَذَکَّرَ وَ جٰاءَکُمُ النَّذِیرُ فَذُوقُوا فَمٰا لِلظّٰالِمِینَ مِنْ نَصِیرٍ«۳۷»

و آن کفّار در دوزخ ناله می زنند(و می گویند:)پروردگارا! ما را خارج کن تا عمل صالحی انجام دهیم،غیر از آنچه که قبلاً انجام می دادیم.(در پاسخ به آنان گفته می شود:)آیا ما به شما چندان عمر ندادیم که در آن هر کس که بنای تذکّر دارد متذکّر شود و(عبرت گیرد؟ به علاوه)هشدار دهنده به سراغتان آمد(ولی شما توجّهی نکردید)،پس اینک بچشید،پس برای ستمگران هیچ یاوری نیست.

نکته ها:

«صراخ»به معنای فریاد و ناله ای است که با درخواست کمک همراه باشد.

در دو آیه ی قبل،عنوان شد که اهل بهشت آسایش و آرامش دارند؛در این آیه می فرماید:

اهل دوزخ می سوزند و ناله می کنند و تقاضای کمک دارند.

پیام ها:

۱- به هر تقاضا و ناله ای نباید اعتنا کرد،درخواست مجرم قابل پذیرش نیست.

«رَبَّنٰا أَخْرِجْنٰا نَعْمَلْ صٰالِحاً» (خداوند می فرماید: «وَ لَوْ رُدُّوا لَعٰادُوا لِمٰا نُهُوا عَنْهُ» اگر برگردند،باز همان خلافکاری های خود را دارند.)

۲- آن چه انسان را دوزخی می کند،اعمال ناصالح است. «أَخْرِجْنٰا نَعْمَلْ صٰالِحاً»

۳- همه ی سرکشان،روزی به عجز و انابه خواهند افتاد. رَبَّنٰا أَخْرِجْنٰا ...

۴- آخرت محل جبران از دست داده ها نیست. أَ وَ لَمْ نُعَمِّرْکُمْ ...

۵-بسیاری افراد در دنیا خیال می کنند کارشان صالح است،امّا در روز قیامت

می فهمند که صالح نبوده و لذا می گویند:پروردگارا! اگر از دوزخ نجات یابیم، عمل صالحی(نه مثل صالح نماهای قبلی)انجام خواهیم داد. «غَيْرَ الَّذِی كُنّا نَعْمَلُ»

۶- خداوند به همه ی مردم به مقداری که حجّت بر آنان تمام شود،عمر داده است. «أَ وَ لَمْ نُعَمِّرْكُمْ ما يَتَذَكَّرُ فِيهِ»

۷- از دست دادن فرصت ها،موجب ظلم به خويش است. أَ وَ لَمْ نُعَمِّرْكُمْ ... فَما لِلظّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ

۸-هدف از عمر،هوشیاری است و انسان غافل گویا عمر نکرده است. «أَ وَ لَمْ نُعَمِّرْكُمْ ما يَتَذَكَّرُ»

۹- تذکّرِ لحظه ای کارساز نیست،زیرا هر مجرمی برای یک لحظه متذکّر می شود؛ تذکّر باید استمرار داشته باشد. «يَتَذَكَّرُ فِيهِ»

۱۰- تا نذیر نباشد،قهر الهی نیست. «جاءَكُمُ النَّذِيرُ فَذُوقُوا»

۱۱- کسی که به هشدارهای انبیا توجّه نکند ظالم است. جاءَكُمُ النَّذِيرُ ... فَما لِلظّالِمِينَ

۱۲- برای کفّار،شفاعت،دعا و ناله هیچ یک کارساز نیست. «مِنْ نَصِيرٍ»

إِنَّ اللّهَ عالِمُ غَيْبِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ«۳۸»

همانا خداوند به غیب آسمان ها و زمین آگاه است،بدون شک او به راز دل ها داناست.

نکته ها:

در آیات گذشته خواندیم که:خداوند افرادی را برای میراث قرآن برگزید،افرادی را به بهشت می برد و افرادی را به دوزخ؛این آیه می فرماید:زیرا او همه چیز را می داند و از نهان و آشکار و از درون و بیرون آگاه است.

پیام ها:

۱- کسانی که فرصت های دنیا را از دست داده و عمل صالحی انجام نداده اند و در آخرت ناله می زنند که ما را از دوزخ نجات بده تا عمل صالح انجام دهیم،در سخن خود صداقت ندارند. «إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ»

۲- ایمان به این که خداوند همه چیز را می داند بهترین بازدارنده انسان از خلاف است. «إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ»

هُوَ الَّذِی جَعَلَکُمْ خَلائِفَ فِی الْأَرْضِ فَمَنْ کَفَرَ فَعَلَیْهِ کُفْرُهُ وَ لا یَزِیدُ الْکافِرِینَ کُفْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِلاّ مَقْتاً وَ لا یَزِیدُ الْکافِرِینَ کُفْرُهُمْ إِلاّ خَساراً«۳۹»

او کسی است که شما را در زمین جانشینان(پیشینیان)قرار داد؛پس هر کس کفر ورزد بر ضررش خواهد بود و کافران را کفرشان جز دشمنی و خشم نزد پروردگارشان نمی افزاید،و کافران را کفرشان جز خسارت نمی افزاید.

نکته ها:

مراد از خلیفه بودن انسان در این آیه،یکی از سه امر است:جانشینی ملّت ها از ملّت ها، جانشینی فرزندان آدم از انسان های پیش از خلقت آدم،جانشینی انسان از خداوند

«مقت»به معنای غضب شدید است که در قرآن در مورد چهار چیز بکار رفته است:

۱.کفر. لا یَزِیدُ الْکافِرِینَ کُفْرُهُمْ ... إِلاّ مَقْتاً

۲.زنا. «إِنَّهُ کانَ فاحِشَةً وَ مَقْتاً» (۱)

۳.گفتن و عمل نکردن. «کَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللّهِ أَنْ تَقُولُوا ما لا تَفْعَلُونَ» (۲)

۴.سخن بی منطق. «یُجادِلُونَ فِی آیاتِ اللّهِ بِغَیْرِ سُلْطانٍ أَتاهُمْ کَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللّهِ» (۳)

ص:۵۰۶

۱- ۱) .نساء،۲۲.

۲- ۲) .صف،۳.

۳- ۳) .غافر،۳۵.

پیام ها:

۱- جانشینی انسان در زمین باید عامل شکر باشد نه کفر. جَعَلَکُمْ خَلائِفَ ... فَمَنْ کَفَرَ (شما نیز رفتنی هستید و دیگران جانشین شما خواهند شد،در این چند روز دنیا کفر نورزید.)

۲- کفرِ انسان به ضرر خود اوست و ضربه ای به خدا نمی زند. «فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ»

۳- کفّار،کفر خود را به گردن نیاکان یا جامعه نیاندازند. «فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ»

۴- خطرات و آثار کفر محدود نیست و هر لحظه گسترش می یابد. لا يَزِيدُ الْكافِرِينَ .. إِلّا مَقْتاً ... إِلّا خَساراً

۵-کفر به خودی خود،عامل خسارت است،گرچه کافر عمل فاسدی انجام ندهد. «لا يَزِيدُ الْكافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلّا خَساراً»

۶- بیان خطرات گناه،عاملی برای بازداشتن گناهکار است. «مَقْتاً - خَساراً»

قُلْ أَ رَأَيْتُمْ شُرَكاءَكُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ أَرُونِي ما ذا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّماواتِ أَمْ آتَيْناهُمْ كِتاباً فَهُمْ عَلى بَيِّنَةٍ مِنْهُ بَلْ إِنْ يَعِدُ الظّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً إِلّا غُرُوراً «۴۰»

بگو:آیا شریکان خویش را که به جای خداوند می خوانید دیده اید؟ به من نشان دهید که چه چیزی را از زمین آفریده اند،یا برای آنان در(آفرینش) آسمان ها مشارکتی است؟ یا به آنان کتابی داده ایم که ایشان،دلیل و حجّتی از آن بر شرک خود دارند؟(نه،هیچ کدام نیست،)بلکه ستمکاران تنها بر اساس وعده ای(دروغی)که بعضی شان به بعضی دیگر(در مورد شفاعت)می دهند یکدیگر را فریب می دهند.

پیام ها:

۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مأمور به گفتگو با مخالفان بود. «قُلْ»

ص :۵۰۷

۲- با سؤال،وجدان ها را بیدار کنید. «أَ رَأَیْتُمْ - أَرُونِی مٰا ذٰا خَلَقُوا»

۳- اسلام دین منطق است. «أَ رَأَیْتُمْ - أَرُونِی - فَهُمْ عَلیٰ بَیِّنَهٍ»

۴- تحدّی و مبارزه طلبی،تنها در کتاب تشریع نیست که می فرماید: «فَأْتُوا بِسُورَهٍ» بلکه در مورد آفرینش و کتاب تکوین نیز هست. «أَرُونِی مٰا ذٰا خَلَقُوا»

۵-مشرکان،هیچ منطقی ندارند.نه عقلی «مٰا ذٰا خَلَقُوا» و نه نقلی «أَمْ آتَیْنٰاهُمْ کِتٰاباً»

۶- هر جا منطق و بیّنه نباشد،فریب است. إِنْ یَعِدُ ... إِلاّٰ غُرُوراً

۷- مشرکان ظالمند. «یَعِدُ الظّٰالِمُونَ» وعده ی ظالمان،فریب و شعارهای آنان فریبنده است. «إِلاّٰ غُرُوراً»

۸-شرک بر تبلیغات و وعده های فریبکارانه استوار است. «إِنْ یَعِدُ الظّٰالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً إِلاّٰ غُرُوراً»

۹- فریب از هر کس می تواند باشد. «بَعْضُ هُمْ بَعْضاً» گاهی افراد ضعیف و عادی با تملق و چاپلوسی افراد بالاتر را به انحراف می کشانند و گاهی افراد قوی با تهدید و تطمیع و وعده ها و شعارهای دروغین مردم را به اطاعت بی چون و چرای خود وادار می کنند. «یَعِدُ الظّٰالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً»

إِنَّ اللّٰهَ یُمْسِکُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضَ أَنْ تَزُولاٰ وَ لَئِنْ زٰالَتٰا إِنْ أَمْسَکَهُمٰا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ کٰانَ حَلِیماً غَفُوراً«۴۱»

همانا خداوند آسمان ها و زمین را از زوال(و سقوط و خروج از مدار)نگاه می دارد،و اگر زوال پذیرند(و از مدار خارج شوند)احدی جز او نمی تواند آنها را نگاه دارد؛البتّه او بردبار و آمرزنده است.

نکته ها:

میان نگاهداری و حفاظت خداوند از نظام هستی و حلم او رابطه است،همان گونه که میان عقاید و اعمال ما و فروپاشی نظام هستی رابطه است.در این آیه به مورد اول اشاره دارد و آیه با جمله ی «حَلِیماً غَفُوراً» پایان یافته است.امّا در سوره ی مریم،آیات ۸۸ تا ۹۰

ص :۵۰۸

می خوانیم: «وَ قالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمنُ وَلَداً لَقَدْ جِئْتُمْ شَیْئاً إِدًّا تَکادُ السَّماواتُ یَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبالُ هَدًّا» مشرکان گفتند:خداوند فرزندی اختیار کرده است،نزدیک است که آسمان ها و زمین و کوه ها از این سخن زشت درهم ریزد و فروپاشد.

خداوند هم آسمان ها و زمین با عظمت را نگاه می دارد «یُمْسِکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ» و هم پرنده ی کوچک در هوا را «ما یُمْسِکُهُنَّ إِلاَّ الرَّحْمنُ» (۱)

در روایات می خوانیم:خداوند به واسطه ی اولیای خود،آسمان و زمین را حفظ می کند که اگر نباشند،نظام هستی به هم می ریزد. (۲)

پیام ها:

۱- جایگاه آسمان ها و زمین و حرکت و مدار آنها با اراده ی خداوند است و اوست که هر لحظه آنها را حفظ می کند. «إِنَّ اللّهَ یُمْسِکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ»

۲- پدیده ها،هم در پدید آمدن و هم در بقا نیازمند قدرت و لطف خداوند هستند.

إِنَّ اللّهَ یُمْسِکُ السَّماواتِ ...

۳- نظم حاکم بر هستی،از سوی خداست،نه امری تصادفی. إِنَّ اللّهَ یُمْسِکُ السَّماواتِ ...

۴- ابدیّت مخصوص اوست و هستی قابل زوال است. «زالَتا»

۵-اگر حلم الهی نباشد،کرات آسمانی بر سر خلافکاران فرو می ریزد. «یُمْسِکُ السَّماواتِ - کانَ حَلِیماً غَفُوراً» (هنگام برپایی قیامت،خورشید و ماه و ستارگان و زمین دگرگون و درهم ریخته می شود،بنابراین اگر در دنیا از فروپاشی آنها جلوگیری می شود به خاطر حلم اوست.)

۶- خداوندی که با قدرت هستی را نگاه داشته،اگر به کفّار مهلتی می دهد به خاطر حلم است نه عجز. «کانَ حَلِیماً»

ص: ۵۰۹

۱- ۱) .ملک،۱۹.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین.

وَ أَقْسَمُوا بِاللّهِ جَهْدَ أَيْمانِهِمْ لَئِنْ جاءَهُمْ نَذِيرٌ لَيَكُونُنَّ أَهْدى مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ فَلَمّا جاءَهُمْ نَذِيرٌ ما زادَهُمْ إِلاّ نُفُوراً«۴۲»

و(مشرکان)با سخت ترین سوگندها،به خدا سوگند یاد کردند که اگر هشدار دهنده ای به سراغشان بیاید از هر یک از امّت های دیگر هدایت یافته تر شوند؛پس همین که هشدار دهنده ای برایشان آمد،جز نفرت(از حقّ)چیزی بر آنان نیفزود.

نکته ها:

در تفاسیر می خوانیم:مشرکان وقتی شنیدند که هرگاه پیامبری برای یهودیان می آمد آنها لجاجت می کردند؛سوگند یاد کردند و گفتند:ما چنین نیستیم،اگر پیامبری برای ما بیاید بدون لجاجت تسلیم او را می پذیریم،و از دیگر امّت ها زودتر و بهتر هدایت خواهیم شد ولی همین که پیامبر به سراغشان آمد جز نفرت چیزی از خود نشان ندادند.

خدا نکند کسانی که در انتظار حضرت مهدی(عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف)به سر می برند و می گویند:اگر بیاید ما چنین و چنان خواهیم کرد،هنگامی که تشریف بیاورند در برابرش جبهه بگیرند.

پیام ها:

۱- مشرکان،خدا را قبول داشتند و او را مقدّس می شمردند و به او سوگند یاد می کردند. «أَقْسَمُوا بِاللّهِ»

۲- به هر سوگندی نمی توان اعتماد کرد. أَقْسَمُوا بِاللّهِ - فَلَمّا جاءَهُمْ ...

۳- به عمل کار بر آید،به سخنرانی نیست.ادّعا زیاد ولی عمل کم است. «أَقْسَمُوا - إِلاّ نُفُوراً»

۴- برای هدایت مردم،بشارت و انذار هر دو لازم است،لیکن برای جامعه ی منحرف انذار مهم تر است.(کلمه ی «نَذِيرٌ» دو بار آمده است)

اِسْتِكْباراً فِی الْأَرْضِ وَ مَکْرَ السَّیِّئِ وَ لا یَحِیقُ الْمَکْرُ السَّیِّئُ إِلاّ بِأَهْلِهِ فَهَلْ یَنْظُرُونَ إِلاّ سُنَّتَ الْأَوَّلِینَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللّهِ تَبْدِیلاً وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللّهِ تَحْوِیلاً«۴۳»

(نفرت آنان از حقّ)به خاطر استکبار در زمین و نیرنگ بدشان بود،و نیرنگ بد جز اهلش را فرا نگیرد،پس آیا آنان جز سنّت(خداوند را در مورد قلع و قمع)پیشینیان انتظار دارند؟ با آنکه برای سنّت و قانون الهی هرگز جایگزینی نخواهی یافت،و هرگز برای سنّت الهی تغییری نخواهی یافت.

نکته ها:

«تبدیل»یعنی چیزی را بَدَل چیز دیگر قرار دادن،مثل تیمم بدل از غسل،ولی«تحویل» به معنای تصرف در زمان یا مکان یا شکل و قالب یک چیز است بدون آنکه چیزی را جایگزین آن کنیم.

اگر پزشک،شربتی را به بیمار داد و او به جای آنکه بخورد،شربت را دور ریخت و به پزشک گفت:آن را نوشیدم،گمان می کند که سر پزشک کلاه گذاشته و به او کلک زده است، در حالی که بیمار خودش را فریب داده است،نه پزشک را. «لا یَحِیقُ الْمَکْرُ السَّیِّئُ إِلاّ بِأَهْلِهِ»

پیام ها:

۱- سرچشمه ی فرار و نفرت از راه انبیا یا استکبار است یا حیله.(شاید استکبار از سوی کفّار و حیله از سوی منافقان باشد و شاید استکبار بستر حیله گری خود مستکبر باشد). اِسْتِکْباراً ... وَ مَکْرَ السَّیِّئِ

۲- نتیجه حیله به خود انسان برمی گردد(عقوبت و کیفر تکبّر و حیله به دیگری منتقل نمی شود.) «لا یَحِیقُ الْمَکْرُ السَّیِّئُ إِلاّ بِأَهْلِهِ» بَد مکن که بد افتی چَه مَکَن که خود افتی

۳- خداوند در جامعه قانون ها و سنّت های ثابتی را مقرّر کرده است که در تمام اقوام و ملّت ها جریان دارد،نظیر سنّت آزمایش،سنّت امداد مؤمنان و سنّت

کیفر حیله گران و مستکبران.آری،خوشبختی و بدبختی و عزّت یا سقوط جامعه،در گرو پیروی از سنّت های الهی یا ترک آنهاست. فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللّهِ تَبْدِيلًا ... تَحْوِيلًا

۴- تاریخ دارای نظام و قانون ثابت است.(با نگاه به گوشه ای از تاریخ می توان قانونِ گوشه ی دیگر تاریخ را به دست آورد.) «فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللّهِ تَبْدِيلًا»

أَ وَ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ كانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ ما كانَ اللّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّماواتِ وَ لا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كانَ عَلِيماً قَدِيراً«۴۴»

آیا در زمین سیر نکردند تا ببینند که سرانجام کسانی که قبل از ایشان بودند و قدرتشان بیش از آنان بود چه شد؟ و هیچ چیز در آسمان ها و زمین نیست که خداوند را به عجز در آورد(و از حیطه ی قدرت او خارج باشد.)البتّه او بس آگاه و تواناست.

نکته ها:

به دنبال آیه گذشته،این آیه بیانی است برای آشنا شدن با سنّت های الهی در تاریخ و این که نتیجه و پایان استکبار چیست.

پیام ها:

۱- اسلام طرفدار سیر و سفر برای کسب تجربه است. «أَ وَ لَمْ يَسِيرُوا»

۲- سیر و سفر باید جهت دار باشد. «يَسِيرُوا فَيَنْظُرُوا»

۳- تاریخ پیشینیان،از منابع شناخت سنّت های حاکم بر جوامع است.(گذشته، چراغ راه آینده است.) «كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ»

۴- بازدید از آثار باستانی تمّدن ها،مورد سفارش است. أَ وَ لَمْ يَسِيرُوا ...

۵-به جلوه های کاذب مستکبران توجّه نکنید،عاقبت آنان را ببینید. «عاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ

ص :۵۱۲

كانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً»

۶- به قدرت خود مغرور نشوید که افراد قوی تر از شما قلع و قمع شده اند. «كانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً»

۷- هیچ چیز بر اراده و قدرت خداوند غالب نیست. «وَ ما كانَ اللّهُ لِيُعْجِزَهُ»

۸-خداوند هم مستکبران را می شناسد و هم توان برخورد با آنان را دارد. «عَلِيماً قَدِيراً»

وَ لَوْ يُؤاخِذُ اللّهُ النّاسَ بِما كَسَبُوا ما تَرَكَ عَلى ظَهْرِها مِنْ دابَّةٍ وَ لكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى فَإِذا جاءَ أَجَلُهُمْ فَإِنَّ اللّهَ كانَ بِعِبادِهِ بَصِيراً«۴۵»

و اگر خداوند مردم را به سزای آن چه انجام داده اند مؤاخذه نماید،هیچ جنبنده ای روی زمین باقی نمی ماند،ولی(سنّت خداوند بر آن است که) مردم را تا مدّتی معین مهلت دهد(تا خود را اصلاح نمایند)،پس همین که مدّتشان به سر آمد(آنان را مؤاخذه می کند.)و همانا خداوند به(احوال) بندگان خود بیناست(و هر کس را به مقتضای کردارش جزا می دهد).

نکته ها:

امام سجّاد علیه السلام در مناجات خود می گوید:«کان جزائی فی اول ما عصیتک النار» (۱)خداوندا جزای من در اولین گناهی که کردم آتش بود و هر چه زنده مانده ام لطف و مهلت تو نسبت به من است که شاید من توبه کنم.

پیام ها:

۱- گر حکم شود که مست گیرند در شهر هر آن که هست گیرند. وَ لَوْ يُؤاخِذُ اللّهُ النّاسَ ... ما تَرَكَ ... مِنْ دابَّةٍ

۱- ۱) .صحیفه سجادیه،دعای ۱۶.

۲- گناهی کیفر دارد که با علم و عمد انجام گیرد. یُؤاخِذُ ... بِما کَسَبُوا

۳- فلسفه تأخیر کیفر مردم از دنیا به قیامت،بقای نسل بشر و تداوم حیات در کره زمین است.مردم اگر با گناه هلاک شوند بشری باقی نخواهد ماند و نسل منقرض خواهد شد «ما تَرَکَ عَلیٰ ظَهْرِها مِنْ دَابَّةٍ»

۴- خداوند،صبور و اهل عفو و مغفرت و مهلت دادن است و مردم را فوری در دنیا به جرم عملکرد بد آنان مجازات نمی کند. «یُؤَخِّرُهُمْ إِلیٰ أَجَلٍ مُسَمًّی»

۵-مرگ و میرها و فرصت ها و مهلت ها،با اراده ی الهی و دارای نظم و حساب و کتاب است. «یُؤَخِّرُهُمْ إِلیٰ أَجَلٍ مُسَمًّی»

۶- مدّت عمر انسان،از پیش تعیین شده است. «أَجَلٍ مُسَمًّی»

۷- مهلت خداوند به بندگان گنه کار و تأخیر مجازات آنان تا قیامت از سنّت ها و برنامه های الهی است. «یُؤَخِّرُهُمْ إِلیٰ أَجَلٍ مُسَمًّی»

۸-مهلت دادن خداوند به گنه کاران کاری عالمانه است. «بِعِبادِهِ بَصِیراً»

(ده ها میلیون نفر سال ها بعد از گناه توفیق توبه پیدا کرده اند و خلافکاری خود را اصلاح نموده اند که اگر خداوند کیفر آنان را فوری می داد همه دوزخی می شدند.)

«و الحمد للّه ربّ العالمین»

ص :۵۱۴

نام سیمای سوره ی یس

اشاره

این سوره در مکّه نازل شده و هشتاد و سه آیه دارد و به نام اوّلین آیه اش که از حروف مقطّعه است،نامگذاری شده است.

مطالب این سوره بر محور عقاید است و تعلیم آن به فرزندان و هدیه کردن ثواب قرائت آن به مردگان سفارش شده است.

این سوره با گواهی خداوند به رسالت پیامبر اسلام آغاز و با بیان رسالت سه تن از پیامبران الهی ادامه می یابد.

در بخشی از این سوره،به برخی از آیات عظمت پروردگار در هستی به عنوان نشانه های توحید اشاره شده و در بخش دیگر،مسائل مربوط به معاد،سؤال و جواب در دادگاه قیامت و ویژگی های بهشت و دوزخ مطرح شده است.

در روایات از سوره یس به عنوان«قلب قرآن»یاد شده است. (۱)

ص: ۵۱۷

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

یس«۱» وَ الْقُرْآنِ الْحَکِیمِ«۲»

یا،سین.سوگند به قرآن(محکم و)حکمت آموز.

إِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ«۳» عَلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ«۴»

که همانا تو از پیامبرانی.بر راه راست هستی.

نکته ها:

به گفته ی روایات،یس نام مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله است. (۱)

کلمه«حکیم»هم می تواند به معنای ذوالحکمه باشد و هم به معنای محکم،نظیر آیه اول سوره هود که می فرماید: «أُحْکِمَتْ آیاتُهُ» یعنی آیات قرآن محکم است.

راه مستقیم،راهی نیست که پس از پیمودن تمام آن به مقصد برسیم،بلکه به هر مقدار که برویم به بخشی از مقصد رسیده ایم.مانند تحصیل علم که به هر مقدار پیش برویم،به همان میزان به علم دست یافته ایم.

در برابر انواع تهمت ها که به پیامبر،شاعر،کاهن،ساحر و مجنون می گفتند،خداوند حکیم سوگند به قرآن حکمت آمیز بر رسالت پیامبر تأکید می کند.

پیام ها:

۱- در قرآن باطل راه ندارد و تمام آن محکم و استوار است. «وَ الْقُرْآنِ الْحَکِیمِ»

ص :۵۱۸

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

۲- سوگند به قرآن آنهم از سوی خداوند،بیانگر عظمت و قداست آن است. «وَ الْقُرْآنِ الْحَکِیمِ»

۳- در برابر هجوم تهمت ها و تضعیف های ناروا،حمایت های صحیح و همه جانبه ضرورت دارد. «إِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ»

۴- مردان خدا در طول تاریخ تنها نیستند و در کنار سایر فرستادگان الهی هستند.

«لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ»

۵-راه پیامبر همان راه خداست. «إِنَّ رَبِّی عَلیٰ صِرٰاطٍ مُسْتَقِیمٍ» (۱)، إِنَّکَ ... عَلیٰ صِرٰاطٍ مُسْتَقِیمٍ (راه مستقیم،راه خدا و رسول اوست.)

۶- برای موفقیّت سه چیز لازم است:الف:برنامه مدوّن«قرآن حکیم»ب:مجری و رهبر آگاه «لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ» ج:راه روشن. «صِرٰاطٍ مُسْتَقِیمٍ»

۷- اساس عقیده باید محکم باشد.(خدای حکیم،قرآن حکیم و پیامبر آموزگار حکمت). «یُعَلِّمُهُمُ الْکِتٰابَ وَ الْحِکْمَةَ»

تَنْزِیلَ الْعَزِیزِ الرَّحِیمِ«۵»

قرآن از جانب خداوند قادر مهربان نازل شده است.

لِتُنْذِرَ قَوْماً مٰا أُنْذِرَ آبٰاؤُهُمْ فَهُمْ غٰافِلُونَ«۶»

تا به مردم آن چه را به نیاکانشان هشدار داده شده تو نیز هشدار دهی، پس آنان غافلند.

پیام ها:

۱- خداوند نسبت به مخالفان،عزیز و نسبت به اولیای خود رحیم است. «الْعَزِیزِ الرَّحِیمِ»

ص :۵۱۹

۱- ۱) .هود،۵۶.

۲- سرچشمه ی نزول قرآن،قدرت و رحمت است و کسی که به آن تمسک کند به عزّت و رحمت می رسد. «تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ»

۳- انذار،هدف بعثت انبیا است. «لِتُنْذِرَ»

۴- انذار یک سنّت الهی است «مٰا أُنْذِرَ آبٰاؤُهُمْ» (گرچه با وجود آن باز هم مردم غافل بمانند.)

۵-اساس و پایه تبلیغ و انذار باید تعالیم قرآن باشد. «تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ لِتُنْذِرَ»

۶- حتّی هشدارهای قرآن برخاسته از رحمت و مهر خداست. «الرَّحِيمِ لِتُنْذِرَ»

لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلىٰ أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لاٰ يُؤْمِنُونَ«۷»

به یقین فرمان(عذاب)بر بیشتر آنان سزاوار گشته است پس ایشان ایمان نمی آورند.

إِنّٰا جَعَلْنٰا فِي أَعْنٰاقِهِمْ أَغْلاٰلاً فَهِيَ إِلَى الْأَذْقٰانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ«۸»

به راستی که ما در گردن های آنان غل هایی قرار دادیم،که تا چانه شان را می پوشاند در نتیجه سرهای آنان بالا مانده است(و نمی توانند اطراف و پیش پای خود را ببینند).

نکته ها:

«اذقان»جمع«ذقن»به معنای چانه و «مُقْمَحُونَ» از«قمح البعیر»به معنای سر بالا کردن شتر است.یعنی همان گونه که به شتر آب عرضه می شود ولی او سر خود را بالا می برد،به این مردم نا اهل نیز حقّ ارائه می شود،امّا آنان سر خود را بالا گرفت و در برابر حقّ سر تعظیم فرود نمی آورند.

مراد از زدن غل بر گردن آنان،یا کیفر آخرت آنهاست،نظیر آیه ی «إِذِ الْأَغْلاٰلُ فِي أَعْنٰاقِهِمْ» (۱)و یا مراد وجود عقاید خرافی است که همچون غل های سنگین بر گردنشان

۱- ۱) .غافر،۷۱.

است،نظیر آیه ۱۵۷ اعراف که می فرماید: «یَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلاٰلَ الَّتِی کٰانَتْ عَلَیْهِمْ» که از وظایف انبیا برداشتن خرافاتی است که همچون غل های سنگین آنان را به بند کشیده است.آری،انبیا می خواهند غل ها را بردارند ولی خود مردم نمی خواهند.

مراد از «الْقَوْلُ» به قرینه آیه ۱۳ سوره سجده که فرمود: «وَ لٰکِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّی لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّهِ وَ النّٰاسِ أَجْمَعِینَ» ،فرمان خداوند در مورد عذاب پیروان شیطان است.

پیام ها:

۱- اکثر مردم غافل،به حقّ گرایش ندارند. «فَهُمْ غٰافِلُونَ لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلیٰ أَکْثَرِهِمْ»

۲- مخالفت اکثریّت،نباید مبلّغ و رهبر را دلسرد کند. أَکْثَرِهِمْ ... لاٰ یُؤْمِنُونَ

۳- غفلت،زمینه ی کفر است. «فَهُمْ غٰافِلُونَ - فَهُمْ لاٰ یُؤْمِنُونَ»

۴- گرچه خداوند بر گردن کافران غل هایی می نهد،ولی زمینه ی آن را خودشان فراهم کرده اند. «لاٰ یُؤْمِنُونَ إِنّٰا جَعَلْنٰا فِی أَعْنٰاقِهِمْ أَغْلاٰلاً»

وَ جَعَلْنٰا مِنْ بَیْنِ أَیْدِیهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَیْنٰاهُمْ فَهُمْ لاٰ یُبْصِرُونَ«۹»

و پیش روی آنان حائل و سدّی و پشت سرشان نیز حائل و سدّی قرار دادیم،و به طور فراگیر آنان را پوشاندیم،پس هیچ چیز را نمی بینند.

نکته ها:

با این که قرآن استوار و حکمت آموز است و رسالت پیامبر قطعی است و راه دین مستقیم است و خداوند قوی ومهربان است،لیکن چون اکثر مردم،غافل،بی ایمان و گرفتار خرافاتند،از هر سو بروند به سدّی محکم و بن بست برخورد می کنند.

سیمای افراد لجوج در این آیه بسیار دقیق و جالب ترسیم شده است:

اّولاً:غافل هستند، «فَهُمْ غٰافِلُونَ» و در نتیجه ایمان نمی آورند. «فَهُمْ لاٰ یُؤْمِنُونَ»

ص :۵۲۱

ثانیاً:خرافات آنان را گرفتار کرده است. «فِی أَعْنٰاقِهِمْ أَغْلاٰلاً» و همچون شتر چموش از پذیرفتن حقّ سر باز می زنند. «فَهُمْ مُقْمَحُونَ» از پیش و پس در محاصره هستند، «سَدًّا» و بر چشمان آنان پرده ای آویخته شده و نمی بینند.

شاید مراد از «مِنْ بَیْنِ أَیْدِیهِمْ سَدًّا» آرزوهای طولانی انسان برای آینده و مراد از «مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا» غفلت از خلافکاری های گذشته باشد که آن آرزوها و غفلت ها دو مانع بزرگ برای دیدن حقّ است.

در این آیات،دو کیفر در برابر دو انحراف بزرگ قرار گرفته است. «فَهُمْ غٰافِلُونَ - فَهُمْ لاٰ یُؤْمِنُونَ» ، «جَعَلْنٰا فِی أَعْنٰاقِهِمْ أَغْلاٰلاً - جَعَلْنٰا مِنْ بَیْنِ أَیْدِیهِمْ سَدًّا»

پیام ها:

۱- صدها چراغ دارد و بی راهه می رود،بگذار تا بیفتد و بیند سزای خویش. «وَ جَعَلْنٰا مِنْ بَیْنِ أَیْدِیهِمْ سَدًّا»

۲- غافلان بی ایمان،نه از گذشته ی کفّار عبرت می گیرند، «خَلْفِهِمْ» و نه از معجزه و استدلالی که پیش روی آنان است. «مِنْ بَیْنِ أَیْدِیهِمْ»

۳- کافر در بن بست است. «سَدًّا»

۴- در تبلیغ،معقولات را با محسوسات تشبیه کنیم. «سَدًّا»

وَ سَوٰاءٌ عَلَیْهِمْ أَ أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لاٰ یُؤْمِنُونَ«۱۰»

بر آنان تفاوتی نمی کند که آنان را بیم دهی یا بیم ندهی،ایمان نمی آورند.

إِنَّمٰا تُنْذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّکْرَ وَ خَشِیَ الرَّحْمٰنَ بِالْغَیْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَهٍ وَ أَجْرٍ کَرِیمٍ«۱۱»

تنها کسی را(می توانی)هشدار دهی که از ذکر(قرآن)پیروی کند و در درون و نهان از خدای رحمان بترسد،پس او را به آمرزش و پاداشی پر ارزش بشارت ده.

نکته ها:

مراد از «الذِّکْرَ» با توجّه به آیات دیگر،قرآن است.چنانکه در آیه ۹ سوره ی حجر می خوانیم: «إِنّٰا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ وَ إِنّٰا لَهُ لَحٰافِظُونَ»

گروهی از کفّار و مشرکان هرگز قابل هدایت نیستند و هشدار پیامبر در مورد آنان بی اثر است.امّا کفّار: «إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا سَوٰاءٌ عَلَیْهِمْ أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لاٰ یُؤْمِنُونَ» (۱)امّا مشرکان: «سَوٰاءٌ عَلَیْکُمْ أَ دَعَوْتُمُوهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صٰامِتُونَ» (۲)

مراد از «خَشِیَ الرَّحْمٰنَ بِالْغَیْبِ» یا ترس از خدا در درون است.یا ترس از خدا در مکان های پنهان از چشم مردم و یا ترس از خداوند نسبت به دادگاه قیامت که از امور غیبی است.

هرگاه انسان در برابر شخصیّتی بزرگ قرار گیرد،هیبت و شوکت او باعث می شود که به انسان حالی دست دهد که به آن خشیت گویند و این با حالت خوف و ترسی که ناشی از کیفر و عذاب باشد،متفاوت است.

پیام ها:

۱- بر سیه دل چه سود خواندن وعظ،نرود میخ آهنین در سنگ. سَوٰاءٌ عَلَیْهِمْ ...

۲- حساب اتمام حجّت،از حساب تأثیرگزاری سخن و تأثیرپذیری مردم جداست.(با این که در مورد گروهی،احتمال تأثیر نیست ولی باید پیامبر با آنان اتمام حجت کند و هشدار دهد.) سَوٰاءٌ عَلَیْهِمْ ...

۳- قرآن،مایه ی ذکر است و پیروی از آن،وسیله ی یادآوری فراموش شده ها و بیدارگری فطرت خفته انسان است. «اتَّبَعَ الذِّکْرَ»

۴- رحمت گسترده ی الهی،نباید موجب بی پروایی ما شود. «خَشِیَ الرَّحْمٰنَ»

۵-نشانه ی ایمان و خشیت واقعی،پروا داشتن در نهان است. «بِالْغَیْبِ»

۶- بیم و امید در کنار هم لازم است.در جمله «خَشِیَ الرَّحْمٰنَ» هم خشیت است و هم رحمت.

ص:۵۲۳

۱- ۱) .بقره،۶.

۲- ۲) .اعراف،۱۹۳.

۷- ترس از خدا در خلوت و درون مهم است نه در ظاهر و حضور در برابر مردم.

«خَشِيَ الرَّحْمٰنَ بِالْغَيْبِ»

۸-وظیفه انبیا هم انذار و هشدار است، إِنَّمٰا تُنْذِرُ ...هم امید وبشارت. «فَبَشِّرْهُ»

۹- کسی بشارت بهشت را دریافت می کند که هشدار پیامبران او را متذکّر کرده باشد. تُنْذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ ... فَبَشِّرْهُ ...

إِنّٰا نَحْنُ نُحْيِ الْمَوْتىٰ وَ نَكْتُبُ مٰا قَدَّمُوا وَ آثٰارَهُمْ وَ كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنٰاهُ فِي إِمٰامٍ مُبِينٍ«۱۲»

همانا ما مردگان را زنده می کنیم و آن چه را از پیش فرستاده اند و آثارشان را می نویسیم و هر چیزی را در(کتاب و)پیشوایی روشن برشمرده ایم.

نکته ها:

آنچه از انسان سرمی زند،در پرونده عمل او ثبت می شود و در قیامت به شکل کتابی در اختیار او قرار می گیرد.این کتاب ها سه نوع است:

الف:کتاب شخصی. «اقْرَأْ كِتٰابَكَ» (۱)

ب:کتاب امّت ها. «كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعىٰ إِلىٰ كِتٰابِهَا» (۲)

ج:کتاب جامع. «كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنٰاهُ فِي إِمٰامٍ مُبِينٍ» ، «فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ» (۳)

کلمه«امام»،هم به کتاب گفته شده، «وَ مِنْ قَبْلِهِ كِتٰابُ مُوسىٰ إِمٰاماً» (۴)و هم به اشخاص، «إِنِّي جٰاعِلُكَ لِلنّٰاسِ إِمٰاماً» (۵)در روایات،حضرت علیّ بن ابی طالب علیهما السلام به عنوان یکی از مصادیق«امام مبین»معرّفی شده که همه ی علوم در نزد اوست. (۶)

بیشتر مفسّران مراد از «إِمٰامٍ مُبِينٍ» را لوح محفوظ دانسته اند که در قرآن به آن «أُمُّ الْكِتٰابِ» (۷)گفته شده است و از آن جایی که این کتاب حاوی تمام دانش ها است و همه چیز

۱- ۱) .اسراء،۱۴.

۲- ۲) .جاثیه،۲۸.

۳- ۳) .بروج،۲۲.

۴- ۴) .هود،۱۷.

۵- ۵) .بقره،۱۲۴.

۶- ۶) .تفسیر نورالثقلین.

۷- ۷) .زخرف،۴.

و همه کس تابع مقدّراتی است که در آن نوشته شده،به آن«امام» گفته اند. (۱)

پیام ها:

۱- در برابر عقاید انحرافی و انکارآمیز کافران،با صراحت و قاطعیّت سخن بگویید. «إِنّا نَحْنُ نُحْيِ»

۲- همه مردگان در قیامت زنده می شوند. «نُحْيِ الْمَوْتى»

۳- پرونده ی عمل انسان،حتّی پس از مرگ او تا قیامت باز است. نَكْتُبُ ... وَ آثارَهُمْ

۴- نه فقط اعمال،بلکه همه آثار آن نیز ثبت می شود و در حساب قیامت لحاظ می گردد. «نَكْتُبُ ما قَدَّمُوا وَ آثارَهُمْ» (خواه آثار خیر نظیر وقف و صدقه جاریه و آموختن علم به مردم و...یا آثار شرّ مثل تأسیس مراکز فحشا.)

۵-سروکار ما در قیامت با خداست. «إِنّا ، نَحْنُ ، نُحْيِ ، نَكْتُبُ ، أَحْصَيْناهُ»

۶- انسان،تنها ضامن اعمال خود نیست،بلکه مسئول پیامدهای آن نیز هست. «وَ آثارَهُمْ»

۷- دستگاه محاسباتی خداوند دقیق است. «كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْناهُ»

۸-دادگاه الهی،پیش روی همه روشن است. «أَحْصَيْناهُ فِي إِمامٍ مُبِينٍ»

وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلاً أَصْحابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جاءَهَا الْمُرْسَلُونَ«۱۳»

برای آنها اصحاب قریه را مثال بزن که فرستادگان خدا به سوی آنها آمدند.

نکته ها:

از این آیه تا هفده آیه ی دیگر سرگذشت تعدادی از انبیا نقل شده که مأمور هدایت مردم منطقه ی خود بودند.

در تفاسیر گفته اند که مراد از قریه در این آیه،منطقه انطاکیه است که از شهرهای قدیم روم

۱- ۱) .تفسیر راهنما.

بوده و هم اکنون جزو خاک ترکیه و از شهرهای تجاری آن می باشد.از مجموع این هجده آیه بر می آید که مردم این شهر بت پرست بودند و پیامبران برای دعوت آنها به توحید و مبارزه با شرک آمده بودند.

پیام ها:

۱- تاریخ گذشتگان،بهترین درس برای آیندگان است. «وَ اضْرِبْ لَهُمْ»

۲- مربی و مبلغ باید با تاریخ آشنا باشد. «وَ اضْرِبْ لَهُمْ»

۳- بر جامعه،اصول و قوانین ثابتی حاکم است که سرنوشتِ انسان ها و جوامع را بر اساس آن می توان تعیین نمود.آری،سنّت های الهی ثابت است و با تفاوت اقوام،افراد،زمان و مکان،تفاوتی نمی کند. «وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلاً»

۴- بهترین مثال،مثال های واقعی و عینی است نه تخیّلی. «وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلاً»

۵-در بیان داستان،عبرت ها مهم است،نام قریه،نژاد،زبان و تعداد افراد مهم نیست. «أَصْحٰابَ الْقَرْیَهِ»

۶- انبیا به سراغ مردم می رفتند و منتظر نبودند تا مردم به سراغ آنان بیایند. «جٰاءَهَا الْمُرْسَلُونَ»

إِذْ أَرْسَلْنٰا إِلَیْهِمُ اثْنَیْنِ فَکَذَّبُوهُمٰا فَعَزَّزْنٰا بِثٰالِثٍ فَقٰالُوا إِنّٰا إِلَیْکُمْ مُرْسَلُونَ«۱۴»

آن گاه که دو نفر(از پیامبران خود)را به سوی آنان فرستادیم،پس تکذیبشان کردند،سپس با شخص سوّمی(آن دو را)تأیید کردیم،پس گفتند:همانا ما(از طرف خدا)به سوی شما فرستاده شده ایم.

قٰالُوا مٰا أَنْتُمْ إِلاّٰ بَشَرٌ مِثْلُنٰا وَ مٰا أَنْزَلَ الرَّحْمٰنُ مِنْ شَیْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلاّٰ تَکْذِبُونَ«۱۵»

کفّار گفتند:شما جز بشری مثل ما نیستید و خدای رحمان چیزی(بر شما) نازل نکرده است،شما جز دروغ نمی گویید.

قالُوا رَبُّنا یَعْلَمُ إِنّا إِلَیْکُمْ لَمُرْسَلُونَ«۱۶»

پیامبران گفتند:پروردگار ما می داند که ما به سوی شما فرستاده شده ایم.

وَ ما عَلَیْنا إِلاَّ الْبَلاغُ الْمُبِینُ«۱۷»

و بر ما،جز تبلیغ آشکار و روشن،وظیفه ی دیگری نیست.

نکته ها:

برخی انسان ها به وجود خدا اعتقاد دارند،ولی مسأله ی نبوّت را نمی پذیرند و می گویند خداوند به ما عقل داده و نیازی به وحی نداریم.این اعتقاد ناشی از عدم شناخت صحیح خداست،چنانکه در آیه ای دیگر می فرماید: «وَ ما قَدَرُوا اللّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قالُوا ما أَنْزَلَ اللّهُ عَلی بَشَرٍ مِنْ شَیْءٍ» (۱)

پیام ها:

۱- گاهی باید دعوت به حقّ و امر به معروف به صورت گروهی باشد. أَرْسَلْنا ...

اِثْنَیْنِ فَکَذَّبُوهُما فَعَزَّزْنا بِثالِثٍ

۲- لجاجت،درد بی درمان است.(حتی انبیا را تکذیب کردند.) «فَکَذَّبُوهُما»

۳- با تکذیب دشمن،دست از کار و هدف نکشید،نفرات خود را تقویت کنید.

«فَکَذَّبُوهُما فَعَزَّزْنا بِثالِثٍ»

۴- گاهی چند پیامبر،هم زمان به سوی یک قوم اعزام می شدند. اِثْنَیْنِ ... بِثالِثٍ

۵-تعداد مبلّغان،به نیاز جامعه بستگی دارد. «أَرْسَلْنا إِلَیْهِمُ اثْنَیْنِ فَکَذَّبُوهُما فَعَزَّزْنا بِثالِثٍ»

۶- در مدیریّت،وقتی کسی را به مأموریّتی می فرستید رهایش نکنید و او را تأیید

۱- ۱) .انعام،۹۱.

و تقویت کنید. «فَعَزَّزْنا بِثالِثٍ»

۷- کثرت افراد لایق،سبب عزّت است. «فَعَزَّزْنا بِثالِثٍ»

۸-عزّت و ذلّت به دست خداست،گرچه فرد یا چیزی واسطه شود. «فَعَزَّزْنا»

۹- در مدیریّت،همیشه نیروی ذخیره داشته باشید. «بِثالِثٍ»

۱۰- کفّار تمام کمالات را نادیده و همه چیز را با دید ظاهری می نگرند. «بَشَرٌ مِثْلُنا»

۱۱- بعضی،تکلیف و امر و نهی را مخالف رحمت الهی می دانند و گمان می کنند معنای رحمت،آزادی بی قید و شرط و رها بودن انسان است. «ما أَنْزَلَ الرَّحْمنُ مِنْ شَيْءٍ»

۱۲- در برابر انکارهای پی در پی دشمن،دل خود را با یاد خدا آرامش دهید.

رَبُّنا يَعْلَمُ ...

۱۳- وظیفه ی انبیا،روشنگری و تبلیغ آگاهی بخش است و ضامن نتیجه نیستند.

«وَ ما عَلَيْنا إِلاَّ الْبَلاغُ»

قالُوا إِنّا تَطَيَّرْنا بِكُمْ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَ لَيَمَسَّنَّكُمْ مِنّا عَذابٌ أَلِيمٌ«۱۸»

(کفّار به انبیا)گفتند:ما(حضور)شما را به فال بد گرفته ایم(وجود شما شوم است و مایه ی بدبختی ما)و اگر از حرفتان دست بر ندارید قطعاً شما را طرد خواهیم کرد و از طرف ما عذاب دردناکی به شما خواهد رسید.

قالُوا طائِرُكُمْ مَعَكُمْ أَ إِنْ ذُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ«۱۹»

(انبیا در پاسخ)گفتند:شومی شما از خود شماست،آیا اگر پند داده شدید (باید فال بد بزنید)؟ بلکه شما قومی اسرافکارید.

ص :۵۲۸

نکته ها:

فال بد یکی از خرافاتی است که در قدیم بوده و امروزه نیز در شرق و غرب هست و هر منطقه و قومی به چیزی فال بد می زنند.اسلام آن را شرک دانسته و با جمله«الطیره شرک» (۱)بر آن خط بطلان کشیده و کفّاره ی آن را توکّل بر خداوند دانسته است.«کفاره الطیره التوکل» (۲)

فال بد آثار شومی دارد،از جمله:سوء ظن به افراد،رکود در کارها،تلقین شکست و احساس حقّارت.بدترین آن،فال بد به مقدّسات و اولیای الهی است.

پیام ها:

۱- در برابر هر سخن انحرافی باید پاسخی روشن عرضه داشت. «قالُوا إِنّا تَطَیَّرْنا بِکُمْ ، قالُوا طائِرُکُمْ مَعَکُمْ»

۲- تکذیب «فَکَذَّبُوهُما» ،تحقیر «تَطَیَّرْنا بِکُمْ» و تهدید «لَنَرْجُمَنَّکُمْ» از حربه های کفّار است.

۳- فالگیری و فال زدن،از آداب و رسوم جاهلی است. «تَطَیَّرْنا بِکُمْ»

۴- کسی که منطق ندارد به خرافات متوسّل می شود. «تَطَیَّرْنا بِکُمْ»

۵-انحراف فکری مقدّمه ی انحراف عملی است. تَطَیَّرْنا بِکُمْ ... لَنَرْجُمَنَّکُمْ

۶- کفر،مایه سنگدلی و جسارت به انبیا است. «لَنَرْجُمَنَّکُمْ»

۷- کفّار که در برابر منطق و روش پیامبران منطقی ندارند،پس از تکذیب،دست به تهدید می زنند. لَنَرْجُمَنَّکُمْ وَ ...

۸-کار انبیا،غفلت زدایی و توجّه دادن مردم به فطرت سالم است. «ذُکِّرْتُمْ»

۹- یکی از جلوه های اسراف،سرکشی و طغیان است. «بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ»

۱۰- ریشه ی بدبختی ها طغیان و اسراف است،نه ایمان به خدا و پیامبران. «بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ»

ص :۵۲۹

۱- ۱) .بحار،ج۵۵،ص ۳۲۲.

۲- ۲) .کافی،ج۸،ص ۱۹۸.

وَ جٰاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَهِ رَجُلٌ يَسْعىٰ قٰالَ يٰا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ«۲۰»

و از دورترین منطقه شهر،مردی با شتاب آمد(و)گفت:ای قوم من! از این انبیا پیروی کنید.

اِتَّبِعُوا مَنْ لاٰ یَسْئَلُکُمْ أَجْراً وَ هُمْ مُهْتَدُونَ«۲۱»

از کسانی که پاداشی درخواست نمی کنند و خود هدایت یافته اند پیروی کنید.

پیام ها:

۱- دور بودن از شهر،نشانه دوری از فرهنگ نیست. «وَ جٰاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِینَهِ رَجُلٌ»

۲- حمایت از حقّ،مرز و منطقه ندارد. «جٰاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِینَهِ رَجُلٌ»

۳- گاهی یک تنه باید حرکت کرد و فریاد کشید. «جٰاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِینَهِ رَجُلٌ» حضرت علی علیه السلام می فرماید:در راه حقّ از اندک بودن پیروان نهراسید. (۱)

۴- برای حمایت از حقّ،مسافت طولانی نباید مانع باشد. «أَقْصَا الْمَدِینَهِ»

۵-طرفداری از حقّ،انگیزه و سوز لازم دارد نه نشان و عنوان. «رَجُلٌ»

۶- حمایت از حقّ،باید با شدّت،سرعت،منطق و عاطفه همراه باشد. «یَسْعىٰ -یٰا قَوْمِ - هُمْ مُهْتَدُونَ»

۷- شکستن سکوت و فریاد زدن در محیطهای انحرافی،برای حمایت از رهبری حقّ مورد ستایش خداوند است. «قٰالَ یٰا قَوْمِ»

۸-اخلاص در تبلیغ،شرط جذب مردم است. «اتَّبِعُوا مَنْ لاٰ یَسْئَلُکُمْ أَجْراً» منادیان حقّ نباید از مردم مزدی بخواهند.

۹- هادیان باید خود مهتدی باشند. اِتَّبِعُوا ... مُهْتَدُونَ

ص:۵۳۰

۱- ۱) .نهج البلاغه،خطبه ۲۰۱.

وَ مٰا لِیَ لاٰ أَعْبُدُ الَّذِی فَطَرَنِی وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ«۲۲»

چه شده است مرا که نپرستم آنکه مرا آفریده است و همگی به سوی او بازگشت داده می شوید.

أَ أَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَهً إِنْ یُرِدْنِ الرَّحْمٰنُ بِضُرٍّ لاٰ تُغْنِ عَنِّی شَفٰاعَتُهُمْ شَیْئاً وَ لاٰ یُنْقِذُونِ«۲۳»

آیا به جای او خدایانی را برگزینم که اگر خداوند رحمان اراده ی گزندی به من نماید،شفاعت آنها کمترین سودی برای من ندارد و مرا نمی رهانند؟

إِنِّی إِذاً لَفِی ضَلاٰلٍ مُبِینٍ«۲۴» إِنِّی آمَنْتُ بِرَبِّکُمْ فَاسْمَعُونِ«۲۵»

در این صورت من در گمراهی آشکاری خواهم بود.(ای مردم! بدانید)من به پروردگارتان ایمان آوردم،پس(شما نیز سخن مرا)بشنوید(و ایمان آورید).

قِیلَ ادْخُلِ الْجَنَّهَ قٰالَ یٰا لَیْتَ قَوْمِی یَعْلَمُونَ«۲۶»

(سرانجام او را شهید کردند)به او گفته شد:به بهشت وارد شو.گفت:ای کاش قوم من می دانستند.

بِمٰا غَفَرَ لِی رَبِّی وَ جَعَلَنِی مِنَ الْمُکْرَمِینَ«۲۷»

که پروردگارم مرا بخشید و از گرامی داشتگان قرارم داد.

نکته ها:

بر اساس آنچه در تفسیر مجمع البیان آمده است،ماجرا مربوط به زمان حضرت عیسی است که دو تن از حواریین خود را برای دعوت مردم به شهر انطاکیه فرستاد و آنها در بین راه به حبیب نجّار برخوردند و او با معجزه ای که این دو تن نشان دادند،ایمان آورد.

ص :۵۳۱

آن دو به شهر وارد شدند،ولی مردم سخن آنها را نپذیرفتند و تکذیبشان کردند.حضرت مسیح،«شمعون»بزرگ ترین حواری خود را به کمک آنها فرستاد و او توانست با به دست آوردن دل پادشاه،نظر او را به دست آورد و اکثر مردم به خدا ایمان آوردند.

البتّه این روایت که در دیگر کتب تفسیری نیز آمده است،از دو جهت با متن قرآن سازگار نیست:زیرا اوّلاً ـ ظاهر آیات قرآن،فرستادن پیامبر از سوی خدا برای این قوم است،نه یاران یک پیامبر و ثانیاً اگر اکثر مردم ایمان می آوردند که عذاب بر آنها نازل نمی شد. (۱)

بر اساس روایات،فردی که برای حمایت از فرستادگان الهی به شهر انطاکیه آمد،حبیب نجّار بود که از او به«صاحب یس»نیز تعبیر شده و در ردیف مؤمنِ آل فرعون که به حمایت حضرت موسی برخاست،شمرده شده است. (۲)

امروزه شهر انطاکیه که میان حَلب و اسکندریه واقع است و جزو خاک ترکیه می باشد،پس از«بیت المقدّس»دومین شهر مورد توجّه مسیحیان است.

پیام ها:

۱- کسانی که در برابر آفریدگار خود بندگی نکنند در دادگاه وجدان محکومند. «وَ مٰا لِیَ لاٰ أَعْبُدُ»

۲- یکی از راه های دعوت دیگران،بیان اعتقادات منطقی خود است. مٰا لِیَ لاٰ أَعْبُدُ الَّذِی ...

۳- توجّه به مبدء و معاد سرچشمه ی بندگی است. «فَطَرَنِی وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ»

۴- مقایسه،از بهترین راههای آموزش است.خدا مرا آفریده،ولی بت ها برایم ذرّه ای فایده ندارند. «فَطَرَنِی - لاٰ تُغْنِ عَنِّی شَفٰاعَتُهُمْ»

۵-سختی هایی را که انسان می بیند،با اراده خداوند و در مدار رحمت اوست.

«إِنْ یُرِدْنِ الرَّحْمٰنُ بِضُرٍّ»

۶- برای توجّه به خداوند،کافی است شرایط سخت و فوق العاده را در پیش خود

ص :۵۳۲

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .تفاسیر مجمع البیان و نورالثقلین.

مجسّم سازیم. «إِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمٰنُ بِضُرٍّ»

۷- برای جریحه دار نکردن عواطف مردم،از خود مثال بزنیم. إِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمٰنُ بِضُرٍّ ...

۸-بهترین راه دعوت،دعوت عملی است. «إِنِّی آمَنْتُ»

۹- شهادت در راه حمایت از رهبر آسمانی و امر به معروف سابقه ای بس طولانی دارد. «قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّهَ»

۱۰- میان شهادت و بهشت فاصله ای نیست. «قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّهَ»

۱۱- مردان خدا حتّی بعد از مرگ و شهادت نیز در فکر زنده ها هستند. «يا لَيْتَ قَوْمِی يَعْلَمُونَ»

۱۲- حیات و بهشت برزخی قبل از بهشت موعود است. «قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّهَ»

۱۳- شهادت سبب مغفرت است. «بِمٰا غَفَرَ لِی»

ص :۵۳۳

وَ مٰا أَنْزَلْنٰا عَلىٰ قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِنَ السَّمٰاءِ وَ مٰا كُنّٰا مُنْزِلِينَ«۲۸»

و ما بعد از(شهادت آن مرد خدا)هیچ لشگری از آسمان برای هلاک قوم او نفرستادیم و اصولاً سنّت ما قبل از این هم چنین نبود(که برای عذاب اهل زمین سپاهی از آسمان بفرستیم).

إِنْ كٰانَتْ إِلاّٰ صَيْحَةً وٰاحِدَةً فَإِذٰا هُمْ خٰامِدُونَ«۲۹»

تنها یک صیحه(آسمانی،صیحه ای تکان دهنده و مرگبار که)ناگهان همگی خاموش شدند.

نکته ها:

در آیات قبل ماجرای مردی بیان شد که به تنهایی به حمایت از پیامبران الهی قیام کرد و فریاد زد و در این راه شهید شد.این آیه در مقام بیان هلاکت کفّار سرسختی است که انبیا را تکذیب کردند و این مرد خدا را کشتند.

«خامد»از«خمود»یعنی خاموش شدن شعله آتش و در اینجا مراد هلاکت و مردن است.

پیام ها:

۱- فرشتگان مأموران قهر یا مهر الهی هستند و فرود آمدن یا نیامدن آنها به امر خداوند است. مٰا أَنْزَلْنٰا ... جُنْدٍ مِنَ السَّمٰاءِ

۲- قهر الهی ناگهانی است،غافل نباشیم. «صَيْحَةً وٰاحِدَةً»

۳- گاهی بخاطر ریختن خون یک مؤمن بی گناه و یک مجاهد و مبلّغ دینی،مردم یک منطقه نابود می شوند. «هُمْ خٰامِدُونَ»

۴- ابر قدرت هایی که دیروز می گفتند: «لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَ لَيَمَسَّنَّكُمْ مِنّٰا عَذٰابٌ أَلِيمٌ» امروز با یک صیحه نابود شدند. «هُمْ خٰامِدُونَ»

یا حَسْرَةً عَلَی الْعِبادِ ما یَأْتِیهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلاّ کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ«۳۰»

ای دریغ بر بندگان! که هیچ پیامبری بر آنان نیامد مگر آن که او را به استهزا گرفتند.

پیام ها:

۱- انسانی که با موضع گیری حقّ،می تواند فریادگر حقّ باشد و با پیروی از انبیا سعادتمند شود، «جَعَلَنِی مِنَ الْمُکْرَمِینَ» چگونه با لجاجت خود را مورد قهر قرار می دهد؟ یا حَسْرَةً ...

۲- لجاجت،کور کردن زمینه های رشد و قرب و مقدّمه ی حسرت هاست. «یا حَسْرَةً»

۳- آگاهی از حوادث تلخ تاریخ،انسان را بیمه می کند. یا حَسْرَةً ... ما یَأْتِیهِمْ

۴- استهزای انبیا،شیوه دائمی کفّار در طول تاریخ بوده است. «کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ»

۵-تمام انبیا مورد استهزا قرار گرفتند. «مِنْ رَسُولٍ» (پس مبلّغان دینی در انتظار زخم زبان دیگران باشند.)

أَ لَمْ یَرَوْا کَمْ أَهْلَکْنا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَیْهِمْ لا یَرْجِعُونَ«۳۱»

آیا ندیدند چه بسیار نسل هایی را که قبل از آنان هلاک کردیم و آنان به سوی این کفّار بر نمی گردند؟

وَ إِنْ کُلٌّ لَمّا جَمِیعٌ لَدَیْنا مُحْضَرُونَ«۳۲»

و نیستند آنان مگر این که همگان نزد ما حاضر می شوند.

نکته ها:

کلمه ی«قرن»به گفته تفسیر نمونه،هم به زمان طولانی گفته می شود و هم به مردمی که در یک زمان زندگی می کنند.

ص :۵۳۵

پیام ها:

۱- کسانی که در تاریخ تحقیق نکنند و از سرنوشت گذشتگان عبرت نگیرند، مورد انتقاد قرار می گیرند. «أَ لَمْ یَرَوْا»

۲- سنّت های الهی در تاریخ ثابت است و سرنوشت ها به یکدیگر شباهت دارد و دیدن یک صحنه می تواند الگوی صحنه های دیگر باشد. أَ لَمْ یَرَوْا ...

۳- نقل تاریخ،سبب تهدید مجرمان و تسلّی پویندگان راه حقّ است. «أَ لَمْ یَرَوْا کَمْ أَهْلَکْنا»

۴- نتیجه ی استهزای انبیا هلاکت است. کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ ... أَهْلَکْنا

۵-بعد از قهر الهی راهی برای برگشت و جبران نیست،فرصت ها را از دست ندهیم. «أَنَّهُمْ إِلَیْهِمْ لا یَرْجِعُونَ»

۶- هلاکت کفّار پایان کارشان نیست،بلکه آغاز عذاب آنهاست. «لَدَیْنا مُحْضَرُونَ»

۷- تمام مردم در قیامت یکجا حاضر می شوند. کُلٌّ ... جَمِیعٌ لَدَیْنا مُحْضَرُونَ

وَ آیَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَیْتَةُ أَحْیَیْناها وَ أَخْرَجْنا مِنْها حَبًّا فَمِنْهُ یَأْکُلُونَ«۳۳»

و زمین مرده که ما آن را زنده کردیم و دانه ای از آن خارج ساختیم که از آن می خورند،برای آنان نشانه ای است(بر امکان معاد).

نکته ها:

در آیه قبل خواندیم که همه ی مردم در قیامت زنده شده،نزد خداوند حاضر خواهند شد؛ این آیه دلیل معاد و زنده شدن را بیان می کند.

پیام ها:

۱- هر دانه و گیاهی که از زمین می روید،همچون مرده ای است که در قیامت از گور بر می خیزد. «وَ آیَةٌ لَهُمُ»

۲- برای اثبات حقّانیّت سخن خود به نمونه ها استدلال کنیم. «وَ آیَةٌ لَهُمُ»

۳- بهترین دلیل برای عموم مردم،آن است که دائمی،عمومی،غیر قابل انکار، ساده و همه جایی باشد. «وَ آیَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ»

۴- بهترین راه ایمان به معاد،دقّت در آفریده هاست. «الْأَرْضُ الْمَیْتَةُ أَحْیَیْناها»

۵-بخش عمده ای از غذای انسان را دانه های گیاهی تشکیل می دهد که دقّت در آنها راهی برای خداشناسی است. وَ آیَةٌ ... حَبًّا فَمِنْهُ یَأْکُلُونَ.

وَ جَعَلْنا فِیها جَنّاتٍ مِنْ نَخِیلٍ وَ أَعْنابٍ وَ فَجَّرْنا فِیها مِنَ الْعُیُونِ«۳۴»

و در آن،باغ هایی از درختان خرما و انگور قرار دادیم و در آن چشمه ها شکافته و روان ساختیم.

لِیَأْکُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَ ما عَمِلَتْهُ أَیْدِیهِمْ أَ فَلا یَشْکُرُونَ«۳۵»

تا از میوه ی آن و آن چه دستانشان به عمل آورده است،بخورند،پس چرا سپاسگزاری نمی کنند؟

نکته ها:

در قرآن از میان میوه ها نام انگور و خرما بیش تر به کار رفته و این یا به خاطر نقش غذایی این دو میوه است و یا به خاطر در دسترس بودن آنها یا تنوّع گونه های آنها یا بهره گیری از خشک و تر آن دو و یا جهات دیگر.

دو کلمه «نَخِیلٍ» و «أَعْنابٍ» به صورت جمع بکار رفته است،زیرا هر یک از خرما و انگور دارای انواع زیادی هستند.

پیام ها:

۱- در تغذیه نقش اول با حبوبات و دانه هاست و سپس میوه ها. أَخْرَجْنا مِنْها حَبًّا ...

جَعَلْنا فِیها جَنّاتٍ

۲- وظیفه انسان در برابر نعمت ها،معرفت و شکر است.(خداوند زمین مرده را

ص: ۵۳۷

زنده می کند و گیاهان و میوه ها را در دسترس قرار می دهد تا انسان بخورد و شکر کند.) لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ ... أَ فَلاٰ يَشْكَرُونَ

۳- تولید فرآورده های مختلف از میوه ها،مورد پذیرش قرآن است. «وَ مٰا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ»

۴- بیان نعمت ها،سبب ایجاد روح شکرگزاری در انسان است. «أَ فَلاٰ يَشْكُرُونَ»

سُبْحٰانَ الَّذِی خَلَقَ الْأَزْوٰاجَ كُلَّهٰا مِمّٰا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ مِمّٰا لاٰ يَعْلَمُونَ«۳۶»

منزّه است خدایی که تمام زوج ها را آفرید،از آن چه زمین می رویاند و از خود مردم و از آن چه نمی دانند.

نکته ها:

یکی از معجزات علمی قرآن،بیان قانون زوجیّت در همه چیز است،گیاهان،انسان ها و آن چه که مردم در آن زمان نمی دانستند و امروز می دانند.در عصر نزول قرآن،مردم با زوجیّت در نخل خرما آشنا بودند،امّا امروزه مشخّص شده که مسأله ی زوجیّت در عالم گیاهان عمومیّت دارد.

پیام ها:

۱- تشکّر ما نشانه ی رشد ما است،او نیازی به شکر و سپاس ما ندارد. «أَ فَلاٰ يَشْكُرُونَ سُبْحٰانَ الَّذِی»

۲- قانون زوجیّت در مخلوقات را به ذات الهی سرایت ندهید،او یکتا و بی نظیر است. «سُبْحٰانَ الَّذِی خَلَقَ الْأَزْوٰاجَ»

۳- آفریدن ها و آفریده ها،نشانه ی قدرت،اراده و حکمت اوست،نه نشانه ی نیاز و وابستگی او. «سُبْحٰانَ الَّذِی خَلَقَ الْأَزْوٰاجَ»

۴- پیدایش دانه و میوه،از طریق قانون زوجیّت است. مِنْ ثَمَرِهِ ... خَلَقَ الْأَزْوٰاجَ كُلَّهٰا

۵-انسان در مسائل جسمی و جنسی در ردیف دیگر موجودات است. «مِمّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ»

۶- در هستی موجوداتی است که نحوه زوجیّت آنها برای بشر ناشناخته است.

خَلَقَ الْأَزْواجَ کُلَّها ... مِمّا لا یَعْلَمُونَ

وَ آیَةٌ لَهُمُ اللَّیْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهارَ فَإِذا هُمْ مُظْلِمُونَ«۳۷»

و نشانه ای(دیگر)برای آنان شب است که ما روز را(مانند پوست)از آن بر می کنیم،پس در تاریکی فرو می روند.

وَ الشَّمْسُ تَجْرِی لِمُسْتَقَرٍّ لَها ذلِکَ تَقْدِیرُ الْعَزِیزِ الْعَلِیمِ«۳۸»

و خورشید به(سوی)قرارگاه خود روان است،آن نظام تقدیر خداوند عزیز داناست.

وَ الْقَمَرَ قَدَّرْناهُ مَنازِلَ حَتّی عادَ کَالْعُرْجُونِ الْقَدِیمِ«۳۹»

و برای ماه نیز منزلگاه هایی معین کرده ایم،تا همچون شاخه کهنه ی خرما برگردد.

لاَ الشَّمْسُ یَنْبَغِی لَها أَنْ تُدْرِکَ الْقَمَرَ وَ لاَ اللَّیْلُ سابِقُ النَّهارِ وَ کُلٌّ فِی فَلَکٍ یَسْبَحُونَ«۴۰»

نه خورشید را سزاست که به ماه رسد و نه شب را سزد که بر روز پیشی گیرد هر کدام در سپهر و مدار معینی شناورند.

نکته ها:

«عرجون»به آن قسمت از خوشه ی خرما گفته می شود که به درخت وصل است و پس از گذشت زمان به شکل قوس در می آید.

از آین آیات برهان نظم استفاده می شود که یکی از برهان های اثبات وجود خداوند است.

ص: ۵۳۹

توجّه دادن مردم به حرکت خورشید و ماه و پیدایش شب و روز،تغییراتی که در ماه دیده می شود،شناور بودن کرات در آسمان،مدار کرات،عدم اصطکاک کرات و اندازه گیری های دقیق،عالمانه و حکیمانه،نشانه ی توجّه اسلام به علم هیئت و ایجاد بستری مناسب برای تحقیقات دانشمندان در طول تاریخ بوده است.

پیام ها:

۱- شب،از نشانه های قدرت و حکمت الهی است. «آيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ»

۲- یک برنامه ثابت در طول تاریخ،آن هم بدون خلل نشانه ی وجود حسابگری حکیم و علیم است. «ذٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ»

۳- پیدایش شب و روز تصادفی نیست،کار خداست. «نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهارَ»

۴- مدار حرکت خورشید و ماه طوری طراحی شده که هرگز به یکدیگر برخورد نمی کنند و در ایجاد شب و روز خللی وارد نمی شود. «لاَ الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَها أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ»

۵-بر خلاف نظریه ثابت بودن خورشید،قرآن خورشید را دارای حرکت می داند،آن هم حرکت جهت دار. «تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَها»

۶- در نظم حاکم بر هستی احدی نمی تواند اخلال کند. تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ ...

۷- تشبیهات قرآن کهنه شدنی نیست.حرکت ماه به حرکت خوشه خرما تشبیه شده است. «عادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ»

۸-همه ی کرات در مدار خود در حرکتند. «كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ»

۹- حرکت کرات در مدار خود با سرعت است.(«يَسْبَحُونَ» یعنی شنای سریع)

ص :۵۴۰

وَ آيَهٌ لَهُمْ أَنّا حَمَلْنا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ«۴۱» وَ خَلَقْنا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ ما يَرْكَبُونَ«۴۲»

و نشانه ای(دیگر)برای آنان،آن است که ما فرزندانشان را در کشتی های پر از بار سوار کردیم.و برای آنان مرکب های دیگری مانند همان،(از قبیل اسب و شتر...)آفریدیم.

وَ إِنْ نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلا صَرِيخَ لَهُمْ وَ لا هُمْ يُنْقَذُونَ«۴۳»

و اگر بخواهیم آنان را غرق می کنیم،به گونه ای که نه فریادرسی برایشان باشد و نه(از دریا)نجات داده شوند.

إِلاّ رَحْمَهً مِنّا وَ مَتاعاً إِلى حِينٍ«۴۴»

مگر آنکه بار دیگر رحمت ما شامل حالشان شود و تا مدّتی(دیگر از زندگی)بر خوردار باشند.

نکته ها:

بهره گیری از کشتی ها و حیوانات،بارها در قرآن به عنوان نعمت های الهی مطرح شده است،ولی در این آیه به عنوان وسیله ای برای حمل فرزندان آمده تا انسان با عقل و عاطفه نعمت الهی را درک کند. «حَمَلْنا ذُرِّيَّتَهُمْ»

همین امروز نیز اگر کشتی های نفت کش و حمل گندم و مواد غذایی در اقیانوس ها به حرکت در نیایند،زندگی بشر فلج می شود.علاوه برآنکه حمل و نقل از طریق دریا، ارزان ترین راه برای انتقال کالاهای حجیم وسنگین است.

پیام ها:

۱-این خداوند است که آب را به گونه ای قرار داده که انسان می تواند با ساخت کشتی بر روی آن حرکت کند و این از نشانه های قدرت الهی است. وَ آيَهٌ ...

أَنّا حَمَلْنا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلْكِ»

۲- مَرکب و وسیله نقلیه که از ضروریّات زندگی بشر است،یک نعمت ویژه و نشانه ای از لطف و تدبیر الهی است. «خَلَقْنا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ ما یَرْکَبُونَ»

۳- دست خدا در قهر و غضب باز است.به خود مغرور نشویم. «إِنْ نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ»

۴- اگر قهر خدا سرازیر شود احدی فریادرس نیست.پس نباید احساس امنیّت صد در صد داشته باشیم. «إِنْ نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلا صَرِیخَ لَهُمْ»

۵-هرگز نجات خود را در سایه ی عوامل مادّی نپنداریم. «رَحْمَةً مِنّا»

۶- هر کس اجلی دارد و زندگی ما محدود است. «مَتاعاً إِلی حِینٍ»

وَ إِذا قِیلَ لَهُمُ اتَّقُوا ما بَیْنَ أَیْدِیکُمْ وَ ما خَلْفَکُمْ لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ«۴۵»

و هرگاه به آنان گفته شود از(مجازات دنیا)که پیش روی شماست و از (مجازات آخرت)که به دنبال شماست پروا کنید تا شاید مورد رحمت قرار گیرید(اعراض می کنند).

وَ ما تَأْتِیهِمْ مِنْ آیَةٍ مِنْ آیاتِ رَبِّهِمْ إِلاّ کانُوا عَنْها مُعْرِضِینَ«۴۶»

و هیچ نشانه ای از نشانه های پروردگارشان برای آنان نمی آید مگر آن که از آنها روی گردانند.

نکته ها:

در آیات قبل به نعمت های الهی اشاره شد که اگر دقّت کنند همه آنها نشانه ای از قدرت و حکمت و لطف اوست.در این آیات می فرماید:لجاجت آنان به قدری است که نه از نشانه ها درس می گیرند و نه به موعظه ها گوش می دهند که به آنها گفته می شود:از انجام کارهایی که عقوبت دنیا و عذاب آخرت را به دنبال دارد بپرهیزید،تا خداوند گذشته شما را ببخشد و شما را مورد لطف خود قرار دهد.

ص :۵۴۲

پیام ها:

۱- با امر به معروف حجت را بر افراد تمام کنید. «قِیلَ لَهُمُ اتَّقُوا»

۲- تقوا،رمز دریافت رحمت الهی است. اِتَّقُوا ... لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ

۳- برای اتمام حجّت،انواع استدلال ها را مطرح کنید. «آیَهٍ مِنْ آیاتِ رَبِّهِمْ»

۴- نشانه های خدا بسیار است،امّا پذیرش مردم اندک است. آیاتِ رَبِّهِمْ ... عَنْها مُعْرِضُونَ

وَ إِذا قِیلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمّا رَزَقَکُمُ اللّهُ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لِلَّذِینَ آمَنُوا أَ نُطْعِمُ مَنْ لَوْ یَشاءُ اللّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلاّ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ«۴۷»

و هرگاه به آنان گفته شود:از آن چه خداوند روزی شما کرده بخشش کنید،کسانی که کفر ورزیدند به کسانی که ایمان آورده اند می گویند:آیا به کسانی غذا دهیم که اگر خداوند می خواست خودش به آنها غذا می داد؟ شما در گمراهی آشکاری هستید.

نکته ها:

افرادی که بینش صحیح ندارند یا می خواهند از زیر بار مسئولیّت شانه خالی کنند،تمام انحرافات و عملکرد زشت خود را به گردن دیگران می اندازند:

۱.گاهی می گویند:مقصّر خداست،اگر او نمی خواست ما مشرک نبودیم: «لَوْ شاءَ اللّهُ ما أَشْرَکْنا» (۱)، «لَوْ شاءَ الرَّحْمنُ ما عَبَدْناهُمْ» (۲)

۲.گاهی می گویند:مقصّر جامعه است،اگر این بزرگان نبودند،ما مؤمن بودیم. «لَوْ لا أَنْتُمْ لَکُنّا مُؤْمِنِینَ» (۳)

۳.گاهی می گویند:مقصّر نیاکان ما هستند. «إِنّا وَجَدْنا آباءَنا» (۴)

۱- ۱) .انعام،۱۴۸.

۲- ۲) .زخرف،۲۰.

۳- ۳) .سبأ،۳۱.

۴- ۴) .زخرف،۲۲.

در این آیه نیز می گوینـد:اگر لازم بود خدا خودش به فقرا روزی می داد.غافل از آن که خداوند مسئولیّت سیر کردن فقرا را به دوش اغنیا گذاشته است.

سؤال: چرا خداوند خود فقرا را رزق نمی دهد و به مردم دستور انفاق می دهد؟!

پاسخ: رشـد انسان،در سایه ی گـذشت و ایثار و سخاوت و نوع دوستی و دلسوزی و صرفه جویی و الفت و تعاون و محبّت و تفقّد است.اگر همه ی مردم از امکانات یکسان برخوردار باشند، نه زمینه ای برای بروز این کمالات باقی می ماند و نه بستری برای صبر و زهد و قناعت محرومان.

پیام ها:

۱- توجّه به این که«آن چه داریم رزق الهی است نه ملک ما»بخشش را آسان می کند. «أَنْفِقُوا مِمّا رَزَقَکُمُ اللّهُ»

۲- کفر،سبب خود داری از انفاق است. قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا ... أَ نُطْعِمُ

۳- کافر،رازق بودن خدا را مسخره می کند. «لَوْ یَشاءُ اللّهُ أَطْعَمَهُ»

۴- انفاق،نشانه ایمان است.(زیرا ترک انفاق از ویژگی های کفّار شمرده شده است). قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا ... أَ نُطْعِمُ ...

۵-کار انسان به جائی می رسد که کفر و بخل را راه درست و ایمان و انفاق را انحراف می شمرد. «إِنْ أَنْتُمْ إِلاّ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ»

وَ یَقُولُونَ مَتی هذَا الْوَعْدُ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ«۴۸»

(کفّار)می گویند:اگر راست می گوئید،این وعده(قیامت)چه وقت فرا می رسد؟

ما یَنْظُرُونَ إِلاّ صَیْحَةً واحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَ هُمْ یَخِصِّمُونَ«۴۹»

آنان جز یک صیحه(مرگبار)را انتظار نمی کشند که آنان را فرا خواهد گرفت،در حالی که به مخاصمه و جدال سرگرمند.

ص :۵۴۴

فَلاٰ یَسْتَطِیعُونَ تَوْصِیَةً وَ لاٰ إِلیٰ أَهْلِهِمْ یَرْجِعُونَ«۵۰»

پس در آن حال،نه توان وصیّتی دارند و نه می توانند به سوی خانواده هایشان باز گردند.

پیام ها:

۱- کفّار،دلیلی بر انکار قیامت ندارنـد و تنها با طرح این سؤال که قیامت چه زمانی است،آن را به اسـتهزا می گیرند. «مَتیٰ هٰذَا الْوَعْدُ إِنْ کُنْتُمْ صٰادِقِینَ»

۲- معیّن نبودن زمان امری،دلیل بر واقع نشدن آن نیست. «مَتیٰ هٰذَا الْوَعْدُ»

۳- قیامت،وعده الهی است. «هٰذَا الْوَعْدُ»

۴- کفّار،انبیا و مؤمنان را دروغگو می پندارند. «إِنْ کُنْتُمْ صٰادِقِینَ»

۵-قیامت خبر نمی کند،این همه غفلت و استهزا چرا؟ «صَیْحَةً وٰاحِدَةً»

۶- قیامت که بیاید،نه زبان تاب سخن دارد و نه پا توان فرار. فَلاٰ یَسْتَطِیعُونَ تَوْصِیَةً وَ لاٰ ... یَرْجِعُونَ

۷- برپایی قیامت پس از یک صیحه مرگبار است. «صَیْحَةً وٰاحِدَةً»

۸-پایان دنیا و آغاز قیامت در حالی خواهد بود که مردم سرگرم جدال و کشمکش روزانه اند. «تَأْخُذُهُمْ وَ هُمْ یَخِصِّمُونَ»

۹- وابستگی ها و دل بستگی ها در دنیا،کارساز است.با قیام قیامت،همه بندها گسسته می شود. «وَ لاٰ إِلیٰ أَهْلِهِمْ یَرْجِعُونَ»

ص: ۵۴۵

وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذا هُمْ مِنَ الْأَجْداثِ إِلى رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ«۵۱»

و در صور دمیده شود،پس ناگاه آنان از گورها(برخاسته،)شتابان به سوی پروردگارشان می آیند.

قالُوا يا وَيْلَنا مَنْ بَعَثَنا مِنْ مَرْقَدِنا هذا ما وَعَدَ الرَّحْمنُ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ«۵۲»

گویند:وای بر ما،چه کسی ما را از خوابگاهمان برانگیخت؟ این همان است که خدای رحمان وعده داد و پیامبران راست گفتند.

إِنْ كانَتْ إِلاّ صَيْحَةً واحِدَةً فَإِذا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنا مُحْضَرُونَ«۵۳»

(آری،)جز یک بانگ نبود که ناگهان همگی نزد ما احضار شدند.

نکته ها:

در قرآن،دو بار دمیدن در صور مطرح شده است؛یکی برای انقراض دنیا و دیگری برای برپایی قیامت.

مراد از نفخ صور در این آیه،دمیده شدن در صور برای بار دوم و زنده شدن مردگان است.

«اجداث»جمع«جدث»به معنای قبر است. «يَنْسِلُونَ» از«نسلان»به معنای رفتن با سرعت و کلمه«مرقد»اسم مکان از«رقاد»به معنای محلّ استراحت و مراد از آن در اینجا قبر است.

امام باقر علیه السلام می فرماید:جمله «هذا ما وَعَدَ الرَّحْمنُ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ» ،کلام فرشتگان به اهل قیامت است. (۱)

ص: ۵۴۶

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

پیام ها:

۱- آغاز قیامت با صوتی است که از دمیده شدن در صور شنیده می شود. «نُفِخَ فِی الصُّورِ فَإِذٰا هُمْ مِنَ الْأَجْدٰاثِ»

۲- معاد جسمانی است و بدن ها از همین قبرها خارج می شوند. مِنَ الْأَجْدٰاثِ ...

یَنْسِلُونَ ... بَعَثَنٰا مِنْ مَرْقَدِنٰا

۳- زنده شدن انسان ها در قیامت بسیار سریع و با آسانی خواهد بود. نُفِخَ فِی الصُّورِ فَإِذٰا هُمْ ...

۴- حرکت شتابان،نشانه ی اضطراب و هیجان مردم در قیامت است. «یَنْسِلُونَ»

۵-قیامت،روز حسرت کفّار است. «یٰا وَیْلَنٰا»

۶- قیامت،صحنه ی بیداری و اقرار و اعتراف است. «هٰذٰا مٰا وَعَدَ الرَّحْمٰنُ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ»

۷- برپایی قیامت و حسابرسی،لازمه رحمان بودن خداست. «هٰذٰا مٰا وَعَدَ الرَّحْمٰنُ»

۸- در قیامت همه مردم در یک جا حاضر می شوند. «جَمِیعٌ لَدَیْنٰا مُحْضَرُونَ»

۹- حضور در قیامت با اختیار نیست. «مُحْضَرُونَ»

فَالْیَوْمَ لاٰ تُظْلَمُ نَفْسٌ شَیْئاً وَ لاٰ تُجْزَوْنَ إِلاّٰ مٰا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ«۵۴»

پس در چنین روزی بر هیچ کس ستمی نمی شود،و جز آن چه عمل کردید جزایی داده نمی شوید.

نکته ها:

این آیه بیانگر تجسّم عمل در قیامت است،زیرا می فرماید:جزای شما چیزی نیست جز عمل خود شما. «مٰا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» امّا اگر می فرمود:«بما کنتم تعملون»بدین معنا بود که به خاطر اعمالی که انجام داده اید،کیفر یا پاداش داده می شوید.

ص: ۵۴۷

پیام ها:

۱- خداوند عادل است و قیامت روز ظهور و جلوه ی عدل الهی است. «فَالْیَوْمَ لاٰ تُظْلَمُ نَفْسٌ» (سخت ترین عذاب ها نیز عادلانه است). «لاٰ تُظْلَمُ نَفْسٌ»

۲- کیفر و پاداش در قیامت،بر اساس عملکرد ما در دنیاست. «مٰا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»

إِنَّ أَصْحٰابَ الْجَنَّهِ الْیَوْمَ فِی شُغُلٍ فٰاکِهُونَ«۵۵»

بی شک اهل بهشت در آن روز به خوشی مشغولند.

هُمْ وَ أَزْوٰاجُهُمْ فِی ظِلاٰلٍ عَلَی الْأَرٰائِکِ مُتَّکِؤُنَ«۵۶»

آنان و همسرانشان در زیر سایه ها بر تخت های زینتی تکیه می زنند.

لَهُمْ فِیهٰا فٰاکِهَهٌ وَ لَهُمْ مٰا یَدَّعُونَ«۵۷» سَلاٰمٌ قَوْلاً مِنْ رَبٍّ رَحِیمٍ«۵۸»

در آن جا(هر گونه)میوه برای آنان مهیّا است و هر آن چه بخواهند برایشان موجود است.سلام،سخن پروردگار مهربان به آنان است.

نکته ها:

«شُغُلٍ» به معنای امری است که انسان را به خود مشغول کند. «فٰاکِهُونَ» از«فکاهه»به معنای سخن مسرّت آمیز است.

«ارائک»جمع«اریکه»به معنای تخت مزیّن در حجله عروس است.

در بهشت از هر سو سلام است؛

خداوند به آنان سلام می کند: «سَلاٰمٌ قَوْلاً مِنْ رَبٍّ رَحِیمٍ»

فرشتگان سلام می کنند: «وَ الْمَلاٰئِکَهُ یَدْخُلُونَ عَلَیْهِمْ مِنْ کُلِّ بٰابٍ سَلاٰمٌ عَلَیْکُمْ» (۱)

اهل بهشت نیز به یکدیگر سلام می کنند. «تَحِیَّتُهُمْ فِیهٰا سَلاٰمٌ» (۲)

۱- ۱) .رعد،۲۴.

۲- ۲) .یونس،۱۰.

پیام ها:

۱- در بهشت،بیکار نیست. «فِی شُغُلٍ» («شُغُلٍ» که با تنوین و به اصطلاح نکره آمده به معنای مشغله ای است که کنه و عمق آن ناشناخته و وصف ناپذیر است.)

۲- در بهشت،غم و اندوه نیست. «فاكِهُونَ»

۳- در بهشت،زندگی بدون مرگ،سلامتی بی مرض،جوانی بی پیری،عزّت بی ذلّت،نعمت بی محنت،بقا بی فنا،خشنودی بی خشم و انس بی وحشت است. «فِی شُغُلٍ فاكِهُونَ»

۴- در بهشت،تنهایی نیست. «هُمْ وَ أَزْواجُهُمْ»

۵-مسکن بهشتی آرامش بخش است. «فِی ظِلالٍ عَلَی الْأَرائِكِ»

۶- نشستن بر تخت و صندلی،به نشستن روی زمین برتری دارد. «عَلَی الْأَرائِكِ مُتَّكِؤُنَ»

۷- در بهشت بهترین تغذیه است. «لَهُمْ فِیها فاكِهَةٌ» (فاکهه به صورت نکره آمده تا علامت آن باشد که با میوه های آن چنانی پذیرایی می شوند).

۸-در بهشت محدودیّت نیست. «وَ لَهُمْ ما یَدَّعُونَ» («یَدَّعُونَ» به معنای آن است که هر چه می خواهی بخواه و تمنّا کن.)

۹- معاد جسمانی است.(کلمات میوه و همسر و تخت نشانه ی آن است که در قیامت با همین جسم زندگی خواهیم کرد).

۱۰- در بهشت رضا و سلامی با عظمت از خدا دریافت می شود. سَلامٌ قَوْلاً ...

۱۱- دریافت سلام الهی،آرزو و خواسته بهشتیان است. وَ لَهُمْ ما یَدَّعُونَ سَلامٌ ...

ص :۵۴۹

وَ امْتازُوا الْیَوْمَ أَیُّهَا الْمُجْرِمُونَ«۵۹»

و(گفته می شود)ای گناهکاران و مجرمین! امروز(از نیکوکاران)جدا شوید.

أَ لَمْ أَعْهَدْ إِلَیْکُمْ یا بَنِی آدَمَ أَنْ لا تَعْبُدُوا الشَّیْطانَ إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبِینٌ«۶۰» وَ أَنِ اعْبُدُونِی هذا صِراطٌ مُسْتَقِیمٌ«۶۱»

ای فرزندان آدم! مگر با شما پیمان نبستم که شیطان را اطاعت نکنید که همانا او برای شما دشمنی آشکار است.و تنها مرا بپرستید،که راه مستقیم همین است.

وَ لَقَدْ أَضَلَّ مِنْکُمْ جِبِلًّا کَثِیراً أَ فَلَمْ تَکُونُوا تَعْقِلُونَ«۶۲»

امّا شیطان گروه زیادی از شما را گمراه کرد،پس چرا تعقّل نمی کردید؟

نکته ها:

جدایی گناهکاران از نیکوکاران طبق قانون عدل الهی است،که فرمود:مؤمن و کافر یکسان نیستند: «أَ فَمَنْ کانَ مُؤْمِناً کَمَنْ کانَ فاسِقاً لا یَسْتَوُونَ» (۱)شاید هم مراد از جدا شدن، جدایی مجرمین از یکدیگر و تنها شدن و به درد فراق گرفتار شدن باشد،همچون زندان انفرادی در دنیا که مجرمان را از یکدیگر جدا می کند.

«جِبِلًّا کَثِیراً» به جمعیّت زیادی گفته می شود که همچون کوه عظمت داشته باشد. (۲)

مراد از عبادت شیطان،اطاعت شیطان است،چنانکه در حدیث می خوانیم:«من اطاع رجلا فی معصیه فقد عبده» (۳)هر کس در گناه از کسی اطاعت کند،بندگی او را کرده است.

پیام ها:

۱-قیامت روز فیصله و جدایی است. «وَ امْتازُوا الْیَوْمَ»

۲-خداوند(از طریق انبیا،عقل و فطرت)از انسان پیمان گرفته است. «أَ لَمْ أَعْهَدْ إِلَیْکُمْ»

۱- ۱) .سجده،۱۸.

۲- ۲) .مفردات راغب.

۳- ۳) .وسائل،ج ۱۸،ص ۷۹.

۳- شیطان پدر شما را فریب داد و شما فرزندان کسی هستید که اطاعت شیطان کرد. یا بَنِی آدَمَ ... لاّ تَعْبُدُوا الشَّیطانَ

۴- انسان،از دو حال خارج نیست،یا بنده خداست یا بنده شیطان. لاّ تَعْبُدُوا الشَّیْطانَ ... اُعْبُدُونِی

۵-دشمن بودن شیطان آشکار است.(فکری که سنگ و چوب را به جای خدا برای انسان جلوه می دهد در انحراف آن هیچ گونه ابهامی نیست.) «عَدُوٌّ مُبِینٌ»

۶- راه مستقیم که هر شبانه روز در نماز از خدا می خواهیم،همان اطاعت از او و عبادت اوست. «اعْبُدُونِی هٰذا صِراطٌ مُسْتَقِیمٌ»

۷- از سرنوشت فریب خوردگان عبرت بگیرید. أَضَلَّ ... جِبِلًّا کَثِیراً أَ فَلَمْ تَکُونُوا تَعْقِلُونَ

۸-اندیشه در سرنوشت تلخ قربانیان فریب شیطان،راه نجات از وسوسه ها و دام های اوست. «أَ فَلَمْ تَکُونُوا تَعْقِلُونَ»

هٰذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ«۶۳»

این همان جهنّمی است که به شما وعده داده می شد.

اِصْلَوْهَا الْیَوْمَ بِمٰا کُنْتُمْ تَکْفُرُونَ«۶۴»

امروز وارد آن شوید و به خاطر کفری که داشتید،به آتش آن بسوزید.

نکته ها:

«اصْلَوْهَا» از«صلی»به معنای آتش افروختن و در آتش وارد گشتن وملازم آن بودن است.

پیام ها:

۱- خداوند بارها وعده جهنّم داد،ولی کافران باور نکردند. «تُوعَدُونَ - تَکْفُرُونَ»

۲- خداوند بر دوزخیان اتمام حجت نموده و پیوسته خطر دوزخ را به آنان ابلاغ کرده است. «کُنْتُمْ تُوعَدُونَ»

۳- ورود كفّار به دوزخ با تحقير همراه است.(فرمان «اصْلَوْهَا» براى تحقير و اهانت است.)

۴- كفّار و دوزخيان هرگز از آتش جدا نخواهند شد. «اصْلَوْهَا الْيَوْمَ»

اَلْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلىٰ أَفْوٰاهِهِمْ وَ تُكَلِّمُنٰا أَيْدِيهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمٰا كٰانُوا يَكْسِبُونَ«۶۵»

امروز بر دهانشان مُهر مى نهيم و دست هايشان با ما سخن مى گويند و پاهايشان به آن چه كسب كرده اند گواهى مى دهند.

نكته ها:

ذكر نام دست و پا از باب نمونه است،زيرا در آيات ديگر مى خوانيم كه گوش و چشم و دل نيز مورد سؤال قرار مى گيرند (۱)و حتّى پوست گواهى مى دهد. (۲)به هر حال هر عضوى به آن چه عمل كرده گواهى مى دهد.

پيام ها:

۱- خداوند،سبب سوز و سبب ساز است.دهانى را كه وسيله سخن گفتن است مى بندد و دست و پا را وسيله ى سخن گفتن قرار مى دهد. نَخْتِمُ عَلىٰ أَفْوٰاهِهِمْ وَ تُكَلِّمُنٰا أَيْدِيهِمْ وَ ... أَرْجُلُهُمْ

۲- معاد،جسمانى است. «تُكَلِّمُنٰا أَيْدِيهِمْ»

۳- در قيامت اعضاى بدن،تابع اراده انسان نيست. «تُكَلِّمُنٰا أَيْدِيهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ»

۴- قوى ترين گواه در دادگاه،اقرار و اعتراف عامل جرم است. «تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ»

۵-اعضاى بدن داراى نوعى درك و شعورند كه مى توانند در قيامت شهادت دهند. «تُكَلِّمُنٰا أَيْدِيهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ»

ص :۵۵۲

۱- ۱) .اسراء،۳۶.

۲- ۲) .سجده،۲۰.

وَ لَوْ نَشٰاءُ لَطَمَسْنٰا عَلىٰ أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرٰاطَ فَأَنّٰى يُبْصِرُونَ«۶۶»

و اگر بخواهیم فروغ دیدگانشان را محو می کنیم،پس آنگاه که در راه سبقت می گیرند،چگونه خواهند دید؟

وَ لَوْ نَشٰاءُ لَمَسَخْنٰاهُمْ عَلىٰ مَكٰانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطٰاعُوا مُضِيًّا وَ لاٰ يَرْجِعُونَ«۶۷»

و اگر بخواهیم آنان را در جای خود مسخ می کنیم(و به مجسّمه هایی بی روح مبدّل می سازیم)به گونه ای که نه بتوانند به راه خود ادامه دهند و نه بر گردند.

نکته ها:

اگر این دو را ادامه آیات قبل در مورد عذاب کفّار در قیامت بدانیم،بیانگر ناتوانی کفّار در جستجوی راه بهشت و حیرت و سرگردانی آنها در صحرای محشر است.امّا اکثر مفسّران این دو را مربوط به کیفر دنیوی کفّار دانسته و آن را نوعی تهدید در از دست دادن قوّه بینایی و یافتن راه خانه و کسب و کار دانسته اند. (۱)

پیام ها:

۱- فکر نکنید آن چه دارید باید داشته باشید یا جاودانه خواهید داشت،از قهر و غضب الهی و تغییر نعمت ها غافل نباشید. «لَوْ نَشٰاءُ لَطَمَسْنٰا»

۲- علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد.قبل از نزول عذاب باید از لجاجت دست برداشت. لَوْ نَشٰاءُ ... لَوْ نَشٰاءُ ...

۳- هر مکانی می تواند ظرف قهر خدا باشد. «عَلىٰ مَكٰانَتِهِمْ»

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۴-قهر خدا که آمد احدی توان تحمّل ندارد. فَمَا اسْتَطَاعُوا ...

۵-سنّت خداوند،آزاد گذاشتن انسان ها است تا از راه دیدن و شنیدن حقایق ایمان بیاورند،نه آنکه از طریق قهر و اجبار و فشار ایمان آورند. «لَوْ نَشاءُ لَمَسَخْناهُمْ» (حرف «لَوْ» نشانه آن است که سنّت خداوند،مسخ و زمین گیر کردن مردم نیست.)

وَ مَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَ فَلا يَعْقِلُونَ«۶۸»

و هر که را طول عمر دهیم،او را در آفرینش واژگونه می کنیم.(حافظه اش به فراموشی سپرده می شود،قدرتش به ضعف می گراید و قامتش خم می گردد)آیا تعقّل نمی کنند؟

نکته ها:

در آیات قبل خداوند فرمود:اگر بخواهیم چشم را نابینا و قیافه ها را دگرگون می کنیم؛این آیه نمونه ای از این دگرگونی را در مورد سالمندان بیان می کند.

«نُنَكِّسْهُ» از«تنکیس»به معنای واژگون کردن و مراد از آن بازگشت انسان به حالت کودکی است.علمش به جهل و فراموشی تبدیل می شود،قدرتش رو به ضعف می رود و سعه ی صدرش به زود رنجی می رسد،حسّاسیتش زیاد و اشکش روان می شود.

پیام ها:

۱- عمر به دست خداست. «نُعَمِّرْهُ»

۲- سنّت خداوند بر آن است که پیری همراه با شکستگی باشد. «نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ» گرچه آثار عمر طولانی به دست خداست.آن جا که خداوند اراده کند،افرادی مثل نوح و مهدی علیهما السلام عمر طولانی می کنند و شکسته هم نمی شوند.

۴- انسان هم باید به فکر از دست رفتن نعمت ها باشد. «لَطَمَسْنا ،مسخنا»و هم به فکر ضعیف شدن آنها. «نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَ فَلا يَعْقِلُونَ»

وَ مٰا عَلَّمْنٰاهُ الشِّعْرَ وَ مٰا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلاّ ذِكْرٌ وَ قُرْآنٌ مُبِينٌ«۶۹»

و ما به او(پیامبر)شعر نیاموختیم و سزاوار او نیز نیست،آن(چه به او آموختیم)جز مایه ی ذکر و قرآن روشن نیست.

نکته ها:

یکی از تهمت هایی که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می زدند،علاوه بر ساحر و مجنون و کاهن بودن، تهمت شاعر بودن بود،در حالی که:

شعر بر خاسته از تخیل است،بر خلاف وحی.

شعر بر خاسته از عواطف و احساسات است،بر خلاف وحی.

شعر آمیخته با اغراق است،بر خلاف وحی.

گرچه قرآن دارای جملاتِ موزون و مقطّع همچون شعر است،امّا عنصر اصلی شعر که تخیّل است،در قرآن راهی ندارد.

قرآن،جز ذکر نیست. «إِنْ هُوَ إِلاّ ذِكْرٌ» ذکر قدرت و قهر خدا،یاد الطاف و نعمت های او،یاد عفو و مغفرت او،یاد سنّت ها و قوانین او،یاد انبیا و اوصیا و اولیای او،یادی از تاریخ های پر عبرت،یادی از عوامل عزّت و سقوط امّت ها،یادی از نیکوکاران و هدایت شدگان،یادی از تبه کاران و کافران و فاسقان و مجرمان و ستمگران و عاقبت آنان،یادی از اخلاص ها، ایثارها،شجاعت ها،انفاق ها،صبرها و پایان نیک آن،یادی از قتل ها،شکنجه ها،اذیّت ها، تهمت ها،تحقیرها،حقّ کشی ها و به استضعاف کشیدن ها و عاقبت شوم مستکبران،یادی از اوامر و نواهی و مواعظ و حکمت ها،یادی از آفریده های آسمانی و زمینی و دریایی،یادی از آینده تاریخ و پیروزی حکومت حقّ و پر شدن جهان از عدل و داد و محکومیّت ظلم و ستم، یادی از برزخ و معاد و حوادث قبل از قیامت و چگونگی صحنه های قیامت و خطرات دوزخ و نعمت های بهشتی.

آری،تمام قرآن به نحوی تذکّر و یادآوری است. «إِنْ هُوَ إِلاّ ذِكْرٌ»

ص :۵۵۵

پیام ها:

۱- در قرآن،سخن از نفی ارزش شعر نیست،بلکه سخن از نفی شعر از پیامبر است. «وَ مٰا عَلَّمْنٰاهُ الشِّعْرَ»

۲- خداوند از تهمت به انبیا دفاع می کند. «وَ مٰا عَلَّمْنٰاهُ الشِّعْرَ»

۳- ندانستن شعر به ارشاد مبلّغ ضرری نمی زند. «وَ مٰا عَلَّمْنٰاهُ الشِّعْرَ»

۴- رشدهای نابجا و فضاهای فرهنگی غلط شما را متزلزل نکند.(در زمان پیامبر مسأله شعر جایگاهی بیش از متعارف داشت و شعر و شاعری در رأس امور بود.این آیه ابّهت آن را شکست.) «وَ مٰا عَلَّمْنٰاهُ الشِّعْرَ»

۵-طبع شعر از سوی خداوند است. «وَ مٰا عَلَّمْنٰاهُ الشِّعْرَ»

۶- معلّم،پیامبر خداست. «عَلَّمْنٰاهُ»

۷- هر علمی برای هر کس سزاوار نیست. «وَ مٰا یَنْبَغِی لَهُ»

۸-تا از تخیّلات و موهومات شاعرانه تخلیه نشویم،روح ما ظرف معارف الهی قرار نمی گیرد. وَ مٰا عَلَّمْنٰاهُ الشِّعْرَ ... إِنْ هُوَ إِلاّٰ ذِکْرٌ وَ قُرْآنٌ مُبِینٌ

۹- قرآن،مایه ی تذکّر و یادآوری است. «إِنْ هُوَ إِلاّٰ ذِکْرٌ»

۱۰- قرآن،کلامی روشن و قابل فهم و استدلال است. «قُرْآنٌ مُبِینٌ»

لِیُنْذِرَ مَنْ کٰانَ حَیًّا وَ یَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَی الْکٰافِرِینَ«۷۰»

(این قرآن برای آن است که)تا هر کس زنده(دل)است،هشدارش دهد و (حجّت را بر کافران تمام کند)و گفتار خدا درباره آنان محقّق گردد.

نکته ها:

حیات چند نوع است:

۱.حیات نباتی. «یُحْیِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهٰا» (۱)خداوند زمین را(با رویاندن گیاهان)زنده

۱- ۱) .روم،۱۹.

می کند.

۲.حیات حیوانی. «کُنْتُمْ أَمْوٰاتاً فَأَحْیٰاکُمْ» (۱)شما مرده بودید پس او شما را زنده کرد.

۳.حیات فکری. «دَعٰاکُمْ لِمٰا یُحْیِیکُمْ» (۲)پیامبر شما را به چیزی دعوت می کند که(دل های مرده)شما را زنده می کند.

۴.حیات اجتماعی. «وَ لَکُمْ فِی الْقِصٰاصِ حَیٰاةٌ» (۳)حیات(سیاسی و اجتماعی شما که در سایه امنیّت بدست می آید)در قصاص و انتقام به حقّ است.

۵.حیات قلبی و روحی. «لِیُنْذِرَ مَنْ کٰانَ حَیًّا» (آیه مورد بحث)قرآن افرادی را که دارای دل های زنده و روح های پاک و آماده اند هشدار می دهد.

آری،مؤمنان انسان های زنده دل و برخوردار از حیات واقعی و معقول و کافران همچون مردگان محروم از حیات واقعی هستند.

بر اساس روایات،منظور از «حَیًّا» انسان عاقل است. (۴)

مسئله قهر حتمی خداوند بر کافران که در این آیه با جمله «یَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَی الْکٰافِرِینَ» آمده، در سوره ی زمر آیه ی ۷۱ نیز مطرح است: «وَ لٰکِنْ حَقَّتْ کَلِمَةُ الْعَذٰابِ عَلَی الْکٰافِرِینَ»

هشدارهای قرآن از سرچشمه علم الهی است.هشدارهای قرآن متنوّع،معروف و حکیمانه است.هشدارهای قرآن همراه با بشارت و شیوه های ابتکاری است.هشدارهای قرآن همراه با نمونه های عینی در زمین و زمان است.

انذار دهنده در این آیه، «لِیُنْذِرَ» هم می تواند قرآن باشد،هم می تواند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باشد که در آیه قبل مطرح بود.

پیام ها:

۱- هشدارهای قرآن،مایه ی تذکّر و تنبّه است. إِنْ هُوَ إِلاّٰ ذِکْرٌ ... لِیُنْذِرَ

۲- نشانه ی زنده دلی،پذیرش هشدارهای قرآن است. «لِیُنْذِرَ مَنْ کٰانَ حَیًّا»

ص:۵۵۷

۱- ۱) .بقره،۲۸.

۲- ۲) .انفال،۲۴.

۳- ۳) .بقره،۱۷۹.

۴- ۴) .تفسیر نورالثقلین.

۳- هدایت پذیری از قرآن،در انحصار قوم و نژاد خاصّی نیست. «لِيُنْذِرَ مَنْ كانَ حَيًّا»

۴- هدف از وحی و بعثت انبیا بیداری و هوشیاری زنده دلان و اتمام حجت با مرده دلان است. «وَ يَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكافِرِينَ»

۵-در سنگدلان حتّی کلام خداوند اثر ندارد. «مَنْ كانَ حَيًّا»

۶- کفّار و کسانی که حقّ را نپذیرند مردگانی بیش نیستند.(در برابر «مَنْ كانَ حَيًّا» ، «الْكافِرِينَ» آمده است.

۷- وعده قهر الهی برای کافران،کلام قطعی خداست. «يَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكافِرِينَ»

أَ وَ لَمْ يَرَوْا أَنّا خَلَقْنا لَهُمْ مِمّا عَمِلَتْ أَيْدِينا أَنْعاماً فَهُمْ لَها مالِكُونَ«۷۱»

آیا ندیدند که ما از آن چه با قدرت خود به عمل آوردیم برای آنان چهارپایانی آفریدیم که آنان مالک آن هستند؟

پیام ها:

۱- انسان می تواند برای شناخت قدرت خدا،از توجّه به موجوداتی که در دسترس اوست کمک بگیرد. أَ وَ لَمْ يَرَوْا ...

۲- آفرینش چهارپایان(همچون گاو و گوسفند و شتر و...)برای انسان است.

«خَلَقْنا لَهُمْ»

۳- در تولید گیاهان و میوه ها،انسان نقشی داشت، «لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَ ما عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ» (۱)ولی در آفرینش چهارپایان انسان نقشی ندارد. «عَمِلَتْ أَيْدِينا أَنْعاماً»

۴- آفرینش خداوند ابتکاری است نه تقلیدی. «عَمِلَتْ أَيْدِينا»

۵-از خورشید و گیاه و دریا غیر انسان نیز بهره مند می شود ولی از چهارپایان تنها

ص :۵۵۸

۱- ۱) .یس،۳۵.

انسان استفاده می کند. خَلَقْنا لَهُمْ ... فَهُمْ لَها مالِكُونَ

۶- از نشانه های لطف خداوند همین بس که انسان در پیدایش حیوانات نقشی ندارد،ولی به راحتی مالک آنها می شود. أَيْدِينا ... فَهُمْ لَها مالِكُونَ

۷- اصل مالكيّت،مورد قبول اسلام است. «فَهُمْ لَها مالِكُونَ»

وَ ذَلَّلْناها لَهُمْ فَمِنْها رَكُوبُهُمْ وَ مِنْها يَأْكُلُونَ«۷۲»

و چهارپایان را برای آنان رام کردیم،از برخی سواری می گیرند و از برخی تغذیه می کنند.

وَ لَهُمْ فِيها مَنافِعُ وَ مَشارِبُ أَ فَلا يَشْكُرُونَ«۷۳»

و در آنها بهره های دیگری نیز(از قبیل پشم و کرک)و نوشیدنی ها برای مردم است.پس چرا(با این حال)سپاس نمی گزارند؟!

پیام ها:

۱- اگر گاو و گوسفند وحشی بودند،دنیای لبنیات با همه ی منافعی که دارد به روی انسان بسته می شد. ذَلَّلْناها لَهُمْ ... وَ مِنْها يَأْكُلُونَ

۲- اگر همه ی حیوانات وحشی بودند،بسیاری از سفرها انجام نمی گرفت.

«ذَلَّلْناها لَهُمْ فَمِنْها رَكُوبُهُمْ»

۳- هم زمین رام و ذلول است،و «الْأَرْضَ ذَلُولاً» (۱)و هم حیوانات، «ذَلَّلْناها» امّا انسان که به هر دو محتاج است،طاغی است. «إِنَّ الْإِنْسانَ لَيَطْغى» (۲)

۴- هر چیزی برای هدفی آفریده شده است. «فَمِنْها رَكُوبُهُمْ وَ مِنْها يَأْكُلُونَ»

۵-خام خواری مورد مدح اسلام نیست و در مورد مصرف گوشت سفارش شده است. «وَ مِنْها يَأْكُلُونَ»

ص :۵۵۹

۱- ۱) .ملک،۱۵.

۲- ۲) .علق،۶.

۶- شیر،نعمت ویژه ای است که باید برای آن شکر کرد.(با این که شیر جزو منافع حیوانات است،ولی نام آن به خصوص برده شده «مَشارِبُ» تا نشانه ویژگی آن باشد. «وَ لَهُمْ فِيها مَنافِعُ وَ مَشارِبُ»

۷- شکر باید بر اساس فهم و معرفت باشد. أَ وَ لَمْ يَرَوْا ... أَ فَلا يَشْكُرُونَ

وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنْصَرُونَ«۷۴»

و به جای خداوند(یگانه)خدایانی را(به پرستش)گرفتند،به این امید که یاری شوند.

لا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَ هُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُحْضَرُونَ«۷۵»

(در حالی که آن)خدایان،توان یاری آنان را ندارند و اینها(در قیامت)به عنوان لشگر بت ها احضار می شوند.

فَلا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنّا نَعْلَمُ ما يُسِرُّونَ وَ ما يُعْلِنُونَ«۷۶»

پس سخنان مشرکان تو را محزون نکند،ما آن چه را پنهان می دارند و آن چه را آشکار می کنند می دانیم.

نکته ها:

لباس انسان از حیوانات است.از پشم،صنعت قالی و پتو و کارخانجات نساجی به راه می افتد.کفش انسان از پوست حیوانات است.برای استفاده از پوست حیوانات کارخانجات چرم سازی به راه می افتد و کیف و کفش و کلاه و...تولید می شود.غذای انسان از شیر و گوشت حیوانات است. «وَ لَهُمْ فِيها مَنافِعُ»

نقش حیوانات در کشاورزی بسیار مهم است.از قبیل:شخم زدن،آب کشی،کود طبیعی، مصرف علف های هرز،حمل بار و محصولات و کوبیدن خرمن از منافع حیوانات برای بشر است. «فِيها مَنافِعُ وَ مَشارِبُ»

پیام ها:

۱- شرک و بت پرستی،کفران نعمت های الهی است. «أَ فَلاٰ یَشْکُرُونَ وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللّٰهِ آلِهَةً»

۲- انگیزه ی بت پرستان،بر اساس خیال ها و موهومات است. «وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللّٰهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ یُنْصَرُونَ»

۳- در گفتگو با منحرفین،سرچشمه ی عقاید آنان را نشانه بگیرید. «لاٰ یَسْتَطِیعُونَ نَصْرَهُمْ»

۴- کیفر کسی که به جای مطالعه در نعمت ها و شکر الهی به سراغ بت ها برود، احضار برای ورود به دوزخ است. «مُحْضَرُونَ»

۵-انبیا نیز به تقویت روحیه نیاز دارند و خداوند به آنان دلداری می دهد. «فَلاٰ یَحْزُنْکَ»

۶- هر کس هدف بلند دارد مورد انواع تهاجم قرار می گیرد. «فَلاٰ یَحْزُنْکَ قَوْلُهُمْ»

۷- توجّه به علم و آگاهی خداوند،بهترین وسیله آرامش برای مؤمن و تهدید برای منحرف است. «نَعْلَمُ»

۸-دشمنان در پنهان و آشکار توطئه ها می کنند. «یُسِرُّونَ ، یُعْلِنُونَ»

أَ وَ لَمْ یَرَ الْإِنْسٰانُ أَنّٰا خَلَقْنٰاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذٰا هُوَ خَصِیمٌ مُبِینٌ«۷۷»

آیا انسان ندید(و نیاندیشید)که ما او را از نطفه ای(بی مقدار)آفریدیم؟ پس اینک ستیزه جویی آشکار شده است.

وَ ضَرَبَ لَنٰا مَثَلاً وَ نَسِیَ خَلْقَهُ قٰالَ مَنْ یُحْیِ الْعِظٰامَ وَ هِیَ رَمِیمٌ«۷۸»

و برای ما مثلی آورد و آفرینش خود را فراموش کرد؛گفت:چه کسی این استخوان ها را در حالی که پوسیده است زنده خواهد کرد؟

قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِی أَنْشَأَهٰا أَوَّلَ مَرَّهٍ وَ هُوَ بِکُلِّ خَلْقٍ عَلِیمٌ«۷۹»

(به او)بگو:همان کسی که بار اول آن را آفرید،(بار دیگر)آن را زنده خواهد کرد و او بر هر آفریده ای آگاه است.

اَلَّذِی جَعَلَ لَکُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نٰاراً فَإِذٰا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ«۸۰»

(اوست)آن که برای شما از درخت سبز،آتش آفرید پس هرگاه بخواهید از آن آتش می افروزید.

نکته ها:

یکی از مشرکان،قطعه استخوان پوسیده ای را در برابر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کرد و بر زمین ریخت و گفت:چه کسی این استخوان های پوسیده را زنده می کند؟ این آیات در پاسخ این شبهه و سؤال نازل شد. (۱)

مقصود از درخت در این آیه،دو نوع چوب آتش زنه به نام مَرخ و عَفار است که عرب ها با زدن یکی به دیگری جرقه تولید می کردند،درست مانند کبریت های امروزی. (۲)

تهیه آتش از درخت سبز،مثالی است که عوام می فهمند ودانشمندان نیز به خاطر ذخیره شدن انرژی در درخت،راه علمی آن را به دست می آورند. «مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نٰاراً»

پیام ها:

۱-اگر انسان به یاد ضعف و حقارت خود باشد،هرگز گردنکشی نمی کند. «أَ وَ لَمْ یَرَ الْإِنْسٰانُ»

۲- توجّه به آفرینش انسان از نطفه،ایمان به معاد را در انسان تقویت می کند. «مِنْ نُطْفَهٍ»

۳- بدتر از اصل خصومت،آن است که خصومت شدید و آشکارا باشد. «خَصِیمٌ مُبِینٌ»

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .تفسیر راهنما.

۴- ستیزه جوئی انسان با خدا،دور از انتظار و شگفت آور است. «فَإِذٰا هُوَ خَصِیمٌ» (کلمه«اذا»برای کار غیر منتظره به کار می رود.)

۵-نقل و بیان افکار باطل برای پاسخگوئی به آن مانعی ندارد. «ضَرَبَ لَنٰا مَثَلاً»

۶- ریشه ی بسیاری از اشکالات در مورد قدرت خداوند،توجّه نکردن به نمونه های مشابه و فراموش کردن سوابق است. «وَ نَسِیَ خَلْقَهُ»

۷- منکران معاد برهان ندارند،هر چه هست استبعاد است. «مَنْ یُحْیِ الْعِظٰامَ ؟»

۸-آزادی در اسلام به قدری است که منکران خدا و معاد با کمال شهامت در برابر رهبر مسلمانان با صراحت حرف خود را می زنند. «مَنْ یُحْیِ الْعِظٰامَ»

۹- سؤال مانعی ندارد،آن چه بد است انگیزه های لجوجانه و مغرورانه است. «مَنْ یُحْیِ الْعِظٰامَ»

۱۰- ریشه ی بعضی از اشکالات عقیدتی،مقایسه میان قدرت انسان با خداوند است. «مَنْ یُحْیِ الْعِظٰامَ»

۱۱- شبهات عقیدتی باید پاسخ داده شود،گرچه القای شبهه از یک نفر باشد.

قٰالَ ... قُلْ

۱۲- معاد جسمانی است. «یُحْیِ الْعِظٰامَ»

۱۳- معاد به دو چیز نیاز دارد:یکی قدرتِ خدا در آفریدن دوباره انسان ها و دیگری علم او به عملکرد مردم.این آیه به هر دو اشاره می کند؛ «أَنْشَأَهٰا أَوَّلَ مَرَّةٍ» نشانه ی قدرت او و «هُوَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ» نشانه ی علم اوست.

۱۴- خداوند جمع میان اضداد می کند،آب و آتش که با یکدیگر سازگاری ندارند. «مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نٰاراً»

ص :۵۶۳

وَ لَيْسَ الَّذِى خَلَقَ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضَ بِقٰادِرٍ عَلىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلىٰ وَ هُوَ الْخَلاّقُ الْعَلِيمُ«٨١»

آيا كسى كه آسمان ها و زمين را آفريد،توانا نيست كه مثل آنها را بيافريند؟ آرى،(مى تواند)و او آفريدگار بسيار داناست.

نكته ها:

انسان مركّب از جسم و روح است؛جسم انسان با مرگ متلاشى مى شود و در حال حيات نيز دائماً در حال تغيير است،ولى روح و شخصيّت انسان ثابت است.در قيامت روح انسان همان روح دنيوى است،ولى جسم انسان در قالبى مشابه قالب جسم دنيوى او مى باشد.

«يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ»

پيام ها:

١- گاهى بايد سؤال را با سؤال جواب داد. مَنْ يُحْيِ الْعِظٰامَ ... أَ وَ لَيْسَ الَّذِى ...

٢- سؤال راهى است براى بيدار كردن وجدان ها. أَ وَ لَيْسَ الَّذِى ...

٣- در گفتگو با منكران،از مسائل كوچك آغاز كنيم تا به مسايل بزرگ برسيم.

(مثال اول نطفه بود،مثال بعد درخت سبز و مثال سوم آفرينش آسمان ها.) «خَلَقَ السَّمٰاوٰاتِ»

۴- چون كه صد آمد نود هم پيش ماست.كسى كه آسمان ها و زمين را آفريد مى تواند انسان ها را هم مى آفريند. خَلَقَ السَّمٰاوٰاتِ ... بِقٰادِرٍ

۵-كار او خلق كردن است،چه در دنيا و چه در قيامت. «هُوَ الْخَلاّٰقُ»

۶ دليل معاد،علاوه بر حكمت و عدالت الهى،داشتن قدرت و علم او بر اعمال انسان هاست. «هُوَ الْخَلاّٰقُ الْعَلِيمُ»

إِنَّمٰا أَمْرُهُ إِذٰا أَرٰادَ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ«۸۲»

چون چیزی را اراده کند،فرمانش این است که بگوید:«باش»پس بی درنگ موجود می شود.

فَسُبْحٰانَ الَّذِی بِیَدِهِ مَلَکُوتُ کُلِّ شَیْءٍ وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ«۸۳»

پس منزّه است کسی که حاکمیّت و مالکیّت همه چیزی به دست اوست و به سوی او باز گردانده می شوید.

نکته ها:

از آن جا که ایمان به معاد باید بسیار جدی و قوی باشد،هر گونه شبهه زدایی از آن باید طوری انجام گیرد که ذره ای خلل در ذهن باقی نماند.خداوند در پاسخ کسی که استخوان پوسیده ای را خورد کرد و به زمین ریخت،چندین جواب داد که آخرین آن این آیه است. إِنَّمٰا أَمْرُهُ إِذٰا ...

تحقّق فرمان و اراده ی الهی زمان نمی خواهد،به اصطلاح مثل یک چشم به هم زدن است. «وَ مٰا أَمْرُنٰا إِلاّٰ وٰاحِدَةٌ کَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ» (۱)

خداوند حتّی نیاز به گفتن کلمه «کُنْ» ندارد،زیرا این خود نیاز است و در شأن او نیست، بنابراین مراد از کلمه «کُنْ» همان اراده و حکم اوست.به فرموده ی حضرت علی علیه السلام«لا بصوت یقرع و لا بنداء یسمع» (۲).

پیام ها:

۱- برای خداوند،آفرینش همه اشیا یکسان است. «إِذٰا أَرٰادَ شَيْئاً»

۲- خداوند در آفرینش هستی،نه وسیله می خواهد نه کمک و نه کسی که موانع را بر طرف کند. «کُنْ فَیَکُونُ»

۳- میان اراده ی خدا و انجام کار فاصله ای نیست. «کُنْ فَیَکُونُ»

ص: ۵۶۵

۱- ۱) .قمر،۵۰.

۲- ۲) .نهج البلاغه،خطبه ۱۸۶.

۴- چگونه خدا را در برپایی قیامت عاجز می دانید؟ او از هر عجز و ناتوانی منزّه است. «فَسُبْحانَ الَّذِی»

۵-هم سرچشمه ی هستی به دست اوست و هم بازگشت همه چیز به سوی اوست. «بِیَدِهِ مَلَکُوتُ کُلِّ شَیْءٍ وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ»

«و الحمد للّه ربّ العالمین»

ص :۵۶۶

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹